آیین بندگی و نیایش (ترجمه ی عدة الداعی)

مؤلف: شیخ احمد بن فهد حلی (قدس سره الشریف)

ترجمه: حسین غفاری ساروی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## جملاتی چند از حضرت استاد آیت الله علامه جوادی آملی مدظله العالی در مورد مولف كتاب

ابن فهد در بین علماء نظیر بحر العلوم نظیر سید بن طاوس از آن علمای طراز اولند یعنی بعد از ائمه عليهم‌السلام وقتی علماء را بررسی می كنند خیلی فاصله دارد تا نوبت به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری ها برسد آنچه كه در صف مقدم دیده می شود سید بحر العلوم است این طاوس است ابن فهد حلی است اینها كسانی هستند كه مدعی اند ما شب قدر را شناخته ایم اینها كسانی اند كه بزرگان فقهای ما روی عظمت اینها صحه گذاشته اند وقتی شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشریف درباره عظمت های اینگونه از علماء صحه می گذارند آنگاه نوبت به دیگران كه می رسد یقینا باید با خضوع بیشتری سخن بگویند این چند نفر جزء ستاره های صدر اول آسمان فقاهتند سید بحرالعلوم، ابن طاوس، ابن فهد، اینها كه ارتباط تنگاتنگی با ولی عصر ارواحنا فداه دارند، به حضور حضرت مشرف می شوند سخنان حضرت را می شوند، پیام حضرت را برای مردم نقل می كنند، آنها یك راههای خاص دارند، آنها كسانی اند كه اهل ناله اند، اهل لابه اند، اهل سوزند، اهل دردند، آنها نه تنها عالمند كه عاملند، نه تنها عاملند كه حرفشان پیام علم و عمل را به دیگران منتقل می كند.

## سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم

خدای را بر این نعمت شكر گزاریم كه ما را موفق داشت تا خدمتی دیگر به كتابخانه و كتابخوانان پارسی زبان مومن و متعهد نموده و نیاز فرهنگی عمیقی را بر آورده سازیم و برای اولین بار ترجمه كتاب نفیسس و پر ارج اخلاقی و تربیتی (عده الداعی) را كه نوشته علامه و محقق مشهور ابن فهد حلی یكی از اعاظم علمای شیعه در قرن هشتم هجری است به چاپ رسانده و منتشر سازیم مترجم آن جناب حجه الا سلام آقای غفاری ساروی ایده الله نهایت تلاش و كوشش خود را در بیان هر چه بهتر و واضحتر مطالب كتاب و ساده كردن آن نموده است تا خواننده ای كه از اهل علم نیست نیز بتواند از آن استفاده كند. شكر الله مساعیه الجمیله.

ما خواندن و تشویق دیگران به خواندن این كتاب را به همه طالبان كمال و مشتاقان نیل به اخلاق والای اسلامی بخصوص طلاب علوم دینی كه خود باید مجسمه اخلاق حسنه باشند سفارش می كنیم و امیدواریم كه خواندن آن اكتفا نشود بلكه همگی سعی در به كار بستن دستورات اخلاقی آن داشته باشیم كه همه الهام گرفته از قرآن كریم و احادیث رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سیره و سنت آن حضرت و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین است.

بنیاد معارف اسلامی قم

## مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق به معنای وسیعش، از دیرباز یكی از لوازم حوزه های علمیه و به تبع آن، لازمه جوامع بشری بوده و هست، چون انبیای عظیم آلشان بویژه نبی اعظم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم بدان آراسته بودند (1) و هم، ماموریت آراستن جامعه به آن را بر عهده داشته اند (2).

از ابتدای ورود به حوزه مقدسه علمیه قم، مانند سایر طلاب و فضلای حوزه، یكی از بهترین لحظات و ساعات عمرم، حضور در كلاسهای اخلاق و زانو زدن در برابر اساتیدی بود كه صفا و نور حاصل بارز یك عمر جهاد با نفس، از رخسار مباركشان پدیدار بوده لذتی كه از آن جلسات می بردم قابل توصیف نیست و قلم و زبان از بیان آن عاجزند. در همان جلسات بود كه با نام كتاب ارزشمند عده الداعی و نویسنده اش مرحوم ابن فهد حلی آشنا شدم؛ چون اساتید اخلاق در اغلب موارد از مطالب و روایات این كتاب نقل و یاد می كردند و ما را به خواندن آن سفارش می نمودند. و حتی برخی از آنان عمیقا معتقد بودند كه باید كتاب عده الدعی جزو كتابهای درسی حوزه ها قرار گیرد.

مدتی در بازار دنبال این كتاب، جستجو و تفحص نمودم ولی آن را نیافتم تا اینكه در نمایشگاه بین اللملی كتاب، در غرفه یكی از ناشران بیروتی آنرا یافتم، خوشحال شدم و فورا نامش را در فرم درخواستی نوشتم، پس از یك سال و نیم انتظار، سرانجام كتاب به دستم رسید، در اولین فرصت مناسب، شروع به خواندن آن كردم، هر قدر بیشتر می خواندم، علاقه ام به آن افزون تر می گشت، اكثر اوقات پس از فراغت از مطالعه، آن را نبوسیده بر زمین نمی گذاشتم. در اتاق مطالعه آن را در محلی قرار دادم كه دائما در معرض دیدم باشد تا با مشاهده آن یاد مطالبش افتاده از خاطرم محو نشود.

هر وقت چشمم به جلد آن می افتاد. شور و شعفی در قلبم ایجاد می گشت تا جائی كه بعضی از قسمتهایش را مكرر با دقت، مطالعه و مورد بررسی قرار دادم و هر گاه مطالبش را برای دیگران نقل می كردم در آنان نیز حالتی نظیر من ایجاد می شد.

بالاخره پس از گذشت مدتی، تصمیم به ترجمه آن گرفتم تا پارسی زبانانی كه از زبان عربی بهره ای ندارند، از فضایل آن محروم نگردند، لذا با توكل به قدرت لا یزال پروردگار متعال، این كار را شروع كردم.

قبل از آغاز ترجمه، توجه به نكات ذیل ضروری به نظر می رسد:

1 - برای سهولت رجوع و نقل از این كتاب، علاوه بر ترجمه، متن آیات و روایات نیز آورده شده كه روایات با شماره معین گردیده (3) و آدرس آیات هم در پاورقی آمده است.

2 - جهت استفاده بهتر از ترجمه تحت اللفظی پرهیز گردید وسعی شد مفاهیم و مطالب كتاب، در قالب عباراتی گویا و روان، عرضه گردد.

3 - ممكن است بعضی از روایات نقل شده، از نظر سند غیر معتبر باشند نظیر آنچه از ابو هریره یا كعب الاحبار نقل گردیده است، ولی عمل به آنها بلا اشكال است، به خاطر وجود همان مضمون در روایات معتبر یا از باب عمل كردن به روایات من بلغ (4).

4 - از نكات لازم و ضروری كه حتما باید مورد توجه قرار گیرد این است كه مبادا تنها بعضی از ابواب كتاب مورد مطالعه قرار گیرد و از ابواب دیگر صرف نظر گردد چون بسا مفید نبوده كه هیچ، بلكه مضر هم باشد؛ مثلا در بخش حسن ظن بندگان به خداوند متعال: نخست روایات رجاء ذكر شده و بعد از آن، روایات خوفكه قهرا صرف اتكا به روایات دسته اول، شاید موجب ایجاد جرات بندگان بر ارتكاب معاصی گردد، بنابراین، زمانی بهره كامل و مورد نظر، نصیب می گردد كه تمام كتاب با دقت كافی، مورد مطالعه قرار گیرد.

5 - پاورقی ها و مطالبی كه در متن، بین دو پرانتز آمده، از مترجم است.

6 - در این ترجمه، از نسخه های مختلف عده در كتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و كتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرحوم مرعشی نجفی و نیز از نقل مرحوم علام مجلسی در بحار الانوار از عده الداعی، استفاده شده و اغلاط چاپهای مختلف نیز تصحیح گردیده است.

## مختصری از زندگینامه مولف

نام شریفش احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی، كینه اش ابوالعباس و لقبش جمال الدین یا جمال السالكین است.

در سال 757 هجری قمری در شهر حله عراق دیده به جهان گشود و در همانجا شروع به تحصیل و كسب مدارج علمی و عملی نمود (5) پس از كسب معارف و فضایل، خود بصورت مرجعی برای علما در آمد و حوزه تدریس را در مدرسه زینبیه حلهدایر نمود و طلاب از چشمه های علوم و انوار و فیوضات معرفتش، بهره ها بردند.

شیخ ما علاوه بر تدریس، به كار تالیف نیز اشغال داشت كه تا كنون 47 كتاب و رساله به نام ایشان در موضوعات مختلف مانند: فقه، اخلاق، كلام و تاریخ، به ثبت رسیده است.

در احوالاتش آورده اند كه حضرت علی عليه‌السلام را در عالم خواب دید، در حالی كه دست سید مرتضی علی الهدی رحمه‌الله را گرفته، در صحن مطهر نجف اشرف، مشغول راه رفتن هستند و لباسی از ابریشم سبز بر تن دارند.

ابن فهد رحمه‌الله جلو رفت و سلام كرد، آنان جوابش را دادند. آنگاه سید مرتضی رحمه‌الله رو به وی كرد و گفت: آفرین بر یاری كننده ما اهل بیت، سپس از اسامی كتابهایش سوال كرد، وقتی ابن فهد رحمه‌الله نام كتبش را شرح داد، سید رحمه‌الله به او گفت:

كتابی بنویس كه حاوی تحریر مسائل و آسان كننده راهها و دلایل باشد و آن كتاب را با این جملات آغاز كن: بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله المقدس بكماله عن مشابهه لمخلوقات.

وقتی از خواب بیدار شد شروع به نوشتن كتاب تحریر نموده افتتاحش راهمان جملات سید مرتضی رحمه‌الله قرار داد.

ابن فهد رحمه‌الله و كتاب عده الداعی و نجاح الساعی

در این كتاب، آداب و كیفیت دعا از نظر زمان، مكان، شخص دعا كننده و... بررسی شده و یكی از سوالهای عمده این باب كه چرا دعاهایمان مستجاب نمی شود و حال آنكه خداوند متعال وعده اجابت داده؟ به بهترین وجه پاسخ داده شده است. مضافا به اینكه به مناسبت، مباحثی از جمله: آداب صدقه دادن، فضیلت كسب علم، وظیفه علما، وظیفه دانش پژوهان، وظایف متقابل فرزند و والدین، آداب كسب و كار، حق همسر بر شوهر و... نیز در آن آمده است خلاصه كلام اینكه: خواننده محترم در پایان، قضاوت خواهد كرد كه این كتاب اگر در نوع خود بی نظیر نباشد، لااقل كم نظیر است.

این كتاب، دارای یك مقدمه، شش باب، یك ارشاد و یك خاتمه به شرح ذیل می باشد:

مقدمه: تعریف دعا.

باب اول: تشویق دعا.

باب دوم: اسباب اجابت.

باب سوم: اوصاف دعا كننده.

باب چهارم: كیفیت دعا.

باب پنجم: ذكر.

باب ششم: تلاوت قرآن.

ارشاد: اهمیت تقوا و ترك گناه.

خاتمه: اسماء حسنای الهی.

همانگونه كه در پایان كتاب خواهد آمد، مولف محترم در شب دوشنبه شانزدهم جمادی الاولی، سال 801 هجری قمری یعنی در سن 44 سالگی از نوشتن آن فارغ شده اند.

## وفات و مدفن شریفش

علامه ابن فهد حلی رحمه‌الله در سال 841 هجری یعنی در سن 84 سالگی، آفتاب وجود شریفش در عالم دیگر طلوع كرد. پیكر پاكش در جواد خیمگاه سالارش، حضرت ابا عبد الله الحسین عليه‌السلام در كربلا به خاك سپرده شد.

بارگاهش، زیارتگاه عاشقان است. اخیرا ساختمان آن تجدید بنا شده در كنارش خیابانی به نام او احداث گردیده است.

## سپاس و ستایش

سپاس و ستایش مخصوص خدائی است كه نداها را می شنود، بلاها را دفع می كند، تاریكی را برداشته نور می بخشد. به دل امید می دهد و نعمتهایش را ناقص نگذاشته كامل می نماید. بخشش او بسیار و روزی هایش بی شمار است.

آسمان را بر افراشت و زمین (برای زندگی بشر) هموار نگاهداشت.

درود بر خاتم پیامبران محمد مصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه خداوند او را از میان سایر انبیاء برگزید و حجت خود در بین اهل آسمان و زمین قرار داد. و بر آل او كه از پدران و مادرانی پاك زائیده شدند و مردم، به پیروی از ایشان مامور گردیده اند.

درود بر آنان تا آسمان و زمین برجاست و تا روزی كه قیامت بر پا می شود.

مسلما یكی از بزرگترین نعمتها و الطاف ذات اقدس الهی این است كه نه تنها دعا كردن و سخن گفتن با خودش را به ما آموخت، بلكه بدان دعوت و تحریك هم نمود. میل و كشش درونی را در انسان جهت اقدام به این كار قرار داد. و علاوه بر آن، اسباب نجات از شیطان درون و برون را در مناجات و كلیدهای بخشش ها و هدایایش را در سوال و در خواست از او، به ودیعت نهاد.

و برای اجابت دعا و پذیرفته شدن خواسته های بندگان، اسباب و عللی همچون دعاهای مخصوص، خصوصیات دعا كنندگان، حالات دعا و مكانها و زمانهایی كه در آن باید دعا كرد، مقرر نمود.

این كتاب را به همین جهت (یعنی تبیین آن اسباب و علل) در یك مقدمه و شش باب، نگاشتیم و نامش را عده الداعی و نجاح الساعی (6) نهادیم.

مقدمه: تعریف دعا و ترغیب به آن

دعا یك معنای لغوی و یك معنای اصطلاحی دارد.

در لغت به معنای ندا و صدا زدن است: دعوت فلانی؛ یعنی: او را صدا زدم. و در اصطلاح بدین معناست كه فرد پست و پایین، از فرد برتر و بالا، با حالت خضوع و سرافكندگی، چیزی را طلب كند.

چون هدف و مقصود از نوشتن كتاب حاضر، این است كه خواننده محترم نسبت به دعا حدیث، پیرامون همین موضوع ذكر می كنیم:

شیخ صدوق رحمه‌الله از ائمه اطهار عليه‌السلام روایت كرده كه فرمودند:

1 - (من بلغه شی ء من الخیر فعمل به كان له من الثواب ما بلغه و ان لم یكن الامر كما نقل الیه).

یعنی: اگر به كسی خبر برسد كه مثلا فلان مقدار ثواب دارد و او آن را انجام بدهد، خداوند متعال همان مقدار ثواب را خواهد داد، اگر چه در واقع اینچنین نباشد.

و نیز صفوان از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده كه حضرت فرموده:

2 - (من بلغه شی ء من الخیر فعمل به كان له اجر ذلك و ان كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لم یقله).

یعنی: اگر به كسی خبر برسد كه فلان كار چه مقدار ثواب دارد و بدان عمل كند؛ پروردگار منان همان ثواب را به او خواهد داد اگر چه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را نگفته باشد.

شیخ كلینی رحمه‌الله از حضرت صادق عليه‌السلام اینچنین روایت كرده است:

3 - (سمع شینا من الثواب علی شی ء فصنعه، كان له اجره و ان لم یكن علی ما بلغه).

یعنی: اگر كسی ثوابی را بر چیزی بشنود و آن را انجام دهد ثوابش را خواهد برد، اگر چه در واقع، خبر مطابق آنچه شنیده نباشد.

اهل سنت نیز از جابر عبد الله انصاری رحمه‌الله روایت كرده اند كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

4 - (من بلغه عن الله فضیله فاخذها و عمل بما فیها ایمانا بالله و رجاء ثوابه، اعطاه الله تعالی ذلك و ان لم یكن كذلك).

یعنی: اگر به فردی بگویند فلان عمل نیك نزد خداوند متعال فلان اندازه فضیلت و ثواب دارد و او هم آن را به قصد رسیدن به این فضیلت، انجام بدهد، ذات اقدس الهی، آن ثواب را به او خواهد داد، اگرچه واقع، امرا ین چنین نباشد.

بنابر این، هم شیعه و هم اهل سنت بر این مطلب اتفاق نظر دارند (7).

باب اول: تشویق به دعا

## تحریص بر دعا و تشویق عقل بر آن

عقل هر عاقلی حكم می كند كه وقتی انسان قدرت دارد، باید ضرر را از خودش دفع نماید و از طرف دیگر می دانیم كه زندگی در این دنیا برای هیچ انسانی بدون ضرر و زیان و تشویق خاطره نیست چون:

- یا درد و مرضی در اندرون خود دارد.

- یا ظالمی از خارج او را می آزارد.

- یا در شغل و كارش گرفتاری دارد.

- یا همسایه به او آزار می رساند.

- و یا...

و اگر فعلا هیچیك از این گرفتاریها پیش نیامده باشد، باز عقل محال نمی داند كه در آینده گرفتاریهایی برایش پدید آید، چگونه پدید نیاید و حال آنكه دنیا محل حوادث است و هیچوقت بر یك منوال، ثابت و برقرار نمی ماند و كسی از سختیها و مصمتهای آن در امان نیست. منتها سختیهایش برای بعضیها به فعلیت رسیده و محقق شده و برای عده دیگر در آینده محقق خواهد شد، اما عقل حكم به وجوب و لزوم بر طرف نمودن هر دو قسم از مصیبتها و گرفتاریها می كند، این از یك سوی.

از سوی دیگر، دعا وسیله ای است كه می تواند این مشكل را بر طرف سازد و آن را برای انسان حل كند، پس عقلا لازم است كه دست به دامان دعا بیاویزیم و از آن برای حل مشكلاتمان كمك بگیریم.

همین معنا در كلام امیر المومنین و سید الوصین - علیه و علی اله افضل صلوات المصلین - آمده آنجا كه می فرماید:

5 – (ما من احد ابتلی و ان عظمت بلواه با حق بالدعاء من المعافی الذی لا یا من البلاء.)

یعنی: مبادا كسی كه فعلا بلایی به او روی نیاورده و در عاقبت زندگی می كند ولی در آینده از آن در امان نیست، گمان كند كه انسان گرفتار - هر چند گرفتاریش بزرگ - بیشتر از او به دعا نیازمند است. (بلكه وی نیز برای دفع بلاهای آتیه به دعا نیاز درا.

از این حدیث، فهمیده می شود كه هر فردی به دعا نیاز دارد، چه آن كسی كه در عاقبت است و چه آن كس كه مبتلاست، منتها دومی برای بر طرف ساختن بلایی كه هست و اولی برای جلوگیری از نزول آن.

علاوه بر این، دعا سبب جلب منفعت و یا بقای نعمتهای موجود نیز می گردد؛ چون معصومین عليهم‌السلام از آن به سلاح و ترستعبیر كردند، سلاح وسیله ای است كه انسان را به منفعتی برساند، یا ضرری را از او دفع كند و ترس به سپر می گویند كه موجب حفظ و نگهداری انسان از مشكلات و سختیها می شود.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

6 - (الا ادلكم علی سلاح ینحیكم من اعدائكم و یدر ارزاقكم؟ قالوا: بلی یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: تدعون ربكم باللیل و النهار فان سلاح المومن الدعاء).

یعنی: آیا اسلحه ای را به شما معرفی كنم كه هم شما را از شر دشمنانتان نجات میدهد و هم روزیتان را زیاد را در شب و روز بخوانید و دعا بخوانید و دعا كنید؛ چون دعا، اسلحه مومن است.

امام علی عليه‌السلام می فرماید:

7 - (الدعاء ترس المومن و متی تكثر قرع الباب یفتح لك).

یعنی: دعا، سپر مومن است، اگر باب رحمت الهی را زیاد بكوبی (و نا امید نشوی، عاقبت) آن در، به رویت گشوده خواهد شد.

امام جعفر بن محمد صادق عليه‌السلام فرمود:

8 - (الدعاء انفذ من السنان الحدید).

یعنی: دعا از سر نیزه آهنی، برنده تر و نافذتر است.

امام موسی بن جعفر عليه‌السلام فرمود:

9 - (ان الدعاء یرد ما قدر و ما لم یقد. قال: قلت: و ما قد قدر فقد عرفته فما لم یقدر؟ قال: حتی لایكون).

یعنی: دعا، هم آنچه مقدر شده و هم آنچه مقدر نشده، هر دو را بر می گرداند و سبب تغییرش می شود. راوی (یعنی عمر بن یزید) می گوید، گفتم: آنچه مقدر نشده چطور؟ فرمود: دعا موجب می شود كه اصلا مقدر نشود.

و نیز آن حضرت فرمود:

10 - (علیكم بالدعاء فان الدعاء و الطلب الی الله تعالی یرد لبلاء و قد قدر و قضی یبق الا امضاوه فاذا عی الله و سئل صرفه صرفه).

یعنی: دعا كنید؛ چون دعا و طلب كردن از خداوند تعالی، بلا را دفع می كند حتی اگر مقدر شده و بدان حكم گردیده و بجز اجرایش چیزی نمانده باشد، در این صورت اگر از خدا بخواهید كه آن را برگرداند، بر می گرداند.

زر اره از امام محمد باقر عليه‌السلام نقل می كند كه فرمود:

11 - (الا ادلكم علی شی ء لم یستشن فیه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؟ قلت: بلی، قال: الدعا یرد القضاء و قد ابرم ابراما و ضعم اصابعه).

یعنی: آیا می خواهید چیزی را به شما معرفی كنم كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از آن استثناء نكرد (یعنی نفرمود ان شاء الله) زراره می گوید گفتم: بلی، فرمود: آن چیز، دعاست كه قضای الهی را بر می گرداند اگر چه محكم و حتمی شده باشد. آنگاه حضرت از باب تشبیه قضای حتمی الهی، انگشتان دستهایشان را در هم فرو بردند.

امام زین العابدین عليه‌السلام فرمود:

12 - (ان الدعاء و البلاء لیتوافقان الییوم القیامه ان الدعاء لیرد البلاء و قد ابرم ابراما).

یعنی: دعا و بلا، تا روز قیامت با هم در مبارزه اند و در این میدان، دعا پیروزمندانه بیرون می آید اگر چه آن بلا حتمی بوده باشد.

و نیز از آن حضرت است كه فرمود:

13 - (الدعاء یرد البلاء النازل و ما لم ینزل).

یعنی: دعا، هم بلای فرود آمده را بر می دارد و هم، بلای نیامده را.

با توجه به این احادیث و احادیث مشابه دیگری كه به خاطر پرهیز از طولانی شدن بحث از ذكر آنها خودداری كردیم، روشن می شود كه باید ضررها را به واسطه دعا دفع كرد.

و دافع ضرر بودن دعا، از طریق اخبار معصومین عليهم‌السلام كه علم به راستگویی آنان داریم، ثابت می شود.

## تشویق بر دعا در آیات و روایات

### آیات

- (قال ما یعبوا ربی لولا دعائكم) (8).

یعنی: ای پیامبر! بگو اگر دعایتان نبود، پروردگار من به شما اهمیتی نمی داد.

(و قال ربكم ادعونی استجب لكم ان الذین یستكبرون عن عبادتی سید خلون جهنم اخرین) (9).

یعنی: پروردگارتان می گوید: مرا بخوانید تا اجابتتان كنم. مسلما آنانی كه از پرستش و عبادت من سركشی می كنند، بزودی با خواری به جهنم در می آیند.

در این آیه شریفه، خداوند متعال دعا را عبادت خوانده (یعنی اگر كسی با خدایش سخن بگوید، عبادت كرده) و سركشان از عبادت را به منزله كافر قرار داده است.

(و ادعوه خوفا و طمعم) (10).

یعنی: خدای را از روی بیم و امید، بخوانید.

(و اذا سالك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیبو الی و لیو منوا بی لعلهم یرشدون) (11).

یعنی: هرگاه بندگانم درباره من از تو سوال كردند (بگو كه) من نزدیك و به ندای كسی كه مرا بخواند، پاسخ می دهم، پس اینان باید مرا بخوانند و به من ایمان بیاورند تا ارشاد گردند.

حال كه كلام به این آیه شریفه از قران كریم رسید، خوب است نكاتی درباره آن متذكر شویم:

اول - جمله: هرگاه بندگانم از تو درباره من سوال كردند، كنایه است به اینكه خوب است بندگان من، از من سوال كنند.

دوم - خداوند متعال در پاسخ نفرمود: بگو من نزدیكم (به مناسبت اینكه اول آیه خطاب به پیامبر است) بلكه جهت تسریع در پاسخ بندگان، كلمه بگو را حذف كرده مستقیما فرمود: من نزدیكم.

سوم - بر سر جواب، حرف فاء در آورد كه دلالت بر عدم فاصله دارد.

چهارم - پروردگار سبحان خودش مستقیما پاسخ داد و این نشانه منزلت و شرف دعا نزد ذات اقدس الله است. در همین باره امام باقر عليه‌السلام می فرماید:

(لا تمل من الدعا فانه من الله بمكان).

یعنی: از دعا خسته مشو، چون نزد خدا ارزش دارد.

و در پاسخ برید بن معاویه كه از آن حضرت پرسیده بود آیا دعای بیشتر بهتر است یا قرائت قران بیشتر؟ فرمود:

14 - (كثره الدعاء افضل ثم قرا: قل ما یعبوا بكم ربی لولا دعاوكم).

یعنی: دعای بیشتر بهتر است؛ چون خداوند فرمود: ای پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بگو اگر دعایتان نبود، پروردگار من به شما اهمیتی نمی داد.

پنجم - این آیه كریمه دلالت دارد بر اینكه ذات اقدس الهی، مكان ندارد، چون اگر مكان می داشت به هر مناجات كننده ای نزدیك نبود، (یعنی اگر به فردی در شرق عالم نزدیك بود، می بایست از فردی كه در غرب است دور بوده باشد، چون خاصیت موجودات مكان دار این است و حال آنكه او به هر دو نزدیك است، پس مكان ندارد).

ششم - پروردگار متعال در این آیه با جمله (فلیستجیوالی) امر به دعا كردن بندگان نموده است.

هفتم - امام صادق عليه‌السلام در تفسیر جمله ولیو منوابی فرمود:

15 - (و لیتحققوا انی قادر علی اعطائهم).

یعنی: بندگان من بدانند كه من قدرت بخشش درخواستهای ایشان را دارم.

این فرمان حق، دو فایده دارد:

فایده اول: به بندگان اعلام می دارد كه وا قادر است.

فایده دوم: بندگان را در رسیدن به حاجات و درخواستهایشان امیدوار می كند؛ چون انسان اگر بداند طرف معامله اش قدرت بر تسلیم و تحویل آنچه بر عهده اوست را دارد، در او میل و رغبت ایجاد می شود كه دست به آن معامله بزند، همچنانكه اگر بداند طرف معامله اش این قدرت را ندارد اقدام نخواهد كرد، به همین خاطر می بینید كه مردم از معامله با افراد و شكسته پرهیز می كنند.

هشتم: با ذكر جمله یرشدون گویا به بندگان بشارت می دهد كه دعایتان اجابت شد، چون رشاد به راه هدایتی گویند كه به مطلوب و مقصود می رسد.

در این مورد امام صادق عليه‌السلام می فرماید:

16 - (من تمنی شیئا و هو لله رضا لم یخرج من الدنیا حتی یعطاه).

یعنی: اگر كسی از خداوند متعال چیزی بخواهد كه مورد رضای حق هم باشد، تا در دنیا نرفته، آن را دریافت می كند.

این حدیث از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز روایت شده است.

آن حضرت در جای دیگر می فرماید:

17 - (اذا دعوت فظن حاجتك بالباب).

یعنی: هرگاه دعا كردی، گمانت این باشد كه حاجتت نزد در آماده و حاضر است.

## اسرار محرومیت از اجابت دعا

حتما خواهید گفت: ما بسیاری از مردم را می بینیم كه دعا می كنند ولی اجابت نمی شود و این در ظاهر، با آیه شریفه مورد بحث (12) منافات دارد.

در پاسخ باید گفت: اجابت نشدن دعا، حتما به خاطر كوتاهی و اخلال در شرایط دعاست و آن هم دو صورت دارد:

اول اینكه: آداب آن را مراعات نكرده است؛ چون دعا دستوراتی دارد كه ان شاء الله تعالی در ابواب بعدی خواهید آمد. عثمان بن سعید می گوید: فردی به من گفت كه من به خدمت امام صادق عليه‌السلام شرفیاب شده، عرض كردم: دو آیه در قرآن كریم هست كه هنوز آن دو را درست درك نكرده ام.

فرمود: آن دو آیه كدامند؟

گفتم: یكی آیه شریفه: ادعونی استجب لكم است كه دعا می كنیم ولی اجابتی نمی بینیم.

فرمود: آیا خداوند متعال خلف وعده می كند؟

گفتم: خیر.

فرمود: پس چرا اجابت نمی شود؟

گفتم: نمی دانم.

فرمود: اما من تو را با خبر می كنم:

18 - (من اطاع الله فیما امره ثم دعا من جهه الدعاء اجابه قلت. و ما جهه ادعاء؟ قال عليه‌السلام: تبدا فتحمد الله و تذكر نعمه عندك ثم تشكره ثم تصلی علی النبی واله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثم تذكر ذنوبك فتقر بها ثم تستغفر الله منها فهذه جهه الدعاء).

یعنی: كسی كه او امر الهی را اطاعت نماید و سپس از راهش دعا كند، مستجابت می شود. گفتم: راه دعا كدام است؟

فرمود: ابتدا خداوند متعال را حمد می كنی، بعد نعمتهایش را به یاد می آوری، سپس آنها را شكر می گزاری، بعد بر پیامبر و آلش عليهم‌السلام صلوات می فرستی، آنگاه گناهان خود را یاد آور بدان اقرار می كنی، پس از آن، از گناهانت استغفار می نمائی، این طریق دعاست.

آنگاه فرمود: آیه بعدی چیست؟

گفتم: آیه: (و ما نفقتم من شیی ء فهو یخلفه و هو خیر الرازقین) (13).

فرمود: آیا خداوند متعال خلف وعده می كند؟

گفتم: خیر.

فرمود: پس چرا عوض نمی دهد؟

گفتم: نمی دانم.

فرمود. (لو ان احدكم اكتسب المال من حله و انفقه فی حقه لم ینفق رجل در هما اخلف علیه).

یعنی: اگر كسی مالی را از راه حلال به دست بیاورد و در موردی كه سزا ور است، انفاق كند، حتما عوضش را خواهد دید، حتی اگر یك در هم ببخشد.

دوم اینكه: چیزی را طلب كرده كه به صلاح او نیست یا مفسده ای برای خودش با دیگران در بردارد؛ چون محال است كسی چیزی از خدا بخواهد و مطابق حكمت هم باشد، ولی ذات اقدس الهی آن را اجابت نكند. بنابر این، شایسته است كه دعا كننده به هنگام دعا این شرط را (14) بر زبان بیاورد و اگر این كار را نكرد، لا اقل مقصود قلبی اش این باشد كه خدایا این حاجت را اگر خیر و مصلحت باشد، عطا كن، بنابر این، اگر در واقع چنین باشد، حتما پروردگار متعال آن را اجابت می كند و اگر مصلحت در تاخیر باشد، آن را به تاخیر می اندازد؛ چون خودش می فرماید:

(و لو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخیر لقضی الیهم اجلهم) (15).

یعنی: اگر همان مقدار كه مردم در طلب خیر عجله به خرج می دهند، خداوند سبحان نیز در شر، عجله نشان می داد، مرگ آنان فرا می رسید.

در دعای ائمه عليهم‌السلام می خوانیم:

19 - (یا من لا تغیر حكمته الوسائل).

یعنی: ای كسی كه وسیله ها (مانند دعا) موجب تغییر حكمتش نمی شوند.

بنابر این، چون علم غیب بر بندگان پوشیده است، چه بسا شخصی از روی غلبه قوای شهوانی بر عقلش، چیزی را از خدا طلب كند یا خیالاتش باعث شود كه كار فاسدی را نیك ببیند و آن را درخواست كرده و حتی اصرار و پافشاری نیز بكند (16).

در این صورت، اگر خداوند منان، پاسخ مثبت به او بدهد و خواهشش را بر آورده سازد، موجب هلاكت او خواهد شد.

این مسئله بسیار واضح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد كه یك وقت چیزی را طلب می كنیم، اما پس از مدتی از شر آن به خدا پناه می بریم. و در مقابل، از چیزی فرار می كنیم، اما پس از گذشته مدتی، به دنبالش می گردیم. سخن علی عليه‌السلام نیز همین معنا را می رساند آنجا كه می فرماید:

20 - (رب امر حرص الانسان علیه فلما ادركه ود ان یكن ادركه).

یعنی: چه بسا انسان نسبت به چیزی حریص است و آن را می طلبد و چون به آن دسترسی پیدا كرد، دوست می دارد كه ای كاش! اصلا بدان نمی رسید.

جان كلام در آیه شریفه بقره نهفته است كه ما را از دیگر سخنها بی نیاز می سازد، می فرماید:

(و عیسی ان تكرهوا شیئا و هو خیر لكم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لكم والله یعلم و انتم لا تعلمون) (17).

یعنی: چه بسا از چیزی بدتان می آید، در حالی كه آن چیز برایتان خیر است. و چه بسا چیزی را خوش دارید و حال آنكه برایتان شر می باشد، خدامی داند ولی شما نمی دانید.

اصل تشریع دعا و ثواب دادن بر آن از باب رحمت خدایی است كه رحمتش بر غضبش پیشی گرفته، بنابر این، نباید چنین دعایی را اجابت نماید؛ چون عرض بنده از دعا، این است كه خیری به او برسد و حالش اصلاح گردد، نه اینكه روزگارش بدتر شود.

بنابر این، اگر چیزی از طلب می كند، منظورش این نیست كه هر چه هست (چه خوب و چه بد) می خواهم، بلكه مقصودش این است كه اگر برای من نفع دارد، می خواهم، پس این شرط در خاطره او استوا است، اگر چه به زبان نیاورده باشد حتی اگر در ذهنش هم این شرط خطور نكرده باشد (اگر كسی از او سوال كند كه این مطلب برای تو فلان مفاسد و مضرات را در پی خواهد داشت، آیا باز هم آن را می خواهی؟ مسلما جوابش منفی خواهد بود).

مانند كسی كه بخواهد با زبان بیگانه، چیزی را به كسی بفهماند، اگر در ایراد سخن، كلمه یا كلماتی را اشتباها به كار ببرد، در اینجا برداشت شنونده باید آن چیزی باشد كه گوینده قصد كرده نه آن چیزی كه به زبان آورده است.

## تلفظ غلط در دعا (18)

از آنچه گفته شد می توان اینگونه نتیجه گرفت كه در روایات (19) آمده است خداوند متعال دعایی را كه غلط تلفظ گردد، قبول نمی كند، این بدین معناست كه آن را به شكل درستش می پذیرد. توضیح مطلب اینكه: از امام جواد عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

21 - (ما استوی رجلان فی حسب و دین قط الا كان افضلهما عند الله عزوجل ادب هما قال: قلت: جعلت فداك قد علمت فضله عند الناس فی النادی و المجالس، فما، فضله عند الله عزوجل؟ قال عليه‌السلام: بقراءه القران كما انزل و دعا الله عزوجل من حیث لا یلحن و ذلك ان الدعاء الملحون لا یصعد الی الله عزوجل).

یعنی: اگر دو نفر در دیانت و مفاخر اباء و اجدادی برابر باشند، آن یك كه ادبش بیشتر است، نزد خداوند متعال برتر و با فضیلت تر است. روای گوید پرسیدم: فدایت شوم! برتری فرد مودب نزد مردم و در مجالس معلوم می باشد، اما نزد خداوند عزوجل چگونه است؟ فرمود: فضیلتش به این است كه قرآن را همانگونه كه نازل شده قرائت می كند و در دعا كردن از غلط گوئی پرهیز دارد؛ چون دعای غلط به سوی خداوند متعال بالا نمی رود، شبیه همین مضمون، سخن امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود:

22 - (نحن قوم فصحاء اذا رویتم عنا فاعربوها).

یعنی: ما قومی فصیح و خوش سخن هستیم، هرگاه از ما سخنی را نقل می كنید، درست نقل كنید.

همینجا اشكال می شود كه اگر مواد این دو حدیث همان معنای ظاهرشان باشد، ما در واقع خلاف آن را مشاهده می كنیم، چون چه بسا افرادی كه دعایشان از نظر ادبی غلط است، اما مستجاب می شود و چه بسا انسانهای پاك و اهل تقوا و پرهیزكار از گناه را می بینیم كه امید اجابت دعایشان می رود، ولی اصلا چیزی از ادبیات (فعل، فاعل، مفعول و...) نمی دانند.

علاوه بر این، اگر خداوند متعال به چنین دعائی توجه نمی كند، پس چه فایده ای دارد كه انسان را مامور به دعا كردن نموده بنابر این، باید بگوئیم تنها ادیبان زبر دست مامور به دعا هستند، حتی آنان نیز از اشتباه و غلط در امان نیستند، زیرا چه بسا هنگام دعا، غرق در ذكر و توجه به ذات اقدس الهی باشند كه در آن حالت، از توجه به قواعد ادبی غافل بمانند. (20).

ولی ما یقین به بطلان تمامی این سخنان داریم، زیرا هم بالعیان خلاف آن را مشاهده می كنیم و هم ائمه اطهار عليه‌السلام بر صدا این پندارها فرمان داده اند.

اهل بیت عليه‌السلام در آداب و شروط دعا، امور زیادی را ذكر كرده اند كه ان شاء الله تعالی خواهد آمد. اما از رعایت نكات ادبی و دستوری، هیچ سخنی به میان نیاورده اند. بنابر این معنای آن دو حدیثی كه در این رابطه از امام جواد و امام صادق عليهما‌السلام در آداب و شروط دعا، امور زیادی را ذكر كرده اند كه ان شاء الله تعالی خواهد آمد. اما از رعایت نكات ادبی و دستوری، هیچ سخنی به میان نیاورده اند. بنابر این معنای آن دو حدیثی كه در این رابطه از امام جواد و امام صادق عليهما‌السلام نقل شد، چه می باشد؟

در حل این شبهه سخنانی گفته شده:

بعضی گفته اند: منظور، دعای انسان علیه خود است؛ چون هنگام گرفتاری و پریشانی، ناراحت شده، خودش را نفرین می كند، این دعا غلط است و خداوند متعال آن را نپذیرفته، مستجابش نمی كند، دلیل بر این مطلب، آیه شریفه یازدهم از سوره مباركه یونس است كه ذكرش گذشت، اینان آیه را اینگونه تفسیر كرده اند كه: اگر همان مقدار كه خداوند متعال در بر آوردن دعای خیر مردم عجله می كند، در بر آوردن دعاهای شر نظیر: خدا مرا از میان شما بردارد و... عجله می كرد، مرگشان بزودی فرا می رسید، ولی پروردگار منان، چنین كاری نمی كند بلكه به اینان مهلت می دهد تا توبه كنند و از كردارشان پشیمان گردند.

برخی دیگر گفته اند: منظور از دعای غلط، نفرین پدر بر فرزند است؛ چون پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از خداوند متعال خواست كه نفرین انسان در حق دوست و محبوبش را مستجاب نكند.

و عده ای نیز گفته اند: منظور دعایی است كه دارای شرایط نباشد.

اما هیچ یك از این سخنان درست نیست، زیرا ابتدای كلام امام صادق عليه‌السلام كه فرمود: ما قومی فصیح و خوش سخن هستیم اشاره به رعایت كردن قواعد ادبی است؛ چون مراعات نمودن این قواعد، از شرایط فصاحت است.

سخن حق آن است كه منظور این دو روایت یك چیز نیست، بلكه هر یك معنای خاصی دارند. اما روایت اول كه فرمود: دعای غلط به سوی خداوند متعال بالا نمی رود، یعنی ذات اقدس الهی، مطابق مقصود گوینده، پاداش عطا می نماید. برای این تفسیر دو دلیل داریم:

دلیل اول اینكه: افرادی، زیارت امام معصوم عليه‌السلام را اینگونه قرائت می كنند: اشهد انك قتلت و ظلمت و غصبت (به صورت فعل معلوم).

یعنی: نعوذ بالله شهادت می دهم كه تو كشتی و ظلم كردی و غصب نمودی!!.

و حال آنكه صحیح این است كه بگوید: اشهد انك قتلت و ظلمت و غصبت (به صورت فعل مجهول).

یعنی: شهادت می دهم كه تو كشته شدی و مظلوم بودی و حقت غصب گردید.

اگر بخواهیم همین ظاهر لفظ را نظر كنیم و به موجب آن، حكم نماییم، باید بگوئیم كه این فرد كافر شده و حال آنكه احدی این چنین حكم نمی كند. بنابر این، پاداش دعا مطابق ظاهر لفظ نمی باشد، بلكه مطابق مقصود گویند خواهد بود.

دلیل دوم اینكه: اگر كسی سخن زشتی به دیگری بگوید به طوری كه این سخن در عرف و زبان دیگران، دلالت بر نسبت ناروای جنسی كند، اما در عرف و زبان گوینده، چنین نباشد، در اینجا هیچ فقهی نمی گوید كه باید بر گوینده حد (21) جاری گردد. بنابر این، دانسته می شود كه رعایت امور ادبی، در اجابت و ثواب دادن بربر دعا شرط نیست بلكه فقط موجب فضیلت و برتری آن می شود.

پس منظور امام جواد عليه‌السلام - مدح و ستایش فردی است كه در دعا اصول ادبی را مراعات می كند. و اما فضیلت و برتری سخنی كه واضح و روشن است و به وضوح دلالت بر معنای گوینده دارد، بر سخنی كه این چنین نیست و نیاز به تاویل و توجیه دارد، بر كسی پوشیده نیست.

مضافا به اینكه: دعای موافق با قواعد ادبی، فصاحت دارد و دعا خصوصا اگر منقول از معصومین عليهم‌السلام باشد، باید فصیح ادا گردد تا دلالت بر فضایل آن بزرگواران كند.

به علاوه، اگر سخن درست ادا شود و از غلط پرهیز گردد، طبع انسان به سویش كشیده می شود و در غیر این صورت، موجب تنفر می گردد كه قضایایی هم در این رابطه شده است:

الف - عاملش (كه یكی از دانشمندان ادبیات عرب است) فردی را دید كه كلامش درست نبود و غلط حرف می زد، به او گفت: این كیست كه سخن می گوید و قلب مرا ناراحت كرده است؟!

ب - گویند فردی به دیگری گفت: آیا این لباس را می فروشی؟

گفت: لا، عافاك الله: نه، خدا تو را ببخشد.

گفت: اگر سخن گفتن را یاد بگیری بهتر است؛ چون باید می گفتی لا، و عافاك الله (22).

ج - فردی به یكی از بزرگان كه از او سوالی كرده بود، گفت: لا، واطال الله بقاك: نه، خدا تو را باقی بدارد.

آن بزرگ گفت: جایگاهی زیباتر از اینجا برای و او ندیدم.

بنابر این، همانطور كه گفتیم، معنای حدیث اول این است كه دعای غلط به همان صورت غلطش بالا نمی رود و ملائكه به همان شكل بدان شهادت نمی دهند و به همان صورت غلط جزاء داده نمی شود، بلكه طبق مقصود و مراد گوینده به او پاداش می دهند. شاهد ما روایتی است كه شیخ كلینی رحمه‌الله در كتاب شریف كافی از امام صادق عليه‌السلام بیان كرده كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

23 - (ان الرجل الا عجمی من امتی لیقرا القران بعجمیته فترفعه الملائكه علی عربیته).

یعنی: فردی غیر عرب از امت من اگر با همان زبان خودش قرآن بخواند، ملائكه آن را به صورت عربی صحیح، بالا می برند.

گذشته از اینها، در ادعیه معصومین عليهم‌السلام الفاظی نظیر: اسمها، قسمها، حاجتها و... وجود دارد كه ممكن است معانی آنها را ندانیم با این وصف آنها را بر زبان جاری می كنیم و حال آنكه كسی نگفته چنین دعائی مردود است. و چه بسا یك فرد عامی و بی سواد، معنای كلمه ای را از یك ادیبی كه تنها به تركیبات الفاظ توجه دارد بهتر بفهمد، پس راهی باقی نمی ماند جز اینكه بگوییم: ذات اقدس الهی مطابق قصد دعا كننده جزا می دهد. دلیل ما احادیثی است كه از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صادر شده كه فرمود:

24 - (الا عمال بالنیات).

یعنی: كارها وابسته به نیتهاست.

25 - (نیه المومن خیر من عمله).

یعنی: قصد و نیت مؤمن از كارش بهتر است.

این بهترین حدیث برای اثبات ماست كه ذات اقدس، الهی مطابق قصد دعا كننده پاداش عطا می كند، چون اگر بخواهد مطابق كارش جزا بدهد، موجب بدبختی بنده خواهد شد (چون دعایی كرده كه به معنای ظاهر، به ضرر اوست).

26 - (ان سین بلال عند الله شین).

یعنی: هرگاه بلال به جای حرف شین، حرف سین تلفظ كند، خداوند متعال آن را به جای حرف شین می پذیرد (23).

فردی نزد علی عليه‌السلام آمد و عرض كرد: یا امیر المومنین عليه‌السلام: فردی با بلال مشغول گفتگوست اما چون بلال قدرت تلفظ صحیح كلمات را ندارد، به همین خاطر بر وی می خندد، حضرت فرمود:

27 - (یا عبد الله! انما یراد اعراب الكلام و تقویمه لتقویم الاعمال و تهذیبها ما ینفع فلانا اعرابه وتقویمه لكلامه اذا كانت افعاله ملحونه اقبح لحن و ماذا یضر بلالا لحنه فی كلامه اذا كانت افعاله مقومه احسن تقویم و مهذبه احسن تهذیب).

یعنی: ای بنده خدا! منظور از درست ادا كردن كلام و سخن این است كه كارها و اعمال انسان درست و پاك گردد، بنابر این آن كس كه كردارش بد است، كلام خوب چه نفعی برایش خواهد داشت و بلال كه افعالش نیك و زیباست، لكنت زبان چه ضرری به حالش دارد؟.

از این حدیث شریف گرفته می شود كه: همچنانكه سخنممكن است غلط باشد، اعمال نیز احتمال خرابی دارد و خرابی اعمال مضر است نه غلط بودن لفظ و كلام (24).

تا اینجا مربوط به روایت اول از امام جواد عليه‌السلام بود.

اما روایت دوم كه از امام صادق عليه‌السلام است. این خبر مربوط به احكام است همچنانكه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

28- (رحم الله من سمع مقالتی فوعادها و اداها كما سمعها فرب حامل علم لیس بفقیه).

یعنی: رحمت كند خداوند كسی را كه سخن مرا بشنود، آن را فرا بگیرد، سپس همانگونه كه شنیده نقلش كند، چه بسا كسی علمی را حمل كند ولی آن را نفهمد.

چون با تغییر لفظ روایات، احكام الهی نیز تغییر خواهد كرد، به عنوان مثال: از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوال شد كه ما شتر و گاو و گوسفند را ذبح می كنیم و بعد معلوم می شود كه فرزندی در شكم این حیوان بوده، آیا این فرزند را این می توانیم بخوریم؟ فرمود:

29- (كلوه شئتم فان ذكاه الجنین ذكاه امه).

یعنی: (بعضی ذكات دوم را با ضمه خوانده اند و بعضی دیگر با فتحه (25) »، در صورت اول با ضمه معنا چنین می شود: اگر خواستید، بخورید؛ چون تذكیه مادر تذكیه خود جنین هم هست و او را نیز پاك می كند.

اما در صورت دوم (با فتحه) معنا چنین خواهد شد: اگر خواستید، بخورید، چون تذكیه جنین مانند تذكیه مادر است.

یعنی همچنانكه ما در با ذبح، پاك و حلال می شود، فرزند نیز باید ذبح شود تا پاك و حلال گردد، پس اگر جنین بعد از ذبح مادر و قبل از ذبح خودش، جان داده باشد، طبق قرائت اول پاك و حلال است، ولی طبق قرائت دوم خیر.

## فواعد دعا

گفته شد كه خداوند حكیم بر خلاف مقتضای حكمت، عمل نمی كند و وسایلی نظیر دعا نیز نمی توانند حكمتش را تغییر بدهند، با این دو مقدمه، ممكن است كسی گمان كند كه آنچه بنده از خدا طلب می كند از دو حال خارج نیست:

- یا مصلحتی ندارد كه خداوند آن را انجام نخواهد داد.

- یا مصلحت دارد كه حتما انجام خواهد داد اگر چه بنده آن را تقاضا نكند.

پس دعا در این میان چه نقشی دارد؟

در پاسخ باید گفت كه تاثیر دعا بسیار است: منجمله:

الف - ممكن است آنچه مصلحت گردیده و ذات اقدس الهی آن را انجام خواهد داد، بعد از دعا مصلحت شده باشد، یعنی اگر بنده آن را طلب كند، فعلش مصلحت خواهد داشت در غیر این صورت خیر، پس تا نخواهی انجام نخواهد شد. به همین معنا اشاره دارد سخن امام صادق عليه‌السلام به میسر بن عبد العزیز.

30 - (یا میسر، ادع الله و لا تقل ان الامر قد فرغ منه ان عند الله منزله لا تنال الا بالمساله و لو ان عبدا سد فاه و لم یسال لم یعط شیئا فاسال تعط. یا میسر انه لیس یقرع باب الا یوشك ان یفتح لصاحبه).

یعنی: ای میسر! خدا را بخوان و نگو فرمان حق صادر شده (و طلب، فایده ای ندارد)؛ چون نزد خداوند متعال، درجه و منزلتی هست كه انسان بدون درخواست، به آن نمی رسد. اگر بنده دهانش را ببندد و از او چیزی نخواهد، هیچ به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو بدهد. ای میسر! هیچ در كوبیده شده ای نیست مگر آنكه بزودی باز خواهد شد.

عمرو بن جمیع نیز از آن حضرت روایت كرده كه فرمود:

31 - (من لم یسال الله من فضله افتقر).

یعنی: كسی كه از فضل و عنایت ویژه حق، درخواست نكند فقیر می ماند.

و از علی عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

32- (ما كان الله لیفتح باب الدعاء و یغلق عنه باب الاجابه).

یعنی: مبادا بپنداری كه خداوند متعال، در دعا را گشوده ولی در اجابت را بسته است.

و نیز فرمود:

33 - (من اعطی الدعاء لم یحرم الا جابه).

یعنی: اگر خداوند سبحان به كسی توفیق دعا بدهد، او را از اجابت محروم نخواهد ساخت.

ب - دعا خودش ذاتا عبادت است و مطلوب حق می باشد كه بندگان از این طریق، خشوع و فقر خود را ابراز می دارند چنانچه فرمود:

(و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) (26).

یعنی: جنها و انسانها را خلق نكردم مگر اینكه بنده من باشند (یعنی كمال این دو موجود در این است كه بندگان مرا بكنند).

عبادت در لغت به معنای ذلت است و در اصطلاح، بهترین و زیباترین مظهر تذلل و خشوع در برابر معبود می باشد. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(الدعاء مخ العباده) (27).

یعنی: دعا جان و مغز عبادت است.

از جمله مواعظه خداوند متعال به حضرت عیسی عليه‌السلام این است كه فرمود:

(یا عیسی، اذل لی قلبك و اكثر ذكری فی الخلوات و اعلم ان سروری ان تبصبص) (28) (الی و كن فی ذلك حیا ولا تكن میتا) (29).

یعنی: ای عیسی قلبت را در برابر من خوار و ذلیل كن و مرا در خلوتها زیاد به یاد بیاور و بدان كه خوشحالی من در این است كه با بیم و امید به سوی من بیایی اما مبادا با قلبی مرده چنین كنی، بلكه باید قلبت زنده و با نشاط باشد.

ج - روایت شده كه:

34 - (دعاء المومن یضاف الی عمله و یثاب علیه فی الاخره كما یثاب علی عمله).

یعنی: دعای مومن موجب اضافه شدن اعمال نیك و پاداش بردن در قیامت می شود، همچنانكه به سایر كارهای حسنه اش ثواب و پاداش می دهند.

د - می دانیم كه اگر دعا مطابق مصلحت باشد و مصلحت هم در تعجیل، حتما تعجیل خواهد شد، و اگر مصلحت در تاخیر باشد، اجابت، تاخیر می شود.

در این صورت، فایده دعا این است كه هم حاجتش انجام می پذیرد و هم برای صبرش، ثواب می برد. اما اگر اصلا مصلحت نداشته باشد، بلكه دارای مفسده باشد، در این حال، خود دعا كردنش ثواب دارد و حتی ممكن است موجب دفع ناگواریها از او بشود. دلیل ما روایت ابو سعید خدری از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود:

35 - (ما من مومن دعا الله سبحانه و تعالی دعوه لیس فیها قطیعه رحم ولا اثم الا اعطاه الله بها احدی خصال ثلاث: اما ان یعجل دعوته، و اما ان یوخر له، و اما ان یدفع عنه من السوء. مثلها، قالوا: یا رسول، الله اذن نكثر، قال: الله اكثر. و فی روایه انس بن مالك: اكثر و اطنب ثلاث مرات -).

یعنی: اگر مومنی خدا سبحان را بخواند و از او اختلاف خانوادگی یا كار گناه را طلب نكند، خداوند متعال یكی از سه خصلت زیر را به او عطا خواهد فرمود:

- یا در بر آوردن دعایش تعجیل می كند.

- یا بر آوردن را به تاخیر می اندازد.

- و یا یك بدی به میزان آنچه طلب كرده را از او دفع می نماید.

اصحاب گفتند: یا رسول الله پس دعایمان را زیاد كنیم.

فرمود: خدا بیشتر اجابت می كند و در روایت انس ابن مالك آمده كه حضرت سه مرتبه فرمود: خدا بیشتر اجابت می كند.

و نیز از امیر المؤمنین عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

36 - (ربما اخرت عن العبد اجابه الدعاء لیكون اعظم لاجر السائل و اجزل لعطاء الامل).

یعنی: گاهی اوقات خداوند متعال اجابت دعا را به تاخیر می اندازد تا هم اجر عظیمتری بدهد و هم عطای بیشتری ببخشد.

ه - گاهی اوقات، تاخیر اجابت به خاطر مقام و منزلت رفیع بنده نزد خداوند متعال است، چون شنیدن صدای بنده اش را دوست دارد. در این رابطه جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت كرده كه فرمود:

37 - (ان العبد لیدعو الله و هو یحبه فیقول لجبرئیل اقض لعبدی هذا حاجته و آخرها فانی احب ان لا ازال اسمع صوته و ان العبد لیدعو الله عزوجل و هر یبعضه فیقول: یا جبرئیل، اقض لعبدی هذا حاجته و عجلها فانی اكره ان اسمع صوته).

یعنی: اگر بنده ای كه محبوب خداست دعا كند، ذات اقدس اله به جبرئیل می گوید حاجت بنده ام را بدهید ولی آن را به تاخیر بیندازند، چون من دوست دارم همیشه صدایش را بشنوم. و اگر بنده مغضوب حق دعا كند خداوند متعال به جبرئیل می گوید: ای جبرئیل! حاجت این بنده ام را بده و در دانش عجله كن، چون من خوش ندارم صدایش را بشنوم.

## تنبیه

باید آگاه باشی كه اگر دعایی كردی و درخواستی نمودی، ممكن است آثار اجابت را ببینی و ممكن است آن را نبینی. اگر آثار اجابت را دیدی، دست نگهدار و به خود مغرور مشو، مبادا گمان كنی كه این اجابت به سبب پاكی و صالح بودن تو است، بلكه چه بسا به خاطر این باشد كه تو از كسانی هستی كه خداوند سبحان او را خوش ندارد و از صدایش بدش می آید و روا كردن حاجت تو به خاطر این باشد كه حجت را بر تو تمام كرده باشد و روز قیامت به تو بگوید:

آیا تو جزء افرادی نبودی كه استحقاق رویگردانی مرا داشتند ولی با این وصف دعایت را اجابت كردم؟

بلكه وظیفه ات این است كه در برابر نعمت و لطف الهی، اولا شكر آن را به جای آوری، و ثانیا بر كارهای نیكت بیفزایی و از او بخواهی كه این تعجیل در اجابت را دری از درهای لطف و رحمتش قرار بدهد و تو را در شكر گزاری نعمتی كه اهلیت آن را نداشتی، كمك فرماید و آن را موجب استدراج قرار ندهد (30).

بنابر این، دو كار باید انجام بدهی: یكی اینكه حمد كنی؛ چون ممكن است این اجابت، از باب انعام الهی بوده. و دیگر اینكه استغفار نمایی؛ چون ممكن است از باب استدراج و بغض الهی باشد.

و اگر آثار اجابت را ندیدی، مبادا نا امید گردی، بلكه باید امیدت به كرم حق، بیشتر شود؛ چون ممكن است این عدم اجابت، به خاطر این باشد كه او دوست دارد صدایت را بشنود، پس در اینجا وظیفه ات اصرار در دعا و تكرار آن است به چند دلیل:

اول اینكه: با اصرار كردن، مشمول دعای معصوم عليه‌السلام گردی كه فرمود:

38 - (رحم الله عبدا طلب من الله شیئا فالح علی).

یعنی: خدا رحمت كند بنده ای را كه از خدا چیزی بخواهد و بر آن اصرار بنماید!.

دوم اینكه: جزء محبوبین و دوستان خدا گردی؛ چون خودش به تو خبر داده كه صدایت را دوست دارد، پس مبادا این صدا را قطع كنی.

سوم اینكه: ممكن است با تكرار دعا در بر آورده شدن حاجتت تعجیل گردد، همچنانكه در روایت آمده است. اما به هر حال باید خوف از ذات اقدس اله را ملاك قرار داده با خودت بگویی:

شاید عدم اجابت، به خاطر این باشد كه دعایم از ذات اقدس الهی، محجوب و در پس پرده است و ملائكه حق، به خاطر گناهان بسیارم و یا به خاطر حقوق مردم كه بر عهده دارم، اعمالم را بالا نمی برند.

شاید به خاطر غفلت و قساوت قلبم باشد.

شاید به خاطر این باشد كه به خداوند سبحان، حسن ظن ندارم (خواهد آمد كه تمامی این امور موجب پرده افكنی بر دعا می شوند).

و شاید به خاطر این باشد كه من شایستگی این مقام را ندارم، چون اگر داشتم پروردگار منان بدون اینكه از او درخواست كرده باشم، آن را عطا می فرمود و...

اگر زبان حالت اینگونه بود، بدانكه به مقام خوف رسیدی و فهمیدی؟ تقصیر از جانب تو است و تو بنده كوچكی هستی كه عیبهایش او را از مولایش دور ساخته و گناهانش او را از محبوبش طرد نموده است. اعمال زشتش او را زمینگیر كرده و آرزوهایش او را زندانی نموده است. شهواتش موجب محروم گشتن از رحمت حق شده و بار گناهان، او را سنگین كرده از حركت در میدان سالكین و عروج و صعود به درجات فائزین باز داشته است.

اما باید آگاهی باشی كه اگر به همین حالت حقارت و دوری از مولایت و عقب ماندن از راهروان طریق، بر جای خودت بنشینی و چیزی نگویی، حركتی نكنی و در نتیجه از هدایت دور بمانی، در این صورت، شیطان بر تو طمع كرده، فرصت می یابد تا تو را در دام خودش بیفكند و چنگالهایش را در تو فرو ببرد كه در نتیجه راه فراری برایت باقی نخواهد ماند و به شقاوت و عذاب ابدی گرفتار می گردی، بلكه قبل از گرفتار شدن در دام آن پلید، باید فریاد بكشی، یاری بخواهی و در رحمت او را بكوبی تا ان شاء الله تعالی حجاب برداشته شود. و به زبان خجالت و شرمساری با خدایت مناجات كن و بگو:

خدای من! آقای من! اگر طلب و حاجت من مطابق مصلحت دین و دنیای من نیست بلكه مصلحت در خلاف آن است، پس مرا راضی كن به قضای خودت، و آنچه را كه برایم تقدیر فرمودی، مبارك قرار بده تا من به حالتی برسم كه نه تعجیل آنچه كه تو تاخیرش فرمودی، محبوب من باشد و نه تاخیر آنچه تو آن را تعجیل نمودی. نفس مرا در برابر آنچه كه از جانب تو به من می رسد، راضی و مطمئن قرار ده، بلكه آن را نزد من محبوب تر از چیزهای دیگر گردان.

و اگر عدم اجابت و روی گردانی تو به خاطر كثرت گناهان و خطاهای من است، پس بار الها! (من كه دعایم به سبب گناهان بسیار - مستجاب نمی شود ولی) به سوی پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت طبین و طاهرینش عليهم‌السلام دست توسل دراز می كنم و آنها را وسیله قرار می دهم.

خدایا! تو از من بی نیازی و من به تو محتاج.

خدایا! من بنده توام و بنده باید از آقای خودش حاجت بطلبد، حال كه مرا نمی پذیری به سوی چه كسی روی كنم و از خانه تو به كجا پناه ببرم.

خدایا! اگر فضلت را از من باز داری، چیزی بر تو اضافه نمی شود و عطا كردن هم نزد تو كار دشواری نیست، در حالی كه تو كریم ترین كریمانی و رحیم ترین رحیمان.

در اینجا مناسب است مناجات امام زین العابدین و سید الساجدین - علیه افضل صلوات المصلین - را متذكر شوی و در مضمونش تفكر كنی كه چگونه موجب تقویت امید در انسان می شود:

39 - (الهی و عزتك و جلالك لو قرنتنی فی الاصفاد و منعتنی سیبك من بین الاشهاد و دللت علی فضائحی عیون العباد و امرت بی الی النار و حلت بینی و بین الا برار ما قطعت رجائی منك ولا صرفت تا میلی للعفو عنك و لا خرج حبك عن قلبی انا لا انسی ایادیك عندی و سترك علی فی دار الدنیا و حسن صنیعك الی).

یعنی: معبود من! به عزت و جلالت قسم! كه اگر گردنم را با زنجیر ببندی و تنها مرا از بخششت محروم سازی و رسوائیهایم را بر چشم همگان آشكار نمایی و فرمان به در آتش افتاد نم بدهی و بین من و نیكان، جدایی بیفكنی، هرگز امیدم را از تو قطع نخواهم كرد. آرزوی عفو و بخشش تو را از دلم بر نخواهم گرداند و بالاخره محبت تو از دلم خارج نخواهد شد. من هرگز نیكیها و عیب پوشیها و خوشرفتاریهای تو در دنیا را فراموش نمی كنم.

با این سخنان و امثال آن، امیدات را زیاد كن تا مبادا خوف و ترس تو بر آن غلبه كند موجب نا امیدی تو گردد؛ چون:

(ولا یفنط من رحمه ربه الا الضالون) (31).

یعنی: تنها گمراهانند كه از رحمت پروردگارشان مایوس می شوند.

از آن طرف، مبادا رجاء و امیدت زیاد شود و موجب غرور و حماقتت گردد كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

40 - (الكیس دان نفسه و عمل لما بعد الموت و الا حمق و العاجز من اتبع نفسه هواه و تمنی علی الله المغفره).

یعنی: فرد هوشیار كسی است كه (هواهای) نفس خود را خوار و كوچك می نماید و برای سرای پس از مرگ، كار می كند، اما فردا حمق و عاجز آن است كه از هواهای نفس پیروی كرده با این حال از خدا آرزوی آمرزش دارد.

از معصومین عليهم‌السلام رسیده است كه:

41 - (انما المومن كالطائر وله جناحان الرجاء و الخوف).

یعنی: مؤمن مانند پرنده دو بال دارد یكی امید و دیگری ترس است.

و لقمان حكیم به فرزندش نامان چنین گفت:

یا بنی، لو شق جوف لوجد علی قلبه سطر ان من نور لو وزنا لم یرجع احدهما علی الاخر مثقال جبه من خردل احد هما الرجاء و الاخر الخوف.

یعنی: ای پسركم! اگر سینه مؤمن را بشكافی، بر صفحه قلبش دو رشته نورانی خواهی دید كه اگر كشیده شوند هیچیك بر دیگری حتی به اندازه ذره مثقالی برتری نخواهد داشت، آن دو نور، یكی از امید و دیگری ترس است.

نا گفته نماند كه از ائمه اطهار عليهم‌السلام رسیده است كه در حالت مرض، خصوصا مرض مرگ، سزاوار است رجاء بیشتر از خوف باشد.

در این مقام، مناسب است مناجاتی كه جهت دفع فقر و شداید گفته شده، ذكر گردد:

1 - (یا من یری ما فی الضمیر و یسمع انت المعد لكل ما یتوقع)

2 - (یا من یرجی للشدائد كلها یا من الیه المشتكی و المفزع)

3 - (یا من خزائن ملكه فی قول كن امنن فان الخیر عندك اجمع)

4 - (مالی سوی فقری الیك وسیله بالافتقار الیك فقری ادفع)

5 - (مالی سوی قرعی لبابك حیله ولئن رددت فای باب اقرع)

6 - (و من الذی ادعو و اهتف باسمه ان كان فضلك عن فقیرك یمنع)

7 - (خاشا لمجدك ان تقنط عاصیا و الفضل اجزل و المواهب اوسع)

یعنی:

1 -ای كسی كه می بینی و می شنوی! آنچه ما، در اندرونمان پنهان داریم، تویی زمینه ساز آنچه ما انتظار و وقعش را می كشیم!.

2 - ای كسی كه در شداید و سختیها، امید مایی! ای كسی كه شكایت و و زاری ستمدیدگان به سوی اوست.

3 - ای كسی كه تمامی خزائن عالم هستی، تحت فرمان اوست! بر ما منت بگذار كه تمامی خیرها نزد توست.

4 - من وسیله ای بجز فقر و نداری، ندارم، این فقر را با اظهار آن نزد تو، می خواهم دفع نمایم.

5 - چاره ای جز كوبیدن در رحمت برای من نمانده، اگر مرا برانی، كدام در را بكوبم.

6 - چه كسی را می توانم صدا بزنم؟ در حالی كه تو فضل و عطایت را از فقیری چون من، منع كرده باشی.

7 - مجد و عظمت تو برتر از آن است كه گنهكار را نا امید نمایی، در حالی كه عطای تو از هر كسی برتر و بخشش تو از هر كسی، وسیعتر است.

مناجات دیگر:

1 - (اجلك عن تعذیب مثلی علی ذنبی و لا ناصر لی غیر نصرك یا رب)

2 - (انا عبدك المحقور فی عظم شانكم من الماء قد انشات اصلی و من ترب)

3 - (و نقلتنی من ظهر ادم نطفه احدر فی قفر جریح من الصلب)

4 - (و اخر جتنی من ضیق قعر یمنكم و احسانكم اهوی الی الواسع الرحب)

5 - (فحاشاك فی تعظیم شانك و العلی تعذب محفورا باحسانكم ربی)

6 - (لانا راینا فی الا نام معظما یخلی عن المحقور فی الحبس و الضرب)

7 - (و از فده مالا و لو شاء قتله لقطعه باسیف اربا علی ارب)

8 - (و ایضا اذا عذبت مثلی و طابعا تنعمه فالعفو منك لمن تحبی)

9 - (فما هو الا لی فمند رایته لكم شیمه اعددته لمحو للذنب)

10 - (و اطمعتنی لما رایتك غافرا و وهاب قد سمیت نفسك فی الكتب)

11 - (فان كان شیطانی اعان جوارحی عصتكم فمن توحید كم خلا قلبی)

12 - (فتو جید كم فیه و ال محمد سكنتم به فی حبه القلب و اللب)

13 - (و جیرانكم هذا الجوارح كلها و انت فقد او صیت بالجار ذی الجنت)

14 - (و ایضا راینا العرب تحمی نزیلها و جیرانها التابعین من الخطب)

15 - (فلم لا ارجی فیك یا غایه المنی جما مانعا ان صح هذا من العرب)

یعنی:

1 - من تو را بزرگتر از آن می دانم كه انسانی مانند مرا بر گناهانش عذاب نمایی و حال آنكه غیر از نصرت تو، یار و یاوری بر آیم نمانده است.

2 - شان و مقام شما عظیم و رفیع است، ولی من بنده حقیر توام، كه مرا از آب و خاك خلق نمودی.

3 - نطفه مرا از پشت آدم انتقال دادی تا اینكه از صلب پدر، در قعر رحم مادر قرار گرفتم.

4 - باز بر من منت نهاده مرا از تنگنای رحم بیرون كشیدی و به سبب لطف و احسان تو به این دنیای وسیع و فراخ پای نهادم.

5 - از مقام و مرتبه رفیع و عظیم تو دور است كه بنده حقیری مانند مرا - كه به دست تو پرور یده شده - عذاب نمایی.

6 - چون در میان، خلایق، گاهی اوقات دیده می شود كه شخص بزرگی، زندانی پست و حقیر خود را از حبس و زدن، آزاد می كند (تا چه رسد به تو).

7 - علاوه بر آزادی، مالی نیز به او بخشید و حال آنكه اگر می خواست او را بكشد، می توانست با شمشیر پاره پاره اش نماید.

8 - اگر گنهكاری مانند مرا عذاب نمایی و بنده مطیع را نعمت دهی، پس عفو خود را برای چه كسی نگه داشته ای؟.

9 - عفو تنها برای امثال من است. من از روزی كه آن را خوی و خصلت همیشگی شما یافتم، به عنوان محو كننده گناهان خود قرارش دادم.

10 - از وقتی كه خود را در كتابها، غافر و وهاب آمرزنده و بخشنده نام نهادی، مرا به طمع انداختی.

11 - اگر شیطان، اعضا و جوارح مرا كمك كرد كه از فرمان شما سرپیچی كنند، ولی قلب من از توحید (و ایمان به شما) خالی نیست.

12 - به آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوگند! كه توحید شما در قلب من استوار است، شما خودتان آن را در قلب و اندیشه من كاشته اید.

13 - این اعضا و جوارح من، همگی همسایه های شمایند، خودت امر فرمودی كه حتی با همسایه های دور نیز، خوشرفتاری داشته باشید.

14 - افزون بر این، عرب را می بینیم كه میهمانان خود را حمایت می كنند، و همسایه ها و توابع خود را از بلاهای بزرگ نگهداری می نمایند.

15 - وقتی چنین حمایتی از عربها نیكو و صحیح شمرده می شود، پس چرا من حمایتی كه مانع از آتش جهنم و عذاب باشد را از همچون تویی كه نهایت آرزوها هستی، امیدوار نباشم.

## نصیحت (اگر دعا اجابت نشد)

اگر دیدی اجابت دعایت به تاخیر افتاد، سزاوار است كه به قضای الهی راضی باشی و آن را حمل بر خیر كنی. و بدانی كه حتما آن حالی كه فعلا عین صلاح تو است، چون تنها در این صورت است كه به درجه عالی، تفویض و واگذار كردن كارها به ذات اقدس الهی خواهی رسید. در این مورد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده كه فرمود:

43 - (لا تسخطوا نعم الله، و لا حوا علی الله، و اذا ابتلی احدكم فی رزقه و معیشه فلا یحدثن شیئا یساله فی ذلك حتفه و هلاكه، ولكن لیقل):

اللهم بجاه محمد واله الطیبین ان كان ما كرهته من امری هذا خیرا لی و افضل فی دینی فصبرنی علیه و قونی علی احتماله و نشطنی بثقله، و ان كان خلاف ذلك خیرا فجد علی به و رضنی بقصائك علی كل حال فلك الحمد.

یعنی: از نعمتهای الهی بدتان نیاید و فكر نكرده از خدا چیزی طلب نكنید.

و اگر بلائی در روزی و زندگانی یكی از شما پدیدار شد، مبادا چیز دیگری از خدا طلب كند چون شاید آن چیز جدید، موجب مرگ و نابودی او شود، بلكه اینگونه بگوید:

بار خدایا! تو را به جاه و جلال محمد و آلش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قسمت می دهم! اگر این مسئله ای كه مرا ناراحت كرده، برایم خیر است، مرا نسبت بدان صبور گردان و نه تنها قوت بر تحملش عنایت كن، بلكه مرا نسبت بدان با نشاط نیز بگردان. اما اگر خلاف آن برایم خیر است، پس همان (خلاف) را به من ببخش. به هر حال مرا نسبت به قضای خود، راضی گردان كه تنها تو سزاوار ستایشی.

و آنچه كه از امام صادق عليه‌السلام روایت شده نیز همین معنا را می رساند كه: خدای متعال به موسی بن عمران عليه‌السلام اینگونه وحی كرد:

44 - (یا موسی ما خلقت احب الی من عبدی المومن، و انی انما ابتلیته لما هو خیر له، و اعافیه لما هو خیر له، و انا اعلم بما یصلح عبدی علیه، فلیصبر علی بلائی، و لیشكر علی نعمائی، اثبته فی الصدیقین عندی اذا عمل برضائی و اطاع امری).

یعنی: ای موسی! احدی را محبوبتر از بنده مومنم خلق نكردم و اگر او را مبتلا بر بلایی می سازم یا از آن معافش می دارم، حتما به خیر و صلاح اوست؛ چون من صلاح او را بهتر می دانم. پس در موارد بلا، سزاوار است صابر و در موارد نعمت، شاكر باشد تا او را نزد خود جزء صدیقین قرار بدهم. و این وقتی است كه مطابق رضای من عمل كند و فرمان مرا اطاعت نماید.

45 - (یا عبادی اطیعونی فیما امرتكم به ولا تعلمونی بما یصلحكم فانی اعلم به ولا علیكم بمصالحكم).

یعنی: ای بندگان من! هر فرمانی كه دادم اطاعتش كنید، مبادا بخواهید مصالح خود را به من بیاموزید؛ چون من خود بهتر از شما می دانم و بخیل هم نیستم (تا بگویند مصلحت ما را می داند و نمی دهد).

و از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

46 - (یا عباد الله، انتم كالمرضی، و رب العالمین كالطبیب، فصلاح المرضی بمایعلمه الطبیب و یدبره لا فیما یشتهیه المریض و یفتر حه، الا فسلموا الله امره تكونوا من الفائزین).

یعنی: ای بندگان خدا! شما همانند مریض هستید و پروردگار عالمین همانند طبیب است و صلاح مریض در آن چیزی است كه طیب آن را می آموزند و عاقبت اندیشی می كند، نه در اشتهای مریض و خواسته های بی جایش، پس تسلیم فرمان حق باشید تا رستگار و پیروز گردید.

از امام صادق عليه‌السلام نیز آمده است:

47 - (عجبت للمرء المسلم لا یفضی الله بقضائه الا كان خیراله، ان قرض بالمقاریض كان خیرا اله، و ان ملك مشارق الارض و مغاربها كان خیرا له).

یعنی: حالات مرد مسلمان موجب شگفتی است، هر حكمی كه ذات اقدس الهی در مورد او جاری كند برای او خیر می باشد، اگر با قیچی قطعه قطعه گردد خیر اوست كما اینكه اگر مالك شرق و غرب عالم گردد نیز، برای وا خیر خواهد بود.

و از آن حضرت است كه خداوند متعال می فرماید:

48 - (لیحذر عبدی الذی یستبطی ء رزقی ان اغضب فا فتح علیه بابا من الدنیا).

یعنی: آن بنده ای كه گمان می كند من روزی خود را دیر به او می رسانم، باید خود را از غضب من نگه دارد (و چنین گمانی را بر طرف نماید) كه مبادا (در اثر همین خیالش) بابی از دنیا را بر او بگشایم.

و از جمله سخنانی كه ذات اقدس الهی بر داوود نبی عليه‌السلام وحی فرستاد این است كه:

49 - (من انقطع الی كیفته و من سالنی اعطینه و من دعانی اجبته). یعنی: هر كس به من روی كند و از غیر من قطع امید بنماید، او را كفایت می كنم (و كارهایش را بر عهده می گیرم و به انجام می رسانم) هركه از من درخواست كند به او عطا خواهم كرد و هر كه مرا بخواند، جوابش را خواهم داد.

(و انما اوخر دعوته و هی معلقه و قد استجبتها له حتی یتم قضائی فاذا تم قضائی انفذت ما سال).

یعنی: و اگر دعای اجابت شده او را معلق می گذارم و آن را به تاخیر می اندازم به خاطر این است كه حكم و قضای من به درجه اتمام و اكمال برسد (و تمام مصالح آن فراهم گردد) و وقتی به این درجه رسید، درخواستش را انجام خواهم داد.

(قل للمظلوم: انما اوخر دعوتك و قد استجبتها لك علی من ظلمك حتی یتم قضائی لك علی من ظلمك لظروب كثیره غابت عنك و انا احكم الحاكمین).

یعنی: ای داود! به مظلوم بگو: اگر من دعای مستجاب شده ات علیه كسی كه به تو ظلم روا داشته را به تاخیر می اندازم، به خاطر كامل شدن قضا و فراهم آمدن جهات مصلحت آن است، این جهات بسیار زیاد بوده، تو آن را نمی دانی ولی من احكم الحاكمین هستم (دستوراتم بی پایه و بی سابقه نیست بلكه استوارترین احكام از من صادر می شود.

(ما ان تكون قد ظلمت رجلا فدعا علیك فتكون هذه بهذه لا لك و لا علیك).

یعنی: به عنوان مثال، ممكن است تو در گذشته بر كسی ظلمی كرده باشی كه آن مظلوم علیه تو دست به دعا برداشته باشد، در نتیجه این، در مقابل آن، نه طلبكاری و نه بدهكار (و حال آنكه اگر دعای تو علیه ظالم را اجابت می كردم، می بایست دعای آن مظلوم علیه تو را نیز اجابت می نمودم، در نتیجه دچار عذاب و عقاب می شدی).

- (و اما ان تكون لك درجه فی الجنه لا تبلغها عندی الا بظلمه لك لانی اختبر عبادی فی اموالهم و انفسهم).

یعنی: و با اینكه برای تو در بهشت درجه ای فراهم كردم كه بدان نمی رسی مگر اینكه بر تو ظلمی شود؛ چون من بندگانم را در مالها و جانهایشان مورد امتحان و آزمایش قرار می دهم.

(و ربما امرضت العبد فقلت صلاته و خدمته، و لصوته اذا دعانی فی كربته احب الی من صلاه الصلین).

یعنی: چه بسا بنده ای را مریض كنم كه اثر آن، نماز و خدمات او كم گردد، اما صدای او در حالت غم و اندوهش، نزد من محبوبتر و دوست داشتنی تر از نماز نماز گزاران است.

(و ربما صلی العبد فاضرب بها واحجب عنی صوته، اتدری من ذلك یا داود؟ ذلك الذی یكثر الالتفات الی حرم المومنین بعین الفسق، و ذلك الذی حدثته نفسه لو ولی امرا لضرب فیه الاعناق ظلما) یعنی و چه بسا بنده ای نماز بگزارد ولی من همان نماز را بر چهره او بكوبم و صدایش را نشنوم و بدان اعتنایی نكنم.

ای داوود! آیا می دانی او چه كسی است؟ او فردی است كه به حرم مومنین، با نگاه شهوت آلود و حرام، زیاد می نگرد و كسی است كه اگر بر مردم حاكم شود، ظلم كرده، گردنها را می زند.

(یا داود، نح علی خطیئتك الثكلی علی ولدها).

یعنی: ای داوود! برای گناهانت نوحه و زاری كن آنچنان كه مادر فرزند مرده بر پسرش نوحه و زاری می كند.

(لو رایت الذین یاكلون الناس بالسنتهم و قد بسطتها بسط الادیم، و ضربت نواحی السنتهم بمقامع من نار، ثم سلطت علیهم موبخا لهم یقول: یا اهل النار، هذا فلان السلیط فاعرفوه).

یعنی: خوب بودی می دیدی حالات آن افرادی را كه با زبانشان، گوشت مردم را می خورند (نظیر غیض كنندگان) در حالی كه زبانهایشان را مانند پوستی می گسترانم و اطرافش را با گرزهایی از آتش می زنم، سپس فردی را بر او می گمارم كه توبیخش كند و بگوید: ای اهل جهنم! این فلان شخص بد زبان است بشناسیدش.

(كم ركعه طویله فیها بكاء بخشیه قد صلاها صاحبها لا تساوی عندی فتیلا حین نظرت فی قبله فوجدته ان سلم من الصلوه و برزت له امراه و عرضت علیه نفسها اجابها، و ان عامله مؤمن خاتله).

یعنی: چه بسا ركعتهای طولانی كه دارای اشك و گریه از روی خشیت باشد اما نزد من ذره ای (حتی به مقدار تار باریك هسته خرما) ارزش ندارد، چون وقتی نظر به قلب او می كنم، می بینم اگر بعد از نماز، زنی خود را به او عرضه كند، اجابتش خواهد كرد. و اگر مومنی با وی معامله ای انجام بدهد، آن مؤمن را فریب خواهد داد.

### روایات

اخباری كه دلالت بر تشویق به دعا دارند بسیارند كه ذكر همه آنها موجب طولانی شدن بحث می شود، بنابر این فقط نمونه هایی از آن عرضه می گردد:

اول - حنان بن سدیر می گوید به امام باقر عليه‌السلام عرض كردم: كدام عبادت برتر است؟ فرمود:

50 - (ما من شی ء احب الی الله من ان یسال و یطلب ما عنده، و ما احد ابغض الی الله ممن یستكبر عن عبادته ولا یسال ما عنده).

یعنی: هیچ چیزی نزد خدا محبوبتر از این نیست كه بندگان از او طلب كنند و حاجت بخواهند. و هیچ كس نزد او مبغوض تر نیست از كسی كه از عبادت خدا سركشی و از او چیزی نخواهد.

دوم - زراره از امام باقر عليه‌السلام روایت كرد كه حضرت فرمود:

51 - (ان الله عزوجل یقول: ان الذین یستكبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین. قال: هو الدعاء و افضل العباده الدعاء).

یعنی: خداوند سبحان می گوید: كسانی كه از عبادت من استكبار بورزند، با خواری داخل در جهنم می شوند، منظور از عبادت، دعاست كه برترین عبادت است.

زراره می گوید: عرض كردم معنای این آیه چیست كه می فرماید:

(ان ابراهیم لاواه حلیم) (32) قال: الاواه هو الدعاء.

یعنی: هر آینه ابراهیم او اه و بردبار بود فرمود: او اه یعنی بسیار دعا كننده.

سوم - ابن قداح از امام ششم عليه‌السلام اینگونه روایت كرد:

52 - (قال امیر المومنین عليه‌السلام: احب الاعمال الی الله فی الارض الدعاء، و افضل العفاف، قال: و كان امیر المومنین عليه‌السلام رجلا دعاء).

یعنی: امیر المومنین علی بن ابی طالب عليه‌السلام فرمود: محبوبترین كارها در روی زمین، نزد خداوند متعال، دعاست. و برترین عبادت عفاف می باشد. بعد حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: امیر المومنین عليه‌السلام بسیار اهل دعا بود.

چهارم - عبید بن زراره از پدرش و او هم از مردی نقل كرده كه حضرت جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام فرمود:

53 - (الدعاء هو العباده قال الله: ان الذین یستكبرون عن عبادتی... الایه ادع الله ولا تقل الامر قد فرغ).

یعنی: دعا همان عبادتی است كه در آیه شریفه آمده: كسانی كه از عبادت من سركشی كنند... خدا را بخوان و نیكوكار از كار گذشته است.

پنجم - عبد الله بن میمون قداح از امام صادق عليه‌السلام روایت كرد كه فرمود:

54 - (الدعاء كهف الاجابه كما ان السحاب كهف المطر).

یعنی: دعا معدن (و موجب) اجابت است همچنانكه ابر، معدن باران می باشد.

ششم: هشام بن سالم گوید امام صادق عليه‌السلام فرمود:

55 - (اتعرفون طول البلاء من قصره؟ قلنا: لا. قال: اذا الهم احدكم الدعاء فاعلموا ان البلاء قصیر).

یعنی: آیا می توانید بلای طولانی را از بلای كوتاه تشخیص بدهید؟ گفتند: نه. فرمود: هرگاه به یكی از شما دعا الهام گردید (و بدان موفق شد) بدانید كه بلا كوتاه خواهد بود.

هفتم - ابو ولاد گوید: امام موسی كاظم عليه‌السلام فرمود:

56 - (ما من بلاء ینزل علی عبد مؤمن فیلهه الله الدعاء الا كان كشف ذلك البلاء و شیكا، و ما من بلاء ینزل علی عبد مؤمن فیمسك عن الدعاء الا كان البلاء طویلا فاذا نزل البلاء فعلیكم بالدعاء و التضراع الی الله عزوجل).

یعنی: اگر بلا بر بنده مومنی كه خداوند او را موفق به دعا كرده نازل شود، بزودی بر طرف خواهد شد، اما اگر بر بنده مومنی كه از دعا كردن دست نگه داشته، بلایی نازل گردد، طولانی خواهد گردید، پس هرگاه بلایی نازل شد، بر شماست كه به درگاه خداوند عزیز و جلیل، دعا و تضرع كنید.

هشتم -از وجود مقدس حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت گردید:

57 - (افزعوا الی الله فی حوائجكم، و الجلاوا الیه فی ملماتكم، و تضرعوا الیه و ادعوه فان الدعاء مخ العباده، و ما من مؤمن یدعو الله الا استجاب له، فاما ان یعجل له فی الدنیا او یوجل له فی الاخره، و اما ان یكفر عنه من ذنوبه بقدر ما دعا ما لم یدع بماثم).

یعنی: در حوائجتان از خدا كمك بخواهید، در شداید و گرفتاریها به او پناه ببرید و به سوی او تضرع كنید، او را بخوانید و دعا كنید؛ چون دعا مغز عبادت است، هیچ مومنی خدا را نمی خواند مگر آنكه به یكی از این وجوه اجابت می شود:

- یا در دنیا بزودی حاجتش را خواهد گرفت.

- یا در آخرت آن را دریافت خواهد كرد.

- و یا به مقداری كه دعا كرده، گناهانش پرده پوشی خواهد شد به شرط آنكه برای گناه دعا نكرده باشد.

نهم - و نیز از آن حضرت نقل گردیده است كه:

58 - (اعجز الناس من عجز عن الدعاء، و ابخل الناس من بخل بالسلام).

یعنی: عاجزترین مردم كسی كه از دعا درمانده باشد و بخیل ترین مردم كسی است كه در سلام كردن، بخل بورزد.

دهم - همچنین فرمود:

59 - (الا ادلكم علی ابخل الناس، و اكسل الناس، و اسرق الناس، و اجفا الناس، و اعجز الناس؟ قالوا: بلی یا رسول الله، قال: اما بخل الناس، فرجل یمر بمسلم و لم یسلم علیه، و اما اكسل الناس، فعبد صحیح فارغ لا یذكر الله بشفه ولا بلسان. و اما اسرق الناس، فالذی یسرق من صلاته تلف كما یلف الثوب الخلق فیضرب بها و جهه. و اما اجفا الناس، فرجل ذكر، بین یدیه فلم یصل علی. و اما اعجز الناس، فمن یعجز عن الدعاء).

یعنی: آیا بخیل ترین، كسل ترین، و دزدترین، و ستمكارترین و عاجزترین مردم را به شما معرفی كنم؟ گفتند: بلی یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

- بخیل ترین مردم كسی است كه گذارش بر مسلمانی می افتد ولی به او سلام نمی كند.

- كسل ترین مردم فردی است كه از صحت و سلامت برخوردار است ولی در اوقات بیكاری با لب و زبانش ذكر حق نمی گوید.

- دزدترین مردم كسی كه از نمازش می كاهد، چنین نمازی همانند لباس كهنه، در هم پیچیده شده به صورتش زده می شود.

- جفا كار ترین مردم كسی است كه نام من در برابرش برده می شود، ولی بر من صلوات نمی فرستد.

- عاجزترین مردم كسی است كه از دعا، درمانده باشد.

یازدهم - و نیز از آن حضرت روایت شده است كه فرمود:

60 - (افضل العبادات الدعاء، و اذا اذن الله للعبد فی الدعاء فتح له باب الرحمه، انه لن یهلك مع الدعاء احد).

یعنی: برترین عبادت، دعاست، اجازه دعا كردن از سوی خداوند متعال و گفتگوی بنده با او مساوی است با گشودن در رحمت برای وی، كسی كه اهل دعا باشد، هرگز بدبخت نمی شود.

دوازدهم - معاویه بن عمار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: دو نفر در یك لحظه نمازشان را آغاز می كنند، یكی از آن دو در نمازش قرآن بیشتری تلاوت می كند و دیگری بیشتر دعا می نماید و سپس هر دو در یك لحظه نمازشان را پایان می دهند، كدامیك افضلند؟ فرمود:

61 - (كل فیه فضل و كل حسن).

یعنی: هر دو دارای فضیلت بوده و هر دو نیكند.

گفتم: می دانم هر دو خوبند، ولی می خواهم بدانم كدامیك بهتر است؟

فرمود:

(الدعاء افضل، اما سمعت قول الله عزوجل: و قال ربكم ادعونی استجب لكم ان الذین یستكبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین؟ هی والله العباده، هی والله افضل؛ هی والله العباده، هی والله اشدهن).

یعنی: دعا، برتر است، مگر سخن خدای متعال را نشنیدی كه فرمود: مرا بخوانید تا اجابتتان كنم، همانا كسانی كه از عبادت من سركشی كردند، آن را با خواری داخل جهنم خواهم كرد، به خدا قسم! منظور از عبادت، همان دعاست، به خدا قسم! دعا برتر است، به خدا قسم! دعا عبادت است، به خدا قسم! دعا شدیدترین عبادت است.

سیزدهم: یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

62 - ان الله اوحی الی ادم عليه‌السلام انی ساجمع لك الكلام فی اربع كلمات. قال: یا رب ما هن؟ قال: واحده لی ء واحده لك، واحده فیما بینی و بینك، واحده بینك و بین الناس، فقال ادم عليه‌السلام: بینهن لی یا رب. فقال الله تعالی: اما التی هی لی فتعبدنی ولا تشرك بی شیئا، و اما التی لك فاجزیك بعملك احوج ما تكون الیه، و اما التی بینی و بینك فعلیك الدعاء و علی الا جابه، و اما التی بینك و بین الناس فترضی للناس ما ترضی لنفسك.

یعنی: خداوند متعال بر حضرت آدم عليه‌السلام وحی فرستاد كه من تمام سخنان را در چهار جمله برای تو گرد می آورم.

گفت: پروردگار! آن چهار جمله چیست؟

فرمود: یكی مال من، دیگری مال تو، سومی مربوط به ما بین من و تو و آخری مربوط به ما بین تو و مردم است.

حضرت آدم عليه‌السلام گفت: پروردگار! آنها را برایم روشن كن خداوند متعال فرمود:

- آنكه مال من است این است كه بنده من باشی و چیزی را شریك من قرار ندهی.

- و آنكه مال تو است كه جزای عملت را به چیزی كه بیشترین احتیاج را بدان داری می دهم.

- و آنكه مربوط به ما بین من و تو است این است كه تو دعا كن، من اجابت می نمایم.

- و آنكه مربوط به مابین تو و مردم است این است كه هر آنچه را كه برای خود می پسندی برای دیگران نیز بپسند.

چهاردهم: از كتاب دعای محمد بن حسن صفار از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه فرمود:

63 - (یدخل الجنه رجلان كانا یعملان عملا واحدا فیری احد هما صاحبه فیقول: یا رب، بما اعطیته و كان عملنا واحدا؟ فیقول الله تبارك و تعالی: سالنی و لم تسالنی، ثم قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اسالوا و اجزلوا فانه لا یتعاظمه شی ء).

یعنی: دو نفر كه هر دو یك گونه عمل انجام داده اند وارد بهشت می شوند ولی یكی دیگری را برتر از خود می بیند، لذا می گوید: پروردگار! من و او عملمان یكی بود، این مقام برتر او در برابر چیست؟ خدای تبارك و تعالی می فرماید: او از من درخواست كرد ولی تو نخواستی. آنگاه حضرت فرمود: از خدا بخواهید و زیاد هم بخوانید؛ چون در برابر ذات اقدس حدیث، چیزی بزرگ نیست.

پانزدهم - و نیز در همان كتاب آمده است كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

64 - (لیسالن الله او لیقضین علیكم، ان الله عبادا یعملون فیعطیهم، و اخرین یسالونه صادقین فیعطیهم ثم یجمعهم فی الجنه فیقول الذین عملوا: ربنا عملنا فاعطیتنا فبما اعطیت هولاء؟ فیقول: هولاء عبادی اعطیتكم اجوركم و لم التكم من اعمالكم شیئا، و سالنی هولاء فاعطیتهم، و هو فضلی اوتیهه من اشاء).

یعنی: از خدا بخواهید تا او حكم كند، همانا خداوند متعال به یك سری از بندگانش در مقابل اعمالشان بخشش دارد و به گروه دیگر در برابر درخواست صادقانه شان، سپس هر دو گروه را در بهشت جمع می كند، گروه اول می گویند: پروردگار! ما اهل عمل بودیم، به ما عطا كردی اما اینها را به چه سبب؟ می فرماید: اینان بندگان من هستند، من اجر و پاداش شما را و از آن چیزی كم نكردم، اما اینان از من درخواست كردند و من هم از فضل و رحمت فوق العاده خود به آنان دادم (بلكه) به هر كسی كه بخواهیم، می دهم.

باب دوم: اسباب اجابت

## سبب اول: زمان دعا

الف: شب و روز جمعه:

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

65 - (ما طلعت الشمس بیوم افضل من یوم الجمعه، و ان كلام الطیر فیه اذا لقی بعضها بعضا: سلام سلام، یوم صالح).

یعنی: خورشید بر روزی برتر از روز جمعه طلوع نكرد، وقتی پرندگان آسمان در این روز یكدیگر را ملاقات می كنند، بر هم سلام می فرستند و می گویند: روز خوبی است!.

66 - گفته شده كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ابتدای تابستان، وقتی می خواست از اتاق خارج شود، روز پنجشنبه خارج می شد و در ابتدای زمستان وقتی می خواست داخل شود، روز جمعه داخل می گردید.

در همین رابطه از ابن عباسروایت شده است كه حضرت، شب جمعه خارج می شد و سبب جمعه داخل می گردید (33).

از امام باقر عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

(اردت ان تتصدق بشی ء قبل اجمعه فاخره الی یوم الجمعه) (34).

یعنی: اگر قبل از روز جمعه خواستی صدقه ای بدهی، آن را تا روز جمعه به تاخیر بینداز.

و نیز از همان حضرت روایت شده است كه فرمود:

67 - (ان الله تعالی لینادی كل لیله جمعه من فوق عرشه من اول اللیل الی اخره. الا عبد مؤمن یدعونی لدینه او دنیاه قبل طلوع الفجر فاجیه؟ الا عبد مؤمن یتوب الی من ذنوبه قبل طلوع الفجر فاتوب الیه؟ الا عبد مؤمن قد قتر علیه رزقه فیسالنی الزیاده فی رزقه قبل طلوع الفجر فازیده و اوسع علیه؟ الا عبد مؤمن سقیم فیسالنی ان اشفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه؟ الا عبد مؤمن محبوس مغموم فیسالنی ان اطلقه من سجنه فاخلی سربه؟ الا عبد مؤمن مظلوم یسالنی ان اخذ بضلامته قبل طلوع الفجر فانتصر له و اخذ له بضلامته؟ قال: فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر).

یعنی: ذات اقدس الهی هر شب جمعه از اول تا آخر شب اینگونه ندا می دهد:

- آیا بنده مومنی نیست كه تا قبل از صبح مرا برای دین یا دنیایش بخواند تا من اجابتش كنم؟

- آیا بنده مومنی نیست كه تا قبل از صبح از گناهانش توبه كند و بر گردد و من نیز رحمت و مغفرتم را برگردانم؟

- آیا بنده مومنی نیست كه روزیش تنگ شده باشد و تا قبل از فجر، از من بخواهد آن را زیاد كنم و من هم حاجتش را بر آورده روزیش را زیاد و وسیع گردانم؟

- آیا بنده مؤمن مریضی نیست كه تا قبل از طلوع فجر از من بخواهد كه شفایش بدهم و من هم او را عافیت و تندرستی عطا نمایم؟

- آیا بنده زندانی گرفتاری نیست كه از من بخواهد از زندان آزادش كنم و من نیز آزادش گردانم؟

- آیا بنده مؤمن مظلومی نیست كه تا قبل از صبح از من بخواهد حقش را از ظالم بستانم و من نیز او را یاری كرده حقش را برگردانم؟

آنگاه حضرت فرمود: همینطور ذات اقدس الهی ندا می دهد تا صبح شود.

از امام باقر یا امام صادق عليهما‌السلام روایت شده است كه فرمود:

68 - (ان العبد المومن یسال الله الحاجه فیوخر الله عزوجله قضاء حاجته التی سال الی یوم الجمعه).

یعنی: بنده مؤمن از خدا حاجتی طلب می كند و خداوند عزیز و جلیل بر آوردن آن را تا روز جمعه به تاخیر می اندازد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسیده است كه فرمود:

69 - (ان یوم الجمعه سید الایام و اعظمها عند الله تعالی و اعظم من یوم الفطر و یوم الاضحی، و فیه خمس خصال. خلق الله فیه ادم، و اهبط فیه ادم الی الارض، و فیه توفی الله ادم، و فیه ساعه لا یسال الله تعالی فیها احد شیئا الا اعطاه ما لم یسال حراما، و ما من ملك مقرب و لا سماء ولا ارض ولا ریاح ولا جبال ولا شجر الا و هو یشفق یوم الجمعه ان تقوم الساعه فیه).

یعنی: همانا جمعه آقای روزها و با عظمت ترین آنها نزد خداوند تعالی است، بلكه از عید فطر و قربان هم برتر است. این روز، پنج خصلت دارد:

اول: خداوند متعال حضرت آدم عليه‌السلام را در این روز خلق فرمود.

دوم: آن حضرت را در همین روز از بهشت بر زمین فرود آورد.

سوم: در چنین روزی حضرت آدم عليه‌السلام را قبض روح كرد.

چهارم: در این روز ساعتی هست كه هر كس در آن ساعت از خداوند متعال چیزی طلب كند به او خواهد داد به شرط اینكه چیز حرام نخواهد.

پنجم: ملائكه مقرب، آسمان، زمین، بادها، كوههای درختها همگی هراس دارند از اینكه قیامت در این روز واقع شود.

فرزندان یعقوب از پدرشان خواستند كه از خداوند متعال بر ایشان طلب آمرزش و بخشش كند، آن حضرت اینگونه پاسخ دادند:

(سوف استغفر لكم ربی) (35)

یعنی: بزودی برایتان از پروردگارم تقاضای مغفرت خواهم كرد.

در تفسیر همین آیه از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه حضرت فرمود:

70 - (اخره الی السحر من لیله الجمعه).

یعنی حضرت یعقوب عليه‌السلام این استغفار را تا سحرگاه شب جمعه به تاخیر انداخت.

در روز جمعه دو ساعت هست كه زمان استجابت دعاست.

- یكی وقتی كه خطیب (و امام) جمعه از خطبه فارغ شده تا صفوف نماز جمعه مرتب شود.

- دیگری آخرین لحظات روز جمعه است كه در روایت آمده:

71 - زمانی كه نصف قرص خورشید پنهان شد (36).

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

72 - (اول وقت الجمعه ساعه تزول الشمس الی ان تمضی ساعه یحافظ علیها فان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: لا یسال الله تعالی فیها عبد خیرا الا اعطاه).

یعنی: در روز جمعه از اول زوال (ظهر شرعی) تا ساعتی را باید محافظت كرد، چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هیچ بنده ای در این ساعت از خداوند تعالی خیری طلب نمی كند مگر آنكه آن را عطا می نماید.

ب: روز چهار شنبه بین ظهر و عصر:

جابر بن عبد الله انصاری رحمه‌الله اینگونه روایت كرده است كه:

در جنگ احزاب (خندق) وجود مقدس رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روزهای دوشنبه و سه شنبه علیه كفار دعا كرد و روز چهارشنبه بین ظهر و عصر مستجاب گردید كه رد نتیجه آن، خوشحالی در چهره حضرت نمودار شد، من هم هر گاه مشكلی برایم پیش آمد و در این وقت دعا كردم، دعایم مستجاب و مشكلم بر طرف گردید.

ج: وقت نماز عشاء:

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت است كه فرمود:

73 - (من كان له حاجه فلیطلبها فی العشاء الاخره فانها لم یعطها احد من الا مم قبلكم).

یعنی: هر یك از شما حاجتی داد آن را به هنگام نماز عشا طلب كند، زیرا این (مخصوص شماست و) به امتهای پیش از شما داده نشده است.

د: یك ششم اول از نیمه شب (37).

اولا: روایاتی داریم كه بیانگر فضیلت نماز شب هستند در حالی كه مردم در خواب می باشند.

ثانیا: روایاتی داریم كه بیانگر فضیلت ذكر خداوند متعال در میان غافلین اند (38) شكی نیست كه در این زمان مخصوص، اكثر مردم به خواب می روند، به خلاف نیمه اول شب كه در تداوم بیداری روز، بسیاری از مردم در آن هنگام بیدارند. از طرف دیگر، آخر شب (نزدیكهای طلوع فجر) نیز چه بسا مردم جهت رفتن به محل كار یا حركت برای سفر، بیدار شوند، پس لحظه ای كه اكثرا در خوابند همان اوایل نیمه دوم شب است؛ بیدار ماندن در آن لحظات، نتیجه مجاهده با نفس، ترك خواب، دوری از بستر نرم و خلوت با مالك عباد و سلطان دنیا و معاد است.

و ثانیا: عمر بن اذینه می گوید: شنیدم حضرت صادق عليه‌السلام می فرمود:

74 - (ان فی اللیل ساعه ما یوافق فیها عبد مؤمن یصلی و یدعو الله فیها الا استجاب له قلت: اصلحك الله و ای ساعه من اللیل هی؟ قال: اذا مضی نصف اللیل و بقی السدس الاول من اول النصف).

یعنی: در شب، ساعتی است كه اگر بنده مؤمنی آن را درك كرده، در آن نماز بگزارد و خدا را بخواند حتما اجابت خواهد شد. گفتم: خدای توفیقت دهد، آن ساعت كدام است؟ فرمود: بعد از رفتن نصف شب، یك ششم اول از نیمه دوم آن.

ه - یك سوم آخر شب:

روایات در این مورد فراوان است منجمله: وجود مبارك رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

75 - (اذا كان اخر اللیل یقول الله سبحانه و تعالی: هل من داع فاجیه؟ هل من سائل فاعطیه سوله؟ هل من مستغفر فاغفر له؟ هل من تائب فاتوب علیه؟).

یعنی: ذات اقدس الهی، آخر هر شب این چنین می گوید:

- آیا دعا كننده ای هست تا من او را اجابت كنم؟

- آیا در خواست كننده ای هست تا خواسته اش را عطا كنم؟

-آیا آمرزش خواهی هست تا او را بیامرزم؟

- آیا بنده توبه كاری هست تا توبه اش را بپذیریم؟.

ابراهیم بن ابی محمود می گوید به امام رضا عليه‌السلام عرض كردم: مردم می گویند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا می آید، نظر شما در این رابطه چیست؟ فرمود:

76 - (لعن الله المحرفین الكلم عن مواضعه، و الله ما قال رسول الله كذالك انما قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله تبارك و تعالی ینزل ملكا الی السما الدنیا كل لیله فی الثلث الاخیر ولیله اجمعه من اول اللیل فیامره فینادی: هل من سائل فاعطیه سوله؟ هل من تائب فاتوب علیه؟ هل من مستغفر فاغفر له؟ یا طالب الخیر اقبل، یا طالب الشر القصر، فلا یزال ینادی بها حتی یطلع الفجر فاذا طلع عاد الی محله من ملكوت السماء حدثنی بذالك ابی عن جدی عن ابائه عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم).

یعنی: خدا لعنت كند كسانی را كه سخنان را تحریف می كنند، به خدا قسم! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اینگونه (كه می گویند) نگفت بلكه فرمود:

خداوند تبارك و تعالی در یك سوم آخر هر شب و در شب جمعه از ابتدای آن فرشته ای را به آسمان دنیا می فرستد و این چنین ندا می دهد:

- آیا درخواست كننده ای هست تا خواسته اش را بدهم؟

- آیا توبه كننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟

- آیا استغفار كننده ای هست تا او را ببخشم؟

- ای طالب خیر! بیا و ای طالب شر! دست بردار...

همینطور ندا می دهد تا صبح شود، در این هنگام آن فرشته به جایگاه اولش در ملكوت آسمان باز می گردد. این سخن را پدرم از پدرش از پدرانش ازرسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل فرمودند

نصیحت

كسی كه ایمان و اعتقاد صحیح در تصدیق رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اولاد طاهرینش عليهم‌السلام دارد و می داند كه هر آنچه این بزرگواران از جانب رب جلیل آوردند حق است، بر او سزاوار است كه در این ساعتها حوائجش را به چنین منادی عرضه بدارد و ندایش را بی پاسخ نگذارد، مگر نه این است كه اگر حاكمی از حاكمین دنیا فرستاده ای را به خانه كسی بفرستد و بگوید: حاجتهایت را عرضه كن چون حاكم به تو اجازه داده كه آنها را بیان كنی تا برایت انجام دهد، در اینجا این فرد، فرصت را غنیمت شمرده، نه تنها نیازهای خود بلكه حوائج نزدیكان و خویشان خود را هم جدا جدا ذكر می كند، خصوصا اگر این حاكم، مشهور به بخشندگی وجود و سخای بی حد باشد. و در صورتی كه به او نیاز داشته باشد، هرگز از آن فرستاده روی بر نمی گرداند او را بی جواب نمی گذارد.

بنابر این، بنده حق هم نباید پیام مولایش را سبك پندارد كه در این صورت، مستحق جواب: (ان الذین یستكبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم آخرین) خواهد شد. و نباید غافل بماند كه در اثر آن، در زمره محرومین از رحمت حق در می آید و بار سنگین گناهان بر دوشش باقی خواهد ماند كه در حدیث آمده:

77 - (من ترك مساله الله افتقر).

یعنی: هر كس سوال و در خواست از خدا را ترك كند، فقیر خواهد شد.

مناسب است در چنین لحظاتی از شب، مناجاتی را كه عارف كامل مرحوم سید بن طاووس (قده) آموخته بر زبان جاری كنی و بگویی:

بار الها! من ربوبیت تو را تصدیق می كنم، به رسالت خاتم پیامبرانت محمد مصطفی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم معتقدم و به آن فرشته ای كه ندای جود و بخشش تو را می رساند، ایمان دارم. اگر گوش من ندایش را نشنید، عقل من هم این ندا را دریافت كرد و هم اخبار و روایاتی را كه در بردارنده چنین وعده هایی از جانب تو است، پذیرفت در یك چنین حال و هوایی، سخن من این است:

ای فرشته ای كه از جانب خدا مالك و حكیم و كریم و بخشنده و... به سوی ما آمدی، سخن تو را كه حاوی كامیابی ماست، با گوش عقلمان درك كردیم كه گفتی: آیا درخواست كننده ای هست تا خواسته اش را بدهم؟

من سائل و گدایم و چنین نیازهایی دارم:

- هر چه موجب روی آوردن ذات اقدس الهی به من می شود.

- من نیز در مقابل توفیق روی آوردن به او را داشته باشم.

- در محضر پر بركت او، كمال ادب را حفظ كنم.

- مرا (از لغزشها و شیطانهای درونی و بیرونی و خلاصه هر چه مرا از او دوری كند)، حفظ كند.

- توفیقاتی را كه به من داده سلب ننموده، محافظتش نماید.

و نیز عقل ما سخن آقایمان را درك كرده كه فرمود: آیا توبه كاری هست تا توبه اش را بپذیرم؟

من از گناهانم توبه می كنم؛ چون برای پناه بردن از غضب و عقابش و جلب رضایت و ثوابش، ناچارم توبه كنم. و اگر نفسم توبه صادقانه نداشت، عقلم حكم می كند كه باید به سوی او توبه كرد، (و مرضها و كثافات و چركهای گناهان را از این راه زدود و آینه دل را صاف نمود).

ای فرشته الهی! سخنت را شنیدیم كه از طرف خداوند رحیم گفتی: آیا استغفار كننده ای هست تا او را بیامرزم؟

من از هر چه او خودش ندارد استغفار می كنم و به عفو او پناه می برم و اگر این گفتار از روی صداقت نبود عقلم حكم می كند كه باید چنین كرد، بنده مضطر و گرفتار و ور شكسته چاره ای جز عذر خواهی نزد رب جلیل و رحیم ندارد.

ای فرشته پروردگار! این درخواست و توبه و استغفار و فقر و ذلت و ورشكستگی را كه گفتم، نزد تو به امانت می گذارم تا آن را به خدایی كه تو را به سویمان فرستاد و راه رسیدن به كویش را به رویمان گشود، عرضه بداری.

سید بن طاووس رحمه‌الله به اینجا كه می رسد، می فرماید: اگر نتوانستی این سخنان را از بركنی، می توانی آن را در ورقه ای بنویسی و همراه خود داشته یا زیر سرت بگذاری اما باید آن را مانند عزیزترین وسائلت، محافظت نمایی و وقتی آن زمان موعود از شب فرا رسید، برگه را بیرون آورده اینگونه بگویی:

ای فرشته ای كه از جانب خدای ارحم الراحمین و اكرم الا كرمین ندا در می دهم!! این قصه من است كه به تو تسلیمش می كنم، نه زبانی برایم مانده و نه روحیه ای كه بتوانم با تو سخن بگویم.

در اینجا سخنان سید رحمه‌الله به پایان رسید.

من می گویم:

اگر در یك چنین وقت حساس، توانستی آن وظایفی را كه اهل بیت عليهم‌السلام برایت معین فرمودند عمل كنی، پس خوشا به حالت والا می توانی این چنین بگویی:

خدایا! من به تو ایمان دارم و پیامبر اكرم و ائمه اطهار عليهم‌السلام را در مورد اخباری كه پیرامون لطف و عفو تو گفته اند تصدیق می كنم، پس اولا بر آن وجودهای پاك (یعنی پیامبر و آل او) درود بفرست و بعد از آن، در این شب هر دعایی كه در امور دینی یا دنیایی به درگاهت عرضه می شود، مرا در آن شریك و سهیم گردان، بارالها! با ما آنچنان كه سزاوار خدایی تو است رفتار كن نه آنچنان كه ما بندگان رو سیاه سزاوار آنیم، ای ارحم الراحیمن - درودت بر محمد و خاندان پاكش باد!

و بدانكه از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده كه فرمود:

78 - (لا تعطموا العین حظها فانها اقل شی ء شكرا).

یعنی: نگذار چشم بهره كاملی (از خواب) ببرد؛ چون كمترین شكر گزاری را او دارد.

و نیز از وجود مقدس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده كه فرمود:

79 - (اذا قام العبد من لذیذ مضجعه و النعاس فی عینیه لیرضی ربی عزوجل الصلاه لیله باهی الله به ملائكته فقال: اما ترون عبدی هذا؟ قد قام من مضجعه الی صلاه لم افرضها علیه اشهدوا انی قد غفرت له).

یعنی: وقتی بنده حق از خوابگاهش بر می خیزد تا خداوند متعال را با نماز شبش خشنود سازد در حالی كه چرت، چشمانش را فرا گرفته، در این حال، ذات اقدس الهی به ملائكه اش مباهات كرده می فرماید: آیا این بنده مرا می بینید كه از خوابگاهش برخاسته تا نمازی را بگزارد كه آن را بر او واجب نكرده ام! پس شاهد باشید كه او را بخشیدم.

فایده

هر روز، دوازده قسمت می شود و هر قسمت آن منسوب به یكی از ائمه دوازده گانه عليهم‌السلام است كه مناسب است در آن ساعت، توسل به آن امام.

و دعایی نیز مخصوص آن ساعات در كتاب شریف مصباح نقل گردیده است (39).

سید طاووس رحمه‌الله نیز آورده كه روزهای هفته به ائمه عليهم‌السلام منسوب است و در هر روز، میهمان انهایم، بنابر این زیارت آن امام یا ائمه به ترتیب زیر در آن روز، مناسب است (40):

شنبه: مخصوص پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

یكشنبه: مخصوص امیر المومنین علی بن ابی طالب عليه‌السلام است.

دو شنبه: مخصوص امام حسن و امام حسین عليهم‌السلام است.

سه شنبه: مخصوص امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق عليهم‌السلام است.

پنجشبنه: مخصوص امام حسن عسكری عليه‌السلام است.

و جمعه: مخصوص وجود مبارك امام مهدی عليه‌السلام است.

و - شب قدر:

این شب در ماه مبارك رمضان قرار دارد ولی مشخص نیست كه كدام شب است. ممكن است یكی از سه شب نوزدهم یا بیست و یكم یا بیست و سوم باشد، لكن بر شب بیست و سوم تاكید شده است.

ز: شبهای احیا:

چهار شب است كه احیا و بیداری در آن مستحب است، این شبها عبارتند از:

1 - شب اول ماه رجب.

2 - شب نیمه شعبان.

3 - شب عید فطر.

4 - شب عید قربان.

نقل است كه:

80 - برای امیر المومنین عليه‌السلام شگفت انگیز بود كه در این شبها بیكار بماند و عبادت نكند (41)

ح - روز عرفه

این روز، روز و طلب حاجت به درگاه الهی است لذا با اینكه روزه اش مستحب موكد هم هست ولی اگر كسی در اثر روزه، ضعیف شود و نتواند دعا كند، روزه نگرفتن و دعا خواندن بهتر است (42).

ط - هنگام وزش باد.

ی - هنگام اذان ظهر.

ك - هنگام نزول باران.

ل - هنگام ریزش اولین قطره از خون شهید:

زید شحام از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه حضرت فرمود:

81 - (اطلبوا الدعاء اربع ساعات: عند هبوب الریاح، و زوال الافیاء، و نزول المرط، و اول قطره من دم القتیل المومن فان، ابواب السماء تفتح عند هذه الا شیاء).

یعنی: در چهار وقت به دنبال دعا باشید: وزش باد، زوال سایه ها (كه همان ظهر سایه شرعی است)، نزول باران و اولین قطره از خون مؤمن؛ چون در این اوقات، درهای آسمان گشوده خواهد شد.

و نیز از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

82 - (اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و قصیت الحوائج العظام).

یعنی: وقتی زوال آفتاب (ظهر شرعی) فرا رسید، درهای آسمان و درهای بهشت گشوده خواهد شد و حاجتهای بزرگ بر آورده خواهد گردید.

سوال شد از چه هنگام؟ فرمود:

(مقدار ما یصلی الرجل اربع ركعات مترسلا).

یعنی: به مقداری ككه بتوان یك نماز چهار ركعتی، بدون عجله و سر فرصت خواند.

م - از طلوع فجر (اذان صبح) تا طلوع آفتاب:

ابو الصباح كنانی از امام باقر عليه‌السلام این چنین روایت كرده است كه:

83 - (ان الله عزوجل یجیب من عباده كل دعاء، فعلیكم بالدعاء فی السحر الی طلوع الشمس فانها ساعه تفتح فیها ابواب السماء و تقسم فیها الارزاق، و تقضی فیها الحوائج العظام).

یعنی: خداوند متعال از بین بندگانش آنكه بیشتر اهل دعاست را اجابت می كند پس دعا كنید در سحرها تا طلوع آفتاب؛ چون درهای بهشت در این هنگام باز می شوند، روزهای در این زمان تقسیم می گردند و حاجتهای بزرگ در این وقت بر آورده می شوند.

## سبب دوم: مكان دعا

الف - سرزمین عرفات

در خبر آمده است كه:

84 - (ان الله سبحانه و تعالی یقول للملائكه فی ذلك الیوم: یا ملائكتی الا ترون الی عبادی و امائی جاووا من اطراف البلاد شعثاء غبراء اتدرون ما یسالون؟ فیقولون: ربنا انهم یسالونك المعفره فیقول: اشهدو انی قد غفرت لهم).

یعنی: خداوند سبحان در این روز به ملائكه می گوید: ای فرشتگان من! آیا بندگان مرا نمی بینید كه از سرزمینهای مختلف آمده اند در حالی كه موهایشان پریشان است و گرد غبار بر چهره شان نشسته؟ آیا می دانید اینان چه می خواهند؟

ملائكه می گویند: پروردگار! اینان از تو آمرزش گناهانشان را می طلبند. در اینجا خداوند متعال می فرماید: شاهد باشید كه گناهانشان را آمرزیدم.

و نیز در روایت دیگر آمده است كه:

85 - (ان من الذنوب مالا یغفر الا بعرفه و المشعر الحرام، قال الله تعالی. فاذا افصتم من عرفات فاذكر و الله عند المشعر الحرام )(43) (و لیله من لیالی الاحیاء).

یعنی: برخی از گناهان فقط در این سه موقعیت بخشیده می شوند: - عرفات - مشعر الحرام، كه خداوند متعال فرمود: وقتی از عرفات كوچ كردید، خدای را مشعر الحرام به یاد بیاورید. و شبی از شبهای احیا (44).

ب - حرم الهی (در مكه) و كعبه

از امام رضا عليه‌السلام روایت شده است كه:

86 - (ما وقف احد بتلك الجبال الا استجیب له فاما المومنون فیستجاب لهم فی اخرتهم، و اما الكفار فیستجاب لهم فی دنیاهم).

یعنی: كسی در این كوهها توقف نكرد (حتی كافر) مگر آنكه (دعایش) اجابت شده، اگر مؤمن باشد، اجابت اخروی و اگر كافری باشد اجابت دنیایی دارد.

ج - مسجد

چون آنجا خانه خداست و كسی كه بد انجام می رود مقصود و مطلوبش خداست و قصد زیارت او را دارد، در حدیث قدسی آمده است:

87 - (الا بیوتی فی الارض المساجد، فطوبی لعبد تطهر فی بیته ثم زار نی فی بیتی).

یعنی: آگاه باشید كه مساجد، خانه های من بر روی زمین اند، پس خوشا به حال بنده ای كه در خانه خود تطهیر كند (و وضو بسازد) سپس مرا در خانه ام زیارت كند.

و او كریمتر زا آن است كه قاصد و زا ترش را نا امید و محروم نماید.

سعید بن مسلماز معاویه بن عمار روایت كرده است كه وجود مقدس آقا آن را طلب می كرد، بدین ترتیب كه اولا چیزی در راه خدا صدقه می داد بعد بوی خوشی استشمام می كرد و سپس به مسجد رفته هر حاجتی داشت آن را به محضر حق تعالی عرضه می داشت ناگفته نماند كه این خبر دلالت بر چهار مطلب دارد بدین شرح.

اول - هنگام ظهر، وقت طلب حاجت است.

دوم - مستحب است ابتدا صدقه ای داده شود.

سوم - خوب است بوی خوشی استشمام گردد.

چهارم - مسجد محل خوبی جهت طلب حاجت می باشد.

د: در جوار قبر مقدس حضرت ابا عبد الله الحسین عليه‌السلام

بلكه شرافت این مكان از سایر مكانها بیشتر است، در روایت آمده است:

88 - (ان الله سبحانه و تعالی عوض الحسین عليه‌السلام من قتله با ربع خصال: جعل الشفاء فی تربته، و اجابه الدعاء تحت قبته، و الائمه من ذریته، و ان لا یعد ایام زائریه من اعمارهم).

یعنی: خداوند سبحان، در عوض قتل آقا سید الشهداء عليه‌السلام چهارم خصلت عطا كرده است:

- شفا را در تربتش نهاد.

- اجابت دعا را زیر گنبدش قرار داد.

- ائمه بعدی از نسل آیند.

- مدت زمانی را كه زائرین آن حضرت برای زیارت می گذارند، جزء عمرشان به حساب نمی آورد.

و نیز روایت شده است كه بر امام صادق عليه‌السلام مرضی عارض شد، آخر حضرت به نزدیكانش امر كرد كه فردی را اخیر كنند تا به زود نزد قبر امام حسین عليه‌السلام (و برایش دعا كند) یكی از دوستان حضرت، جهت انجام این فرمان از خانه خارج شد، فردی را جلوی درب خانه دید و ماجرا را برایش باز گو كرد، آن مرد من می روم ولی شبهه ای در ذهنم ایجاد شده و آن اینكه امام حسین عليه‌السلام امامی است كه طاعتش واجب است و او (یعنی امام صادق عليه‌السلام) نیز امامی است كه طاعتش واجب است، پس این كار چه معنا دارد؟ (یعنی فرقی بین این دو امام نیست، پس چرا برای شفای این امام، نزد آن امام بروم و دعا كنم؟).

آن فرد به خانه برگشت و مطلب را خدمت امام عرضه داشت، حضرت فرمود:

89 - (هو كما قال لكن ما عرف ان لله تعالی بقاعا یستجاب فیها الدعاء فتلك البقعه من تلك البقاع).

یعنی: سخن این مرد درست است (كه فرقی بین دوم امام نیست) اما ندانسته است كه خداوند متعال سرزمینهایی دارد كه در آنجا دعا مستجاب می شود و حرم حضرت سید الشهدا عليه‌السلام از آنهاست.

## سبب سوم: دعاهای مستجاب

الف - دعایی كه در بردارنده اسم اعظم الهی باشد، خواه آن اسم اعظم معین و مشخص باشد و خواه نباشد.

غیر از انبیا و اولیا كسی از آن اطلاعی ندارد كه بگوید حتما فلان اسم، اسم اعظم است، بله در روایات اشاراتی به آن شده است من جمله:

90 - اسم اعظم در آیات آخر سوره حشر است (45).

91 - اسم اعظم در آیه الكرسی و اول آل عمران است فلذا گفته شده كه باید حتما دو اسم الحی القیوم باشند؛ چون فقط این دو اسمند كه هم در آیه الكرسی و هم در اول سوره آل عمران وجود دارند (46).

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

92 - (بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العین الی بیاضها).

یعنی: بسم الله الرحمن الرحیم، نزدیكتر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن.

گفته شده است اسم اعظم در:

یا حی یا قیوم است.

93 - یا ذالجلال و الاكرام است (47).

یا هو یا من لا هو الا هو است (48).

94 – الله است (49) كه:

این نام مشهورترین نام پروردگار است.

در اذكار، برترین مقام را دار است.

- در ادعیه، برترین مقام را داراست.

- امام سایر اسماء قرار داده شده است.

در كلمه اخلاص (یعنی لا اله الا الله) تنها از این اسم نام برده شده است.

اگر كسی بخواهد با ابراز شهادتین، اسلامش را اظهار كند، باید با این اسم باشد (یعنی اگر مثلا بگوید: اشهد ان لا اله الا الرب، اسلامش پذیرفته نیست).

در اینجا دو نكته قابل توجه است:

1 - این قول آخر (كه اسم اعظم كلمه الله باشد) بسیار قوی است؛ چون در این رابطه روایات زیادی وارد شده است.

2 - این اسم مقدس، امتیازات و خواصی نسبت به سایر اسماء الهی به شرح زیر دارد:

اول - این اسم مخصوص ذات اقدس الهی است (یعنی اسم خاص است) و به غیر او نمی توان اللهگفت، نه حقیقتا و نه مجازا فلذا فرموده:

(هل تعلم له سمیا) (50).

یعنی: آیا همنامی برای او سراغ داری؟.

یعنی آیا غیر از او كسی را می شناسی كه نامش الله باشد؟

دوم - این اسم دلالت بر ذات اقدس الهی دارد، اما سایر اسماء هر یك دلالت بر یك معنای بخصوصی می كنند؛ مثلا اسم قادر: بر قدرتدلالت دارد، اسم عالم، بر علم دلالت دارد و...

سوم - سایر اسماء را می توانیم به این نام بخوانیم، مثلا بگوییم: صبور آسیم از اسماء الله است، اما این نام را به آن اسماء نمی توان خواند؛ مثلا نمی توان گفت: الله اسمی از اسماء صبور است.

این سه امتیاز به اضافه شش امتیاز دیگر كه قبل از این گفته شد، جمعا می شود نه امتیاز برای این اسم مقدس.

در روایت آمده است كه:

95 - حضرت سلیمان عليه‌السلام وقتی با خبر شد بلقیسبه سوی او می آید كه بین آن دو تنها یك فرسخ فاصله بود، در این حال رو به اطرافیان كرده فرمود: كدامیك از شما می تواند تخت این زن را به اینجا بیاورد قبل از اینكه اینان به حالت تسلیم نزد من آیند؟

عفریتی (51) از جن - كه فردی قوی بود - گفت: من می توانم آن را بیاورم قبل از اینكه از مجلس قضاوت خود برخیزی - و حضرت سلیمان عليه‌السلام از صبح تا نیمه روز در این مجلس می نشست - علاوه بر این، نسبت به جواهراتش نیز امین هستم.

حضرت سلیمان عليه‌السلام فرمود: من سریعتر از این می خواهم.

در این لحظه وزیر آن حضرت و خواهر زاده اش؛ یعنی آصف بن برخیا كه اسم اعظم می دانست و بدین وسیله مستجاب الدعوه هم بود - گفت:

(انا اتیك به قبل ان یرتد الیك طرفك) (52).

در مورد این جمله، سخنانی گفته شده منجمله:

- قبل از اینكه آن دورترین فرد، در مقابل چشمت به تو برسد، من می توانم آن را بیاورم.

- تا آنجا كه می توانی چشمت را نگه دار، وقتی كه دیگر نتوانستی نگه داری و پلكهایت را بر هم گذاشتی، قبل از اینكه مجددا آن را بگشایی، من تخت را نزد تو حاضر می كنم.

كلبی گوید در این هنگام، آصفبه سجده افتاد و خداوند متعال را با اسم اعظمش خواند، سپس به قدرت لا یزال الهی تخت بلقیس، كنار تخت حضرت سلیمان آشكار شد.

و امام آن اسم اعظمی كه آصف بدان دعا كرد چه بود؟ اقوالی است، از جمله:

الله و الرحمن بود.

یا حی یا قیوم بود كه در زبان عبرانی می گویند: اهیا شراهیا.

یا ذالجلال و الاكرام بود.

یا الهنا و اله كل شی ء الها واحدا لا اله الا انت بود (53).

ب - از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

96 - (من قال: یا الله، عشر مرات قیل له: لبیك عبدی سل حاجتك تعط).

یعنی: كسی كه ده بار بگوید یا الله! یا الله! به او ندا می رسد:

لبیك ای بنده من حاجتت را بخواه تا به تو داده شود.

و نیز روایت شده است كه:

97 - (من قال: یا رباه، یا رباه، عشرا).

یعنی: كسی كه ده بار بگوید یا رباه (به او نیز چنین ندایی می رسد).

و نظیر این دو است یا رب، یا رب، و یا سیداه،

و نیز روایت شده است كه:

98 - (من قال فی سجوده: یا الله، یا رباه، یا سیداه، ثلاثا -).

یعنی: كسی كه در سجودش سه بار بگوید یا الله! یا رباه! یا سیداه! همینگونه جواب می شنود.

ج - سماعه روایت كرده است كه امام كاظم عليه‌السلام به من فرمود:

99 - (اذا كانت لك یا سماعه حاجه فقل: اللهم انی اسالك بحق محمد و علی فان لهما عندك شانا من الشان و قدرا من القدر، فبحق ذلك الشان و بحق ذلك القدر ان تفعل بی كذا و كذا، فانه اذا كان یوم القیامه لم یبق ملك مقرب ولا نبی مرسل ولا عبد مؤمن امتحن الله قبله للایمان الا و هو محتاج الیهما فی ذلك الیوم).

یعنی: ای سماعه! هر وقت حاجتی داری بگو: خدایا! تو را قسم می دهم به حق محمد و علی عليهما‌السلام این دو نزد تو قدر و مقامی دارند، به قدر مقام این دو قسمت می دهم حاجات مرا بر آوری كه عبارتند از چنین و چنان؛ چون در روز قیامت هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسل و هیچ بنده مومنی كه خداوند سبحان قلبش را بر ایمانش امتحان كرده باشد نیست مگر اینكه به این دو بزرگوار (یعنی محمد و علی عليهما‌السلام) نیازمند است.

د - ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار روایت كرده است كه:

100 - (من قال فی دبر الفریضه: یا من یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء احد غیره ثلاثا ثم یسال الله اعطی ما سال) (54).

یعنی: -هر كس بعد از نماز واجب، سه مرتبه بگوید: ای كسی كه هر چه بخواهی انجام می دهی و غیر از تو كسی نمی تواند همه چه را كه خواست انجام بدهد، سپس از خدا چیزی بخواهد، خواسته اش داده خواهد شد.

ه - و نیز روایت شده است كه برای بدهكاری و دین ادا گردد، در روز جمعه یا هر روزدیگر بگوید:

101 - (اللهم اغنی بحلالك عن حرامك و بفضلك عمن سواك).

یعنی: خدایا! مرا با روزی حلالت از حرام و با عطا و بخشش خود از دیگران بی نیاز گردان.

و - برای وسعت روزی بعد از نماز صبح گفته شود:

- (سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اساله من فضله) (55).

یعنی: منزه است خداوند عظیم و حمد و سپاس مخصوص اوست، از او طلب آمرزش دارم و می خواهم كه از عطایای مخصوصش مرا بهره ور بفرماید.

ز - و نیز بعد از نماز عشا بخواند:

102 - (اللهم انه لیس لی علم بموضع رزقی و انا طلبه بخطرات تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه البلدان و انا فیما طلب كالحیران لا ادری افی سهل هو ام فی جبل ام فی ارض ام فی سماء ام فی بر ام فی بحر؟ و علی یدی من؟ و من قبل من؟ و قد علمت ان علمه عندك، و اسبابه بیدك، و انت الذی تقسمه بلطفك، و تسببه برحمتك. اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعل لی یا رب رزقك و اسعا، و مطلبه سهلا، و ماخذه قریبا، ولا تعنی بطلب ما لم تقدر لی فیه رزقا فانك غنی عن عذابی و انا فقیر الی رحمتك، فصل علی محمد و ال محمد وجد علی عبدك انك ذو فضل عظیسم).

یعنی: بار الها! من محل روزی خود را نمی دانم و بر اساس گمانهایی كه به قلبم خطور می كند، شهرها را جستجو می كنم (تا بدان برسم) در این قضیه حیران و سر گردان مانده ام كه (روزی من كجاست) آیا در دشت و صحراست یا در كوهها؟

در زمین است یا در آسمان؟ در خشكی است یا در دریا؟ به دست چه كسی است و به جانب چه كسی باید رفت؟ اما می دانم كه تو هم محلش را می دانی و هم موجبات و اسبابش به دست تو است. و آن را بر اساس لطف و رحمتش تقسیم می كنی.

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و روزی مرا وسیع گردان، طلب آن را آسان و محل دریافتش را نزدیك قرار بده و برای آنچه برایم مقدر نشده مرا به رنج نینداز (تا زحمت بیهوده در طلبش نكشم) همانا تو از عذاب من بی نیازی ولی من به رحمت تو محتاج هستم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر بنده ات ببخشای كه تو صاحب فضل او عنایتی عظیم هستی (56).

ح - برای دفع ترس از ظلم و وارد شدن بر سلطان (جائز) خوب است

خواندن آن دعایی كه حضرت صادق عليه‌السلام هنگام ورود بر منصور می خواند كه:

103 - (یا عدتی عند شدتی، و یا غوثی عند كربتی، احرسنی بعینك التی لا تنام، واكنفنی بركنك الذی لا یرام).

یعنی: ای ذخیره و سرمایه من در شداید! و ای فریاد رس من در سختیها! مرا با آن چشمت كه خواب در آن راه ندارد، حراست كن و با آن تكیه گاهت كه شكست ندارد محافظت نما.

ط - برای پرداخت شدن بدهكاری و ادای دین، مناسب است خواندن آنچه معاذ بنجبلنقل كرده كه گفت:

روز جمعه ای با رسول الله نماز جمعه نخواندم، به من فرمود:

104 - (یا معاذ، ما منعك عن الصلوه الجمعه؟).

یعنی: چه چیزی مانع حضور تو در نماز جمعه شده؟.

گفتم: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یوحنای یهودی از من یك اوقیه (57) طلا، طلبكار است و كنار در منزل كشیك مرا می كشید، ترسیدم اگر بیرون بیایم مرا بگیرد و نتوانم به نماز جمعه بیایم، فرمود: اتحب یا معاذن ان یقضی الله دینك؟.

یعنی: آیا دوست داری كه خدا دینت را ادا، كند؟.

گفتم بلی یا رسول الله! فرمود: بگو:

اللهم مالك الملك، توتی الملك من تشاء، و تنزع الملك ممن تشاء، و تعز من تشاء، و تذل من تشاء، بیدك الخیر، انك علی كل شی ء قدیر، تولج اللیل فی النهار، و تولج النهار فی اللیل، و تخرج الحی من المیت، و تخرج المیت من الحی، و ترزق من تشاء بغیر حساب (58)، یا رحمن الدنیا والاخره و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء، صل علی محمد وال محمد اقض عنی دینی یا كریم.

یعنی: بار خدایا! ملك و حكومت در عالم هستی از آن توانست، آن را به هر كه بخواهی می دهی و از هر كه بخواهی می گیری، هر كس را بخواهی عزیز و هر كس را بخواهی ذلیل می كنی. همه نیكیها به دست تو است و بر هر چیزی قادری. شب را در روز نهان می سازی و روز را در شب. زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده و به هر كه بخواهی، بی حساب روزی می دهی. ای كسی كه در دنیا و آخرت دو رحمت داری، (یكی رحمت واسعه كه همه موجودات از آن بهره می برند و دیگر رحمتی مخصوص بندگان شایسته ات)، این دو رحمت را به هر كه بخواهی می دهی و از هر كه بخواهی منع می نمایی (بار الها!) بر محمد و آل محمد درود فرست و دین مرا ادا كن ای كریم!.

آنگاه فرمود: فلو كان علیك مل ء الارض ذهبا لاداه الله عنك.

یعنی: اگر به اندازه كره زمین طلا بدهكار باشی، ذات اقدس الهی از طرف تو آن را پرداخت خواهد كرد.

ی - برای تقویت قوه حافظه و حفظ نمودن هر آنچه انسان می شنود،

مناسب است دعای مروری از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود:

105 - (یا علی، اذا اردت ان تحفظ كلما تسمع فقل فی دبر كل صلوه): (سبحان من لا یعتدی علی اهل مملكته! سبحان من لا یواخذ اهل الارض بانواع العذاب! سبحان الرووف الرحیم! اللهم اجعل لی فی قلبی نورا و بصرا و فهما و علما انك علیكل شی ء قدیر.)

یعنی: ای علی! هر گاه خواسته آنچه را می شنوی حفظ كنی، بعد از هر نماز بگو: سبحان من... پاك و منزه است خدایی كه بر اهل مملكتش ستم روا نمی دارد. پاك و منزه است خدایی كه ساكنین زمین را با عذابهای گوناگون، گرفتار نمی كند. پاك و منزه است خدای مهربان و رحیم، خدایا! در قلبم برای من نو رودید و فهم و علم قرار بده كه تو بر هر چیزی قادری).

ك - برای دفع آزار همسایه:

فردی نزد امام حسن بن علی عليهما‌السلام شكایت كرد كه همسایه ام مرا آزار می دهد، حضرت فرمود:

106 - (اذا صلیت المغرب فضل ركعتین ثم قل: یا شدید المحال، یا عزیز اذللت بعزتك جمیع ما خلقت، اكفنی شر فلان بما شئت).

یعنی: پس از نماز مغرب، دو ركعت نماز بگزار و بعد از آن بگو: یا شدید المحال... ای آن كه مكرت شدید است! ای آن كه جمیع مخلوقات را در برابر عزت خوار و ذلیل قرار دادی! شر فلانی را از من بردار هر طور كه خودت خواسته باشی.

این شخصی، طبق دستور حضرت عمل كرد، نیمه شب صدای فریاد و شیون شنید، به او خبر دادند كه فلان كس (یعنی همان همسایه) مرد.

نظیر این سرد ادعیه و اخبار، زیاد است كه با ذكر آن، بحث طولانی می شود.

برای اطلاع از آنها به كتابهای دعا مراجعه شود.

## سبب چهارم، نقش زمان دعا

الف - دعای سمات (59):

107 - مستحب است خواندن دعای سمات در آخرین لحظات روز جمعه و نیز بعد از آن گفته شود:

(اللهم انی اسالك بحرمه هذا الدعاء و بما فات منه من الاسماء و بما یشتمل علیه من التفسیر و التدبیر الذی لا یحیط به الا انت ان تفعل بی كذا و كذا).

یعنی: خدایا! تو را به حرمت این دعا و به حرمت آن اسمهائی كه در آن نیامده، و به تفسیر و تدبیر آن اسمها كه غیر از تو احدی آن را نمی داند، سوگندت می دهم كه حاجات مرا به این شرح بر آوری....

ب - از امام باقر عليه‌السلام روایت شده كه در ثلث دوم ماه مبارك رمضان (یعنی ازیازدهم تا بیستم) قرآن كریم را گرفته می گشایی و می گویی:

108 - (اللهما انی اسالك بكتابك المنزل و ما فیه و فیه اسمك الا عظم الاكبر واسماوك الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من عتقائك من النار).

یعنی: خدایا! از تو درخواست دارم سوگند می دهم به قرآنی كه نازلش كردی و به هر آنچه در آن است از اسم اعظم و سایر اسماء حسنات گرفته تا آیاتی كه موجب خوف و رجاست كه مرا جزء رهایی یافتگان از آتش جهنم قرار دهی.

سپس هر حاجت كه می خواهی طلب كن.

ج - خواندن سوره قدر در ثلث آخر شب جمعه:

109 - در روایت فضیلت پانزده مرتبه خواندن سوره قدر در یك سوم باقی مانده از شب جمعه (60) ذكر شده است و بعد از آن هر دعایی كه می خواهد بنماید.

## سبب پنجم: نقش مكان در دعا

الف - دعای مخصوص كنار قبر امام حسین عليه‌السلام:

از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

110 - (من كان له حاجه الی الله عزوجل فلیقف عند راس الحسین عليه‌السلام و لیقل: یا ابا عبد الله، اشهد انك تشهد مقامی، و تسمع كلامی، و انك حی عند ربك ترزق، فاسال ربك و ربی قضاء حوائجی).

یعنی: اگر كسی، حاجتی دارد، برود بالای سر مقدس امام حسین عليه‌السلام و بگوید: ای ابا عبد الله! شهادت و از روزی خاص الهی بهره مندی، پس از خدا تقاضا كن كه حوایج مرا بر آورده سازد. (كه ان شاء الله بر آورده خواهد شد).

ب: دعای مخصوص نزد قبر امام هادی عليه‌السلام:

روایت شده است كه فردی هر سال مبلغی از خلیفه دریافت می كرد، ولی چند سال بود كه خلیفه آن را قطع كرده بود. این فرد، نزد امام هادی عليه‌السلام آمده ماجرا را نقل كرد و از او خواست هرگاه نزد خلیفه رفت، قضیه را به او بگوید و برای شفاعت كند. سپس از نزد امام عليه‌السلام خارج شد. هنگام شب، فردی از طرف خلیفه نزد او آمد و احضارش كرد، مرد آماده شد و به سوی دربار خلیفه به راه افتاد، در بین راه چند فرستاده را مشاهده كرد كه همه می گفتند: نزد خلیفه برو... وقتی به دربار رسید از دربان پرسید. آیا علی بن محمد هادی عليهما‌السلام اینجا آمد.

گفت: خیر.

بالاخره وارد شد و خلیفه از او به گرمی استقبال كرد و در نزدیكی خود نشاند و دستور داد هر آنچه در مدت این چند سال از او دریغ داشته اند به او بدهند.

مرد، از نزد خلیفه به سوی خانه حركت كرده ناگاه دید همان دربان كه نامش فتحبود به او می گوید: به امام هادی عليه‌السلام بگو آن دعایی را كه برای تو كرده به من نیز یاد بدهد.

آن فرد، بعدا خدمت امام عليه‌السلام رسید، وقتی حضرت چهره بشاش او را مشاهده كرد، فرمود: خوشحال به نظر می رسی گویا راضی شدی؟

گفت: بلی... ولی می گویند شما نزد خلیفه نرفته اند؟ فرمود:

111 - (ان الله عودنا ان لا نلجا فی المهمات الا الیه، ولا نسال سواه، فخفت ان اغیر فیغیر ما بی).

یعنی: خداوند متعال با ما قرار گذاشته كه در امور مهم فقط به او رجوع كنیم و از او چیز بطلبیم، من ترسیدم كه اگر بر طبق وعده نكنم، او نیز عمل ننماید.

آن مرد گفت: فتح (دربان دربار خلیفه) می گوید: آن دعایی را شما بدان دعا كرده اید، به من بیاموزانید. فرمود:

(ان الفتح یوالینا بظاهره دون باطنه، الدعاء به بشرط ان یوالینا اهل البیت، لكن هذا الدعاء كثیرا ما ادعو به عند الحوائج فتقضی، و قد سالت الله عزوجل ان لا یدعو به بعدی احد عند قبری الا استجیب له، و هو).

یعنی: فتح، فقط در ظاهر ابراز دوستی ما را می كند، اما در باطنش خیر. دعا شرط دارد و شروطش دوستی ما اهل بیت است. اما اینكه از دعا پرسیدی، دعایی است كه من در بسیاری از موارد با آن خداوند سبحان را خوانده حاجاتم را می طلبم و بر آورده می شود. از خداوند عزیز و جلیل، خواستم كه هر كس بعد از من بر سر قبرم این دعا را خواند، اجابت شود و آن دعا این است:.

(یا عدتی عند العدد، و یا رجائی و المعتمد، و یا كهفی و السند، و یا واحد، یا احد، و یا قل هو الله احد، اسالك اللهم بحق من خلفته من خلقك و لم تجعل فی خلقك مثلهم احدا ان تصلی علیهم و ان تفعل بی كذا و كذا).

یعنی: ای سرمایه روزگار پیری اما! ای امید و اعتمادم! ای ملجا و تكیه گاهم! ای تنهای بی همتا! و ای كه قل هو الله احد در شان تو است! خدایا! تو را بحق آن دسته از مخلوقات كه مانند شان نیافریده ای (یعنی محمد و آلش عليه‌السلام سوگند می دهم كه بر آنان درود فرست و حوایج مرا به این شرح بر آورده ساز....

امثال اینگونه دعاها بسیار است كه به همین مقدار كفایت می كنیم.

توجه: اینكه حضرت فرمود: دعا به شرط ولایت ما اهل بیت است، اشاره به شرط قبولی دعاست، بلكه شرط قبولی همه اعمال چه واجب و چه مستحب می باشد، و آنچه محمد بن مسلم رحمه‌الله از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق عليهما‌السلام نقل كرده، در همین معناست كه فرمود:

112 - ای ابا محمد! مثل ما خاندان نبوت مثل آن خاندانی است كه در نبی اسرائیل بودند كه: هر گاه یكی از آنان چهل شب در راه خدا كوشش می كرد و دعا می نمود، اجابت می شد، ولی یكی از آنان پس از چهل شب بندگی و ترك گناه، هر چه دعا كرد مستجاب نشد، نزد حضرت عیسی عليه‌السلام آمد و از این وضعش شكایت كرده از آن حضرت خواست كه برایش دعا كند، حضرت عیسی عليه‌السلام تطهیر كرد (وضو ساخت) نماز گزارد و سپس دعا كرد، وحی رسید كه ای عیسی! بنده من از راهی كه می بایست بیاید نیامد و به بیراهه رفت، چون او دعا كرد در حالی كه در قبلش نسبت به نبوت تو شك داشت، و اگر به همین حال دعا كند، حتی اگر گردنش هم قطع گرد دو سرانگشتانش پراكنده شوند، او را اجابت نخواهم كرد.

عیسی عليه‌السلام به آن فرد گفت: خدای را می خوانی در حالی كه نسبت به پیامبرش شك داری؟

گفت: ای روح خدا! اینكه می گویی درست است (من نسبت به نبوت تو شك دارم) از خدا بخواه كه این شك را از من برطرف نماید.

در اینجا حضرت عیسی عليه‌السلام برایش دعا كرد، خداوند متعال هم تفضل نمود و او به سوی خاندانش برگشت و جری آنان گردید.

ما اهل بیت هم همینگونه هستیم، خداوند متعال عمل بنده ای را كه در ما شك داشته باشد، قبول نمی كند).

## سبب ششم: رابطه كارهای نیك با دعا

الف - بعد از نماز:

امیر المومنین علی عليه‌السلام نقل كرده است كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمفرمود:

113 - (من ادی لله مكتوبه فله فی اثرها دعوه مستجابه).

یعنی: هر كس نماز واجبی به جای آورد و پس از آن دعا كند، مستجاب خواهد شد.

این فحام گوید: امیر المومنین عليه‌السلام را در عالم خواب دیده از او در مورد صحت این خبر سوال كردم فرمود: صحیح است، هر وقت نماز واجبی به جای آوردی به سجده برو و بگو:

(اللهم انی اسالك بحق من رواه، و بحق من روی عنه، صل علی جماعتهم و افعل بی كیت و كیت).

یعنی: خدایا! از تو درخواست دارم و تو را سوگند می دهم به حق كسی كه این حدیث را روایت كرد (یعنی علی عليه‌السلام و به حق كسی كه حدیث از او روایت شده (یعنی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه بر گروه آنان درود بفرستی و این كارها را برایم انجام دهی....

از امام صادق عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

114 - (ان الله فرض علیكم الصلوه فی احب الاوقات الیه، فاسالوا الله حوادئجكم عقیب فرائضكم).

یعنی: خداوند متعال در ساعاتی نماز را بر شما واجب ساخت كه محبوبترین اوقات نزد اوست، پس بعد از انجام نماز، از خدا حاجاتتان را درخواست كنید.

از امیر المومنین علی عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

115 - (لا ینفتل العبد من صلاته حتی یسال الله اجنه، و یستجیر به من النار، و ان یزوجه حور العبین).

یعنی: بنده از نماز بر نگردد مگر اینكه: از او بهشت را طلب كند، از آتش جهنم به او پناه ببرد و از او بخواهد كه حوارالعین را به تزویجش در آورد.

ابی حمزه گوید: شنیدم كه ابا جعفر امام محمد باقر عليه‌السلام می فرمود:

116 - (اذا قام المومن فی الصلاه بعث الله حور العین حتی یحدقن به، فاذا انصرف و لم یسال الله منهن شیئا تفرقن متعجبات).

یعنی: وقتی مومنی به نماز می ایستد، خداوند متعال حورالعین را مامور می كند كه دور او را بگیرند، اگر این مؤمن بعد از نماز برخیزد و از خدا آنان را طلب نكند، آن حورالعین با تعجب متفرق می شوند فضل بقباق از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

117 - (یستجاب الدعاء فی اربعه مواطن: فی الوتر، و بعد الفجر، و بعد الظهر، و بعدالمغرب).

یعنی: دعا در چهار موقعیت مستجاب می شود: در نماز وتر، از صبح، بعد از ظهر، و بعد از مغرب.

یعنی: دعا در چهار موقعیت مستجاب می شود: در نماز وتر، بعد از صبح، بعد از ظهر، و بعد از مغرب.

و در روایتی آمده كه بعد از مغرب، سجده كند و در سجودش دعا نماید.

ب - دعای فقیر:

وقتی چیزی به فقیر می دهند اگر فقیر در حق آن دهنده، دعا كند، مستجاب است، اما اگر در همان حال در حق خودش دعا نماید، مستجاب نیست. امام زین العابدین عليه‌السلام به خادم منزلشان كه مامور دادن صدقه به فقرا بود، می فرمودند:

118 - (امسك قلیلا حتی یدعو).

یعنی: مقداری نزد فقیر مكث كن تا دعا كند.

و نیز فرمود:

119 - (دعوه السائل الفقیر لاترد).

یعنی: دعای فقیر بر گشت ندارد.

و نیز گفته شده است كه آن حضرت به خادمی كه مامور صدقه دادن به فقیر بود، امر می كرد كه به فقیر بگوید دعا كند.

از امام باقر یا امام صادق عليهما‌السلام نقل است كه فرمود:

120 - (اذا اعطیتموهم فلقنوهم ادعاء فانه یستجاب لهم فیكم ولا یستجاب لهم فی انفسهم).

یعنی: وقتی به فقرا چیزی می دهید به آنان تلقین كنید كه دعا كنند، چون دعای اینان در حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان، خیر.

### صدقه و آداب آن

امام زین العابدین عليه‌السلام وقتی صدقه ای می داد، دست خود را می بوسید، علت آن را از حضرت جویا شدند، فرمود:

121 - (آنها فی ید الله قبل آن تقع فی ید السائل).

یعنی: قبل از اینكه صدقه در دست سائل نهاده شود، در دست خداوند قرار می گیرد.

امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

122 - (اذا ناولتم السائل فلیرد الذی یناوله یده الی فیه فیقبلها، فان الله عزوجل یاخدها قبل ان تقع فی ید السائل، فانه عزوجل یاخذ الصدقات).

یعنی: وقتی به فقیری چیزی می دهید، كسی كه داده، دست خود را به طرف لباس خویش برده آن را ببوسد، چون قبل از اینكه صدقه در دست سائل قرار گیرد، خداوند متعال آن را تحویل می گیرد كه او تحویل گیرنده صدقات است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

123 - (ما تقع صدقه المومن فی ید السائل حتی فی ید الله تعالی).

یعنی: صدقه ای كه مؤمن آن را می دهد، قبل از اینكه در دست فقیر واقع شود، در دست خداوند متعال قرار می گیرد.

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

(الم تعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده و یاخذ الصدقات و ان الله هو التواب الرحیم) (61).

یعنی: آیا نمی دانید كه خداوند متعال خودش توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را تحویل می گیرد. و آیا نمی دانید كه او توبه پذیر و مهربان است.

از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

124 - (ان الله تبارك و تعالی یقول: ما من شی ء الا و قد و كلت من یقبضه غیری الا الصدقه فانی اتلقفها یبدی تلفقا حتی ان الرجل لیصدق، او المراه التصدق بالتمره، او بشق تمره، فاریبها له كما یربی الرجل فلوه و فصیله فیلقانی یوم القیامه و هی مثل جبل احد).

یعنی: برای هر عمل خیری، كسی را وكیل كرده ام كه آن را تحویل بگیرد، غیر از صدقه كه خودم با دستم فورا آن را می گیرم (62) ممكن است مردی یا زنی یك دانه یا یك نصف دانه خرما صدقه بدهد، من آن را آنقدر بزرگش می كنم مانند بزرگ كردن كره اسب یا بچه شتر (كه چگونه در ابتدا بسیار كوچك است ولی بعدها به صورت حیوان عظیم الجثه در می آید) تا جایی كه روز قیامت مرا ملاقات می كند در حالی كه آن یك دانه یا نیم دانه خرما به اندازه كوه احد گردیده است (یعنی كوه احد چند برابر یك دانه خرماست؟ به همین نسبت روز قیامت به او پاداش خواهم داد).

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

125 - (استنزلوا الرزق بالصدقه).

یعنی: از راه صدقه دادن روزیتان را بجویید.

روزی آن حضرت به فرزندش محمد فرمودند:

126 - فرزندم چه مقدار از آن خرجی نزد تو هست؟

گفت: چهل دینار.

فرمود: آن را بیرون بیاور و در راه خدا صدقه بده.

گفت: غیر از این چیز دیگری نداریم، فرمود:

(تصدق بها فان الله تعالی یخلفها، اما علمت ان لكل شی ء مفتاحا و مفتاح الرزق الصدقه؟ فتصدق بها).

یعنی: آن را در راه خدا بده تا خداوند متعال عوضش را به ما بدهد، مگر نمی دانی كه هر چیزی كلیدی دارد و كلید روزی، صدقه است؟ پس آن را صدقه بده.

فرزند حضرت آن كار را انجام داد، ده روز نگذشت كه از طریقی، چهل هزار دینار به حضرت رسید.

و نیز فرمود:

127 - (الصدقه تقضی الدین و تخلف بالبراكه).

یعنی: بخشش در راه خدا موجب پرداخت بدهكاری می شود و بركت برجای می گذارد.

همچنین فرمود:

128 - (اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه).

یعنی: هر گاه فقیر و بی چیز شدیدت از طریق صدقه دادن، با خدا معامله كنید (یعنی شما در راه خدا صدقه بدهید تا خداوند به شما بیشتر بدهد).

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

129 - (ان الصدقه لتدفع سبعین عله من بلایا الدنیا مع میته السوء، ان صاحبها لا یموت میته السوء ابدا).

یعنی: همانا صدقه هفتاد بلا و مرض از بلاهای دنیا را دفع می كند به اضافه مرگ بد كه صدقه دهنده هرگز با مرگ بد، نمی میرد.

گفته شده روزی حضرت عیسی عليه‌السلام با اصحابش نشسته بودند كه مردی از كنار آنان گذشت، حضرت به یاران خود فرمود:

130 -این مرد خواهد مرد. پس از گذشت زمانی، دیدند آن مرد برگشت در حالی كه یك بار هیزم حمل می كند. اصحاب پرسیدند ای روح الله! به ما خبر دادی كه او می میرد ولی الان می بینیم كه زنده است.

عیسی عليه‌السلام به آن مرد گفت: بار خود را بر زمین بگذارد. آن مرد بارش را بر زمین گذاشت و آن را باز كرد، ناگاه دیدند مار بزرگ سیاهی در حالی كه سنگی در دهان دارد در بین هیزم هاست. حضرت به آن مرد گفت: امروز چكار كرده ای؟

او گفت: ای روح الله! دو قرص نان داشتم، گدایی از كنارم گذشت، یكی از آن دو قرص را به او دادم (یعنی اگر تصدق آن یك قرص نان نبود، آن مار سیاه، این مرد را می گزید و می كشت).

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

131 - (ما احسن عبد الصدقه الا احسن الخلافه علی ولده من بعده).

یعنی: هر كس نیكو صدقه بدهد، خداوند متعال بعد از مرگ او بهتر از آن را برای فرزندانش جایگزین می نماید.

و نیز از آن حضرت نقل شده است كه در مورد آیه كریمه (واطعموا القانع و المعتر) (63). پر معنی گوشت قربانی را به قانع و معتبر بدهید تا بخورند فرمود:

132 - (القانع الذی یسال و المعتر صدیقك).

یعنی: قانع، آن فقیری است كه درخواست می كند و معتبر، دوست تو می باشد.

133 - امام صادق عليه‌السلام در سرزمین منا بودند كه فقیری نزد آن حضرت آمد، ایشان دستور دادند یك خوشه انگور به او بدهند. فقیر گفت: به این نیازی ندارم، پول می خواهم.

حضرت فرمودند: خدا برایت گشایشی قرار بدهد. آن فرد با دست خالی رفت، بعد فقیر دیگری آمد و حضرت سه دانه انگور به او دادند، فقیر آن سه دانه را گرفت و گفت: الحمد الله رب العالمین كه به من روزی داد.

حضرت از این صحنه را دیدند، به او گفتند: صبر كن، آنگاه به اندازه كف دستشان به او انگور دادند آن مرد گرفت و گفت: الحمد الله رب العالمین.

حضرت فرمودند: صبر كن. به خدمتكارشان فرمود. چند درهم همراه تو است؟

گفت: حدود بیست درهم.

فرمود: همه را به او بدهید.

آن مرد درهم ها را گرفت و گفت: الحمد الله رب العالمینخدایا! این بخشش از جانب تو است، تو واحدی و شریكی برایت نیست.

باز حضرت فرمود: بایست. آنگاه پیراهنی كه بر تن داشتند آن را در آورده به او گفتند این را بپوش.

آن مرد پیراهن را پوشید و گفت: الحمد الله چیزی به او می داد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

134 - (من تصدق ثم ردت فلا یبها ولا یاكلها لانه لا شریك له فی شی ء مما جعل له انما هی بمنزله العتاقه لا یصلح له ردها بعد ما یعتق).

یعنی: اگر كسی صدقه ای داد و آن صدقه به خودش برگشت مبادا با آن معامله ای انجام دهد و مصرفش نماید؛ چون (این صدقه مال خداست و) كسی را نباید شریك خدا ساخت، این مال، نظیر برده آزاد شده ای است كه بردگی مجددش صحیح نیست.

و از آن حضرت در مورد فردی كه تا مالش را جهت دادن صدقه خارج كند، فقیر رفته بود، نقل است كه فرمود:

135 - (فلیعطها غیره ولا یردها فی ماله).

یعنی: آن مال را به دیگری بدهد و به اموال خودش بر نگرداند.

اقسام صدقه

صدقه بر پنج قسم است:

اول - صدقه مال كه گذشت.

دوم - صدقه جاه و مقام است، كه انسان دارای مقام، برای نجات مومنین، شفاعت كند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

136 - (افضل الصدقه صدقه اللسان. قبل: یا رسول الله، و ما صدقه اللسان؟ قال: الشفاعه تفك بها الاسیر، و تحقن بها الدم، و تجربها المعروف الی اخیك، و تدفع بها الكریهه).

یعنی: برترین صدقه، صدقه زبان است. سوال شد یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صدقه زبان چیست؟ فرمود: شفاعت است كه از این طریق می توانی اسیر را آزاد كنی، از خونریزی جلوگیری نمایی، به بردار مومنت نیكی برسانی و بدی را از او دفع كنی.

اگر در مال و آبرو، با برادر دینی ات مواسات (64) داشته باشی، وجب بقای! آن دو می شود.

سوم - (صدقه دانایی و صاحب رای و نظر بودن) است كه مشورتمی باشد. از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

137 - (تصدقوا علی اخیك بعلم یرشده، و رای یسده).

یعنی: با دانشتان برادر مومنتان را راهنمایی كنید و با رای و نظرتان او را حفظ نمائید كه این دو خود صدقه می باشند.

چهارم - صدقه زبان است كه میان مردم واسطه شود و سعی نماید آتش اختلافات را خاموش كرده، بین آنان صلح برقرار كند. خداوند متعال می فرماید:

(لا خیر فی كثیر من نجویهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس) (65).

یعنی: در بسیاری از گفتگوهای خصوصی اینان، خیر و فایده ای نیست، مگر آنانكه به صدقه یا امر نیك یا اصلاح بین مردم، فرمان دهند.

پنجم - صدقه علم است از طریق بذل و انتشار آن در بین كسانی كه صلاحیت و استحقاقش را دارند. از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

138 - (من الصدقه ان یتعلم الرجل العلم و یعلمه الناس).

یعنی: اینكه از انواع صدقات این است كه انسان دانش بیاموزد و بعد به مردم بیاموزاند.

و نیز فرمود:

139 - (زكاه العلم تعلیمه من لا یعلمه).

یعنی: زكات دانش این است كه آن را به كسی كه نمی داند، بیاموزی.

از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

140 - (لكل شی ء زكاه العلم ان یعلمه اهله).

یعنی: هر چیزی زكات و مالیاتی علم این است كه آن را به اهلش بیاموزد.

### فضیلت دانش و وظایف دانشمندان

صاحب كتاب منتهی الیواقیت حدیثی را از امام هشتم، علی بن موسی الرضا عليه‌السلام از پدرش از پدرانش تا امیر المومنین عليهم‌السلام و آن حضرت از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود:

141 - (طلب العلم فریضه علی كل مسلم و مسلمه).

یعنی: كسب دانش بر هر مرد و زن مسلمان، واجب است.

(فاطلبوا العلم من مظانه و اقتبسوه من اهله)().

پس علم را از مواضعش طلب كنید و از اهلش فرا بگیرید

(فان تعلیمه لله سبحانه حسنه، و طلبه عباده، و المذاكره به تسبیح، و العمل به جهاده).

چون یاد گیر آن علم اگر برای خدا باشد، حسنه است (و ثواب دارد) و طلب علم عبادت است و گفتگو و بحث در مسائل علمی تسبیح حق می باشد و عمل كردن به آن، خود جهاد است

(فان تعلیمه لله سبحانه حسنه، و طلبه عباده، و المذاكره به تسبیح، و العمل به جهاد).

چون یاد گیری آن علم اگر برای خدا باشد، حسنه است و ثواب دارد و طلب علم عبادت است و گفتگو و بحث در مسائل علمی تسبیح حق می باشد و عمل كردن به آن، خود جهاد است.

(و تعلیمه من لا یعلمه صدقه، و بذله لاهله قربه الی الله تبارك و تعالی)().

آموختند علم به نادانان یك نوع صدقه است و بخشیدنش به كسانی كه اهلیتش را داراند، موجب نزدیكی و تقرب به خداوند تعالی می باشد

(لانه من معالم الحلال و الحرام، و منار سبیل الجنه، و المونس فی الوحشه، و الصاحب فی الغربه و الوحده، و المحدث فی الخلوه، و الدلیل علی السراء والضراء، و السلاح علی الا عداء، و الزین علی الا خلاء).

چون حلال و حرام را به واسطه علم می توان تمیز داد، روشنگر راه بهشت است، مونس در وقت وحشت، یار و همراه در غربت و تنهایی، هم صحبت در خلوتها، راهنما هنگام خوشحالیها و غمها، سلاح بر علیه دشمن و موجب زینت و زیبایی نزد دوستان می باشد.

(یرفع الله به اقواما فیجعلهم فی الخیر قاده یقتبس اثارهم، و یهتدی بفعالهم، و ینتهی الی رایهم).

خداوند متعال به وسیله علم، اقوامی را برتر می سازد و بال می برد تا جایی كه آنان را در مقام رهبری قرار می دهد كه دیگران باید از ایشان پیروی كنند و اعمال اینان را سرمشق خود قرار دهند و در نظرات و آراء به اینان رجوع نمایند.

(و ترغب الملائكه فی خلتهم و با جنحتها تمسحهم، و فی صلاتهم تبارك علیهم).

ملائكه آرزوی دوستی با ایشان را دارند و بالها را بر آنان می مالند و در نمازشان بر اینان درود و تبریك می فرستند.

(و یستعفر لهم كل رطب و یابس حتی حیتان البحر و هوامه، و سباع البر و انعامه).

هر موجودتر و خشكی برای اینان طلب مغفرت و آمرزش می كند، حتی ماهیان دریا و درندگان و چهار پایان صحرا.

(و ان العلم حیاه القلوب من الجهل، و ضیاء الا بصار من الظلمه، و قوه الابدان من الضعف).

علم موجب زنده شدن قلبها مرگ جهالت و نادانی است، روشنی چشمها در تاریكی و سبب قوی شدن بدن در برابر ضعفهاست.

(یبلغ با لعید منازل الاخیار، و مجالس الابرار، و الدرجات العلی فی الدنیا و الاخره).

علم بنده را به درجات برگزیدگان و مجالس نیكان می برد و در دنیا و آخرت موجب علو درجات می گردد.

(و الفكره فیه یعدل بالصیام، و مدارسته بالقیام).

فكر را به علم مشغول داشتن، معادل روزه است و بحث و درسش مساوی با شب زنده داری.

(و به یطاع الرب عزوجل و یعبد و به توصل الارحام، و یعرف الحلال و الحرام).

بندگی خدای عزیز و جلیل، پیوند خویشاوندان و شناخت حلال و حرام الهی به واسطه دانش است.

(و العلم امام العمل، و العمل تابعه).

علم پیشوای عمل است و عمل پیرو اوست.

(یلهمه السعداء، و یحرمه الاشقیاء).

خداوند سبحان آن را به افراد با سعادت می دهد و افراد با شقاوت را از آن محروم می دارد.

(فطوبی لمن لا یحرمه الله منه حظه).

پس خوشا به حال كسی كه خداوند او را از بركت دانش محروم نكرده باشد.

### تنبیه: هماهنگی علم و عمل

خواننده گرامی! - كه خداوند تو را از رحمتش محروم نفرماید - نظر به سخن حضرت بینداز كه می فرماید: عمل تابع علم استچگونه این دو را همراه هم قرار داده و بیان فرموده كه هیچیك از آن دو بدون دیگری، نفعی نمی رسانند، پس عالم باید اهل عمل باشد. و بداند كه علم به تنها (بدون عمل) موجب نجات او نخواهد شد. به این مطلب تصریح دارد سخن حضرت كه می فرماید:

142 - (من از داد علما و لم یزدد هدی لم یزدد من الله الا بعدا).

یعنی: كسی كه عملش زیاد شود اما هدایت (و عملش) افزون نگردد، نفعی جز دوری از خدا نبرده است.

و عمل بدون عمل نیز نفعی ندارد، به دلیل كلام آن حضرت كه می فرماید: 143 - (و العامل علی غیر بصیره كالسائر علی غیر طریق لا یزیده سرعه السیر من الطریق الا بعدا).

یعنی: كسی كه بدون آگاهی و بصیرت عمل می نماید، مانند كسی است كه بیراهه حركت می كند، هر چه سریعتر برود از راه اصلی دورتر می گردد.

پس علم و عمل، هماهنگ هستند، هیچیك از آن دو نمی تواند بدون دیگری روی پای خود بایستند. هر كتابی كه نوشته شد. هر سخنرانی و موعظه ای كه گردید و هر نظریه ای كه داده شد، حول محور این دو گوهر بوده و هست، بلكه كتب آسمانی به این خاطر نازل گردیدند و انبیا نیز به همین سبب فرستاده شده اند. حتی آسمانها و زمین و مخلوقاتی كه بین آن دو هستند هم به همین خاطر خلق گردیده اند. خوب است در دو آیه از قرآن كریم تاملی بكنی تا این مطلب درست برایت جا بیفتد، اول اینكه می فرماید:

(الله الذی سبع سموات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی كل شی ء قدیر و ان الله قد حاط بكل شی ء علما) (66).

یعنی: خدایی كه هفت آسمان و همانند آنها، زمین را آفرید، فرمانش بین آنها فرود می آید (و اجرا می گردد) تا شما بدانید كه او بر هر چیزی قادر است و علمش به هر چیزی احاطه دارد.

همین یك آیه در شرف علم خصوصا علم توحید بسنده می كند.

آیه دیگر آنجاست كه می فرماید:

(و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) (67).

یعنی: جن و انس را خلق نكردم مگر اینكه عبادت كنند (و بنده من باشند).

همین یك آیه در شرف بندگی و عبادت كافی است، پس سزاوار است كه بنده جز به این دو كار (یعنی علم و عمل) مشغول نگردد و جز برای این دو زحمت نكشد و به چیز دیگر دل نبندد؛ چون غیر از این دو همه باطل و بیهوده اند و هیچ خیر و حاصلی در آنها نیست.

این را كه فهمیدی بد آنكه در بین این دو گوهر، گوهر علم برتر از گوهر عبادت است كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

144 - (فضل العلم احب الی الله من فضل العباده).

یعنی: فضیلت علم نزد خداوند سبحان، محبوبتر است از فضیلت عبادت.

145 - (فضل العالم علی العابد كفضل القمر علی سائر النجوم لیله البدر)

یعنی: برتری عالم بر عابد مانند برتری مهتاب است بر ستارگان در شب بدر.

146 - (یا علی، نوم العالم افضل من عباده العابد، یا علی ركعتین یصلیهما العالم افضل من سبعین ركعه یصلیهما العابد).

یعنی: ای علی!! خواب عالم برتر از عبادت عابد است. ای علی! دو ركعت نمازی كه عالم بگزارد برتر است از هفتاد ركعت نماز عابد.

147 - یا علی، ساعه العالم یتكی ء علی فراشه ینظر فی العلم خیر من عباده سبعین سنه.

یعنی: ای علی! زمان كه عالم به بستر خود تكیه می دهد و در علم خود تفكر می كند، از هفتاد عبادت برتر است.

دیدن چهره عالم بلكه دیدن درب خانه اش عبادت است.

و از علی عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

148 - (جلوس ساعه عند العلماء احب الی الله من عباده الف سنه، و النظر الی العالم احب الی الله من اعتكاف سنه فی بیت الحرام، و زیاره العلماء احب الی الله تعالی من سبعین، طوافا حول البیت و افضل من سبعین حجه و عمره مبروره مقبوله و رفع الله تعالی له سبعین درجه و انزل الله علیه الرحمه و شهدت له الملائكه ان الجنه و جبت له).

یعنی: یك ساعت نزد علما نشستن در پیشگاه خداوند از هزار سال عبادت برتر است. و دیدن عالم، نزد خدا محبوبتر است از یك سال به اعتكاف نشستن در مسجد الحرام. زیارت علما، دوستی داشتنی تر است از هفتاد طواف گرد خانه كعبه و برتر است از هفتاد حج و عمره قبول شده، خداوند عالم را هفتاد درجه بالا می برد و رحمت را به او نازل می كند و ملائكه شهادت می دهند كه بهشت بر او واجب شده است.

اما باید توجه شود كه مبادا عالم به علمش اكتفا كند و از عبادت و بندگی باز بماند كه در این صورت، علمش بر باد خواهد رفت؛ چون علم به منزله درخت است و عبادت به منزله میوه آن و ارزش و اهمیت درخت به میوه آن می باشد وگرنه برای هیزم شدن و در نهایت سوختن خوب است، بنابر این، بنده خدا باید هر دو را داشته باشد ولی بین این دو، علم مقدم است؛ چون هم علم اصل و اساس عمل است و هم در آن حدیث شریف فرمودند علم پیشوای عمل است و عمل پیرو او، این امامت و پیشوایی، دو وظیفه بر عهده ات می گذارد:

اول اینكه: باید معبودت را بشناسی؛ چون معبود ناشناخته را كه نمی توان پرستید و از او فرمانبرداری كرد - دلیلهای عقلی موید همین معناست -.

دوم اینكه: بدانی وظیفه ات در برابر آن معبود چیست و چگونه باید عبادت و اطاعت كنی تا مبادا عملی را كه او خوش ندارد، به عنوان اطاعتش انجام دهی كه این را از آیات و روایات می توان استفاده كرد.

از علمی پرسیدند علم برتر است یا عمل؟ گفت: برای جاهل برتر است و عمل برای عالم.

علاوه بر اینها، می دانی كه علم بدون عمل در فردای قیامت، نفعی نخواهد داشت بلكه موجب گرفتاری صاحبش خواهد گردید، مگر سخن رسول حق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نشنیدی كه فرمود:

149 - (ان اهل النار لیتاذون من ریح العالم التارك لعلمه، و ان اشد اهل النار ندامه حسره رجل عبدا الی الله فاستجاب له و قبل منه فاطاع الله فادخله الجنه و داخل الداعی النار بتركه علمه و اتباعه الهوی).

یعنی: اهل جهنم از بوی بد عالمی كه اهل عمل نبود، در آزارند، بیشترین پشیمانی و حسرت در بین اهل جهنم مخصوص كسی است كه فردی را به راه خدا خواند و آن فرید پذیرفت و عمل كرد و خداوند او را وارد بهشت نمود، اما خودش داخل جهنم گردید؛ چون عملش را ترك و از هوای نفسش تبعیت نمود.

سعید بن هشامروایت كرده است كه شنیدم حضرت صادق عليه‌السلام در مورد آیه:

(فكبكبوا فیها و الغاوون) (68).

یعنی: معبودهای دروغین و قارون را در جهنم سرنگون انداز اند فرمود:

150 - (الغاون هم الذین عرفوا الحق و عملوا بخلافه).

یعنی: غارون، كسانی هستند كه حق را شناختند ولی بر خلافتش عمل كردند.

و نیز فرمود:

151 - (اشد الناس عذابا عالم لا ینتفع من علمه شیئا).

یعنی: شدیدترین عذاب را عالمی دارد كه از علمش بهره ای نبرده است.

و نیز فرمود:

152 - (تعلموا ما شئتم ان تعلموا فلن ینفعكم الله بالعلم حتی تعلموا به، لان العلماء همتهم الرعایه، و السفهاء همتهم الروایه).

یعنی: هر چه می خواهید بیاموزید ولی خداوند متعال در برابر عملتان به شما بهره می رساند، نه علمتان؛ چون علما سعیشان در به كار بستن دانسته هاست ولی، بی خردان و سفیهان، همتشان جمع آوری و نقل سخنان می باشد.

در رابطه با فضیلت علم و علما آیات و روایات بسیاری وارد شده منجمله:

(شهد الله انه الا اله الا هو و الملائكه و اولوا العلم) (69).

یعنی: ذات اقدس الهی شهادت می دهد كه و جزا معبودی نیست و ملائكه و اهل علم نیز (این چنین شهادت می دهند).

(هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (70).

یعنی: آیا آنكه می دانند با آنانكه نمی دانند برابرند؟.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

153. (اذا كان یوم القیامه جمع الله الناس فی صعید و وضعت الموازین فیوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء).

یعنی: وقتی روز قیامت فرا برسد، همه مردم در یك سرزمین جمع شده ترازوهای سنجش اعمال نهاده می شود، آنگاه خونهای شهدا را با جوهر قلم علما می سنجند كه در این سنجش، جوهر قلم علما بر خونهای شهدا برتری می یابد.

یكی از علما در تفسیر این حدیث گفته است: سر برتری این كه خون شهید بعد از مرگش، نفعی نمی رساند، ولی جوهر قلم عالم، پس از مرگ او، برای دیگران نفع دارد (71).

و نیز فرمود:

154 - (اذا مات المومن و ترك ورقه واحده علیها علم تكون تلك الورقه سترا بینه و بین النار، و اعطاه الله بكل حرف علیها مدینه اوسع من الدنیا سبع مرات).

یعنی: اگر مومن هنگام مرگش یك برگه از او باقی بماند كه در آن علمی گنجانده شده باشد، این برگ، مانع و پوششی می شود بین او و آتش جهنم.

و خداوند متعال در مقابل هر یك حرفی كه بر آن ورقه نوشته شده، یك شهر در بهشت به او می دهد كه هفت برابر دنیاست.

باید توجه داشت كه منظور از این علم، فقط حاضر ساختن مسائل علمی در صفحه ذهن با بحث و جدل و استدلال نیست، بلكه علمی است كه خوف بنده از خداوند متعال را زیاد كند و نسبت به اعمالی كه در آخرت نافع است، نشاط ایجاد نماید و موجب ازدیاد زهدش گردد.

امام موسی بن جعفر عليه‌السلام فرمود:

155 - (اولی العلم بك ما لا یصلح لك العمل الا به، واجب العلم العلم علیك ما انت مسوول عن العمل به، والزم العلمم لك ما دلك علی صلاح قلبك و اظهر لك فساده و احمد العلم عاقبته ما زادك فی عملك العاجل، فلا تشغلن بعلم ما لا یضرك جهله، ولا تغفلن عن علم ما یزید فی جهلك تركه).

یعنی: سزاوارترین علمی كه باید به دنبالش باشی آن علمی است كه بدون آن عملت خراب می شود و واجب ترین علم آن است كه فردای قیامت در مورد عمل بدان از تو سوال خواهند كرد و لازمترین علم آن است كه صلاح و فساد جانت را به تو بنمایاند و پسندیده ترین عاقبت و سر انجام را علمی دارد كه موجب ازدیاد اعمال نیك دنیای تو شود، پس مبادا وقت و عمر خود را صرف آموختن چیزی كنی كه اگر ندانی ضرری به حال تو ندارد و مبادا از علمی كه تركش موجب ازدیاد جهلت می گردد غافل بمانی.

اگر به قرآن كریم نظر كنی می بینی كه این كتاب انسان سازی، علما را این چنین توصیف می كند:

(انما یخشی الله من عباده العلماء) (72).

یعنی: از بین بندگان، تنها علما هستند كه از خدا می ترسند.

در این آیه خداوند متعال علما را متصف به وصف خشیت نمود؛ یعنی آن كه خشیت ندارد، عالم نیست.

(امن هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحدز الاخره و یرجو رحمه ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) (73).

یعنی: آیا آن كس كه در همه ساعات شب به عبادت پرداخته یا در سجود است یا در قیام و از آخرت بیمناك است و به رحمت پروردگارش امید وار، با آن كه چنین نیست یكسان است؟ بگو آیا آنانی كه می دانند با آنانی كه نمی دانند برابرند؟.

در این آیه علما را توصیف نموده است به:

- شب زنده داری.

- نماز شب خواندن.

- راكع و ساجد بودن.

- و خوف و رجا داشتن.

(ذلك بان منهم قسیسین و رهبانا و انهم لا یستكبرون) (74).

یعنی: چون بعض از اینان قسیس هستند و بعضی دیگر راهبانی كه تكبر نمی ورزند، (قبل از این می فرماید: دشمن ترین مردم نسبت به مومنین یهودند و مهربانترین آنان نصاری هستند).

منظور از قسیس، عالم مسیحی است كه نباید تكبر داشته باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

156 - (الخشیه میراث العلم، و العلم شعاع المعرفه و قلب الایمان، و من حرم الخشیه لا یكون عالما و ان شق اشعیر بمتشابهات العلم، كما قال الله تعالی: انما یخشی الله من عباده العلماء).

یعنی: هراس از پروردگار، میراث دانش است، شعاع نور معرفت و جان ایمان. آن كس كه خشیت و هراس ندارد، عالم نیست اگر چه با دانسته های شبیه به علمش دانه جو را شكافد (75)، و چون ذات اقدس الهی فرمود: در بین بندگان خدا تنها علمایند كه از او هراسناكید.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

157 - (لا تجلسوا عند كل داع مدع یدعوكم من الیقین الی الشك، و من الا خلاص الی الریاء، و من التواضع الی التكبر، و من النصیحه الی العداوه، و من الزهد الی الریاء، و من التواضع الی التكبر، و من النصیحه الی العدواوه، و من الزهد الی لرعبه، و تقربوا من عالم یدعوكم من الكبر الی التواضع، و من الریاء الی الاخلاص، و من الشك الی الیقین، و من الرغبه الی الزهد، و من العداوه الی النصیحه).

یعنی: نزد هر صاحب ادعایی كه شما را به گرد خویش می خواند ننشینید كه یقین شما را به شك تبدیل می كند و اخلاصتان را مبدل به ریا می نماید. تواضع را از شما گرفته، متكبرتان می كند. و نصیحت و خیر خواهی را زدوده، تخم عداوت و دشمنی را در دلتان می كارد و بالاخره زهدتان تبدیل به دنیا گرایی می گردد، بلكه به عالمی نزدیك شوید كه به عكس، بخواهد كبر شما را به تواضع تبدیل كند وریاءتان را به اخلاص مبدل نماید. شكتان بدل به یقین گردد و از دنیا گرایی به زهد روی نمایید و دشمنی و عداوات را مبدل به خیر خواهی و نصیحت گرداند.

حضرت عیسی عليه‌السلام فرمود:

158 - (اشقی الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله).

یعنی: بدبخت ترین فرد كسی است كه تنها به علمش معروف و نسبت به عملش ناشناخته باشد.

و نیز از آن حضرت نقل است كه فرمود:

159 - (رایت حجرا مكتوبا علیه اقلبنی فقلبته فاذا علیه من باطنه: من لا یعمل بما یعلم مشوم علیه طلب ما لا یعلم، و مردود علیه ما علم).

یعنی: سنگی را دیدم كه بر رویش نوشته بود: مرا برگردان، وقتی كه برگرداندم دیدم در اندرونش نوشته شده: كسی كه به دانسته ها و علومش عمل نمی كند، علم آموزشش به ضررش تمام می شود و هر چه می داند علیه او به كار گرفته خواهد شد (76).

خداوند متعال بر داوود نبی اینگونه وحی فرستاد:

160 - (ان اهون ما انا صانع بعید غیر عامل بعلمه من سبعین عقوبه باطینه ان اخرج من قلبه حلاوه ذكری).

یعنی: اگر عالم به علمش عمل نكند، او را به هفتاد عقوبت و عذاب باطنی و درونی دچار می كنم كه كمترین و كوچكترینش این است كه شیرینی ذكرم را از قلبش می برم.

و از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

161 - (العلم الذی لا یعمل به كالكنز الذی لا ینفق منه اتعب صاحبه نفسه فی جمعه و لم یصل الی نفعه).

یعنی: علمی كه بدان عمل نشود مانند گنجی است كه خروج نگردد، صاحبش خود را در جمع آوری آن به زحمت انداخته ولی به نفعش نرسیده است.

و از امیر المومنین عليه‌السلام نقل شده است كه:

162 - (العلم مقرون الی العمل، فمن علم عمل، و من عمل علم، و العلم یهتف بالعمل فان اجابه و الا ارتحل).

یعنی: علم همراه عمل است، هر كس كه می داند عمل می كند و هر كس كه عمل می كند، می داند. علم صاحبش را به صدای بلند به عمل می خواند اگر او این دعوت را بپذیرد، علمش باقی می ماند، اما اگر این دعوت را رد نماید، علمش كوچ خواهد كرد.

و از امام صادق عليه‌السلام در تفسیر آیه شریفه: (انما یخشی الله من عباده العلماء) آمده است:

163 - (یعنی من یصدق قوله فعله، و من لم یصدق قوله فعله فلیس بعالم).

یعنی: عالم كسی است كه كردارش، گفتارش را تصدیق نماید و كسی كه گفتارش به وسیله كردارش تصدیق نگردد، عالم نیست.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

164 - (اوحی الله بعض انبیائه: قل للذین یتفقهون لغیر الدین، و یتعلمون لغیر العمل، و یطلبون الدنیا لغیر الاخره، یلبسون للناس مسوك الكباش و قلوبهم كقلوب الذئاب، السنتهم احلی من العسل، و اعمالهم امر من الصبر: ایای یخادعون؟! و بی یستهزوون؟! ولا تیحن لكم فتنه تذر الحكیم حیرانا).

یعنی: خداوند متعال بر پیامبری این چنین وحی فرستاد: به كسانی كه فهمشان را در غیره راه دین صرف می كنند، و علم می آموزند برای آنكه عمل نمایند، و دنیا را طلب می كنند نه آخرت را، و پوست میش بر تن می كنند ولی در واقع مانند گرگ درنده اند، و زبانشان شیرین تر از عسل و كارهایشان تلختر از صبر (77)، بگو كه: آیا با من خدعه و نیرنگ می كنند آیا مرا مسخره می نمایند؟ شما را به فتنه ای دچار كنم كه حكما و دانشمندان از آن به حیرت بیفتند.

و نیز فرمود:

165 - (مثل الذی یعلم ولا یعمل به مثل السراج یضی ء للناس و یحترق نفسه).

یعنی: آن كس كه می داند ولی عمل نمی كند، مانند چراغی است كه به مردم نور می رساند، ولی خود را به آتش می دهد.

### وظایف شاگرد در برابر استاد

تا اینجا تكالیف عالم در برابر پروردگار بیان گردید، در اینجا مناسب است تكالیف عالم در برابر استادش نیز ذكر گردد. عبد الله بن حسناز جدش عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

166 - (ان من حق المعلم علی المنعلم علی المتعلم ان لا یكثر السوال علیه، ولا یسبقه فی الجواب، ولا یلح علیه اذا اعرض عنه، ولا یاخذ ثوبه اذا كسل، ولا یشیر الیه بیده، ولا یخزره بعینه، ولا یشاور فی مجلسه، ولا یطلب عوراته، و ان لا یقول: قال فلان خلاف قولك، ولا یفشی له سرا، ولا یغتاب عنده، و ان یحفطه شاهدا و غائبا، و یعم بالسلام، و یخصه بالتحیه، و یجلس بین یدیه، و ان كان له حاجه سبق القوم الی خدمته، ولا یمل من طول صحبته، فانما هو مثل النخله ینتظر متی تسقط علیك منها منفعه و العالم بمنزله الصائم القائم المجاهد فی سبیل الله، و اذا مات العالم، انثلم فی الاسلام ثلمه لا تنسد الی یوم القیامه، و ان طالب العلم لیشیعونه سبعون الفا مقربی السماء).

یعنی: از حقوق بر شاگرد این است كه:

- زیاد از او سوال نكند.

- اگر كسی سوال كرد، او پیش از استاد جواب نگوید.

- اگر استاد رویش را برگرداند، وی پافشاری و سماجت نكند.

- اگر استاد حالش مناسب نیست، دست به دامن او نگردد.

- با دستش به سوی او اشاره نكند.

- با گوشه چشم به او نگاه نكند.

- در محضر استاد با دیگران گفتگو و مشورت ننماید.

- از استاد عیبجویی نكند.

- نزد استاد نگوید: فلانی بر خلاف گفته شما چنین گفت.

- اسرار او را فاش ننماید.

- در محضر غیبت نكند.

- هم در حضور و هم در غیاب، حافظ او باشد.

- غیر از سلامی كه به جمع می كند، تحیتی مخصوص خدمت استاد عرضه بدارد.

- در مقابلش بنشیند.

- اگر استاد چیزی خواست برای انجامش از دیگران پیشی بگیرد.

- از طولانی شدن سخنانش دلگیر نشود، چون استاد نظیر درخت خرمایی است كه باید در انتظارش نشست تا چه وقتی منفعتی از او تراوش كند.

- عالم نظیر روزه دار مجاهد در راه خداست، وقتی عالمی بمیرد، شكافی در اسلام ایجاد می شود كه تا روز قیامت، مسدود نخواهد گردید.

طالب علم را هفتاد هزار از مقربین آسمان همراهی می كنند.

از ابن عباسنقل شده است كه گفت: كوچكی طلب علم را تحمل كن تا بعدها به صورت بزرگ در آیی كه دیگران به تو مراجعه كنند.

حكیمی گفت: كسی كه در كوچكی دوران دانش آموزی را تحمل نكند تا ابد در جهلش باقی خواهد ماند.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

167 - (لیس من اخلاق المومن الملق الا فی طلب العلم).

یعنی: تملق از اخلاق انسان با ایمان نیست، مگر در راه كسب دانش.

### انواع علوم

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

168 - (وجدت علوم الناس كلها فی اربع خصال: اولها ان تعرف ربك و الثانیه ان تعرف ما صنع یك و الثالثه ان تعرف ما اراد منك و الرابعه تعرف ما یخرجك من دینك).

یعنی: تمام دانشهای مردم را در چهار خصلت یافتم:

اول اینكه: پروردگارت را بشناسی.

دوم اینكه: بدانی او با تو چه كرده است.

سوم اینكه: بدانی از تو چه می خواهد.

چهارم اینكه: بدانی چه چیزی تو را از دست خارج می سازد.

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

169 - (ما بعث الله عزوجل نبیا قط حتی یاخذ علیه ثلاثا: الا قرار بالعبودیه و خلع الانداد و ان الله تبارك و تعالی یمحو ما یشاء و یثبت ما یشاء).

یعنی: خداوند متعال پیامبری را مبعوث نكرد مگر اینكه از او سه پیمان گرفت: اقرار به بندگی، ترك شرك و اینكه همه چیز دست خداست، هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد نگه می دارد.

### آداب كسب و كار

پس از درك فضیلت و ارزش دو گوهر گرانبهای علم و عمل باید بدانی كه غیر از این دو بقیه همه باطلند و هیچ خیری در آنها نیست و لغو و بیهوده اند و حاصلی ندارند؛ چون غیر از این دو، یا ضروریات زندگی است یا اضافه بر آن برای روشن شدن مطلب، ناچار از شرح این دو هستیم.

قسم اول (78): ضروریات زندگی

طلب آن گناه نیست بلكه از عبادات شمرده شده است، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

170 - (الكاد علی عیاله كالمجاهد فی سبیل الله).

یعنی: كسی كه در راه تامین مخارج خانواده اش زحمت می كشد، مانند مجاهد در راه خداست.

امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

171 - (اتجروا بارك الله لكم فانی سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یقول: ان الرزق عشره اجزاء: تسعه فی التجاره و واحده فی غیرها).

یعنی: معامله كنید - خداوند به شما بركت بدهد - چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیدم كه می فرمود: روزی ده جزء دارد، نه جزء آن در معامله هست و یك جزء در چیزهای دیگر.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

172 - (كفی بالمرء اثما یضیع من یعول).

یعنی: همین یك گناه مرد را بس است كه حق خانواده خود را ضایع كند.

و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

173 - (ملعون ملعون من یضیع من یعول).

یعنی: ملعون است، ملعون است كسی كه حق خانواده خویش را ضایع نماید.

باید توجه داشت كه در كسب و كار، اموری باید مراعات گردد:

اول اینكه: به دنبال حلال باشد و از حرام بلكه امور شبهه ناك بپرهیزد، چون اقدام در مواردی كه معلوم نیست حلالند یا حرام، انسان را به حرام می اندازد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

174 - (من لم یبال من این اكتسب المال، لم یبال الله من این ادخله النار).

یعنی: كسی كه اهمیت نمی دهد (از چه راهی مال به دستش بیاید، خداوند سبحان نیز اهمیت نمی دهد كه از چه راهی او را به جهنم بیندازد.

دوم اینكه: به قدر كفایتش قناعت كند، بنابر این، اگر مثلا، می تواند تمام روز را به اندازه یك دینار كار كند ولی می داند كه مخارجش به اندازه یك سوم دینار است یك سوم روز را كار كند... و بقیه روز را در عبادت صرف نماید و می تواند یك روز را كار كند و دو روز مشغول عبادت گردد: ذخیره ساختن مخارج یك سال نیز جایز است اما بیش از آن خطرناك می باشد (79).

شیخ صدوق رحمه‌الله از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت كرده است كه فرمود:

175 - (من اصبح معافی فی جسده امنا فی شربه و عنده قوت یومه و لیله فكانما حیزت له الدنیا، یا ابن جعشم! یكفیك منها ما سد جوعتك، وواری عورتك، فان یكن بیت یكنك فذاك، و ان تكن دابه تركبها فبخ بخ، والا فالخبز و ماء الجزه و ما بعد ذلك حساب علیك او عذاب).

یعنی: كسی كه بدنش سالم، دارای امنیت و مالك مخارج یك روز و شب خود باشد، گویا تمام دنیا را دار است. ای پس جعشم! مخارجی كه بر تو لازم است، اول غذایی است كه گرسنگی تو را بر طرف سازد. و دوم لباسی است كه بدنت را بپوشاند. اگر خانه هم داشتی كه خوب است و اگر وسیله سواری هم بر اینها اضافه شد كه خیلی عالی است. اما اگر اینها فراهمم نشد، نان و آبت كه باشد، كافی است؛

چون غیر از آن، یا حساب دارد یا عذاب.

سوم اینكه: حرص را كه امر مذمومی است، ترك نماید؛ چون موجب ارتكاب كارهای مشتبه و در نتیجه، گاهی اوقات حرام می گردد و باید دانست كه روزی بندگان خدا تقسیم گردیده، نه تلاش حریص آن را زیاد می كند نه كوتاهی و نشستن، آن را كم می نماید.

از معصومین عليهم‌السلام روایت شده است كه فرمودند:

176 - (من لم یعط قاعدا لم یعط قائما).

یعنی - اگر به كسی كه نشسته و تلاش ندارد، عطایی نشود، چنانچه تلاش بیهوده هم بكند، به او عطا نخواهد شد. (یعنی تلاش بیهوده و حرص زدن، روزی حلال و عطای الهی را زیاد نمی كند(.)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حجه الوداع فرمود:

177 - (ایها الناس، ما اعلم عملا یقربكم الی الجنه و یباعد كم من النار الا و قد نباتكم به وحثتكم علی العمل به، و ما من عمل یقربكم من النار و یباعدكم من الجنه الا و قد حذر تكموه و نهیتكم عنه. الا و ان روح الامین نفث فی روعی انه لا تموث نفس حتی تستكمل رزقها، فاجملوا فی الطلب ولا یحملنكم استبطاء شی ءمن الرزق ان تطلبوه بمعصیه الله، ان الله قسم الا رزاق بین خلقه حلالا و لم یقسم حراما فمن اتقی و صبر اتاه رزق الله، و من هتك حجاب الستر و عجل فاخذه من غیر حله قوصص به من رزقه الحلال و حوسب به یوم القیامه).

یعنی: مردم! آنچه را به بهشت نزدیكتان می كند و از جهنم دورتان می سازد، به اطلاعتان رساندم و شما را بر عمل بدان تحریك نمودم. و آنچه به جهنم نزدیكتان می كند و از بهشت دورتان می سازد، شما را از آن برحذر داشتم و نهیتان نمودم. آگاه باشید كه روح الامین در قلب من دمید كه:

هیچ كس نمی میرد مگر آنكه روزیش را كاملا دریافت می دارد، پس كمتر دنبال طلب دنیا باشد، اگر روزیتان به تاخیر افتاد، مبادا از طریق معصیت آن را دنبال طلب دنیا باشید، اگر روزیتان به تاخیر افتاد، مبادا از طریق معصیت آن را بجویید، همانا خداوند متعال، روزی حلالی را بین مردم تقسیم نمود، ولی حرامی را تقسیم نكرده كسی كه صبر كند و تقوا را مراعات نماید، روزی حلال خدایی به او می رسد و كسی كه پرده دری كرد و عجله نمود و از غیر طریق حلال آن را دریافت كرد، در دنیا از روزی حلالش به همان مقدار كنم خواهد گردید و در آخرت نیز نسبت به آن به میز محاكمه كشیده خواهد شد.

روزی آن حضرت به یكی از اصحاب خود فرمود:

178 - (كیف بك اذا بقیت فی قوم یجمعون رزق سنتهم، و یضعف الیقین فاذا اصبحت فلا تحدث نفسك بالمساء، و اذا امسیت فلا تحدث نفسك بالصباح فانك لا تدری ما اسمك غدا).

یعنی: حالت چگونه خواهد بود اگر زنده بمانی و ببینی قومی را كه خرج یك سالشان را ذخیره می كنند و حال آنكه یقینشان (به مبدا و معاد) ضعیف است؟

مبادا هنگام صبح، شب را بخوری (و فكرت را بدان مشغول سازی) و مبادا هنگام شب، غصه صبح را بخوری، تو كه نمی دانی فردا نامت چیست (آیا نامت زنده است یا مرده؟).

تا اینجا مربوط به در آمد بود (80) می فرماید:

(ان المبذرین كانوا اخوان الشیاطین) (81).

یعنی: اسرافكاران، برادران شیاطینند.

و رسولش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

179 - (من بذر، افقره الله).

یعنی: كسی كه ریخت و پاش داشته باشد، خداوند متعال او را فقیر خواهد ساخت.

و نیز فرمود:

180 - (ما عال من اقتصد).

یعنی: آنكه میانه روی داشته باشد، نیازمند نخواهد شد.

در قبال افرادی كه باید مخارج آنان را بر عهده گرفت، وظایف و تكالیف هست به شرح ذیل:

اول - خود انسان:

باید از پر خوری اجتناب نمود، چون از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه:

181 - (حسب ابن ادم لقیمات یقمن صلبه فان كان ولا بد فلیكن الثلث للطعام و الثلث للشراب و اللثلث الاخر للنفس).

یعنی: برای فرزند آدم چند لقمه كه بتواند او را سر پا نگه دارد كافی است، پس وقتی احتیاج به غذا پیدا كردم (مبادا شكم را از غذا پر كند بلكه) یك سوم را به غذا اختصاص بدهد، یك سوم دیگر را به نوشیدنیها و یك سوم آخر را برای نفس كشیدن.

و نیز فرمود:

182 - (اكثر الناس شبعا، اطولهم جوعا یوم القیامه).

یعنی: طولانی ترین گرسنگی در قیامت، مخصوص كسانی است كه در دنیا سیرترند.

علاوه بر این، پرخوری آفاتی به دنبال دارد منجمله:

- موجب قساوت قلب می شود.

- اعضای بدن را از عبادت باز می دارد.

- مانع از شب زنده داری و تهجد می گردد.

- مانع از نماز شب می شود.

- آنانكه پرخورند برگرد مزبله ها می گردند، ولی كسانی كه شكمشان از غذا سبك است، در مساجد دور می زنند.

دوم - خانواده:

در این مورد باید میانه روی را مراعات نموده بر آنان تنگ نگیرد، بلكه مستحب است وسعت دهد. و هرگاه وعده ای داد به آن وفا نماید تا خوشحال شوند.

از امام موسی كاظم روایت شده است كه فرمود:

183 - (اذا و عدتم الصغار فاوفوا لهم فانهم یرون انكم انتم الذین ترزقونهم، و ان الله عزوجل لیس یغضب لشی ء كغضبه للنساء و الصبیان).

یعنی: هر وقت به بچه ها وعده دادید، به آن وفا كنید، چون اینها گمان می كنند كه شما روزی رسان هستید و خداوند عزیز و جلیل برای چیزی آنقدر غضبناك نمی شود كه به خاطر زنان و كودكان (بر مردان) غضب می كند.

از سنتهای مستحب این است كه مرد برای خانواده اش میوه تهیه كند،

خصوصا در جمعه ها كه امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

184 - (اطوقوا اهالیكم فی كل الیله جمعه بشی ء من الفاكهه).

یعنی: هر شب جمعه با میوه، نزد خانواده هایتان بیائید (تا اینها به خاطر جمعه خوشحال شوند).

سوم - پدر و مادر:

اكرام پدر و مادر خصوصا مادر مستحب است (82). امام صادق عليه‌السلام فرمود:

185 - (افضل الاعمال الصلوه لوقتها، و بر الوالدین، و الجهاد فی سبیل الله).

یعنی: بهترین كارها سه چیز است: نماز در اول وقت، نیكی به والدین و جهاد در راه خداوند.

در روایت آمده است كه:

186 - (ان موسی لما ناجی ربه رای رجلا تحت ساق العرش قائما یصلی فغبطه بمكانه و قال: یا رب، بما بلغت عبدك هذا ما اری؟ قال: یا موسی، انه كان بارا بوالدیه و لم یمش بالنمیمه).

یعنی: وقتی حضرت موسی عليه‌السلام با پروردگارش مناجات می كرد، مردی را دید كه زیر عرش الهی به نماز ایستاده است، بر او غبطه خورد و گفت: پروردگارا! به چه سبب این بنده را به این مقام رساندی كه می بینم؟ گفت: این بنده دو خصلت نیكو داشت كه به این مقام رسید: اولا به پدر و مادرش نیكی می كرد و ثانیا سخن چین نبود (و حرف مردم را نزد دیگران نقل نمی كرد).

فردی نزد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده عرضه داشت: یا نداده باشم، آیا راه توبه ای برایم هست؟ فرمود:

187 - (هل بقی من والدیك احد؟).

یعنی: آیا از پدر و مادرت هیچكدام باقی مانده اند؟.

گفت: بلی، پدرم.

فرمود: اذهب و ابرره.

یعنی: برو و به او نیكی كن.

وقتی این مرد برگشت، حضرت فرمود: لو كانت امه.

یعنی: اگر مادر می داشت، بهتر بود.

و نیز فرمود:

188 - (من سره ان یمد له فی عمره و یبسط له فی رزقه فلیصل ابویه فان صلتهما من طاعه الله).

یعنی: كسی كه دلش می خواهد عمرش طولانی شود و روزی اش فراخ و گسترده گردد، باید به پدر و مادرش نیكی كند؛ چون رسیدگی به آنان!طاعت حق محسوب می گردد.

فردی به امام صادق عليه‌السلام عرضه داشت: پدر كهنسالی دارم كه هر وقت حاجتی دارد او را حمل می كنم. حضرت فرمود:

189 - (ان استطعت ان تلی ذلك منه فافعل، فانه جنه لك غدا).

یعنی: اگر توانستی این كار را ادامه بده؛ چون این عمل تو سپری خواهد شد در برابر آتش قیامت.

و نیز فرمود:

190 - (ما یمنع احدكم ان یبر والدیه حیین و میتین؟ یصلی عنهما، و یصوم عنهما، و یتصدق عنهما، فیكون الذی صنع لهما و له مثل ذلك فیزیده الله ببره خیرا كثیرا).

یعنی: چرا به پدر و مادر زنده یا مرده خود نیكی نمی كنید؟ از طرف آنان نماز بگزارید، روزه بگیرید، صدقه دهید كه هم به آنان بهره برسد و هم به شما كه خداوند به واسطه همین اعمال نیكتان، پاداش خیر شما را زیاد خواهد نمود.

حقوق فرزند و والدین در قبال یكدیگر

چون سخن بدینجا كشید، مناسب است قدری از وظایف فرزند و والدین در قبال همدیگر و نیز كیفیت ارتباطشان مطالبی گفته شود:

فرزند نباید پدر و مادرش را به اسم، صدا بزند و نباید جلوتر از آنان راه برود و یا قبل از ایشان بنشیند. فردی به رسول الله عرض كرد: حق این فرزند چیست؟

فرمود:

191 - (تحسن اسمه و ادبه، و تضعه موضعا حسنا).

یعنی: نام نیك برایش اختیار كنی. درست ادبش نمایی و آینده خوبی را برایش در نظر بگیری. از سخنان آن حضرت است كه فرمود:

192 - (من سعاده الرجل الولد الصالح).

یعنی: فرزند صالح از نشانه های سعادت انسان است.

193 - و فرمود: (الولد للوالد ریحانه من الله یشمها بین عباده، و ان ریحانتی الحسن و الحسین عليهما‌السلام سمیتهما باسم سبطی بنی اسرائیل شبرا).

یعنی: فرزند برای پدر همانند گلی است از جانب خدا كه او را می بوید. و همان گل من حسن و حسین هستند كه آنها را همنام دو سبط بنی اسرائیل (فرزندان هارون) شبر و شبیر قرار دادم.

فضل بن ابی قرهاز امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

194 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مر عیسی بن مریم عليه‌السلام بقبر یعذب صاحبه، ثم مر به من قابل فاذا هولا یعذب فقال: یا رب مررت بهذا القبر عام اول و كان یعذب و مررت به العام فاذا هو لیس یعذب! فاوحی الله الیه انه ادرك به ولد صالح فاصلح طریقا و اوی یتیما فلهذا غفرت له بما عمل ابنه، ثم قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم میراث الله عزوجل من عبده المومن ولد یعبده من بعده).

یعنی: حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: عیسی بن مریم عليه‌السلام روزی گذارش بر قبری افتاد كه صاحبش در عذاب بود، سال بعد كه از همان قبر گذر كرد، مشاهده كرد كه عذاب بر طرف گردیده است عرض كرد: بار خدایا! سال قبل كه از اینجا می گذشتم این فرد در عذاب بود، اما امسال در عذاب نیست! پس خداوند متعال وحی فرستاد: فرزند صالحی از این فرد باقی مانده كه: راه را اصلاح می كند (83) و یتیم را پناه می دهد، به همین خاطر (یعنی عمل فرزندش) او را بخشیدم.

سپس رسول حق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ارثی كه بنده مومن برای خدا به جای می گذارد، فرزندی است كه پس از او بندگی خدا كند.

آنگاه حضرت صادق عليه‌السلام این آیه را تلاوت فرمود كه خداوند متعال از زبان حضرت زكریا حضرت زكریا نقل می كند كه:

(رب... فهب لی من لدنك ولیا یرثنی و یرث من ال یعقوب و اجعله رب رضیا) (84).

یعنی: پروردگارا! از جانب خود به من فرزندی عطا كن تا وارث من و خاندان یعقوب باشد و او را راضی قرار بده.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

195 - (من ولد له اربعه اولاد ولم یسم احدهم باسمی، فقد جفانی).

یعنی: كسی كه صاحب چهار فرزند شود ولی هیچیك را به اسم من ننامد، به من جفا كرده است.

سلیمان جعفری نقل می كند كه می گوید: شنیدم امام كاظم عليه‌السلام می فرمود:

196 - (لا یدخل الفقر میتا فیه اسم محمد او احمد او علی او الحسن او الحسین او طالب او عبد الله او فاطمه من النساء).

یعنی: در خانه ای كه نام محمد، یا احمد، یا علی، یا حسن، یا حسین، یا طالب، یا عبد الله، یا فاطمه از بین زنان باشد، فقرا وارد نمی شود.

از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

197 - (ان الشیطان اذا سمع منادیا ینادی: یا محمد، یا علی، ذاب كما یذوب الرصاص).

یعنی: هر وقت شیطان بشنود كسی نام محمد یا علی را صدا می زند، مانند سرب یا قلع، ذوب می شود.

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

198 - (لا یولد لنا مولود الا سمیناه محمدا، فاذا مضی سبعه ایام فان شئنا غیرنا والا تركنا).

یعنی هرگاه فرزندی بر ایمان به دنیا آمد تا یك هفته نامش را محمد می گزاریم، پس از آن، اگر خواستیم تغییر می دهیم و گر نه همان نام را اختیار می نماییم.

و نیز فرمود:

199 - (استحسنوا اسماء كم فانكم تدعون بها یوم القیامه: قم یا فلان ابن فلان الی نورك، قم یا فلان ابن فلان لا نور لك).

یعنی: برای فرزندانتان نام نیكو انتخاب كنید؛ چون روز قیامت با همان نامها خوانده می شوید (كه صدای می رسد): ای فلانی پسر فلانی!برخیز به سوی نورت، ای فلانی فرزند فلانی تو برخیز نوری نداری.

محمد بن یعقوب از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

200 - (اذا كان بامراه احدكم حمل فاتی لها اربعه اشهر فلیستقبل بها القبله و لیضرب علی جنبها و لیقل: اللهم انی قد سمیه محمد فانه یجعله ذكرا فان و فی بالاسم بارك الله فیه، و ان رجع عن الاسم كان لله فیه الخیار، ان شاء اخذه و ان شاء تركه).

یعنی: اگر همسرتان بار دار است، چهار ماه كه گذشت؛ او را به قبله قرار داده بر پهلویش بزنید و بگویید خدایا! نامش را محمد گذاشتم. در این صورت خداوند متعال او را پسر قرار خواهد داد. پس اگر به این اسم وفا كرد و او را همینگونه نامید، خداوند در او بركت قرار می دهد و اگر از آن برگشت و اسم دیگری انتخاب كرد، ذات اقدس الهی در این صورت مختار است كه او را بگیرد یا بگذارد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

201 - (من كان له حمل فنوی ان یسمیه محمدا او علیا ولد له غلام).

یعنی: كسی كه فرزندی در راه دارد اگر نیت كند كه نامش را محمد یا علی بگذارد خداوند متعال به او پسر خواهد داد.

هر وقت به او زین العابدین عليه‌السلام بشارت می دادند كه فرزندی برایتان به دنیا آمده، سوال نمی فرمود كه آیا پسر است یا دختر، بلكه می فرمود. آیا سالم و عیب است؟ اگر می گفتند آری، می فرمود:

202 - (الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوها).

یعنی: سپاس خدایی را كه از من فرزندی ناهنجاری به دنیا نیاورد.

امام كاظم عليه‌السلام می فرمود:

203 - (سعد امرو لم یمت حتی یری خلفه من نفسه ولدا، ثم قال: فقد ارانی الله خلفی من نفسی).

یعنی: مردی كه قبل از مرگ، فرزند جانشینش را ببیند سعادتمند است. سپس فرمود: خداوند متعال جانشین مرا به من نشان داده است - در همین حال، حضرت به سوی فرزندشان امام رضا عليه‌السلام اشاره كردند.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

204 - (ان الله لیرحم الوالد لشده حبه لولده).

یعنی: خداوند بر پدر رحمت می فرستد به خاطر شدت محبت به فرزندش.

فردی از حضرت صادق عليه‌السلام پرسید: به چه كسی نیكی كنم؟

فرمود:

205 - (ولدیك).

یعنی: به پدر و مادرت. گفت: آن دو (از دنیا) رفته اند، فرمود:

(بر ولدك).

یعنی: با فرزندت خوش رفتاری نما.

و نیز از آن حضرت نقل است كه فرمود:

206 - (احبوا الصبیان و ارحموهم، و اذا و عدتموهم شیئا فاوفوا لهم فانهم لا یرون الا انكم ترزقونهم).

یعنی: به بچه ها محبت كنید و بر آنان ترحم نمایید و هر گاه به آنان وعده ای دادید، بدان وفا كنید؛ چون اینان شما را روزی رسان خویش می دانند.

و همچنین آن حضرت فرمود:

207 - (من قبل ولده له حسنه، و من فرحه فرحه الله یوم القیامه، و من علمه القران دعی الابوان فكسیا حلتین یضی ء من نورها وجوه اهل الجنه).

یعنی: كسی كه فرزندش را ببوسد، حسنه ای برایش خواهد بود. و هر كس شادش كند، خداوند متعال روز قیامت او را شاد خواهد نمود. و هر كه به فرزندش قرآن بیاموزد پدر و مادر را صدا زده و جامه بر تنشان خواهند كرد كه از نور آن دو چهره اهل بهشت روشن می گردد.

فردی نزد رسول خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: من تا كنون هیچ بچه ای را نبوسیده ام، وقتی این مرد برگشت، حضرت فرمود:

208 - (هذا رجل عندنا من اهل النار).

یعنی: این مرد، نزد ما اهل آتش است.

روزی آن حضرت، مردی از انصار را دید كه یكی از دو فرزندش را بوسید و دیگری را رها ساخت، فرمود:

209 - (هلا واسیت بینهما؟).

یعنی: چرا بین این دو مساوات برقرار نمی كنی؟.

فردی گوید: نزد امام ابو الحسن موسی كاظم عليه‌السلام از فرزندم شكایت كردم، فرمود:

210 - (لا تضربه و اهجره ولا تطل).

یعنی: او را نزن، بلكه از او دوری نما (و قهر كن) ولی این را نیز طول مده.

رسول خدا هر روز صبح بر سر فرزندانش و فرزندان فرزندانش دست می كشید، یك روز كه با مردم نماز می گزارد، دو ركعت آخر را كوتاه نمود، وقتی نماز پایان پذیرفت، به آن حضرت عرض كردند ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نماز را كوتاه خواندی، آیا در این رابطه دستور تازه ای رسیده است؟ فرمود:

211 - (و ما ذاك؟).

یعنی: مگر چه شده؟ گفتند: دو ركعت آخر را با تخفیف خواندی؟

فرمود:

(اوما سمعتهم صراخ الصبی؟).

یعنی: مگر صدای ناله و فریاد كودك را نشنیدید؟.

و در حدیث دیگری نقل شده است كه فرمود:

(خشیت ان یشغل به خاطر ابیه).

یعنی: ترسیدم كه خاطر پدرش به او مشغول گردد (و از توجه در نماز غافل بماند).

بركات دختر

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

22 - (ان ابراهیم سال ربه ان یرزقه تبكیه و تندبه بعد الموت).

یعنی: حضرت ابراهیم عليه‌السلام از پروردگارش درخواست نمود كه دختری به او عطا كند تا پس از مرگش بر پدر گریه و زاری نماید.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

213 - (نعم الولد البنات ملطفات، مجهزات، مونسات، مباركات، مفلیات).

یعنی: دختران، چه فرزندان خوبی هستند: مهربان، با جهاز، اهل انس و الفت، با بركت و با نظافت می باشند.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

214 - (من تمنی موتهن حرم اجرهن و لقی الله عاصیا).

یعنی: هر كس آرزوی مرگ دختران را داشته باشد، از ثواب دختر داری محروم می ماند و با بار گناه، خداوند را ملاقات خواهد نمود.

و همچنین فرمود:

215 - (ایما رجل دعا علی ولده اورثه الله الفقر).

یعنی: هر كس بر فرزندش نفرین كند، خداوند متعال او را دچار فقر خواهد نمود.

و فرمود:

216 - (البنات حسنات و البنون نعمه و انما یثاب علی الحسنات، و یسال عن النعمه).

یعنی: دختران، حسنه اند و پسران نعمت و (روز قیامت) برای حسنه پاداش خواهد بود، و از نعمت سوال خواهد شد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

217 - (من عال ثلاث بنات او ثلاث اخوات و جبت له الجنه).

یعنی: كسی كه سه دختر یا سه پسر داشته باشد، بهشت بر او واجب است.

سوال شد: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دو تا چطور؟ فرمود:

(واثنتین).

یعنی: دوتا هم (همینطور است). سوال شد: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یكی چطور؟ فرمود:

(وواحده).

یعنی: یكی هم (همینطور است).

و همچنین فرمود:

218 - (من عالم ثلاث بنات او مثلهن من الا خوات و صبر ایوائهن حتی یبن الی ازواجهن، او یمتن فیصرن الی القبور، كنت انا و هو فی الجنه كهاتین).

یعنی: كسی كه سه دختر یا سه خواهر داشته باشد و در نگهداری از اینان صبور باشد، تا زمانی كه ازدواج كنند، یا از دنیا بروند و وارد قبر شوند، من و او در بهشت مانند این دو انگشتیم. - در این حال حضرت اشاره كردند به انگشت سبابه و انگشت وسط -.

سوال شد: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اگر دو تا باشند چطور؟

فرمود:

(واثنتین).

یعنی: دو تا هم (همینطور).

باز رسول شد: یكی چطور؟ فرمود:

(وواحده).

یعنی: یكی نیز (همینطور است).

حضرت صادق عليه‌السلام مردی را دید كه برایش دختری به دنیا آمد؛ به همین خاطر ناراحت و غضبناك بود، فرمود:

219 - (اریت لو ان الله تبارك اوحی الیك انی اختار لك او تختار لنفسك ما كنت تقول؟).

یعنی: اگر خداوند متعال به تو، بگوید: من برایت انتخاب كنم یا تو؟ چه می گویی؟.

گفت: می گویم: پروردگارا تو انتخاب كن، فرمود:

(فان الله قد اختار لك).

یعنی: الان خداوند برایت (دختر) انتخاب كرده (پس چرا ناراحتی؟).

سپس فرمود: پسر بچه ای كه حضرت خضر به امر پروردگار او را كشته بود كه قرآن كریم می فرماید:

- (فاردنا ان یبدلهما ربهما خیرا منه زكوه و اقرب رحما) (85).

یعنی: اراده كردیم كه برای پدر و مادرش، فرزندی پاكتر و مهربانتر نصیبشان گردد.

خداوند متعال به جای آن پسر، دختری به آنان داد كه از نسل آن دختر، هفتاد پیامبر به دنیا آمدند.

چهارم - خویشاوندان

رسول خدا فرمود:

220 - (اوصی الشاهد من امتی و العائب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیامه ان یصل الرحم و ان كان منه علی مسیره سنه فان ذلك من الدین).

یعنی: شاهدان و غایبان و هر كس از امت من را كه در صلبهای مردان و رحمهای زنان هستند تا روز قیامت، به صله رحم سفارش می كنم اگر چه بینشان به اندازه یك سال فاصله باشد، چون صله رحم، جزء دین است.

و نیز فرمود:

221 - (حافتا الصراط یوم القیامه الامانه و الرحم، فاذا مر الوصول للرحم المودی للامانه نفذ الجنه، و اذا مر الخائن للامانه القطوع للرحم لم ینفعه معهما عمل و یكفا به الصراط فی النار).

یعنی: یك طرف صراط در قیامت، امانت است و طرف دیگرش، رحم، وقتی انسانی كه به ارحام و بستگانش رسیدگی داشت و امانتدار بود؛ بخواهد عبور كند، به بهشت می رسد، امام اگر فرد خائن در امانت و بی اعتنا به بستگان، بخواهد عبور نماید، اعمال دیگرش برایش فایده ای نداشته، صراط او را به آتش می اندازد.

حق همسر

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

222 - (ما زال جبرئیل یوصی بالمراه حتی ظننت انه لا ینبغی طلاقها الا من فاحشه مبینه).

یعنی: جبرئیل دائما مرا در مورد زنان سفارش می كرد تا جایی كه گمان كردم طلاق آنان جایز نیست مگر آنكه فحشای آشكاری را مرتكب گردند.

و فرمود:

223 - (اتقوا الله فی الضعیفین النساء والیتیم).

یعنی: تقوای الهی را در مورد دو طایفه ضعیف، مراعات كنید: زنان و یتیم.

و همچنین فرمود:

224 - (حق المراه علی زوجها ان یسد جوعتها، و ان یستر عورتها، ولا یقبح لها وجها، فاذا فعل ذلك فقد ادی والله حقها).

یعنی: حق زن بر شوهرش این است كه. گرسنگی اش را برطرف كند، بر او لباس بپوشاند، و از كارش عیب نگیرد، وقتی این كارها را انجام داد، به خدا قسم! حقش را ادا نموده است.

تا اینجا آداب كسب و كار و خروج كردن معلوم شد كه عبارت بود از اقتصاد و میانه روی. این یك قانون كلی است كه شرع مقدس اسلام بدان فرمان داده است.

عمربن یزید از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

225 - (انی اركب فی الحاجه التی كفاها الله ما اركب فیها الا التماس ان یرانی الله اضحی فی طلب الحلال اما تسمع قول الله عزوجل).

یعنی: من اگر از خدا حاجت طلب كنم، از او می خواهم كه به من قدرت كار كردن و روز را در طلب حلال سپری نمودن، عنایت كند (نه اینكه یكجا بنشینم و روزی طلب كنم) مگر قول خداوند عزیز و جلیل را نشنیدی كه فرمود:.

(فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله) (86)؟

یعنی: وقتی نماز انجام شد، در زمین متفرق شوید و به دنبال روزی خدا باشید.

(ارایت لو ان رجلا دخل بیتا و طین علیه بابه ثم قال: رزقی ینزل علی كان یكون هذا اما انه احد الثلاثه الذین لا یستجاب لهم دعوه).

یعنی: اگر كسی وارد اطاقش شود و در اطاق را گل بگیرد، پس از آن بگوید: روزی من می آید، او جزء یكی از سه گروهی است كه دعایشان مستجاب نمی گردد.

راوی می گوید: از حضرت پرسیدم آن سه گروه كیایند؟ فرمود:

(رجل تكون عنده المراه فیدعو علیها فلا یستجاب له لان عصمتیهای فی یده لو شاء ان یخلی سبیلها، و الرجل یكون له الحق علی الرجل فلا یشهد علیه فیجحده حقه فیدعو علیه فلا یستجاب له لانه ترك ما امر به، و الرجل یكون عنده الشی ء فیجلس فی البیت فلا ینتشر ولا یطلب ولا یلتمس حتی یاكله ثم یدعو فلا یستجاب له).

یعنی: اول: كسی كه همسری دارد (و از او راضی نیست) و درباره اش نفرین می كند، این نفرین، مستجاب نمی شود، چون اختیار نگهداری این زن به دست خود اوست، اگر خواست رهایش می كند (و طلاقش می دهد).

- دوم: آن كه بر دیگری حقی دارد و چیزی از او طلبكار است، اما كسی را به عنوان شاهد قرار نداده، آن بدهكار هم انكار نمود، در اینجا اگر طلبكار بر علیه بدهكار دعا كند، مستجاب نخواهد شد، چون خداوند متعال امر كرده كه در وقت تحویل دین، شاهد بگیرید و او این فرمان الهی را ترك نموده است.

سوم: فردی كه مالی دارد، در خانه می نشیند و حركت نمی كند تا آن مال را می خورد، آنگاه دعا می كند (كه خداوند به او روزی بدهد) این دعا نیز مستجاب نمی گردد.

آنچه تا اینجا گفته شد، تكلیف عامه مردم است، اما بندگان خاص خدا، آنان دو دسته اند.

دسته اول: كه مكلف به كسب و كارند.

دسته دوم: كسانی كه اهل توكل هستند.

برای شناخت این دسته، ناچار از شرح توكل و ذكر نمونه هایی از متوكلین حقیقی هستیم:

### فضیلت توكل و معنای آن

این درجه عظیم، وصفی از او صاف صدیقین است كسی كه بدان درجه برسد، از قیود، رهایی می یابد، ابرهای غم از او بر طرف گشته، به جایش ابرهای امنیت، جایگزین می گردند. برخوان رضا می نشیند و از چشمه های طمانینه آب می نوشد كه ذات اقدس الهی می فرماید:

(و من یتوكل علی الله فهو حسبه) (87).

یعنی: هر كس بر خدا توكل كند، همان خدا برایش بس است.

(الذین قال الهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزاد هم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكیل فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء) (88).

یعنی: وقتی به مومنین گفتند: دشمن برای حمله به شما اجتماع كرده، از آنان بترسید، مومنین ایمانشان زیادتر شد و گفتند: ما را خدا كافی است و او بهترین حامی ماست، به همین خاطر، از این میدان با نعمت باز گشتند در حالی كه هیچ ناراحتی به آنان نرسیده بود.

در وحی قدیم آمده است كه:

226 - (یابن ادم، خلقنك من تراب ثم من نطفه فلم اعی بخلقك اویعیینی رغیف اسوقه الیك فی حینه).

یعنی: ای آدمی زاده! من ابتدا كه تو را از خاك و سپس از نطفه آفریدم، برایم دشوار و سخت نبود، اما قرص نانی كه بخواهم به تو برسانم، برای من دشوار و گران تمام می شود؟.

و نیز برای حضرت عیسی عليه‌السلام اینگونه وحی فرستاد:

227 - (انزلنی من نفسك كهمك، و اجعل ذكری لمعادك، و تقرب الی بالنوافل توكل عی اكفك ولا تول غیری فاخذ لك. یا عیسی اصبر علی البلاء، و ارض بالقضاء، و كن لمسرتی فیك، فان مسرتی ان اطاع فلا اعصی. یا عیسی احی ذكری بلسانك، ولیكن ودی فی قلبك).

یعنی: توجه من به توبه اندازه همت تو است. برای روز باز گشت به یاد من باش. به وسیله نوافل و مستحبات، به من نزدیك بشو. بر من توكل كن تا تو را كفایت كنم (و اموراتت را بر عهده بگیرم)، مبادا بر غیر من تكیه كنی كه مواخذه خواهی شد. ای عیسی! در بلا، صبور و در قضای الهی، راضی باش. به دنبال جلب شادی من باش كه شادی من در اطاعت است و ترك معصیت. ای عیسی ذكر و یاد مرا با زبانت احیا كن و محبت مرا در قلب نگاهدار.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

228 - (من اهتم لرزقه كتب علیه خطیئته).

یعنی: كسی كه غصه روزی را بخورد، برایش گناه نوشته می شود.

در روایت آمده است كه:

229 - حضرت دانیال عليه‌السلام در زمان پادشاه مستكبری، زندگی می كرد كه وی را دستگیر كرده و در چاهی قرار داد. به همراه او درندگان را نیز به چاه انداخت، اما آن حیوانات به وی نزدیك نمی شدند و جراحتی بر او وارد نمی كردند.

در این زمان، خداوند متعال بر پیامبری وحی فرستاد كه برای دانیال غذایی ببرد.

پرسید: پروردگارا! مگر دانیال كجاست؟ فرمود: از محل خارج شو، كفتاری به استقبال تو می آید، به دنبالش برو، تو را به او خواهد رساند. آن پیامبر چنین كرد تا به آن چاه رسید، غذا را به درون چاه هدایت كرد، وقتی دانیال آن غذا را در برابر دید گفت:

الحمد لله الذی لا ینسی من ذكره، والحمد لله الذی لا یخیب من دعاه، والحمد لله الذی من توكل علیه كفاه، و الحمد لله الذی من وثق به لم یكله الی غیره، والحمد لله الذی یجزی بالاحسان احسانا و بالسیئات غفرانا و بالصبر نجاه.

یعنی: سپاس خدایی را كه ذاكرش را فراموش نمی كند. حمد مخصوص خدایی است كه دعا كننده را نا امید نمی نماید. ستایش از آن خدایی است كه اگر كسی بر او توكل كند، همو برایش كافی است. سپاس از آن خدا است كه اگر كسی بر او اطمینان كرد به دیگری موكولش نمی كند، حمد مخصوص خدایی است كه نیكی را با نیكی پاسخ می دهد، گناه را با آمرزش و صبر را با نجات.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

230 - (ان الله ابی الا ان یجعل ارزاق المتقین من حیث لا یحتسبون، ولا یقبل لا ولیائه شهاده فی دوله الظالمین).

خداوند متعال روزی متقین را تنها در جایی قرار می دهد كه آنان اصلا گمانش را نمی كنند (89) و حضور اولیایش را در دستگاه حكومت ظالمان، نمی پذیرد.

از جمله چیزهایی كه خداوند متعال بر حضرت داوود عليه‌السلام وحی فرستاد این بود:

(من انقطع الی كفیته) (90).

یعنی: هر كس از دیگران به سوی من قطع امید كند، من كفایتش می كنم.

از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

231 - (جاء جبرئیل الی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال: یا رسول الله، ان الله ارسلنی بهدیه لم یعطها احدا قبلك، فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقلت: و ما هی؟ قال: الصبر.)

یعنی: جبرئیل نزد رسول حق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرضه داشت: یا رسول الله! خداوند متعال به همراه من هدیه ای برای تو فرستاد كه آن را به احدی قبل از تو نداده است، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید: آن هدیه چیست؟ گفت: صبر است.

(و احسن منه، قلت: و ما هو؟ قال: القناعه)().

بهتر از صبر هم هست، گفتم: چیست؟ گفت: قناعت

(و احسن منها، قلت: و ما هو؟ قال: لرضا)().

بهتر از آن هم هست، گفتم: چیست؟ گفت: رضا

(و احسن منه، قلت: و ما هو؟ قال: الزهد)().

بهتر از آن نیز هست، گفتم: چیست؟ گفت: زهد

(و احسن منه، قلت: و ما هو؟ قال: الاخلاص)().

بهتر از آن هم هست، گفتم: چیست؟ گفت: اخلاص

(و احسن منه قلت: و ما هو؟ قال: الیقین)().

یعنی: از آن بهتر باز هم هست، گفت: چیست؟ گفت: یقین.

(و احسن منه: قلت: و ما هو؟ قال: ان مدرجه ذلك كله التوكل كل علی الله).

یعنی: باز از آن بهتر نیز هست، گفتم چیست؟ گفت: راه رسیدن به همه اینها توكل بر خداست.

(قلت: یا جبرئیل، و ما تفسیر التوكل علی الله؟ قال: العلم بان المخلوق لا یضر ولا ینفع، ولا یعطی ولا یمنع، و استعمال الیاس من المخلوق فاذا كان العبد كذلك لم یعمل لاحد سوی الله و لم یزغ قبله و لم یخف سوی الله و لم یطمع الی احد سوی الله، فهذا هو التوكل).

- «گفتم: ای جبرئیل! تفسیر «توكل» بر خدا چیست؟ گفت: دانستن اینكه مخلوقاتش، نه ضرری می رسانند نه نفعی، نه چیزی می دهند، نه مانع چیزی می گردند، باید از مخلوقاتش مایوس گشت وقتی بنده به این درجه رسید، آنگاه برای غیر خدا كار نمی كند و قلبش به بیراهه نمی رود و از غیر او نمی هراسد و به غیر او دل نمی بندد، این است معنای توكل».

(قال: قلت: یا جبرئیل، فما تفسیر الصبر؟ قال: یصبر فی الضراء كما یصبر فی السراء، وفی الفاقه كما یصبر فی الغنی، و فی العناء كما یصبر فی العافیه، ولا یشكو خالقه عند المخلوق بما یصیبه من البلاء).

- «رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: گفتم: ای جبرئیل! معنای «صبر» چیست؟ گفت: بنده باید در ناخوشیها صبر كند (و آن را پذیرا باشد) همچنانكه در خوشیها صبر می كند (و آن را می پذیرد)، هنگام «نداری، صبور باشد همچنانكه هنگام نداری، صبور باشد همچنانكه هنگام دارایی، صبور است، در سختی و رنج، صابر باشد آن طور كه زمان عافیت، صابر است و هرگز به خاطر بلاهای روزگار نزد مخلوق، لب به شكایت از خالقش نگشاید».

(قلت: فما تفسیر القناعه؟ قال: یقنع بما یصیب من الدنیا، یقنع با لقلیل و یشكر بالیسیر).

- «گفتم: تفسیر «قناعت » چیست؟ گفت: هر قدر از نعم دنیا كه به او رسید، بدان قانع باشد، با كم بسازد و اندك را شكر گزاری كند».

(قلت فما تفسیر الرضا؟ قال: الراضی الذی لا یسخط علی سیده اصاب من الدنیا ام لم یصب، و لم یرض من نفسه بالیسیر من العمل).

- «گفتم: تفسیر «رضا» چیست؟ گفت: راضی، كسی است كه از خدایش ناراحت نمی شود، چه به دنیا برسد و چه نرسد و از عمل اندك خود نیز هرگز خشنود نیست (و خود را مكلف به عمل بسیار می داند) ».

(قلت: یا جبرئیل، فما تفسیر الزهد؟ قال: الزاهد یحب ما یحب خالقه، و بیغض ما خالقه، و یتحرج من حلال الدنیا، ولا یلتقت الی حرامها، فان حلالها حساب و حرامها عقاب، و یرحم جمیع المسلمین كما یرحم نفسه، و یتحرج من الكلام فیما لا یعنیه كما یتحرج من حطام حطام الدنیا و زینتها كما یتجنب النار ان یغشاها و ان یقصر اماله و كان بین عینیه اجله).

- «گفتم: ای جبرئیل! ((زهد» چیست؟ گفت: زاهد، دوست دارد هر آنچه را كه خالقش دوست دارد و بد دارد هر آنچه را كه خالقش بد دارد. از حلال دنیا دوری می كند و توجهی به حرامش ندارد، چون حلالش حساب دارد و حرامش عقاب. بر هر مسلمانی ترحم می ورزد آنچنان كه بر خود ترحم می كند، همانطور كه از حرام پرهیز دارد از سخنان بیهوده و بی فایده نیز دوری می كند. از پرخوری پرهیز می نماید چنانكه از مرداری كه بوی گندش شدت یافته، دوری می كند. از نعمتها و زینتهای دنیا دوری دارد آنچنانكه از فرا گرفتن آتش، دوری می ورزد. آرزوهایش كوتاه و مرگ در برابر چشمانش حاضر است».

(قلت: یا جبرئیل، فما تفسیر الا خلاص؟ قال: المخلص الذی لا یسال الناس شیئا حتی یجد، و اذا وجد رضی، و اذا بقی شی ء اعطاه لله، فان لم یسال المخلوق فقد اقر لله بالعبودیه، و اذا وجد فرضی فهو عن الله راض، و الله تبارك و تعالی عنه راض، و اذا اعطاه لله فهو جدیر به).

- «گفتم: ای جبرئیل! تفسیر «اخلاص» چیست؟ گفت: مخلص، كس است كه از مردم چیزی طلب نمی كند تا آنكه خودش آن را بیابد و وقتی كه یافت، بدان راضی است و اگر نزدش چیزی اضافه آمد، در راه خدا می دهد. درخواست نكردن و از دیگران، خود اقراری است به بندگی خدا و وقتی چیزی یافت، بدان راضی می گردد (و از كم یا زیادش شكایت نمی كند) هم او از خدا راضی است هم خدا از او. بخشیدنش در حالی است كه خود بدان نیازمندتر و سزاوارتر است».

(قلت: ما تفسیر الیقین؟ قال: الموقن یعمل لله كانه یراه، و ان لم یكن یری الله فان الله یراه، و ان یعلم یقینا ان ما اصابه لم یكن لیخطئه، و ان ما اخطاه لم یكن لیصیبه، و هذا كله اغصان التوكل و مدرجه الزهد).

- «گفتم: تفسیر «یقین » چیست؟ گفت: انسان اهل یقین، آن طور برای خدا كار می كند كه گویا او را می بیند. و اگر به این درجه نرسید كه خدایش را ببیند، این قدر می داند كه او وی را می بیند و یقین داشته باشد كه آنچه به او رسیده می بایست برسد و آنچه به او نرسیده، نمی بایست برسد این همه كه گفتیم، شاخه های توكل و طریق زهد بود».

### خواننده محترم!

ببین این حدیث چه مضامین بالا و مطالب عالی را در بردارد و بیان كرده است كه صبر، قناعت، رضا، زهد، اخلاص و یقین، همه از توكل سرچشمه می گیرند، اگر نبود جز همین یك حدیث در مدح و ستایش توكل، كافی بود.

در این حدیث شریف، پنج ستون برای «توكل » ذكر گردیده است:

- مخلوقات، ضرری نمی رسانند.

- مخلوقات، منفعتی نمی رسانند.

- مخلوقات، چیزی نمی دهند.

- مخلوقات، مانع چیزی هم نمی توانند بشوند.

- از غیر او باید مایوس شد.

- چهار ستون اول، علمی و پنجمی، عملی است كه اگر این پنجمی نباشد، آن چهار تا، قوام و اثری ندارند، همچنانكه علم بدون عمل قوام ندارد، این امری است بسیار واضح و روشن، مثلا كسی كه دندانش درد می كند و می داند كه غذای ترش برایش مضر است، با این حال اگر برود ترشی بخورد، مسلما دندانش درد خواهد گرفت و صرف دانستن اینكه ترشی برایش مضر است، بدون عمل به مقتضای آن، نفعی برایش نخواهد داشت.

نكته دیگری كه در این حدیث شریف نهفته است، سه اثر مهم «توكل» است:

اول - اخلاص

وقتی بنده، فهمید كه مخلوقات هیچ نفعی و ضرری ندارند، در نتیجه برای هیچ یك از آنها عملی انجام نمی دهد، بنابر این، انگیزه ریا برچیده می شود، قلبش از انحراف و كجی نجات می یابد و طاعات و عبادت را با اخلاص انجام می دهد.

دوم - عزت:

وقتی فهمید غیر ذات اقدس الهی، همه محتاجند از آنان قطع طمع می كند و به آنان دل نمی بندد و فقط به معبودش تكیه می كند ولا غیر.

سوم - امنیت:

از دیگر آثار این است كه انسان متوكل، از مخلوقات و موذیات نمی هراسد، چون آنها را در برابر عظمت حق هیچ می داند و بر همین اساس است كه گاهی اوقات در احوالات برخی افراد مخلص و بندگان پاك درگاه الهی، می شنویم كه گذرشان به حیوانات درنده می افتاد ولی به آن اهمیت نمی دادند، چون یقین داشتند كه مخلوق ضرری نمی رساند، یك حیوان درنده در برابرشان با چیزهای دیگر (نظیر سنگ و درخت و...) فرقی نداشت.

در حدیث آمده است كه حضرت امام صادق عليه‌السلام یك وقتی وارد كوفه شدند، هنگام برگشت، جمعیتی از كوفه جهت بدرقه پیشاپیش حضرت از شهر خارج گردیدند، در بین راه، ناگهان به شیری برخورد كردند. «ابراهیم ادهم» كه در بین آنان بود، گفت، صبر كنید تا حضرت تشریف بیاورند، آنان نیز چنین كردند، وقتی امام عليه‌السلام به آنان رسید، ماجرا را به ایشان اطلاع دادند، حضرت به شیر نزدیك شدند تا جایی كه گوش شیر را گرفته از وسط جاده خارجش كردند و سپس فرمودند:

232 - (اما ان الناس لو اطاعوا الله حق طاعته لحملوا علیه اثقالهم).

یعنی: «اگر مردم خدا را به آن حد كه باید، اطاعت می كردند، می توانستند بارهایشان را بر شیر حمل كنند».

«جویریه بن مسهر» گوید: من و امیر المومنین عليه‌السلام به طرف كوفه حركت می كردیم، كس دیگری همراهمان نبود تا به زمین شوره زاری رسیدیم. در آنجا به شیر نری برخورد كردیم كه در بین راه روی زمین نشسته بود. جفتش هم پشت سرش و بچه شیرها نیز پشت سر آن دو بوده اند من كه این صحنه را دیدم لجام اسبم را كشیدم كه بر گردم، ناگاه دیدم امام عليه‌السلام می فرماید:

233 - ای جویریه! جلو برو، این حیوان در درگاه الهی سگی است چون سایر حیوانات كه زمامش به دست خداوند متعال است، غیر از او احدی نمی تواند شر این حیوان را دفع نماید (91).

ناگاه دیدم آن شیر در حالی كه دم خود را می جنبانید به طرف حضرت آمد، آن امام پای خود را به صورت شیر مالیدند، در اینجا ذات اقدس الهی با قدرت مطلقه اش، شیر را به سخن آورده چنین گفت:

سلام بر تو ای امیر المومنین و وصی خاتم النبین!

حضرت فرمود: و علیك السلام ای شیر! تسبیح تو چیست؟

گفت: می گویم: منزه است پروردگار من! منزه است معبود من! منزه است آن كس كه هیبت و ترس مرا در دل بندگانش نهاد! منزه است او! منزه است او!

حضرت از آنجا گذشتند در حالی كه من همراه او بودم، زمین شوره زار طولانی شد و وقت نماز عصر ضیق گشت، من از فوت شدن نماز عصر دلتنگ شدم ولی با خود گفتم:

و ای بر تو ای جویریه! آیا تو از امیر المومنین عليه‌السلام به نماز حریص تری در حالی كه قضیه شیر را با چشمانت دیدی؟

با هم رفتیم تا زمین شوره زار به پایان رسید، از مركب فرود آمد و اذان و اقامه گفت، آنگاه آهسته با لب چیزی گفت و با دستش اشاره ای فرمود، ناگاه به قدرت مطلقه الهی، آفتاب به جایگاه عصر بازگشت، با هم نماز عصر را خواندیم، بعد از نماز سر را بالا كردم، دیدم خورشید در یك چشم بر هم زدن به محل اولش بازگشت و ستارگان ظاهر گشتند، مجددا حضرت اذان و اقامه گفتند و نماز مغرب را اقامه فرمودند و سوار بر مركب شده رو به: كردند و گفتند:

- ای جویریه آیا می گویی این مرد، جادوگر است؟ آیا می گویی من مانند

طلوع و غروب را تا كنون از آفتاب ندیده ام؟ جادوست یا چشم من خطا می كند؟

بزودی و سوسه شیطان را از نفست بیرون می كنم: آیا نمی دانی كه خداوند متعال می فرماید:

(ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها) (92).

یعنی: «نامهای نیك، همه مخصوص خداست، شما او را بدان نامها بخوانید».

- ای جویریه! روزی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حال نزول وحی، سر مباركش بر دامان من بود كه خورشید غروب كرد، در حالی كه من هنوز نماز عصر را نخوانده بودم، از من پرسید: آیا نماز عصر را خوانده ای؟ گفتم: نه، فرمود: خداوندا! علی در طاعت تو بسر می برد و نیاز پیامبرت را برآورده می ساخت آنگاه با اسم اعظم، خدا را خواند، ناگاه خورشید برای من برگشت و نماز را با آرامش به جای آوردم و بعد غروب كرد. سپس آن حضرت - كه پدر و مادرم فدایش باد - آن اسم را به من آموخت و هم اكنون من با همان اسم دعا كردم.

ای جویریه! حق در قلوب مومنین، واضحتر و آشكارتر است از القائات شیطان. من از خدا خواستم كه این القائات را از قلبت بزداید، حالا چه می یابی؟

گفتم: ای آقای من! آن القائات از قلبم محو گردید.

### نكوهش در خواست از دیگران

از جمله نكات حدیث امام صادق عليه‌السلام (93) این بود كه فرمود: «بنده اگر از مخلوقات، چیزی نخواست، اقرارش به بندگی خدا ثابت می شود».

این كلام، دلالت بر ضعف ایمان فردی دارد كه از دیگران درخواست می كند و نیز دلالت بر قوت ایمان فردی دارد كه به خدا امیدوار است، چون وقتی بخشندگی غیر خدا را نفی كرد، دیگر به آنها رجوع نمی كند، در نتیجه توحیدش خالص و عبودیتش تام و كامل می گردد.

در این معنا روایاتی آمده است كه از جمله در تفسیر آیه كریمه:

(و ما یومن اكثرهم بالله الا و هم مشركون) (94).

یعنی: «ایمان اكثر اینان آمیخته به شرك است».

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

234 - (هو قول الرجل: لولا فلان لهلكت، ولولا فلان لما اصبت كذا و كذا و لولا فلان لضاع عیالی، الاتری انه قد جعل الله شریكا فی ملكه یرزقه و یدفع عنه؟ قلت: فیقول: لولا ان الله من علی بفلان لهلكت: قال: نعم، لا باس بهذا و نحوه).

یعنی: «این شرك همان سخن مردم است كه می گویند: اگر فلانی نبود، كار من زار بود، اگر فلانی نبود، به چنین و چنان نمی رسیدم، اگر فلانی نبود، خانواده ام گرفتار می شدند... مگر نمی بینی كه چنین افرادی برای خداوند در حكومتش شریك قرار داده اند كه آن شریك به اینان روزی می رساند و ضرر را از اینان دفع میكند.

راوی می گوید: گفتم پس بگوید: اگر خداوند متعال به واسطه فلانی بر من منت نمی گذاشت، هلاك و گرفتار می شدم (این چگونه است؟)، فرمود: بله، امثال این سخنان اشكالی ندارد».

و نیز فرمود:

235 - (شیعتنا من لا یسال الناس شیئا ولو مات جوعا).

یعنی: شیعیان ما كسانی اند كه از مردم چیزی طلب نمی كنند، اگر چه از گرسنگی بمیرند.

و به همین خاطر است كه شهادت سائل پذیرفته نیست.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

236 - (شهاده الذی یسال فی كفه ترد).

یعنی: شهادت كسی كه دست نیاز به سوی دیگران دراز می كند، پذیرفته نیست.

نقل است كه حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام در روز عرفه افرادی را دیدند كه نزد مردم ابراز نیاز می كنند، به آنان فرمودند:

237 - (هولاء شرار من خلق الله، الناس مقبلون علی الله و هم مقبلون علی الناس).

یعنی: اینان بدترین مخلوقات حق اند؛ چون مردم همه رو به سوی خدا دارند و اینان روی به سوی مردم.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

238 - (لو یعلم السائل ما علیه من الوزر ما سال احد احدا ولو یعلم المسوول ما علیه اذا منع ما منع احد احدا).

یعنی: اگر سائل بداند كه در خواستش چه بار سنگینی دارد، هرگز كسی از كس دیگر، چیزی طلب نمی كند. و آن كس كه از او چیزی می خواهند، اگر بداند كه ممانعت هم چه بار عظ یمی دارد، هرگز كسی را رد نخواهد كرد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

239 - (من یسال من غیر فكانما یاكل الجمر).

یعنی: كسی كه درخواست می كند ولی نیاز ندارد، گویا آتش می خورد.

حضرت امام باقر عليه‌السلام فرمود:

240 - (اقسم بالله و هو حق ما فتح رجل علی نفسه باب المساله الا فتح الله علیه باب فقر).

یعنی: به خدا قسم می خورم، قسم حق كه كسی باب سوال و درخواست را بر روی خود نگشاید مگر آنكه ذات اقدس الهی، باب فقری را بر او بگشاید.

حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام فرمود:

241 - (ضمنت علی ربی انه لا یسال احد احدا من غیر حاجه الا اضطرته حاجه المساله یوما الی ان یسال من حاجه).

یعنی: من از طرف خدا ضمانت می كنم (حاجت را بر آورده كند یا دچار فقر نكند) كسی را كه فقط در روز نیاز شدید و اضطرار، از دیگران درخواست می كند.

روزی حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یارانش فرمود:

242 - (الا تبایعونی؟).

یعنی: آیا با من بیعت نمی كنید؟.

گفتند: یا رسول الله! ما با تو بیعت كردیم، فرمود: تبایعونی علی ان لا تسالوا الناس شیئا.

یعنی: با من بیعت كنید بر اینكه از مردم چیزی نخواهید.

بعد از آن روز، اگر چیزی از دست كسی بر زمین می افتاد، خودش خم می شد و آن را بر می داشت و به كسی نمی گفت آن را به من بده.

و نیز فرمود:

243 - (لو ان احدكم یاخذ حبلا فیاتی بحزمه حطب علی ظهره فیبیعها فیكف بها وجهه خیر له من ان یسال).

یعنی: اگر هر یك از شما ریسمانی بگیرد و با آن بر پشتش هیزم بكشد تا مخارجش را تامین كند، بهتر از آن است كه از دیگران چیزی طلب نماید.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

242 - یكی از اصحاب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست تنگ شد، همسرش گفت: نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برو و از او حاجتت را طلب كن، آن مرد نزد حضرت آمده شنید كه پیامبر اكرم می فرماید:

(من سالنا اعطیناه، و من استغنی اغناه الله)().

یعنی: هر كه از ما طلب كند او می دهیم، ولی كسی كه اظهار نیاز نكند، خداوند او را بی نیاز می سازد.

آن مرد با خود گفت: حتما مقصود حضرت من بودم. آنگاه به سوی همسرش باز گشت و ماجرا را به اطلاعش رساند. زن گفت: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بشری است مانند دیگران (از حال تو چه خبر دارد) برو وضع خودت را برای او بگو. آن مرد مجددا نزد حضرت آمد، چون رسول حق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را دید، همان جمله سابق را بیان فرمود.

این مرد، رفت و آمد، تا سه مرتبه این كار تكرار گردید و آن مرد كه صحنه را این چنین دید رفت و تبری به عاریه گرفت و به طرف كوه روانه گردید، از كوه بالا رفت و قدری هیزم جمع كرده به شهر آورد و به اندازه پنج سیر آرد، آن را فروخت.

روز بعد مجددا به طرف كوه رفت، این بار هیزم بیشتری آورد و فروخت، همین كار را تكرار كرد تا اینكه تبری خرید، پس از گذشت مدتی، دو شتر و یك برده نیز خریداری نمود تا اینكه داراییش زیاد شد و روزگارش رو به راه گردید، سپس نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد، ماجرای خود را به اطلاع حضرت رساند كه چگونه قصد ابراز نیاز به محضر حضرت را داشت و از ایشان چه شنید.

حضرت فرمود: من كه به تو گفتم هر كه از ما طلب كند به او می دهیم ولی كسی كه اظهار نیاز نكند، خداوند او را بی نیاز می سازد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

245 - (طلب الحوائج الی الناس استسلاب للعزه، و مذهبه للحیاء، و الیاس مما فی ایدی الناس عز للمومنین، و الطمع هو الفقر الحاضر).

یعنی: طلب حاجت از مردم، موجب از بین رفتن عزت و حیا می گردد و مایوس شدن از آنچه در دست مردم است، موجب عزت مومنین می شود و طمع، همان فقر نقد است.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

242 - (من استغنی اغناه الله، و من استعف اعفه الله، و من سال اعطاه الله، و من فتح علی نفسه باب المساعه فتح الله علیه سبعین بابا من الفقر لا یسدا ادناه شی ء).

یعنی: كسی كه اظهار نیاز نكند، خداوند او را بی نیاز می گرداند و كسی كه طالب عفت باشد، پروردگار متعال او را عفیف می نماید، كسی كه از خدا چیزی بخواهد، خداوند به او عطا می كند، كسی كه باب سوال و درخواست را بر خود بگشاید، خداوند متعال هفتاد باب از فقر به رویش می گشاید كه هیچ چیز نمی تواند حتی كوچكترین بابش را مسدود نماید.

نقل است كه گدایی از وجود مبارك پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چیزی خواست و او را به وجه الله قسم داد، حضرت دستور فرمودند تا پنج تازیانه بر او نواختند، آنگاه به وی فرمود:

247 - (سل بوجهك اللئیم ولا تسال بوجه الله الكریم).

یعنی: مردم را به روی پست خودت قسم بده، نه به وجه خداوند كریم.

نكوهش رد سائل

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

248 - (لا تقطعوا علی السائل مسالته فلولا ان المساكین یكذبون ما افلح من ردهم).

یعنی: درخواست سائل را رد نكنید كه اگر دروغ مساكین و بیچارگان نبود، رد كنندگان آنان بدبخت می شدند.

249 - (ردوا السائل ببذل یسیر او بلین و رحمه فانه یاتیكم من لیس بانس ولا جان لینظر كیف صنعكم فیما خولكم الله).

یعنی: به سائل یا چیز كمی بدهید یا با نرمی و ترحم، ردش كنید، چون چه بسا فردی كه نه انسان است و نه جن، نزد شما بیاید تا ببیند با نعم الهی چه می كنید؟.

فردی گوید من هنگام صبح برد در منزل امام صادق عليه‌السلام نشسته بودم كه گدایی آمد و چیزی خواست، اطرافیان او را رد كردند، امام عليه‌السلام آنان را بسیار سرزنش كرد و فرمود:

250 - (اول سائل قام علی باب الدار فسال فردد تموه؟ اطعموا ثلاثه ثم انتم بالخیار علیه ان شئتم ان تزداد وا فاز داد وا والا فقدا ادیتم حق یومكم).

یعنی: اولین گدایی كه برد در خانه ما آمد او را رد كردید؟ تا سه نفر را غذا بدهید آنگاه اختیار با شماست اگر خواستید بیش از سه نفر را هم بدهید وگرنه حق این روز را ادا نموده اید.

و نیز فرمود:

251 - (اعطوا الواحد والاثنین و الثلاثه ثم انتم بالخیار).

یعنی: گدای اول، دوم و سوم را (چیزی) بدهید، پس از آن، اختیار با شماست.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

252 - (اذا طرقكم سائل ذكر باللیل فلا تردوه).

یعنی: هر وقت گدایی، شبانه در خانه شما را كوبید و چیزی خواست، مبادا ردش كنید.

253 - (انا لنعطی غیر المستحق حذرا من رد المستحق).

یعنی: ما به غیر مستحق هم عطا می كنیم تا مبادا در این میان، مستحق واقعی را رد كرده باشیم.

### گوشه ای از آداب انفاق

امام علی بن الحسین عليه‌السلام فرمود:

254 - (صدقه اللیل تطفی ء غضب الرب).

یعنی: صدقه شبانه، غضب پروردگار را خاموش می نماید.

و به ابی حمزه فرمود:

255 - (اذا اردت ان یطیب الله میتتك و یغفر لك ذنبك یوم تلقاه فعلیك بالبر، و صدقه السر، وصله الرحم، فانهن یزدن فی العمر، و ینفین الفقر، و یدفعن عن صاحبهن سبعین میته سوء).

یعنی: اگر می خواهی خداوند تو را پاك بمیرانه و روز ملاقاتش گناهانت از ببخشاید، نیكی كن و در جفا، صدقه، بده وصله رحم بنما؛ چون این سه عمل، عمر را زیاد می كنند، فقر را نفی می نماید، و از صاحبانشان هفتاد نوع مرگ بد را دفع می كنند.

از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سوال شد: كدام صدقه افضل است؟ فرمود:

256 - (علی ذی الرحم الكاشح).

یعنی: بر خویشانی كه دشمنی خود را از تو پنهان می كنند.

از حضرت صادق عليه‌السلام سوال شد: به چه كسی صدقه بدهیم به كسی كه بر در خانه می آید یا نگهداریم و به بستگان نیازمند خود بدهیم؟ فرمود.

257 - (لا یبعث بها الا الی من بینه و بینه قرابه فهو اعظم للاجر).

یعنی - به بستگان و نزدیكانش بدهد كه اجر عظیمتری دارد.

از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

258 - (اذا اردت ان تتصدق بشی قبل اجمعه بیوم فاخره الی یوم الجمعه).

یعنی: اگر یك روز قبل از جمعه می خواهی صدقه بدهی، آن را تا روز جمعه به تاخیر بینداز.

259 - كسی كه تشنه ای را سیراب كند، خداوند متعال او را از شراب دست نخورده، سیراب می نماید

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

260 - (افضل الصدقه ابراد الكبد الحری، و من سقی كبدا احد من بهیمه او غیرها اظله الله یوم لا ظل الا ظله).

یعنی: بهترین صدقه خنك ساختن عطشان است، هر كس جگر كسی را سیراب سازد، چه چهار پا باشد و چه غیر آن، خداوند متعال در روز قیامت كه سایه ای جز سایه او نیست، برایش سایبانی قرار می دهد.

اضافه ضروریات زندگی

این اضافه، بار سنگینی است بر دوش صاحبش؛ چون حرام دنیا عقاب دارد و حلالش حساب. عبد الله بن عمر گوید: شنیدم كه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمود:

261 - (تكون امتی فی الدنیا ثلاثه اطباق).

یعنی: امت من در دنیا سه طبقه اند:

(اما الطبق الاول فلا یحبون جمع المال و ادخاره، ولا یسعون فی اقتنائه و احتكاره، و انما رضاهم من الدنیا سد جوعه، و ستر عوره، و غناهم منها ما بلغ بهم الاخره، فاولئك هم الامنون الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون).

یعنی: طبقه اول، كسانی اند كه جمع مال و ذخیره سازی آن را دوست ندارند و در به دست آوردن و احتكار آن، تلاش نمی كنند به مقداری كه سد جوع و ستر عورت كنند، راضی اند، هر مقدار كه اینان را به آخرت برساند، برایشان بس است، این گروه در امنیت بسر می برند و بر ایشان خوف و اندوهی نیست..

(و اما الطبق الثانی فانهم یحبون المال من اطیب وجوهه و احسن سبله، یصلون به ارحامهم، و یبرون به اخوانهم، و یواسون به فقراء هم و لعض احدهم علی الرصف ایسر علیه من ان یكتسب درهما من غیر حله او یمنعه من حقه او یكون له خازنا الی یوم موته، فاولئك الذین ان نوقشوا عذبوا، و ان عفی عنهم سلموا).

یعنی: گروه دوم كسانی اند كه دوست دارند از راه حلال و پاكیزه مال به دست بیاورند تا به بستگان خود رسیدگی كنند؛ به برادرانشان نیكی كنند و به فقرا سركشی نمایند، برای اینان سنگ به دندان گرفتن راحت تر است از اینكه یك درهمی را از راه حرام به دست بیاورند یا به مستحقش نرسانند تا روز مرگ، آن را پس انداز كنند، اگر در قیامت با اینان مناقشه شود، گرفتار عذاب می شوند و اگر عفو گردند، در سلامت خواهند بود.

(و اما الطبق الثالث فانهم یحبون جمع المال مما حل و حرم، و منعه مما افترض و وجب، ان انفقو اسرافا و بذارا، و ان امسكوه بخلا و احتكارا، اولئك الذین ملكت الدنیا زمام قلوبهم حتی اوردتهم النار بذنوبهم).

یعنی: دسته سوم؛ جمع آوری مال را دوست دارند، حلال و حرام برایشان فرقی ندارد، واجبات را ترك می كنند و در مصرف، اسرافكارند و اگر دست نگهدارند و خرج نكنند از روی بخل و احتكار است (نه به خاطر تذكر اسراف) اینان كسانی اند كه دنیا زمام قلبهاشان را مالك گردیده تا به سبب گناهان وارد جهنمشان گرداند.

و نیز فرمود:

262 - (لا یكتسب العبد مالا فیتصدق منه فیوجر علیه، ولا ینفق منه فیبارك له فیه، ولا یترك خلف ظهره الا كان راده الی النار).

یعنی: نمی شود كسی مالی را از حرام به دست بیاورد و آن را صدقه بدهد و اجر ببرد. و اگر از آن مال خرج كند، برایش بركت ندارد و اگر آن مال پس از مرگش باقی بماند او را به آتش خواهد كشاند.

از حضرت علی عليه‌السلام در مورد بزرگترین شقاوتسوال شد، فرمود:

263 - (رجل ترك الدنیا للدنیا ففاتته الدنیا و خسر الاخره، و رجل تعبد و اجتهد و صام رباء الناس فذلك الذی حرم الدنیا من دنایاه و لحقه التعب الذی لو كان به مخلصا لا ستحق ثوابه فورد الاخره و هو یظن انه قد عمل ما یثقل به میزان فیجده هباء منثورا).

یعنی: كسی كه دنیا را به خاطر دنیا ترك كند، در نتیجه، هم دنیا از دستش رفته و هم در آخرت زیانكار است. و كسی كه زحمت بكشد، عبادت انجام بدهد و روزه بگیرد، ولی برای نشان دادن به مردم باشد، این فرد، كسی است كه از دنیا محروم است و رنجی برایش باقی مانده كه اگر در آن اخلاص می ورزید، استحقاق ثواب داشت، چنین فردی، وارد صحنه قیامت می شود در حالی كه گمان می كند عملی به همراه دارد كه موجب سنگینی اعمال نیكش گردیده، ولی آن را بر باد رفته می یابد.

سوال شد: بیشترین حسرت مخصوص كیست؟ فرمود:

(من رای ماله فی میزان غیره فادخله الله به النار و ادخل وراثه به الجنه).

یعنی: كسی كه مالش را در ترازوی دیگران ببیند در حالی كه او به سبب (كسب حرام) آن مال، وارد جهنم می شود و وارثش به سبب (مصرف حلال و انفاق و ادای حقوق) آن، به بهشت می رود.

گفتند: چگونه چنین چیزی ممكن است؟ فرمود:

(كما حدثنی بعض اخواننا عن رجل دخل الیه و هو یسوق فقال له: یا فلان، ما تقول فی مائه الف فی هذا الصندوق؟ ما ادیت منها زكاه قط قال: قلت فعلی ما جمعتها؟ قال: لحقوق السلطان، و مكاثره العشیره، و لخوف الفقر علی العیال و لروعه الزمان قال عليه‌السلام: ثم لم یخرج من عنده حتی فاضت نفسه).

یعنی: برادری برایم نقل كرد: نزد مردی رفتم كه در حال جان كنده بود، به من گفت: صد هزار (درهم یا دینار) در این صندوق دارم كه زكاتش را پرداخت نكرده ام به نظر تو چكنم؟ آن مرد می گوید: گفتم برای چه آن را جمع كردی؟

گفت: برای پرداخت مالیات سلطان، فخر فروشی بر بستگان، هراس فقر بر خانواده و ترس از اتفاق روزگار. سپس فرمودند: این مرد از نزد او بیرون نیامده، جان داد.

بعد حضرت فرمودند:

(الحمد لله الذی اخرجه منها ملوما بباطل جمعها و من حق منعها فاو كاها فقطع المفاوز و القفار و الجج البحار، ایها الواقف لا تخدع كما خدع صویحبك بالامس، ان من اشد الناس حسره یوم القیامه من رای ماله فی میزان غیره ادخل الله هذا به الجنه و ادخل هذا به النار).

یعنی: سپاس مخصوص خدایی است كه او را با ملامت از دنیا برد در حالی كه مال را از راه باطل جمع كرد و حق حق دار را منع كرده بود، سرش را هم محكم بسته بود (كه دزد نبرد). مالی كه، دشتهای خشك و سوزان و شهرها و دریاها را برای جمع آوری آن، درنوردیده بود. ای كسی كه در دنیا مانده ای! مبادا گول بخوری همچنانكه دیروز آن مرد گول خورد، همانا شدیدترین حسرت را در قیامت كسی دارد كه می بیند مالش در میزان دیگری است و به واسطه آن بهشت رفته ولی خودش را به سبب همین مال به جهنم می برند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

264 - (و اعظم من هذا حسره رجل جمع مالا عظیما بكد شدید، و مباشره الاهوال، و تعرض الاخطار، ثم افنی ماله بصدقات و مبرات، و افنی شبابه و قوته فی عبادات و صلوات و هو مع ذلك لا یری لعلی بن ابی طالب عليه‌السلام حقه، ولا یعرف له من الاسلام محله، و یری ان من لا بعشره ولا بعشر عشر معشاره افضل منه، یواقف علی احجج فلا یتاملها، و یحتج علیه بالایات و الاخبار فیابی الا تمادیا فی غیه، فذاك اعظم من كل حسره، و یاتی یوم القیامه و صدقاته ممثله له فی مثال الافاعی تنهشه، و صلواته و عباداته ممثله له فی مثال الزبانیه تدفعه حتی تدعه الی جهنم دعا).

یعنی: حسرت بیشتر از این مرد را كسی دارد كه مال بسیاری را با زحمات زیاد و رنجها و مشقتها فراهم كرد و بعد آن مال را با صدقات و مبرات از بین برد، جوانی (و شادابی) و قوت و نیرویش را نیز در عبادات و نمازها گذارند، ولی برای علی بن ابی طالب عليه‌السلام حقی قائل نبود، محل و مقامی در اسلام برای آن حضرت نمی شناخت، اما در مقابل، كسانی را كه یك دهم یا یك صدم آن حضرت هم نمی شوند، برتر از آن جنایت پنداشت. در مورد حجتهای الیه (و ائمه عليه‌السلام توقف می كرد و فكرش را به كار نمی انداخت و وقتی با آیات و روایات برایش استدلال می نمودند، نمی پذیرفت چون در گمراهی خود فرو رفته بود. این فرد بیشترین حسرت را دارد. روز قیامت وارد می شود در حالی كه صدقاتش به صورت افعی ها تمثل یافته او را می گزند و نمازها و عباداتش چون فرشتگان دوزخ هستند كه او را به سوی جهنم خواهند راند.

(یقول: یا ویلتا الم اك من المصلین؟ الم اك من المزكین؟ الم اك عن اموال الناس و نسائهم من المتعففین؟ فلماذا دهیت بما دهیت؟).

یعنی: در همین حال می گوید: ای وای مگر من از نماز گزاران نبودم؟ آیا من از زكات دهندگان نبودم؟ آیا من نبودم كه چشم طمع به اموال و زنان مردم نداشتم؟ پس چرا به این مصیبت عظیم گرفتار شدم؟.

(فیقال له: یا شقی، ما ینفعك ما عملت و قد ضیعت اعظم الفروض بعد توحید الله والایمان بنبوه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وضعیت ما الزمتك من معرفته حق علی ولی الله عليه‌السلام و التزمت علیك من الائتمام بعدو الله، فلو كان لك بدل اعمالك هذه عباده الدهر من اوله الی اخره و بدل صدقاتك الصدیقه بكل اموال الدنیا بل بمل ء الارض ذهبا ازدادك ذلك من الله الا بعدا، و من سخطه الا قربا).

یعنی: به او گفته می شود: ای بدبخت! عملت برایت نفعی ندارد؛ چون تو بزرگترین واجب الهی پس از توحید و نبوت را ضایع ساختی، تو ولی حق علی بن ابی طالب عليه‌السلام را آن طور كه باید نشناختی و بر عكس، به دشمن خدا تن در دادی.

اگر به جای این اعمال كه انجام دادی، روزگار، از اول تا آخر عالم را عبادت می كردی و به جای صدقات و بخششهایت، تمام اموال دنیا بلكه به اندازه كره زمین طلا در راه خدا انفاق می كردی (هیچ فایده ای برایت نمی داشت و) جز دوری از خدا و نزدیكی به غضبش، برایت حاصلی نمی داد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

265 - از مال حذر كنید، چون در گذشته مردی اموالی را برای فرزندانش جمع كرده بود كه ناگاه ملك الموت (در چهره انسانی) با لباس فقیرانه بر در خانه اش آمد و در را كوفت، دربانان بیرون آمدند، ملك الموت گفت: آقای خود را بگوئید تا بیاید، من با او كار دارم، گفتند: آقای ما نزد فردی مانند تو بیاید (كه فقیر هستی)؟ با این جواب آن مرد را از در خانه درو كردند.

فرشته مرگ، مجددا با همان شكل آمد و گفت: آقایتان را بگوئید بیاید و به او خبر بدهید كه من فرشته مرگم. صاحب خانه چون این صدا را شنید، ترس وجودش را فرا گرفت، در همان حال نشست و به یارانش گفت: با او به نرمی گفتگو كنید و بگوئید: خدا به تو بركت دهد، شاید (اشتباهی آمدی) فرد دیگری را می خواهی؟ گفت: خیر در همین حال وارد خانه شد و به صاحب خانه گفت: وصیت خود را بكن كه من باید هر چه زودتر روح تو را قبضه كنم.

در اینجا اطرافیان، شروع به گریه و زاری نمودند، مرد برخاست و دستور داد تا صندوقها را بگشایند و هر چه طلا و نقره در آن است، صورت برداری كنند. بعد رو به مالها نمود و شروع كرد به دشنام دادن به آنها و گفت:

خدا تو را لعنت كند، تو باعث شدی كه من یاد خدا را فراموش كردم، تو باعث شدی كه من از آخرتم غافل ماندم تا وقتی كه خبر مرگم را به من دادند.

در این هنگام خداوند متعال، مال را به سخن در آورده به صاحبش گفت: چرا مرا دشنام می دهی؟ خودت از من به ملامت و نكوهش سزاوارتری، تو در چشم مردم حقیر و پست بودی، من بودم كه تو را بالا آوردم، مگر نبود كه بر در دربار ملوك و بزرگان حاضر می شدی و افراد صالح هم آنجا بودند، ولی تو را زودتر از دیگران به درون راه می دادند؟

مگر نبود كه تو دختران بزرگان را خواستگاری می كردی، مردمان پاك نیز خواستگاری می كردند، ولی آنها تو را می پذیرفتند؟

اگر تو مرا در راه خیر مصرف می كردی، آیا من قدرت ممانعت و جلوگیری داشتم؟

اگر تو مرا در راه خدا خرج می كردی، مالت كم نمی شد (و خداوند بدان بركت می داد) حال كه وضع اینگونه خراب است، مرا دشمنام می دهی در حالی كه خودت به نكوهش سزاوارتری؟ من و تو، هر دو از خاك آفریده شدیم، من دوباره به آن خاك بر می گردم ولی تو به سوی گناهانی می روی كه به واسطه من آنها را كسب نمودی.

آنگاه فرمود: مال با صاحبش اینگونه سخن می گوید: (یعنی هر مال، چنین گفتگویی را با صاحبش دارد ولی كو گوش شنوا؟!).

### رهاورد شوم ثروت اندوزی

باید بدانی آن كس كه سعی و تلاش در جمع آوری مال است. زیانكار و كم عقل می باشد. این مطلب با چند دلیل بیان می گردد:

اول - به خود ظلم كرده كه هم و غم خویش را صرف طلب آن نموده است؛ چون این فرد، اگر بین مردم باشد، فكرش به آن مالها مشغول است و اگر تنها باشد (باز) از ترس دزد، خواب راحتی ندارد.

عالمی می گفت: فقرا سه خصلت دارند: یقین (به رزاقیت الهی) دارند فكر و خیالشان همیشه آرام و راحت است و حسابشان در روز قیامت خفیف و اندك می باشد.

و اغنیا نیز سه خصلت دارند: رنجهایی كه در طلب مال كشیدند، قلبشان بدان مشغول است و حسابشان شدید خواهد بود.

دوم - فكرشان مشغول به این است كه: با این مالها چه كنند و از چه راهی آن را زیادتر نمایند، چگونه آن را از شر دزد و مانند آن نگاهداری كنند و چگونه از آن مالها استفاده نمایند؟

این گروه، در همین حالات بسر می برند كه ناگاه مرگشان فرا می رسد و آرزوهایشان را بر باد داده ولی بار سنگین آن مال، بر دوششان می ماند.

حضرت عیسی عليه‌السلام فرمود:

266 - (ویل لصاحب الدنیا كیف یموت و یتركها، و یامنها و تغره و یثق بها و تخذله؟!).

یعنی: وای بر صاحب دنیا! كه چگونه می آید و آن را رها می سازد، او (به خیالش خودش) از شر دنیا در امان بود، ولی دنیا او را فریب داد. او به دنیا اعتماد و اطمینان داشت، ولی دنیا او را خوار و ذلیل كرده بود.

سوم - جمع آوری مال، آرزوهای طولانی می آورد، قلب را تیره می كند و شیرینی عبادت را از قلب خارج می نماید كه این از بزرگترین بدبختیهای انسان است. حضرت عیسی عليه‌السلام فرمود:

267 - (بحق اقول لكم: كما ینظر المریض الی الطعام فلا یلتذ به من شده الوجع كذلك صاحب الدنیا لا یلتذ بالعباده ولا یجد حلاوتها مع ما یجد من حلاوه الدنیا).

یعنی: بحق به شما می گویم: همچنانكه مریض به غذا نظر می كند، ولی به خاطر شدت دردش از آن لذت نمی برد، هم چنین صاحب دنیا از عبادتش لذت نخواهد برد و تا وقتی كه دنیا در ذایقه اش شیرینی می كند، از شیرینی عبادت بهره ای نصیبش نمی گردد.

(و بحق اقول الكم: كما ان الدابه اذا لم تركب تمتهن و تصعب و تغیر خلقها كذلك القلوب اذا لم ترق بذكر الموت و نصب العباده تقسوا و تغلظ).

یعنی: و بحق می گویم همچنانكه اگر مدتی بر حیوان سوار نشوند و او را رها كنند، پس از آن سوار شدنش مشكل می شود و حیوان ضعیف می گردد، هم چنین قلوب انسانها اگر با یاد مرگ و عبادات، رقیق و نرم نشوند، دچار قساوت می گردند و سخت می شوند.

(و بحق اقول لكم: ان الزق اذا لم ینخرق یوشك ان یكون و عاء العسل كذلك القلوب اذا لم تخرقها الشهوات او یدنسها الطمع او یقسها النعم فسوف تكون اوعیه الحكمه).

یعنی: و بحق می گویم كه اگر مشك پاره نگردد، ممكن است ظرف عسل گردد، هم چنین دلها اگر به وسیله شهوات پاره نگردند، یا با طمع، چركین نشوند، یا نعمتهای بسیار، موجب قساوتش نگردند، می توانند ظروف خوبی برای حكمت باشند.

چهارم - طالب مال، نه تنها به مرادش نمی رسد؛ بلكه به عكس آن دست می یابد، چون مقصود از سعی و تلاش و جمع آوری آن، رسیدن به راحتی بود، بلكه بر عكس موجب ازدیاد هم و غم و مشكلاتش می گردد تا جایی كه آنچنانكه از مال فرار می كند، از مارهای سیاه و سگهای درنده فرار نمی نماید.

عالمی می گفت: فقیر از سه چیز در راحتی و آسایش بسر می برد و غنی بدان مبتلاست. پرسیدند آن سه چیز چیست؟ گفت: ظلم حاكمان (كه به زور مال را بگیرند) حسادت همسایگان و چاپلوسی برادران كه امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

268 - (الفقر خیر من حسد الجیران، و جور السلطان و تملق الاخوان).

یعنی: فقیر بودن بهتر است از حسادت همسایگان و ستم حاكمان و چاپلوسی برادران (و نزدیكان).

شاعری می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و طالب المال فی الدنیا لیحرسه |  | و لم یخف عند جمع المال عقباها |
| كدوده القز ظنت ان سترتها |  | تعینها و الذی ظنته ارداها |

آن كس كه در دنیا در طلب مال بسر می برد و آن را حراست می كند اما از عاقبتش نمی هراسد، مانند كرم ابریشم است كه خیال می كند پلیه هایش او را كمك می كنند ولی همانها موجب هلاكتش می گردند.

پنجم - دنیا را در برابر فروختن عمرش خریداری كرد و حال آنكه عمر نفیس ترین چیز است هم برای دنیا و هم برای آخرت كه اگر به عاقلی بگویند عمرت را به ملك دنیا بفروش، نخواهد پذیرفت، بلكه هنگام حضور فرشته مرگ، حاضر است تمام اموالش را در برابر یك روز عمر اضافی بدهد.

اما تو این عمر را به تدریج به چیزهای پست و كم ارزشی می فروشی كه هیچ قیمت ندارند، فكرت را بكار بینداز كه بر فرض، عمر یك انسان معمولی صد سال باشد، اگر به او بگویند این صد سال را در مقابل اندازه كره زمین طلا بفروش، او هرگز این معامله را انجام نخواهد داد. بعد ببین هر یك سال، چقدر ارزش دارد (كه برابر است با یك صدم طلا به اندازه زمین) آنگاه با تقسیم بر دوازده، ارزش هر ماه و با تقسیم مجدد بر سی، ارزش هر روز را به یك درهم یا یك دینار یا نصف دیناری می فروشی، چه ضرری عظیمتر از این است؟

ممكن است گفته شود: انسان برای بقای حیات، به غذا نیازمند است و آن هم فراهم نمی شود مگر با كار كردن و حاصل كار (با رعایت جهات شرعی و حقوق دیگران معمولا) در یك روز، یك درهم با یك دینار بیشتر نمی شود، پس خواهی نخواهی انسان ضرر كرده است.

می گوییم: اگر مقصود بنده از كسب و كار، این باشد كه قوتش را فراهم كند تا بتواند برای آخرتش عمل نماید، هرگز چنین فردی یك روز را به یك درهم یا یك دینار نفروخته بلكه آن روزش سراسر عبادت، ارزشش قابل قیاس با چند، برابر كل دنیا نخواهد بود؛ چون نعمت آخرت، دائمی و نعمت دنیا زوال پذیر است، پس چگونه می توان چیز دائم را با چیز زایل شدنی، سنجید؟

ذكر برخی از نعمتهای بهشتی

مگر سخن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را نشنیدی كه فرموده است:

269 - (من قال: سبحان الله! غرس الله بها عشر شجرات فی الجنه فیها من انواع الفواكه).

یعنی: هر كس یك سبحان الله بگوید، خداوند متعال ده درخت در بهشت برایش می كارد كه تمامی انواع میوه ها را داراست.

طعمهای این میوه ها گوارا و انواعش مختلف است، حتی روایت شده كه خوردند آن، وقتی از رطب خوردن (مثلا)، سیر شده، انگور می شود و از خوردن انگور هم كه سیر شد، انجیر و انار می گردد و همینطور در برابر انسان به رنگهای گوناگون در می آید، یعنی میوه این درخت بسته به خواست انسان است و هیچ گونه رنج و سختی نیز در تهیه آن وجود ندارد.

اگر چنین درختی را به دنیا بیاورند و بخواهند آن را بفروشند، خیال می كنی پادشاهان چه مبلغی برای خریداریش می پردازند؟ مضافا به اینكه این درخت نیاز به آبیاری و رسیدگی ندارد، به علاوه، اگر چنین درختی ده هزار سال عمر كند، یك چنین رقمی در برابر حیات ابدی و جاوید، قابل قیاست نیست.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

270 - (لو ان ثوبامن ثیاب اهل الجنه القی الی اهل الدنیا لم تحتمله ابصارهم و لماتوا من شهوه النظر الیه).

یعنی: اگر لباسی از لباسهای اهل بهشت برای اهل دنیا فرستاده شود، چشمهایشان قدرت نگاه كردنش را ندارد و از لذت نظر به آن، جان خواهند داد.

وقتی حال لباس، این چنین است، دیگر حال پوشنده لباس چگونه می باشد؟ (خدا می داند) و سخن امیر المومنین عليه‌السلام.

رساننده همین معناست كه:

271 - (لو رمیت ببصر قلبك نحو ما یوصف لك من نعیمها لزهقت نفسك و لتحملت من مجلسی هذا الی مجاوره اهل القبور استعمالا لها و شوقا الیها).

یعنی: اگر چشمان قلبت را متوجه اوصاف نعمتهای بهشت كنی، جان خواهی داد و از همینجا قلبت را متوجه اوصاف نعمتهای بهشت كنی، جان خواهی داد و از همینجا به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت و در رسیدن به آنان عجله و شوق نشان می دهی.

وقتی توجه به اوصاف نعم بهشتی، اینگونه اثر دارد، پس چگونه خواهد بود دیدن خود آن نعمتها؟ از معصومین عليهم‌السلام روایت شده است كه فرمودند:

عجله و شوق نشان می دهی.

272 - (كل شی ء من الدنیا سماعه اعظم من عیانه، و كل شی ء من الاخره عیانه اعظم من سماعه).

یعنی: هر آنچه در دنیاست، شنیدنش بهتر است از دیدنش و هر چه در آخرت هست، دیدنش بهتر است از شنیدنش.

خداوند متعال می فرماید:

(و اذا رایت ثم رایت نعیما و ملكا كبیرا) (95).

یعنی: چون آن جایگاه نیكو را مشاهده كنی، عالمی پر نعمت و كشوری بی نهایت بزرگ خواهی یافت.

در وحی قدیم آمده است:

273 - (اعددت لعبادی مالا عین رات، ولا اذن سمعت، ولا خطر بقلب بشر).

یعنی: برای بندگانم چیزهایی فراهم كردم كه نه چشم كسی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور كرده است.

ای عزیز! اگر مشتاق این نعمتها هستی باید دنیا را ترك كنی؛ چون ترك دنیا مهریه آخرت است. دنیا و آخرت مانند دو هوویند كه هر قدر یكی را راضی كنی، دیگری ناراضی می گردد یا مانند مشرق و مغر بند كه هر چه به یكی نزدیك گردی، از دیگری دور می شوی. سخن حضرت صادق عليه‌السلام در همین زمینه است كه می فرماید:

274 - (انا لنحب الدنیا، و ان لا نوتاها، خیر لنا من ان نوتاها و ما اوتی ابن ادم منها شیئا الا نقص حظه من الاخره).

یعنی: - ما (انسانها) دنیا را دوست داریم، ولی اگر بدان نرسیم بهتر از آن است كه به آن برسیم و هرگز به فرزندان آدم چیزی از دنیا داده نشد مگر آنكه از بهره اخروی شان كم گردید.

البته باید توجه داشت كه منظور حضرت از جمله: ما دنیا را دوست داریم، اشاره به حال نوع انسانهاست كه دنیا را دوست دارند نه اینكه منظور حضرت، بیان حال خود یا آباء و ابناء طاهرینش عليهم‌السلام باشد كه شان آن بزرگان، از این سخنان بسیار بالاتر است، چگونه چنین چیزی ممكن است در حالی كه جبرئیل سه مرتبه نزد رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و كلیدهای بهشت را نزد حضرت آورده چنین گفت:

275 - (هذه مفاتیج كنوز الدنیا ولا ینقص من حظك عند ربك شی ء).

یعنی: این كلیدهای گنجهای دنیاست (اگر آنها را بپذیری) از مقامات تو نزد پروردگارت ذره ای كم نخواهد شد.

اما حضرت ابا فرمودند و چیزی را كه خداوند متعال آن را كوچك كرده، بزرگش ننمودند.

دنیایی كه در برابر این نعمت عظیم آن را می خری، جز یك لحظه بیش نیست؛ چون نه لذتهای گذشته اش فعلا یافت می شود و نه سختیها و دردهایش.

و آینده هم كه هنوز نیامده، پس دنیا و لذتهای آن، تنها عبارت است از همین یك لحظه ای كه در آن قرار داری. به همین خاطر است كه علی عليه‌السلام به سلمان فارسی فرمود:

276 - (وضع عنك همومها لما ایقنت من فراقها).

یعنی: همت تو دنیا نباشد؛ چون یقین داری كه از تو جدا خواهد شد.

علاوه بر این، می بینیم كسی دنیا را به خاطر آخرت نفروخت مگر اینكه نسبت به هر دو سود برد و كسی آخرت را بخاطر دنیا نفروخت مگر اینكه نسبت به هر زیان دید، اگر سخن ما را باور ندارید، سخن خدا را باور می كنید كه به دنیا می فرماید.

277 - (اخدمی من خدمنی، و اتعبی من خدمك).

یعنی: خادم آن كس باش كه خادم من است و به رنج بینداز آن كس را كه خادم تو است.

اگر به كاری مشغول هستی ذكر خدا را غنیمت شمار و نامه اعمالت را از حسنات پر كن، مگر نشنیدی حكایت عابد دربان و جلالت قدرش را با اینكه در بازار، مشغول كارش بوده است كه آن شاء الله تعالی ماجرایش در همین كتاب در باب ذكر خواهد آمد (96).

روایت شده كه آقای ما امیر المومنین عليه‌السلام هرگاه از جهاد فارغ می شد، به كار تعلیم مردم و قضاوت بین آنان مشغول می گردید و از آن هم كه فارغ می شد، در باغش با دستان مبارك خود، مشغول به كار می گردید ولی با این حال ذكر خداوند جلیل را به همراه داشت.

حكم بن مروان، از جبیر بن حبیبروایت كند كه برای عمر، مشكلی پیش آمده بود كه از حل آن عاجز شده رو به مهاجرین كرد و گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: ای امیر المومنین! تو ملجا و پناه مایی (از ما سوال می كنی؟) عمر ناراحت شد و گفت: (یا ایها لذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیدا) (97).

یعنی: ای اهل ایمان! متقی و درست گفتار باشید.

به خدا قسم! هم من و هم شما، همه می دانیم كه راهگشای این مشكل كیست؟

گفتند: منظورت علی بن ابی طالب عليه‌السلام است؟

گفت: چرا مردم برای مشكلشان به او رجوع نكردند و به سوی من آمدند؟ آیا تا كنون هیچ زنی، فرزندی مانند او به دنیا آورده است؟

گفتند: به دنبالش بفرست.

عمر آهی كشید و گفت: وی مردی است از بزرگان بنی هاشم، از نزدیكان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و باقیمانده علم او، بروید او را بیاورید.

مردم به طرف آن حضرت حركت كردند، دیدند آن جناب در باغی مشغول بیل زدن است و این آیه را تلاوت می فرماید:

(ایحسب الانسان ان یترك سدی الم یك نطفه من منی یمنی ثم كان علقه فخلق فسوی) )(98).

یعنی: آیا انسان می پندارد كه به حال خود واگذاشته شده است؟ آیا ابتدایش منی نبود؟ سپس به صورت خون بسته در آمد و آنگاه (به این صورت زیبای حیرت انگیز) آراسته گردید؟.

این را می خواند در حالی كه اشك از چشمان مباركش جاری بود، مردم از گریه آن حضرت به گریه افتادند، وقتی كه آرام شدند، عمر سوال خود را پرسید و حضرت جواب فرمود، آنگاه عمر دستهایش را به هم پیچانید و گفت: خدا تو را اراده كرده است، اما چكنم كه این قوم آن را نپذیرفتند. حضرت به او فرمود:

278 - (یا ابا حفض علیك من هنا و من هنا).

یعنی: ای عمر صدایت را كوتاه كن، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

(ان یوم الفصل كان میقاتا) (99).

یعنی: همانا روز قیامت، وعده گاه است.

عمر برگشت در حالی كه چهره اش چون شب، سیاه گشته بود.

ای برادر! اگر عمرت را به نعمت جاودان آخرت نفروشی، آن را به بهایی اندك چون چند درهم فروخته ای؛ چون هر چه بدوی و تلاش كنی، نهایتش این است كه در تمام عمرت به اندازه یك اطاق طلا یا نقره یا كمتر از آن، در آمد كسب كرده باشی، تو كه راضی نبودی عمرت را به قیمت دنیا بفروشی، آیا ضرر نكرده ای؟ به همین خاطر است كه شاعر می گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الدهر ساومنی عمری و قلت له |  | ما بعت عمری بالدنیا و ما فیها |
| ثم اشتریه بتدریج بلا ثمن |  | تبت یدا صففه قد خاب شاریها |

یعنی: روزگار در خریدن عمرم مبالغه می كرد، ولی من می گفتم آن راحتی را به قیمت دنیا و آنچه در اوست هم نمی دهم.

اما به تدریج، آن را رایگان از من خرید، نابود باد دو دست معامله گری كه فروشنده اش زیان دید.

در خبر از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

279 - (یفتح للعبد یوم القیامه علی كل یوم من ایام عمره اربع و عشرون خزانه عدد ساعات اللیل و النهار فخزانه یجدها مملوءه نورا و سرورا فیناله عند مشاهدتها من الفرح و لسرور ما لو وزع علی اهل النار لادهشهم عن الاحساس بالم النار و هی الساعه التی اطاع فیها ربه).

یعنی: روز قیامت برای بندگان خدا در برابر هر روز از ایام عمر، بیست و چهار مخزن به تعداد ساعات روز گشوده می شود، مخزنی را باز می كنند می بیند پر است از نور و سرور صاحبش، با دیدن چنین صحنه ای، خوشحال و شادمان می شود بحدی كه اگر شادی او را بین اهل جهنم تقسیم كنند مات و مبهوت شده درد آتش را احساس نخواهند كرد، این مخزن همان ساعتی است كه در آن پروردگارش را اطاعت كرده بود.

(ثم یفتح له خزانه اخری فیراها مظلمه منتنه مفزعه فیناله منها عند مشاهدتها من الفزع و الجزع ما لو قسم علی اهل الجنه لنقص علیهم نعیمها و هی الساعه التی عصی فیها ربه).

یعنی: سپس مخزن دیگری را می گشایند، می بیند تاریك است و گندیده و ترس آور، صاحبش با دیدن این صحنه، آنقدر ترس و زاری او را فرا می گیرد كه اگر آن را بر اهل بهشت قسمت كنند، نعمتهایش بر آنان ناخوش می گردد، این مخزن همان ساعتی است كه در آن معصیت و گناه مرتكب شده بود.

(ثم یفتح له خزانه اخری فیراها خالیه فیها ما یسره ولا یسوءه، و هی الساعه التی نام فیها او اشتغل فیها بشی ء من مباحات الدنیا فیناله من الغبن و الاسف علی فواتها حیث كان متمكنا من ان یملاها حسنات ما لا یوصف).

یعنی: سپس مخزن سومی را باز می كنند، می بیند خالی است، نه او را مسرور می كند و نه غمگین. و این همان ساعتی است كه وی در آن ساعت خوابیده یا به امور مباح دنیایی مشغول بوده است در اینجا او را تاسف و پشیمانی فرا می گیرد كه چرا چنین لحظاتی را از دست داد در حالی كه می توانست آن را پر از حسناتی كند به وصف نیایند.

(و من هذا قوله تعالی: ذلك یوم التغابن) (100).

یعنی: و آیه شریفه قرآن نیز رسانده همین معناست، آنجا كه می فرماید: آن روز، روز پشیمانی است.

رهاورد مثبت فقر

مبادا حیله شیطان در تو اثر كند و با زبانت بگوید: من در دنیا از مباهات و نعم الهی استفاده می كنم، واجبات را انجام می دهم و حقوق را ادا می نمایم، خداوند هم می فرماید:

(قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق) (101) یعنی: بگو چه كسی زینتهایی را كه خداوند برای بندگانش آفریده و روزی پاك را، حرام كرده است؟.

بنابر این، از غذاهای لذیذ، لباسهای زیبا، مركبهای فاخر، منزلهای آباد و قصرهای بلند، بهره می برم، این چیزها هم هرگز مانع پیشی گرفتن من به سوی بهشت در میان سایر مومنین نخواهد گردید، بلكه باید بدانی كه این چنین سخنی از افراد احمق و مغرور، صادر می شود به چند دلیل:

اول - كسی كه به دنبال اضافه بر قوت لازم برود و در آن غرق گردد: از صفت مذموم حرص نمی تواند به دور باشد و حتما مرتكب كارهایی مشتبه می گردد و ورود در مشتبهات موجب هلاكت حتمی است.

دوم - اگر بر فرض از حرص در امان بماند - كه نمی ماند - از قساوت قلب و تكبر و امثال اینها چگونه می تواند نجات یابد در حالی كه ذات اقدس الهی می گوید:

(كلا ان الا نسان لیطغی ان راه استغنی) )(102).

یعنی: انسان طاغی می شود زمانی كه مال و دارایی را ببیند.

و رسولش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

280 - (ایا كم و فضول المطعم فانه یسم القلب بالقسوه).

یعنی: خود را از غذاهای اضافی دور نگه دارید؛ چون بر قلب، داغ قساوت می نهد.

حسان بن یحیی از امام صادق عليه‌السلام روایت كرد:

281 - مرد فقیری نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد در حالی كه مرد پولداری كنار حضرت نشسته بود تا این فقیر آمد، آن پولدار لباسش را جمع كرد و از او دور شد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او فرمود: چه شده كه چنین كردی؟ آیا ترسیدی كه فقر او به تو برسد یا پول تو به وی؟

آن مرد گفت: حال كه چنین فرمودی، من نصف مالم را به این مرد می دهم.

حضرت رو به مرد فقیر كرد، فرمودند: آیا از او می پذیری؟

گفت: نه!

فرمود: چرا؟

گفت: چون می ترسم من هم مانند او شوم.

و از همان حضرت نقل شده است كه فرمود:

282 - (فی الانجیل: ان عیسی عليه‌السلام قال: اللهم ارزقنی غدوه رغیفا من شعیر، و عشیه رغیفا من شعیر، ولا تززقنی فوق ذلك فاطغی).

یعنی: در كتاب انجیل آمده است: حضرت عیسی عليه‌السلام به خدا گفت: خدایا: یك قرص نان جوین صبح به من بده و یك قرص شب، بیش از این مده كه موجب طغیانم می گردد.

همچنانكه یك شناگر در آب حتما تر می شود، صاحب دنیا نیز بر قلبش آثار چرك و قساوت را مشاهده خواهد كرد.

سوم - شیرینی عبادت و دعا از قلبش بیرون می رود كه در كلام حضرت عیسی عليه‌السلام بدان اشاره شد (103).

چهارم - انسان غنی به هنگام جدا شدن از دنیا، حسرت می خورد، اما فقیر بر عكس خوشحال است. از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

283 - (من كثر اشتباكه بالدنیا كان اشد حسره عند فراقها).

یعنی: هر كس بیشتر به دنیا مشغول شود، حسرتش به هنگام مرگ بیشتر است.

پنجم - فقرا زودتر از دیگران به بهشت می روند در حالی كه اغنیا هنوز در صحنه قیامت برای حسابرسی مانده اند.

امیر المومنین عليه‌السلام می فرماید:

284 - (تخففوا تلحقوا انما ینتظر باولكم آخركم).

یعنی: سبكبار شوید تا به قافله ملحق گردید كه پیشینیان در انتظار بازماندگانند.

نقل است كه جناب سلمان فارسی رحمه‌الله هنگام مرگ، حسرت می خورد، به او گفتند: ای ابا عبد الله! بر چه چیزی تاسف می خوری؟

گفت: من بر دنیا تاسف نمی خورم، تاسف من برای این است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بما عهد كرد و فرمود:

285 - (لتكن بغله احدكم كزاد الراكب).

یعنی: زندگی قانع شما به اندازه بار یك حیوان باشد.

من می ترسم كه از این فرمان حضرت تجاوز كرده باشم در حالی كه این مالهای فراوان در كنار من است. در این حال اشاره كرد به آنچه در اطرافش موجود بود كه عبارت بود از یك بالش، یك شمشیر و یك ظرف!

ابوذر رحمه‌الله به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنان كه از خداوند متعال هراسناكند و اهل خشوع و خضوع و ذكر كثیر هستند، از همه زودتر به بهشت می روند، آن حضرت فرمودند:

286 - (لا ولكن فقراء لمومنین یاتون فیتخلون رقاب الناس فیقول لهم خزنه الجنه: كما انتم حتی تحاسبوا؟ فیقولون: بم نحاسب؟ فو الله ما ملكنا فنجور نعدل ولا افیض علینا فنقبض و نبسط ولكن عبدنا حتی اتانا الیقین).

یعنی: خیر، بلكه مومنین فقیر در قیامت می آیند و پای برگردن مردم می گذارند، در این حال مامورین بهشت به آنان می گویند: همانجا بایستید تا حسابرسی شوید، اینان می گویند: در برابر چه؟ به خدا سوگند! ما چیزی نداشته ایم كه در آن ستم كرده یا عدالت را مراعات نموده باشیم، خداوند متعال به ما نداد تا ما بخشیده یا نبخشیده باشیم، ما بندگی حق كردیم تا مرگمان فرا رسید.

از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

287 - (ان فقراء المومنین لیتقلون فی ریاض الجنه قبل اغنیائهم باربعین خریفا).

یعنی: مومنین فقیر چهل پاییز قبل از اغنیا به بهشت می روند.

سپس فرمود:

(ساضرب لكم مثلا انما مثل ذلك مثل سفینتین مر بهما علی باخس فنظر فی احدیهما فلم یجد فیها شیئا فقال: اشربوها، و نظر فی الاخری فاذا هی موقره فقال: احبسوها).

یعنی: برای شما مثلی می زنم. این مسئله به دو كشتی می ماند كه بازرسی، گذرش به آن دو می افتد، یكی را می بیند چیزی در آن نیست و خالی است، می گوید: رهایش كنید برود، اما در بازرسی دیگری، می بیند پر است، در اینجا می گوید: این را نگهدارید.

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

288 - (اذا كان یوم القیامه وقف عبدان مومنان للحساب كلاهما من اهل الجنه فقیر فی الدنیا و غنی فی الدنیا فیقول الفقیر: یا رب، علی ما اوقف؟ فوعزتك انك لتعلم انك لم تولنی ولایه فاعدل فیها او اجور و لم تملكنی مالا فاودی منه حقا او امنع ولا كان رزقی یاتینی فیها الا كفافا علی ما عملت وقدرت لی. فیقول الله تبارك و تعالی: صدق عبدی خلوا عنه حتی یدخل الجنه و یبقی الاخر حتی یسیل منه العرق ما لو شربه اربعون بعیرا لاصدرها ثم یدخل الجنه فیقول له الفقیر: ما حبسك؟ فیقول: طول الحساب ما زال یحبسنی الشی ء فیغفر الله بی ثم اسال عن شی ء اخر حتی تغمدنی الله منه برحمته و الحقنی بالتائبین فمنن انت؟ فیقول له: انا القیر الذی كنت معك انفا فیقول: لقد غیرك النعیم بعدی).

یعنی: روز قیامت دو بنده را كه هر دو بهشتی اند برای حسابرسی می آورند كه یكی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. فقیر می گوید: پروردگارا! من چرا توقف كنم؟ به عزت سوگند! تو خود می دانی كه به من حكومت ندادی تا در آن به عدالت رفتار كرده باشم یا به جور. مال ندادی تا حقوق آنرا ادا كرده باشم یا نه. روزی من بر اساس علم و تقدیر تو به قدر كفافم بود و بس. خداوند متعال می فرماید: بنده ام راست می گوید، راهش را باز كنید تا وارد بهشت گردد.

اما آن دیگری را آنقدر نگه می دارند تا جایی كه عرقهای ریخته شده از او چهل شتر را می تواند سیراب كند، پس از آن وارد بهشت می گردد. در آنجا فقیر به او می گوید: چه چیزی باعث شد كه تو را نگه داشتند؟ می گوید: حسابرسی به طول انجامید؛ دائما مسئله ای مطرح می شد و خداوند آن را می بخشید، بعد، از چیز دیگر سوال می شد و خداوند رحمتش را بر من گسترانیده و مرا به توبه كنندگان ملحق می ساخت و... (اما بگو ببینم) تو كه هستی؟ می گوید: من آن فقیری هستم كه قبلا با تو بودم، آنگاه غنی می گوید: نعمتهای بهشت، تو را تغییر داده است.

ششم - فقیر در روز قیامت مورد تكریم و احترام و عطوفت الهی قرار می گیرد كه حضرت صادق عليه‌السلام می فرماید:

289 - (ان الله عزوجل لیعتذر الی عبده المومن المحوج كان فی الدنیا كما یعتذر الاخ الی اخیه فیقول: فوعزتی و جلالی ما افقرتك لهوان كان بك علی فارفع هذا الغطاء فانظر الی ما عوضتك من الدنیا، فیكشف فینظر ما عوضه عزوجل من الدنیا فیقول: ما ضرنی یا رب ما زویت عنی مع ما عوضتنی).

یعنی: آنچنانكه برادری از برادر دیگرش عذر خواهی می كند، خداوند عزیز و جلیل (روز قیامت) از بنده مومنی كه در دنیا محتاج بوده عذر خواهی كرده می فرماید: به عزت و جلالم سوگند! كه من تو را به خاطر ذلت و پستی، فقیرت نساختم، پرده را بردار و ببین كه چه عوضی برایت فراهم كرده ام؟

این بنده نظر می كند به آنچه خداوند متعال عوض قرار داده، می گوید:

پروردگارا! من در این معامله ضرر نكرده ام.

هفتم - فقر، زینت اولیای الهی و شعار صالحین است، ذات اقدس الهی بر حضرت موسی عليه‌السلام این چنین وحی فرستاده است كه:

290 - (اذا رایت الفقر مقبلا فقل: مرحبا بشعار الصالحین، و اذا رایت الغنی مقبلا فقل: ذنب عجلت عقوبته).

یعنی: وقتی دیدی فقر به سویت می آید، بگو مرحبا! به شعار صالحین.

و وقتی غنا را دیدی كه روی آورده، بگو: گناهی است كه عقوبتش تعجیل گردیده (یعنی گناهی مرتكب شدم كه خداوند متعال می خواهد در دنیا عقوبت آن را بدهد و به بعد از مرگ نگذارد).

### شیوه زندگی انبیا و اولیا عليه‌السلام

نظر كردن به شیوه زندگانی آن بزرگان، درسهای عملی بسیار سودمندی دارد كه ذیلا می آید:

1 - حضرت موسی عليه‌السلام

كسی كه خداوند متعال او را ازم میان خلایق برای تكلم با خود برگزید، آنقدر لاغر كه آثار سبزی خوردن از پوست شكمش هویدا بود. وقتی از مصر به طرف شهر مدینخارج شد، پس از مدتی سبزی خوردن، از خداوند متعال، تقاضای نان كرد كه قرآن كریم از قول آن حضرت می فرماید:

(رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر) (104).

یعنی: پروردگارا! من به خیری كه تو نازل فرمایی، محتاجم.

در روایت آمده است كه:

291 - روزی حضرت عیسی عليه‌السلام عرضه داشت: پروردگارا! من گرسنه ام، خداوند متعال پاسخ داد: من خب دارم كه تو گرسنه ای. گفت: پروردگارا! برای من غذا برسان، فرمود: هر وقت كه خواسته باشم.

و از جمله چیزهایی كه برای آن حضرت وحی شد این بود كه:

292 - (یا موسی، الفقیر من لیس له مثلی كفیل، و المریض من لیس له مثلی طبیب، و الغریب من لیس له مثلی مونس و یروی حبیب یا موسی، ارض بكسیره من شعیر تسد بها جوعتك، و بخرقه تواری بها عورتك، و اصبر علی المصائب، و اذا رایت الدنیا مقبله علیك فقل: انا لله و انا الیه راجعون عقوبه قد عجلت فی الدنیا و اذا رایت الدنیات مدبره عنك فقل: مرحبا بشعار الصالحین. یا موسی، لا تعجبن بما اوتی فرعون و ما تمتع به فانما هی زهره الحیوه الدنیا).

یعنی: ای موسی! فقیر، كسی است كه كفیلی چون من ندارد. مریض، آن است كه مانند من طبیب ندارد. غریب، فردی است كه مثل من مونس ندارد - در روایتی آمده: مثل من دوست ندارد - ای موسی! به پاره ای از نان جو كه از تو رفع وقتی دیدی دنیا به سویت روی می آورد، بگو: انا لله و انا الیه راجعون، این عقوبتی است كه جلو افتاده و در دنیا به ما رسیده است. و اگر دیدی دنیا پشت نموده، بگو: مرحبا! به شعار صالحین.

ای موسی! تعجب نكن از آنچه به فرعون داده شده، نعمتهایی كه او از آنها بهره می گیرد، همه زیبائی زندگانی دنیاست.

2 - حضرت عیسی عليه‌السلام

سخن همیشگی آن روح خدا این بود كه:

293 - (خادمی یدای، و دابتی رجلای، و فراشی الارض، و وسادی الحجر، و دفئی فی الشتاء مشارق الارض، و سراجی باللیل القمر، و ادامی الجوع و شعاری الخوف، و لباسی الصوف، وفا كهتی و ریحانی ما انبتت الارض للحوش و الانعام، ابیت و لیس لی شی ء و اصبح و لیس لی شی ء، و لیس علی وجه الارض احد اغنی منی).

یعنی: نوكر من، دو دست من است و مركبم دو پای من. فرشم زمین است و بالش از سنگ. گرما بخش من در زمستان، زمینهایی است كه در آن آفتاب تابیده باشد. چراغ من در شب، مهتاب است و خورشت غذای من، گرسنگی می باشد پیراهن من ترس از پروردگار و لباسم پشمینه، میوه و ریحان من آن علفهایی است كه زمین برای چهار پایان و وحوش می رویاند.

روزها شب می شود و شبهایم به صبح می رسد در حالی كه مالك چیزی نیستم با این وصف در روی زمین كسی غنی تر از من وجود ندارد.

3 - حضرت نوح عليه‌السلام

پیرترین پیامبر بود و عمر زیادی كرد كه در بعضی از روایات تا دو هزار و پانصد سال هم نقل شده است، با این حال در دنیا خانه ای برای خود نساخت، صبح كه می شد می گفت:

294 - لا امسی؛ یعنی: روز را به شب نمی رسانم

و شب كه می شد می گفت: لا اصبح؛ یعنی: شب را به صبح نمی برم.

البته رسول خاتم حضرت محمد بن عبد الله - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز همینطور بود، یعنی در مدت حیاتش، خشتی بر خشتی ننهاد، روزی دید یكی از یارانش خانه ای با گچ و آجر می سازد، به او فرمود:

295 - (الامر اعجل من هذا).

یعنی: مرگ قبل از خراب شدن این خانه، خواهد رسید.

4 - حضرت ابراهیم عليه‌السلام

آن پدر پیامبران، لباسش از پشم بود و غذایش از جو.

5 - حضرت یحیی بن زكریا عليه‌السلام

لباسش از لیف خرما بود و غذایش از برگ درختان.

6 - حضرت سلیمان عليه‌السلام

با اینكه آن حكومت فوق العاده را داشت، لباسش پشمینه بود هنگام شب، دستهای خود را به گردنش می بست و تا صبح در حالت ایستاده (از خوف الهی و شوق به لقایش) اشك می ریخت. غذای آن حضرت از راه بافتن زنبیل با دستان مبارك خودش، تامین می گردید.

7 - حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

احوال آن حضرت، مشهور و معروف است كه چه می خورد و چه می پوشید.

روایت شده است كه روزی گرسنگی بر ایشان عارض شد، پاره سنگی برداشته بر شكم نهاد و فرمود:

296 - (الا رب مكرم لنفسه و هو لها مهین، الا رب مهین لنفسه و هو لها مكرم).

یعنی: چه بسا افرادی كه نفس خود را احترام می كنند ولی در واقع به او اهانت كرده اند و چه بسا كسانی كه به نفس اهانت می كنند ولی در واقع او را احترام نموده اند.

(الا رب نفس جائعه عاریه فی الدنیا، طاعمه فی الاخره، ناعمه یوم القیامه. الا رب نفس كاسیه ناعمه فی الدنیا، جائعه عاریه یوم القیامه).

یعنی: بسا افرادی كه در دنیا گرسنه و برهنه اند ولی در آخرت متنعم و بسا افرادی كه در دنیا متنعم اند و در آخرت گرسنه و برهنه.

(الا رب متخوض متنعم فیما افاء الله علی رسوله ما له فی الاخره من خلاق).

یعنی: چه بسا افرادی كه در داده های خدا با رسولش، غرق هستند ولی در آخرت بر ایشان بهره ای نیست.

(الا ان عمل اهل الجنه خزنه بربوه، الا ان عمل اهل النار سهله بسهوه).

یعنی: آگاه باشید كه عمل اهل بهشت چون كوه سخت است و عمل اهل جهنم چون زمین پست و نرم.

(الا رب شهوه ساعه اورثت خزنا طویلا یوم القیامه).

یعنی: چه بسا شهوت و لذت یك لحظه ای كه موجب حزن و اندوه طولانی در قیامت گردد.

8 - حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب عليه‌السلام

احوال آن بزرگوار آشكارتر است از اینكه بخواهیم بیان كنیم.

سوید بن غفلهگوید: پس از آنكه مردم با علی عليه‌السلام برای خلافت بیعت كردند، بر آن جناب وارد شدم، دیدم حضرت بر حصیر كوچكی نشسته در حالی كه در اطاقش غیر از آن، چیز دیگری نبود، عرض كردم:

ای امیر المومنین! اكنون بیت المال در دست توست و در خانه هم چیزی كه بدان احتیاج داری نیست (پس چرا از بیت المال رفع احتیاج نمی كنی؟) فرمود:

297 - (یابن غفله، ان اللبیب لا یتاثث فی داالنفله و لنا دار امن قد نفلنا الیها خیر متاعنا و انا عن قلیل الیها صائرون).

یعنی: ای پسر غفله! فرد خردمند هرگز در خانه ای كه باید از آنجا كوچ كند اثاث بسیار ترتیب نمی دهد، برای ما خانه امنی است كه بهترین متاع و كالای خود را به آنجا فرستادیم و بزودی خود نیز بدان محل خواهیم رفت.

هرگاه وجود مقدس امیر المومنین عليه‌السلام می خواست جامه ای تهیه كند، به بازار می رفت و دو لباس می خرید، بهتر را به قنبر می داد و آن دیگری را خود می پوشید، آنگاه نزد نجار آمده می فرمود:

298 - (خذه بقدومك ویقول هذه تخرج فی مصلحه اخری).

یعنی: یكی از دو آستینش را كوتاه كن تا برای كار دیگری از آن استفاده و آستین دیگر را به حال خود واگذاشته می فرمود:

- هذه ناخذ فیها من السوق للحسن و الحسین عليهما‌السلام.

یعنی: در این آستین برای حسن و حسین عليهما‌السلام چیزی از بازار تهیه می كنیم.

انسان عاقل باید با چشم باز نظر كند و فكر سالمش را به كار بیندازد و تحقیق نماید كه اگر در دنیا و ازدیاد آن خیری بود، این نوابغ عالم بشریت كه خاصان درگاه حق و حجت الهی بر مرد مند، آن را از دست نمی دادند، بلكه از طریق دوری از دنیا می خواستند به خدا نزدیكتر گردند تا جایی كه امیر المومنین عليه‌السلام به دنیا بفرماید:

(قاد طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها) (105).

یعنی: تو را سه بار طلاق دادم كه دیگر نمی توان به تو رجوع كرد.

و رسول حق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بفرماید:

299 - (ما یعبد الله بشی ء مثل الزهد فی الدنیا).

یعنی: تا كنون ذات اقدس الهی به چیزی مانند زهد در دنیا، بندگی نشد.

و حضرت عیسی عليه‌السلام به حواریین بفرماید:

300 - (ارضوا بدنی الدنیا مع سلامه دینكم كما رضی اهل الدنیا بدنی الدین مع سلامه دیناهم، و تحببوا الی الله بالبعد منهم و ارضوا الله فی سخطهم).

یعنی: به اندكی از دنیا همراه با سلامت دینتان راضی شوید، همچنانكه اهل دنیا به اندكی از دین با سلامت دنیایشان راضی اند، از طریق دوری از اهل دنیا با خدا رابطه دوستی برقرار كنید و رضایت الهی را در نارضایتی اینان بجویید.

پرسیدند: ای روح الله! با چه كسی نشست و برخاست داشته باشیم؟ فرمود:

(من یذكروكم الله رویته و یزید فی علمكم منطقه، و یرغبكم فی الاخره عمله).

یعنی: كسی كه دیدنش شما را به یاد خدا می اندازد، سخن گفتنش موجب ازدیاد علمتان می گردد و عملش شما را به آخرت علاقمند می كند.

با این اوصاف، چگونه شخص عاقل می تواند فقر و مسكنت را دوست نداشته باشد در حالی كه می بینیم اولیا و اوصیا بدان متصف بودند؟ بلكه از روز خلقت حضرت آدم عليه‌السلام تا زمان رسول خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بار سنگین خدمتگزاری در درگاه الهی و فرمانبری فرامین انبیا عليهم‌السلام و احیای دین خدا و عزیز ساختن آیینش و یاران پیامبران عليهم‌السلام و منتشر كردن دعوت آن بزرگان، تنها به دوش فقرا و مساكین بوده و بس.

مگر نشنیدی قصه های قرآنی را و مگر برایت آشكار نگردید كه منكرین خدا و شرایع او معمولا اغنیا و متر فین و اشراف و متكبرین بودند؟ نظر به آیات قصص، این حقیقت را بر ایمان آشكار می سازد كه:

- اغنیا و متكبران قوم نوح عليه‌السلام به آن حضرت عرضه داشتند:

(انو من لك و اتبعك الا رذلون) (106).

یعنی: ما چگونه به تو ایمان بیاوریم در حالی كه پیروانت مردمی فرو مایه اند؟.

- و نیز گفتند:

(و ما نریك اتبعك الا الذین هم اراذلنا بادی الرای) (107).

یعنی: آنانكه پیرو تواند جز اشخاصی پست و بی قدر نیستند.

- همان گروه به حضرت شعیب عليه‌السلام گفتند:

- انا لنریك فینا ضعیفاو لولا رهطك لرجمناك و ما انت علینا بعزیز (108).

یعنی: تو در میان ما شخصیتی بر ارزش و ناتوان و اگر ملاحظه طایفه تو نبود، سنگسارت می كردیم كه تو را نزد ما عزت و احترامی نیست.

- مستكبرین از قوم حضرت صالح عليه‌السلام به مستضعفان با ایمان گفتند:

(اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مومنون قال الذین استكبروا انا بالذی امنتم به كافرون) (109).

یعنی: آیا شما اعتقاد دارید كه صالح را خداوند به رسالت فرستاد؟

مومنان پاسخ دادند: بلی ما به آیینی كه از طرف خدا بر او فرستاد شده ایمان داریم، متكبران بی ایمان گفتند: ما هم به آنچه شما ایمان دارید، كافریم.

- فرزندان حضرت یعقوب عليه‌السلام سخنشان چنین بود:

(و جئنا ببضاعه مزجاه فاوف لنا الكیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین) (110).

یعنی: با متاعی ناچیز و بی قدر حضور تو آمدیم، محبت فرما و بر قدر احسانت نسبت به ما بیفزا و از ما دستگیری كن كه خدا صدقه دهندگان را نیكو پاداش می دهد.

- فرعون در حالی كه از موسی عليه‌السلام عیب می گرفت و بر او فخر می فروخت، گفت:

(فلو لا القی علیه اسوره من ذهب؟) (111).

یعنی: چرا دستبند طلا بر دست ندارد؟.

- مشركین به حضرت رسول خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این چنین می گفتند:

(لولا انزل علیه كنز او جاء معه ملك) (112).

یعنی: چرا گنج و مالی ندارد و یا فرشته آسمان همراه او نیست؟.

(او تكون له جنه یاكل منها؟) (113).

یعنی: چرا باغی ندارد كه از میوه هایش تناول كند؟.

(او تكون لك جنه من نخیل و عنب فتقجر الانهار خلالها تفجیرا) (114).

یعنی: یا تو را باغی از خرما و انگور باشد كه در میان آن باغ، نهرهای آب جاری گردد.

(لولا تزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم) (115).

یعنی چرا این قرآن بر بزرگی از این دو قریه نازل نشد.

منظورشان از دو قریه، مكه و طائفو آن دو مرد هم، مغیره یا ولید بن مغیرهاز مكه و ابو مسعود ثقفی یا حبیب بن عمر و ثقفی از طائف بود. و اینكه دو نفر را كاندیدا كردند به خاطر این بود كه این دو بزرگان قومشان بوده اند و اموال بسیاری در مكه و طائف داشتند.

این مقدار آیه و خبر در مدح مسكنت و كم داری و مذمت شرف و دارایی، كفایت می كند، چگونه این خبرها كفایت نكند در جای كه خداوند متعال به پیامبرش حضرت عیسی عليه‌السلام می گوید:

301 - (یا عیسی، انی قد وهبت لك حب المساكین و رحمتهم، تحبهم و یحبونك، یرضون یك اماما و قائدات و ترضی بهم صحابه و تبعا، و هما خلقان من لقینی بازكی الاعمال و احبها الی).

یعنی: ای عیسی! من دوستی با مساكین و بیچارگان و ترحم به آنان را به عنوان هدیه ای به تو بخشیدم، تو آنان را دوست داری آنان هم تو را دوست دارند، آنان راضی به امامت و رهبری تواند و تو نیز راضی به یاری و پیروی اینان، اگر كسی با این دو خلق نیكو (یعنی حب مساكین و ترحم به ایشان) مرا ملاقات كند با پاكترین و محبوبترین اعمال، مرا ملاقات نموده است.

پیامبر ما صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

302 - (الفقر فخری و به افتخر).

یعنی: فقر، فخر من است و بدان افتخار می كنم.

از حضرت عیسی عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

303 - (بحق اقول لكم: ان اكناف السماء لخالیه من الاغنیاء ولد خول جمل فی سم الخیاط ایسر من دخول غنی فی الجنه).

یعنی: به حق به شما می گویم كه اطراف آسمان از اغنیا خالی است و داخل شدن یك شتر در سوراخ سوزن، راحت تر است از داخل شدن یك غنی در بهشت.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

304 - (اطلعت فی الجنه فوجدت اكثر اهلها الفقراء و المساكین، و اذا لیس فیها احد اقل من الاغنیاء و النساء).

یعنی: در بهشت اطلاع حاصل كردم كه اكثر اهلش از فقرا و مساكین بوده و اغنیا و زنان در آن كم بودند.

اگر غنا فقط یك خطر كه آن ترك همراهی و كمك به فقر است داشته باشد، كافی است (كه انسان از آن بگریزد.).

اگر غنی بخواهد نقایص را بزداید و همه ضرورتهایی را كه از آن اطلاع دارد بر طرف نماید، باید تمام اموالش را در این راه مصرف كند و خود ضعیف و زمینگیر گردد و فقیر همانند دیگر فقرا شود، به همین خاطر است كه اویس قرنی رحمه‌الله گفت: حقوق الهی برای ما طلا و نقره ای باقی نگذاشت.

نقل است كه حضرت علی عليه‌السلام باغی داشت كه درختانش را پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كاشته و آن حضرت با دستان خودش آن را آبیاری كرده بود، این باغ را به دوازده هزار درهم فروخت و تمام آن پولها را در راه خدا صدقه داد و به خانه برگشت، در این حال، همسر گرامش حضرت فاطمه - سلام الله علیها - به او گفت:

305 - (تعلم ان لنا ایاما لم نذق فیها طعاما و قد بلغ بنا الجوع ولا اظنك الا كاحدنا فهلا تركت لنا من ذلك قوتا؟).

یعنی: می دانی كه چند روز است غذایی نخورده ایم و گرسنگی می كشیم و فكر می كنم تو نیز همانند گرسنه ای پس چرا چیزی از آن همه پولها برایمان نگه نداشتی؟.

حضرت علی عليه‌السلام فرمود:

306 - (منعنی عن ذلك وجوه اشفقت ان اری علیها ذل السوال).

یعنی: دلم به حال افرادی كه مبادا در اثر گدایی به ذلت و خواری بیفتند سوخت به همین خاطر، چیزی به خانه نیاوردم.

گویند علت اینكه معاویه فرزند یزید از خلافت كنار كشید، این بود كه شنید دو كنیزش - كه یكی زیبا روی بود - با هم مشغول گفتگویند، آن دیگری به كنیز زیبا گفت: جمالت تو را به ملوك داد (وگرنه تو خودت هیچ ارزشی نداری).

كنیز زیبا پاسخ داد: چه حكومتی شبیه حكومت جمال است؟ این جمال و زیبایی است كه بر حاكمان حكومت می كند، پس حاكم حقیقی اوست.

كنیز دیگر گفت: حكومت چه خیری دارد؟ حاكم یا حقوق مردم را ادا می كند و شكر الهی را به جای می آورد كه در این صورت لذت و قراری برایش باقی نخواهد ماند و یا مطیع شهوات و لذت است و حقوق دیگران را ضایع كرده، شكر الهی را ترك می نماید كه در این صورت جایگاهش آتش جهنم خواهد بود.

این سخنان در معاویه بسیار موثر واقع افتاد در نتیجه خود را از حكومت خلع نمود.

اطرافیان گفتند: لااقل حكومت را به دیگری بسپار.

گفت: گناه دیگری را من به دوش بگیرم، در حالی كه تلخی دوری آن را می چشم، اگر بخواهم كسی را معین كنم، خودم بدان سزاوار ترم.

این را گفت و به درون خانه رفته در را از درون بست و كسی را به درون راه نداد، بیست و پنج شب گذشت كه جان داد.

گویند مادرش وقتی این ماجرا را شنید گفت: ای كاش! لكه خونی بودی (و هرگز به دنیا نمی آمدی).

فرزند جواب داد: ای كاش! همینطور كه می گویی بودم و نمی دانستم بهشت و جهنمی در كار است.

سخن در این باب به درازا كشید و از موضوع اصلی كتاب به حاشیه رفتیم، علتش در خواست یكی از یاران بود كه نخواستیم بر خلاف آن عمل كنیم (116).

بحث در موطن دعا بود كه دعا پس از اعمال مخصوصی، مستجاب می گردد:

ج - دعا بعد از قرائت قرآن.

د - دعا بین اذان و اقامه.

ه - دعا هنگام سوختن دل.

و - دعا هنگام جاری شدن اشك.

ابو بصیر از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

307 - (اذا رق احدكم فلیدع فان القلب لا یرق حتی یخلص).

یعنی: هرگاه دل یكی از شما سوخت، دعا كند؛ چون قلب تا صاف و پاك نگردد، نمی سوزد.

## سبب هفتم دعا در حالات مخصوص

الف - در حال جنگ.

ب - در حال حج.

ج - در حال عمره.

د - در حال مریضی

عیسی بن عبد الله قمی گوید: شنیدم حضرت امام صادق -عليه‌السلام - می گوید:

308 - (ثلاثه دعوتهم مستجابه: الحاج و المعتمر و الغاری فی سبیل الله، فانظروا كیف تخلفونهم، و المریض فلا تعرضوه ولا تضجروه).

یعنی: سه نفر دعایشان مستجاب است: اول: حاجی و معتمر (كسی كه حج و عمره انجام می دهد) دوم: جنگ كننده در راه خدا - دقت كنید كه در آنچه از او باقی مانده چگونه عمل می كنید - سوم: مریض، مبادا متعرض او شوید یا دلتنگش نمایید.

ه - دعای مریض برای عیادت كننده.

درجات و پاداش مریض

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

309 - (للمریض اربع خصال: یرفع عنه القلم، یامر الله الملك فلیكتب له افضل ما كان یعمله صحته، و ینفی عن كل عضو من جسده ما عمله من ذنب، فان مات مات مغفورا له و ان عاش عاش مغفورا له).

یعنی: مریض چهار خصلت دارد:

اول - گناه برایش نوشته نمی شود (البته در اموری كه نسبت به آنها اضطرار دارد).

دوم - خداوند متعال به فرشته فرمان می دهد كه بهترین عملی را كه در زمان صحتش انجام می داد در حال مرض نیز برایش بنویسند.

سوم - هر گناهی كه با اعضای بدنش مرتكب شده، پاك می گردد.

چهارم - چه بمیرد و چه زنده بماند، آمرزیده شده است.

(و اذا مرض المسلم كتب الله له كاحسن ما كان یعمله فی صحته، و تساقطت ذنوبه كما یتساقط ورق الشجر).

یعنی: وقتی مسلمان مریض می شود، خداوند متعال بهترین عملی را كه در زمان صحتش انجام می داد به حسابش می نویسد و گناهانش بسان ریزش برگ از درخت می ریزد.

(و من عاد مریضا فی الله لم یسال المریض للعائد شیئا الا استجاب له).

یعنی: كسی كه مریضی را عیادت می كند، اگر آن مریض برایش دعا كند، مستجاب می شود.

(و یوحی الله تعالی الی ملك الشمال ان لا تكتب علی عبدی شیئا ما دام فی و ثاقی، و الی ملك الیمین ان اجعل انین عبدی حسنات).

یعنی: خداوند متعال به فرشته جانب چپ اینگونه وحی می فرستد: مادامی كه بنده ام در پناه من است برایش چیزی ننویس و به فرشته جانب راست اینگونه وحی می كند: برای ناله بنده ام حسنه بنویس.

(و ان المرض ینفی الجسد من الذنوب كما یذهب الكیر خبث الحدید).

یعنی: مرض، جسد را از گناه پاك می كند همچنانكه دم آهنگران، جرمها را از آهن می زداید.

از حضرت صادق عليه‌السلام مروی است كه فرمود:

310 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الحمی رائد الموت، و سجن الله فی ارضه، و حرها من جهنم، وهی حظ كل مومن من النار)

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: تب، پیش قراول مرگ و زندان خدا در زمین است، گرمای آن از جهنم می باشد و همین مقدار گرما بهره مومن از آن آتش است.

(نعم الوجع الحمی، تعطی كل عضو حظه من البلاء، ولا خیر فی من لا یبتلی)().

یعنی: تب چه درد خوبی است كه سهمیه هر عضو بدن از بلا را به او می دهد و كسی كه بلا نبیند خیری در او نیست.

(وان المومن اذا حم حمی واحده تناثرت الذنوب عنه كورق الشجر، فان ان علی فراشه فانینه تسبیح، وصیاحه تهلیل، و تقلبه علی فراشه كمن یضرب بسیفه فی سبیل الله، فان اقبل یعبد الله كان مغفورا له و طوبی له).

یعنی: وقتی مومن یك مرتبه تب كند، گناهان از او چون برگ درختان پاشیده می شود، اگر در رختخوابش ناله بزند، ناله هایش سبحان الله است و فریادش لا اله الا الله، جابجایی مریض در رختخوابش، مانند آن است كه در راه خدا با شمشیرش (دشمنان دین را) می زند، اگر باقی بماند و بندگی حق كند آمرزیده شده است، خوشا به حالش!.

(وحمی یوم كفاره سنه فان المها یبقی فی الجسد سنه، وهی كفاره لما قبلها و ما بعدها).

یعنی: تب یك روزه، كفاره یك سال گناه ات و رنجش تا آن مدت در بدن باقی می ماند، این رنج كفاره گذشته و آینده است.

(و من اشتكی لیله فقبلها بقبولها و ادی الی الله شكرها كانت له كفاره سنتین؛ سنه لقبولها و سنه للصبر علیها)().

یعنی: كسی كه یك شب بنالد و نه تنها آن را بپذیرد (و شكایت نكند) بلكه به خاطر آن شكر گزاری نیز بنماید، كفاره دو سالش خواهد بود، یك سال به خاطر پذیرفتن آن درد و سال دیگر به خاطر صبر بر آن.

(و المرض للمومن تطهیر و رحمه و للكافر تعذیب و لعنه).

یعنی: مرض برای مومن پاكی و رحمت است و برای كافر عذاب و لعنت.

(ولا یزال المرض بالمومن حتی لا یبقی علیه ذنبا، و صداع لیله تحط كل خطیئه الا الكبائر).

یعنی: مرض آنقدر در مومن می ماند تا گناهی در او باقی نگذارد، یك شب درد سر، موجب محو شدن هر نوع خطاست، مگر گناهان كبیره.

از حضرت امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

311 - (لو یعلم المومن ما له المصائب من الاجر لتمنی انه یقرض بالمقاریض).

یعنی: اگر مومن بداند كه مصیبتها چه اجر عظیمی دارند، آرزو خواهد كرد كه با قیچی تكه تكه اش كنند.

و از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

312 - (اذا كان العبد علی طریقه من الخیر فمرض او سافر او عجز عن العمل بكبر كتب الله له مثل ما كان یعمله).

یعنی: اگر مومن در راه خیر و درست حركت كند و مریض شود یا به مسافرت برود یا در اثر پیری، نتواند اعمالش را چونت گذشته انجام دهد، خداوند متعال همانند اعمال ایام عادی را برایش خواهد نوشت.

آنگاه حضرت، این آیه را تلاوت فرمود:

(فلها اجر غیر ممنون) (117).

یعنی: برای آنان پاداشی است دائمی.

از حضرت صادق عليه‌السلام اینگونه نقل شده است كه:

313 - (اذا مات المومن صعد ملكاه فقالا: یا ربنا، امت فلانا، فیقول: انزلا فصیلیا علیه عند قبره وهللانی و كبرانی و اكتبا ما تعملان له).

یعنی: وقتی مومن می میرد، دو فرشته او بالا رفته می گویند: پرودگارا! فلانی را قبض روح كردی، خداوند متعال می فرماید: پایین بروید و بر قبرش نماز بگزارید و لا اله الله و الله اكبر بگویید، آنگاه این اعمال را به حساب او بنویسید.

از جابر نقل است كه مردی كر و لال نزد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده با دستش اشاره ای نمود، آن حضرت فرمود:

314 - (اعطوه صحیفه حتی یكتب فیها ما یرید).

یعنی: كاغذی به او بدهید تا مقصودش را بنویسد.

آن مرد كاغذ را گرفت و نوشت: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله.

در اینجا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(اكتبوا له كتابا تبشرونه بالجنه فانه لیس من مسلم یفجع بكریمه او بلسانه او بسمعه او برجله او بیده فیحمد الله علی ما اصابه و یحتسب من عند الله ذلك الا نجاه الله من النار و ادخله الجنه).

یعنی: چیزی برایش بنویسید و او را به بهشت بشارت دهید، چون هرگاه مسلمانی چشم یا زبان یا گوش یا پا دستش از او گرفته شود و او در همان حال نسبت به آن مصیبت، شاكر و سپاسگزار باشد و اجرش را از خدا طلب كند، خداوند متعال او را از آتش، نجات داده وارد بهشتش می نماید آنگاه فرمود:

(ان لاهل البلایا فی الدنیا درجات و فی الاخره م لا تنال بالا عمال حتی ان الرجل لیتمنی ان جسده فی الدنیا كان یقرض بالمقاریض مما یری من حسن ثواب الله لاهل البلاء من الموحدین فان الله لا یقبل العمل فی غیر الاسلام).

یعنی: اهل بلا در دنیا درجاتی دارند و در آخرت مقاماتی كه با عمل (صالح) نمی توان بدان رسید تا جایی كه انسان آرزو می كند كه ای كاش! بدنش در دنیا با قیچی تكه تكه می گردید، این خواهش از آنجا ناشی می شود كه اینان در قیامت ثواب نیكوی الهی به موحدین بلا دیده را تماشا می كنند (اختصاص این پاداش به موحدین به خاطر این است كه) چون خداوند متعال عملی را در غیر اسلام نمی پذیرد.

و - در حال روزه:

امام صادق عليه‌السلام می فرماید:

315 - (نوم الصائم عباده، وصمته تسبیح، و عمله متقبل، و دعاوه مستجاب).

یعنی: خواب روزه دار عبادت، سكوتش تسبیح حق، عملش قبول و دعایش مستجاب است.

پیامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

316 - (لا ترد دعوه الصائم).

یعنی: دعای روزه دار، رد نمی شود.

امام باقر عليه‌السلام هم فرمود:

317 - (الحاج و المعتمر و الصائم و فد الله ان سالوه اعطاهم، و ان دعوه اجابهم، و ان شفعوا شفعهم الله، و ان سكتوا ابتداهم، و یعوضون بالدر هم الف الف درهم).

یعنی: حاجی و معتمر (كسی كه عمره به جای می آورد) و روزه دار، هر سه نمایندگان الهی اند، اگر درخواست كنند به آنان می دهد، اگر دعا كنند، اجابت می نماید، اگر شفاعت كسی را بكنند، ذات اقدس الهی شفاعتشان را می پذیرد، اگر ساكت شوند او سخن گفتن را آغاز می كند و به جای یك درهم (كه در راه خدا داده شده) یك میلیون درهم عوض می گیرند.

ز - كسی كه برای چهل برادر دینی خود دعا كند و نام آنان را بر زبان جاری نماید.

ح - كسی كه در دستش انگشتری از فیروزه یا عقیق باشد:

از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

318 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : قال الله تعالی: انی لاستحی من عبد یرفع یده و فیها خاتم فیروز فاردها خائبه).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود كه ذات اقدس الهی می فرماید: بنده ای كه دستش را به سوی من بالا بیاورد و در آن دست، انگشتر فیروزه باشد، من شرم می كنم كه او را نا امید برگردانم.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

319 - (ما رفعت كف الی الله عزوجل احب الیه من كف فیها خاتم عقیق).

یعنی: دستی محبوبتر از دستی كه در آن انگشتر عقیق باشد به سوی خداوند عزیز و جلیل بالا نرفته است.

در باب آداب دعا نیز ان شاء الله تعالی مطالبی در این زمینه خواهد آمد (118).

آداب و اوصاف انگشتر

از امام رضا عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

320 - (قال ابو عبد الله عليه‌السلام: من اتخذ خاتما فصه عقیق لم یفتقر و لم یقض له الا بالتی هی احسن).

یعنی: هر كس انگشتری به دست كند كه نگینش عقیق باشد، اولا فقیر نمی شود و ثانیا قضا و قدر الهی الهی در مورد او نیك خواهد بود.

روزی فردی از نزدیكان حضرت به همراه یكی از غلامان و الی از كنارش می گذشتند، فرمود:

321 - (اتبعوه بخاتم عقیق).

یعنی: انگشتری عقیق به او بدهید.

اطرافیان چنین كردند، دیدند هیچ آسیبی به آن فرد نرسید.

و فرمود:

322 - (العقیق حرز فی السفر).

یعنی: عقیق در سفر، موجب حفاظت است.

و نیز از آن حضرت نقل شده است كه:

323 - (من اصبح و فی یده خاتم فصه عقیق متختما به فی یده الیمنی و اصبح من قبل ان یراه احد فقلب فصله الی باطن كفه و قرا انا انزلناه الی اخرها ثم یقول:).

یعنی: كسی كه در دستش انگشتری - كه نگینش از عقیق است - باشد و آن را در دست راستش قرار داده باشد، اگر هنگام صبح قبل از آنكه كسی او را ببیند نگینش را به طرف دست برگرداند و سوره انا انزلناه را بخواند و سپس بگوید:.

(امنت بالله وحده لا شریك له، و كفرت بالجبت و الطاغوت امنت بسر ال محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علانیتهم و ولایتهم و قاه الله تعالی فی ذلك الیوم من شر ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و كان فی حرز الله و حرز رسوله حتی یمسی).

یعنی: ایمان آوردم به خدایی كه یكی است و شریكی ندارد و كفر ورزیدم به سایر معبودها و ایمان آوردم به آنچه از آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مخفی است و آنچه آشكار است و ایمان آوردم به ولایت ایشان. خداوند متعال در آن روز این فرد را از بلاهای آسمانی و زمینی نگاهداری می فرماید و تا شب در پناه خدا و رسولش خواهد بود.

امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

324 - (تختموا بالعقیق یبارك الله علیكم، و تكونوا فی امن من البلاء).

یعنی: انگشتر عقیق به دست كنید تا خداوند متعال به شما بركت بدهد و از بلا در امان باشید.

فردی نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و از راهزنان شكایت كرد، حضرت فرمود:

325 - (هلا تختمت بالعقیق؟ فانه یحرس من كل سوء، و من تختم بالعقیق لم یزل ینظر فی الحسنی ما دام فی یده، و لم یزل علیه من الله و اقیه، و من صاغ خاتمامن عقیق و نقش فیه: محمد نبی الله و علی ولی الله و قاه الله میته السوء، و لم یمت الا علی الفطره، و ما رفعت كف الی الله احب الیه من كف فیها عقیق، و من ساهم بالعقیق كان حظه فیه الاوفر).

یعنی: چرا انگشتر عقیق به دست نكردی؟ این انگشتر (انسان را) از هر بدی حراست می كند، هر كس عقیق بر دست كند تا وقتی كه در دستش باشد، نظرش به عواقب نیك است. و نگاهدار همیشگی اش خداست. هر كس انگشتر عقیق بسازد و روی آن، جمله: محمد نبی الله و علی ولی الله را نقش كند، خداوند متعال او را از مرگ بد نگاهداری می فرماید و با ایمان از دنیا می رود. هیچ دستی به سوی خدا بالا نرفت كه محبوبتر باشد كه از دستی كه در آن عقیق است و كسی كه در حال قرعه زدن در دستش عقیق باشد، بهره اش بیشتر خواهد بود.

پس از مناجات حضرت موسی عليه‌السلام بر طور سینا، خداوند متعال عقیق را خلق كرد و فرمود:

326 - (الیت علی نفسی ان لا اعذب كفا لبسته بالنار اذا یوالی علیا صلوات الله علیه).

یعنی: سوگند می خورم به خودم كه دستی را كه در آن عقیق باشد با آتش عذاب نكنم، به شرط آنكه دارای ولایت علی درود خدا بر او باشد.

و فرمود:

327 - (صلاه ركعتین بفص عقیق تعدل الف ركعه بغیره).

یعنی: دو ركعت نماز با نگین عقیق، مساوی است با هزار ركعت بدون آن.

328 - (التختم بالفیروز و نقشه الله الملك النظر الیه حسنه، و هو من الجنه اهداه جبرئیل الی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فوهبه لامیر المومنین، و اسمه بالعربیه الظفر).

یعنی: نگاه كردن به انگشتر فیروزه ای كه به آن الله الملك نوشته شده باشد، حسنه است، فیروزه اصلش از بهشت است كه جبرئیل آن را برای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هدیه آورد و ایشان هم آن را به امیر المومنین عليه‌السلام هدیه نمود كه در عربی به آن ظفر می گویند.

امیر المومنین علی عليه‌السلام فرمود:

329 - (تختموا بالجزع الیمانی فانه یرد كید مرده الشیاطین).

یعنی: جزع یمانی (119) را انگشتر كنید كه حیله های شیطان را بر می گرداند.

و نیز فرمود:

330 - (التختم بالزمرد یسر لا عسر فیه، و التختم بالیواقیت ینفی الفقر).

یعنی: انگشتر زمرد در دست كردن، موجب سهولت (كارهاست) و سختی (به همراه) ندارد و انگشتر یاقوت، فقر را از بین می برد.

و فرمود:

331 - (نعم الفص البلور).

یعنی: بلور، خوب نگینی است.

باب سوم: اوصاف دعا كننده

## كسانی كه دعایشان مستجاب است

الف - روزه دار.

ب - حاجی (كسی كه اعمال حج انجام می دهد).

ج - معتمر (كسی كه عمره به جای می آورد).

د - جنگ كننده (در راه خدا).

ه - امام و رهبر عادل.

و - مظلوم.

ز - كسی كه پشت سر برادر مومن برایش دعا كند.

ح - دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش.

ط - دعای پدر و مادر صالح برای فرزند.

عبد الله بن سنان از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

332 - (خمس دعوات لا یحجبن عن الرب تبارك و تعالی: دعوه الامام المقسط، و دعوه المظلوم، یقول الله عزوجل: لا نتقیمن لك ولو بعد حین، والولد الصالح لوالدیه، والدالد الصالح لولده، و دعوه المومن لاخیه بظهر الغیب فیقول: ولك مثله).

یعنی: پنج دعاست كه از پروردگار متعال مخفی نمی ماند (120):

- دعای امام و رهبر عادل.

- دعای مظلوم كه خداوند عزیز و جلیل می گوید: حتما انتقامت را خواهم گرفت و لو بعد از گذشت مدتی.

- دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش.

- دعای پدر و مادر صالح برای فرزند.

- دعای مومن برای برادر مومن در پشت سرش كه خداوند متعال می فرماید: برای تو نیز مانند آن خواهد بود.

روایت شده است كه:

333 - (ان اله سبحانه قال الموسی: ادعنی علی لسان لم تعصنی به، فقال: یا رب، انی لی بذلك؟ فقال، ادعنی علی السان غیرك).

یعنی: خداوند سبحان به حضرت موسی عليه‌السلام فرمود: ای موسی! مرا به زبانی كه با آن گناه نكردی بخوان، گفت: این چنین زبانی كجا دارم؟ فرمود: مرا با زبان دیگران بخوان.

ی - كسی كه دعایش را تعیم بدهد، (یعنی تنها برای خود دعا نكند).

ك - كسی كه قبل از نزول بلا دعا كرده باشد.

هارون بن خارجه از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

334 - (ان الدعاء فی الرخاء لیستخر جمهوری اسلامی ایران الحوائج فی البلاء).

یعنی: دعا در زمان راحتی و آسایش، برای برآورده شدن حوایج روز نیازمندی است.

محمد بن مسلم نیز از آن حضرت روایت كرده است كه فرمود:

335 - (كان جدی یقول: تقدموا فی الدعاء فان العبد اذا دعا فنزل به البلاء فدعا قیل: صوت معروف، فاذا لم یكن دعا فنزل به البلاء قیل: این كنت قبل الیوم؟).

یعنی: حدم می فرمود: در دعا پیشی بگیرید؛ چون هر وقت بنده ای دعا كند، بعد بلایی نازل شود، پس از بلا نیز دعا كند، گفته می شود: صدایی است آشنا، اما اگر دعا نكرده، بلا نازل گردد، گفته می شود: تا امروز كجا بودی؟.

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

336 - (من تخوف من البلاء یصیبه فتقدم فیه بالدعاء لم یره الله ذلك البلاء ابدا).

یعنی: كسی كه از رسیدن بلایی هراسناك است، اگر قبل از آن دعا كند، خداوند متعال هرگز آن بلا را به او نشان نخواهد داد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

337 - (یا اباذر، الا اعلمك كلمات ینفعك الله بها؟ قلت: بلی یا رسول الله، قال: احفظ الله یحفظك الله، احفظ الله تجده امامك، تعرف الی الله فی الرخاء یعرفك فی الشده، و اذا سالت فاسال الله، و اذا استعنت فاستعن بالله، فقد جری القلم بما هو كائن، و لو ان الخلق كلهم جهدوا ان ینفعوك بشی ء لم یكتبه الله لك ما قدروا علیه).

یعنی: ای اباذر! آیا كلماتی به تو بیاموزم كه برایت منفعت داشته باشد؟

(اباذر می گوید:) گفتم: بلی ای رسول خدا! فرمود: تو از خدا حفاظت كن تا خدا از تو حفاظت كند، اگر از خدا حفاظت نمایی، او را در جلو خود خواهی یافت، در روز راحتی و آسایش، معروف و شناخته شده درگاه حق باش تا او تو را در روز شدت و نیازت، بشناسد. اگر درخواستی داری از خدا بطلب و اگر كمك می خواهی از او بخواه، همانا مقدرات عالم تحت قلم ذات اقدس الهی است، اگر تمام خلق بكوشند تا نفعی به تو برسانند كه خدا آن را برایت ثبت نكرده است، هرگز قدرت چنین كاری را نخواهند داشت.

سكونی از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

338 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ایاكم و دعوه المظلوم فانها ترفع فوق السحاب حتی ینظر الله الیها فیقول ارفعوها حتی استجیب له، و ایاكم و دعوه الوالد فانها احد من السیف.)

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خود را از نفرین مظلوم دور نگه دارید (یعنی مبادا مظلومی علیه شما دعا كند) چون این دعا از ابرها فراتر خواهد رفت تا جایی كه خداوند متعال بدان نظر كرده می فرماید: آن را بالا بیاورید تا برایش اجابت كنم. و خود را از نفرین پدر و مادر نیز نگه داری نمایید، چون این دعا از شمشیر تیزتر است.

از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

339 - (ثلاث دعوات لا یحجبن عن الله عزوجل: دعاء الوالد اذا بره، و علیه اذا عقه، و دعاء المظلوم علی ظالمه، و دعاوه لمن انتصر له منه، و رجل مومن دعا لاخیه المومن اذا واساه فینا، و دعاوه علیه اذا لم یواسه مع القدره علیه و اضطرار اخیه الیه).

یعنی: سه دعاست كه از خداوند عزیز و جلیل مخفی نمی ماند:

اول - دعای پدر و مادر برای فرزندش، زمانی كه به او نیكی كنند و نفرینشان بر او وقتی كه ایشان را بیازارد.

دوم - نفرین مظلوم علیه ظالم و دعایش برای كسی كه وی را علیه ظالم یاری كرده است.

سوم - دعای مومن برای برادر مومنی كه او را در راه ما یاری كرده باشد و نفرینش علیه او زمانی كه او را یاری نكرده باشد با اینكه هم او قدرت این كار را داشت و هم برادر مومنش بدان نیازمند بود.

در حدیث دیگر آمده:

340 - (اتقوا دعوه الوالد فانها ترفع فوق السحاب، و اتقوا دعوه الوالد فانها احد من السیف).

یعنی: خود را از نفرین پدر و مادر نگهداری كنید؛ چون این نفرین به بالای ابرها می رود، خود را از نفرین پدر و مادر نگهداری كنید؛ برای اینكه این نفرین از شمشیر تیزتر است.

در روایت آمده است.

341 - (ان الولد اذا مرض ترقی امه السطح و تكشف عن قناعها حتی یبرز شعرها نحو السماء فتقول:).

یعنی: وقتی فرزند مریض می شود، مادرش به پشت بام برود و رو سری را از سر خود بردارد تا موهایش به سوی آسمان آشكار شود، آنگاه بگوید:.

(اللهم انت اعطیتنیه و انت و هبته لی اللهم فاجعل هبتك الیوم لی جدیده انك قادر مقتدر).

یعنی: خدایا! تو این فرزند را به من عطا كردی و بخشیدی، خدایا! امروز هدیه ات را تجدید كن كه تو قادری.

(ثم تسجد فانها لا ترفع راسها الا قد برا ابنها)().

یعنی: سپس سجده كند كه از آن سجده سر بر نمی دارد مگر اینكه فرزندش از آن مرض بهبودی یافته است.

ل - كسی كه در حوایجش بر غیر خداوند سبحان تكیه نمی كند.

پروردگار متعال می فرماید:

(و من یتوكل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شی ء قدرا) (121).

یعنی: كسی كه بر خدا توكل كند، خداوند او را كافی است، او كار خود را به اجرا می رساند و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

حفص بن غیاثاز امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

342 - (اذا اراد احدكم ان لا یسال ربه شیئا الا اعطاه فلییاس من الناس كلهم ولا یكون رجاء الا من عند الله، فاذا علم الله ذلك من قلبه لم یساله شیئا الا اعطاه).

یعنی: اگر كسی خواست طوری باشد كه هرگاه از خدا چیزی درخواست نمود به او بدهد، باید از همه مردم قطع امید كند و تنها امیدش به درگاه او باشد، وقتی خداوند این حالت را در قلب كسی یافت، هرگاه چیزی بخواهد به او عطا می كند.

از جمله موعظه های خداوند متعال به حضرت عیسی عليه‌السلام این است كه فرمود:

343 - (یا عیسی، ادعنی دعاء الحزین الغریق الذی لیس له مغیث، یا عیسی، سلنی ولا تسال غیری فیحسن منك الدعاء و منی الاجابه، ولا تدعنی الا متضرعا الی و همك هما وحدا فانك متی تدعنی كذلك اجبك).

یعنی: ای عیسی! مرا بخوان مانند انسان محزون در حال غرق شدن كه هیچ دادرسی برایش نیست. ای عیسی! از من بخواه و از غیر من نخواه تا از تو دعای نیك بر آید و از من اجابت، دعا مكن مگر با حالت تضرع و تمام همتت را صرف این امر بنما كه هرگاه اینگونه مرا خواندی تو را اجابت خواهم نمود.

### تنبیه

سزاوار است بنده مومن در تمام حوایج - چه بزرگ و چه كوچك - به پروردگارش مراجعه كند و از درخواست چیزهای كوچك، خجالت نكشد؛ چون پروردگارش مراجعه كند و از درخواست چیزهای كوچك، خجالت نكشد؛ چون چنین حالتی نشانه غایت توكل بر اوست. در حدیث قدسی آمده است:

344 - (یا موسی، سلنی كلما تحتاج الیه حتی علف شاتك و ملح عجینك).

یعنی: ای موسی! هر چه بدان نیاز داری از من بخواه، حتی علف گوسفند و نمك غذایت را.

از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

345 - (علیكم بالدعاء فانكم لا تتقربون الی الله بمثله، ولا تتركوا صغیره لصغرها ان تدعوا بها فان صاحب الصغار هو صاحب الكبار).

یعنی: بر شما باد به دعا كردن كه چیزی مانند آن شما را به خدا نزدیك نمی سازد، مبادا در امور كوچك دعا را ترك كنید و بگویید چیزی نیست؛ چون همان كس كه كارهای كوچك در دست اوست، كارهای بزرگ را نیز در دست دارد.

### نصیحت

وقتی فهمیدی كه نجات و رستگاری در گرو اعتماد بر خداست، پس بدانكه روی گردانی از او به طرف دیگران، همراه با بدبختی و فضاحت و موجب ذلت و محروم ماندن از رحمت حق خواهد بود، مگر حكایت محمد بن عجلانرا نمی دانی كه در اثر مشكلات زمان به تنگنا افتاده بود؟ از زبان خودش بشنوید كه می گوید:

در تنگدستی و مضیقه شدیدی گرفتار شدم، در آن حال رفیقی نداشتم، دین سنگینی هم بر گردنم بود و طلبكار هر لحظه در مطالبه خود اصرار می ورزید. در این حال، به سمت خانه حسن بن زید كه در آن زمان امیر مدینه بود - رفتم چون او مرا می شناخت، پسر خاله ام محمد بن عبد الله نوه امام علی بن الحسین عليهما‌السلام وقتی این را فهمید در راه مرا دید، دستم را گرفت و گفت: فهمیدم كه چكار می خواهی بكنی؛ بگو ببینم به در خانه چه كسی برای گشایش مشكلت بستی؟

گفتم: حسن بن زید.

گفت: اگر این كار را انجام بدهی، نیازت برطرف نخواهد شد، بلكه باید به سوی كسی روی كنی كه قدرت و توان این كار را دارد و او همان خدائی است كه بخشنده ترین بخشندگان است. پس امید و آرزویت به درگاه باشد؛ چون من از پسر عمویم امام جعفر صادق عليه‌السلام شنیدم و او از پدرش از پدرانش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود:

346 - (اوحی الله الی بعض انبیائه فی بعض وحیه: و عزتی و جلالی لا قطعن امل كل امل امل غیری بالایاس، ولا كسونه ثوب المذله فی الناس، ولا بغدنه من فرجی وفضلی).

یعنی: از جمله چیزهائی كه خداوند متعال بر یكی از پیامبر وحی فرستاد این بود كه فرمود: به عزت و جلالم سوگند! كه هر كس به غیر من دل ببندد، امیدش را مبدل به یاس می كنم و بر تنش لباس مذلت می پوشانم و از فضل و گشایش خود، دورش می سازم.

(اعبدی یامل فی الشدائد غیریو الشدائد بیدی؟! ویرجو سوای و انا الغنی الجواد؟ بیدی مفاتیح الابواب و هی المغلقه و بابی مفتوح لمن دعانی)().

یعنی: آیا بنده من در شداید و سختیها به دیگران دل بسته است؟ در حالی كه گرفتاریها همه به دست من است؛ آیا به دیگران امیدوار است؟ در حالی كه منم آن بی نیاز بخشنده ای كه كلیدهای تمامی درهای بسته در دست اوست، دار خانه من، برای هر كس كه مرا بخواند گشوده است.

(الم تعلمون ان من دهته نائبه لم یملك كشفها عنه غیری؟ فمالی اراه یامله معرضا عنی و قد اعطیته بجودی و كرمی ما لم یساله فاعرض عنی ولم یسالنی و سال فی نائبته غیری؟!).

یعنی: آیا نمی دانید كه اگر بر كسی حادثه ای وارد شود، غیر از من كسی نمی تواند آن را بردارد، پس چه شده است كه او را در حال اعراض از خود می بینم، من بر اساس جود و كرمم چیزهایی به او دادم كه حتی از من از درخواست هم نكرده بود، با این حال در مشكلاتش به غیر من رجوع نمود و از او طلب كرد و از من روی برگرداند!؟.

(و انا الله ابتدی ء با لعطیه قبل المساله افاسال فلا اجود؟ كلا الیس الجود و الكرم لی؟ الیس الدنیا و الاخره بیدی؟ فلو ان اهل سبع سماوات و ارضین سالونی جمیعاو اعطیت كل واحد منهم مسالته ما نقص ذلك من ملكی مثل جناح البعوضه و كیف ینقص ملك انا قیمه؟).

یعنی: من آن خدایی هستم كه ابتدا به بخشش نمودم قبل از اینكه از من چیزی بخواهند، اما اگر چیزی خواستند به آنان نمی دهم؟ نخیر (این چنین نیست) آیا مگر جود و كرم، مخصوص من نیست؟ آیا مگر دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر ساكنین زمین و آسمانهای هفتگانه همگی از من چیزی بخواهند و من تمام خواسته هایشان را بر آورده سازم، چیزی حتی به اندازه بال یك پشه هم از ملكم كه نخواهد شد، چگونه كم شود ملكی كه من قیم آن هستم؟.

(فیا بوسا لمن عصانی و لم یراقبنی)().

یعنی: بنابر این، بدا به حال آن حس كه مرا معصیت كرد و مراقبم نبود.

به محمد بن عبد اللهگفتم این حدیث را تكرار كن، او سه مرتبه تكرار كرد، آنگاه گفتم: نه، به خدا قسم! از این به بعد، هرگز از كسی حاجتی طلب نمی كنم، مدتی نگذشت كه خداوند متعال از خزانه غیبی اش به من روزی رسانید.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

347 - (قال الله عزوجل: ما من مخلوق یعتصم بمخلوق دونی الا قطعت اسباب السموات و اسباب الارض دونه، فان سالنی لم اعطه، و ان دعانی لم اجبه، و ما من مخلوق یعتصم بی دون خلقی الا ضمنت السموات و الارض رزقه، فان دعانی اجبته، و ان سالنی اعطیته، و ان استغفرنی غفرت له).

ضمانت می كنم كه آسمان و زمین روزی اش را بدهند، چنین فردی اگر دعایم كند، اجابتش می كنم و اگر از من چیزی بخواهد، به او می دهم و اگر طلب آمرزش كند او را می آمرزم.

از امام حسن عسكری عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

348 - (ارفع المساله وجدت التحمل یمكنك فان لكل یوم رزقا جدیدا، و اعلم ان الالحاح فی المطالب یسلب البهاء، ویورث التعب و العناء، فاصبر حتی یفتح الله لك بابا یسهل الدخول فیه، فما اقرب الصنع من الملهوف، و الامن من الهارب المخوف، فربما كانت الغیر نوعا من ادب الله).

یعنی: تا می توانی چیزی نخواه؛ چون هر روز را روزی تازه ای است و بدانكه اصرار در طلب، ارزش و بهای آدمی را زایل می سازد و رنج و سختی را بر جای می گذارد، پس صبر كن تا خداوند متعال دری بر تو بگشاید كه دخول در آن آسان باشد. چه نزدیك است نیكی و احسان به انسان اندوهگین و مظلوم و امن و امان به فرد ترسیده. و چه بسا تغییر حالات انسان (از غنی به فقر، از صحت به مرض و...) نوعی از تربیت الهی باشد.

(والحظوظ مراتب فلا تعجل علی ثمره لم تدرك فانما تنالها فی اوانها و اعلم ان المدبر لك اعلم بالوقت الذی یصلح حالك فیه فثق بخیرته فی جمیع امورك یصلح حالك ولا تعجل بحوائجك قبل وقتها فیضیق قلبك و صدرك و یعشیك القنوط).

یعنی: بهره ور روزی، مراتبی دارد پس نسبت به ثمره و حاصلی كه به تو نرسیده عجله نكن؛ چون هرگاه وقتش برسد، بدان خواهی رسید. بدان آن كس كه كارگردان تو است بهتر می داند كه چه وقتی برای تو مناسب تر است؛ بنابر این، به اختیار و انتخاب او در تمام كارهایت اعتماد كن تا حالت اصلاح شود و در حاجات خود، قبل از رسیدن زمانش، تعجیل ننما كه در این صورت، قلبت گرفته، سینه ات تنگ خواهد شد و نا امیدی تو را در بر می گیرد.

(و اعلم ان للحیاء مقدارا فان زاد علیه فهو سرف، و ان للحزم مقدارا فان زاد علیه فهو تهور، واحذر كل ذكی ساكن الطرف ولو عقل اهل الدنیا خربت).

یعنی: بدانكه حیا را اندازه ای است كه زیاده بر آن اسراف است و برای احتیاط و محكم كاری هم حدی است كه بیش از آن، كار را خراب می كند، مبادا افراد باهوش كه چشم بر هم نمی گذارند، به تو آسیبی برسانند اگر اهل دنیا عقل داشتند (و آن را به كار می بستند، هرگز دنیا آباد نمی شد بلكه) خراب می گشت.

ای عزیز! در این حدیث نظر كن كه چه آداب دقیقی را در بردارد و چگونه انسان را به سوی زهد در دنیا گرایش می دهد كه می فرماید: اگر اهل دنیا عقل می داشتند، دنیا خراب می شد، بنابر این، عقل سالم حكم به خراب ساختن دنیا و بی اعتنایی بدان دارد، هر كس به آن اهمیت بدهد و آبادش سازد، معلوم می شود كه عقل ندارد.

## كسانی كه دعایشان مستجاب نیست

الف - ب - ج - د - جعفر بن ابراهیم از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

349 - (اربعه لا یستجاب لهم دعوه: رجل جالس فی بیته یقول: اللهم ارزقنی، فیقال له: الم امرك فی الطلب؟ و رجل كانت له امراه فاجره فدعا علیها، فیقال له: الم اجعل امرها الیك؟ و رجل كان له مال فافسده، فیقول: اللهم ارزقنی، فیقال له: الم امرك بالاقتصاد).

یعنی: چهارم كس اند كه دعایشان مستجاب نیست:

اول - كسی كه در خانه اش می نشیند و می گوید: خدایا به من روزی بده، به او گفته می شود: مگر من به تو دستور ندادم كه به دنبال روزی بروی؟

دوم - مردی كه زن بدكاره ای دارد و بر او نفرین می كند، به چنین فردی گفته می شود: مگر زمام كار او (طلاق یا نگهداریش) به دست تو نیست؟

سوم - مردی كه مالی دارد و آن از تباه كرده سپس می گوید: خدایا به من روزی بده، به او گفته می شود: مگر به تو فرمان ندادم كه میانه روی پیشه كنی؟.

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

(والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وكان بین ذلك قواما) (122).

یعنی: كسانی كه در مخارجشان اسراف نمی كند و تنگ هم نمی گیرند بلكه میان این دو، راه اعتدال را می پیمایند.

(ورجل كان له مال فادانه رجلا ولم یشهد علیه فجحده، فیقال له: الم امرك بالاشهاد؟).

چهارم - كسی كه مالی داشت و به فردی قرض داد، ولی قرض دادن، شاهدی نگرفت، آن بدهكار هم این قضیه را انكار نمود، به این فرد گفته می شود: مگر به تو نگفتم كه به هنگام قرض دادن شاهد بگیر؟.

ه - و پنجمین این افراد در روایت ولید بن صبیح آمده است كه:

350 - (ورجل یدعو علی جاره و قد جعل الله له السبیل الی ان یتحول عن جواره ببیع داره).

یعنی: پنجم - مردی كه بر همسایه اش نفرین می كند در حالی كه خداوند متعال راهش را باز گذاشته كه خانه اش را بفروشد و از آنجا كوچ كند.

یونس بن عمال گوید: شنیدم كه امام صادق عليه‌السلام می فرمود:

351 - (ان العبد لیبسط یدیه و یدعو الله و یساله من فضله مالا فیرزقه فینفقه فیما لا خیر فیه ثم یعود و یدعوالله، فیقول: الم اعطك؟ الم بك كذا و كذا؟).

یعنی: بنده ای دستش را به سوی خدا می گشاید، او را می خواند و از فضلش، مال طلب می كند، خداوند متعال هم آن مال را به وی می دهد، اما او آن را در راهی كه خیری در آن نیست خرج می كند، مجددا از خدا درخواست می نماید، در اینجا ذات اقدس الهی به او می گوید: مگر به تو ندادم؟ مگر با تو چنین و چنان نكردم؟.

و - كسی كه خدا را در حال قساوت قلب یا بی توجهی بخواند:

سلیمان بن عمر گوید: شنیدم حضرت امام جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام می فرمود:

352 - (ان الله لا یستجیب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استیقن بالا جابه).

یعنی: خداوند متعال دعای كسی را كه قلبش متوجه او نیست، مستجاب نخواهد كرد، پس هرگاه خواستی دعا كنی، با قلبت به او روی بیاور، آنگاه یقین به اجابتش داشته باش.

ز - كسی كه قبل از نزول بلا نكرده باشد:

سیف بن عمیرهبه واسطه عده ای از آن حضرت نقل كرده است كه فرمود:

353 - (ان الله عزوجل لا یستجیب دعاء بظهر قلب قاس، و من لم یتقدوم فی الدعاء لم یسمع منه اذا نزل به البلاء).

یعنی: خداوند عزیز و جلیل، دعای صاحب قلب قاسی را مستجاب نمی كند و كسی كه قبلا دعا نكرده باشد، دعایش هنگام بلا شنیده نخواهد شد.

هشام بن سالمنیز از آن حضرت روایت كرده است كه فرمود:

354 - (من تقدم فی الدعاء استجیب له اذا نزل به البلاء وقیل: صوت معروف، ولم یحجب عن السماء، و من لم یتقدم فی الدعاء لم یستجب له اذا نزل به البلاء و قالت الملائكه: ان ذا الصوت لا نعرفه).

یعنی: كسی كه قبل از نزول بلا دعا كند، دعایش هنگام نزول آن اجابت خواهد شد و گفته می شود: صدایی است آشنا و از آسمان پوشیده نمی ماند و كسی كه در دعا پیشی نگیرد، دعایش هنگام نزول بلا مستجاب نخواهد گردید و ملائكه می گویند: این صدا را نمی شناسیم.

ح - كسی كه در حال اصرار بر گناهان، دعا می كند:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

355 - (مثل الذی یدعو بغیر عمل كمثل الذی یرمی بغیر وتر).

یعنی: كسی كه بدون كار نیك، تنها دعا می كند، مانند تیز اندازی است كه بدون وتر (123) می خواهد تیر اندازی نماید.

از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

356 - (كان رجل من بنی اسرائیل یدعو الله تعالی ان یرزقه غلاما ثلاث سنین، فلما رای ان الله لا یجیبه قال: یا رب، ابعید انا منك فلا تسمعنی ام قریب فلا تجیبنی؟ فاتاه ات فی منامه قال: انك تدعو الله منذ ثلاث سنین بلسان بذی و قلب عات غیر صافیه فاقلع عن بذائك ولیتق الله قلبك ولتحسن نیتك، ففعل الرجل ذلك عاما فولد له غلام).

یعنی: مردی از بنی اسرائیل سه سال تمام دعا كرد كه خداوند متعال پسر بچه ای به او بدهد، وقتی مشاهده كرد كه دعایش مستجاب نمی شود گفت: پروردگار! آیا من از تو دور هستم و صدای مرا نمی شنوی یا می شنوی ولی جوابم را نمی دهی؟

در خواب دید فردی به او می گوید: تو سه سال است كه خداوند متعال را با زبانی آلوده و قلبی چركین و نیتی دروغین می خوانی، باید آلودگی را از زبانت بزدایی، قلبت تقوای الهی را پیشه خود سازد و نیت درست شود. آن مرد یك سال چنین كرد آنگاه برایش پسر بچه ای به دنیا آمد.

این حدیث، چهار شرط را در بردارد:

اول - بد زبانی را بركندن.

دوم - قساوت قلب نداشتن.

سوم - نیت پاك داشتن كه در اینجا عبارت است از حسن ظن.

چهارم - توبه و بازگشت از گناه كه از جمله فاقلع عن بذائك ولیتق الله قلبك فهمیده می شود.

ط - دعای انسان حرام مخوار:

در حدیث قدسی آمده است:

357 - (فمنك الدعاء و علی الاجابه فلا تحتجب عنی دعوه الا دعوه اكل الحرام).

یعنی: از تو دعا كردن است و بر من اجابت نمودن كه هیچ دعایی از من محجوب نمی ماند مگر دعای انسان حرامخوار.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

358 - (من احب ان یستجاب دعاوه فلیطیب مطعمه و كسبه).

یعنی: كسی كه دوست دارد دعایش مستجاب شود، خوراك و كسبش را پاك گرداند.

و نیز به كسی كه گفت دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود:

359 - (طهر ماكلك ولا تدخل بطنك الحرام).

یعنی: مركز تامین غذایت را پاك كن و در شكمت، حرام داخل ننما.

علی بن اسباط از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

360 - (ترك لقمه الحرام احب الی الله من صلاه الفی ركعه تطوعا).

یعنی: ترك یك لقمه حرام نزد خدا، محبوبتر است از هزار ركعت نماز داوطلبانه.

362 - (رد دانق حرام یعدل عند الله سبعین حجه مبروره).

یعنی: برگرداندن یك دانگ (124) حرام، برابر است با هفتاد حج پاك و مخلصانه.

ی - كسی كه حقوق بندگان خدا بر عهده اوست:

از معصومین عليهم‌السلام روایت شده است كه:

363 - (فیما وعظ الله به عیسی عليه‌السلام: یا عیسی، قل الظلمه بنی اسرائیل: غسلتم وجوهكم و دنستم قلوبكم ابی تغترون؟ ام علی تجتروون؟ تطیبون بالطیب لاهل الدنیا و اجوافكم عندی بمنزله الجیف المنتنه كانكم اقوام میتون).

یعنی: از جمله چیزهایی كه خداوند متعال بر حضرت عیسی عليه‌السلام وحی فرستاد این كه: ای عیسی! به ظالمان بنی اسرائیل بگو: صورتهایتان را شستید در حالی كه قلوبتان را چركین و آلوده كرده اید، آیا می زنید؟ یا بر من جرئت نشان می دهید؟ با بوهای خوش، خود را برای اهل دنیا آراستید در حالی كه اندرونتان نزد من مانند مرداری گندیده است، شما همانند مردمی مرده اید.

(یا عیسی، قل لهم: قلموا اظافر كم من كسب الحرام، و اصموا اسماعكم عن ذكر الخناء، و اقبلوا علی بقلوبكم فانی لست ارید صوركم).

یعنی: ای عیسی به آنان بگو چنگالهایتان را از كسب حرام كوتاه كنید و گوشهایتان را از شنیدن سخنان زشت بپوشانید، با قلبهایتان به سوی من روی كنید كه من صورتهای شما را نمی خواهم.

(یا عیسی، قل لظلمه بنی اسرائیل: لا تدعونی و السحت تحت اقدامك والاصنام فی بیوتكم، فانی الیت ان اجیب من دعانی، و ان اجابتی ایاهم لعنا لهم حتی یتقرقوا).

یعنی: ای عیسی! به ظالمان بنی اسرائیل بگو: مرا نخوانید در حالی كه احكام كسبهای حرام را لگدكوب می كنید و بتها در خانه هایتان جای كرده؛ من قسم یاد كردم كه هر كس مرا خواند، او را اجابت كنم (اگر اینان نیز بخواهند مرا بخوانند اجابتشان خواهم كرد) و اجابت من برای اینان، لعن و نفرین آنان است تا جمعشان پراكنده گردد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

364 - (اوحی الله الی ان یا اخا المرسلین، ویا اخالمنذرین، انذر قومك لا یدخلوا بیتا من بیوتی ولاحد من عبادی عند احد منهم مظلمه، فانی العنه ما دام قائما یصلی بین یدی حتی یرد تلك المظلمه فاكون سمعه الذی یسمع به، واكون بصره الذی یبصربه، و یكون من اولیائی، و یكون جاری مع النبیین و الصدیقین والشهداء والصالحین فی الجنه).

یعنی: خداوند متعال بر من وحی فرستاد كه ای برادر انبیا و ای برادر بیم دهندگان! قومت را بترسان از اینكه وارد خانه ای از خانه های من شوند در حالی كه حقی از بندگان من بر عهده آنان است؛ چون ما دامی كه این فرد در برابر من نماز می گزارد، او را لعنت می فرستم تا زمانی كه آن حق را برگرداند، اگر چنین كند من گوشش می شوم كه با آن می شنود و چشمش می شوم كه با آن می بیند. او جزء دوستان و برگزیدگان من می گردد و همراه با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین در بهشت، همسایه من می شود.

از امیر المومنین عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

365 - (اوحی الله الی عیسی قل لبنی اسرائیل: لا یدخلوا بیتا من بیوتی الا بابصار خاشعه، و قلوب طاهره، واید تقیه، و اخبرهم انی لا استجیب لاحد منهم دعوه ولاحد من خلقی لدیه مظلمه).

یعنی: خداوند متعال بر حضرت عیسی عليه‌السلام وحی فرستاد كه به بنی اسرائیل بگو: داخل خانه ای از خانه های من نشوید مگر با چشمهای خاشع و قلبهای پاك و دستهای بی گناه، و به آنان خبر بده كه من دعای احدی از آنان را مستجاب نخواهم كرد در حالی كه حق یكی از مخلوقات من بر عهده اوست.

باب چهارم: كیفیت دعا

## آداب قبل ازدعا

الف - طهارت

ب - استعمال بوی خوش

ج - رو به قبله بودن

د - صدقه دادن

خداوند متعال می فرماید:

- (فقدموا بین یدی نجویكم صدقه) (125).

یعنی: پیش از نجوا كردنتان، صدقه بدهید.

ه - اعتقاد به قدرت خداوند سبحان بر انجام كارش كه در قرآن كریم می فرماید:

(و لیومنوابی) )(126).

یعنی: باید برایشان محقق شود كه من قدرت بر اعطای در خواستشان را دارم.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

366 - (یقول الله عزوجل: من سالنی و هو یعلم انی اضر و انفع استجیب له).

یعنی: خداوند عزیز و جلیل می فرماید: هر كه از من چیزی بخواهد و یقین داشته باشد كه ضرر و منفعت در دست من است، اجابتش خواهم نمود.

و - حسن ظن به خدا داشتن به اینكه اجابتش خواهد نمود.

## رجا و امیدواری به رحمت حق

خداوند متعال می فرماید:

(و ادعوه خوفا و طعا) (127).

یعنی: خدای را از روی بیم و امید بخوانید.

367 - (انا عند ظن عبدی بی فلا یظن عبدی بی الا خیرا).

یعنی: گمان بنده ام به من هر چه باشد، من نیز همانطور هستم، پس سزاوار نیست كه به من جز حسن ظن داشته باشد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

368 - (ادعوا الله و انتم موقنون بالا جابه).

یعنی: در حالی كه یقین به اجابت خدا دارید، او را بخوانید.

در آنچه خداوند متعال بر حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرستاد آمده است:

369 - (یا موسی، ما دعوتنی و رجوتنی فانی ساغفر لك).

یعنی: ای موسی! اگر در حالت امیدواری مرا بخوانی، بزودی تو را خواهم آمرزید.

سلیمان بن فراء از راویان حدیث از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

(اذا دعوت فظن حاجتك بالباب) (128).

یعنی: هر گاه دعا می كنی، گمانت این باشد كه حاجتت پشت در آماده است.

و در روایت دیگر آمده است كه فرمود:

370 - (فاقبل بقلبك وظن حاجتك بالباب).

یعنی: با قلبت به او روی كن و گمانت این باشد كه حاجتت پشت در آماده است.

چگونه انسان حسن ظن به خدا پیدا نكند در حالی كه او اكرم الامین و ارحم الراحمین می باش و اوست كه رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است.

روایت شده است كه:

371 - (ان الله سبحانه لما نفخ فی ادم من روحه و صار بشرا فعندما استوی جالسا عطس فالهم ان قال: الحمد لله رب العالمین، فقال الله تعالی: یرحمك الله یا ادم).

یعنی: هنگام كه خداوند متعال از روحش در آدم دمید و آدم به صورت بشر در آمد، نشست و عطسه ای كرد، به او الهام شد كه بگوید: الحمد لله رب العالمین، خداوند متعال در پاسخش گفت: یرحمك الله یا ادم؛ یعنی: ای آدم خدا! تو را رحمت كند.

بنابر این، اولین خطاب خداوند متعال به حضرت آدم عليه‌السلام توام با رحمت بود.

در روایت آمده است كه:

372 - (ان الله سبحانه قال لموسی حین ارسله الی فرعون یتوعده و اخبره انی الی العفو و المغفره اسرع منی الی الغضب و العقوبه).

یعنی: خداوند سبحان حضرت موسی عليه‌السلام را به سوی فرعون فرستاد تا تهدیدش كند و به او بگوید: سرعت من به رحمت و مغفرت بیشتر است تا به خشم و عقوبت.

در روایت دیگر آمده است:

373 - (انه استغاث بموسی حین ادركه الغرق و لم یستغث بالله فاوحی الیه یا موسی لم تغث فرعون لانك لم تخلقه ولو استغاث بی لا غثته)

یعنی: فرعون هنگام غرق شدن به جای كمك خواستن از خداوند متعال، از حضرت موسی عليه‌السلام كمك خواست خداوند متفال به او وحی كرد كه ای موسی! او را یاری نمدی چون تو را خلق نكرده ای اما اگر از من یاری می طلبید كمكش می كردم.

محمد بن خالد در كتابش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت كرده است كه فرمود:

374 - وقتی حضرت یونس عليه‌السلام به دریایی رسید كه قارون در آن بود تقارن به فرشته ای كه مامور او بود گفت: این صدا و ترس و وحشت چیست كه میشنوم؟

فرشته گفت: این یونس است كه خداوند او را در شكم ماهی زندانی كرده و در دریاهای هفتگانه او را گردانده تا به این دریا رسیده است، این صدا و وحشت به خاطر وجود اوست.

قارون گفت: آیا اجازه می دهی با او سخن بگویم؟

فرشته گفت: اجازه دادم.

آنگاه قارون به حضرت یونس عليه‌السلام گفت: چرا به سوی پروردگارت توبه نمی كنی؟

یونس در جواب گفت: چرا تو به سوی پروردگارت توبه نكردی؟

قارون گفت: من به سوی موسی عليه‌السلام توبه كردم ولی از من نپذیرفت، اما اگر توبه سوی خدا توبه كنی و باز گردی، در اولین قدمی كه به سویش برداری، رحمتش را می یابی. مگر نمی بینی كه او با بندگانش چه نیك رفتار می كند و چگونه احسان و رحمتش را بر آنان ارزانی می دارد؟

از جمله نشانه های رحمتش این است كه مومنین را تحریك كرده كه برای برادران ایمانی خود دعا كنند و فرموده است كه:

با زبانی كه مرا با آن معصیت نكرده ای دعا كن و آن زبان دیگران است (129).

هم آن دعا را مستجاب می كند و هم چندین برابرش را به تو می دهد، كه این مطلب ان شاء الله به طور مفصل خواهد آمد (130).

از دیگر نشانه های رحمتش، روایاتی است كه در ترغیب اهدای ثواب طاعات و عبادات برای مردگان آمده و ثواب آن را چندین برابر قرار داده تا جایی كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

375 - (تدخل علی المیت فی قبره الصلاه و الصوم و الحج و الصدقه و الدعاء و البر و یكتب اجره للذی یفعله و للمیت).

یعنی: بعد از مرگ، ثوابهای نماز و روزه و حج و صدقه و دعا و نیكهایی كه برای میت انجام می گیرد به او می رسد و پاداشش هم برای كسی كه آنها را انجام داده، نوشته میشود و هم برای آن مرده.

و نیز فرمود:

377 - (من عمل من المسلمین عن میت عمل خیر اضعف الله اجره و نفع الله به المیت).

یعنی: هر مسلمانی كه به نیابت از طرف میتی، عمل خیری انجام دهد، خداوند متعال پاداش او را دو برابر كرده به آن مرده نیز بهره ای می رساند.

علامت سوی برای رحمت واسعه حق، فرمان او به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود:

(فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبك و للمومنین و المومنات) (131).

یعنی: پس بدانكه هیچ خدایی جز الله نیست، برای گناه خود و گناه مردان و زنان با ایمان، آمرزش بخواه.

در این آیه كریمه دقت كن و ببین كه چگونه ذات اقدس الهی، فرمان به استغفار را در كنار شهادت به توحید كه اساس اسلام است و احكام الهی، حول آن محور دور می زند قرار داد؟ آیا این جز نهایت عنایت و توجه و كمال رحمت و تفضل اوست؟ به این مقدار هم اكتفاء نكرد و در جای دیگر فرمود:

(انا عند ظن عبدی بی)() )(132).

یعنی: گمان بنده ام هر چه باشد، من همانجا هستم.

و نیز كسی را كه به او سوء ظن داشته و بر او غضب كند، ترسانیده است.

واضحتر از همه دلیلها بر فراوانی لطف و محبتش نسبت به كسی كه به او حسن ظن دارد و اینكه اگر گمان بنده به او نیك باشد، هرگز خلافش را انجام نمی دهد، آیه شریفه قرآن است كه فرمان به توكل می دهد و می فرماید:

(و علی الله فتوكلو ان كنتم مومنین) (133).

یعنی: تنها بر خدا توكل كنید اگر مومن هستید.

اگر جز این آیه، چیز دیگری ما را بر توكل، تحریك نمی كرد كافی بود، چون توكل را شرط ایمان قرار داده است.

سپس این كلام را با بشارت به جزای نیك و تفضل و... برای كسانی كه گرد آن جمع شوند تاكید كرد و فرمود:

(وقالوا حسبنا الله و نعم الوكیل فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله) (134).

یعنی: گفتند: خدا ما را بسنده است و چه نیكو یاوری است، آنگاه از جنگ بازگشتند در حالی كه نعمت و فضل خدا را به همراه داشتند و هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، اینان به راه خشنودی و رضایت خدا رفتند.

علاوه بر آن بشارت داده كه متوكلین را دوست دارد.

(ان الله یحب المتوكلین) (135).

یعنی: خدا توكل كنندگان را دوست دارد.

از حضرت صادق عليه‌السلام سوال شد كه میزان توكل چیست؟ فرمود:

378 - (الا یخاف مع الله شیئا).

یعنی: وقتی با خدا بود، دیگر از غیر او هراسی نداشته باشد.

بنابر این، مدار و مركز توكل، حسن ظن به خداست، چون تنها، كسی كه به خدا حسن ظن داشته باشد، از غیر او ترسی ندارد.

پس از بررسی آیات قرآنی، نظری به روایات وارده از معصومین عليهم‌السلام نما كه در این باره چه فرموده اند؟

از امام كاظم عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

379 - (والله ما اعطی مومن قط خیر الدنیا و الاخره الا بحسن ظنه بالله عزوجل و رجائه له و حسن خلقه والكف عن اغتیاب المومنین، والله تعالی لا یعذب عبدا بعد التوبه و الا ستغفار الا بسوء ظنه و تقصیره فی رجائه الله عزوجل و سوء خلقه و اغتیابه المومنین).

یعنی: به خدا قسم به هیچ مومنی، خیر دنیا و آخرت داده نشد مگر به خاطر:

- حسن ظن به خداوند عزیز و جلیل و امیدش به او.

- اخلاق نیكویش.

- و دست برداشتن از غیب مومنین.

- و خدا بنده ای را بعد از توبه و استغفارش عذاب نكرد مگر به خاطر:

- سوء ظن و امید نداشتن به خداوند عزیز و جلیل.

- بد اخلاقی.

- و غیبت مومنین را نمودن.

(ولیس یحسن ظن عبد مومن بالله عزوجل الا كان الله عند ظنه لان الله كریم یستحی ان یخلف ظن عبده و رجاءه فاحسنوا الظن بالله و ارغبوا الیه فان الله تعالی یقول:).

یعنی: هرگز بنده مومنی به خداوند عزیز و جلیل حسن ظن نشان نمی دهد مگر آنكه خداوند متعال با او بر اساس همان ظن و گمان نیكش رفتاری نماید؛ چون خداوند، كریم است و شرم دارد از اینكه با گمان و امید بنده اش مخالف كند، بنابر این گمانتان را به خداوند نیك گردانید و به سوی او میل و رغبت نشان دهید كه خودش می فرماید:.

(الظانین بالله ظن السوء علیهم دائره السوء و غضب الله علیهم) (136).

یعنی: (منافقین و مشركین) بر خدا گمان بد دارند (بدین سبب) بدی برگردشان حلقه زد و خداوند نیز بر آنان خشم گرفت.

در روایت آمده است كه:

380 - (ان الله تعالی اذا حاسب الخلق یبقی رجل قد فضلت سیئاته علی حسناته فتاخذه الملائكه الی النار و هو یلتقت فیامر الله تعالی برده فیقول له: لم تلتقت و هو اعلم به -؟ فیقول: یا رب، ما كان هذا حسن ظنی بك، فیقول الله تعالی: ملائكتی و عزتی و جلالی ما احسن ظنه بی یوما ولكن انطلقوا به الی الجنه لا دعائه حسن الظن بی).

یعنی: خداوند متعال حساب خلق را كه رسید، یك نفر باقی می ماند كه سیئاتش بر حسناتش فزونی دارد، ملائكه او را می گیرند تا به سوی آتش ببرند در حالی كه او پشت سر خود را نگاه می كند، در این هنگام خداوند متعال فرمان می دهد او را برگردانند آنگاه به او می گوید: چرا پشت سر خود را نگاه كردی؟ - البته ذات اقدس الهی خود علت آن را می داند - آن فرد می گوید: خدایا! گمان نیكوی من به تو این نبود (كه مرا به آتش بسوزانی)، در اینجا خداوند سبحان می فرماید:

ملائكه من، به عزت و جلالم سوگند! این بنده حتی یك روز هم به من حسن ظن نداشت، اما او را به بهشت ببرید، چون ادعا كرد كه به من حسن ظن دارد.

عطاء بن یسار می گوید: امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

381 - (یوقف العبد یوم القیامه بین یدی الله سبحانه و تعالی فیقول: قیسوا بین نعمتی علیه و بین عمله، فیستغرق النعم العمل، فیقول الله: و قد و هبت له نعمتی له فقیسوا بنی الخیر و الشر، فان استوی العملان اذهب الله تعالی الشر بالخیر و ادخله الجنه، و ان كان له فضل اعطاه الله بفضله، و ان كان علیه فضل و هو من اهل التقوی لم یشرك بالله تعالی و اتقی الشرك فهو من اهل المغفره یغفر له ربه برحمته و یدخله الجنه ان شاء بعفوه).

یعنی: روز قیامت بنده ای را در برابر خداوند سبحان نگه می دارند، آنگاه (به ملائكه) فرمان می دهد: نعمتهای مرا با عمل او بسنجید، كه نعمت بر عمل می چربد و آن را در بر می گیرد. در اینجا ذات اقدس الهی می فرماید: تمام نعمتهایم را به او بخشیدم، كارهای خیر و شرش را با هم بسنجید، در این هنگام اگر این دو مساوی بودند، خداوند متعال كارهای شر را به واسطه كارهای خیر می برد و او را داخل در بهشت می نماید و اگر كارهای خیرش برتر بود، خداوند متعال او را می بخشد و اگر كارهای شرش برتر بود، ولی با این حال، او در دنیا انسانی با تقوا بوده و چیزی را شریك خداوند متعال قرار نمی داده، و از آن پرهیز داشته است، پروردگار منان به واسطه رحمتش او را بخشیده و از اهل مغفرتش قرار می دهد. و اگر بخواهد، به واسطه عفوش او را داخل بهشت می نماید.

در روایت آمده است كه:

382 - (ان الله سبحانه و تعالی یجمع الخلق یوم القیامه و لبعضهم علی بعض حقوق و له تعالی قبله تبعات فیقول: عبادی ما كان لی قبلكم فقد و هبته لكم فهبوا بعضكم تبعات بعض و ادخلوا الجنه جمیعا برحمتی).

یعنی: خداوند سبحان، روز قیامت تمام خلق را جمع می كند در حالی كه هم آنان بر یكدیگر حقوقی دارند و هم خداوند متعال بر آنان، در این هنگام می فرماید: بندگانم! من حق خود را بخشیدم، شما نیز حقوق یكدیگر را به هم ببخشید و همگی به واسطه رحمت من، وارد بهشت شوید.

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

383 - (ینادی مناد یوم القیامه تحت العرش: یا امه محمد ما كان لی قبلكم فقد وهبته لكم و قد بقیت التبعات بینكم فتوا هبوا و ادخلوا الجنه برحمتی).

یعنی: روز قیامت از عرش الهی ندا می رسد كه: ای امت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر حقی از من برگردنتان بود آن را به شما بخشیدم، باقی می ماند حقوق خودتان، پس همدیگر را ببخشید و به واسطه رحمت من وارد بهشت شوید.

محمد بن خالد برقی به واسطه ای از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

384 - مرد عابدی در میان بنی اسرائیل بود، خداوند متعال بر حضرت داوود عليه‌السلام وحی فرستاد كه او ریاكار است، پس از گذشت مدتی، آن مرد از دنیا رفت. حضرت داوود عليه‌السلام بر جنازه اش حاضر نشد، اما چهل نفر از بنی اسرائیل بر جسدش ایستاده و گفتند:

خدایا! ما از او جز خیر دیگری نمی دانیم، اما تو از ما داناتری و بهتر می دانی، او را بیامرز.

بعد از غسل دادن چهل نفر دیگر ایستادند و گفتند:

خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگر نمی دانیم، اما تو از ما داناتری و بهتر می دانی، او را بیامرز.

در اینجا خداوند متعال بر داوود عليه‌السلام وحی فرستاد كه چرا بر او نماز نگزاری! داوود عليه‌السلام جواب داد: به خاطر اینكه خودت به من گفتی كه او ریاكار است.

وحی آمد كه: چون عده ای به نیكوكاری او شهادت دادند، من شهادتشان را تجویز كردم و آنچه را كه من می دانم و آنان نمی دانند، برایش آمرزیدم.

## خوف و ترس از خدا

سزاور است كه امیدواری همراه با خوف باشد كه امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

385 - (ان استطعتم ان یحسن ظنكم بالله و یشتد خوفكم منه فاجمعوا بینهما فانما یكون حسن ظن العبد بربه علی قدر خوفه منه، و ان احسن الناس بالله ظنا لا شدهم خوفا منه).

یعنی: سعی كنید هم به خداوند حسن ظن و هم از او هراس داشته باشید؛ چون حسن ظن هر كس به خدا به اندازه ترس او از خداست. بنابر این، كسانی گمانشان به او نیك تر است كه از او هراس بیشتری دارند.

حسن بن ابی ساره گوید: شنیدم حضرت صادق عليه‌السلام می فرمود:

386 - (لا یكون العبد مومنا حتی یكون راجیا خائفا، ولا یكون راجیا خائفا حیت یكون عاملا لما یخاف و یرجو).

یعنی: بنده به درجه ایمان نمی رسد مگر آنكه هم امیدوار باشد و هم خائف و امیدوار و خائف نمی گردد مگر آنكه بر طبق ترس و رجائش عمل كند.

علی بن محمد روایت كرده است كه یكی از اصحاب گوید: به حضرت صادق عليه‌السلام گفتم: عده ای از دوستان شما مرتكب گناه می شوند و می گویند (به رحمت حق) امیدواریم، حضرت فرمود:

387 - (كذبوا اولئك لیسوا لنا بموالی اولئك قوم رجحت بهم الامانی، و من رجا شیئا عمل له، و من خاف شیئا هرب منه).

یعنی: دروغ می گویند، هرگز دوستان ما نیستند، اینان افرادی هستند كه آرزوهایشان بر آنان چیره شده، كسی كه به چیره شده، كسی كه به چیزی امید دارد، كاری می كند كه به آن برسد و كسی كه از چیزی می ترسد، از آن فرار می نماید.

## نمونه هایی از خوف اولیا

388 - صدای حزن و ناله حضرت ابراهیم عليه‌السلام تا حدود یك میل (137) به گوش می رسد. تا جایی كه خداوند متعال او را اینگونه مدح كرد:

(ان ابراهیم لحلیم اواه منیب) (138).

یعنی: همانا ابراهیم سه صفت داشت. بردبار بود، ناله های بسیار داشت و اهل توبه و انابه بود.

و هنگامه نماز، از او صدایی چون صدای دیگ جوشان شنیده می شد.

دوم - از سینه مبارك رسول خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز چنین صدایی شنیده می شد.

سوم - امیر مومنان عليه‌السلام هرگاه وضو ساختن را آغاز می كرد، رنگ چهره اش از ترس خداوند متعال تغییر می كرد.

چهارم - حضرت فاطمه - سلام الله علیها - در نماز از ترس خداوند متعال به هیجان می آمد.

پنجم - امام حسن مجتبی عليه‌السلام وقتی از وضویش فارغ می شد، رنگش بر می گشت و چون سببش را از حضرت می پرسیدند، می فرمود:

389 - (حق علی من اراد ان یدخل علی ذی العرش ان یتغیر لونه).

یعنی: كسی كه می خواهد بر صاحب عرش وارد شود، سزاوار است كه رنگش تغییر كند.

ششم - مانند همین، از امام زین العابدین عليه‌السلام نیز روایت شده است.

هفتم - مفضل بن عمر از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

390 - (حدثنی ابی عن ابیه عليه‌السلام ان الحسن بن علی علیهماالسلام كان اعبد الناس فی زمامه و ازهد هم و افضلهم، و كان اذا حج ما شیا و ربما مشی حافیا، و كان اذا ذكر الموت بكی، و اذا ذكر البعث و النشور بكی، و اذا ذكر الموور علی الصراط بكی، و اذا ذكر العرض علی الله شهق شهقه یغشی علیه منها، و كان اذا قام فی صلاته ترتعد فرائصه بین یدی ربه عزوجل و كان اذا ذكر الجنه و النار اضطرب اضطراب السلیم، و سال الله الجنه، و تعوذ بالله من النار).

یعنی: پدرم از پدرش روایت كرده است كه فرمود: امام حسن بن علی عليهما‌السلام عابدترین و زاهدترین و فاضل ترین مردم در روزگار خود بود، اگر به حج می رفت با پای پیاده و چه بسا با پای برهنه می رفت.

هرگاه به یاد مرگ می افتاد، گریه می كرد، وقتی برانگیخته شدن در قیامت را به یاد می آورد، گریه می كرد، به یاد گذشتن بر صراط كه می افتاد، گریه می كرد و آنگاه كه به یاد عرضه اعمال در برابر ذات اقدس الهی می افتاد، نعره ای می زد و خاموش می شد. وقتی در برابر پروردگار عزیز و جلیلش به نماز می ایستاد، گوشتهای دو پهلویش می لرزید. و هر وقت بهشت و جهنم را یاد می كرد مانند انسان مار گزیده، به اضطراب می آمد، از خدا آرزوی بهشت می كرد و از جهنم به او پناه می برد.

هشتم - عایشه گوید:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با ما سخن می گفت و ما با او حرف می زدیم، اما همینكه وقت نماز فرا می رسید، گویا نه او ما را می شناسد و نه ما او را.

وقتی مقربین در درگاه الهی و انبیا و مرسلین اینگونه هراس در دل داشته باشد، امثال ما كه غرق در گناهیم و عیوب، ما را فرا گرفته چه باید بكنیم؟

ز - ادب دیگر این است كه از خدا چیز حرام یا قطع رحم درخواست نكند.

ح - چیزی كه متضمن قلت حیاهای باشد، از خداوند نخواهد.

در تفسیر آیه شریفه:

(ادعوا ربكم تضرعا و خفیه انه لا یحب المعتدین) (139).

یعنی: پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید كه او متجاوزان را دوست ندارد.

مفسرین گفته اند: تضرعا و خفیهیعنی با حالت خشوع و فروتنی از خدا چیز بخواهد و معتدین، كسانی اند كه در دعا از حدود خود تجاوز می كنند؛ مثلا از خداوند منازل و درجات انبیا عليهم‌السلام را می طلبند.

امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

391 - (یا صاحب الدعاء لا تسال ما لا یكون ولا یحل).

یعنی: ای كه اهل دعایی چیزی را كه امكان ندارد یا حلال نیست، نخواه.

و نیز فرمود:

392 - (من سال فوق قدره استحق الحرمان).

یعنی: كسی كه بیش از قدر و اندازه خود، طلب كند، مستحق محروم شدن است.

ط - پاكسازی شكم از طریق روزه، گرسنگی و توبه مجدد نمودن.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

393 - (من اكل الحلال اربعین یوما نور الله قلبه).

یعنی: كسی كه چهل روز حلال بخورد، خداوند متعال قلبش را نورانی می گرداند.

394 - (ان الله ملكا ینادی علی بیت المقدس كل لیله: من اكل حراما لم یقبل الله منه صرفا ولا عدلا).

یعنی: خداوند متعال فرشته ای دارد كه هر شب بر بیت المقدس اینگونه ندا می دهد: كسی كه حرامی بخورد، نه عمل مستحبی از او قبول می شود و نه عمل واجبی.

395 - (لو صلیتم حتی تكونوا كالا وتار، و صمتم حتی تكونوا كالحنایا، لم یقبل الله مكنم الا بورع حاجز).

یعنی: اگر آنقدر نماز بگذارید تا مانند زه كمان گردید و آنقدر روزه بگیرند تا چون كمان شوید، خداوند قبول نمی كند مگر آنكه از محرمات دوری كنید.

396 - (العباده مع اكل الحرام كالبناء علی الرملو قیل: علی الماء).

یعنی: عبادت همراه با حرامخوری مانند ساختن ساختمان بر روی ریگ است. و در روایتی آمده: مانند ساختن ساختمان بر آب است.

397 - (یكفی من الدعاء مع البر ما یكفی الطعام من الملح).

یعنی: آن مقدار نمك كه در غذا كافی است، همان مقدار دعا در كنار عمل كفایت می كند (140).

باید دانست: بعضی از این شروطی كه ذكر شد، همچنانكه جزء مقدمات دعاست، تداوم آن تا بعد از دعا نیز لازم است.

## آداب همراه دعا

الف - درنگ نمودن در حال دعا و عجله نكردن:

در وحی قدیم آمده است كه:

398 - (ولا تمل من الدعاء فانی لا امل الا جابه).

یعنی: از دعا كردن، ناراحت و ملول نشو؛ چون من از اجابت كردن، ناراحت نمی شوم.

عبد العزیز طویلاز امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

399 - (ان العبد اذا دعا لم یزل الله تعالی فی اجابته ما لم یستعجل).

یعنی: بنده وقتی دعا می كند اگر عجله نكند خداوند متعال حاجتش را خواهد داد.

و از آن حضرت مروی است كه فرمود:

400 - (ان العبد اذا عجل فقام لحاجته یقول الله تبارك و تعالی: اما یعلم عبدی انی انا الله الذی اقضی الحوائج؟).

یعنی: اگر بنده ای عجله كند و به دنبال حاجتش بر خیزد، خداوند تبارك و تعالی می گوید: آیا بنده ام نمی داند كه من باید حوایج را بر آورده سازم؟.

در روایت دیگر آمده است كه:

401 - (اذا استعجل العبد فی صلاته یقول سبحانه: استعجل عبدی ایراه یظن ان حوائجه بید غیری؟).

یعنی: هرگاه بنده در نمازش عجله كند، خداوند سبحان می گوید: بنده ام عجله به خرج داد، آیا گمان می كند حوایجش در دست غیر من است؟.

از امام باقر عليه‌السلام روایت است كه:

402 - (یا باغی العلم، صل قبل ان لا تقدر علی لیل ولا نهار تصلی فیه، انما مثل الصلاه لصاحبها كمثل رجل دخل علی ذی سلطان فانصب له حتی فرغ من حاجته فكذلك المرء المسلم باذن الله عزوجل ما دام فی الصلاه لم یزل الله عزوجل ینظر الیه یفرغ من صلاته).

یعنی: اس كسی كه در طلب دانشی! نماز بگزار قبل از آنكه نه شب، قدرت بر نماز داشته باشی و نه روز، نماز گزار چون كسی است كه بر سلطانی وارد شود و آن سلطان به سخنان وی گوش فرا دهد تا از ذكر خواسته هایش فارغ گردد، انسان مسلمان نیز این چنین است، تا وقتی كه در نماز است، خداوند متعال به او گوش می دهد و نظر و توجه می كند تا از نمازش فارغ گردد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

403 - (اذا صلیت فریضه فصلها لوقتها صلاه مودع یخاف ان لا یعود الیها ابدا ثم اصرف بصرك الی موضع سجودك فلو تعلم من عن یمینك و شمالك لا حسنت صلاتك، و اعلم انك بین یدی من یراك ولا تراه).

یعنی: هرگاه خواستی نماز واجبی به جای بیاوری، مانند كسی باش كه می خواهد با نماز، وداع كند و دیگر هرگز به آن بر نخواهد گشت (چون مرگش فرا رسیده است) چشمت را به سجدگاه متوجه كن، اگر بدانی كه افرادی در راست و چپت، تو را می بینند، نماز بهتر بجای می آوری اما بدان در برابر كسی هستی كه تو را می بیند ولی تو او را نمی بینی.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

404 - (یا ابا ذر، ما دمت فی الصلاه فانك تقرع باب الملك و من یكثر قرع باب الملك یفتح له، یا ابا ذر، ما من مومن یقوم الی الصلاه الا تناثر علیه البر ما بینه و بین العرش و وكل الله به ملكا ینادی: یابن ادم، لو تعلم مالك فی صلاتك و لمن تناجی لما سئمت ولا التقت الی شی ء).

یعنی: ای ابا ذر! مادام كه در نمازی، مشغول كوبیدن در خانه پادشاه عالمی و هر كس كه در خانه چنین پادشاهی را بكوبد، حتما آن در بر رویش گشوده خواهد شد. ای ابا ذر! هر گاه مومنی به نماز می ایستد، به اندازه فاصله اش تا عرش الهی بر او نیكی می ریزد و خداوند متعال فرشته ای را به او وكیل می كند كه ندا بدهد: ای فرزند آدم! اگر بدانی كه در نمازت چه هست و با چه كسی مشغول مناجاتی، هرگز خسته نمی شوی و به چیز دیگری روی نخواهی كرد.

در آنچه خداوند متعال بر فرزند عمران وحی فرستاده آمده است كه:

405 - (یا موسی، عجل التوبه، و اخر الذنب، و تان فی المكث بین یدی فی الصلاه، ولا ترج غیری، و اتخذنی جنه للشدائد، و حصنا لملمات الامور).

یعنی: ای موسی! توبه را پیش بینداز و گناه را پس. و وقتی در برابرم به نماز ایستاده ای، دقت به خرج بده، به غیر من دل نبند و مرا چون سپری بنما در برابر سختیها و قلعه ای در برابر حوادث.

ب - اصرار و پافشاری در دعا:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

406 - (ان الله یحب السائل اللحوح).

یعنی: خداوند درخواست كننده مصررا دوست دارد.

ولید بن عقبه هجری گوید شنیدم امام باقر عليه‌السلام می فرماید:

407 - (والله لا یلح عبد مومن علی الله فی حاجته الا قضاها الله له).

یعنی: به خدا قسم! هرگز بنده مومنی در حاجتش بر خدا اصرار نكرد مگر آنكه خداوند متعال آن حاجت را بر آورده نمود.

ابوالصباحاز امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

408 - (ان الله كره الحاح الناس بعضهم علی بعض فی المساله، واحب ذلك لنفسه، ان الله یحب ان یسال و یطلب ما عنده).

یعنی: خداوند متعال دوست ندارد كه مردم هنگام درخواست از یكدیگر، اصرار ورزند اما این را برای خودش دوست دارد، خدا دوست دارد كه مردم آنچه نزد اوست، بخواهند و طلب كنند.

ج - نام بردن حاجت:

ابن عبد الله فراء از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

409 - (ان الله تبارك و تعالی یعلم ما یرید العبد اذا ولكنه یحب ان یبث الیه الحوائج).

یعنی: خداوند تبارك و تعالی می داند كه بنده هنگام دعا چه می خواهد، ولی دوست دارد كه حوایج از به درگاهش شرح دهد.

از كعب الاحبار مروی است كه در تورات نوشته شده:

(یا موسی، من احبنی لم ینسنی، و من رجا معروفی الح فی مسالتی. یا موسی، انی لست بغافل عن خلقی ولكن احب ان تسمع ملائكتی ضجیج الدعاء من عبادی، وتری حفظتی تقرب بنی ادم الی بما انا مقویهم علیه و مسببه لهم) (141).

یعنی: از موسی! كسی كه مرا دوست دارد، فراموش نمی كند و كسی كه به نیكیهای من امیدوار است، در درخواستش، اصرار می نماید. ای موسی! من از مخلوقاتم غافل نیستم (و خبر دارم) ولی دوست دارم كه ملائكه ام صدای ضجه دعا را از بندگانم بشنوند و ملازمان من ببینند كه چگونه بنی آدم به خاطر چیزهایی كه قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرب می جویند.

د - مخفی دعا كردن:

اولا این دعا از آفت ریا به دور است و ثانیا خداوند متعال بدان فرمان داده است كه:

(ادعوا ربكم تضرعا و خفیه) (142).

یعنی: پروردگارتان را با حالت تضرع و خفا بخوانید.

و ثالثا روایاتی در این باب آمده است از جمله:

اسماعیل بن هماماز امام رضا عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

410 - (دعوه العبد سرا دعوه واحده تعدل سبعین دعوه علانیه).

یعنی: یك دعای مخفی بنده، برابر است با هفتاد دعای علنی.

در روایت دیگر آمده است كه:

411 - (دعوه تخفیها افضل من سبعین دعوه تظهرها).

یعنی: دعایی كه آن را مخفی بداری از هفتاد دعایی كه آشكارش نمایی، برتر است.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

412 - (ان ربك یباهی الملائكه بثلاثه نفر: رجل یصبح فی ارض قفر فیاذن و یقیم ثم یصلی، فیقول ربك للملائكه: انظروا الی عبدی یصلی ولا یراه احد غیری، فینزل سبعون الف ملك یصلون وراءه و یستغفرون له الی الغد من ذلك الیوم. و رجل قام من اللیل یصلی وحده فسجد و نام و هو ساجد فیقول: انظروا الی عبدی روحه عندی و جسده ساجد لی. و رجل فی زحف فیفر اصحابه و یثبت و هو یقاتل حتی قتل).

یعنی: پروردگار منان به واسطه وجود سه نفر، بر ملائكه مباهات می كند:

اول - كسی كه در بیابان بی آب و علف و خالی از سكنه واقع شده، اذان و اقامه می گوید و نماز می خواند، در اینجا پروردگار به ملائكه می گوید: به بنده ام نظر كنید، نماز می خواند در حالی كه احدی جز من او را نمی بیند، در این حال هفتاد هزار فرشته فرود آمده پشت سرش نماز می گزارند و تا فردای آن روز، برایش استغفار می كنند.

دوم - كسی كه از خوابش بر می خیزد تا به تنهایی نماز بخواند، به سجده می رود و در همان حال خواب او را فرا می گیرد، در اینجا خداوند متعال می گوید: به بنده ام نظر كنید، روحش نزد من است و جسدش در برابرم ساجد.

سوم - كسی كه در حال جنگ، یارانش فرار كنند ولی او ثابت قدم بماند و نبرد كند تا كشته شود.

ه - دعا را نسبت به دیگران گسترش دادن:

ابن قداح از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

413 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اذا دعا احدكم فلیعمم فانه اوجب للدعاء. )

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هرگاه یكی از شما خواست دعا كند، آن را تعمیم بدهد (و برای دیگران نیز دعا كند) كه این عمل در دعا شایسته است.

و - اجتماع كردن برای دعا:

خداوند متعال می فرماید:

(واصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم) (143).

یعنی: در كنار كسانی كه پروردگارشان را می خوانند، صبر كن.

علاوه بر این، برای مباهله (كه خود یك دعاست) فرمان به اجتماع داده است، ابو خالد گوید: حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

414 - (ما من رهط اربعین رجلا اجتمعوا فدعوا الله فی امر الا استجاب الله لهم، فان لم یكونوا اربعین فاربعه یدعون الله عشر مرات الا استجاب الله عزوجل لهم فان لم یكونوا اربعه فواحد یدعو الله اربعین مره یستجیب الله العزیز الجبار له).

یعنی: رخ نداده است كه چهل نفر در یك جا جمع شوند و خداوند متعال را در كاری بخوانند مگر آنكه ذات اقدس الهی آنان را اجابت فرمود، اگر چهل نفر نشدند، می شود چهار نفر جمع شوند و ده بار خدای را بخوانند تا اجابتشان كند و اگر چهار نفر هم نبودند، حتی یك نفر هم می تواند خداوند را چهل مرتبه بخواند و دعا كند تا آن ذات عزیز و جنات اجابتش نماید.

عبد الا علی نیز از آن حضرت روایت كرده است كه:

415 - (ما اجتمع اربعه قط علی امر فدعوا الله تعالی الا تفرقوا عن اجابه).

یعنی: هر گز نشده است كه چهار نفر برای یك كاری اجتماع كنند و خداوند متعال را بخوانند مگر آنكه با اجابت دعا، متفرق گردیدند.

آمین گفتن در دعا

آن كس كه آمینمی گوید: در دعا شریك است، آنجا كه خداوند متعال به موسی و هارون عليهما‌السلام می فرمود:

(قد اجیبت دعوتكما) (144).

یعنی: دعای شما دو نفر اجابت شد.

دعا را حضرت موسی عليه‌السلام كرده بود و هارون، آمین گفته بود، اما ذات اقدس الهی، آن را به هر دو نسبت می دهد.

علی بن عقبه از مردی و او از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

416 - (كان ابی اذا حزنه امر جمع النساء والصبیان ثم دعا و امنوا).

یعنی: هرگاه پدرم از چیزی محزون می شد (و مشكلی برایش پیش می آمد) زنان و كودكان را جمع كرده و دعا می نمود و آنان آمین می گفتند.

سكونی از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

417 - (الداعی و المومن شریكان).

یعنی: دعا كننده و آمین گو، با هم شریكند.

ز - اظهار خشوع:

خداوند متعال می فرماید:

(ادعوا ربكم تضرعا و خفیه) (145).

یعنی: پروردگارتان را در حال تضرع و خفا بخوانید.

در دعای معصومین عليهم‌السلام آمده است كه:

418 - (ولا ینجی منك الا التضرع الیك).

یعنی: تنها تضرع به درگاه تو موجب نجات است.

در آنچه به موسی عليه‌السلام وحی شده آمده است:

(یا موسی، كن اذا دعوتنی خائفا مشفقا و جلا، و عفر وجهك فی التراب، و اسجد لی بمكارم بدنك، و اقنت بین یدی فی القیام و ناجنی حیث تناجنی بخشیه من قلب و جل) (146).

یعنی: ای موسی به هنگام دعا باید خائف، سوخته دل و بیمناك باشی، صورتت را به خاك بمال و با بهترین اعظمت در برابرم سجده كن، در مقابل من كه ایستاده ای دستهای گدایی را به قنوت بلند كن و به هنگام مناجات با حالتی هراسناك و قلبی بیمناك مناجات بنما.

و در آنچه كه بر عیسی عليه‌السلام وحی فرستاده آمده است كه:

419 - (یا عیسی، ادعنی دعاء الغریق الحزین الذی لیس له مغیث.

یا عیسی، اذل قلبك و اكثر ذكری فی الخلوات و اعلم ان سروری ان تبصیص الی و كن فی ذلك حیا ولا تكن میتا و اسمعنی منك صوتا حزینا).

یعنی: ای عیسی! همچون انسان غریق و محزونی كه هیچ نجات دهنده ای ندارد، مرا بخوان؛ ای عیسی! قلبت را در برابر من خوار و ذلیل كن و در خلوتها بسیار یاد من باش. بدان خوشحالی من در این است كه با خوف و رجا به سوی من بیایی، اما مبادا با قلبی مرده چنین كنی، بلكه باید قلبت زنده و با نشاط باشد و از جانب خودت، صوت حزینی را بگوش من برسان.

در روایت آمده است كه:

420 - (لما بعث الله موسی و هارون عليهما‌السلام الی فرعون قال لهما: لا یروعكما لباسه فان ناصیته بیدی، ولا یعجبكما ما متع به من زهره الحیاه الدنیا و زینه المترفین فلو شئت زینتكما بزینه یعرف فرعون حین یراها ان مقدرته یعجز عنها).

یعنی: آنگاه كه خداوند متعال موسی هارون عليهما‌السلام را به سوی فرعون فرستاد به آن دو گفت: مبادا لباسهای فاخرش شما را بترساند كه زمام كار او در دست من است. و مبادا از بهره وری دنیا و زینتهای او تعجب كنید كه اگر می خواستم شما دو نفر را طوری زینت می كردم كه هر وقت، فرعون شما را ببیند بفهمند كه قدرتش در برابر آن عاجز است.

(ولكنی ارغب بكما عن ذلك فازوی الدنیا عنكما، و كذلك افعل باولیائی انی لازودهم عن نعیمها كما یزود الراعی غنمه عن مراتع الهلكه، و انی لا جنبهم سلوكها كما یجنب الراعی اشفیق ابله عن موارد العثره و ما ذاك لهوانهم علی ولكن لیستكموا نصیبهم من كرامتی سالما موفرا).

یعنی: ولی من شما را بر آن ترجیح می دهم، بنابر این، دنیا را از شما دور كردم و این روش برخورد من است با دوستانم. به آنان آن مقدار نعمت دنیا می دهم كه چوپان از علفهای هلاكت و نابودی به گوسفندانش می دهد، من دوستانم را از سلوك در دنیا دور نگه می دارم همچنانكه چوپان مهربان، شترهایش را از لغزشگاهها و پرتگاهها نگاهداری می نماید، بنابر این، دور نگهداشتن دوستانم از دنیا به خاطر این نیست كه آنان من بی ارزشند بلكه به خاطر این است كه در حال سلامت، به كمال كرامت در نزد من برسند.

(انما یتزین لی اولیائی بالذل و الخشوع و الخوف الذی یثبت فی قلوبهم فیظهر من قلوبهم علی اجسادهم، فهو شعارهم و دثارهم الذی به یستشعرون، و نجاتهم التی بها یفوزون، و درجاتهم التی یاملون، و مجدهم الذی به یفتخرون، و سیماهم التی بها یعرفون).

یعنی: زینت اولیایم در برابر من، فروتنی و خشوع و هراسی است كه در قلبهاشان خانه كرده و از آنجا در بدنهایشان آشكار شده است. این چنین حالتی ظاهر و باطن آنان را تشكیل می دهد و موجب نجاتشان است تا به درجاتی كه آرزویش را می كشند نایل آیند، مجد و عظمت آنان در همین فروتنی و خشوع است و بدان افتخار هم می كنند، این حالت، علامت آنان است كه بدان شناخته می شوند.

(فاذا لقیتهم یا موسی، فاخفض لهم جناحك، و الن لهم جانبك، و ذلل لهم قلبك ولسانك، و اعلم انه من اخاف لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربه ثم انا الثائر لهم یوم القیامه.)

یعنی: ای موسی! هر گاه اینان را دیدی، برایشان بال گسترده، با نرمش و ملاطفت رفتار كن و قلب و زبانت را برایشان فروتن قرار بده و بدانكه هر كس دوست مرا بترساند با من به جنگ و مبارزه برخاسته است و در قیامت علیه او غضبناك خواهم بود.

ح - مقدم داشتن مدح و ثنای الهی بر هر چیز:

- حارث بن مغیرهروایت كرده است كه شنیدم امام صادق عليه‌السلام می گفت:

421 - (ایاكم اذا اراد ان یسال احدكم ربه شیئا من حوائج الدنیا حتی یبدا بالثناء علی الله عزوجل و الحمدحه له، و الصلوه علی النبی و اله، ثم یسال الله حوائجه).

یعنی: اگر یكی از شما حاجتی از حوایج دنیای داشت، قبل از هر چیز اول خداوند عزیز و جلیل را ثنا كند و مدح گوید، بعد صلوات بر پیامبر و آلش بفرستد، سپس حاجات خود را طلب كند.

و فرمود:

422 - (ان رجلا دخل المسجد وصل ركعتین، ثم سال الله عزوجل، فقال رسول الله، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم -: اعجل العبد ربه، و جاء اخر فصلی ركعتین ثم اثنی علی الله عزوجل، وصلی علی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : سل تعطه. )

یعنی: فردی داخل مسجد شد، دو ركعت نماز گزارد و از خدا چیزی طلب كرد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: این بنده در درگاه الهی عجله به خرج داده است. فرد دیگری آمد و دو ركعت نماز گزارد، سپس خداوند عزیز و جلیل را ثنا كرد و صلوات بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرستاد، در این هنگام حضرت فرمود: بخواه كه حاجتت داده خواهد شد.

محمد بن مسلم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

423 - (ان فی كتاب امیر المومنین عليه‌السلام ان المساله بعد المدحه فاذا دعوت فمجده، قال: قلت: كیف نمجده؟ قال: تقول:).

یعنی: در كتاب امیر المومنین عليه‌السلام آمده است: سئوال، مرتبه اش بعد از مدح الهی است، پس هر گاه خواستی دعا كنی، او را به بزرگی یاد كن.

راوی گوید: حضرت پرسیدم چگونه او را به بزرگی یاد كنم؟ فرمود: می گویی:

(یا من هو اقرب الی من حبل الورید، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الا علی، یا من لیس كمثله شی ء).

یعنی: ای كسی كه از رگ گردن به من نزدیكتری! ای كسی كه میان انسان و قلبش، حایل می شوی! ای كسی كه در نظرها برتری! ای كسی كه چیزی مانند تو نیست!.

معاویه بن عمار از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

424 - (انما المدحه ثم الثناء ثم الا قرار بالذنب ثم المساله، انه والله ما خرج عبد من الذنب الا بالا قرار).

یعنی: اول مدح و ثنا، سپس اعتراف به گناه، آنگاه طرح سوال و درخواست، كه به خدا قسم! بنده ای از گناه، نجات نیافت مگر به واسطه اقرار.

عیسی بن ابی القاسم گوید: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

425 - (اذا طلب احدكم الحاجه فلیثن علی ربه و لیمدحه، فان الرجل منكم اذا طلب الحاجه من سلطان هیا له من الكلام احسن ما یقدر علیه، فاذا طلبتم الحاجه فمجدوا الله العزیز الجبار و امدحوه و اثنوا علیه تقول:).

یعنی: هر گاه یكی از شما خواست حاجتی طلب كند، اول پروردگارش را مدح و ثنا نماید؛ چون اگر فردی از سلطانی چیزی بخواهد، تا آنجا كه می تواند، كلام نیك به كار می برد، پس هنگام طلب حاجت، اول خداوند عزیز و جبار را به بزرگی یاد كنید و اینگونه مدح و ثنا نمایید:.

(یا اجود من اعطی، و یا خیر من سئل، و یا ارحم من استرحم، یا واحد، یا احدی، یا صمد، یا من لم یلد و لم یولد ولم یكن له كفوا احد، یا من لم یتخذ صاحبه ولا ولدا، یا من یفعل ما یشاء و یحكم ما یرید و یقضی ما احب، یا من یحول بین المرء و قلبه، یا من هو بالمنظر الا علی، یا من لیس كمثله شی ء، یا سیمع، یا بصیر،....)

یعنی: ای كسی كه در میان بخشندگان، بخشنده تری! ای كسی كه از هر سوال شونده ای بهتری! ای رحیم تر از هر رحم كننده ای! ای تنها! ای بی همتا! ای كسی كه همه به تو نیازمندند! ای كسی كه نمی زایی و زائیده نشده ای! ای كسی كه هیچ كس با تو برابری نمی كند! ای كسی كه همسر و فرزندی برای خود اختیار نكرده ای! ای كسی كه هر چه بخواهی انجام می دهی! ای كسی كه هر چه اراده كنی بر طبق آن حكم می كنی! ای كسی كه هر چه دوست داشته باشی آن را مقدر می نمایی! ای كسی كه بین انسان و قلش حایل می شوی! ای كسی كه در چشم اندازی والائی! ای كسی كه چیزی چون تو نیست! ای شنونده! ای بیننده!....

(و اكثر من اسماء الله عزوجل فان اسماء الله تعالی كثیره، وصل علی محمد وال محمد، و قل:. )

یعنی: نامهای خداوند عزیز و جلیل را هر چه بیشتر (بر زبان جاری) كن، چون او نامهای فراوانی دارد، بعد بر محمد و آل محمد صلوات بفرست آنگاه بگو:.

(اللهم اوسع علی من رزقك الحلال ما اكف به وجهی، و اودی به امانتی، و اصل به رحمی، ویكون لی عونا علی الحج و العمره)().

یعنی: بار الها! روزی حلالت را بر من بگستران آن مقدار كه بتوانم آبرویم را حفظ كرده، دیونم را ادا كنم، صله رحم بنمایم و كمكی برای من باشد تا بتوانم حج و عمره به جای آوردم.

ط - تقدیم صلوات بر پیامبر و آلش علیهم السلام.

ابو بصیر از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

426 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من ذكرت عنده فنسی ان یصلی علی خطی ء الله به طریق الجنه).

یعنی: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كسی كه در برابرش نام من برده شود و فرامش كند بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال او را از بهشت به خطا می برد.

ابن القداح نیز از آن حضرت روایت كرده است كه فرمود:

427 - (سمع ابی رجلا بالبیت یقول: اللهم صل علی محمد، فقال: لا تبترها ولا تظلمنا حقنا، قل: اللهم صل علی محمد و اهل بیته).

یعنی: پدرم از فردی كه خود را به خانه كعبه آویزان كرده بود شنید كه می گوید: اللهم صل علی محمد، به او گفت: آن را ابتر ودم بریده نكن و نسبت به حق ما ظلم روا مدار بلكه بگو: اللهم صلی علی محمد و اهل بیته.

عبد الله بن نعیم گوید به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: من داخل خانه خدا شدم در حالی كه هیچ دعایی به خاطرم نمی آمد مگر صلوات بر محمد و آل محمد، حضرت فرمود:

428 - (اما انه یخرج احد بافضل مما خرجت به).

یعنی: آگاه باش كه كسی بهتر از آنچه تو كردی انجام نداده است.

جابر از امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

429 - (ان عبدا مكث فی النار یناشد الله سبعین خریفا و سبعین حریفا و الخریف سبعون سنه وسبعون سنه ثم قال عليه‌السلام: انه سال الله بحق محمد و اهل بیته لما رحمتنی، قال عليه‌السلام: فاوحی الله الی جبرئیل عليه‌السلام ان اهبط الی عبدی فاخرجه الی، قال، یا رب، كیف لی بالهبوط فی النار؟ قال: انی قد امرها ان تكون علیك بردا و سلاما، قال: یا رب، فما علمی بموضعه؟ قال: انه فی جب من سجین، قال: فهبط الیه و هو معقول علی وجهه بقدومه، قال: قلت: كم لبث فی النار؟ قال: ما احصی كم تركت فیها خلفا، قال: فاخرجه الیه، قال: فقال له: یا عبدی، كم كنت تناشدنی فی النار؟ قال: ما احصی یا رب، قال: اماو عزتی و جلالی لولا ما سالتنی به لاطلت هوانك فی النار لكنه حتم حتمته علی نفسی لا یسالنی عبد بحق محمد و اهل بیته الا عفرت له ما كان بینی و بینه، فقد غفرت لك الیوم).

یعنی: بنده ای در آتش جهنم، صد و چهل حریف خدا را می خواند كه هر حریف، صد و چهل سال است، آنگاه خدا را به حق محمد و اهل بیتش قسم می دهد كه: بر من ترحمی بنما، در اینجا خداوند متعال به جبرئیل وحی می فرستد كه: به سوی بنده ام پایین برو و او را از جهنم خارج كرده به سوی من بیاورم. جبرئیل می گوید: پروردگار! من چگونه درون آتش بروم؟ خداوند متعال می فرماید: من به آتش امر كردم كه برای تو جنگ و سلامت باشد. جبرئیل می گوید: پروردگارا! نمی دانم بنده ات در كجاست. خداوند سبحان می فرماید: او در گودالی در سجین قرار دارد.

امین وحی به سوی او می رود و می بیند پاهایش بسته و به صورت آویزان است، به او می گوید: چه مدتی است كه در آتشی؟ می گوید: نمی دانم چه مدتی را در جهنم پشت سر گذاشته ام، جبرئیل او را به سوی پروردگار عالم می برد، آنگاه ذات اقدس الهی به او می گوید:

ای بنده من! چه مدتی است كه مرا میان آتش صدا می زنی؟ می گوید: حساب ندارم ای پروردگار من!

می فرماید: آگاه باش كه به عزت و جلالم سوگند! اگر این جملاتی را كه گفتی بر زبان جاری نمی كردی، تو را در جهنم نگاه می داشتم لكن بر خودم لازم و حتمی كردم كه بنده ای مرا به حق محمد و اهل بیتش سوگند ندهد مگر آنكه هر چه بین من و اوست را برایش بیامرزم و (به همین خاطر) امروز تو را آمرزیدم.

از سلمان فارسی روایت شده است كه گوید: شنیدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمود:

430 - (ان الله عزوجل یقول: یا عبادی، اولیس من له الیكم حوائج كبار لا تجودون بها الا ان یتحمل علیكم باحب الخلق الیكم تقضونها كرامه لشفیعهم؟ الا فاعلموا ان اكرم الخلق علی و افضلهم لدی محمد و اخوه علی و من بعده الائمه الذین هم الوسائل الی، الا فلید عنی من همته حاجه یرید نفعها، اودهته داهیه یرید كشف ضررها، بمحمد و اله الطیبین الطاهرین اقضها له احسن ما یقضیها من یستشفعون باعز الخلق علیه).

یعنی: خداوند عزیز و جلیل می گوید: ای بندگان من! آیا اتفاق نیفتاده كه: فردی از شما حاجتهای بزرگی بخواهد كه شما آن حوایج را نمی دهید مگر اینكه محبوبترین خلق نزد شما را حاضر كند و شما به احترام آن شفیع محبوب و دوست داشتنی درخواستهای او را بدهید؟

آگاه باشید و بدانید كه با كرامتترین و برترین خلق نزد من، محمد و برادرش علی و پس از آن ائمه هستند، آنانی كه وسیله تقرب به من می باشند. آگاه باشید كه هر كس حاجت مهمی دارد و می خواهد نفعی به او برسد یا مشكلی برایش پدید آمده و خواهان دفع ضرر آن است، اگر مرا به محمد و آل پاكش بخواند، آنچنان حاجتش را بر آورده می سازم كه بهتر و برتر باشد از بر آورده ساختن كسی كه محبوبترین خلق را نزد او شفیع قرار می دهند.

سخنان سلمان كه به اینجا رسید، عده ای از مشركین و منافقین در حالی كه او را مسخره می كردند گفتند: ای سلمان! چرا خدا را به اینها قسم نمی دهی تا تو را بی نیازترین و پولدارترین فرد مدینه قرار دهد؟

سلمان پاسخ داد: من خدا را خواندم و از او خواستم كه چیزی به من بدهد كه از حكومت بر كل دنیا برتر و با منفعت تر باشد. من از خدا خواستم و او را به این بزرگواران قسمش دادم كه به من زبانی ذاكر بدهد كه او را احمد و ثنا كند، قلبی بدهد كه شاكر نعمتهای او باشد، بدنی بدهد كه در برابر سختیها صبر نماید و آن خدای عزیز و جلیل این التماسهای مرا اجابت فرمود.

این چیزهایی كه من از خدا خواستم از حكومت بر تمامی دنیا و هر چه در آن است، هزار هزار بار برتر و بالاتر است.

محمد بن علی بابویهاز امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

431 - زلیخا از یوسف عليه‌السلام اجازه ملاقات خواست. عده ای به او گفتند ما به خاطر آن بلاهایی كه بر سر آن حضرت آوردی، می ترسیم تو را نزد او ببریم (شاید مجازاتت كند).

زلیخا گفت: من از كسی كه از خدا می ترسد، نمی ترسم، بالاخره وارد شد.

یوسف عليه‌السلام به او گفت: ای زلیخا! چه شده كه رنگت تغییر كرده است؟

زلیخا گفت: سپاس خدایی را كه پادشاهان را به سبب گناهانشان برده می كند و بردگان را به سبب طاعتشان پادشاه می نماید.

یوسف عليه‌السلام گفت: ای زلیخا! چه چیزی باعث شده آن كار را انجام بدهی؟

زلیخا گفت: زیبایی چهره تو، ای یوسف!

یوسف عليه‌السلام گفت: پس چگونه خواهی بود اگر پیامبر آخر الزمان كه نامش محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است را ببینی كه هم از من زیباتر است، هم خودش اخلاق تر و هم بخشنده تر.

زلیخا گفت: راست می گویی، (سخنت را تایید می كنم)

یوسف عليه‌السلام گفت: از كجا دانستی راست می گویم؟

زلیخا گفت: چون تا نامش را بردی، محبتش در قلب من جا گرفت:

در اینجا خداوند عزیز و جلیل بر یوسف عليه‌السلام وحی فرستاد كه زلیخا راست می گوید و چون او محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دوست دارد، من هم او را دوست دارم، آنگاه خداوند متعال به یوسف عليه‌السلام امر كرد كه با زلیخا ازدواج كند.

جابر از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه:

432 - (ان ملكا من الملائكه سال الله ان یعطیه سمع العباد فاعطاه الله فذلك الملك قائم حتی تقوم الساعه، لیس احد من المومنین یقول: صل علی محمد و اهل بیته الا و قال الملك: و علیك السلام، ثم یقول الملك: یا رسول الله، ان فلانا یقروك السلام، فیقول رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عليه‌السلام.)

یعنی: فرشته ای از فرشتگان از خدا خواست كه قدرت شنیدن سخنان بندگان را به او بدهد، خداوند متعال هم این كار را كرد، تا روز قیامت هرگاه یكی از مومنین بگوید: خدایا! بر پیامبر و اهل بیتش صلوات و درود بفرست. این ملك اولا می گوید و علیك السلام و ثانیا به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می گوید:

ای رسول حق! فلانی به تو سلام می رساند كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم می گوید: و عليه‌السلام.

امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

433 - (اعطی السمع ابعه: النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و الجنه، و النار، والحوالعین، فاذا فرغ العبد من صلاته فلیصل علی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و لیسال الله الجنه، و لیستجر بالله من النار، و لیساله ان یزوجه من الحور العین، فانه من صلی علی النبی رفعت دعوته، و من سال الله الجنه قالت الجنه یا رب، اعط عبدك ما سالك، و من استجار بالله من الناقالت النار: یا رب، اجر عبدك مما استجار منه، و من سال الحور العین قلن: یا رب، اعط عبدك ما سال).

یعنی: به چهارم شخص، قدرت شنوایی (ویژه) داده شده است: پیامبر، بهشت، جهنم و حور العین. آنگاه كه بنده از نمازش فارغ شد، بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود بفرستد، از خدا بهشت طلب كند، از جهنم به او پناه ببرد و بخواهد كه حور العین را به ازدواج وی در اورد چون: هر كس كه بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود بفرستد، دعایش حتما بالا می رود.

كسی كه از خدا بهشت طلب كند، بهشت می گوید: پروردگارا! آنچه ار كه بنده ات می خواهد به او بده. كسی كه از جهنم به خدا پناه می برد، جهنم می گوید: خدایا! بنده ات را از آنچه كه به تو پناه می برد، پناه بده. و كسی كه از خدا حور العین می خواهد، حورالعین می گویند: پروردگارا! خواهش بنده ات را عطا كن.

محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق عليهما‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

434 - (ما فی المیزان شی ء اثقل من الصلاه علی محمد وال محمد، ان الرجل، لیوضع عمله فی المیزان فیمیل به فیخرج النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم الصلاه علیه واله فیضعها فی میزانه فیر حج به.)

یعنی: چیزی در ترازوی اعمال، سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست (در قیامت اعمال فردی (بدون صلواتش) را می آورند و در میزان قرار می دهند می بینند سبك است، آنگاه پیامبر اكرم صلواتها را آورده در میزان انی فرد قرار می دهد كه موجب سنگینی آن می گردد.

هشام بن سالماز امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

435 - دعا از خداوند متعال پوشیده می ماند یعنی اجابت نمی شود تا آنكه دعا كننده بر محمد آل محمد صلوات بفرستد.

و نیز فرمود:

436 - (من دعا ولم یذكر النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفرف الدعاء علی راسه، فاذا ذكر النبی رفع الدعاء).

یعنی: كسی كه دعا كند بدون آنكه نامی از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ببرد، آن دعا بالای سرش پرواز می كند تا وقتی كه این فرد، ذكری از آنحضرت بنماید كه در این هنگام، دعایش بالا می رود.

437 - (من كانت له الی الله حاجه فلیبدا بالصلاه علی محمد و اله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمثم یسال حاجته ثم یختم بالصلاه علی محمد و اله فان الله عزوجل اكرم من ان یقبل الطرفین و یدع الوسط اذا كانت الصلاه علی محمد وال محمد لا تحجب عنه).

یعنی: كسی كه حاجتی به درگاه الهی دارد قبل از آن صلوات بر محمد و آلش بفرستد، آنگاه حاجتش را بخواهد بعد دعایش را با صلوات بر محمد و آلش به پایان ببرد؛ چون خداوند عزیز و جلیل، كریم تر از آن است كه دو طرف دعا را قبول كند و وسطش را رها نماید كه صلوات بر محمد آل محمد از او پوشیده نمی ماند (و مستجاب می گردد).

ی - گریه در حال دعا:

این عمل ادبی بزرگ و مقامی عالی است به چند دلیل:

اولا: گریه به دلالت بر رقت قلب دارد و رقت قلب هم دلیل بر اخلاص است كه هرگاه اخلاص آمد، اجابت هم می آید. امام صادق عليه‌السلام فرمود:

438 - (اذا اقشعر جلدك و دمعت عیناك و وجل قلبك فدونك دونك فقد قصد قصدك).

یعنی: آنگاه كه پوست بدنت لرزید و چشمانت پر از اشك گردید و قلبت هراس برداشت، آن حال را خوب نگهدار كه مقصودت حاصل شده است.

و در مقابل، خشكی چشم و نیامدن اشك، بر اثر قساوت قلب است كه در خیر بدان اشاره شده است، چنین حالتی دو اثر دارد:

اول - نشانه دوری از خداست كه خداوند متعال به حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرستاد:

یا موسی، لا تطول فی الدنیا املك فیقسو قلبك، و قاسی القلب منی بعید (147).

یعنی: ای موسی! در دنیا آرزویت طولانی نباشد كه قلبت را سخت می كند و قلب سخت هم از من دور است.

دوم - چنین كسی دعایش پذیرفته نیست كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

(لا یقل الله دعاء بظهر قلب قاس) (148).

یعنی: خداوند متعال دعا را از قلب قاسی و سخت، قبول نمی كند.

ثانیا - گریه، نشانه مطیع شدن بنده از غیر خدا به سوی او و نشانه خشوع بسیار است كه رسول حق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

439 - (اذا احب الله عبدا نصب فی قلبه نائحه من الحزن، فان الله یحب كل قلب حزین، و انه لا یدخل النار من بكی من خشیه الله تعالی حتی یعود اللبن الی الضرع، و انه لا یجتمع غبار فی سبیل الله و دخان جهنم فی منخری المومن ابدا و اذا ابغض الله عبدا جعل فی قلبه مزمارا من الضحك و ان الضحك یمیت القلب والله لا یحب الفرحین).

یعنی: هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، در قلب او نوحه و اندوه جای می دهد؛ چون او قلب محزون را دوست دارد، كسی كه از ترس خداوند متعال گریه كرده باشد، داخل آتش جهنم نخواهد شد مگر آنكه شیر به پستان مادر بر گردد (149)، گرد و خاك خوردن در اه خدا با دود آتش جهنم در بینی مومن، هرگز جمع نخواهد شد. هرگاه خدا بنده ای را دشمن بدارد، در قلبش سرودی از خنده قرار می دهد كه قلبش را می میراند، خداوند هم افراط كنندگان در شادی و فرح را دوست ندارد.

ثالثا - گریه موافق است با فرمان خداوند سبحان به انبیایش كه به عیسی عليه‌السلام فرمود:

440 - (یا عیسی، هب لی من عینیك الدموع، و من قلبك الخشیه، و قم علی قبور الاموات فنادهم بالصوت الرفیع فلعلك تاخذ موعظتك منهم، وقل: انی لاحق فی اللاحقین، صب لی من عینیك الدموع و اخشع لی بقلبك، یا عیسی، استغث بی فی حالات الشده فانی اغیث المكروبین، و اجیب المضطرین، و انا ارحم الراحمین).

یعنی: ای عیسی!! اشك چشمان و خشیت و هراس قلبت را در درگاه من به هدیه بیاور، بر سر قبور مردگان بایست و آنان را با صدای بلند بخوان تا شاید پند و موعظه ات را از آنان دریافت داری و با خود بگو كه: من نیز به آنان ملحق خواهم شد. به خاطر من از چشمانت اشك بریز و قلبت را برای من خاشع گردان. ای عیسی! در روزگار سختی، از من كمك بخواه كه من گرفتاران را نجات می دهم و پریشانها را اجابت می كنم؛ چون من ارحم الراحمین هستم.

و در وحی خود به موسی عليه‌السلام فرمود:

441 - (یا موسی، كن اذا دعوتنی خائفا مشفقا و وجلا، و عفر و جهك فی التراب، و اسجد لی بمكارم بدنك، واقنت بین یدی فی القیام، و ناجنی حیث ناجیتنی بخشیه من قلب وجل، و احی بتوراتی ایام الحیاه، و علم الجهال محامدی، و ذكرهم الائی و نعمی، و قل لهم لا یتمادون فی غی ما هم فیه فان اخذی الیم شدید.)

یا موسی، لا تطول فی الدنیا املك فیقسو قلبك، و قیفسو قلبك، و قاسی القلب من بعید، و امت قلبك بالخشیه، و كن خلق الثیاب، جدید القلب، تخفی علی اهل الارض، و تعرف فی اهل السماء، جلیلش البیوت مصباح اللیل، واقنت بین ید قنوت الصابرین، وصح الی من كثره الذنوب صیاح الهارب من عدوه، واستعن بی علی ذلك فانی نعم العون و نعم المستعان.

یعنی: ای موسی! هنگام دعا باید خائف، سوخته دل و بیمناك باشی.

صورتت را به خاك بمال و با بهترین اعضایت برایم سجده كن، در برابر من كه ایستاده ای، دستهای گدائی را به قنوت بلند نما و هنگام مناجاتت با حالتی هراسناك و قلبی بیمناك مناجات كن. در مدت عمرت، باید تورات مرا زنده نمایی، به نادانان خوبیهای مرا بیاموزند و نعمتهای مرا به یادشان بیاور و به آنان بگو: مبادا در این گمراهی كه بسر می برید، بیشتر بمانید كه مواخذه من دردناك و شدید است.

ای موسی! در دنیا آرزویت طولانی نباشد كه موجب سختی قلبت می گردد و سخت دلان هم از من بدروند. قلبت را با هراس از من، بمیران، لباست پاره و قلبت نو باشد. میان اهل زمین پنهان باش و در بین اهل آسمان آشنا. خانه نشین باش و چراغ شبها (150) در برابر من همچون صابرین، فرمانبرداری كن، از زیادی گناهان به سوی من فریاد بر آور همچون كسی كه از ترس دشمن، فرار كرده، فریاد می زند و بر این كارها از من كمك بخواه كه من بهترین كمك دهنده هستم.

و نیز فرمود:

442 - (یا موسی، اجعلنی حرزنك، وضع عندی كنزك من الباقات الصالحات).

یعنی: ای موسی! مرا سپر خود كن و گنجت ار كه عبارت باشد از اعمال صالح، نزد من بگذار.

رابعا - خصوصیات و فضایلی در گریه كردن و اشك ریختن هست كه در سایر اقسام عبادات، یافت نمی شود، در روایت آمده است كه:

443 - (بین الجنه و النار عقبه لا یجوزها الا البكاوون من خشیه الله تعالی).

یعنی: بین بهشت و جهنم گردنه ای است كه غیر از گریه كنندگان از ترس خداوند متعال، از آن رد نمی شوند.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

444 - (ان ربی تبارك و تعالی اخبرنی فقال: و عزتی و جلالی ما ادرك العابدون مما ادرك البكاوون عندی شیئا و انی لابنی لهم فی الرفیع الا علی قصرا لا یشاركهم فیه غیرهم).

یعنی: پروردگار من به من خیر داد و گفت كه: به عزت و جلالم سوگند!

هرگز آنچه را كه گریه كنندگان نزد من دریافت می دارند، عابدان دریافت نخواهند كرد، من در مقامات بالا برایشان قصری بنا می كنم كه دیگران با آنان شریك نخواهند بود.

و به موسی عليه‌السلام وحی كرد و فرمود:

445 - (وابك علی نفسك ما دمت فی الدنیا، و تخوف الحطب و المهالك، ولا تغرنك زینه الحیاه الدنیا و زهرتها).

یعنی: تا وقتی كه در دنیا هستی، بر خودت گریه كن، از چیزهایی كه موجب آتش و هلاكت می شود، بترس مبادا زینت و زیبائی زندگانی دنیایی، تو را بفریبد.

و به عیسی عليه‌السلام فرمود:

446 - (یا عیسی بن البكر البتول، ابك علی نفسك بكاء من قد ودع الاهل و قلی الدنیا و تركها لاهلها و صارت رغبته فیما عند الهه).

یعنی: ای عیسی بن مریم؛ بر خودت گریه كن؛ مانند گریه كسی كه می خواهد با خانواده اش خدا حافظی و وداع كرده، دنیا را رها و آن را برای اهلش ترك نماید و میل و رغبتش در چیزهایی است كه نزد خدایش دارد.

از امیر المومنین عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

447 - (لما كلم الله موسی عليه‌السلام قال: الهی ما جزاء من دمعت عیناه من خشیتك؟ قال: یا موسی، اقی وجهه من حر النار، و امنه یوم الفزع الاكبر).

یعنی: آن هنگام كه خداوند متعال با موسی عليه‌السلام سخن می گفت: كلیم حق پرسید: خدایا! پاداش كسی كه اشك چشمانش از هراس تو بریزد چیست؟ فرمود: ای موسی! چهره اش را از گرمای آتش جهنم حفظ می كنم و روزی كه فریادها در آن روز بلند است او را امان می دهم.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

448 - (كل عین باكیه یوم القیامه الا ثاث عیون. عین غضت عن محارم الله، و عین سهرت فی طاعه الله، و عین بكت فی جوف اللیل من خشیه الله).

یعنی: هر چشمی روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی كه محارم الهی را نبیند، چشمی كه در راه اطاعت خدا، شب را به صبح برساند و چشمی كه در میان شب، از ترس خدا بگرید.

449 - (ماشی ء الا و اله كیل او وزن وله كیل او وزن الا الدموع فان القطره تطفی ء بحارا من النار، فاذا اغرو رقت العین بمائها لم یرهق و جهه فتر ولا، فاذا فاضت حرمه الله علی النار، ولو ان باكیا بكی فی امه لرحموا).

یعنی: هر چیزی وزن و اندازه دارد مگر اشك كه یك قطره از آن، دریاهایی از آتش را خاموش می كند، آنگاه كه چشم از اشك پر شود، آن صورت در قیامت نه سختی می بیند و نه خواری را. و وقتی كه آن اشك از چشمها جاری شد، خداوند متعال آن صورت را بر آتش حرام می كند و اگر گریه كننده ای بر امتی بگرید، خداوند متعال تمام آنان را مشمول رحمت خویش می گرداند.

450 - (ما من عین الا وهی باكیه یوم القیامه الا عین بكت من خوف الله، وما اغرورقت عین بمائها من خشیه الله الا حرم الله سائر جسده علی النار، ولا فاضت علی خده فزهق ذلك الوجه قتر ولا ذله، و ما من شی ء الا وله كیل او وزن الا الدمعه فان الله یطفی ء بالیسیر منها البحار من النار، ولو ان عبدا بكی فی امه لرحم الله تلك الامه ببكاء ذلك العبد).

یعنی: هیچ چشمی نیست مگر آنكه در روز قیامت گریان است بجز چشمی كه از ترس خدا گریه كرده باشد، هرگز چشمی از ترس خدا با اشك پر نشد مگر آنكه ذات اقدس الهی سایر اعضای بدنش را بر آتش حرام گردانید و نشد این اشك جاری شود و آن چهره سختی و ذلت ببیند.

هر چیزی وزن و اندازه ای دارد مگر اشك كه خداوند متعال با مقدار كمی از آن، دریاهایی از آتش را خاموش می كند اگر بنده ای درباره امتی بگرید، خداوند منان آن را به واسطه گریه همین بنده مشمول رحمت خویش می نماید.

از معاویه بن عمار نقل شده است كه گفت: از حضرت صادق عليه‌السلام شنیدم:

451 - (كان فی وصیه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لعلی عليه‌السلام انه قال: یا علی، اوصیك فی نفسك بخصال فاحفظها ثم قال ن اللهم اعنه وعد خصالا و الرابعه كثره البكاء من خشیه الله عزوجل یبنی لك بكل دمعه الف بیت فی الجنه.)

یعنی: در وصیت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به علی عليه‌السلام آمده است كه: ای علی! تو را به چند خصلت سفارش می كنم كه باید آنها را حفظ نمایی. سپس فرمود: خدایا! علی را بر این كار كمك كن. آنگاه حضرت آن خصال را بر شمرد تا اینكه فرمود: صفت چهارم، گریه زیاد از ترس خداوند عزیز و جلیل است كه در برابر هر قطره اشكی، برایت هزار خانه در بهشت ساخته می شود.

ابو حمزه از امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

452 - (ما من قطره احب الی الله من قطره دموع فی سواد اللیل مخافه من الله لا یراد بها غیره).

یعنی: قطره ای نزد خدا دوست داشتنی تر نیست از قطره اشكی در سیاهی شب كه فقط به خاطر ترس از او باشد.

كعب الاحبار گوید: قسم به آن كس كه جانم در دست اوست! اگر از ترس خدا بگریم و اشكم بر رخسارم سیلان كند، نزد من محبوبتر از آن است كه یك كوه طلا را در راه خدا صدقه بدهم.

ابن ابی عمیر از یك از یارانش روایت كرده است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

453 - (اوحی الله عزوجل الی موسی عليه‌السلام: ان عبادی لم یتقربوا الی بشی ء احب الی من ثلاث خصال، قال موسی: یا رب، و ما هن؟ قال یا موسی، الزهد فی الدنیا، و الورع عن المعاصی، والكباء من خشیتی. قال موسی، یا رب، فلمن صنع ذا؟ فاوحی الله الیه: یا موسی، اما الزاهدون فی الدنیا ففی الجنه، و اما البكاوون من خشیتی ففی الرفیع الا علی لا یشاركهم فیه احد غیرهم، و اما الورعون عن المعاصی فانی افتش الناس ولا افتشهم).

یعنی: خداوند عزیز و جلیل به موسی عليه‌السلام وحی كرد كه: بندگان من به چیزی محبوبتر از سه صفت به من تقرب نجستند. موسی عليه‌السلام گفت: پروردگارا! آن سه صفت چیست؟ فرمود: ای موسی! آن سه، زهد در دنیا، دوری از گناهان و گریه از ترس من است.

موسی عليه‌السلام گفت: پروردگارا! برای كسی كه این چنین باشد چه خواهد بود؟ فرمود: ای موسی! زاهدان دنیا در بهشت من بسر می برند، گریه كنندگان از ترس من، در مقام برتری قرار دارند كه غیر از آنان احدی شریكشان نیست و آنانكه گناه را ترك كرده اند، من (در قیامت) همه را تفتیش و بازرسی می كنم، امام آنان را بازرسی نخواهم كرد.

در خطبه وداع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است كه:

454 - (و من ذرفت عیناه من خشیه الله كان له بكل قطره من دموعه مثل جبل احد تكون فی میزانه من الاجر، و كان له بكل قطره عین من الجنه علی حافتیها من المدائن و القصور ما لا عین رات ولا اذن سمعت ولا خطر بقلت بشر).

یعنی: كسی كه از ترس خدا اشك چشمش جاری گردد، در برابر هر قطره از آن اشكها به مقدار كوه احد در پرونده اعمالش اجر و پاداش ثبت می گردد و در مقابل هر قطره، چشمه ای در بهشت برای او خواهد بود، در دو طرف این چشمه، شهرها و قصرهایی قرار دارد كه نه چشمه آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور كرده است.

از امام باقر عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

455 - (ان ابراهیم النبی عليه‌السلام قال: الهی ما لعبد بل وجهه بالدموع من مخافتك؟ قال الله تعالی: جزاءه مغفرتی و رضوانی یوم القیامه).

یعنی: ابراهیم نبی عليه‌السلام از ذات اقدس الهی پرسید: خدایا! برای بنده ای كه چهراش را با اشكهایی كه از خوف تو ریخته شده، تر گرداند چه خواهد بود؟ خداوند متعال پاسخ داد: پاداشش، آمرزش و مقام رضوان من در قیام خواهد بود.

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: دعا می كنم و دلم می خواهد گریه بكنم ولی اشكی نمی آید، اما وقتی بعضی از نزدیكانم كه وفات یافته اند را به یاد می آوردم، دلم می شكند و اشكم جاری می گردد، آیا چنین كاری جایز است؟، فرمود:

456 - (نعم، تذكرهم، فاذا رقفت فابك لربك تبارك و تعالی).

یعنی: بلد جایز است، آن اموات را به یاد بیاور و وقتی قلبت شكست، برای خداوند تبارك و تعالی گریه كن.

تباكی (151)

اگر گریه ای نكردی، خودت را وادار كن و سعی نما تا شاید اشكی بیاید، این حالت را تباكی گویند كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

457 - (و ان لم یكن بك بكاء فلتتباك).

یعنی: اگر گریه ای نكردی لا اقل تباكی داشته باش.

سعید بن یسار گوید به حضرت صادق عليه‌السلام عرش كردم: اگر در حال دعا اشكی از چشمانم جاری نشد، آیا می توانم تباكی داشته باشم؟ فرمود:

458 - (نعم ولو مثل راس الذباب).

یعنی: بله حتی اگر به اندازه سر مگسی باشد.

از ابی حمزه نقل شده است كه امام صادق عليه‌السلام به ابی بصیر فرمود:

459 - (ان خفت امرا یكون او حاجه تریدها فابدا بالله فمجده و اثن علیه كما هو اهله، وصل علی النبی واله عليهم‌السلام و تباك ولو مثل راس الذباب، ان ابی كان، یقول: اقرب ما یكون العبد من الرب وهو ساجد یبكی.)

یعنی: اگر از وقوع حادثه ای می ترسی یا حاجتی داری، اول خداوند متعال را تمجید كن و آنچنانكه سزاوار است او را احمد و ثنا نما، بعد بر پیامبر و آلش صلوات بفرست و پس از آن، اشكی بریز حتی اگر به مقدار سر مگسی باشد؛ چون پدرم می فرمود: نزدیكترین حالات بنده به پروردگارش این است كه به سجده رود و در آن حال، گریه كند.

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

460 - (ان لم یجبك البكاء فتباك فان خرج منك مثل راس الذباب فبخ بخ).

یعنی: اگر گریه به تو پاسخ مثبت نمی دهد و اشكی نمی آید، تباكی داشته باش كه اگر به اندازه سر مگسی هم اشك از تو خارج شد، خوشا به حالت!.

نصیحت

هنگام دعا می توانی از طرق زیر چشمانت را با خود همراه كرده تا اشكهایت سرازیر شود:

- به یاد گناهان بزرگ و آبرو ریزیهای روز قیامت خوش باش كه همه مخلوقات عالم از خدایی كه هم حاكم آن روز است و هم عالم به همه چیز، می هراسند.

- صحنه قیامت در برابرت تمثل پیدا كند كه زبانها لال می شوند و سخنرانان فصیح، خاموش می گردند ولی اعضای بدن شهادت می دهند و صحبت می كنند، آنانكه در دنیا صداهایی نرم و نازك داشتند، در آنجا صدایشان بزرگ و گوش خراش می شود، در این حال، عرق، سروری مردم را می گیرد به طوری كه از نرمی گوشها بر زمین می ریزد.

روزی كه رازهای نهان فاش می شود و باطن و اندرون انسان آشكار می گردد، از زشتیها پرده برداری می شود و كسی توجهی ندارد.

- از رسول خدا روایت است كه فرمود:

461 - (یحشر الناس یوم القیامه حفاه عراه عزلاء قد الجمهم العرق و بلغ شحوم الاذان).

یعنی: روز قیامت مردم با پای برهنه عریان و دست خالی از هر سلاحی محشور می شوند، در حالی كه عرق سر و رویشان را گرفته و به نرمی گوشها رسیده است.

سوده همسر پیامبر اكرم تا این را شنید گفت: ای وای! پس مردم همدیگر را می بینید، فرمود:

(شغل الناس عن ذلك).

یعنی: مردم به این توجهی ندارند. آنگاه به این آیه قرآن استناد كرد كه می فرماید:

(لكل امری ء منهم یومئذ شان یغنیه) (152).

یعنی: هر كس را در آن روز، كاری است كه به خود مشغولش دارد.

سپس فرمود:

(و كیف و انی لهم بالنظر؟ و منهم المسحوب علی وجهه و الماشی علی بطنه و منهم من یوطا بالاقدام مثل الذر، و منهم المصلوب علی شفیر النار حتی یفرغ الناس من الحساب، و منهم من تسلط علیه الماشیه ذوات الاخفاف فتطاه با خفافها و ذوات الا ظلاف فتنطحه بقرونها و تطاه با ظلافها).

یعنی: چگونه می توانند بر همدیگر نظر كنند در حالی كه عده ای را به صورت، بر زمین می كشند عده ای روی شكمشان حركت می كنند، دسته دیگر چون خاك، زیر دست و پا لگد مال می شوند، گروه دیگر را در كنار آتش بر صلیب می كشند تا مردم از حساب فارغ گردند، عده دیگر، برگردنشان مارهایی آویزان می كنند كه اینان را بگزند تا حسابرسی مردم تمام شود، گروه دیگر زیر دست و پای چهار پایان لگدمال می شوند و حیوانات شاخدار به آنان شاخ می زنند و لگد كوبشان مینمایند.

باید در احوالات مردم در روز قیامت و قبل و بعد از آن، فكر كنی كه چه كسانی اهل سعادتمند و چه كسانی اهل شقاوت، در این صورت حتما برایت سبب خوف و انگیزه اشك و اخلاص قلب، حاصل می شود.

هرگاه به چنین حالتی رسیدی، آن را غنیمت بشمار و بدانكه چنین ساعاتی از نفیس ترین لحظات عمر توست، در این حالت است كه باید سوالات و نیازهایت را به درگاه خداوند صاحب جلال، عرضه بداری و از اهم حاجاتت این باشد كه:

اولا - اقبال و توجه خداوند سبحان به تو دوام یابد.

ثانیا - اقبال و توجه توبه او نیز ادامه داشته باشد.

ثالثا - ادب حضورش را به نیكوترین وجه درك كرده باشی.

و رابعا - حاجاتت را خواستی طلب كنی، چیزی بخواه كه جمال و زیبایی واقعی و حقیقی برایت بیاورد و گرفتاری و وبال را از توقع كند، نه اینكه مال (دنیا) طلب كنی؛ چون نه او برای تو باقی می ماند و نه تو برای آن.

تنبیه

بدانكه گریه كردن و ضجه و ناله زدن به درگاه الهی، از گناهان و طلب رها شدن از آن، صفت خوبی است اما تا جدایی از گناه و توبه از معاصی نباشد، فایده ای ندارد كه جناب سید العابدین علی بن الحسین عليه‌السلام فرمود:

462 - (ولیس الخوف من بكی و جرت دموعه ما لم یكن له ورع یحجزه عن معاصی الله، و انما ذلك خوف كاذب).

یعنی: خوف این نیست كه كسی گریه كند و اشك بریزد، اما ورعی كه او را از گناهان دور كند، دوی نباشد، این خوف دروغ است.

از رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمه نقل است كه فرمود:

463 - (موسی بر جل من اصحابه وهو ساجد و انصرف من حاجته و هو ساجد، فقال عليه‌السلام لو كانت حاجتك بیدی لقضیتها لك، فاوحی الله عزوجل الیه یا موسی، لو سجد حتی ینفطع عنفه ما قبلته او یتحول عما اكره الی ما احب).

یعنی: حضرت موسی عليه‌السلام بر سر راهی، فردی از یارانش را دید كه در سجده است (از آنجا رفت و) كارش را انجام داد و برگشت، دید هنوز در سجده است، گفت: اگر حاجت تو در دست من بود آن را برایت بر آورده می ساختم. خداوند عزیز و جلیل به او وحی كرد كه: ای موسی! اگر آنقدر سجده كند تا گردنش قطع شود، او را نخواهم پذیرفت مگر آنكه دست از كارهای زشتش برداشته به چیزهایی كه من آن را دوست دارم، روی نماید.

در روایت دیگر آمده است كه:

464 - (ان موسی مر برجل و هو یبكی ثم رجع و هو یبكی قال: الهی عبدك یبكی من مخافتك، قال الله تعالی: یا موسی، لو بكی حتی نزل دماغه مع دموع عینیه لم اغفر له و هو یحب الدنیا).

یعنی: حضرت موسی عليه‌السلام بر سر راهش مردی را دید كه گریه می كند، رفت و برگشت، دید هنوز گریه می كند، گفت: خدایا بنده ات از ترس تو است كه اشك می ریزد. خداوند متعال فرمود: ای موسی! اگر این فرد آنقدر گریه كند تا مغز سرش به همراه اشك چشمش خارج شود تا وقتی كه دنیا را دوست دارد، او را نخواهم آمرزید.

و در آنچه كه بر حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرستاد، آمده است:

465 - (یا موسی، ادعنی بالقلب التقی و اللسان الصادق).

یعنی: ای موسی! مرا با قلبی بی گناه و پاك و زبانی صادق و راستگو بخوان.

از امیر المومنین علی بن ابی طالب عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

466 - (الدعاء مفاتیح النجاح و مقالید الفلاح، و خیر الدعاء ما صدر عن صدر نقی و قلب تقی، و فی المناجاه سبب النجاه، و بالا خلاص یكون الخلاص، فاذا اشتد الفزع فالی الله المفزع).

یعنی: دعا، كلید كامیابی و رستگاری است و بهترین دعا آن است كه از سینه ای پاك و قلبی دارای تقوا صادر مناجات، سبب نجات است و اخلاص، موجب خلاصی، پس آنگاه كه سختیها شدت یافت، باید به سوی خدا فزع و زاری نمود.

ك - اعتراف به گناه قبل از درخواست و ذكر حاجات:

اولا - این عمل نشانه این است كه بنده از همه چیز غیر از خدا قطع امید كرده است.

ثانیا - این عمل نشانه تواضع است و هر كس كه تواضع پیشه كند، خداوند متعال درجاتش را بالا می برد. در روایت آمده:

467 - عابدی هفتاد سال خدا را بندگی كرد، روزها را روزه و شبها را به نماز می ایستاد، آنگاه حاجتی از خداوند متعال طلب نمود ولی روا نگردید، رو به خود كرد و گفت: اشكال از خود تو است؛ چون اگر در تو خیری می بود، حاجتت روا می شد، در این هنگام خداوند متعال فرشته ای برای او فرستاد و گفت: ای فرزند آدم! این یك لحظه ای كه خودت را كوچك شمردی، از تمامی عبادتهای گذشته ات بهتر است.

از امام باقر عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

468 - (اوحی الله تعالی موسی عليه‌السلام اتدری لم اصطفیتك بكلامی من دون خلقی؟ قال: لا یا رب، قال: یا موسی، انی قلبت عبادی ظهرا لبطن فلم ار اذل لی نفسا منك، انك اذا صلیت وضعت خدیك علی التراب).

یعنی: خداوند متعال بر حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرستاد كه: آیا می دانی چرا تو را برای سخن خود انتخاب كردم نه دیگران را؟ گفت: نه، ای پروردگار من! فرمود: ای موسی، من بندگانم را زیر و رو كردم، ولی كسی را نیافتم كه در برابر من از تو خاضع تر باشد؛ چون تو هر گاه نماز می گزاری، چهره ات را نیز بر خاك قرار می دهی.

در روایت دیگر آمده است كه:

469 - (انی قلبت عبادی ظهرا لبطن فلم ار اذل لی نفسا منك فاحببت ان ارفعك من بین خلقی).

یعنی: من بندگانم را زیر و رو كردم ولی كسی را نیافتم كه در برابر من از تو خاضع تر باشد، به همین خاطر دوست دارم كه از میان مخلوقاتم، مقام تو را برتر گردانم.

در روایت آمده است كه:

470 - خداوند سبحان بر حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرستاد كه بالای كوهی برو و با من مناجات كن، در آنجا چندین كوه بودند، هر یك طمع داشتند كه كلیم حق، بر روی آن برود مگر كوه كوچكی كه خود را خرد و كوچك شمرد و گفت: من كمتر از آنم كه پیامبر خدا برای مناجات با رب العامین، بر من بالا برود، در این هنگام خداوند متعال بر موسی عليه‌السلام وحی فرستاد كه بالای همان كوه برو؛ چون او خود را چیزی به حساب نیاورد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

471 - (ثلاثه لا یزید الله بهن الا خیرا: التواضع لا یزید الله به الا ارتفاعا، و ذل النفس لا یزید الله به الا عزا، و التعفف لا یزید الله به الا غنی).

یعنی: سه چیز است كه خداوند متعال در برابر آن، جز خیر نمی دهد: تواضع: خداوند سبحان در برابرش مقام انسان را رفیع می گرداند. فروتنی: خداوند منان در برابرش عزت نفس عطا می كند. دست كشیدن از محرمات: ذات اقدس الهی در برابرش، غنا و بی نیاز می دهد.

و نیز فرموده است:

472 - (فی وضع النفس و كسرها و اسخاطها رضی الله سبحانه).

یعنی: در تواضع و كشاندند نفس و نارضایتی او، رضای خدای سبحان نهفته است.

در آنچه خداوند متعال بر حضرت داود عليه‌السلام وحی فرستاده، آمده است:

473 - (یا داود، انی وضعت خمسه فی خمسه و الناس یطلبونها فی خمسه غیرها فلا یجدونها).

یعنی: ای داود! من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم، ولی مرم آنها را در پنج چیز دیگر می جویند و نمی یابند:.

(وضعت العلم فی الجوع و الجهد و هم یطلبونه فی الشبع و الراحه، فلا یجدونه).

یعنی: علم را در گرسنگی و تلاش و كوشش قرار دادم، ولی مردم آن را در سیری و راحتی می جویند و نمی یابند.

(و وضعت العز فی طاعتی و هم یطلبونه فی خدمه السلطان، فلا یجدونه).

یعنی: عزت را در اطاعت از خودم نهاده ام ولی مردم آن را در خدمت به سلاطین طلب می كنند و نمی یابند.

(و وضعت الغنی فی القناعه و هم یطلبونه فی كثره المال، فلا یجدونه).

یعنی: بی نیازی را در قناعت قرار دادم، ولی مردم آن را در مال زیاد می جویند و نمی یابند.

(و وضعت رضائی فی سخط النفس و هم یطلبونه فی رضی النفس، فلا یجدونه).

یعنی: رضایت خودم را در نارضایتی نفس نهاده ام، ولی مردم آن را در رضایت نفس طلب می كنند و نمی یابند.

(و وضعت الراحه فی الجنه و هم یطلبونها فی الدنیا، فلا یجدونها).

یعنی: و راحتی و آسایش را در بهشت قرار داده ام، اما مردم آن را در دنیا می جویند و نمی یابند.

ثالثا: دیگر از فواید ذكر گناهان، خوف و ترس از ذات اقدس الهی و رقت قلب است كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

(اذا رق احدكم فلیدع، فان القلب لا یرق حتی یخلص) (153).

یعنی: هر یك از شما آنگاه كه قلبش شكست، حتما دعا كند؛ چون قلب تا صاف نشود، نمی شكند.

رابعا - چه بسا شكستن قلب موجب ریزش اشك گردد كه این نیز خود ادبی از آداب دعاست، بنابر این، ادبی، موجب فراهم شدن ادب دیگر گردید.

و خامسا - فرمان امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود:

(انما هی المدحه ثم الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المساله انه و الله ما خرج عبد من الذنب الا بالاقرار) (15)

یعنی: اول مدح الهی، بعد ثنا و ستایش، سپس اقرار به گناهان، آنگاه سوال و درخواست كه به خدا سوگند! هیچ بنده ای از گناه خارج نشد، مگر به سبب اقرار به آن.

بنابر این، اقرار به گناه پنج فایده دارد:

اول - منقطع شدن به سوی خداوند متعال.

دوم - منقطع شدن به سوی خداوند متعال.

سوم - سبب رقت قلب است كه خود دلیل بر اخلاص است و در نتیجه موجب اجابت دعا می گردد.

چهارم - چه بسا موجب گریه نیز گردد كه گریه كردن، خود سید الا داب است.

پنجم - موافقت نمودن با فرمان حضرت صادق عليه‌السلام.

ل - با قلب به سوی خدا روی آوردن:

بسیار واضح است كه اگر كسی با تو صحبت كند و بدانی او از صحبتش غافل بوده فقط یك سری كلماتی را از بر كرده (یا از روی می خواند) ولی تو جهش به جای دیگر است، چنین فردی سزاوار این است كه تو هم از خطاب با او روی برگردانی و جوابش صادق آل محمد عليهم‌السلام فرمود:

474 - (من اراد ینظر منزلته عند الله فلینظر منزله الله عنده، فان الله ینزل العبد مثل ما ینزل العبد الله من نفسه).

یعنی: كسی كه می خواهد ببیند رتبه اش نزد خدا چگونه است، ببیند رتبه خدا نزد او چطور می باشد؛ چون خداوند سبحان، بنده را در همان مقامی جای می دهد كه بنده، آن مقام را به خدا می دهد.

و امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

475 - (لا یقبل الله دعاء قلب لاه).

یعنی: خداوند متعال دعای قلب غافل را قبول نمی كند.

سیف بن عمیرهاز حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

476 - (اذا دعوت الله فاقبل بقلبك).

یعنی: هرگاه خدا را می خوانی، با قلبت به او روی كن.

در آنچه خداوند سبحان بر حضرت عیسی عليه‌السلام وحی فرستاد، آمده است:

(لا تدعنی الا متضرعا الی و همك هما واحدا فانك متی تدعنی كذلك اجبك) (155).

یعنی: دعا نكن مگر با حالت تضرع و تمام همتت را صرف این امر بنما كه هرگاه اینگونه مرا خواندی، تو را اجابت خواهم نمود.

و از معصومین عليهم‌السلام روایت شده است كه:

477 - (صلاه ركعتین بتدبر خیر من قیام لیله و القلب ساه).

یعنی: دو ركعت نماز با تفكر و تدبر، بهتر است از نماز در طول شب در حالی كه دل به غیر حق مشغول باشد.

478 - (لیس لك من صلاتك الا ما احضرت فیه قلبك).

یعنی: از نماز فقط آن مقدار كه حضور قلب داشتی، بهره ات خواهد بود.

از سن حضرت ادریس عليه‌السلام نقل شده است كه:

479 - (اذا دخلتم فی الصلاه فاصر فوا الیها خواطر كم و افكار كم، و ادعوا الله دعاءا متفرجا، و اسالوه مصالحكم و منافعكم بخضوع و خشوع و طاعه و استكانه).

یعنی: وقتی وارد نماز شدید، خاطرات و افكارتان را از چیزهای دیگر، به نماز برگردانید، خدا را با طهارت و شادابی بخوانید و از او اصلاح و منفعت خود را خاضعانه، خاشعانه و مطیعانه و در حالت فروتنی بخواهید.

480 - (اذا دخلتم فی الصیام فطهروا انفسكم من كل دنس و نجس و صوموا لله بقلوب خالصه صافیه منزهه عن الافكار السیه و الهواجس المنكره، فان الله یستنجس القلوب اللطخه و النیات المدخوله).

یعنی: هرگاه روزه می گیرند، جان خود را از هر پلیدی و نجاستی پاك سازید و برای خدا با قلبهایی خالص و صاف، روزه بگیرید، حتی خود را از فكر گناه نیز پاك گردانید؛ چون خداوند متعال، قلبهای آلوده و نیتهای نا خالص را نجس می داند.

م - دعا كردن قبل از آنكه احتیاجی پیدا شود (یعنی در دوران بی نیازی).

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ابوذر فرمود:

(یا ابا ذر، الا اعلمك كلمات ینفعك الله عزوجل بهن؟ قال: بلی یا رسول الله، قال: احفظ الله یحفظك، احفظ الله تجده امامك، تعر الی الله فی الرخاء یعرفك فی الشده، و اذا سالت فاسال الله، و اذا استعنت فاستعن بالله، فقد جری القلم بما هو كائن یوم القیامه، ولو ان الخلق كلهم جهدوا علی ان ینفعوك بما لم یكتبه الله لك ما قدروا علیه) (156).

یعنی: ای اباذر! آیا كلماتی به تو بیاموزم كه برایت منفعت داشته باشد؟ (آیا ذر می گوید:) گفتم: بلی ای رسول خدا! فرمود: تو از خدا حفاظت كن تا خدا از تو حفاظت كند. اگر از خدا حفاظت نمایی، او ار در جلو خود، خواهی یافت، در روز را حتی و آسایش، معروف و شناخته شده درگاه حق باش تا او تو را در روز شدت و نیازت بشناسد. اگر درخواستی داری از خدا بطلب و اگر كمك می خواهی از او بخواه، همانا مقدرات عالم تا روز قیامت تحت قلم ذات اقدس الهی است، اگر تمام خلق بكوشند تا نفعی به تو برسانند كه خدا آن را برایت ثبت نكرده است، هر گز قدرت چنین كاری را نخواهند داشت.

هارون بن خارجهاز امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

(ان الدعاء فی الرخاء لیستخرج الحوائج فی البلاء) (157).

یعنی: دعا، در زمان راحتی و آسایش، برای بر آورده شدن حوایج در روز نیازمندی است.

و از آن حضرت است كه فرمود:

(من تخوف من بلاء یصیبه فتقدم فیه بالدعاء لم یره الله عزوجل ذلك البلای ابدا) (158).

یعنی: كسی كه از رسیدن بلایی هراسناك است، اگر قبل از آن دعا كند، خداوند متعال هر گز آن بلا را به او نشان نخواهد داد.

امام زین العابدین عليه‌السلام فرمود:

481 - (الدعاء بعد ما ینزل البلاء لا ینتفع به).

یعنی: دعا كردن بعد از نزول بلا، فایده ای ندارد.

ن - دعای برای برادران دینی و التماسی دعا از ایشان:

ابن ابی عمیر از هشام بن سالم و او از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

482 - (من قدم اربعین من المومنین ثم دعا استجیب له).

یعنی: كسی كه اول برای چهل مومن دعا كند و سپس برای خودش، دعایش مستجاب می شود.

و تاكید شده كه بعد از پایان نماز شب، در حال سجده بگوید:

483 - (اللهم رب الفجر و اللیالی العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر، و رب كل شی ء، و اله كل شی ء و ملیك كل شی ء صل علی محمد واله و افعل بی و فلان به جای فلان و فلان، اسامی مومنین را ذكر كند ما انت اهله، ولا تفعل بنا ما نحن اهله یا اهل التقوی و اهل المغفره).

یعنی: ای پروردگار صبح و شبهای دهگانه و جفت و تك و شب به هنگام رفتنش! ای پروردگار و معبود و پادشاه هر چیز! بر محمد و آلش درود فرست و برای من و فلانی و فلانی آنچه خود سزاوارش هستی انجام بده، نه آنچه را كه ما سزاوار آنیم! ای نگهدارنده و آمرزنده بندگان!.

در روایت آمده است كه:

(ان الله سبحانه و تعالی اوحی الی موسی: یا موسی، ادعنی علی السان لیم تعصنی به، فقال عليه‌السلام: انی لی بذلك؟ فقال: ادعنی علی لسان غیرك) (159).

یعنی: خداوند سبحان به حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرستاد كه ای موسی! مرا با زبانی بخوان كه با آن گناه نكرده باشی، گفت: چنین زبانی را در كجا می توانم بیابم؟ فرمود: مرا با زبان دیگران بخوان.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

484 - (لیس شی ء اسرع اجابه من دعوه غائب لغائب).

یعنی: چیزی سریعتر از دعای غایبی برای غایب دیگر اجابت نمی شود.

فضل بن یسار از امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

485 - (اوشك دعوه و اسرع اجابه دعوه المومن لاخیه بظهر الغیب).

یعنی: نزدیكترین خواندن و سریعترین اجابت در دعایی است كه مومن برای برادر مومنش در غیاب او می كند.

486 - (اسرع الدعاء نجاحا جابه دعاء الاخ لاخیه بظهر الغیب، و اذا بدا بالدعاء لاخیه فیقول له ملك موكل به: امین، ولك مثلاه).

یعنی: دعای برادر برای برادر مومن در غیابش، سریعتر از دیگر دعاها به اجابت می رسد، وقتی این دعا را شروع می كند، فرشته ای مامور است كه بگوید: آمین، برای تو دو برابرش هست.

عبد الله بن سناناز حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

487 - (دعاء الرجل لاخیه بظهر الغیب یدر الرزق و یدفع المكروه).

یعنی: دعای انسان برای برادر مومن در غیاب او موجب فراوانی روزی و دفع بدیها می شود.

و نیز فرمود:

488 (- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ما مومن دعا للمومنین الا رد الله علی مثل الذی دعا لهم به من كل مومن و مومنه مضی من اول الدهر الی ما هو ات الی یوم القیامه، و ان العبد لیومر به الی النار یوم القیامه فیسحب فیقول المومنون و المومنات: یا رب، هذا الذی كان یدعو لنا، فیشفعوا فیه، فیشفعهم الله فیه فینجو).

یعنی: رسول حق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هرگاه مومنی این مومنین دعا كند، خداوند متعال همان دعا را به تعداد هر مرد و زن مومنی كه از ابتدای خلقت تا قیام قیامت می آیند، به او بر می گرداند، روز قیامت بنده ای را می آورند فرمان می رسد: او را به آتش ببرید، ملائكه او را به آتش ببرید، ملائكه او را كشان كشان به سوی آتش می برند، در این حال مردان و زنان با ایمان می گویند: پروردگارا این همان فردی است كه برای ما دعا كرده، اینجاست كه آنان برای این فرد، شفاعت می كند، خداوند متعال هم شفاعت آنان را می پذیرد و او نجات می یابد.

علی بن ابراهیم از پدرش نقل كرده است كه: عبد الله بن جندبرا در عرفات در حالی دیدم كه كسی چون او در آنجا یافت نمی شد، دستهایش به سوی آسمان بلند بود و اشك از گونه هایش بر زمین می ریخت، وقتی مردم رفتند به او گفتم:

ای ابا محمد! من كسی را چون تو (غرق در ذكر و دعا و سوز گذار) ندیدم، گفت: به خدا قسم! دعا نكردم مكر برای برادران دینی ام؛ چون امام كاظم عليه‌السلام به من خبر داد كه:

489 - (من دعا لاخیه بظهر الغیب نودی من العرش: ولك مائه الف ضعف).

یعنی: كسی كه برای برادران دینی در پشت سرشان دعا كند، از عرش الهی ندا می رسد كه صد هزار برابرش، برای تو باد.

من فكر كردم كه صلاح نیست صد هزار دعای عرشی را كه حتما مستجاب می شود، در برابر یك دعا برای خود رها كنم، در حالی كه نمی دانم آن یك دعا مستجاب می شود یا خیر؟

ابن ابی عمیر از زید نرسی روایت كرده است كه گفت: من و معاویه بن و هب در عرفات با هم بودیم، او در حال دعا بود كه اشكهایش را مشاهده نمودم، دقت كردم دیدم برای خودش حتی یك دعا هم نكرد بلكه برای افرادی از گوشه و كنار جهان دعا می كند و نامشان و نام پدرانشان را می برد، وقتی مردم از عرفات كوچ كردند به او گفتم: ای عمو! از تو چیز عجیبی دیدم.

گفت: چه چیز عجیبی دیدی؟

گفتم: در این محل حساس، برادرانت را بر خود مقدم داشتی و برای دیگران دعا كردی!

گفت: ای بردار زاده! از این كارم تعجب نكن؛ چون من از مولای خود كه مولای هر مرد و زن با ایمان است و سید و آقای گذشتگان و آیندگان بعد از پدران معصومش عليهم‌السلام نیز می باشد، شنیدم كه اگر از آن حضرت نشنیده بودم (و دروغ بگویم) دو گوش من كر گردند، در چشم من كور شوند و از شفاعت پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محروم گردم، شنیدم كه می فرمود:

490 - (من دعا لاخیه فی ظهر الغیب ناداه ملك من السماء الدنیا: یا عبد الله، ولك مائه الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الثانیه: یا عبد الله، ولك مائتا الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الثالثه: یا عبد الله، ولك ثلاثمائه الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الرابغه یا عبد الله، لوك اربعمائه الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء الخامسه: یا عبد الله، ولك خمس مائه الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء السادسه: یا عبد الله، ولك ستمائه الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء السادسه: یا عبد الله، ولك ستمائه الف ضعف مما دعوت. و ناداه ملك من السماء السابعه: یا عبد الله، ولك سبعمائه الف ضعف مما سالت، ثم ینادیه الله تبارك و تعالی انا الغنی الذی لا افتقر، یا عبد الله، لك الف الف ضعف مما دعوت).

یعنی: كسی كه برای برادر مومنش در غیاب او دعا كند، فرشته ای از آسمان دنیا به او ندا می دهد كه: ای بنده خدا! صد هزار برابر آن دعا برای تو باد. و فرشته از آسمان دوم ندا می دهد كه: ای بنده خدا! دویست هزار برابر آن دعا برای تو باد.

و فرشته ای از آسمان سوم ندا می دهد كه: ای بنده خدا! سیصد هزار برابر آن برای تو باد و فرشته ای از آسمان چهارم ندا می دهد كه: ای بنده خدا! چهار صد هزار برابر برای تو باد، و فرشته ای از آسمان پنجم ندا می دهد كه: ای بنده خدا! پانصد هزار برابر برای تو باد. و فرشته ای از آسمان ششم هفتم ندا می دهد كه: ای بنده خدا ششصد هزار برابر برای تو باد. و فرشته ای از آسمان هفتم ندا می دهد كه: ای بنده خدا! هفتصد هزار برابر برای تو باد، آنگاه خداوند تبارك و تعالی به او ندا می دهد كه: من آن بی نیاز هستم كه فقیر و محتاج نمی شوم، ای بنده خدا! یك میلیون برابر برایت باد.

ای برادر زاده! كدامیك از این دو بزرگتر است؛ آنچه من انجام دادم یا آنچه تو می گویی؟

لزوم محبت بین برادران ایمانی

سزاوار است كه به هماره دعا برای برادر مومن، او را از درون قلبت دوست هم داشته باشی و دعایت از روی اخلاص بوده، آرزویت این باشد كه خداوند متعال آن ار در حقش مستجاب كند، در این صورت است كه هم دعای تو در حق او مستجاب می شود و هم آن پاداشهای چندین برابر به تو داده خواهد شد، چون دوست داشتن تو خود حسنه ای است و خیر خواهی در حق او حسنه ای دیگر، بنابر این، دعای تو مشتمل بر سه حسنه خواهد بود: محبت، خیر خواهی و دعا.

اگر از خدای كریم برای او چیزی طلب می كنی، از درون قلبت طلب كن و با دعایت در درگاه خدایی كه كریم ترین كریمان و بخشنده ترین. بخشندگان است برای او شفاعت بنما، چون او بدون شك در منفعت رساندن به بنده اش از تو كریم تر و قادرتر و سزاوارتر است.

در تفسیر آیه شریفه:

(ویستجیب الذین امنوا و عملو الصالحات و یزیدهم من فضله) (160).

یعنی: خداوند دعای اهل ایمان و عمل صالح را اجابت می كند و از فضل خویش، آنان را افزون می دهد.

جابر از امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

491 - (هو المومن یدعو لاخیه یظهر الغیب فیقول له الملك: ولك مثل ما سالت، و قد اعطیت لحبك ایاه).

منظور آیه، مومنی است كه برای برادرش در غیاب او دعا می كند، در اینجا فرشته الهی به او خطاب می كند: به خاطر محبت نسبت به او همانند آنچه برایش خواستی، به تو هم عطا گردیده است.

حكایت كرده اند كه فرد صالحی در مسجد بعد از نماز برای برادرانش دعا می كرد، از آنجا كه خارج شد، دید پدرش از دنیا رفته، وقتی از تجهیزش فارغ گردید، شروع كرد اموال و میراث باقی مانده از پدرش را برای همان برادرانی كه در حقشان دعا كرده بود، تقسیم كردن، به او گفتند: این چه كاری است؟ گفت: من در خانه خدا برای آنان بهشت (جاودانی) طلب نمودم، اما نسبت به مالی كه از بین رفتنی است؛ بخل بورزم.

ای برادر! فكر كن در سخن امام جعفر بن محمد صادق - علیها السلام - كه فرمود:

492 - (اذا تصافح المومنان قسم بینهما مائه رحمه تسع و تسعون منها لا شد هما حبا لصاحبه).

یعنی: وقتی دو مومن با یكدیگر دست می دهند، صد رحمت بینشان تقسیم می گردد كه نو دونه تای آن برای كسی است كه رفیقش را بیشتر دوست داشته باشد.

ببین خداوند سبحان چقدر به مومن عنایت داشته، به خاطر محبت بنده نسبت به برادران ایمانی او را دوست دارد؛ اما مبادا دعایت در حق آنان به خاطر تجارت و معامله باشد تا به آن پاداشهایی كه وعده داده شده برسی ولی در قلبت نسبت به او رحم و عطوفتی نباشد و استجابت دعا در حق او را دوست نداشته باشی كه می ترسم اگر چنین كنی خداوند متعال آن اجرها را به تو ندهد؛ چون در روایت جابر، از قول فرشته الهی آمده بود كه پاداش دادن به تو به خاطر محبتت نسبت به برادر مومنت می باشد.

چگونه می شود برادر مومنت را دوست نداشته باشی در حالی كه او در برابر دشمن، كمك كار و در راه دین، یار و در دوستی اولیا و دشمنی اعداء، هم كیس و هم آئین تو است.

از معصومین عليهم‌السلام روایت شده است كه:

493 - (لا یكمل عبد حقیقه الایمان حتی یحب اخاه).

یعنی: هیچ بنده ای، ایمانش را حقیقتا كامل نمی كند مگر آنكه برادر دینی اش را دوست داشته باشد).

494 - (شیعتنا المتحابون المتباذلون فینا).

یعنی: شیعیان ما كسانی هستند كه همدیگر را دوست داشته باشند و از هر چیزی در راه ما بگذرند.

عبد المومن انصاری گوید بر امام موسی بن جعفر عليهما‌السلام وارد شدم، محمد بن عبد الله جعفری هم آنجا بود، همینكه بر او تبسمی كردم امام عليه‌السلام فرمود:

495 - (اتحبه؟).

یعنی: آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری، فقط به خاطر شما او را دوست دارم، فرمود:

(هو اخوك و المومن اخ المومن لابیه و امه، ملعون ملعون من اتهم اخاه، ملعون ملعون من عش اخاه، ملعون ملعون من لم ینصح اخاه، ملعون ملعون من استاثرر علی اخیه، ملعون ملعون من احتجب عن اخیه، ملعون ملعون من اغتاب اخاه).

یعنی: او برادر تو است، مومن برادر پدری و مادری مومن است، ملعون است ملعون است كسی كه برادرش را متهم (به چیزی) كند، ملعون است ملعون است كسی كه برادر مومنش را فریب دهد، ملعون است كسی كه خیر خواه برادر مومنش نباشد، ملعون است ملعون است كسی كه خودش را بر بردار مومنش مقدم بدارد، ملعون است كسی كه خود ار از برادر مومنش پنهان كند، ملعون است ملعون كسی كه برادرش را غیبت نماید.

و از آن حضرت است كه فرمود:

496 - (لكل شی ء، شی ء یستریح الیه، و ان المومن یستریح الی اخیه المومن كما یستریح الطیر الی شكله، اوما رایت ذلك؟).

یعنی: هر چیزی در كنار چیز دیگری استراحت می كند، مومن هم در كنار برادر مومنش به استراحت می پردازد، همچنانكه پرنده در كنار همجنس خود استراحت می نماید، آیا این را ندیدی؟.

498 - (المومن اخ المومن، و هو عینه و مراته و دلیله، لا یخونه ولا یخدعه ولا یظلمه ولا یكذبه ولا یغتابه).

یعنی: مومن برادر مومن است، چشم اوست، آینه اوست، راهنمای اوست، به او خیانت نمی كند، نیرنگ نمی نماید، ستم روا نمی دارد، نسبت دروغ به وی نمی دهی و غیبتش نمی كند.

499 - (ایما مومنین او ثلاثه اجتمعوا عند اخ لهم یامنون بوائفه ولا یخافون غوائله و یرجون ما عنده، ان دعوا الله اجابهم، و ان سالوه اعطاهم، و ان استزاد وا زادهم، و ان سكتوا ابتداهم).

یعنی: هرگاه دو یا سه مومن برگرد بردار مومنی جمع شوند كه از بلای او در امان بوده، ترس از ایجاد شرارتش نداشته و به او امیدوار باشند، اگر این چنین دوستانه خدا را بخوانند، اجابتشان می كند، اگر از او چیزی بطلبند عطایشان می نماید، اگر افزونتر بخواهند، افزون می كند و اگر سكوت كنند، خداوند منان خودش شروع به بخشش می نماید.

500 - (من زار اخاه لله لا لشی ء غیره بل لالتماس ما وعد الله و تنجز ما عنده و كل الله به سبعین الف ملك ینادونه الا طبت و طابت لك الجنه).

یعنی: كسی كه فقط به خاطر رضای خدا نه خاطر چیزهای دیگر، به دیدار برادرش برود و امیدش رسیدن به پاداشهایی كه خداوند متعال وعده كرده باشد، ذات اقدس الهی هفتاد هزار ملك را مامور می كند كه به او بگویند: خوش باش كه بهشت برای تو سر سبز و حزم شد.

501 - (یرفعه الی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من عامل الناس فلم یظلمهم، وحدثهم فلم یكذبهم، و وعدهم فلم یخلفهم كانت ممن حرمت غیبته، و كملت مروءته، و ظهرت عدالته، و وجبت اخوته.)

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسی كه با مردم معامله كند ولی به آنان ظلم نكند، با آنان گفتگو بنماید ولی دروغ نگوید و به آنان وعده بدهد اما خلف وعده نكند، از كسانی خواهد بود كه غیبتش حرام، مروتش كامل، عدالتش آشكار و برادری با او واجب است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

502 - (ان لله جنه لا یدخلها الا ثلاثه: رجل حكم علی نفسه بالحق، و رجل زار خاه المومن فی الله، و رجل اثر اخاه المومن فی الله).

یعنی: خداوند متعال بهشتی دارد كه فقط سه نفرحق وارد شدن در آن را دارند: كسی كه قضاوت به حق می كند حتی بر علیه خودش، كسی كه برادر مومنش را به خاطر رضای خدا دیدار نماید و كسی ایثار كرده، برادر مومنش را بر خودم مقدار بدارد.

503 - (ان المومنین اذا التقیا و تصافحا ادخل الله یده بین ایدیهما فیصافح اشد هما حبا لصاحبه).

یعنی: هر گاه دو من با هم ملاقات می كنند و با هم دست می دهند، خداوند سبحان، دستش را میان دستهای آن دو قرار داده، دست آن كسی را كه بیشتر نسبت به رفیقش محبت دارد، می فشارد.

504 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذا تلاقیتم فتلاقوا بالتسلیم و التصافح، و اذا تفرقتم فتفرقوا بالاستغفار.)

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: وقتی با هم ملاقات می كنید به هم سلام و دست بدهید و وقتی از هم جدا می شوید، با استغفار، پراكنده گردید.

از امیر المومنین عليه‌السلام از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

505 - (لقی ملك رجلا علی باب دار كان ربها غائبا فقال له الملك: ما جاء بك الی باب هذه الدار؟ فقال: لی اخ اردت زیارته، قال: لرحم ماسه بینك و بینه ام نزعتك الیه حاجه؟ قال: ما بیننا رحم ماسه اقرب من رحم الاسلام و ما نزعتنی الیه حاجه ولكن زرته فی الله رب العالمین، قال: فابشرفانی رسول الله الیك و هو یقروك السلام و یقول لك ایای قصدت، و ما عندی اردت بصنیعك، فانی اوجبت لك الجنه، و عافیتك من غضبی، و اجرتك من النار حیث اتیته).

یعنی: فرشته ای مردی را بر در خانه ای دید كه صاحبش در آن نبود، ایستاد و به او گفت: برای چه به در این خانه آمدی؟ گفت: برادری دارم و می خواهم او را ببینم. فرشته گفت: آیا نسبتی بین تو و اوست یا چیزی می خواهی كه به اینجا آمدی؟ گفت: نسبتی نزدیكتر از اسلام بین ما نیست و حاجتی هم از او ندارم، فقط به خاطر رضای رب العامین می خواهم او را دیدار كنم. فرشته گفت: من فرستاده خدا به سوی تو هستم، به تو بشارت می دهم كه خداوند متعال برایت اسلام می رساند و می گوید: مرا قصد كردی؟ با عملت، از من، اجر و پاداش می خواهی؟

من بهشت را بر تو واجب كردم، تو را از غضبم دور نمودم و از آتش جهنم، نجات دادم.

506 - (النظر الی العالم عباده، و النظر الی الامام المقسط عباده، و النظر الی الوالدین برافه و رحمه عباده، و النظر الی الاخ بوده فی الله عباده).

یعنی: دیدن عالم، عبادت است، دیدن رهبر عادل، عبادت است، نظر رحمت و رافت به پدر مادر نمودن، عبادت است، بانگاه محبت آمیز، برادر مومن را در راه خدا مشاهده كردن نیز عبادت است.

507 - (ما احدث الله اخاء بین مومنین الا احدث لكل منهما درجه).

یعنی: خداوند متعال برادری و اخوت را بین دو مومن ایجاد نكرد مگر آنكه به هر یك از آن دو درجه ای عطا فرمود.

508 - (من استفاد فی الله اخا استفاد بیتا فی الجنه).

یعنی: كسی كه در راه خدا برادری بگیرد، در بهشت برای خود خانه ای گرفته است.

509 - (من اكرم اخاه فانما یكرم الله فما ظنكم بمن یكرم الله ان یفعل الله به؟).

یعنی: كسی كه بردارش را احترام و تكریم كند، خدا را احترام كرده، به نظر شما خداوند متعال با كسی كه خدا را احترام كند چه می كند؟.

عمر بن حریثاز جابر و او از پدرش از امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

510 - (ان المومنین المتواخین فی الله لیكون احدهما فی الجنه فوق الاخر بدرجه فیقول: یا رب، انه اخی و صاحبی قد كان یامرنی بطاعتك، و یثبطی عن معصیتك، و یرغبنی فیما عندك یعنی الا علی منهما یقول ذلك فاجمع بینی و بینه فی هذه الدرجه، فیجمع الله بینهما، و ان المنافقین لیكون احد هما اسفل من صاحبه بدرك من النار فیقول: یا رب، ان فلانا كان یامرنی بمعصیتك، و یثبطنی عن طاعتك، و یزهدنی فیما عندك، ولا یحذرنی لقاءك فاجمع بینی و بینه فی هذا الدرك، فیجمع الله بینهما).

یعنی: دو مومنی كه در راه خدا با یكدیگر برادر شدند، همینكه یكی شان در بهشت درجه ای از دیگری بالاتر می رود، می گوید: پروردگارا! او برادر و دوست من بود، مرا به طاعت تو فرمان می داد، مرا از معصیت تو باز می داشت و نسبت به پاداشهایت، ترغیب و تشویقم می نمود - این سخنان را آن كه بالاتر قرار گرفته می گوید - (پروردگارا!) او را نیز در همین درجه كنار من قرار بده. خداوند متعال تقاضایش را پذیرفته هر دو را در یك جا قرار می دهد.

اما دو منافق همینكه یكی در درجه پایین تری از جهنم قرار می گیرد، می گوید: پروردگارا! فلانی مرا فرمان به معصیت می داد و از اطاعت تو بازم می داشت، نسبت به اجرهایت، مرا بی میل می كرد و هرگز مرا از دید تو نمی هراساند، (حال كه چنین است) پس من و او را در این درجه پایین، یك جا قرار بده. خداوند متعال این دو را نیز در یك محل قرار می دهد.

آنگاه حضرت، این آیه كریمه را تلاوت فرمود كه:

(الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین) (161).

یعنی: روز قیامت دوستان با یكدیگر دشمنند مگر متقین.

بر آوردن حاجات مومن

ابنان بن تغلباز امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

511 - (ایما مومن سال اخاه المومن حاجه و هو یقدر علی قضائها فرده عنها سلط الله علیه شجاعا فی قبره ینهش من اصابعه).

یعنی: هر گاه مومنی از برادر مومنش چیزی بخواهد و او ردش نماید در حالی كه قدرت بر انجام آن را داشته، خداوند متعال در قبرش ماری را بر او مسلط می كند تا انگشتانش را بگزد.

از اسماعیل بن عمار روایت شده است كه گوید به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: آیا مومن، رحمت است؟ فرمود:

512 - (نعم و ایمان مومن اتاه اخوه فی حاجته فانما ذلك رحمه ساقها الله الیه و سببها له، فان قضاها كان قد قبل الرحمه بقبولها، و ان رده و هو یقدر علی قضائها رد علی نفسه الرحمه التی ساقها الله الیه و سببها له و ادخرت الرحمه للمردود عن حاجته).

یعنی: بله، رجوع مومن به برادر مومنش برای رفع نیاز، خود رحمتی است كه خداوند متعال برای او فرستاد و آن رحمت را سبب و وسیله تقربش قرار داده است كه اگر آن نیاز را بر آورده سازد، رحمت را پذیرفته و اگر رد كند در حالی كه قدرت انجامش را دارد، رحمت و وسیله الهی را باز گردانده است، در این صورت این رحمت برای آن فردی كه حاجتش پذیرفته نشده، ذخیره می گردد.

(و من مشی فی حاجه اخیه و لم یناصحه بكل جهده فقد خان الله و رسوله و المومنین).

یعنی: و اگر برای بر آوردن حاجت برادر مومنش حركت كند ولی به مقدار توان، سعی و تلاش ننماید، به خدا و رسول و مومنین خیانت كرده است.

(و ایما رجل من شیعتنا اتاه رجل من اخوته و استعان به فی حاجته فلم یعنه و هو یقدر ابتلاه الله تعالی بقضاء حوائج اعدائنا لیعذبه بها).

یعنی: اگر مومنی نزد برادر مومنش برود و از او حاجتی طلب كند ولی آن یكی با داشتن قدرت، كمكش ننماید، خداوند متعال او را مبتلا به بر آوردن حوایج دشمنان ما می كند تا با این عمل، او را عذاب نماید.

(و من حقر مومنا فقیرا و استخف به و احتقره لقله ذات یده و فقره شهره الله یوم القیامه علی رووس الخلائق و حقره ولا یزال ماقتا له).

یعنی: هر كس مومن فقیری را به خاطر فقر و نداری، تحقیر كند و كوچكش بشمارد، خداوند متعال روز قیامت او را در منظر دید خلایق، خوار و حقیر می كند و تا ابد دشمنش می دارد.

(و من اغتیب عنده اخوه المومن فنصره و اعانه نصره الله فی الدنیا والاخره، و من لم ینصره ولم یدفع عنه و هو یقدر خذله الله و حقره فی الدنیا و الاخره).

یعنی: كسی كه در حضور او برادر مومنش را غیبت كنند، اگر او را یاری نماید، خداوند منان در دنیا و آخرت، وی را یاری خواهد كرد و اگر یاری ننماید با اینكه قدرتش را داشته، خداوند سبحان، هم در دنیا و هم آخرت، او را خوار و حقیر می كند.

حسین بن ابی العلاء گوید: به همراه بیست و چند نفر به طرف مكه حركت كردیم، من در هر منزلی گوسفندی ذبح می كردم، وقتی خواستم خدمت حضرت صادق عليه‌السلام برسم فرمود:

513 - (واها یا حسین! اتذل المومنین؟).

یعنی: و ای بر تو ای حسین! آیا مومنین را ذلیل می كنی؟).

گفتم: از این عمل به خدا پناه می برم، فرمود:

- (بلغنی انك كنت تذبح لهم فی كل منزل شاه؟.)

یعنی: به من خبر دادند كه تو هر منزلی، گوسفندی برای همراهانت ذبح می كنی؟.

گفتم: مولای من! به خدا قسم از این كارم هدفی جز رضای خدا تعالی نداشتم، فرمود:

(اما كنت تری ان فیهم من یحب ان یفعل مثل فعالك فلا یبلغ مقدرته ذلك فتقاصر الیه نفسه؟).

یعنی: آیا نمی بینی كه در بین اینان ممكن است فردی باشد كه بخواهد مانند تو عمل كند ولی پولش را ندارد، در نتیجه خرد و كوچك می شود؟.

عرض كردم: یابن رسول الله! - كه درود خدا بر او و آلش و بر تو باد - استغفار می كنم و دیگر این عمل را انجام نخواهم داد. فرمود:

(لا تزال امتی بخیر ما تحابوا و ادوا الامانه و اتوا ازكاه و اذا لم یفعلوا ابتلوا بالقحط و السنین، وسیاتی علی امتی زمان تخبث فیه سرائرهم، و تحسن فیه علانیتهم، طمعا فی الدنیا، یكون عملهم ریاء لا یخالطهم خوف ان یعمهم الله ببلاء فیدعونه دعاء الغریق فلا یستجیب لهم).

یعنی: امت من در مسیر خیرند تا وقتی كه همدیگر را دوست داشته، امانت را ادا كرده و زكات را پرداخته باشند كه اگر چنین نكنند، به قحطی و خشكسالی مبتلا می گردند. بزودی بر امت من زمانی فرا خواهد رسید كه به خاطر طمع در دنیا، باطنشان پلید و ظاهرشان نیكو می گردد، عملشان ریاست و هرگز نمی ترسند كه خداوند متعال بلایی عمومی و فراگیر نازل كند كه در آن حال، مردم همانند انسان غریق او را بخوانند ولی اجابتشان نكند.

ابراهیم تیمی گوید: حضرت امام جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام در مسجد الحرام در حالی كه بر من تكیه داده بود، فرمود:

514 - (الا اخبرك یا ابراهیم مالك فی طوافك هذا؟).

یعنی: آیا نمی خواهد به تو خبر بدهم كه چه اجرهایی در این طوافت داری؟).

گفتم: آری، فدایت شوم! فرمود:

- من جاء الی هذا البیت عارفا بحقه فطاف به اسبوعا وصلی ركعتین فی مقام ابراهیم، كتب الله له عشره الاف حسنه، و رفع له عشره الاف درجه.

یعنی: كسی كه به این خانه بیاید و حقش را درك كند، هفت بار طواف نماید و دو ركعت نماز در مقام حضرت ابراهیم عليه‌السلام بگزارد، خداوند متعال برای او ده هزار حسنه می نویسد و ده هزار درجه بالایش می برد.

آنگاه فرمود:

- (الا اخبرك بخیر من ذلك؟)

یعنی: آیا نمی خواهی بهتر از این را به اطلاع تو برسانم؟.

گفتم: بلی فدایت شوم! فرمود:

(من قضی اخاه المومن حاجه كان كمن طاف طوافا - حتی عد عشرا و قال: - ایما مومن سال اخوه المومن حاجه و هو یقدعلی قضائها ولم یقضها له سلط الله علیه فی قبره شجاعا ینهش اصابعه).

یعنی: كسی كه حاجت برادر مومنش را بر آورده سازد، مانند كسی است كه طواف كرده باشد، یك طواف، دو طواف - تا ده طواف شمرده آنگاه فرمودند: - هرگاه مومنی از برادر مومنش چیزی طلب كند كه او قادر به انجامش باشد ولی انجام ندهد، خداوند متعال در قبرش بر او ماری را مسلط می كند تا انگشتانش را بگزد.

ابن عباس گوید: بهمراه امام حسن مجتبی عليه‌السلام در مسجد الحرام بودم، آن حضرت معتكف بوده برگرد كعبه طواف می نمودند، در این حال مردی از پیروان ایشان آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من به فردی بدهكارم اگر می تواین آن ار از طرف من پرداخت فرما، حضرت فرمود:

515 - (و رب هذا البیت ما اصبح و عندی شی ء).

یعنی: به صاحب این خانه سوگند! كه امروز چیزی ندارم.

آن مرد گفت: اگر می توانی برایم مهلت بگیر؛ چون او مرا تهدید به زندان كرده است.

ابن عباسگوید: دیدم امام عليه‌السلام طواف را رها كرده به همراه آن مرد حركت كردند.

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آیا شما در اعتكاف نبودید. فرمود:

بلی، ولیكن سمعت ابی یقول: سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یقول: من قضی اخاه المومن حاجه كان كمن عبد الله تسعه الاف سنه صائما ره و قائما لیله.

یعنی: بلی (در اعتكاف بودم) ولی از پدرم شنیدم كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هر كس حاجت برادر مومنش را بر آورده سازد، مانند كسی خواهد بود كه نه هزار سال خدا را عبادت كرده، در حالی كه روزها را روزه و شبها را به نماز ایستاده باشد.

خوشحال كردن برادر مومن

وقتی برایت روشن شد كه خداوند متعال چقدر نسبت به محبت و دوستی بین برداران دینی عنایت دارد، بدانكه از برترین كارها نزد خدا، خوشحال نمودن آنان است.

حسین بن یقطین از پدرش و او از جدش حدیث كرده است كه گفت: در اهواز بودیم كه مردی از كاتبان یحیی بن خالد والی ما شد، من مقداری خراج بدهكار بودم كه اگر می خواستم آن ار بپردازم، همه چیز از دستم می رفت حتی از خانه ام آواره می شدم، به من گفتند او از پیروان اهل بیت عليهم‌السلام است اما من ترسیدم نزد او بروم، مبادا آنچه می گویند درست نباشد كه در این صورت، باید خواه و زندگی ام را ترك نمایم، تنها راه چاره را در این دیدم كه از خدا كمك بخواهم، لذا نزد حضرت صادق عليه‌السلام آمده از او یاری طلبیدم، حضرت در كاغذ كوچكی نوشتند:

516 - (بسم الله الرحمن الرحیم، ان لله فی ظل عرشه ظلا لا یسكنه الا من نفس عن اخیه كربته، و او اعانه بنفسه، او صنع الیه معروفا ولو بشق تمره و هذا اخوك والسلام).

یعنی: بسیم الله الرحمن الرحیم، همانا برای خدا زیر عرشش سایه ای است كه در آن سایه، فقط كسی ساكن می شود كه غم و اندوه را از برادر مومنش بر طرف سازد، یا با جان، كمكش نماید یا خیری به او برساند ولو به مقدار نصف خرمایی و این فرد (یعنی حامل نامه) برادر تو است، والسلام.

حضرت، نامه را مهر كرده به دست من دادند و فرمودند كه آن را به وی برسانم. وقتی به شهرم برگشتم، شبانه به منزلش رفتم، اجازه ورود خواستم و گفتم: فرستاده حضرت صادق عليه‌السلام بر در خانه است، ناگاه دیدم با پای برهنه از درون خانه به سوی من آمد؛ چون مرا دید بر من سلام كرد و میان دو چشمم را بوسید، سپس گفت: ای آقای من! تو فرستاده مولای من هستی؟

گفتم: آری.

گفت: اگر راست گفته باشی، مرا از آتش نجات داده ای.

آنگاه دست مرا گرفته به درون خانه برد و در محل مخصوص خودش نشاند و خود در برابر من نشست و گفت: ای آقای من! وقتی مولای مرا ترك كردی، حالش چگونه بود؟

گفتم: خوب بود.

گفت: به خدا قسم؟!

گفتم: به خدا قسم!

مجددا گفت: به خدا قسم؟!

گفتم: به خدا قسم!

برای مرتبه سوم گفت: به خدا قسم؟!

گفتم: به خدا قسم!

آنگاه نوشته امام عليه‌السلام را در آوردم، آن را و بوسید و بر روی دو چشمانش گذاشت و گفت: برادرم! كار خود را بگو.

گفتم: در نامه ای كه برایم نوشتی، هزار درهم بر من مقرر نمودی كه پرداخت آن مساوی با هلاكت من خواهد بود.

نامه را خواست، آن را گرفت و هرچه را در آن بود از بین برد و مرا از آن معاف نمود، سپس دستور داد صندوقهای اموالش را آورده نصفش را برای خود برداشت و نصف دیگر را به من داد، بعد دستور داد تا چهار پایان را بیاورند، نصف آنها را هم به من بخشید، سپس دستور داد غلامان را حاضر كردند، یك غلام به من می داد و یك غلام نیز خودش بر می داشت، بعد فرمان داد لباسهایش را آوردند، شروع كرد لباسی را به من داده و لباسی را خود می گرفت تا اینكه در تمام اموالش این كار را كرد، آنگاه گفت: آیا تو را خوشحال كردم؟

گفتم: به خدا قسم؟ آری، بلكه بالاتر از خوشحالی.

این ماجرا گذشت تا اینكه ایام حج فرا رسید، با خود گفتم: به خدا سوگند!

این شادمانی را با هیچ چیز نمی شود جبران كرد مگر آنكه به حج رفته برای این مرد دعا كنم و نزد مولا و آقایم حضرت صادق عليه‌السلام رفته تشكر نمایم و از آن حضرت بخواهم كه برای این مرد، دعا كند، لذا به طرف مكه حركت كردم و مسیر را طوری تنظیم نمودم كه مولایم را ببینم، وقتی بر او وارد شدم، خوشحالی را در چهره اش مشاهده كرده، فرمود:

-كان خبرك مع الرجل؟.

یعنی: از كار آن مرد چه خبر داری؟.

من ماجرا را عرض كردم، دیدم حضرت صورتش درخشید و خوشحال شد.

گفتم: آقای من! از برخورد او با من خوشحال شدید؟ خدا او را در تمامی كارهایش خوشحال كند، فرمود:

(ای والله! لقد سرنی و لقد سر ابائی، والله سر امیر المومنین عليه‌السلام والله لقد سر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم والله لقد سر الله فی عرشه).

یعنی: آری، به خدا قسم! مرا خوشحال كرد، پدران مرا خوشحال كرد، به خدا قسم! امیر المومنین عليه‌السلام را خوشحال كرد، به خدا قسم! رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را خوشحال كرد، به خدا قسم! خدا را در عرشش خوشحال كرد.

نگاه كن - ای كه رحمت خدا بر تو باد! - ببین این مومن چگونه با فرستاده امامش برخورد كرد و چگونه در تكریم و برخورد و سلامش، نهایت احترام را نمود، بعد نگاه كن ببین كه چگونه به صرف بر خورد محترمانه هم راضی نشد، بلكه او را در تمامی اموالش شریك نموده و از سخن حضرت كه فرمود - این مرد، برادر تو است - اینگونه برداشت كرد كه دو برادر در اموال حق متساوی دارند. (اگر دقت كنی در می یابی كه) این حدیث بر چند دلالت دارد:

اول - خوشحالی مومن، خوشحالی خداوند متعال رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه عليهم‌السلام است.

دوم - مومن، وقتی برادرش به او نیازمند شد تا آنجا كه توان دارد كمكش می نماید، حتی با آبرو و دعا كردن كما اینكه حضرت صادق عليه‌السلام چنین كرد و خودش هم فرمود: او اعانه بنفسه.

سوم - سزاوار است كه انسان در كارهای مهمش به درگاه خدا و ابواب آن درگاه كه آل محمد عليهم‌السلام می باشند، برود؛ چون راوی گفت:... چاره را در این دیدم كه از خدا كمك بخواهم، لذا نزد حضرت صادق عليه‌السلام آمده از او یاری طلبیدم...

چهارم - این عمل موجب كامیابی است، همچنانكه نتیجه اش را دیدی.

خداوند متعال بر حضرت داود عليه‌السلام وحی فرستاد كه:

517 - (ان العبد من عبادی یاتینی بالحسنه فابیحه جنتی، فقال داود: یا رب، و ما تلك الحسنه؟ قال: یدخل علی عبدی المومن سرورا ولو بتمره، فقال داود عليه‌السلام: حقا علی من عرفك ان لا یقطع رجاءه منك).

یعنی: بنده ای از بندگان من كار خیری انجام می دهد كه در اثر آن بهشتم را برای او مباح می كنم. داود گفت: پروردگار! آن كار خیر چیست؟ فرمود: بنده مومن مرا خوشحال می كند و لو از طریق بخشیدن یك عدد خرما باشد. داود گفت:

بر كسی كه تو را شناخت سزاوار است كه امیدش را از تو قطع ننماید.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

518 - (ایما مومن عاد مریضا خاض فی الرحمه فاذا قعد عنده استنفع فیها، فاذا عاده غدوه صلی علیه سبعون الف ملك حتی یمسی، و اذا عاده عشیه صلی علیه سبعون الف ملك حتی یصبح).

یعنی: هر مومنی مریضی را عیادت كند، در دریای رحمت حق وارد می شود، اگر نزد آن مریض بنشیند، در رحمت، استوار می گردد، اگر هنگام صبح او را عیادت كند، هفتاد هزار ملك تا شب بر او صلوات می فرستند و اگر شب عیادت نماید، هفتاد هزار ملك تا صبح بر او صلوات خواهند فرستاد.

از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

519 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : قال الله تبارك و تعالی: لیاذن بحرب منی من اذی عبدی المومن، و لیامن غضبی من اكرم عبدی المومن، ولو لم یكن فی خلقی فی الارض بین المشرق و المغرب الا مومن و احد مع امام عادل لا ستغنیت بعبادتهما عن جمیع ما خلقت فی ارضی، و لقامت سبع ارضین و سبع سماوات بهما، و لجعلت لهما من ایمانهما انسا لا یحتاجان الی انس سواهما.)

یعنی: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از قول خداوند تبارك و تعالی نقل كرده است كه فرمود: آن كس كه بنده مومن مرا آزار می دهد، باید اعلام جنگ با من بنماید. و آن كس كه بنده مومن مرا تكریم می نماید، باید از غضب من در امان باشد، اگر در بین تمام مخلوقاتی كه در زمین بین مشرق و مغرب دارم، تنها یك مومن به همراه امام و رهبر عادلی باشند، با بندگی آنان از تمام مخلوقاتی كه در زمین دارم، بی نیاز می گردم (162) كه هفت زمین و هفت آسمان به آن دو بر پایند، از ایمانشان انس و الفتی در آنان نسبت به هم ایجاد نسبت به هم ایجاد می كنم كه نیاز به الفت دیگران نداشته باشند.

س - بالا بردن دو دست بهنگام دعا:

نقل است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام دعا و تضرع به درگاه خدا، دستهایش را بالا می برد آنگونه كه مسكین دستش را جهت طلب غذا بالا می برد.

خداوند متعال بر حضرت موسی عليه‌السلام وحی فرستاد كه:

520 - (الق كفیك ذلا بین یدی كفعل العبد المستصرخ الی سیده، فاذا فعلت ذلك رحمت و انا اكرم الاكرمین واقدر القادرین. یا موسی، سلنی من فضلی و رحمتی فانهما بیدی لا یملكها غیری، و انظر حین تسالنی كیف رغبتك فیما عندی لكل عامل جزاء و قد یجزی الكفور بما سعی).

یعنی: كف دو دستت را ذلیلانه در برابر من بلند كن مانند برده ای كه فریاد می زند و از آقای خود كمك می خواهد، هرگاه چنین كردی، مشمول رحمت من می گردی كه من كریم ترین كریمان و قادرترین قادرین هستم. ای موسی! از فضل و رحمتم درخواست كن كه این دو فقط در دست من است و غیر من آنها را ندارد.

و وقتی از من چیزی طلب می كنی، ببین تمایلت نسبت به آنچه در دست من است چگونه می باشد هر كسی مطابق عملش پاداش دارد و چه بسا انسان ناسپاس هم در برابر سعی و كوشش خود، جزائی دریافت دارد.

ابو بصیر از حضرت صادق عليه‌السلام در مورد دعا و بالا بردن دستها سوال كرد؛ فرمودند:

521 - (علی خمسه اوجه: اما التعوذ فتستقبل القبله بباطن كفیك، و اما الدعاء فی الرزق فتبسط كفیك و تفضی بباطنهما الی السماء، و اما التبتل فا یماوك باصبعك السبابه، و اما الا بتهال فترفع یدیك مجاوزا بهما راسك، و اما التضرع ان تحرك اصبعك السبابه مما وجهك و هوالدعاء الخیفه).

یعنی: پنج صورت دارد:

اول - برای پناه بردن به خدا، كف دو دست را باید رو به قبله قرار دهی.

دوم - برای طلب روزی، دستهایت را می گشایی و كف آن را به طرف آسمان می گیری.

سوم - برای انقطاع به درگاه خدا با انگشت سبابه اشاره می كنی.

چهارم - برای زاری كردن، دستهایت را كشیده از سرت هم بالاتر می بری.

پنجم - برای تضرع، انگشت سبابه را در برابر رویت حركت می دهی كه این دعای ترس است.

از محمد بن مسلمروایت است كه امام صادق عليه‌السلام فرمود:

522 - (مر بی رجل و انا ادعو و فی صلاتی بیساری فقال: یا عبد الله، بیمینك فقلت: یا عبد الله، ان لله تبارك و تعالی حقا علی هذه كحقه علی هذه).

یعنی: مردی از كنارم گذشت در حالی كه من در نماز بوده، دست چپم را برای دعا بلند كرده بودم، به من گفت: ای بنده خدا! با دست راستت دعا كن، گفتم: ای بنده خدا! ذات اقدس الیه حقی بر این دست دارد همانند حقی كه بر آن دست دارد).

و نیز فرمود:

523 - (الرعبه تبسط یدیك و تظهر باطنهما، و الرهبه تبسط یدیك و تظهر ظاهر هما، و التضرع تحر؟السبابه الیمنی یمینا و شمالا، و التبتل تحرك السبابه الیسری ترفعها الی السماء رسلا، و تضعها رسلا والا بتهال تبسط یدیك و ذراعیك الی السماء، والا بتهال حین تری اسباب البكاء).

یعنی: رغبت (و میل) آن است كه دو دست را گشوده، باطنش را ظاهر سازی.

وهبت (و ترس) آن است كه دو دست را گشوده، پشتش را ظاهر نمایی.

تضرع آن است كه انگشت سبابه دست راست را به سمت راست و چپ، حركت دهی.

تب تل (و انقطاع) آن است كه انگشت سبابه دست چپ را به آهستگی بالا و پایین ببری.

و ابتهال (و زاری) آن است كه هر دو دست و هر دو ذراع را به سوی آسمان بگشایی كه ابتهال در وقت فراهم شدن وسایل گریه است.

از سعید بن یسار نقل شده است كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

524 - (هكذا الرغبه و ابرز باطن راحتیه الی السماء. و هكذا الرهبه و جعل ظهر كفیه الی اسماء. و هكذا التضرع و حرك اصابعه یمینا و شمالا. و هكذا التبتل یرفع اصابعه مره و یضعها اخری. و هكذا الا بتهال و مد یده تلقاء وجهه و قال: لا تبتهل حتی تری الدمعه).

یعنی: رغبت اینگونه است: در حالی كه حضرت باطن دو دست، خود را به سوی آسمان آشكار كرده بود.

رهبت اینگونه است: در حالی كه پشت دو دست خود را به سوی آسمان گرفته بود.

تضرع اینگونه است: در حالی كه انگشتنانش را به سمت راست و چپ حركت می داد.

تبتل اینگونه است: در حالی كه انگشتانش را بالا و پایین می برد.

ابتهال اینگونه است: در حالی كه دستش را در برابر صورتش كشیده بود، آنگاه فرمود. ابتهال نكن مگر آنكه اشك را ببینی.

در حدیث دیگر آمده است كه:

525 - (الا ستكانه فی الدعاء ان یضع یدیه علی منكبیه).

یعنی: فروتنی در دعا، قرار دادن دستهاست بر دوشها.

تنبیه

ممكن است گفته شود كه این كارها صرف تعبد است و ما علت و حكمتش را نمی دانیم و ممكن است وجوهی برای آن ذكر كرد:

اما در رغبتكه كف دستها به سوی آسمان قرار می گیرد: انسان در این حال امید دارد كه به آمال و آرزوهایش برسد و حسن ظن به بخشش پروردگارش دارد، پس انسان راغب، آمالش را طلب می كند و دستهایش را می گشاید به امید آنكه احسان حق در آن قرار گیرد.

و اما در رهبتكه پشت دستها به سمن آسمان واقع می شود: گویا بنده با این عمل، با زبان ذلت و حقارت به خدایی كه به خفیات و اسرار، عالم است می خواهد بگوید: (خدایا!) من به خود جرات نمی دهم كه دستهایم را در برابرت بگشایم بلكه از روی خجالت و ذلت، باطنش را به طرف زمین قرار داده ام.

و اما در تضرعكه انگشتان را به سمت راست و چپ می گرداند: شاید بنده می خواهد خود را چون انسان جوان مرده قلمداد كند كه هنگام مصیبتهای ناگوار، دستهایش را به چپ و راست می گرداند و به همراهش نوحه سر می دهد.

و اما در تبتلكه انگشان را بالا و پایین می برد: تبتلبه معنای قطع شدن است، بنده با این حالت می خواهد به خدایش بگوید: از همه چیز قطع امید كردم و فقط به سوی تو آمدم، چون تو را یگانه معبود می دانم، در این حال با یك انگشت اشاره می كند بر وحدانیت خداوند.

و اما در ابتهالكه رو به سمت قبله، دو دستش را در برابر چهره اش می كشد: این عمل خود نوعی بندگی و حقیر شمردن خود و ذلت و خردی است و یا اینكه بنده می خواهد خود را همچون غریقی قلمداد كند كه دستهایش را برای نجات، بالا آورده تا به دامن رحمت الهی چنگ زند و به ریسمان رافت او آویخته گردد كه تنها ناجی هلاك شده ها و كمك كار گرفتاران بوده، عالم را تحت سیطره خود قرار داده است.

این مقامی بس بزرگ است كه بنده سزاوار ادعای آن نیست مگر آن هنگام كه اشكش جاری شد، ناله و فریادش بالا رفت؛ چون بنده ای ذلیل در برابر آن ذلت یگانه قرار گرفت و به جای سوال و در خواست آرزوهای خود، به خالق جلیلش مشغول و در آن حال غرق گردید.

و اما اینكه در حال استكانت و فروتنی، دستها را بر دوش بگذارد، برای این است كه خود را همچون بنده جنایتكاری قرار دهد كه او را به طرف مولایش می برند، در حالی كه بنده های هوای نفس، او را محكم به هم بسته با زبان حالش اینگونه مناجات می كند: (پروردگار من!) این دو دست من است كه به خاطر ظلم و جرات بر تو، آن دو را غل و زنجیر كردم.

نكته

یكی از علما می گفت: دعا كننده هنگام مدح و ثنای خداوند سبحان آن اسمهایی كه با خواسته او مناسبت دارد ار متذكر شود، مثلا اگر روزی می خواهد، این اسامی را بر زبان جاری كند: رزاق، وهاب، جواد، مغنی، منعم، مفضل، معطی، كریم، واسع، مسبب الاسباب، منان، رازق من یشاء بغیر حساب.

اگر خواسته اش آمرزش و توبه از گناهان است، این اسامی را متذكر شود:

تواب، رحمن، رحیم، رووف، عطوف، صبور، شكور، عفو، غفور، ستار، غفار، فتاح، مرتاح، ذی المجد، سماح محسن، مجمل، منعم، مفضل.

اگر انتقام از دشمن، مطلوب اوست، متذكر این اسامی گردد: عزیز، جبار، قهار، منتقم، بطاش، ذی البطش الشدید، فعال لما یرید، مدوخ الجبابره، قاصم المرده، طالب، غالب، مهلك، مدرك، الذی لا یعجزه شی ء، الذی لا یطاق انتقامه.

و اگر طالب علماست این اسامی را بگوید: عالم، فتاح، هادی، مرشد، معز، رالع (163).

## آداب بعد از دعا

الف - همیشه اهل دعا بودن، چه اجابت شده باشد و چه نشده باشد.

- اما در صورت اجابت:

ترك دعا در این حال، جفاست بلكه سزاوار است در مقابل اجابت الهی، مدح و ثنایش را تكرار نماییم؛ چون خداوند متعال در چند موضع از قرآن، كسانی را كه خلاف این عمل را انجام داده اند، سرزنش نموده است.

(و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه ثم اذا خوله نعمه منه نسبی ما كان یدعوا الیه من قبل). (164).

یعنی: چون به آدمی گزندی رسد، چه بر پهلو خفته باشد چه نشسته یا ایستاده، ما را به دعا می خواند و چون آن گزند را از او دور سازیم، چنان می گذرد كه گویی ما را برای دفع آن گزندی كه به او رسیده بود، هرگز نخوانده است، اعمال اسرافكاران این چنین در نظرشان آراسته شده است.

از حضرت امام باقر عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

526 - (ینبغی للمومن ان یكون دعاوه فی الزخاء نحوا من دعائه فی الشده، لیس اذا اعطی فترولا یمل من الدعاء فانه من الله بمكان).

یعنی: بر مومن سزاوار است همانگونه كه در شدت و سختی دعا می كند، در روزگار آسایش و نعمت نیز دعا نماید. و شایسته نیست كه چون حاجتش بر آورده شد، سست شود و از دعا خسته گردد، زیرا دعا نزد خداوند سبحان، منزلت دارد.

- و اما در صورت عدم اجابت:

چه بسا تاخیر اجابت به خاطر این باشد كه خداوند سبحان صدای بنده اش را دوست دارد و می خواهد او هر چه بیشتر مشغول به دعا باشد، در این صورت سزاوار است آنچه را كه خدا دوستش دارد ترك ننماید.

مگر روایت احمد بن محمد بن ابی نصر را نشنیدی كه گفت:

به امام رضا عليه‌السلام عرض كردم: فدایت شوم! چند سال است از خدا چیزی خواستم (ولی اجابت نشد) و در اثر تاخیر آن، در قلبم نگرانی پدید آمد، فرمود:

527 - (یا احمد، ایاك و الشیطان ان یكون له علیك سبیل حتی یقنطك، ان ابا جعفر عليه‌السلام كان یقول: ان المومن لیسال الله حاجه فقوخر عنه تعجیل اجابته حبا لصوته و استماع نحیبه ثم قال، والله ما اخر الله عن المومنین ما یطلبون فی هذه الدنیا خیر لهم عجل لهم فیها و ای شی ء الدنیا؟).

یعنی: ای احمد! خود را از شیطان دور كن، مبادا راهی بر تو بیاید و نا امیدت كند كه امام باقر عليه‌السلام می فرمود:

بسا مومن از خدا حاجتی بخواهد ولی اجابتش به تاخیر بیفتد، چون خداوند صدای دعا و آواز گریه اش را دوست دارد. آنگاه فرمود: به خدا سوگند! تاخیر آنچه مومنین در این دنیا طلب می كنند از جانب ذات اقدس الهی، از تعجیلش بهتر است، دنیا چه ارزشی دارد؟.

از حضرت صادق عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

528 - (ان العبد الولی لله یدعو الله فی امر ینوبه فقال للملك الموكل به: اقض لعبدی حاجته ولا تعجلها فانی اشتهی ان اسمع نداءه و صوته، و ان العبد العدو لله فی امر ینوبه فقال للملك الموكل به: اقض لعبدی حاجته و عجلها فانی اكره ان اسمع دعاءه و صوته. قال: فیقول الناس، ما اعطی هذا الا لكرامته، و ما منع هذا الا لهوانه).

یعنی: بنده ای كه دوست خداست، در بلا و مصیبت دعا می كند و خداوند متعال به فرشته ای كه مامور آن كار است می گوید: حاجت بنده ام را بده اما عجله نكن، چون من خوش دارم صدایش را بشنوم، اما یك وقت بنده ای كه دشمن خداست در مصیبت دعا می كند، در اینجا ذات اقدس الهی به آن فرشته مامور می گوید: با عجله حاجت این بنده ام را بر آور، چون من خوش ندارم صدایش را بشنوم. آنگاه حضرت فرمود: اما مردم می گویند: این كه حاجتش داده شد، حتما صاحب كرامت بود و آنكه حاجتش داده نشد، فرد پست و خواری بوده است.

529 - (لا یزال المومن بخیر و رجاء و رحمه من الله ما لم یستعجل فیقنط فیترك الدعاء. فقلت له: كیف یستعجل؟ قال: یقول: قد دعوت الله منذ كذا و كذا ولا اری حاجه).

یعنی: مومن همیشه در مسیر خیر و امید به حق و رحمت الهی است تا وقتی كه عجله به خرج ندهد كه در اثر آن نا امید می شود و دعا را ترك می نماید. راوی گوید عرض كردم: چگونه عجله به خرج می دهد؟ فرمود: اینكه می گوید: مدتی است خدا را می خوانم ولی حاجتم بر آورده نمی شود.

530 - (ان المومن لیدعوالله عزوجل فی حاجته فیقول عزوجل: اخروا اجابته شوقا الی صوته و دعائه، فاذا كان یوم القیامه قال الله تعال: عبدی دعوتنی و اخرت اجابتك و ثوابك كذا و كذا، و دعوتنی فی كذا و كذا فاخرت اجابتك و ثوابك كذا و كذا. قال عليه‌السلام؟ فیتمنی المومن انه لم یستجب له دعوه فی الدنیا مما یری من حسن الثواب).

یعنی: مومن، خداوند عزیز و جلیل را برای حاجتش می خواند و او در جواب می گوید: اجابتش را به تاخیر بیندازید؛ چون من مشتاق صدا و دعای اویم و آنگاه كه قیامت بر پا شد می گوید: بنده من! مرا خواندی اما من اجابتت را به تاخیر انداختم، ثواب تو چنین و چنان است و نیز در فلان كار هم مرا خواندی و آنجا هم اجابت تو را به تاخیر انداختم، ثواب تو چنین و چنان است. آنگاه حضرت فرمود: در اینجا مومن به خاطر دیدن پاداشهای عظیم الهی، آرزوی می كند كه ای كاش! در دنیا خدا هیچ یك از دعاهایش را مستجاب نمی كرد.

531 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : رحم الله عبدا طلب الی الله حاجه فالح فی الدعاء استجیب له او لم یستجب له)

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: رحم الله عبدا طلب الی الله حاجه فالح فی الدعاء استجیب له او لم یستجب له.

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: رحمت كند خدا بنده ای را كه از او حاجتی بخواهد و بر آن اصرار نماید، چه مستجاب شده و چه نشده باشد.

آنگاه حضرت، این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

(و ادعوا ربی عسی الا اكون بدعاء ربی شقیا). (165).

یعنی: پروردگار خود را می خوانم، باشد كه به سبب خواندن او، به بدبختی نیفتم.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

(ان الله یحب السائل اللحوح) (166).

یعنی: خداوند متعال، سائل اصرار كنند را دوست دارد.

كعب الاحبار گوید: در تورات آمده است كه:

532 - (یا موسی، من احبنی لم ینسنی، و من رجا معروفی الحی فی مسالتی یا موسی، انی لست بغافل عن خلقی ولكن احب ان تسمع ملائكتی ضجیج الدعاء من عبادی، وتری حفظتی تقرب بنی ادم الی بما انا مقویهم علیه و مسببه لهم. یا موسی، قل لبنی اسرائیل لا تبرنكم النعمه فیعاجلكم السلب ولا تغفلوا عن الشكر فیقار عكم الذل، و الحوا فی الدعاء تشملكم الرحمه بالا جابه و تهنئكم العافیه).

یعنی: موسی! كسی كه مرا دوست دارد، فراموشم نمی كند و كسی كه به نیكیهای من امیدوار است، درخواستش اصرار می نماید.

ای موسی! من از مخلوقاتم غافل نیستم (و خبر دارم) ولی دوست دارم كه ملائكه ام صدای ضجه دعا را از بندگانم بشنوند و ملازمان من ببینند كه چگونه بنی آدم به خاطر چیزهایی كه قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرب می جویند.

ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: مبادا نعمت، شما را به طغیان بكشاند كه در این صورت، بزودی از شما گرفته خواهد شد. و مبادا از شكر آن غافل بمانید كه در نتیجه آن، به ذلت خواهید افتاد، در دعا اصرار كنید تا با اجابتم، رحمت من شامل حالتان شود و عافیت گوارایتان گردد.

از امام باقر عليه‌السلام است كه فرمود:

(لا یلح عبد مومن علی الله فی حاجته الا قضاها له) (167).

یعنی: هرگز بنده مومنی در حاجتش بر خدا اصرار نكرد مگر آنكه آن را بر آورده نمود.

از منصور صیقل نقل شده است كه گوید:

533 - (قلت لا بی عبد الله عليه‌السلام: ربما دعا الرجل فاستجیب له ثم اخر ذلك الی حین؟ قال: نعم قلت: و لم ذلك لیزداد من الدعاء؟ قال: نعم).

یعنی: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: آیا می شود فردی دعا كند، اجابت هم بشود اما تا مدتی به تاخیر بیفتد؟ فرمود: بله، گفتم: چرا؟ آیا برای این است كه بیشتر دعا كند؟ فرمود: بله.

از اسحاق بن عمار نقل شده است كه گوید:

534 - (قلت لابی عبد الله عليه‌السلام: ایستجاب للرجل الدعاء ثم یوخر؟ قال: نعم عشرون سنه).

یعنی: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم آیا می شود دعای بنده ای اجابت شود امام به تاخیر بیفتد؟ فرمود: بلی، حتی بیست سال.

از هشام بن سالمنقل است كه آن حضرت فرمود:

535 - (كان بین قول الله عزوجل: قد اجیبت دعوتكما و بین اخذ فرعون، اربعون عاما) (168).

یعنی: از زمان وعده خداوند و به حضرت موسی و حضرت هارون عليهما‌السلام كه فرمود: دعای شما اجابت شد، تا زمان نزول عذاب بر فرعون، چهل سال فاصله بود.

از ابی بصیر هم نقل است كه آن حضرت فرمود:

536 - (ان المومن لیدعو فیوخر با جابته الی یوم الجمعه).

یعنی: مومن دعا می كند ولی اجابتش تا جمعه به تاخیر می افتد.

نصیحت

بر انسان عاقل سزاوار است كه همیشه اهل دعا باشد و آن را به هیچ وجه قطع نكند، به چند دلیل:

اول - دانستنی كه دعا چقدر فضیلت دارد و عبادت به حساب می آید، بلكه دعا مغز و جان عبادت است (169).

دوم - با دعا كردن جزء افرادی می گردی كه قبل از بلا دعا می كنند، در نتیجه اگر بلای مقدری در میان باشد كه تو آن را نمی دانی، با این دعا برطرف می گردد (170).

سوم - اگر زیاد دعا كنی، صدایت در آسمان معروف می شود، در نتیجه هنگام احتیاج، دعایت محجوب نمی ماند (171).

چهارم - مشمول دعای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گردی كه فرمود: خدای رحمت كند بنده ای را كه از او چیزی بخواهد و بر آن اصرار هم بنماید، چه اجابت شده و چه نشده باشد (172).

پنجم - اگر صدایت محبوب حق است، با دعایت آنچه را كه او دوست دارد انجام داده ای و اگر محبوب نیست یا صلاحیت اجابت نداری، پس بدانكه او كریم و رحیم است، شاید به واسطه تكرار دعایت، رحمتش را شامل حالت گرداند، امیدت را نا امید نكند، استغاثه ات را بالا برد، بالاخره دعایت را اجابت می نماید، چگونه چنین نكند در حالی كه منادی او هر شب ندا می دهد كه:

(هل من داع فاجیه؟) (173).

یعنی: آیا دعا كننده ای هست تا اجابتش كنم؟.

(یا طالب الخیر اقبل) (174).

یعنی: ای كه به دنبال خیر می گردی، بیا.

مگر سخن امام امیر المومنین عليه‌السلام را نشنیدی كه فرمود:

(متی تكثر قرع الباب یفتح لك) (175).

یعنی: اگر باب رحمت الهی را زیاد بكوبی (و نا امید نشوی) آن در، به رویت گشوده می شود.

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

537 - (ان العبد لیقول: اللهم اغفرلی و هو معرض عنه ثم یقول: اللهم اغفر لی و هو معرض عنه، ثم یقول: اللهم اغفر لی، فیقول الله سبحانه للملائكه: الا ترون الی عبدی؟ سالنی المغفره و انا معرض عنه، ثم سالنی المغفره و انا معرض عنه، ثم سالنی المغفره علم عبدی انه لا یغفر الذنوب الا انا اشهد كم انی قد غفرت له).

یعنی: بنده ای می گوید: خدایا! مرا بیامرز، اما خداوند از او اعراض دارد، مجددا می گوید: خدایا مرا بیامرز، باز هم در حالی است كه خداوند از او اعراض دارد، برای بار سوم می گوید: خدایا! مرا بیامرز، در اینجا ذات اقدس الهی به ملائكه می گوید:

آیا بنده مرا نمی بینید؟ از من آمرزش خواست در حالی كه من از او اعتراض داشتم، مجددا آمرزش خواست، باز هم من از او اعراض داشتم، برای بار سوم، آمرزش خواست، بنده ام فهمید كه گناهان را غیر از من كسی نمی آمرزد، شما را شاهد می گیرم كه او را آمرزیدم.

ششم - اگر صدایت محبوب درگاه الهی باشد، او اجابت را محبوس می كند تا تو دعایت را ادامه دهی، در این حال اگر اهل مداومت بودی، دیگر حبس اجابت فایده ای نخواهد داشت (و حاجت تو بزودی داده خواهد شد)؛ چون او می داند كه خواه حاجت تو را بدهد خواه ندهد، تو دعایت را ادامه خواهی داد مگر آنكه تاخیر اجابت به خاطر ذخیره سازی اجرهای اخروی باشد كه در نتیجه، خوشحالی و سرور تو. بیشتر خواهد بود، چون عطای اخروی دائم است و عطای دنیوی منقطع و چه فاصله عظیمی است بین دائم و منقطع، اگر اهل تعقل باشی؟

هفتم - به این فوز عظیم می رسی كه محبوب خداوند متعال می گردی؛ چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

538 - (ان الله یحب من عباده كل دعاء).

یعنی: خداوند متعال از بین بندگانش آن ار كه بیشتر اهل دعاست، دوست دارد.

هشتم - از امام خود پیروی كرده ای؛ چون حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

(و كان امیر المومنین رجلا دعاء) (176).

یعنی: امیر المومنین عليه‌السلام مردی بود بسیار اهل دعا.

ممكن است بگویی: چیزی مانع از دعایم می شود و آن مشروط بودن دعاست به حضور قلب و قیام به مناجات با پروردگار كه امیر المومنین عليه‌السلام فرموده است:

-(لا یقبل الله دعاء قلب لاه) (177).

یعنی: خداوند متعال دعای قلب غافل را قبول نمی كند.

و نیز امام صادق عليه‌السلام فرموده است:

(لا یقبل الله دعاء قلب قاس) (178).

یعنی: خداوند متعال دعای كسی را كه قساوت قلب داشته باشد، قبول نمی كند.

با این اوصاف، وقتی به خودم نظر می كنم می بینم در غالب اوقات، توجه و حضور، برایم حاصل نیست و قساوت بر قلبم مستولی است و این موجب دوری من از پروردگار متعالی است.

در جواب، باید بدانی با این حالاتی كه بر شمردی، اگر دعا را هم ترك كنی، دشمنت را بیشتر بر علیه خود یاری كرده ای و پیروزی اش را نزدیكتر ساخته ای، بدان این نفس اماره است كه از طریق ناسازگار شمردن دعا و سنگین دانستن گریه و میل به شهوات، دشمن را یاری كرده است. تو و دشمنت همچون دو هوو می مانید كه بر هم می پرند.

بنابر این، هر گاه خود را در حال كسالت و ترس از جنگ با او یافتی، مبادا با این حال، بدون سلاح، دشمنت را ملاقات كنی كه او فرصت را غنیمت شمرده با سرعت به سویت حمله می آورد و پیروزی می شود.

بنابر این، بر تو لازم است كه مسلح باشی و شكیبا و دلیری گردی و در برابرش صف آرایی كنی كه تو قدرت كشتن او و فرار نكردن از میدان را داری.

در این صورت چه بسا او بترسد و از میدان جا خالی كند و تسلیم شود.

ممكن است با دلیری و صبوری، قلبت قوی گردد و نفست نشاط یابد و كسالت و زبونی، رخت بر بندد. و ممكن است با صبر و شكیبایی و فراهم ساختن اسلحه، خداوند سبحان، رحمتش را شامل حالت گرداند و با نصرتش تو را تایید فرماید.

و لذا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دعا را سلاحنامیده فرمود:

(الا ادلكم علی سلاح ینجیكم من اعدائكم و یدر ارزاقكم؟ قالوا: بلی یا رسول الله: قال: تدعون ربكم باللیل و النهار فان سلاح المومن الدعاء) (179).

یعنی: آیا اسلحه ای را به شما معرفی كنم كه هم شما را از شر دشمنانتان نجات می دهد و هم روزیتان را زیاد می نماید؟ گفتند: بلی یا رسول الله! صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: پروردگارتان را در شب و روز بخوانید و دعا كنید؛ چون دعا اسلحه مومن است.

ای سالك سبیل حق بدانكه تو چهار دشمن داری: هوای نفس، دنیا، شیطان و نفس اماره كه در دعای معصومین عليهم‌السلام نامشان اینگونه آمده است.

539 - (فیا غوثاه! ثم و اغوثاه! بك یا الله، من هوی قد غلبنی، و من عدو استكلب علی، و من دنیا قد تزینت لیت و من نفس اماره بالسوء الا ما رحم ربی).

یعنی: خدایا! كمكمكن، به دادم برس، از هوایی كه بر من غالب شده!، از دشمنی كه چون سگ بر من پارس می كند، از دنیایی كه خود را برایم زینت داده و از نفسی كه دائما مرا به سوی كارهای زشت می خواند مگر آنكه تو رحمی كنی.

به این دعا نظر كن و ببین كه چگونه هنگام ذكر اینها فریاد استغاثه معصوم عليه‌السلام بلند است، در حالی كه می دانیم استغاثه زمانی واقع تسلیم بلند كند، حتما هلاك خواهد شد، بنابر این، بر تو لازم است كه دعا و تضرع كنی اگر چه قلبت اقبالی نداشته باشد. و مبادا منتظر فراغت خاطر باشی كه این بسیار كمك است و نادر، پس هر طور كه می توانی و در هر حال كه هستی، دعا كن، چون صرف دعا كردن و ذكر خداوند سبحان نمودن، شیطان را از تو طرد خواهد كرد.

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

540 - (علی كل قلب حاثم من الشیطان، فاذا ذكر اسم الله خنس الشیطان و ذاب، و اذا ترك الذكر التقمه الشیطان فجذبه و اغواه و استزله و اطغاه).

یعنی: بر هر دلی، شیطانی نشسته كه اگر ذكر خدا شود، می رود و ذوب می گردد. و اگر ذكر خدا ترك شود، چون لقمه ای در دهان شیطان، فرو می رود و جذب او می گردد، در نتیجه شیطان او را خواهد فریفت و به لغزش و طغیانش وا می دارد.

چه بسا دعایی را با تكلف و زحمت و بدون توجه قلبی، آغاز كردیم، ولی آخرش با گریه و زاری و اصرار در سوال پایان پذیرفت، بلكه ترك دعا و در خواست از ذات اقدس الهی، موجب قساوت قلب می گردد و آن را تیره و تار می كند كه اگر این عمل به درازا بكشد، دیگر هرگز نفس، میل باز گشت بدان را نخواهد داشت، اما اگر بدان عادت كند و خوب گیرد، با آن مانوس شده، عاشقش می گردد و مشتاقش می شود كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

541 - (الخیر عاده).

یعنی: كار نیك، عادت كردنی است.

و بسیار از افراد را دیده ایم كه بعضی از اوقات، به دعا و گریه اشتیاق پیدا كرده بودند مانند اشتیاق مریض به سلامتی و شفا، و تشنه به آب گوارا. و به هنگام خلوت با پروردگار، نفسشان در راحتی، باطنشان در فراغت، عقلشان در آسایش و قلبشان در طمانینه و آرامش بود، نوری ایشان را تجلیل كرده بود و تاج قیمتی بر سر گذاشته با خدای خود همنشین بودند، سخن دل به او می گفتند و از رازقشان چیز طلب می كردند، او را كه هم مالك دار فناست و هم مالك دار بقا، صدا می كردند و سلطان آسمان را نظر می نمودند.

از حضرت صادق عليه‌السلام سوال شد: چرا شب زنده داران، چهره هایشان از دیگران زیباتر است؟ فرمود:

542 - (لا نهم خلوا بالله سبحانه فكساهم بنوره).

یعنی: چون آنان با خدای سبحان خلوت می كنند و او هم آنان را با نور خود می پوشاند.

از امام صادق عليه‌السلام از پدرش امام باقر عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

543 - (كان فیما اوحی الله الی موسی بن عمران عليه‌السلام: كذب من زعم انه یحبنی فاذا جنه اللیل نام. یابن عمران، لو رایت الذین یصلون لی فی الدجی و قد مثلث نفسی بین اعینهم یخاطبونی و قد جلیت عن المشاهده و تكلمونی و قد عززت عن الحضور. یا بن عمران، هب لی من عینیك الدموع و من قلبك الخشوع و من بدنك الخضوع ثم ادعنی فی ظلم اللیالی تجدنی قریبا مجیبا).

یعنی: از جمله چیزهایی كه خداوند متعال بر موسی بن عمران وحی كرد این بود: دروغ می گوید كسی كه گمان می كند مرا دوست دارد، اما وقتی كه شب او را فرا گرفت، می خوابد. ای فرزند عمران! چه خوب می شد اگر می دیدی افرادی را كه در تاریكیها برای من نماز می ایستند در حالی كه خود را در برابر چشمهایشان تمثیل داده ام، با اینكه مقامك من رفیع است، اما آنان به صورت شهود با من خطاب می كنند و با اینكه من عزت دارم اما آنان به صورت حضور با من گفتگو می نمایند. ای فرزند عمران! به من از چشمانت اشك، از قلبت خشوع و از بدنت خضوع بده، آنگاه مرا در تاریكهای شب بخوان تا مرا نزدیك اجابت كننده بیایی.

روزی حضرت صادق عليه‌السلام به مفضل بن صالح فرمود:

545 - (یا مفضل، ان لله عبادا عاملوه بخالص من سره فعاملهم بخالص من بره فهم الذین تمر صحفهم یوم القیامه فرغا و اذا و قفوا بین یدیه تعالی ملاها من سرما اسروا الیه. فقلت: یا مولای، و لم ذلك؟ فقال: اجلهم ان تطلع الحفظه علی ما بینه و بینهم).

یعنی: ای مفضل! خداوند متعال را بندگانی است كه از روی صفای اخلاصشان با او معامله می كنند و او نیز با خالص ترین نیكیهایش با آنان معامله می نماید، اینان كسانی اند كه روز قیامت، نامه اعمالشان خالی است و وقتی در برابر حق قرار می گیرند، آنان نامه ها را از همان اسراری كه با او داشتند، پر می نماید.

مفضل گوید: عرض كردم: ای مولای من! چرا چنین است؟ فرمود: ذات اقدس الهی آنان را بزرگترین از آن می داند كه ملائكه از اسراری كه بین او و ایشان هست آگاه گردند.

ای عزیز سالك! مبادا از این مقامات شریفی كه از بهشت هم نفیس تر است، غافل بمانی، چرا نفیس تر نباشد و حال آنكه این مقامات، انسان را، هم به بهشت می رساند و هم به چیزی كه از بهشت برتر است و آن مقام، رضوان الهی است كه می فرماید:

(رضی الله عنهم و رضوا عنه) (180).

یعنی: هم خدا از آنان راضی است و هم ایشان از خداوند.

(و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظیم) )(181).

یعنی: و رضوان و خشنودی خدا از هر چیزی برتر است كه آن پیروزی بزرگی است.

در حدیث قدسی آمده است:

546 - (عبادی الصدیق تنعموا بعبادتی فی الدنیا فانكم بها تتنعون فی الجنه).

یعنی: بندگان صدیق من! در دنیا به نعمت عبادت من متنعم باشید؛ چون در بهشت از همین است كه بهره خواهید برد.

امیر المومنین و سید الوصیین عليه‌السلام فرمود:

547 - (الجلسه فی الجامع خیر لی من الجلسه فی الجنه، فان الجلسه فیها رضی نفسی و الجامع فیها رضی ربی).

یعنی: نشستن در مسجد جامع برای من بهتر است از نشستن در بهشت؛ چون اگر در بهشت بنشینم خودم راضی شده ام، ولی اگر در مسجد بنشینم پروردگارم راضی شده است.

به راهبی گفتند: چگونه بر تنهایی صبر می كنی؟

گفت: (تنها نیستم بلكه) همنشین پروردگارم می باشم، هرگاه بخواهم او با من سخن بگوید، كتابش را می خوانم و هرگاه بخواهم من با او حرف بزنم، نماز می گزارم.

از حضرت امام حسن عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

548 - (من انس بالله استوحش من الناس، و علامه الانس بالله الوحشه من الناس).

یعنی: كسی كه با خدا مانوس شد از مردم وحشت دارد و علامت انس با او، وحشت از مردم است.

مگر نخوانده ای آنچه را كه ضرار بن ضمره لیثی از مقامات امیر المومنین عليه‌السلام بیان كرد؟ ماجرا از آنجا شد كه معاویه - لعنه الله - به او گفت: علی عليه‌السلام را برایم توصیف كن.

ضرار گفت: مرا از این كار معاف بدار.

معاویه گفت: معافت نمی كنم.

ضرار (شروع به ذكر اوصاف آن حضرت كرد و) گفت: به خدا قسم! او مردی دور اندیش و قوی پنجه بود، سخنش موجب فیصله یافتن خصومت می شد و حكمش عین عدالت بود، علم از اطراف و جوانبش می بارید و سخنان حكمت آمیز از وجودش سرازیر بود، از دنیا و زیباییهایش وحشت داشت و با شب و وحشت آن، مانوس بود.

به خدا سوگند! كه او اشكهای فراوان داشت و فكرهای طولانی، در حالی كه كف دست خود را زیر و رو می كرد با خود سخن می گفت و با پروردگارش مناجات می نمود. لباس سخت و غذای خشن را دوست می داشت.

در میانمان چون یكی از ما بود، وقتی به خدمتش می رفتیم، به ما نزدیك می شد و چون از او چیزی می خواستیم، اجابتمان می كرد، با اینكه به ما نزدیك بود و ما نیز نسبت به او احساس نزدیكی می كردیم، ولی به خاطر هیبتش با او حرف نمی زدیم و به خاطر عظمتش چشمهایمان را به سویش بلند نمی كردیم، اگر تبسمی می كرد آنقدر كم بود كه فقط دندانهای جلوی حضرت چون مروارید به رشته كشیده، پیدا بود، دینداران را بزرگ می شمرد و مساكین و بیچارگان را دوست می داشت، نه افراد نیرومند در او طمع می كردند كه به باطل گرایش پیدا كند و نه ضعفا از عدالتش مایوس می گشتند.

خدای را شاهد می گیرم كه او را در نیمه های شبی كه تاریكی همه جا را فرا گرفته و ستارگان پنهان گشته بودند، دیدم در حالی كه در محرابش ایستاده، محاسن مبارك و ستارگان پنهان گشته بودند، دیدم در حالی كه در محرابش ایستاده، محاسن مبارك را در دست گرفته چون مار گزیده ای به خود می پیچید و صدای گریه و ناله جانسوزی از او بلند، گویا همین الان می شنوم كه می گوید:

549 - (یا دنیا، یا دنیا، ابی تعرضت ام الی تشوقت؟ هیهات! هیهات! لا حان حینك غری غیری لا حاجه لی فیك قد طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها فعمرك قصیرو خطرك یسیر و املك حقیرت آه! آه! من قله الزاد و بعد السفر و وحشه الطریق و عظیم المورد).

یعنی: ای دنیا! ای دنیا! آیا خودت را بر شخصی مانند من عرضه می داری یا به اظهار علاقه می كنی؟ هیهات! الان وقت تو نیست، غیر مرا فریب بده، من نیازی به تو ندارم، تو را سه مرتبه طلاق داده ام كه بعد از آن رجوع، جایز نیست، عمر تو كوتاه، پست و مقامت بی ارزش و امید داشتن به تو خواری است.

آه! آه! از كمی توشه و دوری سفر و وحشتناك بودن راه و عظمت آنچه بر ما وارد خواهد شد.

سخن ضرار چون بدینجا رسید، كم كم اشكهای معاویه - لعنه الله - بر موی صورتش جاری گشت و با آستینش آن را خشك كرد، اطرافیان نیز گریه گلوگیرشان شد. آنگاه معاویه گفت: به خدا سوگند! كه ابوالحسن همینگونه كه می گوید بود، بگو ببینم او را چقدر دوست داری؟

ضرار گفت: آن طور كه ما در موسی، موسی عليه‌السلام را دوست می داشت و (البته می دانم كه حق آن حضرت بیش از آن است لذا) عذر تقصیر به درگاه الهی می برم.

معاویه گفت: ای ضرار! چگونه بر فراق او صبر می كنی؟

ضرار پاسخ داد: همانند مادری كه فرزندش را بر روی سینه اش سر بریده، باشند كه چنین مادری هرگز اشكش خشك نخواهد شد و حرارتش آرام نخواهد گرفت.

در اینجا ضرار برخاست و در حالی كه گریه می كرد از مجلس خارج شد.

معاویه به اطرافیانش گفت: اگر شما مرا از دست بدهید، یك نفر هم در میانتان نمی شود كه مرا اینگونه ثنا گوید.

یكی از حاضران پاسخ داد كه: شان هر كسی به اندازه همراه و رفیق اوست (182).

ب - كشیدن دستها بر صورت:

ابن القداح از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

550 - (ما ابرز عبد یده الی الله العزیز الجبار الا استحیی الله عزوجل ان یردها صفرا، فاذا دعا احدكم فلا یرد یده حتی یمسح علی وجهه و راسه).

یعنی: هیچ بنده ای دستش را به سوی خداوند عزیز و جبار آشكار نمی كند مگر آنكه خداوند عزیز و جلیل، شرم دارد از اینكه آن را خالی برگرداند، پس هر یك از شما دعا كرد، دستش را به صورت و سرش نكشیده، بر نگرداند.

از حضرت باقر عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

551 - (ما بسط عبد یده الی الله عزوجل الا استحیی الله ان یردها صفرا حتی یجعل فیها من فضله و رحمته ما یشاء، فاذا دعا احدكم فلا یرد یده حتی یمسح بها علی راسه و وجهه).

یعنی: هیچ بنده ای دستش را به سوی خدای عزیز و جلیل نمی گشاید مگر آنكه ذات اقدس الهی شرم می كند از اینكه آن را خالی برگرداند و قدری از فضل و رحمتش - آن مقدار كه خود می خواهد - در آن قرار ندهد، پس هر گاه یكی از شما دعا كرد، دستش را به سرو صورتش نكشیده، بر نگرداند.

در خبر دیگر آمده است كه: به صورت و سینه اش بكشد.

و در دعای معصومین است عليهم‌السلام آمده است كه:

552 - (و لم ترجع ید طالبه صفرا من عطائك ولا خائبه من نحل هباتك).

یعنی: دست هیچ طلب كننده ای، خالی از عطایت و نا امید از بخشش تو باز نگشت.

ج - دعا را با صلوات بر پیامبر و آلش عليهم‌السلام پایان بدهد كه حضرت صادق عليه‌السلامفرمود:

- من كان له الی الله حاجه فلیبدا بالصلاه علی محمد و اله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثم یسال حاجته یختم بالصلاه علی محمد واله فان الله عزوجل اكرم من ان یقبل الطرفین و یدع الوسط اذا الوسط اذا كانت الصلاه علی محمد واله تحجب عنه (183).

یعنی: كسی كه حاجتی به درگاه الهی دارد، قبل از آن بر محمد آلش صلوات بفرستد، آنگاه حاجتش را بخواهد، بعد دعایش را با صلوات بر محمد و آلش به پایان ببرد؛ چون خداوند عزیز و جلیل كریم تر از آن است كه دو طرف دعا را قبول كند و وسطش را رها نماید كه صلوات بر محمد و آل محمد از او پوشیده نمی ماند (و مستجاب می گردد).

د - بعد از دعایش آنچه از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده را بگوید كهفرمود:

553 - (اذا دعا الرجل فقال بعدما یدعو: ما شاء الله لا قوه الا بالله العلی العظیم،، قال الله: استبتل عبدی و استسلم لامری اقضوا حاجته).

یعنی: هرگاه فردی دعا كند و بعد از آن بگوید: هر چه خدا بخواهد كه هیچ قدرتی جز از طریق خداوند علی و عظیم وجود ندارد، خداوند سبحان می گوید: بنده ام از خلق، بریده و تسلیم فرمان من گردیده است، حاجتش را بر آورید.

در خبر دیگری از حضرت علی عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

554 - (من احب ان یجاب دعاءه فلیقل بعد ما یفرغ: ما شاء الله استكانه لله، ما شاء الله تضرعا الی الله، ما شاء الله توجها الی الله، ما شاء الله لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم).

یعنی: هر كس دوست دارد دعایش مستجاب شود، پس از فراغت از آن بگوید: هر چه خدا بخواهد كه ما در برابرش خاضعیم هر چه خدا بخواهد كه ما در برابرش متواضعیم، هر چه خدا بخواهد كه توجه ما به اوست، هر چه خدا بخواهد كه هیچ تحول و قدرتی جز به واسطه آن ذات علی و عظیم وجود ندارد.

ه - حالات بعد از دعایش بهتر از قبل باشد؛ چون چه بسا گناهان بعدی مانع از نفوذد عا گردند مگرنشنیدهای كه در دعای معصومین -علیهم السلام - آمده است:

555 - (و اعوذ بك من الذنوب التی ترد الدعاء، و اعوذ بك من الذنوب التی تحبس القسم).

یعنی: از گناهانی كه دعا را بر می گرداند به تو پناه می برم، از گناهانی كه قسم را حبس می كند به تو پناهنده می شویم.

ابن مسعود پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت كرده است كه فرمود:

556 - (اتقوا الذنوب فانها ممحقه للخیرات، ان العبد لیذنب الذنب فینسی به العلم الذی كان قد علمه، و ان العبد لیذنب الذنب فیمتنع به من قیام اللیل، و ان العبد لیذنب فیحرم به الرزق و قد كان هینا له ثم تلا هذه: انا بلوناهم كم بلونا اصحاب الجنه اذ اقسموا لیصر منها مصبحین.. 184)

یعنی: گناهان پرهیز كنید؛ چون موجب نابودی خیرات می شوند. بنده گناه می كند و در اثر آن، علمی را كه می دانسته فراموش می نماید. بنده گناه می كند و به واسطه آن از نماز شب، باز می ماند. بنده گناه می كند و از آن روزی كه به آسانی باید به او برسد، محروم می شود. آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ما ایشان را به قحطی و سختی مبتلا می كنیم همچنانكه اهل آن بستان را مبتلا ساختیم كه شبی قسم خوردند تا صبحگاهان میوه ها را بچینند ولی حقی برا فقرا قرار ندهند، به همین خاطر شبانه آتش عذابی از جانب خداوند متعال بر آن باغ وارد شد...

روایت شده است كه خداوند متعال در زبور حضرت داود عليه‌السلام فرمود:

557 - (یابن ادم! تسالنی لعلمی بما ینفعك ثم تلح علی بالمساله فاعطیك ما سالت فتستعین به علی معصیتی فاهم بهتك سترك فتدعونی فاستر علیك فكم من جیمل اصنع معك و كم من قبیح تصنع معی یوشك ان اغضب علیك غضبه لا ارضی بعدها ابدا).

یعنی: ای فرزند آدم! از من درخواست می كنی تا آنچه را كه من می دانم برایت منفعت دارد به تو بدهم و اصرار نیز می نمایی، من هم آن را به تو می دهم اما تو از آن در راه معصیت من كمك می گیری، من هم پرده دری می كنم و گناهانت را آشكاری سازم كه تو دعا می كنی و من نیز گناهانت را بر تو می پوشانم، پس چه كارهای زیبایی كه من با تو انجام می دهم و چه رفتار زشتی تو با من می نمایی، نزدیك است آنچنان بر تو غضب كنم كه دیگر بعد از آن هرگز از تو راضی نگردم.

در آنچه بر حضرت عیسی عليه‌السلام وحی شده، آمده است:

558 - (ولا یغرنك المتمرد علی بالعصیان یاكل رزقی و یعبد غیری ثم یدعونی عند الكرب فاجیبه ثم یرجع الی ما كان علیه فعلی یتمرد ام لسخطی یتعرض؟ فبی حلفت لا خذنه اخذه لیس منها منجا ولا دونی ملجا این یهرب؟ من سمائی و ارضی؟).

یعنی: مبادا فریبت بدهد كه فردی با عصیان و گناه بر من گردنكشی می كند و روزی مرا هم می خورد، اما بنده غیر من است، با این حال هرگاه در سختیها مرا بخواند اجابتش می كنم ولی باز به همان تمرد و گردنكشی سابقش باز می گردد، آیا در برابر من گردنكشی می كند یا خشم مرا بر می انگیزاند؟ به خودم قسم یاد می كنم كه آنچنان او را بگیرم كه راه گریزی نداشته، غیر از من پناهگاهی برایش نباشد، كجا فرار می كند؟ از آسمان و زمین من؟.

از حضرت باقر عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

559 - (ان العبد لیسال الله تعالی حاجه من حوائج الدنیا فیكون من شان الله تعالی قضاوها الی اجل قریب او بطی ء فیذنب العبد عند ذلك الوقت ذنبا فیقول للملك الموكل بحاجته: لا تنجزها فانه قد تعرض لسخطی و قد استوجب الحرمان منی).

یعنی: بنده ای، از خدا حاجتی از حوایج دنیا را طلب می كند و از شان و مقام خداوند متعال هم این است كه آن را زود یا دیر بر آورده سازد، اما در این میان، آن بنده گناه می كند، در اینجا ذات اقدس الهی به فرشته ای كه مامور بر آوردن آن حاجت بوده می گوید: حاجتش را روان ساز، چون او مرا خشمگین ساخته و استحقاق محرومیت از من را دارد.

## آثار گناهان

معصومین عليهم‌السلام در دعایشان، از انواع گناهان، به ذات اقدس الهی پناه می بردند، اما تفسیر (و توضیح آثار) آنها در روایتی كه از امام زین العابدین عليه‌السلام وارد شده اینگونه آمده است:

560 - (ان الذنوب التی تغیر البغی علی الناس، و الزوال عن العاده فی الخیر، و اصطناع المعروف، و كفران النعم، و ترك الشكر، قال الله تعالی:).

یعنی: گناهانی كه موجب تغییر نعمت الهی می شوند، عبارتند از: ظلم بر مردم، كار خیری را كه به آن عادت كرده یا عمل معروفی را ترك كند. و كفران نعمت و ترك شكر نماید كه خداوند متعال می فرماید.

(ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما با نفسهم) (185).

یعنی: خداوند متعال، حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد كرد تا زمانی كه خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند.

(و الذنوب التی تورث الندم: قتل النفس التی حرم الله، قال الله تعالی فی قصه قابیل حین قتل اخاه فعجز عن دفنه: فاصبح من النادمین) (186).

یعنی: گناهانی كه پشیمانی بر جای می گذارند عبارتند از: كشتن كسی كه قتلش حرام است، خداوند متعال در مورد قابیل كه برادرش را كشت و از دفنش عاجز مانده می فرماید: (قابیل) پشیمان گردید.

(و ترك صله الرحم حین یقدر، و ترك الصلاه حتی یخرج وقتها، وترك الوصیه ورد المظالم و منع الزكاه حتی یحضر الموت و ینغلق اللسان).

یعنی: و ترك صله رحم - در صورتی كه قادر بدان باشد -، نماز را نخواند تا وقتش بگذرد، ترك وصیت ورد مظالم، و ندادن زكات تا زمانی كه مرگ فرا برسد و زبان بسته گردد.

(و الذنوب التی تدفع القسم: اظهار الافتقار، و النوم عن صلاه العتمه، و عن صلاه الغداه، و استحقار النعم و الشكوی علی المعبود عزوجل).

یعنی: گناهانی كه بهره و نصیب (از فیوضات الهی) را دفع می نماید عبارتند از: اظهار فقر و احتیاج نمودن، در وقت نماز عشاء و نماز صبح، خوابیدن (و آن دو را به جای نیاورند)، نعمتهای الهی را كوچك شمردن. و از خداوند عزیز و جلیل، شكایت كردن.

(و الذنوب التی تهتك العصم: شرب الخمر، ولعب القمار، و تعاطی ما یضحك الناس، و اللغو و المزاح، و ذكر عیوب الناس، و مجالسه اهل الریب).

یعنی: گناهانی كه پرده عصمت را می درند عبارتند از: شرابخواری، قماربازی، انجام كاری كه مردم را بخنداند، سخن بیهوده، شوخی كردن، ذكر عیبهای مردم. و با كسانی كه عقاید و اعمالشان مشكوك است، نشست و برخاست داشتن.

(و الذنوب التی تنزل البلاء: ترك اغاثه الملهوف، و ترك اعانه المظلوم، و تضیع الامر بالمعروف و النهی عن المنكر).

یعنی: گناهانی كه موجب نزول بلاست عبارتند: از یاری نكردن كسی كه دادرس می طلبد، كمك نكردن مظلوم، و امر به معروف و نهی از منكر را ضایع نمودن.

(و الذنوب التی تدیل الاعداء: المجاهره بالظلم، و اعلان الفجور، و اباحه المحظور، و عصیان الاخیار، و الانقیاد الی الاشرار).

یعنی: گناهانی كه دشمنان را پیروز می كند عبارتند از: آشكارا ظلم نمودن، علنی مرتكب گناه شدن، حرام را حلال شمرند، در برابر نیكان سركشی نمودن. و از اشرار و بدان، اطاعت كردن.

(و الذنوب التی تعجل الفناء: قطیعه الرحم، و الیمین الفاجره، والا قاویل الكاذبه، و الزنا، و سد طرق المسلمین، و ادعاء الامامه بغیر حق).

یعنی: گناهانی كه موجب تعجیل مرگ می گردند عبارتند از: قطع رحم نمودن، قسم نا حق خوردن، سخن دروغ گفتن: زنا كردن، راههای مسلمانان را بستن (187) و به ناحق ادعای رهبری داشتن.

(و الذنوب التی تقطع الرجاء: الیاس من روح الله، و القنوط من رحمه الله، و الثقه بغیر الله تعالی، و التكذیب بوعد الله تعالی).

یعنی: گناهانی كه موجب قطع امید می گردد عبارتند از: مایوس شدن از لطف خداوند، نا امید گشتن از رحمت خدا، به غیر خداوند متعال تكیه كردن و وعده های الهی را دروغ پنداشتن.

(و الذنوب التی تظلم الهواء: السحر و الكهانه و الا یمان بالنجوم و التكذیب بالقدر و عقوق الوالدین).

یعنی: گناهانی كه آسمان را تیره می سازند (و موجب سلب قدرت تشخیص حق از باطل می گردند) عبارتند از: جادوگری، پیشگویی، ایمان به ستارگان (بدین معنا كه آنها را در سرنوشت انسان موثر دانستن)، قضا و قدر الهی را دروغ خواندن.

و عاق والدین شدن

(و الذنوب التی تكشف الغطاء: الا ستدانه بغیر نیه الا داء، والا سراف فی النفقه، و البخل علی الا هل و الاولاد و ذوی الارحام، و سوء الخلق، و قله الصبر، و استعمال الضجر و الكسل و الا ستهانه با هل الدین).

یعنی: گناهانی كه موجب پرده دری می گردند عبارتند از: قرض كردن با این نیت كه آن را نپردازد، در مخارج زندگی زیاده روی نمودن، در پرداخت مخارج زندگی خانواده و فرزندان و نزدیكان، بخل ورزیدن، بد اخلاقی، كم طاقتی، بی قراری و تنبلی. و دینداران را خود دانستن.

(و الذنوب التی ترد الدعاء: سوءالنبه، و خبث السریره، و النفاق مع الاخوان، و ترك التصدیق بالا جابه، و تاخیر الصلوات المفروضه حیث تذهب اوقاتها).

یعنی: و گناهانی كه موجب برگشتن دعا می شوند عبارتند از: نیت بد داشتن، در باطن، پلید بودن، با برادران دین، دو رویی و نفاق نمودن، برادران دینی را با ترك اجابت، تصدیق نكردن. و نمازهای واجب را به تاخیر انداختن تا وقتشان بگذرد.

از تمام اینها به ذاتت اقدس الهی و لطف و كرمش پناه می بریم.

مباهله (188)

در اینجا دو بحث هست:

اول - در وقت آن: اگر امكان دارد، در وقتی كه روایت شده انجام پذیرد. او حمزه ثمالی رحمه‌الله از امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

561 - (الساعه التی تباهل فیها ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس).

یعنی: زمان مباهله، بین طلوع فجر و طلوع آفتاب است).

دوم - در كیفیت آن: محمد بن ابی عمیر از محمد بن حكیم از ابی مسروق روایت كرده است كه گوید: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: ما در بحث با مخالفین ولایت شما، آیه كریمه سوره نساء را می آوریم كه می فرماید:

- (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منكم) (189).

یعنی: فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت كنید.

آنان در پاسخ می گویند: این آیه در مورد اطلاع از فرماندهان لشكرهایی است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به جنگ می فرستادند (و ربطی به مساله امامت ائمه عليهم‌السلام ندارد).

با آنان به آیه سوره مائده احتجاج می كنیم كه می فرماید:

(انما و لیكم الله و رسوله و الذین امنو الذین یقیمون الصلوه) (190).

یعنی: ولی شما تنها خدا و رسولش و آن مومنینی كه نماز را بر پا می دارند، می باشند (191).

می گویند: خداوند متعال در این آیه دستور اطاعت از مومنین به طور كلی را صادر كرده نه اشخاص معین، آنگونه كه شما می گویید.

و هرگاه به آیه سوره شوری استدلال می كنیم كه می فرماید:

(قل لا اسالكم علیه اجرا الا الموده فی القربی) (192).

یعنی: بگو من شما اجر و پاداشی نمی خواهم مگر اینكه به خویشاوندان محبت كنید.

می گویند: این آیه در مورد نزدیكان مسلمین است (نه خصوص نزدیكان پیامبر) (193).

ابی مسروقمی گوید: هر دلیلی كه در ذهنم بود در حضور حضرت ذكر كردم كه ایشان در پاسخ به من فرمودند:

562 - (اذا كان لكم ذلك فادعهم الی المباهله).

یعنی: هرگاه چنین چیزی پیش آمد، اینان را به مباهله دعوت كن.

گفتم چكار كنم؟ فرمود:

(اصلح نفسك ثلاثا و اظنه قال: صم و اغتسل و ابرز انت و هو الی الجبان فشبك اصابعك من یدك الیمنی فی اصابعه و ابدء بنفسك فقل:)().

یعنی: سه روز خود را اصلاح كن - گمان می كنم فرمود روزه بگیر و غسل بنما - آنگاه با هم به بیابان بروید، بعد انگشتان دست راست خود را در انگشتان دست او قرار بده و اول از خود شروع كرده بگو:.

(اللهم رب السموات السبع و رب الارضین السبع عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم ان كان ابو مسروق جحد حقا و ادعی فانزل علیه حسبانا من السماء او عذاباالیما).

یعنی: ای خدایی كه پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه ای! ای خدایی كه هم غیب را می دانی و هم شهادت را! ای خدای رحمان و رحیم! اگر ابو مسروق حرف حقی را انكار می كند و مدعی سخن باطلی است، بر او از آسمان، تیر یا عذابی دردناك فرود آور.

(ثم رد الدعوه فقل:)().

یعنی: آنگاه دعا را به او برگردان و بگو:.

(و ان كان فلان حجد حقا و ادعی باطلا فانزل علیه حسبانا من السماء او عذابا الیما).

یعنی: و اگر فلانی حقی را انكار می كند و مدعی باطلی است، بر او از آسمان، تیر یا عذابی دردناك فرود آور.

آنگاه حضرت فرمود:

(فانك لا تلبث ان تری ذلك فیه فوالله ما وجدت خلقا یجبینی الیه).

یعنی: اگر چنین كنی، بزودی عذاب بر او فرود می آید و) احتیاجی به درنگ نیست، به خدا سوگند! مخلوقی را نیافتم كه دعوت من برای مباهله را پاسخ مثبت گوید (و حاضر به مباهله با من شود).

از ابن عباس نقل است كه گوید: انگشتانت را در انگشتان او فرو ببر و باز كن، آنگاه بگو: خدایا! اگر فلانی حقی را انكار می كند یا به باطلی اقرار دارد، از آسمان تیری یا عذاب دردناكی از جانب خودت به او برسان، آنگاه هفتاد مرتبه او را لعنت كن.

## خاتمه

تا اینجا، شرایط و آداب قبل از دعاء همراه دعا و بعد از دعا روشن شد كه از جمله آن آداب، مخفی داشتن دعا بود. این شرط نسبت به سایر شروط و آداب، مانند سلطانی است كه بر آنها حكومت و دعا را حفظ می نماید؛ چون در این صورت است كه دعا از دشمن تمام اعمال انسان و نابود كننده آنها، حفظ می ماند، بلكه دشمنی كه اگر همراه اعمال انسان باشد، به جای ثواب، عقاب نصیبش می گردد.

این دشمن، ریا می باشد، ای كاش! ریا كار تنها ثوابش از بین می رفت و از عقاب سالم می ماند.

دشمن و آفت دیگری هم مشابه ریا وجود دارد و آن عجباست كه موجب نابودی عمل و غضب پروردگار عالمیان می گردد، بنابر این، سزاوار است در اینجا در مورد این دو آفت، بحثی داشته باشیم.

## ریا

منظور از ریا - كه همان شرك خفی است - آن است كه انسان كارهایی را كه ظاهرش اطاعت پروردگار است، انجام بدهد ولی هدفش تقرب به او نباشد بلكه مقصود، ایجاد منزلت در قلوب خلق خدا باشد تا او را احترام كنند و نیازهایش را بر طرف سازند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

563 - (من صلی صلاه یرائی بها فقد اشرك).

یعنی: كسی كه یك نماز ریاكارانه بخواند، مشرك شده است (194).

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

(قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی انما الهكم اله واحد فمن كان یوجو القاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعباده ربه احدا) (195).

یعنی: بگو همانا من هم بشری چون شما هستم، بر من وحی می شود كه معبود شما معبود واحدی است، پس هر كس امید به دیدار پروردگارش دارد، عمل صالح انجام دهد و احدی را شریك پروردگارش قرار ندهد.

و از آن حضرت نقل است كه خداوند سبحان می فرماید:

564 - (انا خیر شریك، و من اشرك معی شریكا فی عمله فهو لشریكی دونی لانی لا اقبل الا ما خلص لی).

یعنی: من بهترین شریك هستم، اگر كسی در كارهایش غیر او مرا شرایكم قرار دهد، آن عمل را نپذیرفته، به شریكم واگذارش می كنم، چون من تنها چیزهایی را كه پاك و خالص برای خودم باشد، می پذیریم.

در حدیث دیگر آمده است كه:

565 - (انی اغنی الشركاء، فمن عمل عملا ثم اشرك فیه غیری فانا منه بری ء و هو للذی اشرك به دونی).

یعنی: من بی نیازترین شریك هستم، كسی ككه برایم كاری انجام دهد و دیگری را در آن كار برایم شریك كند، من دست از آن عمل می كشم و آن را به شریكم می دهم.

و فرمود:

566 - (ان لكل حق حقیقه، و ما بلغ عبد حقیقه الا خلاص حتی لا یحب ان یحمد علی شی ء من عمل الله).

یعنی: هر چیز حقی، باطن و حقیقتی دارد، هرگز بنده ای به باطن و حقیقت اخلاص نمی رسد مگر آنكه دوست نداشته در برابر عملی كه برای خدا انجام داده او را ستایش كنند.

بدانكه مخفی داشتن دعا همچنانكه در آغاز، مطلوب بود، در تداوم و بعد از دعا نیز محبوب و مطلوب است، بنابر این، باید آن را مخفی داشته با اظهار كردن، نابودش نكنی و همیشه به دنبال خلوتگاهی باشی كه خلوت كردن از مردم، كمك بزرگی بر دفع ریا می باشد.

اما اگر در میان مردم هستی (مسئولیت تو سنگین تر است) باید اخلاصت را حفظ كنی و چیزی را با آن مخلوط نسازی، این خود بزرگترین درجه از درجات مخلصین است كه خلوت و آشكار، نزد آنان مساوی باشد و این به دست نمی آید مگر اینكه انسان معرفت حقیقی به سه چیز پیدا كند:

1 - به خداوند (و اینكه همه چیز در دست اوست).

2 - به خلق خداوند (و اینكه هیچ چیزی در دست آنان نیست).

3 - به شرافت و كرامت نفس و همت بلند خودش.

در این صورت است كه بود و نبود مردم مساوی خواهد بود. و گویا به همین مطلب اشاره دارد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنجا كه می فرماید:

567 - (یا ابا ذر، لا یفقه الرجل كل الفقه حتی یری الناس امثال الا باعر فلا یحفل بوجودهم ولا یغیره ذلك كما لا یغیره وجود بعیر عنده).

یعنی: ای ابا ذر هرگز كسی فقیه نمی شود - آن هم درجه بالایش - مگر آنكه مرم نزد او چون شترانی باشند كه باكی به وجود آنان نداشته باشد، بودن مردم، تغییری در او ایجاد نكند، همچنانكه بودن شتر، تغییری در او ایجاد نمی كند.

این حدیث تا اینجا اینگونه معنا شده، اما دنباله آن دلالت بر تواضع دارد؛

چون در ادامه می فرماید:

(ثم یرجع الی نفسه فیكون اعظم حاقر لها).

یعنی: آنگاه به نفس خود نظر كند و آن را از همه پست تر قرار دهد.

نظیر این، حدیث یكی از اصحاب ماست كه:

568 - (ان الله سبحانه اوحی الی موسی عليه‌السلام: اذا جئت للمناجاه فاصحب معك من تكون خیرا منه، فجعل موسی لا یعترض احدا الا و هو لا یجسر ان یقول: انی خیر منه فنزل عن الناس و شرع فی اصناف الحیوانات حتی مر بكلب اجرب فقال: اصحب هذا فجعل فی عنقه حبلا ثم جر به، فلما كان فی بعض الطریق شمر الكلب من الحبل و ارسله، فلما جاء الی مناجاه الرب سبحانه قال: یا موسی، این ما امرتك به؟ قال: یا رب، لم اجده. فقال الله تعالی: و عزتی و جلالی، لو اتیتنی باحد لمحوتك من دیوان النبوه).

یعنی: خداوند سبحان به حضرت موسی عليه‌السلام وحی كرد كه: هرگاه برای مناجات نزد من می آیی، فردی را به همراهت بیاور كه تو از او بهتر باشی، موسی عليه‌السلام هر كس را كه می دید، جرات نمی كرد بگوید من از او بهترم، لذا دست از مردم برداشت و در میان انواع حیوانات، شروع به جستجو كرد تا اینكه به سگ گر گرفته ای برخورد كرد، با خود گفت: این را با خود می برم، در گردنش ریسمانی انداخت و او را با خود كشید، در میان راه ریسمان را گشود و سگ را رها كرد، وقتی به مقام مناجات رسید، پروردگار سبحان به او فرمود: ای موسی! كجاست آنچه كه ما به تو امر كردیم؟ گفت: پروردگارا! آن را نیافتم.

خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم قسم! اگر حتی یك نفر را می آوردی، نام تو را از دیوان نبوت پاك می كردم.

### خطرات ریا

ریا سه خطر دارد:

اول - مربوط به زمان قبل از عمل است به این نحو كه از ابتدا، كارش را برای دیدن مردم شروع كند و انگیزه دینی در كارش نباشد، این چنین ریایی را حتما باید ترك كرد؛ چون معصیت است و به هیچ وجه، طاعت پروردگار نمی باشد و همان است كه فرمود:

569 - (الریاء شرك خفی).

یعنی: ریا، شركی است پنهان.

بنابر این، اگر انسان بتواند انگیزه ریا را بر دارد و نفس را وادار به عمل برای خدای تعالی كند، شروع نماید والا ارگ دعا را ترك كند، سالمتر می ماند (تا اینكه دعای ریاكارانه داشته باشد).

دوم - عزمش بر این بود كه دعا را برای خداوند متعال انجام بدهد، منتها در همان ابتدای كار، ریا، بر او عارض گردیده است.

در اینجا سزاوار نیست عمل را ترك كند؛ چون انگیزه او دینی بوده، بنابر این، وظیفه اش این است كه از طرفی عمل را آغاز كند و از طرف دیگر با نفسش جهاد نماید تا ریا را برداشته، اخلاص را جایگزینش گرداند - كه راه رسیدن به آن خواهد آمدن ان شاء الله تعالی. مضافا به اینكه: اگر به خاطر عارض شدن ریا بخواهد عمل را ترك كند با شیطان موافقت كرده و او را خوشحال نموده است؛ چون هدف اصلی او مبتلا كردن انسان به ریا این است كه او را از عمل باز دارد. بنابر این با ترك عمل، او را به مقصود و مرادش رسانده و پیروزش كرده است.

سوم - قلبش را بر اخلاص، گره زده، منتها در بین راه، ریا و انگیزه هایش بر او عارض گردیده است، در اینجا هم سزاوار است كه در دفع آن، مجاهده كند و عمل را ترك ننماید و به همان اخلاص سابقش برگردد. راهش هم تفكر و تعقل در عاقبت ریا و نیز توجه و تدبر در روایاتی است كه در این زمینه آمده است تا به سلامت، عمل را به پایان برساند؛ چون شیطان،؟؟ سعی می كند انسان را به ترك عمل و دارد، اگر موفق نشد، تو را به ریا می خواند و اگر این ندایش را هم اجابت نكردی و او را راندی، به تو می گوید: (چه فایده) این عملت كه خالص نیست، تو ریاكاری و زحمات تو ضایع است، در كاری كه اخلاص در آن نیست، چه فایده ای برای تو خواهد بود؟ چون هر عملی كه خالص نباش، برای صاحبش و زرو و بال خواهد بود، پس تركش نافع تر است.

شیطان با اینگونه سخنان می خواهد ترك عمل را زینت داده تو را به آن وادار كند كه اگر چنین كنی، غرضش حاصل شده است.

كسی كه كارش را از ترس ریا، ترك می كند، چون كسی است كه آقایش به او گندمی داده كه در آن، مقداری نا خالصی یا جو، یا كلوخ باشد و بگوید: این گندم را از خاك پاك كن و خوب خالص گردان، اما وی این كار را نكند و با خود بگوید می ترسم اگر این كار را شروع كنم، نتوانم خوب خالص و صافش گردانم، در نتیجه اصل عمل را ترك نماید.

از همین قبیل است كسی كه عمل را ترك می كند، چون می ترسد مردم به او بگویند ریاكار، كه این خود ریایی است خفی (و بدتر از ریای قبلی می باشد) چون او عمل را رها می كند تا مردم مذمتش نكنند، او مانند كسی است كه به دنبال انجام خیرات می رود تا مردم نگویند تنبل و بیكار است.

این سخن مردم (كه او را ریا كار می پندارند) چه ضرری برای او دارد؟ بلكه اینگونه حرفها ثوابش را بالاتر می برد، در نتیجه مانند افرادی می شود كه عمل را مخفیانه و پنهانی انجام می دهند، بلكه اگر به این درجه رسید كه مردم او را در این عمل به ریاكاری متهم می كنند و او را دارای كار خیر نمی دانند و حتی كارش را خرد و پست می پردازند، در این صورت، جزء افرادی می گردد كه در میان مردم، مجهول و ناشناخته اند و در آسمان معروف و شناخته شده، در نتیجه توصیف حضرت، نصیبش می گردد كه فرمود:

570 - (احب العباد الی الله الا تقیاء الا خفیاء الذین اذا ذكروا لم یعرفوا).

یعنی: محبوبترین بندگان نزد خداوند متعال، با تقواترین و مخفی كارترین ایشانند، كسانی كه اگر نامشان برده شود، كسی آنان را نمی شناسند.

اینان جزء افرادی هستند كه در سر و پنهان عملی انجام می دهند و مردم از آن اطلاع پیدا نمی كنند.

باید بدانی كه چنین خیالی، از نیرنگهای شیطان است و او در این كارش چندین دام قرار داده است:

الف - انسان به مسلمانان سوء ظن پیدا می كند، در حالی كه نباید چنین گمانی داشته باشد.

ب - در همان ریایی كه می خواست از آن فرار كند، قرار می گیرد؛ زیرا سخن مردم چه ضرری به حال او دارد، رها كردن عبادت و محروم ماندن از ثواب آن از ترس اینكه مبادا مردم بگویند او ریا كار است، خود عین ریا می باشد؛ چون اگر ستایش مردم را دوست نمی داشت و از مذمت آنان نمی هراسید كه عمل خود را ترك نمی كرد، او چكار به حرف مردم دارد كه بگویند ریا كار است یا اهل اخلاص؟

چه فرق است بین اینكه عمل را ترك كند از ترس اینكه مبادا بگویند او ریا كار است و بین اینكه كارهای نیك و شایسته انجام بدهد تا نگویند او غافل و تفصیر كار می باشد؟

ج - با این عمل، شیطان را اطاعت كرده و او را خوشحال نموده، چون تمام همت او این است كه مردم از او اطاعت نمایند.

تنبیه اول

نفس در این مقام نیرنگ پلیدی از نیرنگهای شیطانی دارد كه باید خودت را از شرش محافظت نمایی و هوشیار باشی، آن نیرنگ این است كه:

به خاطر دلسوز نسبت به مومنین، عمل، را ترك كن تا مبادا آنان با سوء ظنشان نسبت به تو در گناه واقع شوند و چون ترك شده گردد؛ چون خیر خواهی برای مسلمانان، خود حسنه ای است كه با ثواب حاصل از دعا برابری می كند، بلكه از آن برتر است؛ چون نفعش به دیگران می رسد.

در پاسخ باید گفت كه این خیال، از آشوبهای نفس اماره است كه تمایل به كسالت و تنبلی دارد و نیرنگ بزرگی است از شیطان خبیث كه چون راهی برای نفوذ در تو نیافت، از این طریق وارد شد و اینگونه برایت مطلب را تزیین داد، این سخن از چند جهت باطل است:

اول اینكه: با عجله، تو را در گناه حتمی قرار داد؛ چون تو گمان داری كه شاید آنان نسبت به تو سوء ظن داشته باشند و ریا كارت بدانند، همین گمان تو در مورد مومنین، خود سوء ظنی است كه از تو صادر گردیده است، اگر (این ظن تو جامه عمل بپوشد و) آنان به تو سوء ظن پیدا كنند، گناهی است كه گریبانگیر آنان می شود، اما همین سوء ظن تو به آنان نیز خود گناهی است گریبان تو را هم می گیرد - اگر این ظن خلاف واقعیت باشد - بنابر این، از یك گمانی كه معلوم نیست عملی شود یا نه (گمان مومنین به تو كه بخوانند) به یك گناه حتمی عدول كردی و به خاطر اینكه مبادا دیگر مبادا دیگران گناه كنند، خود را در گناه قرار داده ای.

دوم اینكه: با این كار خود، اراده شیطان را جامه عمل پوشاندی و عمل را ترك كردی و این ترك عمل و تنبل، دو آفت دارد:

آفت اول این است كه: شیطان بر تو جرات پیدا می كند كه در آینده نیز تو را به سوی خود بكشاند؛ چون ذكر حق تعالی و در خدمت او بودن، تو را به او نزدیك می سازد و هر قدر كه به او نزدیك شوی، از شیطان دور می گردی.

آفت دوم این است كه: با نفس اماره ای كه انسان را به كسالت و تنبلی می كشاند نیز موافق كردی و این دو (یعنی كسالت و تنبلی) هم، خود سرچشمه ای برای آفات بسیار فراوانی هستند كه اگر اهل بصیرت باشی، می توانی آنها را بشناسی.

سوم - از چیزهایی كه تو را به نفسانی بودن تخیلات و میل او به تنبلی، راهنمایی می كند این است كه: تو از خود، یك ثواب را نابود كردی و از دعا و عمل، باز نشستی به خاطر اینكه مبادا اینان در گناهی واقع شوند؛ یعنی ایثار كردی و فوت گناه ایشان را بر جلب ثواب خویش، مقدم نمودی.

اما اگر بین تو و آنان در منفعتی از منافع مادی دنیا اختلافی در می گرفت، مثلا بر سه خانه ای یا مالی یا...، با انصاف قضاوت كن، آیا در چنین موقعیتی آنان را بر خود مقدم می داشتی و منفعت خود را رها می نمودی؟

به خدا قسم! خیر، بلكه چون دشمن با او نزاع و دعوا می كردی و اگر فرصت داشتنی و می توانستی خود را بر آنان مقدم می نمودی. با دوست، دشمن می شوی و نزدیكان را دومی كنی. چه بسا افرادی را دیدیم كه از همنشین خود جدا شده بر او جفا كردند، فرزند خود را دور نمودند و كنار زدند. و چه بسا رفقایی كه صداقت و دوستی شان مدتها ادامه داشت اما چون مسئله ای دنیایی مانند معامله و شراكت در امری، بینشان پدیدار شد، از هم جدا گشتند، علت این كار چیزی نیست جز اینكه هر كسی خواهان منفعت خود می باشد.

با این مثال، روشن شد كه ترك عمل تو به خاطر دلسوزی و ترحم بر مومنین نیست و بلكه وسوسه ای از وساوس شیطانی و میل نفس به راحتی و تنبلی است.

تو كه حاضر نیستی دیگران را در متاع دنیوی، مقدم بداری چگونه حاضر به ترك عمل اخروی می گردی؟ در حالی كه عمل اخروی نفیس تر است و در تنگدستی روز قیامت بدان محتاج تری. عمل اخروی بیشتر قابلیت بقا دارد تا بهره های دنیوی.

بنابر این، آیا ترك عمل تو جز سنگین دانستن آن و تمایل به آسایش و راحتی، دلیل دیگری دارد؟ استدلال تو چیزی جز خیالهای باطل شیطانی و وسوسه های او نیست كه آنها را برایت زینت داده است.

اگر به عمل، مشغول شوی، هم به خود نفع رسانده ای و هم دشمن (درجه یك یعنی شیطان) را سر پچی كرده ای و هم به بندگان خدا فایده می رسانی، چون بسا كه مطابق عمل تو را انجام بدهند و تو هم مانند آنان اجر و پاداش ببری - اگر سبب عملشان تو باشی -؛ زیرا كه سنت حسنه ای را بر پای دارد؛ اجر و پاداش هر كس كه بدان عمل كرده، برای او هم خواهد بود (196).

تو چه می دانی؟ شاید در بین مردم كسی هم باشد كه بخواهد مانند تو عمل كند، در نتیجه راه را بر شیطان سد نماید و عبادت خدای رحمان را منتشر سازد كه از ائمه معصومین عليهم‌السلام در این باره آمده است:

571 - (العاقل لا یفعل شیئامن الخیر ریاء ولا یتركه حیاء).

یعنی: عاقل كسی است كه نه عمل خیر را از روی ریا انجام می دهد و نه آن را به خاطر شرم و حیاء، ترك می كند.

تنبیه دوم

شیطان را در اینجا نیرنگ دیگری است ظریف تر از اول، پس باید در بستن راهش نهایت كوشش را بنمایی. و مبادا او را بر فتح این باب، قدرت بدهی كه اگر این باب گشوده شود، قدرت بر گشودن سایر ابواب را نیز پیدا می كند و آن این است كه به تو می گوید:

عمل را ترك كن تا مبادا مردم به تو حسن ظن پیدا كنند و به واسطه آن مشهور گردی؛ چون محبوبترین بندگان نزد خدا، با تقواترین و مخفی كارترین آنان هستند (197)، بنابر این، اگر بین مردم به عبادت معروف گردی، بهره ای از آن نصیبت نخواهد شد. آنچه بر تو واجب است این است كه متوجه قلب خودت باشی كه هرگاه دل، یكی شد اگر مردم هم تو را ببینند و مشهور هم گردی، گناهی بر تو نیست، پس چه مردم بدانند و چه ندانند، تفاوتی نخواهد داشت.

مضافا به اینكه مگر می شود مشهور نشوی در حالی كه خداوند متعال، خود فرموده است:

(علیك ستره و علی اظهاره) (198).

یعنی: بر تو لازم است (عمل و دعای را) بپوشانی، ولی من بر خودم اظهار آن را لازم كرده ام.

بلكه باید قلب خودت را از تمایل به حب اظهار عبادت حفظ نمایی و تفكر كنی و اهمیت ندهی به اینكه مردم تو را بستانید یا مذمت كنند پس باید نسبت به آنان بی میل باشی. و نیز فكر كنی كه روز قیامت به عمل خود، احتیاج داری و نیز نعمتهای آخرت را در نظر بیاوری.

بنابر این، نباید عمل را ترك كنی؛ چون هر آفتی كه هست، در ترك عمل است، این عمل است كه شیطان، را طرد كرده، موجب خشوع می شود، نفس را نشاط داده او را به كار كردن آخرت تشویق می نماید، اما ترك عمل، آثار درست بر ضد اینهاست.

در اینجا ممكن است اشكالی به ذهنت بیاید و آن اینكه:

بسیاری از كارهای نیك مانند دعا را ترك می كنم؛ چون نمی توانم آنها را از روی اخلاص حقیقی انجام بدهم، بنابر آنچه در معنای اخلاص از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گذشت كه فرمود:

(ما بلغ عبد حقیقه الا خلاص حتی لا یحب ان یحمد علی شی من عمل الله) (199).

یعنی: هرگز بنده ای به باطن و حقیقت اخلاص نمی رسد، مگر آنكه دوست نداشته باشد در برابر عملی كه برای خدا انجام داده، او را ستایش كنند.

چه بسا انسان، عملی را مخلصا لله انجام می دهد ولی اگر مردم آن را بفهمند، صاحبش را حمد و ثنا كنند و او هم از این كار مردم خوشحال شود كه جز افرادی اندك، كسی از این حالت جدا نیست.

و نیز گاهی اوقات، انسان نماز و دعایش خالص برای خداوند سبحان است، اما اگر كسی از كار او مطلع گردد، خوشحال می شود و شما هم گفتید كه روانه تنها موجب نابودی ثواب می گردد، بلكه خود عذابی دردناك را در پی دارد.

مفسرین قرآن كریم از سعید بن جبیر روایت كرده اند گفته است: مردی نزد پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و گفت:

من در راه خدا انفاق می كنم، صله رحم می نمایم و این را جز برای رضای خدا انجام نمی دهم، اما وقتی مردم این كارهای مرا ذكر می كنند و ستایشم می نمایند، خوشحال می شوم و از خود، راضی می گردم، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (این را كه شنید) ساكت شد و چیزی نگفت تا اینكه آیه كریمه نازل شد و فرمود:

(قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی انما الهكم اله واحد فمن كان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا و لا یشرك بعباده ربه احدا) (200).

یعنی: بگو همانا من هم بشری مانند شما هستیم، بر من وحی می شود كه معبود شما معبود واحدی است، پس هر كس امید به دیدار پروردگارش دارد، عمل صالح انجام دهد واحدی را شریك او قرار ندهد.

تحقیق مطلب این است كه: خوشحال از اطلاع مردم دو قسم است؛ محمود و پسندیده و مذموم و ناپسند كه محمود آن خود سه گونه است:

اول - قصد و هدفش، مخفی داشتن عمل و اخلاص برای خداوند سبحان بود، اما وقتی كه مردم از كارش مطلع شدند می فهمد كه این خداوند متعال است كه آنان را مطلع ساخته و عمل جمیل را برایشان آشكار كرده تا بنده اش را تكریم كند و تفضلی بر او بنماید و این از صفات اوست مگر نمی بینی او را اینگونه می خوانند كه:

(یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح) (201).

یعنی: ای كه زیبایها را آشكار و زشتیها را پنهان می داری.

و در وحی خداوند آمده است كه:

572 - (عملك الصالح علیك ستره و علی اظهاره).

یعنی: بر تو است پوشاندن عمل صالحت و بر من است آشكار نمودن آن.

از اینجا می تواند نتیجه بگیرد كه خداوند متعال چه نیكو با وی رفتار كرده و به او لطف نموده است؛ چون بنده، هم اطاعتش را می پوشاند و هم معصیتش را اما خداوند متعال به واسطه كرمش، معصیت را پوشیده نگه داشته و اطاعت را آشكار نموده است كه هیچ لطفی برتر از پوشاندن زشتیها و اظهار نیكیها نیست، در نتیجه خوشحالی بنده در این صورت به خاطر رفتار خداست نه به خاطر ستایش مردم و حصول مقام و منزلت در قلب آنان.

(قل بفضل الله و برحمته فبذلك فلیفر حوا) (202).

یعنی: ای پیامبر! به خلق بگو كه شما فقط باید به فضل و رحمت خدا شادمان شوید.

دوم - از آشكار گردیدن جمیل و پوشیده شدن قبیح در دنیا نتیجه بگیر كه پس خداوند متعال در آخرت نیز همینگونه با او رفتار خواهد كرد؛ چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است:

573 - (ما ستر الله علی عبد فی الدنیا الا ستر علیه فی الاخره).

یعنی: خداوند سبحان در دنیا (چیزی را) بر بنده ای نپوشاند مگر آنكه در آخرت هم (آن را) پوشیده می دارد.

سوم - از اینكه مردم اهل طاعت را ستایش می كنند، خوشحال شود (203)، در برابر كسانی كه اهل طاعت را دشمن می دارند، بر آنان حسادت می وزند و مورد تمسخرشان قرار می دهند و در نهایت، به ظاهر سازی، متهمشان می نمایند، چنین خوشحالی مذموم نیست و علامت اخلاص در این خوشحالی آن است كه اطلاع مردم موجب ازدیاد عمل او نگردد و بر نشاطش نیفزاید، اگر چنین شد بداند كه ریا كار است و باید نهایت تلاشش را در برطرف ساختن آن، به كار بندد كه در غیر این صورت از هالكین خواهد بود.

و اما خوشحالی مذموم:

اگر شادی اش به خاطر این باشد كه نزد مردم، جایگاه و منزلتی داشته باشد تا او را ستایش كنند و نیازهایش را برطرف سازند و احترام و تكریمش نمایند این خوشحالی، ریای حقیقی است و عمل را نابود ساخته بلكه آن را از دیوان حسنات، به دیوان سیئات منتقل می سازد و به جای آنكه صاحبش را به درجات بهشت بالا ببرد او را در دركات جهنم فرو خواهند برد.

### ریشه و انگیزه ریا

اصل و ریشه ریا، دوستی دنیا، فراموشی آخرت، تفكر كافی نداشتن در آنچه نزد خداست (كه باقی می ماند) و تامل شایسته نكردن در آفات دنیا و عظمت نعمتهای اخروی است، ریشه تمام اینها دوستی دنیا و شهوات است كه خود سر آمد هر خطاست (204) و منبع هر گناه؛ چون اگر عبادت برای خداوند متعال باشد از هر نا خالصی، تهی خواهد بود و از آن غیر از خدا و نعمتهای اخروی اراده نمی گردد كه میل انسان به حب جاه و مقام در قلوب مردم و علاقه به نعمتهای دنیوی، دل را می میراند و مانع از تفكر در عاقبت كار و روشن شدن به نور علوم ربانی می گردد.

سوال:

كسی كه از درون و باطن خود، ریا را خوش نداشته بلكه مورد نفرتش باشد، عملش را فقط برای خدا انجام بدهد و اطلاع مردم، نشاط و تحركی در او ایجاد نكند، بلكه بود و نبود آنان نزدش مساوی باشد، نه كمیتش را تغییر بدهد و نه كیفیتش را، چنین فردی عقلا با خبر شدن مردم را خوش ندارد، اما با این وصف، طبعش بدان مایل است و از آن خوشحال می شود، ولی همین خوشحالی و میل طبع نیز نزد او ناخوش است و عقلش از آن كراهت دارد و در این كار بر نفس خود عیب می گیرد، آیا چنین فردی در زمره ریا كاران است؟

جواب:

خداوند سبحان بندگان را به اندازه طاقتشان تكلیف فرمود و جلوگیری شیطان از وسوسه كردن در حد طاقت و وسع بشر نیست كه طبعش را از آن برگرداند و اصلا به سوی شهوات، تمایل و اشتیاق نشان ندهد، چنین چیزی برای انسان غیر مقدور است و به همین خاطر است كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به بندگان بشارت عفو داد تا مایوس نشوند و در تنگنا قرار نگیرند، به خداوند متعال نزدیك گردند و در رحمت واسعه اش طمع ورزند آنجا كه فرمود:

574 - (عفا الله لامتی عما حدثت به انفسها ما لم تنطق به او تعمل به).

یعنی: خداوند سبحان، خواطر درونی را بر امت من بخشید ما دام كه آن را به زبان نیاورند یا بدان عمل نكنند.

علتش هم این است كه حركت زبان و اعضای بدن، تحت قدرت انسان است به خلاف خطرات و تو همان و وسوسه های قلب، این مسئله روشنی است كه هر عاقلی آن را می یابد.

بله، باید با این خطرات ذهنی از طریق تفكر در اموری كه بر ضد آنهاست مقابله نمود، بدین نحو كه عواقب كارها را سنجید و ادله عقلی و نقلی را مورد بررسی قرار داد كه اگر این كار را كرد، نهایت تكلیف خوش را انجام داده است، چون ابتدائا از طرف شیطان، تو همان و تخیلاتی القا می شود كه انسان را به سوی دریا تحریك می نماید و در درجه بعد، نفس اماره بدان میل نشان می دهد، كسی كه این دو را خوش نداشته باشد، نشانه ایمان قبلی اوست.

### درمان عملی ریا

اخلاص (كه حالت سلامتی از مرض ریا می باشد) آن است كه ظاهر و باطن انسان یك باشد. به كسی گفته شد: كار تو آشكار باشد.

پرسید: چگونه آشكار باشد؟

گفت: كاری انجام بده كه اگر مردم مطلع شدند، از آن شرم نكنی.

این كلام از سید اوصیاء مكمل اولیا، مرشد علما، امام اتقیا، پدر ائمه امنا، امیر المومنین عليه‌السلام گرفته شده كه فرمود:

575 - (ایاك و ما تعتذر منه فانه لا تعتذر من خیر، و ایاك و كل عمل فی السر تستحی منه فی العلانیه، و ایاك و كل عمل اذا ذكر لصاحبه انكره).

یعنی: عملی كه بخواهی از آن عذر خواهی كنی، انجام نده كه كار خیر، عذر خواهی ندارد. و در خفاء كاری نكن كه اگر آشكار گردد، از آن شرم داشته باشی. و نیز بر حذر باش از هر فعلی كه اگر آن را به یاد صاحبش بیاورند، انكارش می كند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

576 - (ان اعلی منازل الایمان درجه واحده من بلغ الیها فقد فاز و ظفر و هوان ینتهی بسریرته فی الصلاح الی ان لا یبالی بها اذا ظهرت ولا یخاف عقباها اذا استترت).

یعنی: برترین مقام ایمان یك درجه ای است كه هر كس بدان برسد پیروزی و رستگار می گردد و آن این است كه آنچنان كارهای مخفیانه انسان، صالح و شایسته پوشیده ماندن - بترسد.

از آن حضرت سوال شد كه نجات چیست؟ فرمود:

577 - (ان لا یعمل العبد بطاعه الله یرید بها الناس).

یعنی: بنده، عملی انجام ندهد كه ظاهرش طاعت خدا باشد و باطنش برای مردم.

و از آن حضرت روایت است كه فرمود:

578 - (ان الله لا یقبل عملا فیه مثقال ذره من ریاء).

یعنی: خداوند متعال عملی را كه در آن مثقال ذره ای ریا، باشد قبول نمی كند.

و نیز از آن حضرت در مورد سه گروه:

1 - كسی كه در راه خدا كشته شد.

2 - كسی كه مالش را در راه خدا صدقه داد.

3 - كسی كه كتاب خدا را قرائت نمود. (به علت اینكه كارهایشان برای خدا نبود) روایت شده است كه فرمود:

579 - (ان الله عزوجل یقول لكل واحد منهم: كذبت بل اردت ان یقال: فلان قاری ء).

یعنی: خداوند عزیز و جلیل به هر یك از این سه گروه می گوید: دروغ می گوید بلكه می خواستی بگویند فلانی بخشیده است، دروغ می گویی بلكه می خواستی بگویند فلانی شجاع است. و دروغ می گوید بلكه می خواستی بگویند فلانی قاری قرآن است.

بنابر این، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خبر داد كه اینان برای عملشان ثوابی ندارند.

و فرمود:

580 - (ان اخوف ما اخاف علیكم الشرك الاصغر).

یعنی: ترسناكترین چیزی كه از آن بر شما هراس دارم، شرك كوچك است.

پرسیدند: شرك كوچك چیست ای رسول خدا؟! فرمود:

الریاء، یقول الله عزوجل یوم القیامه اذا جازی العباد با عمالهم: اذهبوا الی الذین كنتم تراوون فی الدنیا هل تجدون عندهم ثواب اعمالكم؟.

یعنی: ریاست، كه روز قیامت وقتی خداوند عزیز و جلیل به بندگانش پاداش اعمالشان را می دهد می فرماید: به طرف كسانی كه در دنیا در برابرشان ریا می كردید، بروید و ببینید آیا به كارهای شما ثوابی می دهند؟.

در حدیث آمده است كه:

581 - (یومر بر جال الی النار فیوحی الله سبحانه الی مالك خازن النار: یا مالك، قل للنار: لا تحرق لهم اقداما كانوا یمشون بها الی المساجد، و قل للنار: لا تحرق لهم وجوها فقد كانوا یسبغون الوضوء و قل للنار: لا تحرق لهم ایدیا فقد كانوا یرفعونها الی بالدعاء و قل للنار: لا تحرق لهم السنه فقد كانوا یكثرون تلاوه القران، فیقول لهم مالك: یا اشقیاء ما كانت اعمالكم فی الدنیا؟ فیقولون: كنا نعمل لغیر الله، فیقول لهم: خذوا بثوابكم ممن عملتم له. )

یعنی: روز قیامت فرمان می رسد كه عده ای را به سوی آتش ببرید، خداوند سبحان به مالك خزانه آتش می گوید:

ای مالك! به آتش بگو: پاهای اینان را نسوزان؛ چون با آن پاها به مسجد می رفتند. با آتش بگو: صورتهایشان را نسوزان؛ چون وضوی كاملی انجام می دادند. به آتش بگو: دستانشان را نسوزان؛ چون آنها را برای دعا به سمت من بلند می كردند. به آتش بگو: زبانهایشان را نسوزان؛ چون بسیار قرآن تلاوت می نمودند.

در اینجا مالك خزانه آتش به اینان خطاب كرده می گوید: ای بدبختها (با این همه اوصاف) در دنیا چه كردید (كه گرفتار آتش جهنم شده اید) می گویند: ما برای غیر خدا كار می كردیم. می گوید: پاداشتان را از كسی كه برای او كار كرده اید، بگیرید.

از جمله اموری كه در درمان مرض ریا، موثر است، تفكر در عاقبت امر ریا كاری است، یك مومن مسلمان باید بیندیشد كه:

ریا موجب غضب الهی است و انسان را در دنیا و آخرت، خوار و ذلیل می سازد؛ زیرا روز قیامت در برابر دید همگان ندا می رسد:

ای گنهكار! ای خیانتكار! و ای ریا كار! آیا شرم نداری كه در برابر طاعت خداوند متاع زود گذر دنیایی را خریدی، مراقب قلوب بندگان بودی، اما دیدن سلطان روز قیامت برایت هیچ ارزشی نداشت، خود را محبوب خلق كردی و در مقابل، غضب رب العامین را مهیا نمودی، با عمل به ظاهر الهی، خود را در برابر مردم زینت دادی و از طریق دوری از خدا به آنان تقرب جستی، رضایت مردم را طلب كردی و نا رضایتی او را فراهم آوردی، آیا نزد تو كسی كوچكتر و پایین تر از خدا نبود؟

بنده، باید در این بدبختی فكر كند كه از طرفی، وقتی خود را برای بندگان ظاهر الصلاح جلوه داد و اعمالش را به خاطر آنان از بین برد، از آنان چه نفعی عاید او می شود؟ و از طرف دیگر، ثواب كارهایی كه اگر واقعا خالصالوجه الله باشد و با ریا فاسد نشود، چه مقدار است، این دو را با هم مقایسه كند. و نیز بنگرد كه تمام آن كارهایی كه می بایست در ترازوی اعمالش در كفه حسنات قرار گیرند به واسطه ریا، فاسد شدند و در كفه سیئات و گناهان قرار گرفتند كه اگر ریا جز تبدیل حسنات به سیئات، ضرر دیگری نداشت، كافی بود كه انسان آن را ترك نماید.

حسناتی كه می توانست به واسطه آنها به رتبه صدیقین برسد، اما الان به درك سافلید پایین آمده، چه حسرتی كه قطع نمی شود! و چه لغزشی كه قابل بخشش و چشم پوشی نیست! اینها همه به اضافه خواری و توبیخ روز قیامت در برابر چشم تمام بینندگان و به اضافه گرفتاریهای دنیاست؛ چون فرد ریاكار، می خواهد قلوب همه مردم را به دست بیاورد ولی چنین چیزی هرگز به دست آوردنی نیست، اگر عده ای را راضی نگه دارد، عده دیگر ناراضی می شوند؛ چون بعضی از مردم طوری هستند كه تا دیگران ناراضی و ناراحت نشوند، اینان راضی نمی گردند و كسی هم كه بخواهد در برابر نارضایتی خدا، رضایت مردم را جلب كند، هم خدا از او ناراضی می شود و هم مردم را از خود ناراضی می گرداند.

علاوه بر این، غرض و انگیزه انسان از مدح دیگران چیست و چرا مذمت الهی را در برابر ستایش مردم، خریدار است؟ و حال آنكه مردم هر چه او را بستایند، نه می توانند روزی او را زیاد كنند و نه بر عمرش بیفزایند و نه در شداید روز قیامت كه انسان هیچ ندارد و فقرش در آنجا ظهور می كند، می توانند منفعتی به او برسانند.

اگر كسی به قصد طمع در اموال مردم ریا كند، باید بداند كه روزی رسان واقعی خداست و بخشش او بهترین بخششها، كسی كه در خلق خدا طمع می كند از ذلت و خواری به دور نیست و اگر به مراد هم برسد، از منت و پستی خالی نمی باشد، چگونه انسان عاقل با امید كاذب و تو هم فاسد روزی الهی را ترك می كند؟

امیدی كه گاهی به انجام می رسد و گاهی خطا می رود و اگر هم به انجام برسد لذتش به رنج منت و ذلتش نمی ارزد، به علاوه همینكه از راه منت و ذلت به دست آورده را خداوند متعال جزء روزیهایی كه می بایست به او بدهد و سهمیه اش بوده به حساب می آورد، پس سزاوار است انسان عاقل این امور ار در نظر بگیرد كه در این صورت، دل از آن بر می كند و با قلبش به سوی خدا روی می آورد، چون عاقل هرگز به چیزی كه ضررش زیاد است میل نشان نمی دهد.

افزون بر این، اگر مردم بدانند در باطن این فرد چه می گذرد و بدانند كه عملش ریایی بوده و فقط در ظاهر، اخلاص نشان داده، بر او خشم می گیرند و خداوند متعال هم از اسرار او پرده بر می دارد تا او را مبغوض خلق نماید و به مردم بشناسانند.

اما اگر واقعا برای مردم، خلوص می داشت، خداوند سبحان هم پرده از اخلاص باطنی اش برداشته او را محبوب خلق ساخته، بلكه مردم را مسخر و مطیع او قرار می داد و زبانهایشان را به ستایش او می گشود. در روایت آمده است كه:

582 - مردی از بنی اسرائیل با خود گفت: عبادتی انجام بدهم كه نام من بر سر زبانها بگردد. مدتی گذشت و طاعات زیادی انجام داد، اما همینكه در برابر مردم راه می رفت، می گفتند: فرد ظاهر ساز و ریا كاری است.

در اینجا بود كه به خود فرو رفت و گفت: خودت را به زحمت انداخته ای و عمرت را در هیچ، تباه كرده ای، سزاوار این است كه فقط برای خداوند سبحان كار كنی، در نتیجه نیتش را تغییر داد و كارهایش را برای خداوند متعال خالص ساخت، آنگاه هر وقت در بین مردم راه می رفت می گفتند: فرد پرهیز كار و با تقوایی است.

نظیر این حدیث، سخن خداوند متعال است كه می فرماید:

(علیك ستره و علی اظهاره) (205).

یعنی: بر توست پوشاندن عمل صالح و بر من است آشكار نمودن آن.

و نیز در قول معصومین عليهم‌السلام آمده است كه فرمودند:

(ان الله یقسم الثناء كما یقسم الرزق) (206).

یعنی: خداوند متعال ستایش و ثنا را تقسیم می كند همچنانكه روزی را تقسیم می نماید.

مضافا به اینكه اگر انسان نزد خداوند مذموم باشد، مدح و ستایش مردم، هیچ فایده ای برای او نخواهد داشت و بر عكس، اگر نزد خداوند محمود باشد، مذمت مردم هیچ ضرری به او نخواهد رساند.

چگونه مذمت و نیرنگ مردم به او ضرر می رساند در حالی كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرماید:

583 - (من اثر محامد الله علی محامد الناس، كفاه الله موونه الناس).

یعنی: كسی كه به جای ستایش مردم به دنبال مدح و ستایش خدا باشد، خداوند متعال، خودش، او را در برابر مردم حفظ می كند و نیازهایش را برطرف می سازد.

و نیز فرمود:

584 - (من اصلح امر اخرته اصلح الله امر دنیاه، و من اصلح ما بینه و بین الله اصلح الله ما بینه و بین الناس).

یعنی: كسی كه كار آخرتش را درست كند، خداوند متعال كار دنیایش را درست می كند و كسی كه بین خود و خدا را اصلاح نماید، خداوند سبحان بین او و مردم را اصلاح می نماید.

و دیگر از اموری كه سزاوار است بنده مذكر آن شود، این است كه شدت حاجت و نیازش در قیامت به ثواب اعمال را مد نظر داشته باشد كه قرآن كریم در مورد آن روز، می فرماید:

(یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم) (207).

یعنی: روزی كه نه مال، سود می دهد و نه فرزندان، مگر آن كس كه با قلبی سالم نزد خداوند بیاید.

(لا یجری والد عن ولده) (208).

یعنی: (روزی كه) هیچ پدری كیفر فرزند را به عهده نگیرد.

روزی كه حتی صدیقین به خود مشغولند و فریاد: نفسی نفسی سر می دهند تا چه رسد به دیگران.

بنابر این، باید برای آن روز، پاكترین اعمال را به همراه خود برد؛ چون مسافری كه قصد سرزمین دور و هراسناك را دارد، فقط طلای خالص ناب، به همراه خود می برد تا سبكبارتر باشد و هنگام احتیاجش، بیشتر به او نفع برساند.

و چه حاجتی بزرگتر از نیازمندی روز قیامت و چه عملی نافع از عمل خالص برای خدا؟ چنین چیزی، نفیس ترین ذخیره است و سبكترین بار، بلكه روز قیامت، عملانسان را حمل می كند نه انسان، عمل را كه در تفسیر آیه شریفه ذیل آمده است:

(و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم) (209).

یعنی: خداوند سبحان، متقین را به سبب راه رستگاری كه در پیش گرفته بودند، می رهاند.

585 - (ان العمل الصالح یقول لصاحبه عند اهوال القیامه: اركبنی ولطال ما ركبتك فی الدنیا، فیركبه و یتخطی به شدائدها).

یعنی: میان ترسها و وحشتهای روز قیامت، عمل صالح به صاحبش می گوید: بر من سوار شود كه مدت زیادی در دنیا من بر سوار بودم، در اینجا صاحب عمل صالح، سوارش می شود و او هم وی را از سختیهای قیامت، عبور می دهد.

داود بن فرقد از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

586 - (ان العمل لیمهد لصاحبه فی الجنه كما یرسل الرجل غلامه بفراشه فیفرش له).

یعنی: عمل صالح برای صاحبش بهشت را فرش كرده و آماده می نماید، همچنانكه انسان، غلامش را جلوتر از خود می فرستد تا آن محل را برایش فرش نماید.

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:

(و من عمل صالحا فلا نفسهم یمهدون) (210).

یعنی: آنانكه كاری شایسته كرده اند، برای خود آسایشگاهی فراهم نموده اند.

بنابر این، اگر كسی در قلبش، قیامت و سختیهای آن منازل رفیعه نزد خداوند سبحان را حاضر كند، هر چه را كه در زندگی دنیا به خلق مربوط می شود كه (نه تنها راحتی ندارد بلكه) توام با كدورت و ناخوشیهاست، حقیر و كوچك می شمارد و تمام همتش را یكی می كند و قلبش را متوجه خدا می نماید و از ذلت ریا و قساوت قلوب خلق، رهایی می یابد، در نتیجه از اخلاصش نورهایی بر قلبش پرتو افكن می شود و به سبب آن، سعه صدر پیدا كرده زبانش به نطق می آید و ابواب الطاف الهی بر او گشوده می گردد تا جایی كه هر لحظه انس و الفتش به خدا و وحشتش از مردم، بیشتر می گردد، دنیا را پست و كوچك و آخرت را بزرگ می شمارد، دیگر خلق در قلب او جایگاهی ندارند.

خلاصه اینكه: انگیزه ریا از او برطرف می شود، تنهایی را اختیار می كند و خلوت را دوست می دارد، ابرهای رحمت چون رگباری بر او می بارد و زبانش به حكمتهای نغز، گشوده می گردد كه در خبر از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسیده است:

587 - (من اخلص لله اربعین یوما فجر الله ینابیع الحكمه من قبله الی لسانه).

یعنی: كسی كه چهل روز خود را برای خدا خالص كند، خداوند متعال چشمه های حكمت را از قلب او بر زبانش می جوشاند.

عبید بن زراره از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

588 - (ما من مومن الا و قد جعل الله له من ایمانه انسا یسكن علیه حتی لو كان علی قله جبل لم یستوحش).

یعنی: هیچ مومنی نیست مگر آنكه خداوند سبحان از ایمان او انس و الفتی برایش قرار می دهد تا در كنار آن، آرام گیرد كه حتی اگر بر قله كوهی هم باشد، وحشت نكند.

حلبی از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

589 - (خالط الناس تخبرهم و متی تخبرهم تقلهم).

یعنی: با مردم درآمیز تا آنان را آزمایش كنی و چون آزمایششان كردی، آنان را دشمن خواهی داشت.

از امام حسن عسكری عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

590 - (الوحشه من الناس علی قدر الفطنه بهم).

یعنی: وحشت از مردم به اندازه درك آنان است.

كعب الاحبار روایت كرده است كه خداوند متعال به پیامبری فرمود:

591 - (ان اردت لقائی غدا فی حظیره القدس فكن فی الدنیا غریبا فریدا وحیدا محزونا مستوحشا كالطیر الوحدانی الذی یطیر فی الارض المفقره و یاكل من رووس الاشجار المثمره، فاذا كان اللیل اوی الی و كره و لم یكن مع الطیر الا استئناسا بی واستیحاشا من الناس).

یعنی: اگر می خواهی فردای قیامت مرا در بهشت ملاقات كنی، باید در دنیا غریب، تنها، محزون و وحشت زده باشی؛ چون پرنده تنهایی كه در سرزمینهای خالی (و بی سكنه) به تنهایی پرواز می كند و از بالای درختان میوه دار، می خورد و چون شب فرا رسید، در آشیانه خود ماری می گیرد كه این پرنده فقط با من مانوس و از مردم وحشت زده است.

و از دختر گرامی رسول خدا و مادر ائمه اطهار عليهم‌السلام روایت شده كه فرمود:

592 - (من اصعد الی الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل الیه افضل مصلحته).

یعنی: كسی كه عبادت پاك و خالص خود را به بالا بفرستد، خداوند عزیز و جلیل، بهترین مصالحش را بر او نازل می گرداند.

و از امام باقر عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

593 - (لا یكون العبد عابدا حق عبادته حتی ینقطع عن الخلق كلهم الیه فهو یقول: هذا خالص لی فیقبله بكرمه).

یعنی: هرگز بنده، عابد حقیقی و بنده واقعی نمی گردد مگر آنكه از تمام مخلوقات، قطع نظر كرده، تنها چشم به خدا داشته باشد كه در این صورت خداوند متعال می گوید: این تنها برای من است در نتیجه به كرمش، آن را می پذیرد.

و نیز از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

594 - (ما انعم الله عزوجل علی عبد اجل من ان لا یكون فی قلبه مع الله عزوجل غیره).

یعنی: خداوند متعال به هیچ بنده ای، نعمتی بزرگتر از اینكه در قلبش غیر از خدای عزیز و جلیل چیزی دیگری نباشد، نداده است.

و به هشام به حكم فرمود:

595 - (یا هشام، الصبر علی الوحده علامه قوه العقل، فمن عقل عن الله اعتزل من اهل الدنیا و الرغبین فیها و رغب فیما عند الله، و كان الله انیسه فی الوحشه، و صاحبه فی الوحده، و غناه فی العیله، و معزه فی غیر عشیره. یا هشام، قلیل العمل مع العلم مقبول مضاعف، و كثیر العمل مع الجهل مردود).

یعنی: ای هشام! بر تنهایی صبر كردن، نشانه قوت عقل است، هر كس معارف الهی را فهمید و درك كرد، از اهل دنیا و متمایلین به آن كناره می گیرد و نسبت به آنچه نزد خداست میل پیدا می كند، چنین فردی در وحشت، با خدا مانوس است و در تنهایی با او همراه، در فقر، او را بی نیاز می كند و در بی یاوری او، عزیزش می سازد. ای هشام! عمل كم با وجود علم، مقبول است افزون نیز می گردد ولی عمل بسیار در صورت جهل، مردود می باشد.

و از امام جواد عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

596 - (افضل العباده الا خلاص).

یعنی: برترین عبادت، اخلاص است.

و نیز از امام هادی عليه‌السلام مروی است فرمود:

597 - (لو سلك الناس و ادیا وسیعا لسلكت وادی رجل عبد الله وحده مخلصا).

یعنی: اگر همه مردم به یك طرف بروند من به طرف فردی می روم كه از روی اخلاص، تنها بنده خداست.

و از امام عسكری عليه‌السلام رسیده است كه فرمود:

598 - (لو جعلت الدنیا كلها لقمه واحده لقمتها من یعبد الله مخلصا لرایت انی مقصر فی حقه، ولو منعت الكافر منها حتی یموت جوعا و عطشا ثم اذقنه شربه من الماء لرایت انی قد اسرفت).

یعنی: اگر تمام دنیا به صورت یك لقمه در آید و آن را بخورد بنده مخلص خدا بدهم، به نظرم در حق او كوتاهی كرده ام و اگر جلوی كافر را بگیرم تا گرسنه و تشنه جان بدهد، آنگاه یك جرعه آب به او بچشانم، به نظرم اسراف نموده ام.

تا اینجا، درمانهای علمی كه موجب بركندن نهالهای ریا و مسدود سازنده راهها و روزنه های هوس و هوی بود، بیان گردید و اما:

### درمان عملی ریا

باید نفس را به مخفی ساختن عبادات، عادت داد و درها را پشت سرش بست، همچنانكه بد كاران را زندانی می كنند، و به علم و آگاهی خداوند قانع شود.

مبادا با خود نزاع كند كه دیگران هم از اعمالش آگاهی پیدا كنند، كه دارویی از این بهتر وجود ندارد.

حضرت عیسی عليه‌السلام به حواریین می فرمود:

599 - (اذا صام احدكم صوما احدكم صوما فلیدهن راسه ولحیته و یمسح شفتیه بالزیت لئلا یری الناس انه صائم، و اذا اعطی بیمینه فلیخف عن شماله، و اذا صلی فلیرخ ستر بابه، فان الله یقسم الثناء كما یقسم الرزق).

یعنی: هرگاه یكی از شما روزه ای گرفت، موی سر و صورتش را روغن مالی كند و بر دو لبش زیتون بمالد تا مردم نفهمند او روزه دار است. و اگر با دست راستش چیزی بخشید، آن را از دست چپش مخفی بدارد. و اگر نماز می گزارد، پرده در را بیفكند (تا كسی او را نبیند)؛ زیرا همان خدایی كه روزی را تقسیم می كند، ثنا و ستایش را نیز تقسیم می نماید.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

600 - (ان فی ظل العرش ثلاثه یظلهم الله بظله یوم لا ظل الا ظله: رجلان تحابا فی الله و افترقا علیه. و رجل تصدق بیمینه صدقه فاخفاها عن شماله. و رجل دعته امراه ذات جمال فقال: انی اخاف الله رب العامین).

یعنی: خداوند متعال در روزی كه سایبانی جز سایبانی او نیست، سه گروه را در سایه عرش قرار می دهد: دو فردی كه برای رضای خدا با هم دوست شوند و به همان قصد، از هم جدا گردند. فردی كه با دست راستش صدقه ای بدهد و آن را از دست چپش، مخفی بدارد. و مردی كه زن زیبایی، او را به سوی خود بخواند اما وی در پاسخ بگوید: من از خدای رب العامین من ترسم.

حفص بن بختری روایت كرده است كه گفت: شنیدم حضرت صادق عليه‌السلام می فرماید:

601 - (حدثنی ابی عن ابائه علیهم السلام ان امیر المومنین عليه‌السلام قال لكمیل بن زیاد النخعی: تبذل ولا تشهر، ووار شخصك ولا تذكر، و تعلم و اعمل، واسكت تسلم، تسر الابرار، و تغیظ الفجار، ولا علیك اذا عرفك الله دینه ان لا تعرف الناس ولا یعرفونك).

یعنی: پدرم از پدرانش از امیر المومنین عليه‌السلام نقل كرده است كه به كمیل به زیاد نخاعی فرمود: بخشش كن ولی مشهور نشو. خود را پنهان نما و در خاطره ها نیندازند. علم بیاموز و عمل كن. ساكت باش تا سالم بمانی. نیكان را مسرور و تبهكاران را به خشم آور. اگر خداوند دینش را به تو بشناساند دیگر چه باك كه نه تو مردم را بشناسی و نه مردم تو را بشناسند.

### توجه

اگر عمل را مخفیانه انجام داده ای و فهمیدی كه خالصا لله انجام گرفته، مبادا بعدا آن را فاش سازی و با خود بگویی: علم از روی اخلاص بود و در دیوان حسنات نوشته شد.

آنگاه آن را علنی نمایی و همت و تلاشت بر كتمان آن كم گردد، بلكه محققا بدانكه آشكار كردن عمل بعد از انجامش مانند آشكار نمودن از ابتدای كار می باشد، پس باید از ضایع ساختن آنچه در راهش، خود را به رنج انداخته ای، جدا پرهیز كنی كه مبادا آن را از دیوان اعمال مخفی به دیوان اعمال مخفی به دیوان اعمال آشكار منتقل سازی كه در این صورت حتی اگر اخلاصت هم باقی و برقرار باشد (ضرر كرده ای چون) شصت و نه قسمت آن را از بین برده ای؛ زیرا از معصومین عليهم‌السلام روایت شده است كه فرموده اند:

602 - (ان فضل عمل السر علی الجهز سبعون ضعفا).

یعنی: برتری عمل مخفیانه بر عمل آشكار، هفتاد برابر است.

و از حضرت صادق عليه‌السلام نیز روایت است كه فرمود:

603 - (من عمل حسنه سرا كتبت له سرا، فاذا اقربها محیت و كتب جهرا، فاذا بها ثانیا محیت و كتب ریاء).

یعنی: كسی كه كاری را در خفا انجام بدهد، در نامه به عنوان كار مخفیانه ثبت می گردد، اگر نزد دیگران به آن اقرار كند، صفت مخفیانه اش پاك شده به عنوان عمل آشكار، نوشته می شود. و اگر مرتبه دوم، بدان اقرار نماید، این هم پاك شده بحسابش ریا نوشته می گردد.

پس چه كلام شومی است و مصیبت بزرگی؟ ای كاش! انسان در آن زمان لال می شد و خاموش می گردید.

اما اگر كسی با نقل عمل خیرش بخواهد به برادر دینی، نفعی برساند و او را به نشاط آورد، در این صورت از معصومین عليهم‌السلام اجازه اظهار، داده شده است.

## عجب (211)

این صف، موجب هلاكت انسان می گردد چنانچه رسول خدا عليه‌السلام فرمود:

604 - (ثلاث مهلكات: شخ مطاع، و هوی متبع، و اعجاب المرء بنفسه، و هو محبط للعمل، و هو داعیه المقت من الله سبحانه).

یعنی: سه چیز موجب هلاكت و نابودی انسان است: بخلی كه از آن اطاعت شود، هوی و هوسی كه پیروی گردد. و عجب و غرور انسان به خود كه موجب نابودی عمل و باعث خشم خداوند سبحان است.

و نیز فرمود:

605 - (لولا ان الذنب للمومن خیر من العجب ما خلی الله عزوجل بین عبدها المومن و بین ذنب ابدا).

یعنی: اگر گناه مومن از عجبش بهتر نبود، خداوند عزیز و جلیل او را هرگز در انجام گناه، آزاد نمی گذاشت.

امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

606 - (سیته تسوك خیر من حسنه تعجبك).

یعنی: گناهی كه تو را ناراحت كند بهتر است از عمل نیكی كه تو را مغرور سازد (212).

یعنی موجب ایجاد غرور و خود پسندی در تو گردد.

و فرود:

607 - (لا حسب اعظم من التواضع، ولا وحده اوحش من الغجب).

یعنی: هیچ اصل و تباری بزرگتر از تواضع نیست و هیچ تنهایی، وحشتناكتر از عجب نمی باشد (213).

از امام صادق عليه‌السلام از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه فرمود:

608 - (اوحی الله تعالی الی داود: یا داود، بشر المذنبین، و انذر الصدیقین، قال: كیف ابشر المذنبین و انذر الصدیقین؟ قال: یا داود، بشر المذنبین بانی اقبل التوبه: و اعفو عن الذنب، و انذر الصدیقین ان لا یعجبوا با عمالهم فانه لیس عبد یتعجب بالحسنات الا هلك).

یعنی: خداوند متعال بر حضرت داود وحی فرستاد كه: ای داود! به گنهكاران بشارت بده و صدیقین را انذار نما. گفت: چگونه گنهكاران را بشارت و صدیقین را بیم دهم؟ فرمود: به گنهكاران بشارت بده كه من توبه را می پذیرم و از گناه در می گذرم. و صدیقین را بیم بده كه مبادا به خاطر اعمالشان مغرور شوند كه هرگز بنده ای به حسابش مغرور نشد مگر آنكه هلاك و نابود گردید.

در روایت دیگر آمده است:

(فانه لیس عبد ناقشه الحسنات الا هلك).

یعنی: هرگز بنده ای حسنات خود را تا آخر، محاسبه نكرد مگر هلاك گردید.

از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل فرموده است:

609 - (قال الله تعالی: انا اعلم بما یصلح به امر عبادی، و ان من عبادی المومنین لمن یجتهد عبادته فیقوم من رقاده ولذیذ و ساده فیجتهد و یتعب نفسه فی عبادتی فاضربه با لنعاس اللیله و اللیلتین نظرا منی له و ابقاء علیه فینام حتی یصبح فیقوم ماقتا لنفسه و زاریا علیها، ولو اخلی بینه و بین ما یرید من عبادتی لذخله من ذلك العجب با عماله فیاتیه ما فیه هلاكه لعجبه با عماله و رضاه عن نفسه حتی یظن انه قد فاق العابدین و جاز فی عبادته حد التقصیر فیتباعد منی عند ذلك و هو یظن انه قد تقرب الی).

یعنی: خداوند متعال می فرماید: من مصالح بندگانم را بهتر می دانم؛ چون یك وقت بنده ای از بندگان مومن من، نهایت تلاش و كوشش را در انجام عبادت می نماید، از خواب طویل و رختخواب لذیذش بر می خیزد و خود را در عبادتم به زحمت می اندازد، اما من یكی، دو شب خواب را بر او مسلط می كنم، این به خاطر نظر و توجه من به اوست تا او را (در دین و اخلاص) باقی نگه دارم در نتیجه می خوابد (و موافق به نماز شب نمی گردد) و آنگاه كه بیدار می شود، بر نفس خود غضبناك است و از او خرده می گیرد و اگر من او را در انجام عبادتم آزاد می گذاشتم، او را عجب فر می گرفت و در نتیجه كاری می كرد كه هلاكتش در آن بود؛ چون به خود مغرور و از خود راضی گشته تا جایی كه گمان می برد بر تمام بندگان من فائق آمده و در عبادتم كوتاهی نكرده است و خلاصه از من دور می شد و حال آنكه به گمان خویش به من نزدیك شده شده است.

صاحب كتاب جواهر همین روایت را از طریق دیگر با مقداری زیادی، اینگونه نقل كرده است:

(فلا یتكل علی اعمالهم التی یعملونها فانه لو اجتهدوا و اتعبوا انفسهم و اعمارهم فی عبادتی كانوا مقصرین غیر بالغین ما یطلبون من كرامتی و التنعم فی جناتی و رفیع درجاتی فی جواری، ولكن رحمتی فلیبتعوا و الفضل منی فلیر جوا، والی حسن الظن بی فلیطمئنوا، فان رحمتی عند ذلك تداركهم و هی تبلغهم رضوانی و مغفرتی و البسهم عفوی فانی انا الله الرحمن الرحیم بذلك تسمیت).

یعنی: بنابر این، مبادا آنانكه اهل عمل هستند، بر عمل خود تكیه نمایند؛ چون اگر جد و جهد هم كند و خود را تمام عمر در راه عبادت من به زحمت وا دارند، باز هم تقصیر كارند و به آن كرامت و بهره وری در بهشت و درجات رفیع در جوار من، نخواهند رسید، بلكه باید رحمت مرا طلب كنند و به فضل من امیدوار باشند و به حسن ظنی كه به من دارند، مطمئن گردند كه در این صورت رحمت من جبران كار را كرده، ایشان را به مقام رضوان و مغفرت می رساند و لباس عفو مرا به تنشان می پوشاند كه من خداوند رحمان و رحیم هستم و به همین اسم هم نامگذاری گردیده ام.

از حضرت باقر عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

610 - (قال الله سبحانه: ان من عبادی المومنین لمن یسالنی الشی ء من طاعتی فاصرفه عنه مخافه الا عجاب).

یعنی: خداوند سبحان فرمود: بعضی از بندگان مومن از من توفیق بعضی طاعات را می خواهند، اما من توفیق آن عمل را از اینان بر می گردانم از ترس اینكه مبادا گرفتار خو پسندی گردند.

حضرت مسیح عليه‌السلام فرمود:

611 - (یا معشر الحواریین، كم من سراج اطفاته الریح؟ و كم عابد افسدته العجب؟).

یعنی: ای جماعت حواریین! بسا چراغی كه باد او را خاموش كرد و بسا عابدی كه خو پسندی، فاسدش نمود.

### حقیقت عجب

حقیقت عجبآن است كه انسان عمل صالحش را بزرگ و زیاد بشمارد و از آن خوشحال گردد. ممكن است در اینجا سوالی به ذهن آید و آن اینكه:

گاهی اوقات: انسان از طاعت و عبادت خوشحال می شود ولی آن را بزرگ نمی شمارد؛ بلكه شادی اش به خاطر این است كه به آن عمل، موفق گردید و دوست دارد بیشتر از آن را انجام بدهد، چنین حالتی در هر انسانی وجود دارد كه اگر شبی را به نماز ایستاد، یا روزی را روزه گرفت، یا مقام شریف و دعا و عبادتی برایش حاصل شد، بدون شك، موجب شادی او می گردد، آیا چنین حالتی خود پسندی است و عمل را تباه كرده، انسان را در زمره متعجبین (یعنی خود بسندها) داخل می كند؟

در جواب باید گفت: عجبآن است كه انسان از عمل صالح كه خوشحال شد، به آن نازیده، آن را بزرگ بشمارد و خود را از حد تقصیر (در انجام وظایف و حق عبودیت) خارج بداند، این حالت است كه موجب هلاكت می شود و عمل را از حساب حسنات، به حساب سیئات، انتقال می دهد و آن را از درجات رفیع، به درك اسفل می كشاند.

سعد بن ابی خلف را حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

612 - (علیك بالجد، ولا تخرجن نفسك من حد التقصیر فی عباده الله و طاعته فان الله تعالی لا یعبد حق عبادته).

یعنی: همیشه كوشا باش و خود را از تقصیر در عبادت و طاعت خداوند خارج ندان، زیرا هرگز نمی توان خداوند متعال را آنگونه كه سزاوار است عبادت كرد.

اما سروری كه به همراهش تواضع برای خداوند جلیل و نیز شكر گزاری بر اینكه چنین توفیقی را عطا فرمود و از او توفیق ازدیاد عمل را خواستن باشد، نیكو و پسندیده است كه امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

613 - (من سرته حسنته و ساءته سیئته فهو مومن).

یعنی: كسی كه عمل نیك، خوشحالش كند و كار بد، ناراحتش سازد، او مومن است.

و فرمود:

614 - (لیس منا من لم یحاسب نفسه كل یوم، فان عمل خیرا حمد الله و استزاده، و ان عمل سوء استغفر الله).

یعنی: از ما نیست كسی كه خود را هر روز به حساب نكشد كه اگر خیری انجام داد، خدای را حمد كند و از او زیادی آن عمل را بطلبد، و اگر بدی مرتكب شد، از آن استغفار نماید.

و نیز فرمود:

615 - (واعلموا عباد الله ان المومن لا یصبح ولا یمسی الا و نفسه ظنون عنده، فلا یزال زاریا علیها و مستزیدا لها، فكونوا كالسابقین قبلكم، و الماضین امامكم، قوضوا من الدنیا تقویض الراحل، واطورها طی المنازل).

یعنی: بدانید ای بندگان خدا! كه مومن، صبح و شام نمی كند مگر آنكه خود را متهم می داند و دائما بر آن خرده می گیرد و می خواهد هر چه بیشتر عمل كند، مانند كسانی كه قبل از شما آمدند و پیش از شما گذشتند، باشید، خیمه را از دنیا چون مسافر بر كنید و آن را برای طی منازل، در هم بپیچید.

### درمان عجب

باید در عاقبت عجباندیشید كه موجب خشم پروردگار و نابودی عمل می گردد. باید فكر كرد كه این آیات و نشانه ها (و اعضای بدن) كه به وسیله آنها طاعت را انجام داده و بر آن قدرت پیدا كرده، آیا ملك خدا نیست؟

آیا غذایی كه او را بر پای داشت، روزی او نمی باشد؟

آیا نعمت سلامتی كه با آن توانست مراد خود را به انجام برساند، از نعمتهای او نیست؟

چه بسا فرد مریضی كه اگر او را مخیر كنند بین اینكه یا عاقبت را اختیار كن یا عبادت چند شبانه روزی را، او عافیت را برگزیند و در قیمت و بهایش، عبادت چندین شب را بپردازد.

اما تو برای قیام مقداری از شب، خود خواهی و خود پسندی می كنی و حال آنكه چه روزها و شبها، بلكه چه ماهها و سالها را با عافیت و سلامت گذرانده، پس عجب تو برای چیست؟

قیام تو به واسطه توفیق اوست، قدرت تمكن بر عبادت تو به واسطه عافیت اوست، نیرو و قوت تو به واسطه روزی اوست، كارهای تو به واسطه اعضا و جوارح اوست و تمام اینها در شب و روز او واقع شده است.

اینجاست كه باید عمل خود را در برابر نعمتهای او قیاس كنی، آیا برابری می كند؟ حتی به اندازه دو صددش؟

آیا توفیق تو در قیام به عبادات، نعمتی نیست كه باید شكرش را به جای بیاوری و بترسی از اینكه مبادا در انجام آن كوتاهی كرده، مواخذه گردی؟

خداوند متعال به حضرت داود عليه‌السلام وحی فرستاد كه:

616 - (یا داود، اشكرنی، قال: و كیف اشكرك یا رب؟! و الشكر من نعمك تستحق علیه شكرا، قال: یا داود، رضیت بهذا الا عتراف منك شكرا).

یعنی: ای داود شكر مرا به جای بیاور. داود گفت: پروردگارا! چگونه می توانم شكر تو را به جای آورم در حالی كه شكر، خودش از نعمتهای تو است كه بر آن هم سزاوار شكر هستی؟ فرمود: ای داود! راضی شدم كه همین اعتراف را شكر تو قرار دهم.

باید تمام اعمال نیك و عبادات و طاعات خود را بر هر یك از نعمتهای الهی كه در آن تصرف می كنی تقسیم كنی، نظیر: غذا، آب و... كه در نتیجه، خواهی دید حتی اندكی از آن را كفاف نمی دهد.

گویند: روزی واعظی بر هارون الرشید وارد شد، هارون به او گفت: مرا موعظه كن.

واعظ گفت: ای خلیفه! اگر هنگام تشنگی شدید، به تو جرعه ای آب ندهند حاضر می شوی آن را به چه قیمتی بخری؟

هارون گفت: به نصف ملكم.

واعظ گفت: اگر نتوانی آن آب را دفع كنی، به چه قیمت حاضر می شوی این گرفتاری را از تو برطرف نمایند؟

هارون گفت: به نصف دیگر ملكم.

واعظ گفت: پس مبادا حكومتی كه قیمتش یك جرعه آب است، تو را بفریبد و مغرورت بسازد.

تو در شبانه روز چقدر كاسبی می كنی؟ یك كارگر، دو درهم، نگهبانی كه طول شب را بیدار است و كشیك می دهد، دو دانگ (214)، صنعتگران و اهل حرفه مانند آشپز و نانوا و... تمام روز و مقداری از شب را در برابر چند درهم اندك، كار می كنند (اینها همه ارزش كارهای دنیایی است) اما اگر عملی را برای خدا انجام بدهی مثلا یك روز را روزه بگیری می فرماید:

617 - (الصوم لی و انا اجزی به).

یعنی: روزه، مال من است و خودم پاداش آن را می دهم.

و نیز فرمود:

(اعددت لعبادی مالا عین رات، ولا اذن سمعت، ولا خطر بقلب بشر) (215).

یعنی: برای بندگانم چیزهایی فراهم كرده ام كه نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و نه به قلب بشری خطور كرده است.

همین یك روزی كه با آن همه رنج، تنها دو درهم می ارزید، وقتی به خداوند متعال ارتباط پیدا كرد، دارای اینهمه ارزش شد.

اگر یك شب را به نماز بایستی می فرماید:

(فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما كانوا یعملون) )(216

یعنی: هیچ كس نمی داند پاداش نیكو كاریش چه نعمتها و لذتهای بی نهایتی است كه روشنی بخش دیده هاست و در عالم غیب برای او ذخیره شده است.

این همان شبی است كه قیمتش دو دانگ بود.

اگر برای خدا سجده ای بكنی كه در آن خواب، تو را بر باید، خداوند متعال به واسطه تو بر ملائكه مباهات می كند، این چند لحظه سجده توام با خواب و غفلت (از نظر مادی) چقدر ارزش دارد؟ ولی همینكه به خداوند جلیل نسبت پیدا كرد، به این قیمت بالا و نفیس رسید.

اگر ساعتی (217) را برای خداوند سبحان قرار دهی و دو ركعت نماز سبك بخوانی یا در دل خود بگویی لا اله الا الله خداوند متعال می فرماید:

(و من یعمل من الصالحات من ذكر او اثنی فاولئك یدخلون الجنه یرزقون فیها بغیر حساب) (218).

یعنی: هر مرد و زن با ایمانی كه عمل صالح انجام بدهد، داخل بهشت شده در آنجا بدون حساب صاحب روزی خواهد گردید.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

(من قال: سبحان الله، غرس الله له شجره فی الجنه) (219).

یعنی: اگر كسی بگوید سبحان الله خداوند متعال در بهشت درختی برای او می كارد.

این یك لحظه از نفسهای تو است، اما توجه مقدار از امثال آن را در هیچ و پوچ، ضایع ساخته ای؟ و چقدر زمانهایی مانند آن، بدون فایده بر تو می گذرد، پس سزاوار است كه عملت را پست و حقیر ببینی و مقدارش را اندك بپنداری و بدانی كه خداوند كریم بر تو چه منتی گذاشت كه قدر و منزلتت را شرافت داد و پاداشت را بزرگ نمود. و خود را بر حذر بداری از اینكه عملت مورد صلاح و مصلحت الهی نباشد و او راضی نگردد كه در نتیجه، آن قیمتی كه دارد را از دست خواهد داد و به همان قیمت اصلیش كه عبارت از دو درهم یا دو دانگ یا كمتر است، برگردد، بلكه علاوه بر این، از خشم و عقوبت الهی نیز در امان نیستی، پس سزاوار است كه نزد خود، خداوند را مراقب (اعمال خویش) دانسته، او را صاحب منت بشناسی و بر خود عیب بگیری تا ان شاء الله به رحمت حق نایل آیی كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است:

618 - (من مقت نفسه دون مقت الناس امنه الله تعالی من فزع یوم القیامه).

یعنی: كسی كه به جای دشمن داشتن مردم، نفس خود را دشمن بدارد، خداوند متعال او را از فزع روز قیامت، ایمن می دارد.

در روایت آمده است كه:

عابدی هفتاد سال خدا را بندگی كرد، روزها را روزه و شبها را به نماز می ایستاد، آنگاه حاجتی از خداوند متعال طلب نمود، ولی بر آورده نگردید، رو به خود كرد و گفت: اشكال از خود تو است؛ چون اگر در تو خیری می بود، حاجتت روا می شد، در این یك لحظه ای كه خود را كوچك شمردی، از تمام عبادتهای گذشته ات بهتر است (220).

و نیز روایت شده است كه:

619 - (یبیت احدكم نادما علی ذنبه زاریا علی نفسه خیر له من ان یصبح مبتهجا بعمله).

یعنی: هر یك از شما شب را در حالتی بسر برد كه بر گناهش پشیمان و بر نفسش خرد گیرد، برای او بهتر است از اینكه صبح كند در حالی كه از عملش، خوشحال و مسرور (و بدان مغرور) باشد.

ای عاقل! بر تو است كه عملت را در حصاری قرار دهی و آن را از شر عجب و ریا و غیبت و كبر، محافظت نمایی كه غیبت و كبر نیز چون ریا و عجب برای عمل، مضرند، مگر خبر معاذ را نشنیده ای؟

شیخ ابو جعفر محمد بن احمد بن علی قمی، ساكن ری در كتابی كه در آن اخبار زهد نبی آمده، از عبدالواحد تا برسد به معاذ بن جبلنقل كرده است كه راوی می گوید:

(به معاذ گفتم:) حدیثی برایم باز گو كن كه آن را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیده و به دقت حفظش كرده باشی.

معاذ گفت: بلی - آنگاه اشكش جاری شد - سپس گفت: به پدر مادرم سوگند! در حالی كه به همراهش راه می رفتم، چشمانش را سمت آسمان بالا كرده فرمود:

620 - (الحمد لله الذی یقضی فی خلقه ما احب ثم قال یا معاذ! قلت لبیك یا رسول الله و سید المومنین).

یعنی: حمد و سپاس خدایی راست كه هر آنچه محبوبش باشد، در بین خلق حكم می كند، آنگاه فرمود: ای معاذ! گفتم: لبیك ای رسول خدا! و ای آقای مومنین. مجددا فرمود:

یا معاذ، قلت: لا بیك یا رسول الله، امام الخیر و نبی الرحمه.

یعنی: ای معاذ! گفتم: لبیك ای رسول خدا! ای رهبر خوبیها و پیامبر رحمت!.

فقال: احدثك شیئا ما حدث به نبی امته ان حفظته نفعك عیشك و ان سمعته و لم تحفظه انقطعت حجتك عند الله.

یعنی: خبری به تو بدهم كه هیچ پیامبری به امتش نداد، اگر آن را حفظ نمایی، زندگیت نفع خواهد داشت و اگر بشنوی و حفظش ننمایی، حجتی بر خداوند تعالی نداری.

ثم قال: ان الله خلق سبعه املاك قبل ان یخلق السموات فجعل فی كل سماء ملكا قد جللها بعظمته و جعل عل كل باب من ابواب السماوات ملكا بوابا فتكتب الحفظه عمل العبد من حین یصبح الی حین یمسی ثم ترتفع الحفظه بعمله وله نور كنور الشمس حتی اذا بلغ سماء الدنیا فتزكیه و تكثیره فیقول الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه انا ملك الغیبه فمن اغتاب لا ادع عمله یجاوزنی الی غیری امرنی بذلك ربی.

یعنی: فرمود: خداوند متعال قبل از خلقت آسمانها، هفت مامور خلق كرد و هر یك را در یك آسمان قرار داد كه با عظمت او آن آسمان را مجلل فرمود، آنگاه بر هر در از درهای آسمانها فرشته دربانی گمارد.

فرشتگان حافظ (كه اعمال را ثبت می كنند) كارهای انسان را از صبح تا شام می نویسند سپس آن را به طرف بالا می برند در حالی كه چون خورشید نورانی است به آسمان دنیا كه رسیدند آن عمل را پاكیزه می كنند و زیادش می نمایند كه ناگاه فرشته می گوید:

صبر كنید، این عمل را به چهره صاحبش بكوبید، من فرشته (مامور) غیبتم كه هر كس غیبتی كند از عملش دست بر نمی دارم و نمی گذارم به دیگری برسد، این فرمان پروردگار من است.

قال: ثم تجی ء الحفظه من الغد و معهم عمل صالح فتمر به فتزكیه و تكثیره حتی تبلغ السماء الثانیه فیقول الملك الذی فی السماء الثانیه: فقوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، انما اراد بهذا عرض الدنیا، انا صاحب الدنیا لا ادع عمله یتجاوزنی الی غیری.

یعنی: فرمود: سپس روز بعد، ملائكه در حالی كه عمل صالح به همراه دارند باز می گردند، از آن فرشته قبلی می گذرند و آن عمل را پاك و زیاد می كنند تا به آسمان دوم می رسند كه فرشته آن آسمان می گوید:

توقف كنید، این عمل را به چهره صاحبش بزنید؛ چون او با این عمل، اهداف پست دنیوی داشت، من صاحب دنیا هستم و اجازه نمی دهم عمل این فرد از من تجاوز كند و به دیگری برسد.

قال: ثم تصعد الحفظه بعمل العبد مبتهجا بصدقه وصلاه فتعجب به الحفظه و تجاوز به الی السماء الثالثه فیقول الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و ظهره، انا ملك صاحب الكبر فیقول: انه عمل و تكبر علی الناس فی مجالسهم، امرنی ربی ان لا ادع عمله یتجاوزنی الی غیری.

یعنی: فرمود: مرتبه بعد، فرشتگان، عمل بنده را كه از صدقه و نمازش خوشحال و مسرور شده اند را بالا می برند اما همینكه به آسمان سوم رسیدند، فرشته می گوید: بایستید، این عمل را بر صورت و پشت صاحبش بكوبید، من فرشته صاحب كبرم، این فرد عمل كرد اما در مجالس، بر مردم تكبر نمود، پروردگارم به من فرمان داد كه نگذارم عملش از من گذشته به دیگری برسد.

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد یزهر كالكوكب الدری فی السماء له دوی بالتسبیح و الصوم و الحج فتمر به الی السماء الرابعه فیقول له الملك: قفوا و اضرابوا بهذا العمل وجه صاحبه و بطنه، انا ملك العجب انه كان یعجب بنفسه، انه عمل و ادخل نفسه العجب، امرنی ربی ان لا ادع عمله یتجاوزنی الی غیری.

یعنی: بعد فرمود: باز فرشتگان حافظ، عمل بنده را بالا می برند در حالی كه چون ستاره درخشانی می درخشد و صدایش به تسبیح و روزه و حج بلند است، این را تا آسمان چهارم بالا می برند كه فرشته می گوید: بایستید، این عمل را بر چهره و شكم صاحبش بكوبید، من فرشته عجب هستم او فردی خود پسند بود، كار می كرد و از خود راضی بود، پروردگارم فرمان داده كه نگذارم عملش از من به دیگری تجاوز كند.

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد كالعروس المزفوقه الی اهلها فتمر به الی ملك السماء الخامسه بالجهاد و الصلاه ما بین الصلاتین و لذلك العمل رنین كرنین الابل علیه ضوء كضوء الشمس فیقول الملك: قفوا انا ملك الحسد و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه واحملوه علی عاتقه، انه كان یحسد من یتعلم او یعمل لله بطاعته، و اذا رای لاحد فضلا فی العمل و العباده حسده و وقع فیه فیحمله علی عاتقه و یلعنه عمله.

یعنی: آنگاه فرمود: مرتبه بعد، حافظان، عمل بنده را كه چون عروس آماده برای زفاف زیباست، بالا می برند، وقتی به ملك آسمان پنجم می رسند كه این عمل همراه است با جهاد و نماز بین دو نماز و صدای حزینی چون ناله شتر و نوری چون نور خورشید، اما فرشته می گوید: توقف كنید، من ملك حسد هستم این عمل را بر صورت صاحبش بزنید و آن را بر دوشش قرار دهید، او فردی بود كه نسبت به طالبان علم و مطیعان و عاملین لله حسود بود و هرگاه می دید فردی در عمل و عبادت، فضیلتی كسب كرده، نسبت به او حسادت می ورزید و خودش آن كار را شروع می كرد، در اینجا عمل آن فرد را بر دوشش بار می كنند در حالی كه خود عمل، او را لعنت می كند.

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد من صلاه و زكاه و حج و عمره فیتجاوزون به الی السماء السادسه فیقول الملك: قفوا، انا صاحب الرحمه و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه و اطمسوا عینیه لان صاحبه لم یرحم شیئا، اذا اصاب عبدا من عباد الله ذنب للاخره او ضر فی الدنیا شمت به، امرنی به ربی ان لا ادع عمله یجادوزنی.

یعنی: و فرمود: بار دیگر حافظان، اعمال بنده نظیر نماز و زكات و حج و عمره را بالا برده تا به آسمان ششم می رسند كه فرشته می گوید: بایستید، من صاحب رحمت هستم، این عمل را بر صورت صاحبش بزنید و چشمانش را كور نمایید؛ چون او بر چیزی رحم نمی كرد، اگر به بنده ای از بندگان خدا گناه اخروی یا ضرر دنیوی می رسید، صاحبش را شماتت می كرد، پروردگارم به من فرمان داده كه نگذارم عملش از من تجاوز كند.

قال، و تصعد الحفظه بعمل العبد بفقه و اجتهاد و ورع وله صوت كالرعد وضوء كضوء البرق و معه ثلاثه الاف ملك فتمر به الی السماء السابعه فیقول الملك: قفوا و اضربوا بهذا العمل وجه صاحبه، انا ملك الحجاب احجب كل عمل لیس لله، اراد رفعه عند القواد، و ذكرا فی الجالس، وصیتا فی المدائن، امرنی ربی ان لا ادع عمله یتجاوزنی الی غیری ما لم یكن لله خالصا.

یعنی: فرمود: حافظان، عمل بنده را كه همراه با فهم و كوشش و ورع بوده را به آسمان می برند در حالی كه صدایی مانند رعد و نوری مثل برق دارد، علاوه و بر این، سه هزار فرشته هم آن را همراهی می كنند، وقتی به فرشته آسمان هفتم می رسند می گوید: بایستید و این عمل را بر چهره صاحبش بكوبید، من ملك حجابم، هر عملی كه برای خدا نباشد را از او پوشیده می دارم، این فرد هدفش این بود كه نزد رهبران و پیشوایان، دارای مقام و رفعتی گردد و نامش را در مجالس ببرند و آوازه اش به شهرها برسد، پروردگارم به من فرمان داده تا وقتی كه عملش برای خدا خالص نشده، نگذارم از من بگذرد و به دیگری برسد.

قال: و تصعد الحفظه بعمل العبد مبتهجا به من صلاه و زكاه و صیام و حج و عمره و حسن الخلق و صمت و ذكر كثیر تشیعه ملائكه السماوات و الملائكه السبعه بجماعه فیطوون الحجب كلها حتی یقوموا بین یدیه سبحانه فیشهدوا له بعمل و دعاء فیقول: انتم حفظه عمل عبدی، و انا رقیب علی ما فی نفسه، انه لم یردنی بهذا العمل، علیه لعنتی، فیقول الملائكه: علیه لعنتك و لعنتنا.

یعنی: بعد فرمود: این بار، حافظان، اعمال بنده را در حالی كه بدان خوشحال است بالا می برند، اعمالی مانند: نماز و زكات و روزه و حج و عمره و اخلاق نیكو و سكوت و ذكر بسیار كه ملائكه آسمانها و نیز آن هفت ملك آن را مشایعت می كنند، تمام پرده ها را می درند تا در برابر خداوند سبحان قرار گرفته برایش به عمل و دعا گواهی می دهند كه ذات اقدس الهی می گوید:

شما حافظان و نگهبانان عمل بنده من هستید، ولی (از قلبش خبر ندارید) من بر آنچه در نفس او می گذرد، نگهبانم، او با این عملش مرا اراده نكرده بود، لعنت من بر او باد، در اینجا ملائكه هم می گویند: لعنت تو و لعنت ما بر او باد.

معاذ در این هنگام به گریه افتاد و به رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت: چكنم كه در عمل من اخلاص باشد؟ فرمود:

اقتد بنبیك - یا معاذ - فی الیقین.

یعنی: ای معاذ! در یقین (به توحید) به پیامبرت اقتدا كن.

معاذ گوید: گفتم: تو رسول خدایی و من معاذم، فرمود:

(و ان كان فی عملك تقصیر - یا معاذ فاقطع لسانك عن اخوانك و عن حمله القران، ولتكن ذنوبك علیك لا تحملها علی اخوانك، ولا تزك نفسك بتذمیم اخوانك، ولا ترفع نفسك بوضع اخوانك، ولا تراء بعملك، ولا تدخل من الدنیا فی الاخره، ولا تفحش فی مجلسك لكی یحذروك لسوء خلقك، ولا تناج مع رجل و انت مع اخر، ولا تعظم علی الناس فتقطمع عنك خیرات الدنیا، ولا تمزق و الناس فتمزقك كلاب اهل النار، قال الله تعالی: والناشطات نشطا) (221).

یعنی: (ای معاذ!) اگر در عملت كوتاهی هست (آن را از این جبران كن:) زبانت را از سخن گفتن در مورد برادران دینی و حاملان قرآن، كوتاه كن، گناهت را به حساب خودت بیاور و بر دوش برادرانت نیندازد، مبادا از طریق مذمت برادران دینی، بخواهی خودت را موجه و پاك جلوه دهی، خود را به قیمت پایین آوردن برادرانت بالا نبر، با عملت ریا نكن، ذره ای از اغراض دنیایی را در كارهای اخروی دخالت نده، در نشست و برخاستهایت، بد زبان نباش تا مردم به خاطر اخلاق بدت را تو كناره بگیرند، اگر فرد سومی در مجلس هست، نجوا (222) نكن، بر مردم بزرگی ننما كه خیرات دنیا از تو قطع خواهد شد، بر مردم طعنه (223) نزن كه سگهای اهل جهنم بر تو طعنه خواهند زد، خداوند متعال می فرماید: قسم به ناشی ات!.

(افتدری ما الناشطات؟ انها كلاب اهل النار تنشط اللحم و العظم).

یعنی: آیا می دانی ناشطات كیایند؟ آنها سگهای اهل جهنم اند كه گوشت و استخوان را می گزند.

عرض كردم: چه كسی طاقت حمل این اوصاف را دارد؟ فرمود:

(یا معاذ، انه یسیر علی من یسره الله تعالی علیه).

یعنی: ای معاذ! این كارها برای كسی كه خداوند آنها را برایش آسان كند، سهل خواهد بود.

راوی گوید: آنقدر كه معاذ این حدیث را تلاوت می كرد، قرآن را تلاوت نمی نمود.

باب پنجم: ذكر

## ذكر

چون هدف از نوشتن این كتاب، تنبیه بر فضیلت دعا و اشاره به وظایف دعا كننده بود كه بر این اساس، مطالب به حد كفایت بیان شد، لذا مناسب دیدیم بعد از آن، اشاره ای هم به مسئله ذكر داشته باشیم كه خود در فضیلت، هم مرتبه دعاست و تشویقاتی همانند تشویق به دعا بدان رسیده است. و نیز ذكر فواید دعا را هم در بردارد، خواسته های انسان را بر آورده می كند و بلاها را از او دور می نماید.

## تشویق به ذكر

همچنانكه عقل و نقل هر دو ما را به لزوم دعا راهنمایی می كردند، نسبت به ذكر نیز این حكم را دارند. گذشت كه دعا موجب از بین رفتن بلاهای موجود و دفع بدیهای موعود است. به واسطه دعاست كه منفعت برای انسان به دست می آید و از همین طریق، دوام می یابد، ذكر هم همین فواید را در بردارد، پس هم عقل و هم نقل ما را بدان تشویق می نمایند:

## اما عقل

هر انسانی كه به او نعمتی رسیده، عقلش حكم به لزوم شكر گزاری می نماید و شكر هم خود قسمی از اقسام ذكر است. علاوه بر این، ذكر موجب دفع ضرر را احتمالی است و عقلا ضروری است كه دفع احتمالی در صورت وجود قدرت، واجب است. دفع ضرر به واسطه ذكر را از روایات زیر می توان به دست آورد:

حسین بن زید از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

621 - قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذكروا الله ولم یصلوا علی نبیهم الا كان ذلك المجلس حسره و وبالا علیهم یوم القیامه.

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هیچ قومی در مجلسی گرد هم جمع نشدند در حالی كه نه خدا را یاد كنند و نه پیامبرشان درود بفرستند مگر آنكه در روز قیامت، آن مجلس موجب حسرت و وبالشان خواهد گردید.

از امام صادق عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

(ما اجتمع قوم فی مجلس لم یذكروا الله ولم یذكرونا الا كان ذلك المجلس حسره علیهم یوم القیامه) (224).

یعنی: هیچ قومی در مجلسی گرد هم جمع نشدند كه نه خداوند یاد شود و نه ما (اهل بیت) مگر آنكه روز قیامت، آن مجلس، موجب حسرتشان می گردد.

و فرمود:

622 - (یموت المومن بكل میته الا الصاعقه لا تاخذه و هو یذكر الله).

یعنی: مومن به هر شكلی ممكن است بمیرد مگر صاعقه (225)، كه اگر در حال ذكر خدا باشد، او را نمی گیرد.

## اما نقل

از آیات قرآن:

- (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) (226).

یعنی: بگو خدا، سپس آنان را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها كن تا بازی كنند.

(و اذكر ربك فی نفسك تضرعا و خیفه) (227).

یعنی: پروردگارت را در دل خود، به تضرع و ترس یاد كن.

(فاذكرونی اذكر كم) (228).

یعنی: مرا یاد كنید تا شما را یاد كنم.

(یا ایها الذین امنوا اذكروا الله ذكرا و سجوه بكره و اصیلا) (229).

یعنی: ای كسانی كه ایمان آورده اید! خدا را فراوان یاد كنید و هر بامداد و شبانگاه، تسبیحش نمایید.

از سنت

روایات زیادی در این باب هست كه به خاطر طولانی نشدن مبحث، به ذكر تعدادی از آنها كفایت می كنیم:

اول - محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده كه فرمود:

623 - (ان الله تعالی یقول: من شغل بذكری عن مسالتی اعطیته افضل ما اعطی من سالنی).

یعنی: خداوند متعال می فرماید: اگر كسی به جای درخواست از من، به ذكرم مشغول شود، به او بهترین چیزی كه به انسان درخواست كننده می دهم، خواهم داد.

بدانكه این خبر، به تنهایی برای رساندن مقصود ما كافی است، چون بر فضیلت ذكر بر دعا دلالت دارد، پس هر فایده ای در دعا باشد در ذكر نیز وجود دارد.

دوم - هارون بن خارجه از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

624 - (ان العبد لیكون له الحاجه الی الله عزوجل فیبدا بالثناء والصلاه علی محمد وال محمد حتی ینسی حاجته فیقضیها الله من غیر ان یساله).

یعنی: گاهی اوقات بنده ای جهت طلب به درگاه خداوند عزیز و جلیل می رود و شروع به ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل، محمد می كند تا جایی كه اصل حاجت خود را فراموش می نماید، در اینجا خداوند سبحان حاجتش را روا می نماید بدون اینكه او چیزی خواسته باشد.

سوم - از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

625 - (من شغلته عباده الله عن مسالته اعطاه الله افضل ما یعطی السائلین).

یعنی: كسی كه عبادت خداوند متعال او را تقاضای از آن ذات مقدس باز دارد، خداوند سبحان، بهترین چیزی كه به درخواست كنندگان می دهد به او خواهد داد.

چهارم - از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

624 - (قال الله تعالی: من ذكرنی فی ملا الناس، ذكرته فی ملا من الملائكه).

یعنی: خداوند متعال می فرماید: اگر كسی مرا در میان جمع انسانها یاد آوری كند، من در میان جمع ملائكه او را یاد آوری می نمایم.

پنجم - ابن القداح از آن حضرت روایت كرده است كه فرمود:

627 - (ما من شی ء الا وله حد ینتهی الیه الا الذكر، فلیس له حد ینتهی الیه، فرض الله افرائض فمن اداهن فهو حدهن، و شهر رمضان فمن صامه فهو حده، و الحج فمن حج فهو حده الا الذكر فان الله لم یرض فیه بالقلیل ولم یجعل له حدا ینتهی الیه).

یعنی: هر چیزی حدی دارد كه بدان منتهی می گردد مگر ذكر كه برایش حد و انتهایی نیست، خداوند متعال نمازهای واجب را قرار داد كه هر كس آنها را ادا كرد، همان حدش خواهد بود. اگر كسی ماه مبارك رمضان را روزه گرفت، حدش را ادا كرده است اگر كسی حج را انجام داده، حدش را ادا نموده است، اما ذكر اینگونه نیست، خداوند سبحان در مورد ذكر، به كم راضی نشد و برای آن حد و انتهایی قرار نداده است.

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

(یا ایها الذین امنوا اذكروا الله ذكرا كثیرا و سبحوه بكره و اصیلا ، فلم یجعل الله له حدا ینتهی الیه). (230)

یعنی: ای كسانی كه ایمان آورده اید! خداوند را فراوان یاد كنید و هر بامداد و شامگاه تسبیحش نمایید.

بنابر این، خداوند متعال برای ذكر حد و انتهایی قرار نداده است سپس فرمود:

(و كان ای كثیر الذكر، لقد كنت امشی معه و انه لیذكر الله، و اكل معه الطعام و انه لیذكر الله، ولو كان یحدث القوم ما یشغله ذلك عن ذكر الله، و كنت اری لسانه لاصقا بحنكه یقول: لا اله الا الله، و كان یجمعنا فیامرنا بالذكر حتی تطلع الشمس، و كان یامر بالقراءه من كان یقرا منا و من كان لا یقرا منا امره بالذكر).

یعنی: پدر من كثیر الذكر بود، با او راه كه می رفتم، ذكر خدا می كرد. با او غذا هم می خوردم، ذكر خدا را داشت. و اگر با مردم هم سخن می گفت: از ذكر خدا غافل نمی ماند. خودم دیدم كه زبان مبارك حضرت به كامش چسبیده لا اله الا الله می گوید. ما را جمع می كرد و دستور می داد تا طلوع آفتاب، ذكر داشته باشیم. به هر یك از ما كه توانایی قرائت قرآن را داشت، دستور می داد كه قرآن تلاوت كند و هر كس كه این توانایی را نداشت، دستور می داد كه ذكر بگوید.

(والبیت الذی یقرا فی القران و یذكر الله فیه تكثر بركته، و تحضره الملائكه، و تهجره الشیاطین، و یضی ء لاهل السماء كما تضی ء الكواكب لا هل الارض).

یعنی: خانه ای كه در آن قرآن قرائت می شود و خدا یاد می گردد، بركتش زیاد است، ملائكه در آنجا حاضر می شوند و شیاطین آنجا را ترك می نمایند، چنین خانه ای برای اهل آسمان، نور می دهد، همچنانكه ستارگان، برای اهل زمین نور می رسانند.

(والبیت الذی لا یقرا فی القران ولا یذكر الله فیه تقل بركته و تهجزه الملائكه و تحضره الشیاطین).

یعنی: و خانه ای كه در آن قرآن قرائت نمی گردد و خدا یاد نمی شود، بركتش كم است، ملائكه آنجا را ترك كرده، شیاطین حاضر می گردند.

و فرمود:

628 - (جاء رجل الی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال: من خیر اهل المسجد؟ فقال: اكثرهم ذكرا).

یعنی: مردی نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: در بین اهل مسجد، چه كسی بهتر است؟ فرمود: كسی كه بیشتر ذكر دارد.

ششم - ابو بصیر از امام صادق عليه‌السلام رواست كرده است كه فرمود:

629 - (شیعتنا الذین اذا خلوا ذكروا الله كثیرا).

یعنی: شیعیان ما كسانی هستند كه وقتی خلوت كردند، خدا را بسیار ذكر می كنند.

هفتم - از همان حضرت روایت شده است كه فرمود:

630 - (قال الله تعالی لموسی: اكثر ذكری باللیل و النهار و كن عند ذكری خاشعا).

یعنی: خداوند متعال به موسی عليه‌السلام فرمود: در شبانه روز مرا یاد ذكر كن و هنگام ذكر من خاشع باش.

هشتم - و نیز از آن حضرت است كه:

631 - (قال الله تعالی: یا ابن ادم، اذكرنی فی ملا اذكرك فی ملا خیر من ملاك).

یعنی: خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم! مرا در میان جمعیتی ذكر كن تا من تو را در میان جمعیتی بهتر از آنان ذكر نمایم.

نهم - از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رواست شده است كه فرمود:

632 - (اربع لا یصیبهن الا مومن: الصمت و هو اول العباده، و التواضع لله سبحانه و تعالی، و ذكر الله علی كل حال، و قله الشی ء).

یعنی: چهار چیز است كه جز مومن كسی بدان نمی رسد: سكوت كه اول عبادت است، تواضع برای خداوند سبحان، ذكر خدا در هر حالتی، و كم چیز بودن (یعنی كم مال بودن).

دهم - از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

633 - (یموت المومن بكل میته: یموت غرقا، و یموت بالهدم، و یبتلی بالسبع، و یموت بالصاعقه، ولا یصیب ذاكر الله).

یعنی: مومن با هر نوع مرگی از دنیا می رود: با غرق شدن، می میرد، با پرت شدن، می میرد، گرفتار درندگان می شود، با صاعقه می میرد، اما چنین چیزی به ذاكر خدا نمی رسد.

در روایتی آمده است كه:

(ولا یصیبه و هو یذكر الله).

یعنی: چنین چیزی به مومنی كه ذكر خدا را دارد، نمی رسد.

یازدهم - در حدیث قدسی آمده است:

634 - (ایما عبد اطلعت علی قلبه فرایت الغالب علیه التمسك بذكری تولیت سیاسته و كنت جلیسه و محادثه و انیسه).

یعنی: هر گاه در قلب بنده ای بیابم كه غالبا به یاد من است، تدبیر كارهایش را بر عهده می گیرم، خود همنشینش می گردم و با او گفتگو كرده، انیسش می شوم.

دوازدهم - از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

635 - (قال الله سبحانه: اذا علمت ان الغالب علی عبدی الاشتغال بی نقلت شهوته فی مسالتی و مناجاتی، فاذا كان عبدی كذلك فاراد ان یسهو، حلت بینه و بین ان یسهو اولئك اولیائی حقا، اولئك الابطال حقا، اولئك الذین ان اردت ان اهلك الارض عقوبه زویتها عنهم من اجل اولئك الابطال).

یعنی: خداوند سبحان فرمود: هرگاه بدنم كه بنده ام غالبا به من مشغول است، او را متمایل به درخواست و مناجات با خود می نمایم، وقتی بنده این چنین شد، اگر بخواهد خطایی مرتكب شود، مانعش می شوم، آنان بحق، دوستان من هستند، آنان دلیران واقعی هستند، آنان كسانی هستند كه هرگاه بخواهیم زمین را هلاك نمایم و عقاب كنم، به خاطر آن دلیران، هلاك و عقوبت را می دارم.

سیزدهم - از همان حضرت است كه فرمود:

636 - (مكتوب فی التوراه التی لم تغیر ان موسی سال ربه فقال: یا رب، اقریب انت منی فاناجیك ام بعید فانا دیك؟ فاوحی الیه یا موسی، انا جلیس من ذكرنی، فقال موسی: فمن فی سترك یوم لا ستر الا سترك؟ فقال: الذین یذكرونی فاذكرهم، و یتحابون فی فاحبهم، فاولئك الذین اذا اردت ان اصیب اهل الارض بسوء ذكرتهم فدفعت عنهم بهم).

یعنی: در كتاب توراتی كه تغییر (و تحریف) داده نشده، آمده: موسی عليه‌السلام از پروردگارش می پرسید: پروردگارا! آیه به من نزدیكی تا با تو نجوا كنم، یا دور هستی تا صدایت بزنم؟ پس بر او وحی آمد: ای موسی! من همنشین كسی هستم كه به یاد من باشد. موسی گفت: آن روز كه جز پوشش تو نیست چه كسی را تحت پوشش خود قرار می دهی؟ فرمود: آنانكه مرا یاد می كنند و من نیز آنان را یاد می نمایم، (كسانی كه) به خاطر من همدیگر را دوست دارند و من نیز آنان را دوست می دارم، آنان كسانی هستند كه اگر بخواهم به اهل زمین، بدی برسانم، به یاد اینان كه می افتم، آن بدی را از اهل زمین به خاطر اینان دفع می كنم.

چهاردهم - شعب انصاری و هارون بن خارجه گویند: امام صادق عليه‌السلام فرمود:

637 - حضرت موسی عليه‌السلام راه می رفت و در اعمال بندگان، نظر می كرد، به مردی رسید كه بسیار اهل عبادت بود، چون شب شد، آن مرد درختی را كه در كنارش بود حركتی داد، دید در آن دو انار هست، به موسی عليه‌السلام گفت: ای بنده خدا! تو كیستی؟ حتما بنده صالحی هستی؛ چون من مدتی است كه در اینجا هستم ولی در این درخت بیش از یك انار نیافتم، اگر تو بنده صالح نبودی، در آن دو دانا یافت نمی شد.

موسی عليه‌السلام گفت: من مردی ساكن سرزمین موسی بن عمران هستم.

چون صبح شد از آن مرد پرسید: آیا عابدتر از خودت كسی را سراغ داری؟

گفت: بلی، فلان كس.

موسی عليه‌السلام به طرف آن فرد به راه افتاد تا به او رسید، دید از اولی بسیار بیشتر عبادت دارد، وقتی كه شب شد، دو قرص نان و آبی برایش آوردند، گفت: ای بنده خدا! تو كیستی؟ حتما بنده صالحی هستی، من مدتی در اینجا هستم ولی جز یك قرص نان برایم نمی آوردند، اگر تو بنده صالحی نبودی، برایم دو قرص نان نمی آمد، تو كیستی؟

موسی عليه‌السلام گفت: من مردی ساكن سرزمین موسی بن عمران هستم.

آنگاه از آن مرد پرسید: آیا عابدتر از خودت كسی را می شناسی؟

گفت: بلی فلان دربان، در فلان شهر.

موسی آن مرد را پیدا كرد ولی او اله عبادت بسیار نبود، اما ذاكر خداوند متعال بود، وقتی هنگام نماز رسید، نمازش را به جای آورد، چون شب شد به غله اش نظر كرد دید دو برابر شده، گفت: ای بنده خدا! تو كیستی؟ تو حتما بنده صالحی هستی، من مدتی است در اینجایم و غله من فلان قدر معین بود، اما امشب دو برابر شده، تو كیستی؟

موسی عليه‌السلام گفت: من مردی ساكن سرزمین موسی بن عمران هستم.

آن مرد یك سوم آن غله را در راه خدا صدقه داد، یك سوم دیگرش را به مولایش رساند و با یك سوم آخر، غذایی خرید و به همراه موسی عليه‌السلام خورد، موسی این صحنه را كه دید، تبسمی كرد، مرد گفت: برای چه تبسم می كنی؟

گفت: پیامبر بنی اسرائیل مرا به فلان فرد راهنمایی كرد، دیدم عابدترین خلق است، او به دیگری راهنمایی نمود، دیدم از اولی عابدتر است، دومی مرا به سوی تو راهنمایی كرد و گمان نمود كه تو از وی عابدتری لكن شباهتی در تو، به آنان نمی بینم.

مرد گفت: من برده هستم، اما مگر نمی بینی به یاد خدا هستم؟ آیا نمی بینی نماز را به وقتش می خوانم؟ اگر بعد از نماز، در عبادتگاهم بمانم، هم به غله مولای خود و هم به كار مردم ضرر می رسانم، آیا می خواهی به سرزمین خودت باز گردی؟

گفت: آری

در این هنگام قطعی ابری از آنجا گذشت، دربان به آن گفت: ای ابر! بیا.

ابر آمد، گفت: كجا می روی؟

گفت: فلان سرزمین.

گفت: برو.

آنگاه ابر دیگری آمد، بآن گفت: این ابر!بیا.

ابر آمد، گفت: كجا می روی؟

گفت: فلان سرزمین.

گفت: برو.

سپس ابر دیگری آمد، گفت: ای ابر! بیا.

ابر آمد، گفت: كجا می روی؟

گفت: سرزمین موسی بن عمران.

گفت: این (مرد) را به آرامی بردار و در سرزمین موسی بن عمران بر زمین بگذار.

موسی چون بر سرزمین خود رسید، گفت: پروردگارا؟ این امر چه كرده است كه به این مقام رسید؟

خداوند متعال فرمود: این بنده من در مقابل بلاهایم صبر می كند، به قضای من راضی است و بر نعمتهایم شكر گزاری می نماید.

پانزدهم - حسن بن ابی الحسن دیلمی در كتابش از وهب بن منبهروایت كرده است كه:

638 - اوحی الله تعالی الی داود: یا داود، من احب حبیا صدق قوله، و من رضی بحبیب رضی بفعله، و من وثق بحبیب اعتمد علیه، و من اشتاق الی حبیب جد فی السیر الیه. یا داود، ذكرءللذاكرین، وجنتی للمطیعین، و حبی للمشتاقین، و انا خاصه للمحبین.

یعنی: خداوند متعال بر داود عليه‌السلام وحی كرد: ای داود! كسی كه دوستش را دوست دارد، سخنش را تصدیق می كند، كسی كه از دوستش راضی است از كار او نیز راضی می باشد، كسی كه به دوستش اطمینان دارد، بر او اعتماد می كند، كسی كه مشتاق دوستی است در حركت به سوی او تلاش می كند.

ای داود!من تنها ذاكر كسانی هستم كه آنان نیز ذاكر من باشند، بهشت من مخصوص مطیعیی بوده، دوستی ام برای مشتاقان است و خودم به محبین و دوست داران اختصاص دارم.

خداوند متعال فرمود:

639 - (اهل طاعتی فی ضیافتی، و اهل شكری فی زیادتی، و اهل ذكری فی نعمتی، و اهل معصیتی ایئسهم من رحمتی، ان تابوا فانا حبیبهم، و ان دعوا فانا مجیبهم، و ان مرضوا فانا طبیبهم اداویهم بالمحن و المصائب ولا طهرهم من الذنوب و المعائب).

یعنی: آنانكه اهل طاعت من هستند، در میهمانی من بسر می برند آنان كه شكر مرا به جای می آورند، نعمتشان افزون است، آنانكه اهل ذكر من می باشند در نعمت من بسر می برند و آنان كه معصیت مرا مرتكب می شوند، از رحمتم من مایوسشان می نمایم (اما) اگر توبه كنند و باز گردند، من دوستشان خواهم بود و اگر دعا كنند، اجابتشان می نمایم، اگر مریض شوند، خود طبیبشان می شوم و با سختیها و مصائب، درمانشان می نمایم و از گناهان و عیبها پاكشان می سازم.

شانزدهم - از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

640 - (ما جلس قوم یذكرون الله الا ناداهم مناد من السماء: قوموا فقد بدلت سیئاتكم حسنات و غفرت لكم جمیعا و ما قعد عده من اهل الارض یذكرون الله الا قعد معهم عده من الملائكه).

یعنی: هیچ قومی برای ذكر خدا كرد هم ننشستند مگر آنكه منادی از آسمان به ایشان ندا در داد: برخیزند كه گناهانتان به حسنات تبدیل شد و تمام شما بخشیده شده اید، هرگز عده ای از اهل زمین برای ذكر خدا ننشستند مگر آنكه عده ای از ملائكه با آنان همنشین گشتند.

هفدهم - روایت شده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از منزل به سوی اصحابش خارج شده، فرموده است:

641 - (ارتعوا فی ریاض الجنه).

یعنی: در باغهای بهشت بچرخید.

اصحاب گفتند: یا رسول الله! باغهای بهشت چیست؟ فرمود:

(مجالس الذكر، اغدوا ورو حوا و اذكروا و من كان یحب ان یعلم منزلته عند الله فلینظر كیف منزله الله تعالی ینزل العبد حیث انزل العبد الله من نفسه).

یعنی: (باغهای بهشت) مجالس ذكر است صبح و شام كنید و ذكر نمایید، آن كس كه می خواهد بداند مقام و منزلتش نزد خدا چه مقدار است، ببیند خدا نزد او چه منزلتی دارد كه خداوند متعال به اندازه جایگاهش نزد بنده، او را مقام و منزلت می دهد.

(واعلموا ان خیر اعمالكم و ازكاها و ارفعها فی درجاتكم و خیر ما طلعت علیه الشمس ذكر الله سبحانه فانه اخبر عن نفسه فقال: انا جلیس من ذكرنی، و قال سبحانه: فاذكرونی اذكركم بنعمتی و اذكرونی بالطاعه و العباده اذكركم بالنعم و الا حسان و ارحمه و الرضوان) (231).

یعنی: و بدانید كه بهترین اعمال و پاكترین و رفیعترین آنها در درجات و بهترین چیزی كه آفتاب بر آن طلوع كرد، خداوند سبحان است كه خود فرموده: من همنشین كسی هستم كه مرا ذكر كند و فرموده: مرا به یاد بیاورید تا با نعمت شما را به یاد بیاورم، با طاعت و عبادت مرا یاد كنید تا با نعمتها و احسان و رحمت و رضوان؛ به دیانتان بیاورم.

هیجدهم - از معصومین عليهم‌السلام رسیده است كه:

642 - (ان فی الجنه قیعانا فاذا الذاكر فی الذكر اخذت الملائكه فی غرس الا شجار، فربما وقف بعض الملائكه فیقال له: لم وقفت؟ فیقول: ان صاحبی قد فتر یعنی عن الذكر -).

یعنی: در بهشت، سرزمینهایی است كه وقتی ذاكر، ذكرش را شروع می كند، ملائكه شروع به كاشتن درخت می كنند، گاهی اوقات، ملكی از درختكاری باز می ایستد، به او گفته می شود: چرا ایستادی؟ می گوید: رفیق من درنگ كرد، یعنی از ذكر درنگ نمود.

## استجباب ذكر در هر وقت

ذكر در هر زمانی استحباب دارد و در هیچ حالتی مكروه نیست. حلبی از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

643 - (لا باس بذكر الله و انت تبول، فان ذكر الله حسن علی كل حال، ولا تسام من ذكر الله).

یعنی: اشكالی ندارد كه در حال بول كردن به یاد خدا باشی كه ذكر او در هر حالتی پسندیده است و مبادا از یاد خدا ملول گردی.

و از آن حضرت است كه:

644 - (فیما اوحی الله تعالی الی موسی: یا موسی، لا تفرح بكثره المال ولا تدع بذكری علی كل حال، فان كثره المال تنسی الذنوب، و ان ترك ذكری یقسی القلب).

یعنی: در وحی خداوند متعال بر حضرت موسی عليه‌السلام آمده است: از مال زیاد خوشحال نشو و ذكر مرا در هیچ حالتی ترك ننما، كه مال زیاد، موجب فراموشی گناهان می گردد و ترك ذكر من، موجب قساوت قلب می شود.

645 - (مكتوب فی التواره التی لم تغیر ان موسی سال ربه فقال: الهی یاتی علی مجالس اعزك و اجلك ان اذكرك فیها. فقال: یا موسی، ان ذكری حسن علی كل حال).

یعنی: در توراتی كه تحریف نشده آمده است: موسی عليه‌السلام از خداوند متعال پرسید: الها! من در مجالس می روم كه تو را عزیزتر و بزرگتر از آن می دانم كه در آنجا ذكرت نمایم، خداوند متعال فرمود: ای موسی! ذكر من در هر حالی نیكوست.

و بدان كه خداوند سبحان چه بسا بنده را به بلایی دچار می كند تا او خدا را به یاد بیاورد و دعا كند، البته به شرط اینكه ذكر چنین بنده ای را دوست داشته باشد، آنچنانكه در باب دعا گذشت (232).

ابو الصباح گوید به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: آیا بلایی كه به مومن می رسد، به خاطر گناه اوست؟ فرمود:

646 - (لا ولكن یسمع الله انینه و شكواه و دعاءه لیكتب له الحسنات و یحط عنه السیئات).

یعنی: نه بلكه به خاطر این است كه خداوند متعال ناله و شكایت و دعایش را بشنود تا برایش حسنه بنویسد و گناهانش را محو نماید.

(و ان الله لیعتذر الی عبده المومن كما یعتذر الاخ الی اخیه فیقول: لا و عزتی ما افقرتك لهوانك علی فارفع هذا الغطاء فیكشف فینظر ما فی عوضه فیقول: ما ضرنی یا رب ما زویت عنی)() (233).

یعنی: +همچنانكه برادر مومن از برادرش عذر خواهی می كند، خداوند متعال نیز از بنده مومنش عذر خواهی كرده می فرماید: به عزتم قسم! كه تو را به خاطر حقارت و ذلتت فقیر نكردم، پرده را كنار بزن، در این هنگام پرده را كنار زده، پاداش الهی را كه می بیند، می گوید: پروردگارا! آنچه را كه از من باز داشتی، بر ضررم تمام نشده است.

(و ما احب الله قوما الا ابتلاهم).

یعنی: هیچ قومی را خداوند متعال دوست ندارد مگر آنكه آنها را به بلا مبتلا می نماید.

(و ان عظیم الاجر لمع عظیم البلاء).

یعنی: همانا پاداش بزرگ، با بلای بزرگ همراه است.

(و ان الله یقول: ان من عبادی المومنین لمن لا یصلح لهم امر دینهم الا بالغنی و الصحه فی البدن فابلوهم به، و ان من العباد لمن لا یصلح لهم امر دینهم الا بالفاقه و المسكنه و السقم فی ابدانهم فابلوهم فیه فیصلح لهم امر دینهم).

یعنی: خداوند متعال می فرماید: برخی از بندگان من دینشان پایدار نمی ماند مگر آنكه غنی و تندرست باشند، من هم از این راه، آنان را می آزمایم در مقابل برخی از بندگانم، دینشان پایدار نمی ماند مگر آنكه فقیر و مسكین و دارای بدنی مریض باشند، اینان را هم از این راه آزمایش می نمایم، در نتیجه دینشان برایشان برقرار می ماند.

(و ان الله اخذ میثاق المومن ان لا یصدق فی مقالته ولا ینتصر من عدوه).

یعنی: خداوند سبحان از مومن عهد گرفت كه سخنش تصدیق نشود و از دشمنش انتقام نگیرد.

(و ان الله اذا احب عبدا غته بالبلاء، فاذا دعا قال له: لبیك عبدی انی علی ما سالت لقادر، و ان ما دخرت لك فهو خیر لك).

یعنی: هرگاه خداوند متعال بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا غوطه ور می سازد كه وقتی دعا كرد می گوید: لبیك ای بنده ام! من بر در خواست تو قدرت دارم اما آنچه برایت ذخیره ساخته ام بهتر است.

(و ان حواریی عیسی شكوا الیه ما یلقون من الناس فقال: ان المومنین لا یزالون فی الدنیا منغصین).

یعنی: حواریین حضرت عیسی عليه‌السلام در مورد آزارهایی كه از مردم به آنان می رسید به آن حضرت شكایت كردند، فرمود: مومنین در دنیا همیشه غصه دارند.

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت است كه فرمود:

647 - (ان فی الجنه منازل لا ینالها العباد باعمالهم، لیس لها علاقه من فوقها ولا عماد من تحتها. قیل: یا رسول الله، من اهلها؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: هم اهل البلاء و الهموم).

یعنی: در بهشت، منزلهایی است كه نه از طرف بالا به چیزی بند است و نه از طرف پائین ستونی دارد و بندگان خدا با اعمالشان بدان نخواهند رسید، سوال شد: ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اهالی آنجا كیایند؟ فرمود: اهل بلا و سختیها.

## استجباب ذكر در هر مجلس

سزاوار نیست كه هیچیك از مجالس انسان، از ذكر خالی باشد و بدون آن از جایش بر خیزد. ابو بصیر از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

648 - (ما اجتماع قوم فی مجلس لم یذكروا الله و لم یذكرونا الا كان ذلك المجلس حسره عیهم یوم القیامه، ثم قال: ابو جعفر عليه‌السلام: ان ذكرنا من ذكر الله، و ذكر عدونا من ذكر الشیطان).

یعنی: هیچ قومی در مجلسی گرد هم جمع نشدند كه نه خدا یاد شود و نه ما (اهل بیت) مگر اینكه روز قیامت آن مجلس، موجب حسرتشان می گردد. آنگاه گفت: امام باقر عليه‌السلام فرمود: ذكر ما، ذكر خداست و ذكر دشمنان ما ذكر شیطان است.

و از آن حضرت است كه:

649 - (من اراد ان یكتال بالمكیال الاوفی فلیقل اذا اراد القیام من مجلسه: سبحان ربك رب العزه عما یصفون، و سلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین).

یعنی: هر كس كه می خواهد پیمانه اعمالش پر باشد، هنگام برخاستن از جایش بگوید: منزه است خدای عزیز از اینكه به وصف در آید. و سلام بر فرستادگانش. و حمد و ستایش مخصوص خداوند رب العالمین است.

حسین بن ابی الحسن دیلمی از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت كرده است فرمود:

650 - (ان الملائكه یمرون علی حلق الذكر فیقومون علی رووسهم و یبكون لبكائهم و یومنون لدعائهم، فاذا صعدوا السماء یقول الله تعالی: یا ملائكتی، این كنتم؟ و هو اعلم، فیقولون: یا ربنا، انا حضرنا مجلسا من مجالس الذكر فراینا اقواما یسبحونك و یمجدونك و یقدسونك و یخافون نارك، فیقول الله سبحانه: یا ملائكتی، ازووها عنهم و اشهدكم انی قد غفرت لهم و امنتهم مما یخافون فیقولون: ربنا ان فیهم فلانا و انه یذكرك، فیقول: قد غفرت له بمجالسته لهم فان الذاكرین من لا یشقی بهم جلیسهم).

یعنی ملائكه الهی بر حلقه های ذكر كه می گذرند، بالای سرشان می ایستند، با گریه آنها گریه می كنند و بر دعاهایشان آمین می گویند. و وقتی كه به سوی آسمان می روند، خداوند متعال می گوید: ای ملائكه من! كجا بودید؟ - با اینكه خود بهتر می داند - می گویند: ما در مجلسی از مجالس ذكر حاضر شدیم، گروههایی را دیدیم كه تو را تسبیح و تمجید و تقدیس كرده، از آتشت می هراسیدند.

در اینجا خداوند سبحان می گوید: ای ملائكه من! آتش را از آنان دور كنید و شاهد باشید كه من اینان را آمرزیدم و از آنچه كه می هراسند، ایمانشان دادم. ملائكه می گویند: پروردگارا! در بین اینان فلان كس هست كه ذكر تو را نداشت. ذات اقدس الهی می فرماید: او را هم بخشیدم، چون با این جمعیت همنشین شد، هرگز كسی كه همنشین ذاكرین باشد، به شقاوت نخواهد رسید.

## تاكید استجباب ذكر در میان غافلین

به دو دلیل، استحباب ذكر در میان غافلین موكد است:

اولا: از بلایی كه ممكن است بر آنان نازل شود در امان بماند و چه بسا آن غافلین نیز به بركت این فرد ذاكر، نجات یابند.

و ثانیا: روایاتی در این باب آمده است از جمله:

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

651 - (الذاكر لله فی الغافلین كالمقاتل عن الهاربین).

یعنی: كسی كه در میان اهل غفلت، خداوند متعال را به یاد بیاورد و ذكر نماید مانند كسی است كه به جای فرار كرده ها مشغول جنگ می باشد.

و از آن حضرت است كه:

652 - (قال رسول الله: اذكر الله فی الغافلین كالمقاتل فی الفارین، و المقاتل فی الفارین له الجنه).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آن كس كه در میان غافلین، خدا را متذكر می شود، مانند كسی است كه در میان فراریها، پا برجا ایستاده، جنگ می كنند و كسی كه در میان فراریها به جنگ مشغول باشد، بهشت برای اوست.

و از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت است كه فرمود:

653 - (من ذكر الله فی السوق مخلصا عند غفله الناس و شغلهم بما هم فیه كتب الله له الف حسنه و یغفر له یوم القیامه مغفره لم تخطر علی قلب بشر).

یعنی: كسی كه در بازار هنگام غفلت مردم و اشتغالشان به كارهای بازاری، خدا را از روی اخلاص متذكر شود، خداوند متعال، هزار حسنه برایش می نویسد و روز قیامت به آمرزشی خواهد رسید كه بر قلب هیچ بشری خطور نكرده باشد.

## بهترین اوقات ذكر

برترین اوقات ذكر عبارتند از: هنگام دخول در صبح، هنگام دخول در شب، بعد از صبح و بعد از عصر.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

654 - (قال الله تعالی: یا بن ادم، اذكرنی بعد الصبح ساعه و بعد العصر ساعه اكفك ما اهمك).

یعنی: خداوند متعال فرمود: ای فرزند آدم! لحظه ای بعد از صبح و لحظه ای بعد از عصر، مرا ذكر كن، من هم كارهای مهم تو را بر عهده می گیرم.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

655 - (ان ابلیس علیه لعائن الله یبث جنود اللیل من حین تغیب الشمس و حین تطلع، فاكثروا ذكر الله حین هاتین الساعتین، و تعوذوا بالله من شر ابلیس و جنوده، و عوذوا صغاركم فی تلك الساعتین فانهما ساعتا غفله).

یعنی: همانا ابلیس - كه لعنتهای خدا بر او باد - هنگام غروب و طلوع خورشید، لشكریان شبش را پراكنده می سازد، پس در این دو لحظه، باید زیاد خدا را ذكر كنید و از شر ابلیس و لشكریانش به او پناهنده گردید. و نیز در این دو ساعت، خردسالان خود را نیز در پناه بگیرید كه این دو ساعت از لحظات غفلت هستند.

در تفسیر آیه شریفه:

(و ظلالهم بالغدو و الاصال) (234).

یعنی: سایه های (آن سجده كنندگان) در بامداد و غروب می باشد، امام صادق عليه‌السلام فرمود:

656 - (هو الدعاء قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و هی ساعه اجابه).

یعنی: منظور، دعای قبل از طلوع خورشید و قبل از غروبش می باشد كه لحظه اجابت است.

## استجباب مخفی نمودن ذكر

مستحب است ذكر مخفیانه انجاتم گیرد؛ چون به اخلاص نزدیكتر و از ریا، دورتر است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ابی ذر فرمود:

657 - (یا ابا ذر، اذكر الله ذكرا خاملا. قلت: ما الخامل؟ قال: الخفی).

یعنی: ای اباذر! خدا را به صورت خامل ذكر كن. ابا ذر گوید: عرض كردم: خامل چیست؟ فرمود: (منظور) ذكر مخفی است.

امیر المومنین عليه‌السلام فرمود:

658 - (من ذكر الله السر فقد ذكر الله كثیرا، ان المنافقین كانوا یذكرون الله علانیه ولا یذكرونه فی السرذ فقال الله: یراءون الناس ولا یذكرون الله الا قلیلا) (235).

یعنی: كسی كه خداوند متعال را در سر ذكر كند، ذكرش بسیار به حساب می آید، اما منافقین، خداوند متعال را به صورت علنی - نه مخفی - ذكر می كردند كه خداوند متعال فرمود، به مردم نشان می دهند و جز ذكر قلیلی ندارند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

659 - (قال الله تعالی: من ذكرنی سرا ذكرته علانیه).

یعنی: خداوند متعال می فرماید: هر كه مرا در خفا یاد كند، من او را آشكارا یاد می نمایم.

زراره از امام باقر یا امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

660 - (لا یكتب الملك الا ما سمع، و قال الله: و اذكر ربك فی نفسك تضرعا و خیفه، فلا یعلم ثواب ذلك الذكر فی نفس الرجل غیر الله لعظمته).

یعنی: فرشته نمی نویسد مگر آنچه به گوشش برسد كه خداوند متعال فرمود: پروردگار خویش را در درون جانت، به زاری و ترس یاد كن. بنابر این، بجز خدای منان، كسی ثواب این ذكر درونی را نمی داند، به خاطر عظمتی كه این ذكر دارد.

در روایت آمده است كه در جنگی، لشكر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همینكه به سرزمینی رسیدند، با صدای بلند شروع كردند به تهلیل و تكبیر، حضرت فرمود:

661 - (یا ایها الناس، اربعوا علی انفسكم، اما انكم لا تدعون اصما ولا غائبا و انما تدعون سمیعا قریبا معكم).

یعنی: ای مردم! صبر كنید، آگاه باشید كه شما فرد ناشنوا یا غایبی را نمی خوانید، بلكه خدای شنوا و نزدیكی را می خوانید كه با شماست.

## انواع ذكر

ذكر بر چند قسم تقسیم می شود:

### 1 - تحمید

سعید قماط از فضل روایت كرده است كه گفت: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: فدایت گردم! یك دعای جامع به من بیاموز فرمود:

662 - (احمد الله فانه لا یبقی احد یصلی الا دعا لك، یقول: سمع الله لمن حمده).

یعنی: خدای را حمد كن كه در این صورت، هر نماز گزاری برایت دعا می كند و می گوید: خداوند بشنود سخن كسی را كه او را ستایش كند.

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

663 - (كل كلام لا یبدا فیه بالحمد، فهو اقطع).

یعنی: هر سخنی كه با حمد الهی آغاز نگردد، مقطوع و بریده است.

ابو مسعود از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

664 - (من قال اربع مرات اذا اصبح: الحمد لله رب العالمین، فقد ادی شكر یومه، و من قالها اذا امسی فقد ادی شكر لیلته).

یعنی: هر كس كه هنگام دخول در صبح، چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین شكر آن روز را انجام داده و هر كس هنگام دخول در شب آن را بگوید: شكر شبش را ادا كرده است..

از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

665 - (من قال: الحمد لله كما هو اهله، فقد شغل كتاب السموات فیقولون: اللهم لا نعلم الغیب، فیقول الله: اكتبوها كما قال عبدی و علی ثوابها).

یعنی: هر كس بگوید: الحمد لله كما هو اهله (یعنی آنگونه ستایشی مخصوص خداست كه او سزاوار آن است)، نویسندگان آسمانی را از نوشتن باز داشته، می گویند: خدایا! ما كه غیب نمی دانیم، خداوند متعال می فرماید: همانگونه كه بنده ام گفته بنویسید، من خودم پاداشش را بر عهده می گیرم.

### 2 - صورت تمجید

علی بن حسان از یكی از یارانش از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

666 - (كل دعاء لا یكون قبله تمجید فهو ابتر انما التمجید ثم الثناء).

یعنی: هر دعایی كه قبل آن، تمجید نباش ابتر و منقطع است، اول تمجید بعد ثناء.

راوی گوید: عرض كردم: كمترین چیزی كه به عنوان تمجید كفایت می كند چیست؟ فرمود: بگو:

(اللهم انت الاول فلیس قبلك شی ء و انت الاخر، فلیس بعدك شی ء، و انت الظاهر فلیس فوقك شی ء و انت الباطن فلیس دونك شی ء، و انت العزیز الحكیم)().

یعنی: خدایا! تو آن اولی هستی كه قبل از تو چیزی نیست، تو آن آخری هستی كه بعد از تو چیزی نیست، تو آن غالبی هستی كه بر تراز تو چیزی نیست، تو آن سری هستی كه مخفی تر از تو چیزی نیست و تو عزیزی و حكیمی.

راوی به همین سند گوید از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: كمترین چیزی كه به عنوان تحمید كفایت می كند چیست؟ فرمود می گویی:

667 - (الحمد لله الذی علا فقهر، و الحمد لله الذی بطن فخبر، و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی كل شی ء قدیر).

یعنی: حمد مخصوص خداوند بلند مرتبه ای است كه بر همه چیز، چیره است، ستایش مخصوص خدایی است كه از اسرار و درون با خبر است، حمد مخصوص خدایی است كه مرده ها را زنده می كند و زنده ها را می میراند و بر هر چیزی قادر است.

### 3 - تهلیل و تكبیر

ربعی از فضیل از امام باقر یا امام صادق عليهما‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

668 - (اكثروا من التهلیل والتكبیر فانه لیس شی ء احب الی الله من التكبیر و التهلیل).

یعنی: تهلیل و تكبیر را زیاد كنید كه چیزی نزد خدا محبوبتر از تكبیر و تهلیل نمی باشد.

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

669 - (خیر العباده قول لا اله الا الله).

یعنی: بهترین عبادت، گفتن لا اله الا الله است.

### 4 - تسبیح

یونس بن یعقوب گوید:

670 - (قلت لابی عبد الله عليه‌السلام: من قال: سبحان الله مائه مره، كان ممن ذكر الله كثیرا؟ قال: نعم).

یعنی: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: كسی كه صد بار بگوید سبحان الله، آیا جزء كسانی خواهد بود كه خدا را زیاد ذكر كرده؟

فرمود: آری.

در روایت آمده است:

671 - لشكرگاه حضرت سلیمان بن داود عليه‌السلام صد فرسخ در صد فرسخ بود كه بیست و پنج فرسخش برای جهنم، بیست و پنج فرسخش انسانها، بیست و پنج فرسخش برا پرندگان و بیست و پنج فرسخش برای حیوانات بود.

جناب سلیمان عليه‌السلام هزار خانه از شیشه داشت كه بر چوب بنا شده بودند، در میان این خانه ها سیصد زن و هفتصد كنیز بسر می بردند، جنها برای آن حضرت فرشی از طلا و ابریشم بافته بودند به اندازه دو فرسخ در یك فرسخ منبر طلایی آن حضرت را در وسط این فرش قرار می دادند، سلیمان نبی در حالی بر روی منبر می نشست كه گردا گردش ششصد هزار كرسی از طلا و نقره قرار داشت، انبیا بر كرسی طلا و علما بر كسی نقره، تكیه می دادند و گردش مردم بودند و گرد مردم جنها و شیاطین، در این حال پرندگان، بالهایشان را می گشودند تا خورشید آنان را نیازارد، باد صبا ای بساط را بر می داشت و مسیر یك ماه را یك روزه طی می نمود.

روایت شده كه به باد فرمان می داد تا آن بساط را برداشته، حركتش دهد، خداوند متعال وحی فرستاد - در حالی كه او بین آسمان و زمین در حال سیر بود - كه من بر حكومت تو این را افزودم كه هیچ كسی سخنی نگوید مگر آنكه باد آن را به گوش تو برساند، پس حكایت كه آن حضرت از كشاورزی گذشت كه می گفت: فرزند داود حكومت با عظمتی دارد (تا این را گفت) باد آن سخن را به گوش سلیمان رساند، سلیمان فرود آمد و به سوی آن كشاورز رفت و گفت: من آمدم، (به تو بگویم:) آنچه را كه بر آن قدرت نداری، آرزو مكن، سپس فرمود:

یك تسبیح تو كه مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد از آنچه به خاندان داود داده شده، بهتر است).

و در حدیث دیگر آمده است: ثواب تسبیح برای تو می ماند، اما حكومت سلیمان از بین می رود.

### 5 - تسبیح و تحمید

از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

672 - (قال امیر المومنین: التسبیح نصف المیزان، و التحمید یملا المیزان، ولا الا الله و الله اكبر ما بین السماوات و الارض).

یعنی: امیر المومنین عليه‌السلام فرمود: سبحان الله، نصف ترازو را می گیرد و الحمد الله، آن را پر می سازد و لا اله الا الله و الله اكبر، ما بین آسمانها و زمین را پر می كند.

### 6 - ذكر ذیل

637 - (اشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریك له الها و احدا فردا صمدا لم یتخذ صاحبه ولا ولدا).

یعنی: شهادت می دهم كه معبودی جز الله نیست تنهاست و شریكی ندارد، معبودی یگانه و یكتا و فرد و بی نیازی است كه نه همسری اختیار كرده و نه فرزندی.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

(من قالها خمسا و اربعین مره كتب الله له خمسا و اربعین الف حسنه، و محی عنه خمسا و اربعین الف سیئه و رفع له خمسا و اربعین الف درجه، و كان كمن قرا القران فی یومه اثنی عشر الف مره، و بنی الله له بیتا فی الجنه).

یعنی: هر كس این (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له...) را چهل و پنج بار بگوید، خداوند متعال برایش چهل و پنج هزار حسنه می نویسد و چهل و پنج هزار سیئه را از او محو می نماید و چهل پنج هزار درجه او را بالا می برد، او چون فردی خواهد بود كه قرآن را در یك روز دوازده هزار بار خوانده باشد و (بالاخره) خداوند سبحان خانه ای در بهشت برایش می سازد).

7 - كلمات پنجگانه

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

674 - (الا اعلمكم خمس كلمات خفیفات علی اللسان، ثقیلات فی المیزان، یرضین الرحمن، و یطردن الشیطان، و هن من كنوز الجنه و من تحت العرش، و هن الباقیات الصالحات. قالوا: بلی یا رسول الله، فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: قولوا سبحان الله، و الحمد الله، ولا اله الا الله، والله اكبر، ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم و قال خمس بخ بخ لهن ما اثقلهن فی المیزان).

یعنی: آیا پنج كلمه به شما بیاموزم كه بر زبان، سبك باشد و در میزان، عمل سنگین، كلماتی كه خداوند رحمان را راضی كرده شیطان را طرد نمایند، كلماتی كه رسول الله! فرمود: بگویید: سبحان الله و... منزه است خداوند! سپاس و ستایش مخصوص خداوند است! معبودی جز خداوند نیست، خداوند بزرگتر است و هیچ دگرگونی و قدرتی جز به واسطه خداوند بلند مرتبه با عظمت، وجود ندارد آنگاه پنج مرتبه فرمود: به به به این كلمات كه چقدر میزان را سنگین می سازند.

### 8 - تسبیحات اربعه

از امام باقر عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

675 - (مر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برجل یغرس غرسا فی حائط له فوقف علیه و قال: الا ادلك علی غرس اثبت اصلا و اسرع ایناعا و اطیب ثمرا و ابقی؟ قال: فدلنی یا رسول الله، فقال، اذا اصبحت و امسیت فقل: سبحان الله، و الحمد لله، ولا اله الا والله اكبر، فان لك بذلك ان قلته بكل تسبیحه عشر شجرات فی الجنه من انواع الفاكهه و هن من الباقیات الصالحات. قال: فقال الرجل: فانی اشهدك یا رسول الله، ان حائطی هذا صدقه مقبوضه علی فقراء المسلمین اهل الصدقه، فانزل الله تبارك و تعالی ایات من القران: فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری)(236).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از كنار مردی گذر می كردند كه رد باغش مشغول كاشتن درختی بود، حضرت ایستاد و به او فرمود: آیا درختی به تو معرفی كنم كه ریشه اش استوارتر باشد و زودتر برسد و میوه های پاكتر و با دوامتر بدهد؟. عرض كرد: راهنمای كن مرا ای رسول خدا!

فرمود: هرگاه وارد صبح و شام شدی، بگو: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و اكبر، كه اگر این را بگویی برای تو در برابر هر یك تسبیح، از هر میوه ای ده درخت در بهشت خواهد بود و این كلانم یكی از مصادیق باقیات صالحات است.

آن مرد گفت: ای رسول خدا! من تو را شاهد می گیرم و این باغم را تحویل تو می دهم تا برای مسلمین صدقه باشد - آنانی كه اهل صدقه اند - در اینجا خداوند تبارك تعالی آیاتی از قرآن را نازل فرمود: هر كس عطا و احسان كرد و تقوا داشته، نیكی را تصدیق نمود، ما كار او را سهل و آسان می گردانیم.

محمد بن خالد برقی از حضرت صادق از پدرش از جدش عليهم‌السلام نقل كرده است كه:

676 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من قال: سبحان الله، غرس الله له بها شجره فی الجنه، و من قال: الحمد لله، غرس الله له بها شجره فی الجنه و من قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجره فی الجنه و من قال: الله اكبر، غرس الله له بها شجره فی الجنه: فقال له رجل من قریش: اذا شجرنا فی الجنه لكثیر. قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : نعم، ولكن ایاكم ان ترسلوا علیها نیرانا فتحر قوها، و ذلك قول الله عزوجل: یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالكم) (237).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

هر كسی بگوید: سبحان الله خداوند در برابر آن، درختی در بهشت برایش می كارد.

هر كسی بگوید: الحمد لله خداوند در برابر آن، درختی در بهشت برایش می كارد،

هر كس بگوید لا اله الا الله خداوند در برابر آن، درختی در بهشت برایش می كارد،

و هر كسی بگوید: الله اكبر خداوند در برابر آن درختی در بهشت برایش می كارد.

در اینجا مردی از قریش به آن حضرت گفت: بنابر این، درختان ما در بهشت زیاد خواهد بود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بله اما مبادا به سوی آن درختها آتش بفرستید و آنها را بسوزانید كه خداوند عزیز و جلیل می فرماید: ای اهل ایمان! خدا و رسولش را اطاعت كنید و اعمالتان را باطل ننمایید.

و از آن حضرت است كه:

677 - (ان النبی قال لا صحابه ذات یوم: ارایتم لو جمعتم ما عندكم من الثیاب و الابنیه و الامتعه ثم وضعتم بعضه علی بعض اكنتم ترون انه یبلغ السماء؟ قالوا: لا یا رسول الله، قال: افلا ادلكم علی شی ء اصله فی الارض و فرعه فی السماء؟ قالوا: بلی، قال: یقول احدكم اذا فرغ من الفریضه: سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله اكبر ثلاثین مره فان اصلهن فی الارض و فرعهن فی السماء، وهن یدفعن الهم الهدم، و الحرق، و لغرق، و التردی فی البئر، و اكل السبع، و میته السوء و البلیه التی تنزل من السماء فی ذلك الیوم علی العبد و هن الباقیات الصالحات).

یعنی: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روزی به یاران خود فرمود: اگر تمامی لباسها و ساختمانها و وسایل زندگی خود را جمع كنید و روی هم بگذارید، آیا خیال می كنید به آسمان می رسد؟ گفتند: نه، یا رسول الله! فرمود: آیا شما را به چیزی راهنمایی كنم كه ریشه اش در زمین و شاخه اش در آسمان باشد؟ گفتند: بلی. فرمود: هر یك از شما آنگاه كه از نماز واجب فارغ شد، سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد الله ولا اله الا الله والله اكبر، كه ریشه این كلمات در زمین است و شاخ برگش در آسمان و همین كلام است كه قمر و فرو ریختن دیوار و آتش گرفتن و غرق شدن و افتادن در چاه و خوردن درندگان و مرگ بد و بلاهایی كه از آسمان نازل می شود را در آن روز از بنده دفع می كنند و همین كلمات، باقیات صالحاتید.

حماد بن عثماناز امام صادق عليه‌السلام از پدرانش از حضرت علی عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

678 - (قال رسول لله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لم اسری بی الی السماء دخلت الجنه فرایت فیها فیعانا بقعا من مسك، و رایت فیها ملائكه یبنون لبنه ذهب و لبنه فضه و ربما امسكوا فقلت لهم: ما لكم ربما بنیتم و ربما امسكتم؟ فقالوا: امسكنا حتی تجیئنا النفقه، قلت: و ما نفقتكم؟ قالوا: قول المومن: سبحان الله، والحمدلله، ولا اله الا الله، و الله اكبر، و اذا قالهن بنینا، و اذا سكت و امسك امسكنا).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: وقتی به آسمان برده شدم؛ بهشت را دیدم كه در آن سرزمین بود و بقعه هایی از مشك در آن قرار داشت، ملائكه ای را دیدم كه خشتهایی از طلا و خشتهایی از نقره را روی هم می چیدند و گاهی دست نگه می دارید؟ گفتند: دست نگه می داریم تا خرجی ما برسد. گفتم: مكر خرجی شما چیست؟ گفتند: سخن مومن كه می گوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر هر وقت اینها را بگوید: بنا را می چینم و هر وقت ساكت شود و دست نگه دارد ما نیز دست نگه می داریم.

### 9 - استغفار

سكونی از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

679 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: خیر الدعاء الاستغفار)

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود بهترین دعا استغفاره است.

و فرمود:

680 - (ان للقلوب صدا كصدا النحاس فاجلوها بالاستغفار).

یعنی: قلبها را زنگ كاری است چون زنگ مس كه باید با استغفار، جلایش دهید.

و فرمود:

681 - (من اكثر الاستغفار جعل الله له من كل هم فرجا، و من كل ضیق مخرجا، و رزقه من حیث لا یحتسب).

یعنی: هر كه استغفارش را زیاد كند، خداوند متعال برایش از هر غمی، گشایشی و از هر تنگنایی، راه عبوری فراهم می كند و از راهی كه گمان نمی برد، به او روزی می رساند.

زراره از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه:

682 - (اذا اكثر العبد من الاستغفار رفعت صحیفته و هی تتلالا).

یعنی: هرگاه بنده، استغفارش را زیاد كند، نامه اعمالش به حالت نورانیت بالا می رود.

از حضرت رضا عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

683 - (مثل الاستغفار مثل ورقه علی شجره تحرك فتناثر و المستغفر من ذنب و هو یفعله كالمستهزی ء بربه).

یعنی: استغفار مانند این است كه درختی حركت داده شود و برگهایش بریزد، اما كسی كه گناه را انجام می دهد و در همان حال، استغفار می نماید، مانند كسی است كه پروردگارش را به تمسخر گرفته است (238).

و فرمود:

684 - (كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لا یقوم من مجلس و ان خف حتی یستغفر الله خمسا و عشرین مره.)

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مجلسی - ولوكم و سبك - بر نمی خاست مگر اینكه بیست و پنج بار از خدا طلب مغفرت می نمود.

و از آن حضرت نقل شده است كه:

685 - (كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یسیتغفره غداه كل یوم سبعین مره و یتوب الی الله سبعین مره، قلت: و كیف كان یقول: استغفر الله و اتوب الیه؟ فقال عليه‌السلام: كان یقول: استغفر الله سبعین مره، و یقول: اتوب الی الله سبعین مره. )

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صبح هر روز، هفتاد مرتبه استغفاره و هفتاد مرتبه توبه می نمود راوی گوید: پرسیدم: چگونه؟ می گفت استغفر الله و اتوب الیه؟ فرمود: هفتاد مرتبه می فرمود: استغفر الله و هفتاد مرتبه می فرمود: اتوب الی الله.

و فرمود:

686 - (الاستغفار و قول لا اله الا الله خیر العباه، قال الله العزیز الجبار: فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبك) (239).

یعنی: استغفار و كلام لا اله الا الله، بهترین عبادت است كه خدای عزیز و جبار فرمود: بدانكه معبودی جز الله نیست و برای گناه خود، طلب آمرزش نما.

## بهترین اوقات ذكر

بهترین اوقات ذكر وقت سحر است و بعد از صبح و عصر. از امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام روایت شده است كه فرمودند:

687 - (املاوا اول صحائفك خیرا واخرها خیرا یغفره لكم ما بینهما).

یعنی: ابتدا و انتهای نامه های اعمالتان را پر از خیر كنید تا ما بینشان بخشیده گردد.

هارون بن موسی تلع كبری از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

688 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من قال بعد العصر فی كل یوم مره واحده: استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذولجلال و الاكرام و اساله ان یتوب علی توبه عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مستجیر مستكین لا یملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا حیاه ولا موتا ولا نشورا، امر الله الملكین بتحریق صحیفته كائنا ما كانت. )

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسی كه در هر روز بعد از عصر، یك بار بگوید: استغفر الله الذی... طلب آمرزش می كنم از خدایی كه معبودی جز او نیست، زنده و پا برجاست، صاحب جلالت و تكریم است و از او می خواهم كه رحمتش را بر من بر گرداند كه بنده ای خوار و خاضع و فقیر و بی چیز و زمینگیر و هیچ ندارم، (بنده ای كه) نه منفعتش به دست خویش است و نه مضرتش، نه حیات، نه ممات و نه نشر روز قیامت، خداوند متعال به دو فرشته فرمان می دهد كه نامه اعمالش را - هر چه در آن باشد - آتش بزنند.

و از معصومین عليهم‌السلام روایت شده است كه فرمودند:

689 - (الا صلوات الله علی المستحرین والمستغفرین بالاسحار).

یعنی: هان! درود خدا بر سحر خیزان و استغفار كنندگان در سحرها.

گویند ابا قمقام كه مرد بدبختی بود، نزد امام ابو الحسن موسی بن جعفر عليه‌السلام آمد و از كارش به حضرت شكایت كرد كه به دنبال هر كاری رفت برایش انجام نشد، امام عليه‌السلام به او فرمود: بعد از فجر، ده مرتبه بگو:

690 - (سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اساله من فضله).

یعنی: منزه است خدای عظیم و سپاس و ستایش او راست، از خدا طلب آمرزش می كنم و بخششهای مخصوصش را درخواست می نمایم.

ابو قمقامگوید این كار از انجام دادم به خدا قسم! اندكی نگذشت كه عده ای از بادیه آمده به من خبر دادند كه مردی از بستگانم مرده و وارثی غیر از من ندارد، رفتم و میراثش را تحویل گرفتم و (در اثر آن) هنوز بی نیاز هستم.

## دعاهای مختص به اوقات مخصوص

1 - امیر المومنین عليه‌السلام هنگام ورود به صبح، سه بار می فرمود:

691 - (سبحان الله الملك القدوس).

یعنی: منزه است خداوند! آن پادشاه مقدس.

آنگاه می فرمود:

(اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك و تحویل عافیتك، و من فجاه نقتمك، ون من درك الشقاء، و من سوء القضاء، و من شر ما سبق فی الكتاب. اللهم انی اسالك بعزه ملكك، و شده قوتك، و بعظم سلطانك، و بقدرتك علی خلقك).

یعنی: خدایا! به تو پناه می برم از زایل شدن نعمت و دگرگونی عافیتت، از عقوبت ناگهانی و رسیدن به شقاوت، از سر نوشت بد و از شر هر آنچه برایم نوشته و مقدار گردیده است. بار الها! از تو درخواست می كنم و تو را قسم می دهم به عزت حكومتت و نیروی شدیدت و سلطنت عظیمت و قدرت بر خلقت. آنگاه حاجت خود را طلب نما.

2 - علی عليه‌السلام صبح كه می كرد می فرمود:

692 - (مرحبا بكما من ملكین حفیظین كریمین، املی علیكما ما تختاران ان شاء الله).

یعنی: آفرین بر شما ای دو فرشته حافظ و كریم! به خواست خداوند چیزی را بر شما املا می كنم كه آن را برای من ذخیره سازید.

آنگاه تا طلوع آفتاب به تسبیح و تهلیل مشغول بود و همین كار را بعد از عصر نیز انجام می داد.

3 - از حضرت باقر عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

693 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من سره ان یلقی الله یوم القیامه و فی صحیفته شهاده ان لا اله الله و ان محمدا رسول الله و یفتح له ثمانیه ابواب الجنه فیقال له: یا ولی الله، ادخل الجنه من ایها شئت فلیقل اذا اصبح و اذا امسی اكتبا بسم الله الرحمن الرحیم، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهدان ان الساعه اتیه لا ریب فیها، و ان الله یبعث من فی القبور، علی ذلك احیی، و علی ذلك اموت، و علی ذلك ابعث حیا ان شاء الله، اقرءا محمدا منی السلام، الحمد لله الذی اذهب اللیل مظلما بقدرته، وجاء بالنهار مبصرا برحمته خلقا جدیدا، مرحبا بالحافظین، و یلتقت عن یمینه وحیاكم الله من كاتبین، و یلتفت عن شماله. )

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هر كسی كه دوست دارد روز قیامت خدا را ملاقات كند در حالی كه در نامه عملش شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله باشد و تمامی هشت درب بهشت به رویش گشوده گشته به او گفته شود: ای دوست خدا! از هر دری كه می خواهی وارد بهشت شو، وقت دخول در صبح و دخول در شب بگوید:

(ای دو فرشته)! بنویسید: به نام خداوند رحمان و رحیم، شهادت می دهم كه معبودی جز خداوند نیست، تنهاست و شریكی ندارد و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده اوست و شهادت می دهم كه بی تردید، لحظه قیامت آمدنی است و خداوند هر كس كه در قبر باشد را بر می انگیزاند. بر این اعتقاد زنده ام و بر همین می میرم و بر آن، دوباره زنده شده و مبعوث می گردم ان شاء الله. از جانب من به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سلام برسانید. ستایش مخصوص خدایی است كه شب تاریك را به قدرتش برد و روز روشن را به رحمتش آورد و خلقت جدیدی به او بخشید. آفرین بر دو حافظ - در این حال رو به سمت راست نماید - و خداوند شما دو نویسنده را باقی بدارد - در این حال رو به سمت چپ نماید -.

4 - حماد بن عثمان از اما صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

694 - (من قال فی دبر كل صلاه الفجر قبل كلامه: رب صل علی محمد و اهل بیته و قی الله وجهه من نفحات النار).

یعنی: هر كسی كه بعد از نما صبح قبل از سخن گفتن، بگوید: رب صل علی محمد و اهل بیته، خداوند متعال چهره اش را از بادهای آتش حفظ می كند.

5 - از امام رضا عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

695 - (من قال فی دبر صلاه الغداه لم یلتمس حاجه الا تیسرت له و كفاه الله ما اهمه: بسم الله، و صلی الله علی محمد واله، و افوض امر الی الله، ان الله بصیر بالعباد، فوقاه الله سیئات ما مكروا، لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المومنین حسبنا الله و نعم الوكیل فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا ما شاء الناس، ما شاء الله و ان كره الناس، حسبی الرب من المربوبین، حسبی الخالق: المخلوقین، حسبی الرازق من المرزوقین، حسبی الله رب العالمین، حسبی من هو حسبی، حسیبی من لم یزل حسبی، حسبی من كان منذ كنت لم یزل حسبی، حسبی الله لا اله الا هو علیه توكلت و هو رب العرش العظیم).

یعنی: هر كس كه بعد از نماز صبح این جملات را بگوید، حاجتی التماس نكند مگر آنكه برایش آسان گردد و خداوند سبحان كارهای مهمش را بر عهده خود می گیرد: بسم الله و... به نام خدا و درود خداوند بر محمد و آلش، كارم را به خدا واگذار می كنم كه او نسبت به بندگان بیناست. خداوند هم این فرد را از حیله های بد آنان (دشمنان) نگه داشت (240). معبودی جز تو نیست، تو منزهی! من به خود ظلم كردم. پس اجابتش نمودیم و از اندوه، نجاتش دادیم و این چنین، مومنین را نجات می دهیم (241). خدا ما را بس است و او بهترین وكیل می باشد. پس آن گروه مومن به نعمت و فضل خدا روی آوردند و بر آنان هیچ رنجی پیش نیامد (242).

هر چه خدا بخواهد نه آنچه مردم بپسندند، هر چه خدا بخواهد اگر چه مردم را خوش نیاید. خدایی كه پرورنده است، مرا بس است و نیازی به دیگران كه همه پروریده اند، ندارم. خدایی كه خالق است، مرا بس است و نیاز به دیگران كه همه مخلوقند، ندارم. خدایی كه روزی رسان است، مرا بس است و نیازی به دیگران كه همه روزی خورند، ندارم خدایی كه رب العالمین است، مرا بس است.

بس است مرا كسی كه او مرا كفایت می كند. بس است مرا كسی كه همیشه مرا كفایت می كرد. بس است مرا كسی كه تا كنون همیشه مرا كفایت می كرد. بس است مرا خدایی كه معبودی جز او نیست، بر او توكل می كنم كه او پروردگار عرش عظیم است.

6 - با فضیلت ترین دعای وقت زوال (این است):

696 - (اللهم انك لست باله استحد ثناك...)(243).

و بهترین دعا برای لحظات پایانی روز جمعه، دعای سمات و دعای بعد از آن است كه گذشت (244).

7 - از امام باقر عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

697 - (كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذا حمرت الشمس علی راس قله الجبل هملت عیناه دموعا، ثم قال: امسی ظلمی مستجیرا بعفوك، و امست ذنوبی مستجیره بمغفرتك، و امسی خوف مستجیرا بامانك، و امسی ذلی مستجیرا بعزك، و امسی فقری مستجیرا بغناك، و امسی وجهی البالی الفانی مستجیرا بوجهك الدائم الباقی. اللهم البسنی عافیتك، و غشنی رحمتك، و جللنی كرامتك، وقنی شر خلقك من الجن و الانس، یا الله، یا رحمن، یا رحیم. )

یعنی: وقتی كه خورشید بر قله كوه، سرخ می شد اشك از چشمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روان گشته، آنگاه، می فرمود: امسی ظلمی... ظلم من شب می كند در حالی كه به عفو تو پناهنده شده، گناهانم شب می كنند، در حالی كه به آمرزش تو پناهنده شده، ترس من شب می كند، در حالی كه به امان تو پناهنده شده، خواری من شب می كند، در حالی كه به عزت تو پناهنده شده، فقر من شب می كند، در حالی كه به بی نیازی تو پناهنده شده، صورت كهنه و مرده من شب می كند، در حالی كه به چهره دائم و باقی تو پناهنده شده. خدایا! لباس عافیت بر تنم بنما و با رحمتت مرا بپوشان، مجلل به لباس كرامتم نما و مرا از شر خلقت - جن و انس - نگاهداری بفرما، ای خدا، ای رحمان! و ای رحیم!.

8 - از سلیمان جعفری روایت شده است كه گوید: شنیدم حضرت كاظم عليه‌السلام می فرمود:

698 - (اذا امسیت فنظرت الی الشمس فی غروب و ادبار فقل: بسم الله و بالله و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه ولا ولدا ولم یكن له شریك فی الملك و لم یكن له ولی من الذل و كبره تكبیرا. و الحمد لله الذی یصف ولا یوصف. و الحمد لله الذی یعلم ولا یعلم، خائنه الاعین و ما تخفی الصدور، و اعوذ بوجه الله الكریم و بسم الله العظیم من شر ما ذرء و برء، و من شر ما تحت الثری، و من شر ما ظهر و ما بطن، و من شر ما وصفت و ما لم اصف، والحمد لله رب العالمین).

یعنی: هنگام دخولت در شب، وقتی دیدی خورشید در حال غروب و پشت كردن است بگو: بسم الله و... به نام خدا و به كمك او، ستایش مخصوص خدایی است كه نه همسری اختیار كرد، و نه فرزندی، نه شریكی در حكومتش دارد و نه از روی ذلت، یاوری گرفته، او را بزرگ بدان. و ستایش مخصوص خدایی است كه او دیگران را توصیف می كند ولی خود وصف ناید، ستایش مخصوص خدایی است كه می داند ولی ذاتش ناشناخته است، نگاههای ناروای چشمها و (رازهای) نهان در سینه ها را می داند.

پناه می برم به روی با كرامتش و به نام با عظمتش از شر هر چه آفرید و خلق كرد، از شر هر چه زیر گل می باشد از هر آشكار و پنهان، از شر هر چه گفتم و نگفتم و ستایش مخصوص خدایی است كه پروردگار عالمین می باشد.

(آنگاه) فرمود:

(انها امن من كل سبع، و من الشیطان الرجیم، و من ذریته، وكل ما عظ ولسع، ولا یخاف صاحبها اذا تكلم بها لصا ولا غولا).

یعنی: این امان است از هر درنده ای و از شیطان رانده شده و فرزندانش و از شر هر چه به دندان گیرد و بگزد، صاحب این كلام اگر آن را بگوید، نه از دزد بترسد و نه از جن و شیطان.

روای گوید: عرض كردم: من حیوانات درنده را شكار می كنم و شبها در خرابات می خوابم، لذا در وحشت بسر می برم، فرمود:

قل اذا دخلت: بسم الله و بالله و ادخل رجلك الیمنی، و اذا خرجت فاخرج رجلك الیسری و سم الله فانك لا تری مكروها.

یعنی: وقتی وارد می شوی با پای راستت داخل شو و بگو: بسم الله و بالله، و وقتی هم كه خارج می گردی، نام خدا را ذكر كن، و با پای چپ خارج شو كه ناگواری نخواهی دید.

9 - صدوق رحمه‌الله با سندش تا عبد الله انصاری از خلیل بكری نقل كرده است كه كفت: شنیدم یكی از یاران ما می گفت: علی بن ابی طالب عليه‌السلام در هر روز از دهه ذیحجه این كلمات را می گوید:

699 - (لا اله الا الله عدد اللیالی و الدهور، لا اله الا الله عدد امواج البحور، لا اله الا الله و رحمته خیر مما یجمعون، لا اله الا الله عدد الشوك و الشجر، لا اله الا الله عدد الشعر و الوبر، لا اله الا الله عدد القطر و المطر، لا اله الا الله عدد الحجر و لمدر، لا اله الا الله عدد لمح العیون، لا اله الا الله فی اللیل اذا عسعس و فی الصبح اذا تنفس، لا اله الا الله عدد الریاح فی البراری و الصخور، لا اله الا الله من الیوم الی یوم ینفخ فی الصور).

یعنی: لا اله لا الله، به تعداد شبها و روزها.

لا اله الا الله، به تعداد موجهای دریاها.

لا اله الا الله، در حالی كه رحمتش از آنچه كه دیگران جمع می كنند بهتر است.

لا اله الا الله، به تعداد خارها و درختها.

لا اله الا الله، به تعداد موها و كركها.

لا اله الا الله، به تعداد قطره ها و بارانها.

لا اله الا الله، به تعداد سنگها و كلوخها.

لا اله الا الله، به تعداد چشم بر هم زدنها.

لا اله الا الله، در شب آن هنگام كه می گذرد و در صبح آن هنگام كه می درخشد و نور می دهد.

لا اله الا الله، به تعداد بادها در صحراها و صخره ها.

لا اله الا الله، از امروز تا روزی كه در صور دمیده شود.

سپس فرمود:

من قال ذلك فی كل یوم من ایام العشره عشر مرات، اعطاه الله بكل تهلیله درجه فی الجنه من الدر و الیاقوت، ما بین كل درجتین مسیره مائه عام للراكب المسرع، فی كل درجه مدینه فیها قصر من جوهر واحد لا فصل فیها، فی كل مدینه من تلك المدائن من الدور و الحصون و الغرف و البیوت و الفرش و الازواج و السرر و الحور العین و من النمارق و الزرابی و الموائد و الخدم و الانهار و الاشجار و الحلی و الحلل ما لا یصف خلق من الواصفین، فاذا خرج من قبره اضاءت كل شعره منه نورا و ابتدره سبعون الف ملك یمشون امامه و عن یمینه و شماله حتی ینتهی الی باب الجنه، فاذا دخلها قاموا خلفه و هو امامهم حتی ینتهی الی مدینه ظاهرها یاقوت حمراء و باطنها زبرجد خضراء فیها من جمیع اصناف ما خلق الله عزوجل فی الجنه، و اذا انتهوا الیها قالوا: یا ولی الله، هل تدری ما هذه المدینه بما فیها؟ قال: لا، قال: فمن انتم؟ قالوا: نحن الملائكه الذین شهدناك فی الدنیا یوم هللت الله عزوجل بالتهلیل، هذه المدینه بما فیها ثوابا لك، و ابشر بافضل من هذا ثواب الله عزوجل حین تری ما اعد الله لك فی داره دار السلام فی جواره عطاء الله لا ینقطع ابدا.

یعنی: هر كه، این را در هر روز از دهه، ده بار بگوید: خداوند متعال در برابر هر تهلیلش یك درجه در بهشتی از دو یاقوت به او عطا می كند كه فاصله بین هر دو درجه از آن درجات به اندازه مسیری است كه یك سوار كار تیز رو و به مدت صد سال بپیماید، در هر درجه اش شهری است، در آن، شهر، قصری از گوهر یكپارچه ای كه فاصله ای در آن نیست، ساخته شده است. در هر شهر از آن شهرها آنقدر خانه ها، قلعه ها، غرفه ها، اتاقها، فرشها، همسرها، تختها، حورالعین، بالشها، بساطها، سفره ها، خادمها، نهرها، درختها، زیورها و لباسها وجود دارد كه هیچ توصیف كننده ای نتواند آن را به وصف آورد، و چنین فردی وقتی از قبرش خارج شد، هر مویی از موهای بدنش، نوری می دهد، هفتاد هزار ملك در مقابل و سمت راست و سمت چپش به حركت می آیند تا او را به درب بهشت برسانند و وقتی وارد بهشت شد، آنان همه پشت سرش رفته او را در جلوشان قرار می گیرد تا به شهری می رسند كه ظاهرش یاقوت سرخ است و باطنش زبرجد سبز، در این شهر هر آنچه كه خداوند عزیز و جلیل در بهشت خلق فرموده، وجود دارد، وقتی بدان رسیدند می گویند:

ای ولی خدا! آیا می دانی این شهر با محتویاتش چیست؟ می گوید: خیر، شما كیستید؟ می گویند: ما فرشتگانی هستیم كه در دنیا روزی كه خداوند عزیز و جلیل را تهلیل می كردی شاهد تو بودیم، این شهر با محتویاتش، ثواب تو خواهد بود و تو را بشارت نیز بدهیم به برتر از این و آن ثواب خداوند عزیز و جلیل است، هنگامی كه ببینی آنچه را كه خداوند در خانه خودش - كه دار السلام است - برایت در جوارش فراهم كرده، عطایی الهی كه هرگز قطع نخواهد گردید.

10 - روایت شده است كه روزی به ابن درداء گفته شد خانه ات آتش گرفت.

گفت: آتش نگرفت.

مخبر دیگری آمد و گفت: خانه ات آتش گرفت.

گفت: آتش نگرفت.

فرد سومی آمد و باز این جواب را از او شنید. بعد روشن شد كه هر چه دور و بر خانه او بوده آتش گرفته بجز خانه ابن درداء به او گفتند: از كجا این را فهمیدی؟

گفت: شنیدم پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمود:

700 - (من قال هذه الكلمات صبیحه یومه لم یصبه سوء فیه، و من قالها فی مساء لیلته لم یصبه سوء فیها و قد قلتها وهی هذه:)

اللهم انت ربی لا اله الا انت، علیك توكلت و انت رب العرش العظیم، ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، ما شاء الله كان و ما یشا لم یكن، اعلم ان الله علی كل شی قدیر، و ان الله قد احاط بكل شی ء علما، اللهم انی اعوذ بك من شر نفسی، و من شر قضاء السوء، و من شر كل ذی شر، و من شر الجن والانس، و من شر كل دابه انت اخذ بناصیتها، ان ربی علی صراط مستقیم.

یعنی: هر كس كه این كلمات را صبح هر روز بگوید، در آن روز بدی به او نمی رسد و هر كس كه در ابتدای هر شب آن را بگوید، در آن شب به او بدی نخواهد رسید، من هم آن كلمات را گفتم كه این چنین است: اللهم... با خدایا! تو پروردگار من هستی، معبودی جز تو نیست، بر تو توكل می كنم در حالی كه تو رب عرش عظیمی، هیچ تحول و قوتی جز به واسطه خداوند علی و عظیم نیست، هر چه او بخواهد انجام شده و آنچه را كه او نخواهد انجام نمی گیرد. می دانم كه خداوند بر هر چیزی قادر است و علم او بر هر چیزی احاطه دارد.

بار الها! به تو پناه می برم از شر نفس خود، از شر سرنوشت بد، از شر هر صاحب شر، از شر جن و انس، از شر هر جنبنده ای كه اختیار همه آنها به دست تو است، همانا پروردگار من به صراط مستقیم است.

## شفا خواستن به واسطه دعا و نوشتن آن

شفا خواستن به واسطه دعا بر چند قسم است:

### اول - دفع امراض كه خود شامل دعاهایی است:

الف - ابو نجران و ابن فضال از یكی از اصحاب ما از امام صادق عليه‌السلام روایت كرده اند كه آن حضرت هنگام مریضی می فرمود:

701 - (اللهم انك قد غیرت اقواما فقلت: قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملكون كشف الضرع عنكم ولا تحویلا فیا من لا یملك كشف ضری ولا تحویله عنی احد غیرك صل علی محمد واله و اكشف ضری و حوله الی من یدعو معك الها اخر لا اله غیرك) (245).

یعنی: خدایا! تو اقوامی را تغییر داده (به مرض و سختی مبتلایشان كردی و) به آنان گفتی: بگو بخوانید غیر از خدا هر كه را گمان دارید كه نه توان بر طرف كردن ضرر را از شما دارند و نه توان دگرگون ساختن آن را. پس ای كسی كه غیر تو كسی توان بر طرف كردن سختی من و برگرداندن آن را ندارد، درود بر محمد و آلش بفرست و سختی مرا برطرف نما و آن را بر كسی بینداز كه به همراه تو معبود دیگری هم دارد كه معبودی جز تو نیست.

ب - یونس بن عبد الله الرحمن از داود بن زید روایت كرده است كه گفت:

در مدینه مرض شدیدی مرا فرا گرفت، این خبر كه خبر كه به حضرت صادق عليه‌السلام رسید برایم نوشت:

702 - (قد بلغنی علتك فاشتر صاعا من بر ثم استلق علی قفاك و انثره علی صدرك كیف ما انتشر و قل:).

یعنی: مرض تو به من رسیده است، یك صاع (246) گندم خریداری كن و بر پشت بخواب و آن گندمها را بر سینه ات بریز - هر طور ریخته شود - آنگاه بگو:

اللهم انی اسالك باسمك الذی اذا سالك به المضطر كشفت ما به من ضر، و مكنت له فی الارض، و جعلته خلیفتك علی خلقك، ان تصلی علی محمد و اهل بیته و ان تعافینی من علتی.

یعنی: بار خدایا! از تو درخواست می كنم و تو را سوگند می دهم به آن نامت كه اگر انسان مضطری تو را بدان بخواند، ضرر را از او دفع می نمایی و بر زمین، جایگاه مناسبی به او می دهی و جانشین خود در زمینش می نمایی، بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا از مرضم عافیت ببخشای.

(ثم استو جالسا و اجمع البر من حولك و قل مثل ذلك و اقسمه مدا مدا لكل مسكین و قل مثل ذلك).

یعنی: آنگاه بنشین و گندمها را از اطراف خود جمع نما و همان را دوباره، بگو بعد آن را ده سیر ده سیر تقسیم كن و به هر مسكینی بده و همان دعا را مجددا بگو.

داوود گوید: من این را گفتم، گویا از عمال (247) رهایی یافتم و افراد دیگر نیز آن را گفتند و از آن بهره بردند.

ج - (دعای ذیل:)

703 - (بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، حسبنا الله و نعم الوكیل، تبارك الله احسن الخالقین، لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم).

یعنی: به نام خداوند رحمان و رحیم، سپاس مخصوص خدایی است كه پروردگار عالمین است، خدا ما را كافی است و خوب وكیلی است، تبریك باد بر خدا كه بهترین خلق كننده است، هیچ تحول و نیرویی جز به واسطه خداوند علی و عظیم وجود ندارد.

این دعا را چهل مرتبه بعد از نماز صبح بخواند و بر محل درد بكشد كه هر چه باشد خصوصا شكافتگی و پارگی، به اذن خداوند متعال خوب خواهد شد كه این عمل انجام گردید و از آن بهره ها برده شد.

د - یونسی بن عمار گوید: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم فدایت شوم! مردم گمان می كنند این چیزی كه در چهره ام ظاهر گردیده، خداوند متعال بنده ای را كه به او حاجتی دارد، بدان مبتلا نمی سازد، فرمود:

704 - (قد كان مومن آل فرعون مكنع الاصابع و كان یقول هكذا و یمد یده و یقول: یا قوم اتبعوا المرسلین) (248).

یعنی: آن مرد مومن از آل فرعون، انگشتانش بریده بود، دست خود را می كشید و می گفت: ای مردم! از انبیا تبعیت كنید.

سپس فرمود:

اذا كان الثلث الاخیر من اللیل فی اوله فتوضا و قم الی صلائك التی تصلیها فاذا كنت فی السجده الاخیره من الركعتینن الاولیین فقل و انت ساجد: یا علی، یا عظیم، یا رحمن، یا رحیم، یا سامع الدعوات، یا معطی الخیرات، صل علی محمد و ال محمد و اعطنی من خیر الدنیا ولاخره ما انت اهله، و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخره ما انت اهله، و اذهب عنی هذا الوجع فانه قد اغاظنی و احزننی، والح فی الدعاء.

یعنی: در ابتدای یك سوم آخر شب، وضو بساز و به نمازت بایست، به آخرین سجده از دو ركعت اول كه رسیدی در حال سجده بگو: یا علی یا عظیم... ای بلند مرتبه! ای با عظمت! ای رحمان! ای رحیم! ای شنونده دعاها! و ای بخشنده خیرها! بر محمد و آل محمد درود فرست و از خیر دنیا و آخرت آنچه خودت سزاوار آنی به من عطا فرما و از شر دنیا و آخرت نیز آنچنان كه خودت سزاوار آنی از من دور بگردان و این درد را هم از من بردار كه مرا خشمگین ساخته و ناراحت كرده است. باید در دعایت مصر باشی.

یونس بن عمار گوید: هنوز به كوفه نرسیده بودم كه خداوند متعال تمام آن را از من برداشت.

ه - داود بن زربی از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

705 - (تضع یدك علی الموضع الذی فیه الوجع و تقول ثلاث مرات: الله، الله، الله ربی حقا لا اشرك به شیئا، اللهم انت لها ولكل عظیمه ففرقها عنی).

یعنی: دست خود را بر محلی كه درد در آن است بگذار و سه بار بگو: الله! الله! الله خدا! خدا پروردگار حقیقی من است! كه چیزی را شریكش قرار نمی دهم، خدایا! برای این كار و هر كار بزرگی، تو ملجا و پناهی، پس آن را از من جدا نما.

و – مفضل از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

706 - (قل للاوجاع: بسم الله و بالله كم من نعمه لله فی عرق ساكن و غیر ساكن علی عبد شاكر و غیر شاكر. و تاخذ بلحیتك الیمنی بعد الصلاه المفروضه و تقول: اللهم فرج عنی كربتی، و عجل عافیتی، و اكشف ضری ثلاث مرات و احرص ان یكون ذلك مع بكاء و دموع).

یعنی: برای دردها بگو: بسم الله و بالله به نام خدا و بیاوری او چه بسا نعمتی كه در رگهای ساكن و غیر ساكن بنده شاكر موجود است!. و بعد از نماز واجب، محاسنت را با دست راست خود بگیر و سه مرتبه بگو: اللهم... خدایا! اندوه را از من بر طرف سا و در سلامتی ام عجله بفرما و سختی ام را بر طرف نما.

و سعی كن این كار تو با گریه و اشك همراه باشد.

ز - ابو حمزه گوید در زانویم دردی عارضم شد آن را به حضرت باقر عليه‌السلام عرضه داشتم، فرمود:

707 - (اذا انت صلیت فقل: یا اجود من اعطی، و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم، ارحم ضعفی و قله حیلتی و اعفنی من وجعی).

یعنی: وقتی نماز گزاردی بگو: یا اجود... ای بخشنده ترین عطا كننده! ای بهترین درخواست شونده! و ای رحیم ترین كسی كه از او طلب رحمت می شود! بر ضعف و بیچارگی من رحم كن و مرا از دردم معاف فرما.

ابو حمزهگوید: این را گفتم و عافیت یافتم.

ح - امام باقر عليه‌السلام فرمود:

708 - (مرض علی عليه‌السلام فاتاه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال له: قل: اللهم این سالك تعجیل عافیتك، او صبرا علی بلیتك، او خروجا الی رحمتك.)

یعنی: علی عليه‌السلام مریض شد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزدش آمده فرمود بگو: بارالها! یا عافیتت را تسریع گردان، یا به من صبر در بلایت را عنایت كن و یا روح مرا به سوی جوار رحمتت خارج فرما.

ط - ابراهیم بن عبد الحمید از مردی نقل كرده است كه گفت: به حضرت صادق عليه‌السلام وارد شدم و از دردی كه داشتم به حضرت شكایت بردم، فرمود:

709 - (قل: بسم الله، ثم امسح یدك علیه ثم قل: اعوذ بعزه الله، و اعوذ بقدره الله، و اعوذ برحمه الله، و اعوذ بجلال الله، و اعوذ بعظمه الله، واعوذ بجمع الله، و اعوذ برسول الله، و اعوذ باسماء الله، من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسسی، تقولها سبع مرات).

یعنی: بگو بسم الله، آنگاه دست را بر آن بكش و سپس هفت مرتبه بگو: اعوذ پناه می برم به عزت خدا! پناه می برم به قدرت خدا! پناه می برم به رحمت خدا! پناه می برم به جلال خدا! پناه می برم به عظمت خدا! پناه می برم به جمع خدا! پناه می برم به رسول خدا! و پناه می برم به اسمهای خدا از شر هر چه از آن حذر دارم و از شر هر چه كه از آن بر خود بیمناكم!.

آن مرد گوید: این كار را كردم و درد از من رخت بربست.

ی - ابراهیم بن اسرائیل از حضرت رضا عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

710 - (خرج بجاریه لنا خنازیر فی عنقها فاتانی ات فقال لی: یا علی، قل لها فلتقل: یا رووف، یا رحیم، یا رب، یا سیدی، قال: فقالته فاذهب الله عنها. قال: و قال: هذا الدعاء الذی دعا به جعفر بن سلیمان).

یعنی: در گردن كنیزی از كنیزان ما غده هایی پدیدار شد، ندایی غیبی به سوی من آمد و گفت: ای علی! به آن كنیز بگو كه بگوید: یا رئوف! یا رحیم! یا رب! یا سیدی! كنیز این را گفت و خداوند سبحان نیز آن مرض را از دفع كرد.

آنگاه فرمود: این همان دعایی است كه جعفر بن سلیمان، خدا را بدان می خواند.

### دوم - دعاهایی كه به واسطه اندوهها و سختیها دفع می گردند:

الف - ابن مسكان از ابی حمزه روایت كرده است كه حضرت باقر عليه‌السلام به او فرمود:

711 - (یا ابا حمزه، ما لك اذا انابك امر تخافه الا تتوجه الی بعض زوایا بیتك یعنی القبله فتصلی ركعتین ثم تقول: یا ابصر الناظرین، و یا اسمع السامعین، و یا اسرع الحاسبین، و یا ارحم الراحمین، سبعین مره كلما دعوت الله مره بهذه الكلمات سل حاجتك).

یعنی: ای ابا حمزه! چه می شود كه هرگاه امر هراسناكی به تو رسید، به طرف گوشه ای از اتاق - یعنی به سوی قبله - نمی روی تا دو ركعت نماز بگزاری و سپس هفتاد مرتبه بگویی: یا ابصر الناظرین... ای بیننده ترین نظر كننده ها! ای شنونده ترین شنونده ها ها! ای سریعترین حسابرسها! و ای با رحمت ترین رحیمان! هر بار كه با این كلمات، دعا كردی، حاجت خود را درخواست نما.

ب - از حضرت باقر عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

712 - مردی كه شیبه هذلی گفته می شد، نزد پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرضه داشت:

ای رسول خدا! من پیر مرد كهنسالی و نیروی كار ندارم، تا كنون خود را به نماز و روزه و حج و جهاد، عادت داده بودم، كلامی به من بیاموز كه خداوند متعال به واسطه آن به من نفع برساند و سبك هم باشد، ای رسول خدا!

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دوباره بگو.

آن مرد سه مرتبه این را گفت. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هیچ درخت و كلوخی در گرد تو نیست مگر آنكه از باب رحمت بر تو گریه كرده است، هرگاه نماز صبح را گزاردی بگو: سبحان الله العظیم و بحمده ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم كه خداوند و جلیل به واسطه آن تو را از كوری و دیوانگی و جذام و فقر و ضعف، معاف می دارد.

آن مرد گفت: یا رسول الله! این برای دنیا، برای آخرت چه؟ فرمود: بعد از هر نمازی می گویی: اللهم اهدنی من عندك، و افض علی من فضلك، و انشر علی من رحمتك، و انزل علی من بركاتك.

یعنی: خدایا! مرا از جانب خودت هدایت نماز و از بخشش مخصوصت برمن افاضه فرما و رحمتت را بر من بگشای و بركاتت را بر من نازل فرما).

آن مرد این دستور را گرفت و بر آن مداومت نمود، فردی به ابن عباسگفت: این رفیقت چه محكم این دستور را گرفت.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر این مرد بتواند این عمل را در قیامت با خود بیاورد و عمدا آن را ترك نكند، هشت درب بهشت بر رویش گشوده خواهد شد به طوری كه از هر كدام بخواهد می تواند داخل گردد.

ج - شیخ كلینی از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

713 - (كان من دعاء ابی عليه‌السلام فی امر یحدث: اللهم صل علی محمد و ال محمد و اغفر لی، و ارحمنی، و زك عملی، و یسر منقلبی، و اهد قلبی، و امن خوف، و عافنی فی عمری كله، و ثبت حجتی، و اغسل خطایای، و بیض وجهی، و اعصمنی فی دینی، و سهل مطلبی، و وسع علی فی رزقی، فانی ضعیف، و تجاوز عن سیی ء ما عندی بحسن ما عندك، ولا تفجعنی بنفسی، ولا تفجع بی حمیمی).

وهب لی یا الهی لحظه من لحظاتك تكشف بها ما به ابتلیتنی و تردنی بها الی احسن عاداتك عندی، فقد ضعف قوتی، و قلت حیلتی، و انقطع من خلقك رجائی، ولم یبق لی الا رجاوك و توكلی علیك، و قدرتك یا رب علی ان ترحمنی و تعافینی كقدرتك علی ان تعذبنی و تبتلینی، الهی ذكر عوائدك یونسنی، و الرجاء لا نعامك یقوینی، و لم اخل من نعمتك منذ خلقتنی، فانت ربی و سیدی، و مفزعی و ملبحئی، و الحافظ و الذاب عنی، و الرحیم بی، و المتكفل برزقی، و عن قضائك و قدرك كلما قدرت لی فلیكن سیدی و مولای فیما قضیت و قدرت و حتمت تعجیل خلاصی مما انا فیه جمیعه و العافیه فانی لا اجد لدفع ذلك احدا غیرك، ولا اعتمد فیه الا علیك، فكن یا ذا الجلال والا كرام عند حسن ظنی بك و رجائی لك، و ارحم تضرعی و استكانتی و ضعف ركنی و امنن بذلك علی و علی كل داع دعاك یا ارحم الراحمین، و صلی الله علی محمد واله اجمعین.

یعنی: از دعاهای هنگام پدید آمدن حادثه این بود: اللهم... خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا بیامرز و رحمت كن، عملم را پاك نما و بازگشتم از آسان گردان، قلبم را هدایت كن و ترسم را به ایمن مبدل فرما، در تمام عمرم به من عافیت عطا كن و حجت و دلیلم را پا برجا قرار ده (249) خطاهایم را بشوی، چهره ام را (در قیامت) سفید گردان، مرا در دینم حفظ فرما در دینم حفظ فرما و كارم را آسان بگردان، روزی ام را گشایش ده كه من ضعیفم و از بدیهای من به خوبی خودت در گذر، با دستم، نه بر سر خودم مصیبت وارد كن و نه بر سر فامیلم.

ای معبود من! گوشه چشمی به من نظر كن تا با آن، بلاهایت را از من بر طرف سازی و به واسطه آن، مرا به سوی بهترین عادتها بكشانی. نیرویم ضعیف و چاره ام اندك گشته است، از تمام خلق تو امیدم قطع گردید. پروردگار من! تنها امید به تو و توكل بر تو و قدرتت برایم باقی مانده كه بر من رحم كنی و معافم گردانی، همچنانكه قدرت بر عذاب و مبتلا كردن من داری.

بار خدایا! یاد آوری نیكیهای تو، مانوسم می كند و امید به نعمت دادنت، تقویتم می نماید كه از ابتدای خلقتم، لحظه ای از نعمت تو خالی نبوده ام. تو پروردگار من، آقای من، دادرس من، پناهگاه من، حافظ من، مدافع من، رحیم بر من و كفیل روزی من هستی.

هر آنچه بر من مقدر كردی، از قضا و قدر تو سرچشمه می گیرد، بنابر این، ای آقا و مولای من! تعجیل در رهایی - از تمام آنچه در آنم - و عافیت را در قضا و قدر حتمی قرارده كه من برای دفع آن، كسی جز تو را نمی یابم و بر كسی جز تو تكیه نمی كنم، ای صاحب جلال و كرامت! با من بر اساس خوش گمانی و امیدم، رفتار نما و بر زاری و زمینگیری و سستی ام رحم كن و با این كارت بر من و بر هر كس كه تو را می خواند، منت بگذاری ارحم الراحمین! درود خدا بر محمد و تمام خاندانش باد.

د - عاصم بن حمید از اسماء روایت می كند كه گفت: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

714 - (من اصابه هم او غم او كرب او بلاء او لاواء فلیقل: الله ربی لا اشرك به شیئا، توكلت علی الحی الذی یموت).

یعنی: هر كه اندوه یا غم یا سختی یا بلاء یا دشواری به او رسیده بگوید: الله پروردگار من است، چیزی را شریك او قرار نمی دهم، توكل می كنم بر زنده ای كه نمی میرد.

ه - هشام بن سالم از حضرت صادق عليه‌السلام رواست كرده است فرمود:

715 - (اذا نزلت برجل نازله او شدیده او كربه امر فلیكشف عن ركبتیه و ذراعیه ولیلصقهما بالارض و لیلصق جوجوه بالارض ثم لیدع بحاجته و هو ساجد).

یعنی: هر گاه به كسی بلایی یا اندوهی یا چیز سختی رسید، دو زانو و دو ساعد خود را برهنه سازد و آنها را به زمین بچسباند و نیز سینه اش را هم بر زمین چسبانیده در حال سجده دعا كند و حاجتش را بطلبد.

و - جهت طلب روزی از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه (بگوید):

716 - (یا الله، یا الله، یا الله، اسالك یحق من حقه علیك عظیم ان تصلی علی محمد واله و ان ترزقنی العمل بما علمتنی من معرفه حقك، و ان تبسط علی ما حظرت من رزقك).

یعنی: خدایا! خدایا! خدایا! از تو طلب می كنم و به كسی كه حق بزرگی بر تو دارد سوگندت می دهم كه بر محمد و آلش درود بفرستی و كاری را روزی من كنی كه بر اساس شناخت حق تو باشد - كه خودت آن را به من تعلیم نمودی - و آن روزی را كه از من بازش داشتی بر من بگسترانی.

ز - سعید بن زید گوید، حضرت كاظم عليه‌السلام فرمود:

717 - (اذا صلیت المغرب فلا تبسط رجلك ولا تكلم احدا حتی تقول مائه مره: بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم مائه مره فی المغرب و مائه مره فی الغداه، فمن قالها دفع عنه مائه من انواع البلاء ادنی نوع منها البرص و الجذام والشیطان و السلطان).

یعنی: وقتی نماز مغرب را گزاردی پایت را دراز مكن و با كسی سخن مگو تا صد بار بگویی: بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم.

صد بار مغرب و صد بار صبح كه هر كس آن را بگوید: صد بلا از هر نوعش از او دفع می گردد كه كمترین آنها پیسی (250) و جذام و شیطان و پادشاه است.

ح - برای دفع كردن عاقبت خوابهای ناگوار بعد از آنكه از آن خواب بیدار شدی بلا فاصله به سجده برو و هر قدر می توانی خدا ثنا كن، سپس بر محمد و آلش صلوات بفرست و به سوی خداوند منان ناله كن و از او بخواه كه آن را از تو دفع كند و از عاقبتش تو را در سلامت بدارد كه به فضل و رحمت الهی اثری برای آن خواب نخواهی دید.

ط - ابو قتاده حرث بن ربعی گوید: شنیدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرماید:

718 - (الرویا الصالحه من الله، فاذا رای احدكم ما یحب فلا یحدث بها الا من یحب، و اذا رای رویا مكروهه فلیتفل عن یساره و لیتعوذ من شر الشیطان و شرها، ولا یحدث بها احد فانها لن تضره).

یعنی: خوابهای نیك از جانب خداست، پس هر گاه كسی خواب محبوبی دید آن را باز گو نكند مگر برای انسان محبوبی و اگر خواب بدی دید از جانب چپش آب دهانی بیندازد و از شر شیطان و شر آن خواب، به خدا پناه ببرد و آن را برای كسی نقل نكند كه ضرری به او نخواهد رساند.

و از آن حضرت نقل شده است كه فرمود:

719 - (الرویا الصالحه من الله و الحلم من الشیطان).

یعنی: خواب نیك از خدا و احتلام از شیطان است.

و نیز نقل شده است كه فرمود:

720 - (الرویا الحسنه من الرجل الصالح جزء من سته و اربعین جزء من النبوه).

یعنی: خواب نیك از مرد صالح یك قسمت از چهل و شش قسمت نبوت است.

ی - از اهل بیت عليهم‌السلام روایت است كه فرمودند:

721 - (اذا رای احد الرویا المكروهه فلیتحول عن شقه الذی كان علیه و لیقل: انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا و لیس بضارهم شیئا الا باذن الله و اعوذ بالله بما عاذت به الملائكه المقربون، و انبیاوه المرسلون، والائمه الراشدون المهدیون تو عباده الصالحون، من شر ما رایت، و من شر رویای ان تضرنی فی دینی او دنیای، و من الشیطان الرجیم) (251)

یعنی: هرگاه یكی از شما خواب ناگواری دید از آن پهلو كه بر آن خوابیده بود بر گردد و بگوید: نجوا از شیطان است تا مومنین را اندوهناك كند ولی - به اذن خدا - هیچ ضرری به آنان نمی تواند برساند. با آنچه ملائكه مقرب و انبیای فرستاده شده و ائمه راهنمائی و هدایت گردیده، و بندگان صالح با آن پناه بردند، به خدا پناه می برم از شر آنچه و از شر خوابم - كه در دینم یا دنیایم ضرری وارد كند - و از شر شیطان رجیم.

ك - علی بن مهزیار گوید: محمد بن حمزه علوی برای من نوشت كه من برای امام باقر عليه‌السلام نامه ای بنویسم و آموزش دعایی را بخواهم كه با آن، امید گره گشایی برود (این كار را كردم و) حضرت در پاسخ؛ برایم مرقوم فرمودند:

722 - (اما ما سالك محمد بن حمزه العلوی من تعلیم دعاء یوجو به الفرج فقل له یلزم: یا من یكفی من كل شی ء ولا یكفی منه شی ء اكفنی ما اهمنی فانی ارجو ان یكفی ماهو فیه من الغم ان شاء الله تعالی).

یعنی: اما آن دعایی كه محمد بن حمزه علوی خواسته بود تا به آن، امید گره گشایی برود، به او بگو بر این دعا مداومت كند:

ای كسی كه از هر چیزی ما را كفایت می كنی و چیزی ما را از تو كفایت نمی كند، پس كار مهم مرا بر عهده گیر و كفایت كننده اش باش. امیدوارم كه ان شاء الله خداوند متعال، اندوهش را بر طرف نماید.

ل - شیخ صدوق گوید پدرم از پدرش از امیر المومنین عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

723 - (رایت الخضر فی المنام قبل البدر بلیله فقلت له: علمنی شیئا انصر به علی الاعداء. فقال: یا هو، یا من لا هو الا هو، فلما اصبحت قصصتها علی رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال: یا علی، علمت الاسم الا عظم، فكان علی لسانی فی یوم بدر).

یعنی: یك شب قبل از واقعه بدر، حضرت خضر را در خواب دیدم، به او گفتم: چیزی به من بیاموز كه با آن بر دشمنان پیروز گردم، گفت بگو: یا هو، یا من لا هو الا هو، چون صبح شد آن را برای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بازگو كردم، فرمود: ای علی! اسم اعظم را آموختی (252)، لذا این ذكر در روز بدر بر زبان من بود.

و نیز روایت شده است كه از امیر المومنین عليه‌السلام وقتی از قرائت قل هو الله احد فارغ می شد، می فرمودند:

724 - (یا هو، یا من لا هو الا هو، اغفرلی و انصرنی علی القوم الكافرین).

یعنی: ای همان (مطلوب حقیقتی ما! ای كسی كه مطلوبی جز او نیست، مرا بیامرز و بر گروه كافر، یاریم فرما.

و نیز آن حضرت همین را در جنگ صفین می گفت و دشمن را كنار می زد.

### سوم - پناه بردن (به خدا):

الف - عبد الله بن یحیی كاهلی گوید: حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

725 - (اذا لقیت السبع فاقرا فی وجهه ایه الكرسی و قل: عزمت علیك بعزیمه الله و عزیمه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عزیمه سلیمان بن داود و عزیمه امیر المومنین و الائمه من بعده، فانه ینصرف عنك ان شاء الله).

یعنی: وقتی حیوان درنده ای را دیدی، در برابرش آیه الكرسی (253) را بخوان و بگو: نفرینت می كنم به نفرین خدا و نفرین محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و نفرین سلیمان بن داود و نفرین امیر المومنین و ائمه بعد از او. ان شاء الله آن حیوان از تو منصرف خواهد شد.

كاهلی گوید: بیرون آمدم، ناگاه درنده ای را دیدم كه معترضم گردیده، نفرینش كردم كه مبادا راه را بر ما ببندد و به ما آزار رساند، ناگهان دیدم سركش را پایین آورده بین دو پایش قرار داد و پشت كرد و از راه برگشت.

عبد الله بن سناناز حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

726 - (قال امیر المومنین عليه‌السلام: اذا لقیت السبع فقل: اعوذ برب دانیال والجب من شر كل اسد مستاسد).

یعنی: امیر المومنین عليه‌السلام فرمود: هرگاه حیوان درنده ای را دیدی بگو: پناه می برم به پروردگار دانیال و چاه از شر هر شیر درنده ای (254).

ب - حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

727 - (الا اعلمك كلمات؟ اذا وقعت فی ورطه فقل: بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، فان الله یصرف بها عنك ما یشاء من انواع البلاء).

یعنی: آیا برای هنگامی كه در نابودی و هلاكتی افتادی كه راه نجاتی از آن نیست، كلماتی به تو بیاموزم؟ پس بگو: بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، كه خداوند به واسطه آن، هر نوع بلائی را كه بخواهد از تو دفع می كند.

ج - شیخ كلینی گوید: در یكی از جنگها مسلمانان به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شكایت كردند كه ككها آنها را می آزارند، فرمود:

728 - (اذا اخذ احدكم مضجعه فلیقل: ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا ولا بابا عزمت علیكم بام الكتاب الا توذونی و اصحابی الی ان یذهب اللیل یجی ء الصبح بما جاء).

یعنی: هر یك از شما كه خواست به خوابگاه برود، بگوید: ای سیاه جست و خیز كننده! ای كه نه به قفل توجه داری و نه به در! با ام الكتاب بر تو نفرین می كنم كه من و یاران مرا نیازاری تا شب برود و صبح بیاید.

راوی گوید: ولی آنچه را كه ما می دانیم این است كه به جای: الی ان یذهب اللیل... آمده: الی ان یووب الصبح بما ابیعنی تا صبح آنچه را كه می خواهد بیاورد.

د - شیخ كلینی گوید: محمد بن هارونبرای حضرت باقر عليه‌السلام نوشت تا برای بادی كه به كودكان عارض می شود، دعایی به او بیاموزد، حضرت با خط خود نوشتند:

729 - (الله اكبر اشهد ان محمدا رسول الله، الله اكبر لا اله الا الله ولا رب لی الا الله له الملك وله الحمد لا شریك له سبحان الله ما شاء الله كان و ما لم یشا لم یكن).

اللهم یا ذا الجلال ولاكرام، رب موسی و عیسی و ابراهیم الذی و فی اله ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب والا سباط، لا اله الا انت سبحانك مع ما عدد من ایاتك و بعظمتك و بما سالك به النبیون و بانك رب الناس كنت قبل كل شی ء و انت بعد كل شی ء اسالك بكلماتك التی تمسك السماء ان تقع علی الارض الا باذنك و بكلماتك التی تحیی الموتی ان تجیر عبدك فلانا (255) من شر ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها، و ما یخرج من الارض و ما یلج فیها، والسلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین.

یعنی: خدا بزرگتر است، شهادت می دهم كه محمد فرستاده خداست، خدا بزرگتر است، معبودی جز الله نیست، پروردگاری برایم جز الله نیست كه حكومت و ستایش برای اوست، شریكی ندارد، منزه است خدا، هر آنچه او بخواهد، می شود و هر آنچه نخواهد، نمی شود.

بار خدایا! ای صاحب جلال و كرامت! ای پروردگار موسی و عیسی، و ابراهیمی كه به وعده اش وفا كرد! ای معبود ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و نوادگانش! معبودی جز تو نیست، تو منزهی با آن آیاتی كه بر شمردی.

به عظمت تو سوگند! و به آنچه انبیا تو را بدان می خواندند و به اینكه تو پروردگار مردمی، قبل از هر چیز تو بودی و بعد از هر چیزی تو هستی، به كلماتی كه آسمان را نگاه داشتی تا بر زمین قرار نگیرد - مگر به اذن تو - و به كلماتی كه مردگان را زنده می كنی، قسمت می دهم و از تو می خواهم كه بنده ات فلانی را از شر آنچه از آسمان فرود می آید و به آن عروج می كند نیز از شر آنچه از زمین خارج می شود و در آن فرو می رود، نجات بدهی. درود بر پیامبران و ستایش خدایی راست كه رب العالمین است.

ه - و نیز از آن حضرت به خاطر شریفش رسیده است:

730 - (بسم الله و بالله والی الله و كما شاء الله و بعزه الله و جبروت االله و قدره الله و ملكوت الله، هذا الكتاب اجعله یا الله یا الله شفاء لفلان بن فلان عبدك و ابن امتك عبد الله صلی الله علی رسول الله) (256).

یعنی: به نام خدا و به یاری او، به سوی او و آنچنان كه او بخواهد، به عزت خدا و جبروت خدا و قدرت خدا و ملكوت خدا. خدایا! این نوشته را برای فلان، فرزند فلانی شفا قرار ده (او كه پدرش) بنده تو، مادرش كنیز تو و خودش بنده خداست، درود بر رسول خدا.

و - امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود:

731 - (رقی النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حسنا و حسینا فقال: اعیذكما بكلمات الله التامه و اسمائه الحسنی عامه من شر السامه و الهامه، و من شر عین لامه، و من شر حاسد اذا حسد، ثم التفت الینا فقال: هكذا كان یعوذ ابراهیم اسحاق و اسماعیل).

یعنی: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای حسن و حسین دعا كرد و فرمود: شما را در پناه كلمات تامه الهی و اسمای نیكویش قرار می دهم از شر هر چیز زهر دار و حیوانات و حشرات سمی، از شر چشم بد و از شر هر حسد كننده هنگام حسادتش. آنگاه رو به ما كرد و فرمود: اینگونه ابراهیم برای اسحاق و اسماعیل دعا می كرد و پناهشان می داد.

ز - از حضرت امام باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

732 - (من قال: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، دفع الله بها عنه سبعین نوعا من انواع البلاء ایسرها الجنون، و من خرج من بیته فقال: بسم الله الرحمن الرحیم، قال له الملكان: هدیت، و اذا قال: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، قالا له: وقیت، و اذا قال: توكلت علی الله، قالا له: كیفت، فیقول الشیطان: كیف اصنع بمن هدی و وقی و كفی؟).

یعنی: هر كس كه بگوید: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، خداوند متعال به واسطه آن هفتاد نوع از انواع بلا را از او دفع می نماید كه ساده ترینش، جنون است. هر كس كه از خانه اش خارج شو و بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، دو فرشته به او می گویند هدایت شدی. و هر گاه بگوید: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، به او می گویند: نگاه داشته شدی. و هر گاه بگوید: توكلت علی الله، به او می گویند كفایت شدی. در اینجا شیطان می گوید: چكار كنم با كسی كه هدایت گردید، نگاه داشته و كفایت شد.

ح - ابو حمزه گوید: از حضرت باقر عليه‌السلام اجازه دیدار خواستم، به طرفم بیرون آمد در حالی كه دو لبش حركت می كرد، عرض كردم: چه می گفتی؟ فرمود: آیا متوجه شدی ای ثمالی؟ گفتم: فدایت شوم! آری، فرمود:

733 - (انی والله تكلمت بكلام ما تكلم به احد الا كفاه الله ما اهمه من امر دنیاه و اخرته).

یعنی: من كلامی را گفتم كه احدی آن را نگفته مگر آنكه خداوند متعال كارهای مهمش را - اعم از دنیایی و اخروی - بر عهده گرفت..

گفتم: مرا از آن با خبر كن.

فرمود: بلی، سپس فرمود:

(من قال حین یخرج من منزله: بسم الله، حسبی الله، توكلت علی الله، اللهم انی اسالك خیر اموری كلها، و اعوذ بك من خزی الدنیا و عذاب الاخره، كفاه الله ما اهمه من امر دنیاه و اخرته).

یعنی: كسی كه هنگام خروج از منزلش بگوید: به نام خدا، خدا مرا بس است، بر او توكل می كنم، بار الها! من از تو همه خیرهایم را می طلبم و از خواری دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می برم، خداوند متعال مهمات دنیایی و اخروی چنین شخصی را بر عهده می گیرد.

ط - امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود:

734 - (اذا اراد احدكم النووم فلا یضعن جنبه حتی یقول: اعیذ نفسی و دینی و اهلی و ولدی و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی و ما خولنی بعزه الله و عظمه الله و جبروت الله و سلطان و رحمه الله و رافه الله و غفران الله و قوه الله و قدره الله و جلال الله وبصنع الله و اركان الله و بجمع الله، و برسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و قدره الله علی ما یشاء، من شر السامه و الهامه، ومن شر الجن و الانس، و من شر كل ما دب علی الارض و ما یخرج منها، و من شر ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و من شر كل دابه ربی اخذ بناصیتها، ان ربی علی صراط مستقیم، و هو علی كل شی قدیر ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم).

فان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان یعوذ الحسن و الحسین بذلك، و بذلك امر رسول الله.

یعنی: هرگاه یكی از شما خواست بخوابد، پهلویش را بر زمین نگذارد مكر اینكه بگوید: اعیذ نفسی... پناه می دهم خودم و دینم و خانوده ام و فرزندانم و پایان كارم و روزیهایی كه پروردگارم به من داده و آنچه به من بخشیده را به عزت خدا و عظمت خدا و جبروت خدا و سلطنتت خدا و رحمت خدا و رافت خدا و مغفرت خدا و قوت خدا و قدرت خدا و جلال خدا و صنعت خدا و اركان خدا و جمع خدا و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و قدرت خدا بر هر چه بخواهد از شر هر چیز زهردار و حیوان سمی و از شر جن و انس و از شر هر چه بر زمین می جنبد و هر چه از آن خارج می شود، و از شر آنچه از آسمان فرود می آید و آنچه بدان بالا می رود. و از شر هر جنبنده ای كه زمام اختیارش به دست اوست كه همانا پروردگار من بر صراط مستقیم است، و همو بر هر چیز قادر می باشد و هیچ دگرگونی و نیروی جز به واسطه خداوند علی و عظیم نیست. همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اینگونه حسن و حسین را دعا می كرد و به همین نیز دستور داده است.

ی - از امیر المؤمنین عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

735 - (اذا اراد احدكم النوم فلیضع یده الیمنی تحت خده الایمن و لیقل: بسم الله وضعت جنبی لله علی مله ابراهیم و دین محمد و ولایه من افترض الله طاعته، ما شاء الله كان، و ما لم یشا لم یكن).

(فمن قال ذلك عند منامه حفظ من اللص المغیر و الهدم، و تستعفر له الملائكه).

یعنی: هرگاه یكی از شما اراده خوابیدن كرد، دست راستش را زیر گونه راستش قرار بگوید: به نام خدا، پهلویم را برای خدا و بنابر آئین و دین محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سر پرستی كسی كه خداوند، طاعتش را واجب فرمود، بر زمین قرار دادم كه هر چه او بخواهد شدنی است و هر چه نخواهد نا شدنی می باشد. هر كسی، كه این را هنگام خوابش بگوید، از دزد غارتگر و نابودی و ریختن ساختمان، حفظ گشته، ملائكه برایش استغفاری می كنند.

ك - ابو بصیر از حضرت باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

736 - (من قال حین یخرج من باب داره: اعوذ بما عاذت به ملائكه الله، و من شر هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم یعد، و من شر نفسی، و من شر غیری، و من شر الشیطان، و من شر من نصبه لا ولیاء الله، و من شر الجن و الانس، و من شر السباع و الهوام، و من شر ركوب المحارم كلها، اجیر نفسی بالله و من كل سوء، غفر الله له، و تاب علیه، و كفاه المهم و حجزه عن السوء، و عصمه من الشر).

یعنی: هر كس كه هنگام خروج از خانه اش بگوید: پناه می برم به آنچه ملائكه خدا بدان پناه بردند از شر این روز جدیدی كه اگر خورشیدش پنهان شود دیگری بر نخواهد گشت و از شر نفسم و از شر دیگران و از شر شیطان و از شر كسی كه با اولیای خدا دشمنی كند و از شر جنها و انسانها و از شر درندگان و حیوانات زهردار و از شر تسلط تمامی خطرها، پناه می دهم خودم را به خدا از هر چیز بدی، خداوند چنین فردی را می آمرزد و رحمتش را بر او بر می گرداند و كارهای مهمش را بر عهده می گیرد و او را از بدی حفظ می كند و از شر، نگاه می دارد.

باب ششم: تلاوت قرآن

## تشویق به خواندن قرآن

قرآن، خود یكی از اقسام ذكر است و می تواند در هر فایده ای كه ذكر و دعا دارند قائم مقام آن دو گردد: تحریك، تشویق، جلب منافع و دفع ضررها كه در آینده نزدیك این را خواهی دید، به علاوه شرف مزیدی كه بر آن دو دارد به دلیل:

1 - قرآن، سخن خداست.

2 - اسم اعظم در قرآن است.

3 - قرآن، چشمه جوشان علم است.

حفص بن غیاث از زهری نقل كرده است كه گفت: شنیدم حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام می فرمود:

737 - (ایات القران خزائن العلم فكلما فتحت خزانه فینبغی لك ان تنظر ما فیها).

یعنی: آیات قرآن، گنجینه های علم هستند كه هرگاه گنجینه ای از آن باز شد، بر تو است كه بنگری در آن، چه چیزی قرار دارد.

4 - تلاوت قرآن و ازدیادش، انتشار دادن معجزه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و موجب نگاه داشتن آن بر تواتر است.

4 - تلاوت قرآن و ازدیادش، انتشار دادن معجزه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و موجب نگاه داشتن آن بر تواتر است.

5 - در تلاوت قرآن، هر حرفش بنابر ادله ای كه خواهد آمد، ثوابهایی دارد و حال آنكه چنین ثوابی در مورد غیر قرآن نیامده است، پس بر ماست كه مقداری از اخبار مربوطه را بیاوریم:

الف - رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

738 - (قال الله تبارك و تعالی: من شغله قراءه القران عن دعائی و مسالتی اعطیته افضل ثواب الشاكرین).

یعنی: خداوند تبارك و تعالی فرمود: هر كس كه قرائت قرآن او را از دعا كردن و سوال از من باز دارد، به او برترین ثوابی را كه به شاكرین می دهم، عطا خواهم نمود.

ب - شیخ كلینی رحمه‌الله: از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود:

739 - (من اعطاه الله القران فرای ان احدا اعطی افضل مما اعطی فقد صغر عظیما و عظم صغیرا).

یعنی: كسی كه خداوند به او قرآن داده اگر گمان كند احدی بهتر از آن را دارد، به تحقیق چیز با عظمتی را كوچك و چیز كوچكی را با عظمت شمرده است.

ج - و از آن حضرت روایت شده است كه فرمود:

740 - (اذا التبست علیكم الامور كقطع اللیل المظلم فعلیكم بالقران فانه شافع مشفع و شاهد مصدق، من جعله امامه قاده الی الجنه، و من جعله خلفه ساقه الی النار، و هو اوضح دلیل الی خیر سبیل، من قال به صدق و وقف، و من حكم به عدل، و من اخذ به احر).

یعنی: هرگاه كارها چون شب ظلمانی برایتان مشتبه و تاریك گردید، بر شما باد به قرآن، چون او شفیعی است كه شفاعتش پذیرفته و شاهدی است كه تصدیق شده است، هر كس كه او را رهبر خویش گرداند، وی را به بهشت رهنمون می سازد و هر كس كه بدان پشت پا زند، به جهنم سوقش می دهد. قرآن روشن ترین راهنما به سوی بهترین راههاست هر كس كه بر اساس قرآن سخن گفت، مردم وی را تصدیق می كنند و توفیق می یابد و هر كسی كه بر اساس قرآن قضاوت و حكومت كرد، بر اساس عدل حكومت نمود و هر كس كه آن را گرفت (و بدان عمل كرد) پاداش، نصیبش می گردد.

د - لیث بن سلیم گوید: پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

741 - (نوروا بیوتكم بتلاوه القران ولا تتخذوها قبورا كما فعلت الیهود و النصاری صلوا فی البیع و الكنائس، و عطلوا بیوتهم، فان البیت اذا كثر فیه تلاوه القران كثر خیره و امتع اهله و اضاء لاهل السماء كما تضی ء نجوم السماء لاهل الارض).

یعنی: خانه های خود را با تلاوت قرآن، نورانی كنید و آنها را چون قبرستان قرار ندهید، همانطور كه یهود و نصاری چنان كردند كه در معابد و كنیسه ها نماز می گزاردند و خانه های خویش را تعطیل نمودند؛ چون هرگاه در خانه ای قرآن زیاد تلاوت شود، خیرش زیاد می گردد و آن خانواده بهره مند می گردند و برای اهل آسمان نور می دهد همچنانكه ستارگان آسمان برای اهل زمین، نور افشانی می كنند.

ه - از حضرت صادق عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

724 - (ان البیت اذا كان فیه المسلم یتلو القران یتراءاه اهل السماء كما یتراءی اهل الدنیا الكوكب الدری فی السماء).

یعنی: هرگاه انسان مسلمان در خانه قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را آنگونه می بینند كه اهل دنیا ستاره درخشنده را در آسمان می نگرند.

و - از حضرت رضا عليه‌السلام نقل است كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

743 - (اجعلوا لبیوتكم نصیبا من القران، فان البیت اذا قری ء تیسر علی اهله، و كثر خیره، و كان سكانه فی زیاده، و اذا لم یقرا فیه القران ضیق علی اهله، و قل خیره، و كان سكانه فی نقصان).

یعنی: برای خانه هایتان بهره ای از قرآن قرار دهید كه اگر در خانه ای قرآن خوانده شود، كارها بر اهلش آسان شده، خیرش زیاد می گردد و ساكنینش در فزونی هستند و اگر در خانه ای قرآن تلاوت نگردد، بر اهلش تنگ شده، خیرش كم می گردد و ساكنینش در نقصان قرار دارند.

ز - امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود:

744 - (ین بغی للمومن ان لا یموت حتی یتعلم القران او یكون فی تعلمه).

یعنی: بر مومن سزاوار است كه تا نمرده، قرآن را بیاموزد یا در راه یاد گیری آن باشد.

ح - حسین بن ابی الحسین دیلمی در كتابش از آن حضرت روایت كرده است كه فرمود:

745 - (قراءه القران افضل من الذكر، و الذكر افضل من الصدقه، و الصدقه افضل من الصیام و جنه من النار).

یعنی: قرائت قرآن از ذكر برتر است و ذكر از صدقه و صدقه از روزه و روزه سپر است در برابر آتش.

و فرمود:

746 - (لقاری ء القران بكل حرف یقرا فی الصلاه قائما مائه حسنه، و قاعدا خمسون حسنه و متطهرا فی غیر الصلاه خمس و عشرون حسنه، و غیر متطهر عشر حسنات، اما انی لا اقول: المر حرف بل له بالالف عشر و باللام عشر و بالمیم عشر و بالراء عشر).

یعنی: كسی كه قرآن را در حالت ایستاده در نماز قرائت كند، در برابر هر حرفی كه می خواند، یكصد حسنه و اگر نشسته باشد، پنجاه حسنه و اگر با وضو در غیر نماز بخواند، بیست و پنج حسنه و بدون وضو، ده حسنه دارد. آگاه باشید كه من نمی گویم: المر یك حرف است بلكه در برابر حرف الف، ده حسنه، در برابر لام ده حسنه، در برابر میم، ده حسنه و در برابر راء ده حسنه دارد.

ط - بشر بن غالب اسدی از حضرت امام سجاد عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

747 - (من قرا ایه من كلام الله تعالی و عزوجل فی صلاته قائما یكتب الله له بكل، حرف مائه حسنه، فان قراها فی غیر الصلاه كتب الله له بكل حرف عشرا، فان استمع القران كان له بكل حرف حسنه، و ان ختم القران لیلا صلت علیه الملائكه حتی یصبح، و ان ختمه نهارا صلت علیه الحفظه حتی یمسی و كانت له دعوه مجابه و كان خیرا له مما بین السماء الی الارض).

یعنی: هر كس كه در حال ایستاده، در نماز، آیه ای از كلام خداوند متعال را تلاوت كند، خداوند در برابر هر حرف یكصد حسنه برایش می نویسد و اگر در غیر نماز بخواند، خداوند سبحان در برابر هر حرف، ده حسنه برایش می نویسد و اگر قرآن را گوش كند در برابر هر حرف یك حسنه دارد. اگر در شب، قرآن را ختم كند، ملائكه تا صبح بر او صلوات و درود می فرستند و اگر در روز ختم نماید!، ملائكه ای كه حافظ اویند تا شب بروی درود خواهند فرستاد، چنین كسی، دعایش مستجاب است و بهتر از آنچه میان آسمان تا زمین است برایش خواهد بود.

راوی گوید: عرض كردم این برای كسی كه قرآن بخواند، اما كسی كه نخواند چطور؟ فرمود:

(یا اخا بنی اسد، ان الله جواد ما جد كریم اذا قرا ما سمعه اعطاه الله ذلك).

یعنی: ای برادر بنی اسد! خداوند متعال بخشنده و بزرگوار كریم است، اگر هر آنچه را كه می شنود، بخواند، متعال همانطور به او عطا خواهد كرد.

ی - عبد الله بن سلیمان از حضرت امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

748 - (من قرا القران قائما فی صلاته كتب الله له بكل حرف مائه حسنه، و من قراه فی صلاته جالسا كتب الله له بكل حرف خمسین حسنه، و من قراه من غیر الصلاه كتب الله بكل حرف عشر حسنات).

یعنی: هر كس كه قرآن را در حال ایستاده، در نمازش قرائت كند، خداوند در برابر هر حرف، یكصد حسنه می نویسد. و هر كس در حال نشسته، در نماز، قرآن تلاوت نماید، خداوند در برابر هر حرف، پنجاه حسنه برایش می نویسد.

و هر كه در غیر نماز آن از تلاوت نماید، در برابر هر حرف، ده حسنه برایش خواهد نوشت.

ب - از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

749 - (من قرا حرفا و هو جالس فی صلاته كتب الله به خمسین حسنه، و محی عنه خمسین سیئه، و رفع له خمسین درجه، و من قرا حرفا و هو قائم فی صلاته كتب الله له مائه حسنه، و محا عنه ماه سیئه، و رفع مائه درجه، و من ختمه كانت له دعوه مستجابه موخره او معجله، قال: قلت: جعلنی الله فداك ختمه كله قال: ختمه كله).

یعنی: هر كس كه یك حرف را در حال نشسته در نماز قرائت كند، خداوند در برابرش پنجاه حسنه برایش می نویسد و پنجاه گناه را از او پاك می گرداند و پنجاه درجه برایش بالا خواهد برد. و هر كسی كه حرفی را در حال ایستاده در نماز بخواند، خداوند یكصد حسنه برایش می نویسد و یكصد گناه را از او پاك می كند و یكصد درجه برایش بالا می برد و هر كس كه قرآن را ختم كند، یك دعایش مستجاب است یا با تاخیر و یا فوری. راوی گوید: عرض كردم فدایت شوم! كل قرآن را ختم كند؟

فرمود: كل قرآن را ختم كند.

از منصور از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

750 - (سمعت ابی قال: یقول رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ختم القران الی حیث علم).

یعنی: شنیدم پدرم می گفت: رسول خدا می فرمود: قرآن را تا آنجا كه می داند ختم كند.

ل - از امام صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

751 - (من استمع حرفا من كتاب الله من غیر قراءه كتب الله له حسنه، و محا عنه سیئه، و رفع له درجه).

یعنی: كسی كه حرفی از كتاب خدا را بشنود ولی نخواند، خداوند متعال حسنه ای به او خواهد داد و گناهی را از او پاك خواهد كرد و برایش درجه ای بالا خواهد برد.

م - خالد بن مارد فلانسی از ابی حمزه از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

752 - (من ختم القران بمكه من جمعه الی جمعه او اقل من ذلك، او اكثر، و ختمه فی یوم الجمعه كتب الله له من الاجر و الحسنات من اول جمعه كانت فی الدنیا الی اخر جمعه تكون فیها، و ان ختمه فی سائر الایام فكذلك).

یعنی: كسی كه در مكه از یك جمعه تا جمعه دیگر، قرآنی ختم كند یا كمتر یا بیشتر از آن، ولی پایانش در روز جمعه باشد، خداوند برایش از اولین جمعه ای كه در دنیا بود تا آخرین جمعه ای كه در دنیا خواهد آمد، پاداش و حسنه می نویسد، و اگر در سایر روزها نیز قرآن را ختم نماید، این چنین خواهد بود.

ن - سعد بن طریف از امام باقر عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

753 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من قرا عشر ایات فی لیله لم یكتب من الغافلین، و من الغافلین، و من قرا خمسین ایه كتب من الذاكرین، و من قرا مائه ایه كتب من القانتین، و من قرا مائتی ایه كتب من الخاشعین، و من قرا ثلاثماثه ایه كتب من الفائزین، و من قرا خمسمائه ایه كتب من المجتهدین، و من قرا الف ایه كتب له قنطار من بر، و القنطار خمس عشره الف مثقال من الذهب، و المثقال اربعه و عشرون قیر اطا اصغرها مثل جبل احد و اكبرها ما بین السماء و الارض).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسی كه ده آیه در یك شب بخواند، نامش جزء غافلین نوشته نخواهد شد، و هر كس كه پنجاه آیه بخواند، از ذاكرین خواهد بود. و هر كس كه صد آیه بخواند، از قانتین (فرمانبرداران) است. و هر كس كه دویست آیه بخواند، جزء خاشعین نوشته می شود، و هر كس كه سیصد آیه بخواند از فائزین (رستگاران) محسوب می شود و هر كس كه پانصد آیه بخواند از مجتهدین می باشد. و هر كس كه هزار آیه بخواند قنطاری از نیكوكاری برایش نوشته می شود كه یك قنطار پانزده هزار مثقال از طلاست و یك مثقال، بیست و چهار قیراط است كه كمترینش مانند كوه احد و بزرگترینش ما بین آسمان و زمین است.

## قرائت قرآن قبل از خواب

سزاوار است كه انسان تا چیزی از قرآن نخوانده، نخوابد. فضیل بن یسار از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

756 - (ما یمنع التاجر منكم المشغول فی سوقه اذا رجع الی منزله ان لا ینام حتی یقرا سوره من القران فیكتب له مكان كل ایه یقراها عشر حسنات و یمحی عنه عشر سیئات).

یعنی: تاجر مشغول در بازارتان را چه چیز مانع می شود كه وقتی به منزل باز گشت، تا سوره ای از قرآن را نخوانده، نخوابد كه دی این صورت در برابر هر آیه ای كه قرائت می كند، ده حسنه برایش نوشته می شود و ده سیئه از او محو می گردد.

## داشتن قرآن در خانه و از روی آن خواندن

داشتن قرآن در خانه مستحب است كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

755 - (انه لیعجبنی ان یكون فی البیت مصحف یطرد الله عزوجل به الشیاطین).

یعنی: دوست دارم در خانه قرآنی باشد كه خداوند عزیز و جلیل به واسطه آن، شیاطین را طرد نماید.

و سزاوار است كه هنگام قرائت قرآن در آن بنگرد اگر چه دارای قرائتی نیكو و حافظ قرآن باشد و غلط نخواند كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

756 - (ثلاثه تشكو الی الله العزیز الجلیل: مسجد خراب لا یصلی فیه اهله، و عالم بین جهال، و مصحف معلق قد وقع علیه الغبار لا یقرا فیه).

یعنی: سه گروه هستند كه به درگاه خداوند عزیز و جلیل شكایت می برند: مسجد خرابی كه اهلش در آن نماز نخوانند، عالمی كه میان جاهلان باشد (و از او استفاده ای نشود) و قرآنی كه رها شده و بر آن گرد و غبار نشسته و كسی از رویش نخواند.

اسحاق بن عمار گوید به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: فدایت شوم! من قرآن را از بر هستم، آیا از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی كتاب؟ فرمود:

757 - (لا، بل اقراه و انظر و انظر فی المصحف فهو افضل، اما علمت ان النظر فی المصحف عباده؟).

یعنی: نه، بلكه بخوان و در قرآن نظر كن كه این بهتر است، آیا نمی دانی كه نگاه كردن در قرآن عبادت است؟.

و از آن حضرت است كه:

758 - (من قرا فی المصحف متع ببصره، و خفف عن والدیه ولو كانا كافرین).

یعنی: كسی كه از روی قرآن بخواند، عمر چشمش زیاد می گردد و برای پدر و مادرش تخفیف داده می شود اگر چه كافر باشند.

و از آن حضرت نقل شده است كه از قول پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

759 - (لیس شی ء اشد علی الشیطان من القراءه فی المصحف نظرا و المصحف فی البیت یطرد الشیطان).

یعنی: چیزی بر شیطان سخت تر از این نیست كه قرآن خوانده شود در حالی كه در آن نظر می گردد و قرآنی كه در خانه باشد، شیطان را طرد می نماید.

## مداومت بر حفظ قرآن

بر كسی كه قرآن را حفظ كرده، سزاوار است بر تلاوتش مداومت داشته باشد و آن را فراموش نكند تا مبادا از این راه روز قیامت، تاسف و حسرت گریبانگیرش گردد.

عبد الله بن مسكاناز یعقوب احمر روایت كرده است كه گفت: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم: فدایت شوم! رنجها و مصیبتهایی به من می رسد كه بسیاری از چیزهای خوب را فراموش می كنم و برایم باقی نمی ماند، حتی مقدای از قرآن نیز از دستم رفته است - راوی گوید: نام قرآن را كه بردم حضرت ناراحت شده - فرمودند:

760 - (ان الرجل لینسی السوره من القران فتاتیه یوم القیامه حتی تشرف علیه من درجه من بعض الدرجات فتقول: السلام علیك، فیقول: و علیك السلام، من انت؟ فتقول: انا سوره كذا و كذا ضیعتنی و تركتنی، اما لو تمسكت بی بلغت بك هذه الدرجه ثم اشار باصبعه ثم قال: علیكم بالقران فتعلموه فان من الناس من یتعلم لیقال: فلان قاری ء، و منهم من یتعلمه و یطلب به الصوت لیقال: فلان حسن الصوت و لیس فی ذلك خیر، و منهم من یتعلمه فیقوم به فی لیله و نهاره ولا یبالی من علم ذلك و من لم یعلمه).

یعنی: فردی سوره ای از قرآن را فراموش می كند، روز قیامت همان سوره در درجه ای از درجات بر او مشرف می شود و می گوید: السلام علیك. او در جواب می گوید: و علیك السلام، تو كیستی؟ می گوید: فلان سوره و فلان سوره ای هستم كه مرا واگذاشتی و تركم نمودی، اگر نگاهم می داشتی تو را به این درجه می رساندم - در این حال با انگشتش اشاره كرد، آنگاه فرمود: - بر شما باد به قرآن تا آن را فرا گیرید كه بعضی از مردم آن را می آموزند تا گفته شود: فلانی قاری است.

و برخی آن را می آموزند و هدفشان فقط صد است كه گفته شود فلانی خوش صوت است، در اینها خیری نیست، اما برخی هم قرآن را می آموزند و شبانه روز بر این كار مداومت دارند و برایشان فرقی نمی كند كه كسی این را بداند یا نداند.

و از آن حضرت است كه:

761 - (من نسی سوره من القران مثلث له فی صوره حسنه و درجه رفیعه فی الجنه فاذا راها قال: من انت؟ ما احسنك لیتك لی، فتقول: اما تعرفنی؟ انا سوره كذا و كذا لو لم تنسنی لرفعتك الی هذا).

یعنی: كسی كه سوره ای از قرآن را فراموش كند، آن سوره در یك چهره زیبا و درجه ای بالا در بهشت برایش تمثل می یابد، وقتی آن را دید، به او می گوید: تو كیستی؟ چه زیبایی!ای كاش برای من بودی! می گوید: آیا نمی شناسی؟ من فلان سوره و فلان سوره ام، اگر فراموشم نكرده بودی، تو را تا اینجا بالا می آوردم.

و از حضرت صادق عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

762 - (القران عهد الله الی خلقه فینبغی للمسلم ان ینظر فی عهده و ان یقرا فی كل یوم خمسین ایه).

یعنی: قرآن، عهد خدا به سوی خلق اوست، پس سزاوار است برای یك مسلمان كه در عهدش نظر كند و در هر روز، پنجاه آیه بخواند.

هیثم بن عبید روایت كرده است كه:

763 - (سالت ابا عبد الله عليه‌السلام عن رجل قرا القران ثم نسیه ثم یتذكر فرددت علیه ثلاثا اعلیه فیه حرج؟ قال: لا).

یعنی: از حضرت صادق عليه‌السلام درباره مردی سوال كرم كه قرآن را خواند و بعد فراموش كرد، سپس به یاد آورد تا سه مرتبه، آیا اشكالی دارد؟ فرمود: خیر.

## برخی از فواید قرآن

بدانكه در قرآن، بزرگترین پادزهر و یاقوت سرخ و خواص غریب و معجزات عجیب، نهفته است. نه آن را می توان به كوه بلند و سر به فلك كشیده تشبیه كرد كه مقامش از آن بالاتر است و نه به اقیانوسها كه از آن عظیم تر می باشد.

اگر به موعظه های و تهدیدها بنگری. می بینی كه خطیب توانا و واعظ بلیغ و گویا از قرآن بهره برده. و اگر به احكام و دستورات حلال و حرام نظر بیفكنی، مرا می یابی كه فقیه حاذق و مفتی صادق از دریای قرآن، برداشت كرده است! و اگر به بلاغت و فصاحت توجه كنی، می فهمی كه بلیغان از چشمه قرآن كسب فیض كرده اند.

ادیب خبره و هوشیار ماهر، افتخارشان به توجیه و تفسیر معانی قرآن و شناخت و روشها و مبانی آن است.

دیگر امید نمی رود كه بعد از آیات شریفه ذیل، ستایشگران و ثنا كنندگان، سخنی و ثنایی داشته باشند:

(فبای حدیث بعده یومنون) (257).

یعنی: پس به كدامین سخن بعد از این كتاب آسمانی، ایمان خواهند آورد؟.

(ما فرطنا فی الكتاب من شی ء) (258).

یعنی: ما در كتاب، چیزی را فرو گذار نكردیم.

اگر شفا می خواهی و دوامی طلبی، شفا و دوا، در اوست و همو راه بی نیازی را نشان می دهد و وسیله ای است برای اجابت دعا، این ادعا در سه بخش تقدیم می گردد:

### اول - شفا یافتن از دردها و مرضها:

بر خود لازم می دانیم كه مقدار كمی از آن را به عنوان شاهد بر مدعای خود بیاوریم والا آنقدر هست كه غیر از پیامبر و اوصیایش عليهم‌السلام كه مبین وحی الهی اند دیگران عاجزند.

الف - امام صادق عليه‌السلام از پدرانش عليهم‌السلام از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود:

764 - (شكی الیه رجل و جعا فی صدره فقال: استشف بالقران فان الله عزوجل یقول: و شفاء لما فی الصدور) (259)

یعنی: مردی از درد سینه اش نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شكایت برد پیامبر فرمود: از قرآن شفا بطلب كه خداوند عزیز و جلیل می فرماید: (قرآن) درمان است برای آنچه در سینه هاست.

ب - شیخ صدوق از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود:

765 - (شفاء امتی فی ثلاث: ایه من كتاب الله العزیز، او لعقه من عسل، او شرطه حجام).

یعنی: شفای امت من در سه چیز است: آیه ای از كتاب خداوند عزیز، لیسید عسل و نیشتر حجام.

ج - از حضرت باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

766 - (من لم یبراه الحمد لم یبراه شی ء).

یعنی: كسی كه سوره حمد او را از بیماری نجات ندهد، چیزی او را نجات نخواهد داد.

د - از حضرت كاظم عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

767 - (من قرا ایه الكرسی عند منامه لم یخف الفالج، و من قراها فی دبر كل صلاه لم یضره ذوحمه).

یعنی: كسی كه هنگام خوابش، آیه الكرسی را بخواند، از بیماری فلج نهراسد. و كسی كه بعد از هر نماز آن را بخواند، هیچ صاحب نیشی به او ضرر نخواهد رساند.

ه - اصبغ بن نباته در حدیثی طولانی گوید: مردی در برابر امیر المؤمنین عليه‌السلام ایستاد و گفت: در شكم من آب زردی است آیا شفا دارد؟ فرمود:

768 - (نعم بلا درهم ولا دینار ولكن تكتب علی بطنك ایه الكرسی و تكتبها و تشربها و تجعلها ذخیره فی بطنك فتبرا باذن الله تعالی).

یعنی: بلی، بدون درهم و دینار، آیه الكرسی را بر شكمت بنویس، همچنین آن را بنویس و بنوش و در شكم خود ذخیره اش كن كه به خواست خداوند متعال خوب خواهی شد.

### دوم - طلب كفایت (كار گزاری خواستن):

این نیز زیاد است و ما به مقدار كمی از آن، بسنده می كنیم:

الف - حسین به احمد منقری گوید: شنیدم امام كاظم عليه‌السلام می فرماید:

769 - (من استكفی بایه من القران من المشرق الی المغرب كفی اذا كان له یقین).

یعنی: كسی كه كه یقین داشته باشد، تنها یك آیه قرآن، او را از مشرق و مغرب عالم، بی نیاز می سازد.

ب - مفضل بن عمر از آن حضرت نقل كرده است كه فرمود:

770 - (یا مفضل، احتجب من الناس كلهم بسم الله الرحمن الرحیم و بقل هو الله احد، اقراها عن یمینك و شمالك و من بین یدیك و من خلقك و من تحتك و من فوقك، و اذا دخلت علی سلطان جائر حین تنظر الیه فاقراها ثلاث مرات و اعقد بیدك الیسری ثم لا تفارقها حتی تخرج من عنده).

یعنی: ای مفصل!با بسم الله الرحمن الرحیم و با قل هو الله احد، خود را از تمام مردم بپوشان، آن را سمت راست و چپ و مقابل و پشت سرو پایین و بالای خودت بخوان و هرگاه بر حاكم ظالمی وارد شدی، نگاهت به او كه افتاد، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپ خود را گره بزن، آن را باز نكن تا از نزدش خارج شوی.

ج - برای محفوظ ماندن از دزدها وقتی كه به سوی رختخواب می رود این آیه را بخواند:

(قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن) تا آخر سوره (260) كه در این مورد از امیر المؤمنین و ائمه عليه‌السلام روایت شده است كه:

771 - (من قراهاتین الایتین حین یاخذ مضجعه لم یزل فی حفظ الله تعالی من كل شیطان مرید و جبار عنید الی ان یصبح).

یعنی: هر كس كه هنگام رفتن در رختخواب این دو آیه ار بخواند، تا صبح از شر هر شیطان سركش و زورگوی لجوج، در حفظ خداوند متعال خواهد بود.

د - از ائمه عليهم‌السلام بدین مضمون روایت شده است كه:

772 - (خواندن انا انزلناه فی لیله القدر بر چیز كه ذخیره و پنهان شده، موجب حفاظت آن می شود).

773 - ه - برای محفوظ ماندن از شیطان، وقتی به بستر می رود، آیه سخرهرا بخواند:

(ان ربكم الله الذی خلق السموات و الارض تا رب العالمین) (261).

روایت شده است كه مردی این را از علی عليه‌السلام آموخت و بعد به قریه خرابی رفت، در آنجا خوابید ولی این آیه را نخواند، شیاطین او را در بر گرفتند به طوری كه شیطان، محاسن او را گرفته بود، رفیقش گفت: مهلتش بده، آن مرد بیدار شد و این آیه را خواند، در اینجا شیطان به رفیقش گفت: خدا بینی ات را به خاك مالیده است باید تا صبح از او حراست كنی.

آن مرد نزد امیر المؤمنین عليه‌السلام آمد و خبر را به آن حضرت رساند و گفت: در سخن تو شفا و راستی را دیدم، آنگاه بعد از طلوع آفتاب به آن محل رفت و دید موهای شیطان در آنجا پراكنده است.

و - از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

774 - (من قرا اربع من اول البقره و ایه الكرسی و ایتین بعدها و ثلاث ایات من اخرها لم یر فی نفسه و ماله شیئا یكرهه، ولا یقربه شیطان، ولا ینسی القران).

یعنی: كسی كه چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الكرسی و دو آیه بعدش و سه آیه آخر آن سوره را بخواند، در خود و مالش چیز ناخوشایندی نخواهد دید و شیطان به او نزدیك نشده، قرآن را نیز فراموش نخواهد كرد.

ز - از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

775 - (من دخل علی سلطان یخافه فقرا عندما یقابله كهیعص و یضم یده الیمنی كلما قرا حرفا ضم اصبعا ثم یقرا حم عسق و یضم اصابع یده الیسری كذلك ثم یقرا و عنت الوجوه للحی القیوم و قد خاب من حمل ظلماو یفتحهما فی وجهه كفی شره).

یعنی: هرگاه كسی بر پادشاهی وارد شد كه از او می هراسد، آن لحظه كه در برابرش قرار گرفت، كهیعص (262) را بخواند و دست راستش را جمع كند؛ به این صورت كه در وقت خواندن هر حرفی، انگشتی را جمع نموده، آنگاه حم عسق (263) را بخواند و انگشتهای دست چپش را همینطور جمع نماید سپس بخواند: و عنت الوجوه... (264) رویها در برابر خداوند زنده و پاینده، خوار گردیده اند و هر كس كه ستم كرد زیان نموده است.

سپس آن دو دست را در صورتش باز كند كه شر آن سلطان كفایت می شود.

ح - از حضرت كاظم عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

776 - (اذا خفت امرا فاقرا مائه ایه من القران من حیث شئت قم قل: اللهم ادفع عنی البلاء ثلاث مرات -).

یعنی: هرگاه از چیزی ترسیدی، صد آیه - از هر جای قرآن كه باشد - بخوان و بعد سه مرتبه بگو: خدایا! بلا را از من دفع كن.

ط - (ابو عمران موسی بن عمران كسروی)گوید: عبد الله بن كلببر ایمان حدیث كرد كه منصوبن عباساز سعد بن جناحاز سلیمان بن جعفری از حضرت رضا عليه‌السلام از پدرش نقل كرده است كه فرمود:

777 - ابو المنذر هشام سائب كلبی بر امام صادق عليه‌السلام وارد شد، حضرت به او فرمود: آیا تو همان كسی هستی كه قرآن تفسیر می كنی؟ عرض كرد: بلی، فرمود: مرا از این آیه با خبر ساز كه خداوند عزیز و جلیل می فرماید:

(و اذا قرات القران جعلنا بینك الذین لا یومنون بالاخره حجابا مستورا). (265).

یعنی: هرگاه قرآن بخوانی، میان تو و آنانكه به آخرت ایمان ندارند، پرده پوشیده ای قرار می دهیم.

كدام (آیه از) قرآن است كه وقتی رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را می خواند، از آنان پوشیده می ماند؟

گفت: نمی دانم.

فرمود: پس چگونه ادعای تفسیر قرآن را داری؟

گفت: ای فرزند رسول خدا؟ اگر صلاح بدانی آن را به من بیاموز و بخشش فرما.

فرمود: یك آیه در سوره كهف، یك آیه در سوره نحل و یك آیه در سوره جاثیه است كه از این قرارند:

(افرایت من اتخذ الهه هویه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله افلا تذكرون) (266).

یعنی: آیا دیدی كسی را كه هوی و هوس خویش را معبود قرار داد و چون حق را دانست ولی آن را نپذیرفت، خواند سبحان او را گمراه نمود و بر گوش و قلبش، مهر زده در برابر دیدش پرده افكند؟ پس چه كسی بعد از خدا می تواند او را هدایت كند؟ آیا متذكر نمی شوید.

(اولئك الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعهم و ابصار هم و اولئك هم الغافلون) (267).

یعنی: آنان كسانی هستند كه خدا بر قلبها و گوشها و چشمهایشان مهر نهاد، اینان همان غافلان اند.

(و من اظلم ممن ذكر بایات ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم اكنه ان یفقهوه و فی اذانهم و قرا وان تدعهم الی الهدی فلن یهتذوا اذا ابدا). (268).

یعنی: كیست ستمكارتر از كسی كه متذكر آیات پروردگارش گردید اما از آن اعراض نمود و كارهای گذشته اش را فراموش كرد، ما هم (در مقابل) بر قلبهایشان پوشش افكندیم تا نفهمند و گوشهایشان را سنگین نمودیم، اگر اینان را به هدایت بخوانی، هرگز هدایت نخواهند یافت.

كسروی گوید: این را به مردی از اهل همدانآموختم كه دیلماو را اسیر كردند بود، این سه آیه را متذكر شد، می گوید: از محله ها و كمینگاههایشان می گذشتم ولی نه مرا می دیدند و نه چیزی به من می گفتند تا به دیار اسلام وارد شدم.

ابو منذر گوید: آن را به قومی كه در كشتی سوار شده از كوفه به بغداد می رفتند، آموختم، به همراه آن قوم، هفت كشتی خارج شده بود، از آن هفت تا شش كشتی مورد دستبرد راهزنها قرار گرفت ولی آن كشتی كه این آیات در آن خوانده شده بود، سالم ماند.

در روایتی آمده است: مردی كه از او سوال شد این آیات در كجای قرآنند حضرت خضر عليه‌السلام بود.

ی - برای گشوده شدن كسی كه بسته شده، این آیات بر كاغذ نوشته بر او آویزان گردد:

(بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر و یتم نعمته علیك و یهدیك صراطا مستقیما) (269).

یعنی: به نام خداوند رحمان، ما برای تو فتحی آشكار قرار دادیم تا خدا نسبت گناهیكه مشركین به تو می داده اند و خواهند داد را برطرف سازد و نعمتش را بر تو به اتمام رسانده، تو را به صراط مستقیم هدایت نماید.

سپس سوره نصر (270) و بعد از آن، آیات ذیل نوشته شود:

(و من ایاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكوا الیها و جعل بینكم موده و رحمه ان فی ذلك لایات لقوم یتفكرون) )(271).

یعنی: از نشانه های خدا این است كه برایتان از جنس خودتان همسر آفرید تا در كنارش آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت قرار داد كه در آن نشانه هایی است برای قومی كه فكر می كنند.

(ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون) )(272).

یعنی: شما بر آنان از این در، در آیید، چون در آمدید محققا بر آنان غالب خواهید شد (273).

(ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر) (274).

یعنی: درهای آسمان در گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم و در زمین چشمه ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین بر اساس تقدیر الهی پیوستند.

(قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امر و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی) (275).

یعنی: (موسی) گفت: پروردگارا! سینه ام را فراخ گردان، كارم را برایم آسان كن و گره از زبانم بگشا، تا سخن مرا دریابند.

(و تركنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا) (276).

یعنی: در آن روز، گروهی از ایشان را رها می كنیم تا بر گروه دیگر موج زنند و در صور كه دمیده شد؛ آنان را جمع می نمایم.

كذلك حللت فلان بن فلانه بنت فلانه.

یعنی: این چنین فلانی فرزند زن، دختر فلان زن را آزاد كردم.

(لقد جاءكم رسول من انفسكم عزیز علیه ما عنتم حریص علیكم با لمومنین رووف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله اله الا هو علیه توكلت و هو رب العرش العظیم) (277).

یعنی: از میان خودتان پیامبری نزدتان آمد كه رنج بردنتان بر او گران بوده، بر نجات شما حرص می ورزد و نسبت به مومنین رئوف و رحیم است، اگر روی بر تافتند بگو: الله مرا كافی است كه جر او معبودی نیست، بر وی توكل می كنم كه پروردگار عرش عظیم است.

### سوم - آیاتی كه مربوط به اجابت دعا است

هر جای قرآن صلاحیت این را دارد كه بعد از آن، دعا مستجاب گردد كه در باب آداب دعا گذشت (278) با این وصف، در بعضی از مواج قرآن، مستجاب دعا تاكید شده كه از این قرار است:

الف - حضرت صادق از پدرش از پدرانش از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده است كه فرمود:

778 - (لما اراد الله عزوجل ان ینزل فاتحه الكتاب و ایه الكرسی و شهد الله و قل اللهم مالك الملك الی قوله بغیر حساب تعلقن بالعرش ولیس بینهن و بین الله حجاب فقلن: یا رب، تهبطنا الی دار الذنوب والی من یعصیك و نحن بالطهور و القدس متعلقات! فقال سبحانه: و عزتی و جلالی ما من عبد قرا كن فی دبر كل صلاه الا اسكنته حظیره القدس علی ما كان فیه، والا نظرت الیه بعینی المكنونه فی كل یوم سبعین نظره، والا قضیت له فی كل یوم سبعین حاجه ادناها المغفره، والا اعذته من كل عدو نصرته علیه، ولا یمنعه دخول الجنه الا الموت).

یعنی: چون خداوند عزیز و جلیل خواست فاتحه الكتاب و ایه الكرسی و شهد الله (279) و قل اللهم مالك الملك تا بغیر حساب (280) را نازل كند، بر عرش معلق شدند در حالی كه بینشان و خدا هیچ حجابی نبود، گفتند: پروردگارا! ما را به دیار گناهان به سوی كسانی كه تو را معصیت می كنند فرود می آورد و حال آنكه ما به طهارت و نزهت معلقیم. خداوند سبحان فرمود: به عزت و جلالم قسم! كه هیچ بنده ای بعد از هر نمازش شما را نخواند مگر آنكه: او را در بهشت - با هر چه در آن است - سكنی می دهم، با نظر مخصوص خود، هر روز هفتاد مرتبه به او می نگرم، هر روز هفتاد حاجت را برایش روا می كنم كه كمترینش آمرزش است، از هر دشمنی پناهش داده و بر او یاریش می دهم، و جر مرگ، چیزی مانع ورود او به بهشت نمی گردد.

ب - در روایتی دیدم آمده است:

779 - (ان الدعا بعد قراءه الجحد عشر مرات عند طلوع الشمس من یوم الجمعه، مستجاب).

یعنی: دعا بعد از ده مرتبه خواند سوره جحد (281) هنگام طلوع آفتاب روز جمعه، مستجاب است.

ج - امیر المؤمنین عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

780 - (من قرا مائه ایه من ای ای القران شاء ثم قال: یا الله سبع مرات فلو دعا علی صخره لفلقها الله تعالی).

یعنی: هر كس كه صد آیه از هر جای قرآن بخواند، بعد هفت مرتبه بگوید: یا الله! اگر بر صخره هم دعا كند، خداوند متعال آن را می شكافد.

## خاصیتهای مختلف

الف – درست از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

781 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من قرا الهیكم التكاثر عند النوم و قی فتنه القبر).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسی كه هنگام خواب الهیكم التكاثر (282) را بخواند، از عذاب قبر در امان خواهد بود.

ب - از حضرت صادق عليه‌السلام روایت شده است كه فرمود:

782 - (وقع مصحف فی البحر فوجدوه وقد ذهب ما فیه الا هذه الایه: الا الی الله تصیر الامور). (283).

یعنی: نوشته ای در دریا افتاده بود، آن را گرفتند (دیدند) هر چه در آن بود رفته است مگر این آیه (كه می گوید): آگاه باشید! كه همه چیز به سوی خدا بر می گردد.

ج - حضرت صادق عليه‌السلام سوال شد كه آیا قرآن و فرقان دو چیزند یا یك چیز؟ فرمود:

783 - (القران جمله الكتاب و الفرقان المحلكم الواجب العمل به).

یعنی: قرآن، به تمام كتاب گفته می شود و فرقان، به آیات محكمی كه عمل بدان واجب است.

د - اولین چیزی كه نازل شد این آیه است:

(بسم الله الرحمن الرحیم اقرء باسم ربك) (284).

و آخرینش:

(اذا جاء نصر الله و الفتح) (285).

ه - امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود:

784 - (من قرا قل هو الله احد حین یاخذ مضجعه ثلاث مرات و كل الله به خمسین الف ملك یحرسونه لیلته).

یعنی: هر كسی كه قل هو الله احد (286) را هنگام خواب سه مرتبه بخواند، خداوند پنجاه هزار ملك را بر او موكل می نماید تا در آن شب حراستش كنند.

و شیخ صدوق در كتاب توحید نقل كرده است كه:

785 - (انها كفاره خمسین سنه).

یعنی: این كار، كفاره پنجاه سال خواهد بود.

و - ابو بكر خضرمی از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

786 - (من كان یومن بالله و الیوم الاخر فلا یدع ان یقرا فی دبر الفریضه بقل هو الله احد فانه من قراها جمع الله له خیر الدنیا و خیر الاخره، و غفر له ولو الدیه و ما تولد).

یعنی: كسی كه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، خواندن قل هو الله احد را بعد از نماز واجب ترك نكند كه هر كس آن را بخواند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع كرده، خودش و والدینش و فرزندانش بخشیده خواهند شد.

ز - حماد بن عیسی از امیر المؤمنین عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

787 - (قال رسول الله: الا اعلمك دعاء لا تنسی القران؟ قل: اللهم ارحمنی بترك معاصیك ابدا ما ابقیتنی، و ارحمنی من تكلف ما لا یعنینی، و ارزقنی حسن النظر فیما یرضیك، و الزم قلبی حفظ كتابك كما علمتنی، و ارزقنی ان اتلوه علی النحو الذی یرضیك عنی. اللهم نور بكتابك بصری، و اشرح به صدری، و اطلق به لسانی، و استعمل به بدنی، و قونی به علی ذلك و اعنی علیه، انه لا یعین علیه الا انت لا اله الا انت).

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آیا دعایی به تو بیاموزم كه قرآن را فراموش نكنی؟ بگو: خدایا! بر منم رحم كن كه گناهانت را تا زنده ام همیشه ترك نمایم و رحم نما برای زحمت و رنج چیزی كه برایم اهمیت و فایده ای ندارد. خوش بینی در چیزهایی كه تو را از من راضی می سازد، روزی ام فرما و قلب مرا ملزم به حفظ كتاب خودت نما، همانگونه كه آن را به من آموختی تلاوت آن را به شكلی كه تو از من راضی باشی، روزی ام كن. خدایا! با كتابت، دیده ام را نورانی، سینه ام را به آن گشاده، زبانم را بدان گویا و بدنم را عامل بدان قرار ده و بر این كار تقویتم فرما و كمكم كن كه كمك كاری بر این امر جز تو نیست و معبودی جز تو وجود ندارد.

جماد گوید: یكی از یاران ما این روایت را از ولید بن صبیحاز حفص اعور از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است.

788 - (من مضی علیه یوم واحد ولم یصل فیه بقل هو الله احد قیل له یوم القیامه: یا عبد الله، لست من المصلین).

یعنی: كسی كه یك روز بر او بگذرد ولی در آن روز نمازی با قل هو الله احد نخواند، روز قیامت به او گفته می شود: ای بنده خدا! تو از نماز گزاران نیستی.

ط - و از آن حضرت است كه:

789 - (من مرت له جمعه لم یقرا فیها بقل هو الله احد ثم مات مات علی دین الی لهب).

یعنی: كسی كه جمعه ای بر او بگذرد (و هفته اش بسر آید) ولی در آن با قل هو الله احد (نمازی) نخواند، بعد بمیرد، بر دین ابی لهب مرده است.

ی - و نیز از آن حضرت است كه فرمود:

790 - (من اصابه مرض او شده ولم یقرا فی مرضه او شدته قل هو الله احد ثم مات فی مرضه او شدته فهو من اهل النار).

یعنی: كسی كه سختی یا مرضی به او برسد و در آن مرض یا سختی، قل هو الله احد را نخواند و در آن بمیرد، از اهل آتش خواهد بود.

ك - ابوالقاسم بن سلیمان از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

791 - (قال ابی عليه‌السلام: ما ضرب رجل القران بعضه ببعض الا كفر).

یعنی: پدرم فرمود: كسی پاره ای از قرآن را به پاره دیگر نزد، مگر آنان كافر گشت (287).

ل - عامر بن عبد الله بن خزاعه از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

792 - (ما من عبد یقرا اخر الكهف) (288) الا یتیقظ فی الساعه التی یرید

یعنی: هیچ بنده ای آخر سوره كهف را نخواند مگر آنكه در ساعتی كه خواست، بیدار می شود.

م - از زهری نقل است كه گوید: به حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام عرض كردم:

793 - (ای الا عمال افضل؟ قال: الحال المرتحل. قلت: و ما لحال المرتحل؟ قال: فتح القران و ختمه كلما احل باوله ارتحل فی اخره).

یعنی: كدام عمل افضل است؟ فرمود: آن عمل كه می آید و كوچ می كند، عرض كردم: چه عملی است كه می آید و كوچ می كند؟ فرمود: گشودن قرآن و به انجام رساندنش، (به طوری كه) هر زمان از اولش در آید، به آخرش كوچ نماید.

ن - از حضرت باقر عليه‌السلام نقل است كه فرمود:

794 - (من قرا بنی اسرائیل فی كل لیله جمعه لم یمنت حتی یدرك القائم عليه‌السلام و یكون معه، و من قرا سوره الكهف كل لیله جمعه لم یمت الا شهیدا و بعثه الله مع الشهداء).

یعنی: هر كس كه سوره بنی اسرائیل (اسراء) را در هر شب جمعه بخواند تا حضرت قائم (عج) را ندیده نمی میرد و با آن حضرت خواهد بود و هر كس كه در هر شب جمعه سوره كهف را بخواند نمی میرد مگر با شهادت و خداوند متعال او را با شهدا مبعوث می نماید.

س - از آن حضرت است كه:

795 - (من اوتر بالمعوذتین و قل هو الله احد قیل له: یا عبد الله، ابشر فقد قبل و ترك).

یعنی: كسی كه در نماز وتر، معوذتین (289) و قل هو الله احد را بخواند، به او گفته می شود: ای بنده خدا! تو را بشارت باد كه (نماز) وترت قبول گردید.

ع - عمران یزید گوید: حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

796 - (من قرا قل هو الله احد حین یخرج من منزله عشر مرات لم یزل من الله فی حفظ و كلاءه حتی یرجع اله منزله).

یعنی: كسی كه هنگام خروج از منزلش ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند، از جانب خدا در حافظ و حمایت خواهد بود تا به منزلش باز گردد.

ف - برای كرمی كه خربزه ها و زراعت را می خورد، بر چهار نی یا چهار كاغذ نوشته شده بر چهار نی در چهار جهت زمین خربزه یا مزرعه قرار ده شود:

(ایها الدود، ایها الدواب و الهوام و الحیوانات، اخرجوا من هذه الارض و الرزع الی الخراب كما خرج ابن متی من بطن الحوت فان لم تخرجوا ارسلت علیكم:).

(شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران) (290).

(الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا فماتوا) (291)

(اخرج منها فانك رجیم) (292).

(فخرج منها خائفا یترقب) (293).

(سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی) (294).

(كانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیه او ضحیها) )(295).

(فاخر جناهم من جنات و عیون) (296).

(و زروع و مقام كریم و نعمه كانوا فیها فاكهین) (297).

(فما بكت علیهم السماء و الارض و ما كانوا منظرین) (298).

(اخرج منها فما یكون لك ان تتكبر فیها فاخرج انك من الصاغرین) (299).

(اخرج منها مذووما مدحورا) (300).

(فلنا تینهم بجنود لا قبل بها و لنخر جنهم منها اذله و هم صاغرون) (301).

یعنی: ای حیوان! ای جنبندگان و زهر داران و حیوانات! از این زمین و مزرعه به جای خرابی بروید همچنانكه فرزند متی (302) از شكم ماهی بیرون رفت كه اگر نروید بر شما می فرستم:

- شراره ای از آتش و مس كه یاری نگردید.

- آیا ندیدی كسانی را كه از ترس مرگ از دیار خود خارج شدند - در حالی كه هزاران نفر بودند - اما خدا به آنان فرمان مرگ داد، آنان هم مردند.

- از آنجا خارج شود كه تو را نده شده ای.

- از آنجا خارج شد در حالی كه می ترسید و مراقب بود.

- منزه است آنكه شبانه بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد.

- آن روز كه اینان قیامت را ببینند، گویا نخوابیده اند مگر یك شب یا به همراه روزش.

- پس آنان را از باغها و چشمه ها اخراج كردیم.

- و كشتزارها و مقام كریم و نعمتی كه از آن برخوردار بودند.

- پس نه آسمان بر اینان گریست و نه زمین و نه مهلتی به آنان داده شد.

- از آنجا خارج شو، تو را نسوزد كه در آن تكبر و روزی، از آنجا خارج شو كه تو از فرو ما یگانی.

- از آنجا با حالت نكوهیده و سرافكنده خارج شو.

- لشكرهایی بر آن و راد آوریم كه تابش را نداشته باشند و هر آینه ایشان را از آنجا با ذلت و خواری خارج می نماییم.

ص - سمره بن جندب گوید: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

797 - كسی كه وضو ساخته به سوی مسجد برود و در حال خروج از منزلش، بگوید:

(بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین).

یعنی: به نام خدا، آن كس كه مرا خلق كرد، پس همو هدایتم می كند.

خداوند متعال او را به ایمان درستی هدایت می نماید. و آنگاه كه بگوید:

(والذی هو یطعمنی و یسقین).

یعنی: همان خدایی كه مرا غذا می دهد و سیرابم می كند، خداوند عزیز و جلیل، او را از غذای بهشت بهره ور و از نوشیدنی آنجا سیراب می سازد. و وقتی كه بگوید:

(و اذا مرضت فهو یشفین).

یعنی: چون بیمار شوم، او شفایم می دهد.

خداوند متعال آن را كفاره گناهانش قرار می دهد. و هنگامی كه بگوید:

(و الذی یمیتنی ثم یحیین).

یعنی: خدایی كه مرا می میراند و سپس زنده ام می كند.

خداوند متعال او را چون شهدا می میراند و چون اهل سعادت زنده اش می كند، و آنگاه كه بگوید:

(والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین).

یعنی: همان خدایی كه چشم امید دارم روز قیامت خطایم را بیامرزد.

خداوند متعال تمام خطاهایش را می بخشد اگر چه بیشتر از كف دریا باشد.

و وقتی كه بگوید:

(رب هب لی حكما و الحقنی بالصالحین).

یعنی: پروردگار! به من حكمت عطا كن و مرا به صالحین ملحق گردان.

خداوند متعال به او حكمت داده به صالحین گذشته و صالحین آینده ملحقش می نماید. و هنگامی كه بگوید:

(و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین).

یعنی: زبانی راستگو میان اقوام آینده عطایم كن.

خداوند عزیز و جلیل، برایش برگه سفیدی می نویسد كه فلانی فرزند فلانی از راستگویان است. و وقتی كه بگوید:

(و اجعلنی من ورثه جنهه النعیم).

یعنی: مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده.

خداوند عزیز و جلیل منزلهایی در بهشت به وی عطا خواهد كرد. و هنگامی كه بگوید:

(و اغفر لابی انه كان من الضالین) (303).

سر پرست و پرورش دهنده مرا بیامرز كه او از گمراهان است.

خداوند متعال پدر و مادرش را می آمرزد.

ق - از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

798 - (من قرا هذه الایه عند منامه: قل انما انا بشر مثلكم الی اخر السوره، سطع له نور الی المسجد الحرام حشو ذلك النور ملائكه یستغفرون له حتی یصبح).

یعنی: هر كس كه هنگام خوابش این آیه را بخواند: قل انما انا بشر مثلكم (304) تا آخر سوره، نوری از او تا مسجد الحرام می درخشد كه در حاشیه آن نور، ملائكه هستند و تا صبح برایش استغفار می كنند.

ارشاد: اهمیت تقوا و ترك گناه

## ارشاد

تا كنون فضیلت دعا و ذكر شناخته شد و روشن گشت كه بین دعاها و ذكرها. آن كه مخفیانه باشد با فضیلت تر است و هفتاد برابر ذكر و دعای آشكارا می باشند، در اینجا باید بدانی سخن امام عليه‌السلام در روایت زراره كه فرمود: كسی جز خدا ثواب این ذكر را به خاطر عظمتش نمی داند (305)، اشاره به قسم سومی از اقسام ذكر دارد كه از دو تای اولی - یعنی آشكار و نهان - برتر است و آن چیزی است كه در جان انسان قرار دارد و غیر از خدا، احدی از آن آگاه نمی باشد.

## برترین قسم از اقسام ذكر

به علاوه، باید بدانی كه غیر از این سه، قسم چهارمی هم برای ذكر وجود دارد كه آن یكی، از تمام اقسام ذكر برتر است و آن به یاد خداوند سبحان بودن در مواقع امرها و نهی های اوست كه به خاطر خوف از خدا و مراقبت او، فرمانها را انجام دهد و نهی ها را ترك نماید.

ابو عبیده خزاعی از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است با خبر بسازم؟.

گفت: آری، فرمود:

من اشد ما فرض الله ان صافك الناس من نفسك، و مواساتك اخاك المسلم فی مالك، و ذكر الله كثیرا، اما انی لا اعنی سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر و ان كان منه و لكن ذكر الله تعالی عند ما احل و حرم ان كان طاعه عمل بها و ان كان معصیه تركها.

یعنی: از شدیدترین چیزهایی كه خداوند سبحان بر خلقش واجب فرمود، این سه چیز است: با مردم به انصاف برخورد كنی، برادر دینی را در مالت با خود مساوی قرار بدهی و ذكر خدا را بسیار داشته باشی. آگاه باش كه منظور من، سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر گفتن نیست، اگر چه این هم از ذكر است، بلكه منظور، ذكر خداوند متعال است در برخورد با حلالها و حرامها كه اگر اطاعت الهی بود، آن را انجام بدهد و اگر معصیت بود، تركش نماید.

مانند این گفتار، سخن جدش سید المرسلین است كه فرمود:

800 - (من اطاع الله فقد ذكر الله كثیرا و ان قلت صلاته و صیامه و تلاوته القران) (306).

یعنی: كسی كه خدا را اطاعت كند، ذكر كثیر دارد اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش كم باشد.

بنابر این، آن حضرت طاعت خدا را ذكر كثیر قرار داده اگر چه نماز و روزه و تلاوت، كم باشد.

نظیر این فرموده (حدیث ذیل است كه می فرماید):

801 - (ان الله جل ثناوه یقول: لست كل كلام الحكیم اتقبل ولكن هواه و همه، و ان كان هواه فیما احب و ارضی جعلت صمته حمدا لی و وقارا و ان لم یتكلم).

یعنی: خداوند جلیل می فرماید:

هر سخن فرد حكیم را باور نمی كنم بلكه آنچه باور دارم خواهش و همت اوست، اگر خواسته قلبی او چیزی باشد كه محبوب و مرضی من است، سكوتش را حمد خود و نشانه و قار و عظمت قرار می دهم اگر چه كلامی نگوید.

پس ببین چگونه یاد قلبی و اطمینان و مراقبتش را محور قبولی و ثواب و پاداش قرار داده است و هر سخنی را نمیپذیرد بلكه آن را می پذیرد كه مطابق با كشش قلبی به سوی خداوند سبحان باشد و منجر به بر پا داشتن دستورات او و ترك چیزهایی كه موجب خشم و سخطش می شود، گردد، اگر كسی به این اوصاف متصف گردید، سكوتش، حمد است.

این مانند سخن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمود: اگر چه نمازش كم باشد (307).

قریب به این مضمون، حدیث شریف آن حضرت است كه فرمود: به نسبت نمكی كه غذا احتیاج دارد، عمل هم به دعا نیازمند است (308).

پس به دعا كم، همراه با كارهای نیك، اكتفا گردیده است. و نیز خبر داده كه دعا و ذكر زیاد بدون ترك منهیات فایده ای ندارد همچنانكه در حدیث شریف آمده است:

(مثل الذی یدعو بغیر عمل كمثل الذی یرمی بغیر وتر) (309).

- یعنی: كسی كه بدون عمل (خیر) دعا می كنند مانند كسی است كه بدون زه كمان، می خواهد تیر اندازی نماید.

و نیز مانند سخن آن حضرت است كه فرمود:

802 - (الدعاء مع اكل الحرام كالبناء علی الماء).

یعنی: دعا همراه با حرامخواری مانند ساختمان سازی بر آب است.

در وحی قدیم آمده است:

803 - (و العمل مع اكل الحرام كناقل الماء فی المنخل).

یعنی: عمل، همراه با حرامخواری مانند آب در غربال كردن است.

و فرمود:

804 - (و اعلم انكم لو صلیتم حتی تكونوا كالحنایا و صمتم حتی تكونوا كالاوتار ما نفعكم ذلك الا بورع حاجز).

یعنی: بدانید اگر آنقدر نماز بگذارید تا جایی كه مانند كمان شوید و روزه بگیرید تا جایی كه مانند وتر آن گردید، هیچ نفعی برایتان نخواهد داشت مگر آنكه و رای باز دارنده از محرمات داشته باشید.

و فرمود:

805 - (اصل الدین الورع، كن ورعا تكن اعبد الناس، كن بالعمل بالتقوی اشد اهتماما منك بالعمل بغیره فانه لا یقل عمل بالتقوی و كیف یقل عمل یتقبل؟ لقول الله عزوجل: انما یتقبل الله من المتقین) (310).

یعنی: اساس و ریشه كن، ترك محرمات است، تارك محرمات باش تا عابدترین مردم گردی، كار نیك همراه با تقوا را بیشتر اهمیت بده تا كار نیك بدون آن، كه عمل همراه با تقوا كم شمرده نمی شود و چگونه كم شمرده گردد عملی كه مورد قبول ذات اقدس الهی است؛ چون خداوند عزیز و جلیل فرموده: من تنها از متقین قبول می كنم.

پس تقوا محور قبول كار است.

## تقوا و آثار آن

از حضرت صادق عليه‌السلام در مورد تفسیر تقوا سوا شد، فرمود:

806 - (ان لا یفقدك الله امرك ولا یراك حیث نهاك).

یعنی: در جایی كه خداوند تو را امر كرده، مفقود و در جایی كه تو را نهی نموده، پیدا نباشی.

عینا همین معنا را در حدیث كه ابتدای این باب آمده فرموده است كه:... بلكه یاد خدا در برخورد با حلال و حرامش كه اگر طاعت بود انجامش بدهد و اگر معصیت بود تركش نماید (311).

این معنای تقواست كه سرمایه ای است كافی برای پیمودن راه بهشت، بلكه سپری است كه انسان را از مهلكه های دنیا و آخرت نگاه می دارد.

تقوا را هر زبانی می ستاید و برای هر انسانی، شرافت می آورد، قرآن هم پر است از مدح آن، همین سخن خداوند متعال در شرافتش بس كه می فرماید:

(و لقد و صینا الذین اوتوا الكتاب من قبلكم و ایاكم ان اتقوا الله) (312).

یعنی: هم به شما و هم به اهل كتاب، قبل از شما سفارش كردیم كه تقوای الهی را مراعات نمایید.

اگر در عالم برای بنده صفتی اصلح و دارای خیری بیشتر و منزلتی عظیم تر و به ایجاد بیم و ترس در بندگان سزاوارتر و نیز حاجت روا كننده تر از این صفت - یعنی تقوا - وجود می داشت، حتما خداوند سبحان به وسیله وحی به بندگانش خبر میداد؛ زیرا او حكیم و رحیم است.

پس از اینكه او همه انسانها از اول تا آخر را به این خصلت سفارش كرد و بدان اكتفا نمود، معلوم می شود كه تقوا هدفی است كه از آن نمی توان گذشت كرد و به غیر آن نمی توان اكتفا نمود.

قرآن كریم مملو است از مد حضرت تقوا و برای آن خصوصیاتی را بر شمرده، از جمله:

1 - مدح و ثنای تقوا:

- (و ان تصبروا و تتقوا فان ذلك من عزم الامور) (313).

یعنی: اگر صبر كنید و تقوا را پیشه خود سازید، این چنین حالتی نشانه ای از قوت اراده در كارها خواهد بود.

2 - حفظ و حراست از دشمنان:

- (و ان تصبروا و تتقوا لا یضركم كیدهم شیئا) (314).

یعنی: اگر صبر كنید و با تقوا باشید، حیله آنان هیچ ضرری به شما نخواهد رساند.

3 - تایید و یاری:

-.(.. ان الله مع المتقین )(315).

یعنی: همانا خدا با متقین است.

4 - اصلاح عمل:

- (یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیدا یصلح لكم اعمالكم) (316).

یعنی: ای كسانی كه ایمان آورده اید! با تقوا باشید و سخنی محكم و استوار بگویید تا خدا كارهایتان را اصلاح كند.

5 - آمرزش گناهان:

- (و یغفر لكم ذنوبكم) (317).

یعنی: و گناهان شما را بیامرزد.

6 - محبت خدا:

- (ان الله یحب المتقین) (318).

یعنی: همانا خدا متقین را دوست دارد.

7 - قبول شدن اعمال:

- (انما یتقبل الله من المتقین) (319).

یعنی: خدا تنها از متقین قبول می كند.

8 - كرامت و بزرگواری:

- (ان اكرمكم عند الله اتقیكم) (320).

9 - بشارت هنگام مرگ:

- (الذین امنوا و كانوا یتقون لهم البشری فی الحیاه الدنیا و فی الاخره) (321).

یعنی: كسانی كه ایمان آوردند و همیشه اهل تقوا بودند، هم در دنیا و هم در آخرت به آنان بشارت داده می شود.

10 - نجات از آتش:

- (ثم ننجی الذین اتقوا) (322).

یعنی: سپس با تقواها را (از آتش) نجات می دهیم.

11 - باقی ماندن همیشگی در بهشت:

- (اعدت للمتقین) (323).

یعنی: (بهشت) برای متقین فراهم شده است.

12 - آسان شدن حساب:

- (و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شی ء) (324).

یعنی: حساب كار بد كاران بر عهده اهل تقوا نمی باشد.

13 - نجات از سختیها و روزی حلال:

- (و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوكل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شی ء قدرا) (325).

یعنی: هر كس كه تقوای الهی را پیشه كند، برایش راه چاره ای قرار می دهد و از طریقی كه گمان نمی برد، روزی اش می رساند، كسی كه بر خدا توكل كند، همو برایش كافی است كه خدا كارش را به انجام می رساند. خدا برای هر چیز اندازه ای قرار داده است.

ببین این خصلت شریف (یعنی تقوا) چه سعادتهایی را در خود جمع كرده كه مبادا در بهره و ری از آن غافل بمانی، خصوصا آخرین آیه كه خود دلالت بر اموری دارد:

اول - تقوا قلعه ای است استوار و پناهگاهی است مطمئن؛ چون فرمود: یجعل له مخرجا یعنی: خداوند برای متقی راه چاره قرار می دهد، نظیر كلام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمود:

807 - (لو ان السموات و الارض كانتا رتقا علی عبده المومن ثم التقی الله لجعل الله منهما فرجا و مخرجا).

یعنی: اگر آسمانها و زمین بر بنده مومن دوخته شده باشند و او تقوای الهی داشته باشد، خداوند متعال برای چنین بنده ای فرج و راه خروجی از میان آن دو قرار می دهد.

دوم – تقوا گنجی است كافی؛ چون فرمود: یرزقه من حیث لا یحتسب، یعنی: او را از راهی كه گمان نمی كند روزی می دهد.

سوم - دلالت بر فضیلت توكل نیز دارد؛ زیرا خداوند متعال برای توكل تضمین نموده كه كفایتش كند؛ چون فرموده: فهو حسبه، یعنی: خدا او را كافی است، (و سخن او هم صادق خواهد بود چون فرموده:).

(و من اصدق من الله قیلا) (326).

یعنی: چه كسی در گفتارش از خدا راستگوتر است.

و لذا پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است:

808 - (لو ان الناس اخذوا بهذه الایه لكفتهم).

یعنی: اگر مردم این آیه را بگیرند (و بدان ملتزم شوند) برایشان كافی است.

چهارم - خداوند متعال برای بندگانش توضیح داده كه بر آنچه اراده كند قدرت دارد و چیزی نمی تواند او را به عجز در آورد و هیچ مطلوبی مانع از اراده او نمی گردد چون فرمود: - (ان الله بالغ امره)، یعنی خداوند كارش را به انجام می رساند، تا مردم نسبت به و عهده های او بر تقوا - نظیر كفایت كردن و بخشیدن - و بر توكل - نظیر حفظ كردن و ترحم - اطمینان پیدا كنند.

تعریف توكلرا از حضرت صادق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسیدند، فرمود:

809 - (ان لا یخاف مع الله شیئا).

یعنی: اگر خدا را همراه خود می داند، از چیزی نهراسد.

بنابر این، آیه مورد بحث، برای بندگان، رسا و برای كسانی كه ارشاد را می طلبند، كافی است.

احمد بن حسین میثمی از یكی از یارانش روایت كرده است كه گفت: در پاسخی از حضرت صادق عليه‌السلام به یكی از اصحابش خواندم كه نوشته بود:

810 - (اما بعد فانی اوصیك بتقوی الله عزوجل فان الله قد ضمن لمن اتقاه ان یحوله عما یكره الی ما یحب و یرزقه من حیث لا یحتسب ان الله عزوجل لا یخدع عن جنبه ولا ینال ما عنده الا بطاعته).

یعنی: بعد از حمد و صلوات، من تو را به تقوای خدای عزیز و جلیل سفارش می كنم؛ چون برای متقی، تضمین كرده است كه وی از از آنچه ناپسند می داند، به آنچه محبوب اوست، متحول كند و از راهی كه گمانش را نمی برد، به او روزی برساند. خدای عزیز و جلیل از طرف خود كسی را فریب نمی دهد و آنچه در نزد اوست جز از طریق طاعتش به دست نمی آید.

از حضرت باقر عليه‌السلام نقل است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

811 - (یقول الله عزوجل: و عزتی و جلالی و عظمتی و كبریائی و نوری و علوی و ارتفاع مكانی، لا یوثر عبد هوه علی هوای الا شتت علیه امره، و لبست علیه دنیاه، و اشتغلت قلبه بها و لم ارزقه منها الا قدرت له. و عزتی و جلالی و عظمتی و كبریائی و نوری و علوی و ارتفاع مكانی، لا یوثر عبد هوای علی هواه الا استحفظته ملائكتی و كفلت السموات و الارض رزقه و كنت له من وراء تجاره كل تاجر و اتته الدنیا و هی راغبه).

یعنی: به عزت و جلالم و عظمت و كبریاییم و نور و برتری و مقام والایم سوگند! كه هیچ بنده ای خواسته خودش را برخواسته من مقدم نكرد مگر آنكه كارش را پراكنده می گردانم و دنیا را برایش پذیرفته، قلبش را بدان مشغول می سازم و از دنیا جز به مقداری كه برایش مقدر كرده ام به او روزی نخواهم داد و به عزت و جلالم و عظمت و كبریایم و نور و برتری و مقام ولا آیم سوگند! كه هیچ بنده ای خواسته مرا بر خواسته خویش مقدم نكرد مگر آنكه ملائكه را به حفاظت او گماردم و آسمانها و زمین را عهده دار تامین روزی او ساختم، پشت سر معامله هر معامله گری من نفع او را در نظر می گیرم (چنین بنده ای) دنیا به طرفش می آید و به او میل و رغبت نشان می دهد.

ابو سعید خدری گوید: شنیدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام باز گشتش از احد، در حالی كه مردم گردش را گرفته بودند و بر درختی در آن محل تكیه كرده بود، می فرمود:

812 - (ایها الناس، اقلبوا علی ما كلفتموه من اصلاح اخرتكم، و اعرضوا عما ضمن لكم من دنیاكم، ولا تستعملوا جوارحا غذیت بنعمته فی التعرض لسخطه بمعصیته، و اجعلوا شغلكم فی التماس مغفرته، و اصرفوا همتكم بالتقرب الی طاعته، من بدا بنصیبه من الدنیا فانه نصیبه من الاخره ولم یدرك منها ما یرید، و من بدا بنصیبه من الاخره وصل الیه نصیبه من الدنیا و ادرك من الاخره ما یرید).

یعنی: ای مردم! به اصلاح آخرت كه تكلیف شماست روی كنید و از دنیایی كه برایتان تضمین گردیده، اعراض نمایید، مبادا اعضا و جوارحی كه با نعمت الهی تغذیه شده اند را در گناه و فراهم آوردن خشم الهی به كار بندید، به مغفرت طلبی از او مشغول باشید و دهمتان را در نزدیك شدن به طاعتش صرف نمایید.

هر كس كه از اول به دنبال بهره های دنیایی باشد، بهره های اخروی اش نیز در دنیا به او داده خواهد شد و با این حال، به آنچه می خواهد نمی رسد، اما كسی كه از اول به دنبال بهره های اخروی باشد، هم بهره دنیایی به او داده خواهد شد و هم به آنچه در آخرت خواهان آن است می رسد.

عبد الله بن سنان از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

813 - (ایما مومن اقبل قبل ما یحب الله قبل الله علیه قبل كل ما یحب، و من اعتصم بالله بتقواه عصمه الله، و من اقبل الله قبله و عصمه لم یبال لو سقطت السماء و الارض، و ان نزلت نازله علی اهل الارض فشملتهم بلیه كان فی حرز الله بالتقوی من كل بلیه الیس الله تعالی یقول: ان المتقین فی مقام امین) (327).

یعنی: هر بنده ای به آنچه خداوند دوست دارد روی بیاورد، خدا هم به آنچه او دوست دارد روی خواهد آورد و هر كس كه به وسیله تقوا در پناه خدا رود، خداوند پناهش دهد و هر كس كه خدا به او روی آورده و پناهش داده، باكی ندارد اگر آسمان و زمین ساقط شوند و اگر بلایی بر اهل زمین فرود آید و همه را در بر بگیرد، او با تقوایی كه دارد، از هر بلایی در پناه خداست مگر خداوند متعال نمی فرماید: متقین در مقام امنی بسر می برند.

شیخ كلینی رحمه‌الله از اسحاق بن عمار از حضرت صادق عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

814 - (پادشاهی در بنی اسرائیل یك قاضی داشت و آن قاضی یك برادر این برادر، فرد درستكاری بود كه همسری از فرزندان انبیا داشت. روزی پادشاه خواست مردی را پی كاری بفرستد، به قاضی گفت: مرد مطمئن را نزد من بفرست.

قاضی گفت: مطمئن تر از برادرم كسی را سراغ ندارم. پادشاه وی را خواند تا به دنبال كارش بفرستد. آن مرد فكر كرد و به برادر خود گفت: من خوش ندارم همسر خود را واگذارم، اما قاضی او را به آن كار مجبور كرد، او هم چاره ای جز رفتن ندید، لذا به قاضی گفت: برادرم! من چیزی مهمتر از همسرم بر جای بر جای نمی گذارم، تو را جانشین خودم كردم تا نیازهایش را برطرف سازی، قاضی قبول كرد. مرد حركت نمود در حالی كه همسرش بدان كار راضی نبود.

قاضی نزد آن زن می آمد، نیازهایش را می پرسید و انجامش می داد تا اینكه از آن زن خوشش آمد و او را به سوی خودش خواند اما آن زن ابا كرد. قاضی قسم یاد كرد كه اگر این كار را نكنی به پادشاه خبر می دهم كه تو زن بدكاره ای هستی.

زن گفت: هر كار می خواهی بكن من خواهش تو را اجابت نمی كنم.

قاضی نزد پادشاه آمد و بد و گفت: همسر برادرم مرتكب فحشا شده و این امر نزد من ثابت گشته است.

پادشاه به او گفت: پاكش كن (یعنی حد را بر او جاری نما) قاضی نزد آن زند آمد و بد و گفت: پادشاه فرمان سنگساری تو را به من داده، حالا دیگر چه می گویی؟ قبول كن والا سنگسارت می كنم! زن گفت: قبول نمی كنم، هر چه می خواهی بكن.

قاضی دستور داد او را از خانه بیرون آورده حفره ای كندند و در حفره اش انداختند، مردم هم جمع بودند (و شروع به سنگسارش نمودند) وقت گمان كردند كه او مرد، رهایش ساختند و به دنبال كار خود رفتند.

شب كه شد، زن دید رمقی دارد، حركتی كرد و از حفره بیرون آمد، آنقدر به صورت خود را كشید تا از شهر خارج شد، به دیری رسید و پشت در آن خوابید.

راهب هنگام صبح در را كه باز كرد، آن زن را دید، ماجرایش را پرسید، زن قصه اش را تعریف كرد و او هم بر وی ترحم كرد و داخل دیرش نمود.

راهب پسر بچه خوش سیرتی داشت، آن زن را كه مداوا نمود و خوب شد، فرزندش را به او داد تا تربیتش را بر عهده بگیرد، به علاوه، وكیلی هم در كنارش بود كه كارهایش را انجام می داد.

وكیل راهب از آن زن خوشش آمد، او را به طرف خود خواند، اما زن ابا كرد، وكیل هر چه كوشش كرد نتوانست زن را راضی كند تا اینكه به او گفت: اگر این كار را انجام ندهد، در كشتنت نهایت كوشش را خواهم نمود.

زن گفت: هر كاری می خواهی بكن.

وكیل به سوی فرزند راهب رفته گردنش را شكاند و بعد نزد راهب آمد و بد و گفت: به زن فاحشه ای اطمینان كردی و فرزندت را به او دادی، اما او پسرت را كشت.

راهب كه فرزندش را كشته دید، به آن زن گفت: این چیست؟ تو كه می دانی من با تو چگونه بر خورد كردم (و نهایت نیكی و ترحم را انجام دادم).

آن زن ماجرا را بازگو كرد.

راهب گفت: دلم راضی نمی شود كه نزد من بمانی، از اینجا بیرون برو.

و بدین ترتیب آن زن را شبانه اخراج كرد و بیست درهم نیز به او داد و گفت: این خرجی تو، خداوند تو را كفایت كند.

زن، شبانه خارج شد، صبحگاه به قریه ای رسید، ناگاه دید فرد زنده ای بر چوبی به صلیب كشیده شده است، ماجرایش را پرسید، به او گفتند: او بیست درهم بدهكار را به صلیب می كشد تا بدهكاری اش را بپردازد، زن این را كه شنید فورا بیست درهم را بیرون آورده به بدهكار داد و گفت: او را نكشید.

مردم او را از صلیب پایین آوردند، آن مرد همینكه پایین آمد به زن گفت كسی بر من بیشتر از تو منت ندارد، مرا از صلیب و مرگ نجات دادی به همین حاضر هر جا بروی با تو خواهم بود.

آن مرد به همراه زن به راه افتاد، رفتند تا به ساحل دریا رسیدند، دیدند عده ای در كنار چند كشتی جمع شده اند، مرد به زن گفت: تو بنشین، من بروم برای اینان كار كنم تا غذایی تهیه كرده برایت بیاورم.

مرد نزد آن جمعیت رفت و به آنان گفت: در این كشتی چیست؟

گفتند: در این كشتی اموال تجارتی، جواهر، عنبر و مانند آن اس ولی در این

كشتی دیگر، ما خودمان سوار هستم.

مرد گفت: این اموال كه گفتید چقدر می شود؟

گفتند: خیلی زیاد است، ما آن را نشمرده ایم.

گفت: اما من چیز با ارزش دارم كه از آنچه در كشتی شماست بهتر می باشد.

گفتند با تو چیست؟

گفت: كنیزی كه تا كنون هرگز مانند او را ندیده اید.

گفتند: او را به ما بفروش.

گفت: بله، ولی به شرط اینكه یكی از شما برود او را ببیند، بعد نزد من بیاید و آن كنیز را از من بخرد، ولی به او چیزی نگوید، بعد هم كه او را خرید باز به او چیزی نگوید تا من بروم.

گفتند: قبول است.

آنان فردی را فرستادند تا او را ببیند، آن فرد (رفت و باز گشت و) گفت: تا كنون هرگز مانند او را ندیده ام آنان زن را از آن مرد به چهار هزار درهم خریدند و پولها را با او دادند، مرد پولها را گرفت و رفت، وقتی كه دور شد آنان نزد این زن آمده به او گفتند: برخیز و داخل كشتی شو.

زن گفت: چرا؟

گفتند: چون ما تو را از مولایت خریداری كرده ایم.

گفت: من مولایی ندارم.

گفتند: بر خیز وگر نه تو را به زور، داخل كشتی می كنم.

زن برخاست و با آنان حركت كرد، وقتی به ساحل رسیدند، دیدند به همدیگر نمی توانند اعتماد بكنند، لذا او را در آن كشتی كه جواهر و مال التجاره بود قرار داده، خود در كشتی دیگر سوار شدند.

خداوند متعال با دو طوفانی بر آنان فرستاد كه موجب غرق شدنشان گشت، ولی آن كشتی كه این زن در آن بود، نجات یافت و به جزیره ای از جزایر آن دریا رسید و پهلو گرفت، زن (از كشتی پیاده شده) در جزیره دور زد، دید آب و درخت و میوه دارد (با خود) گفت: از این آب می نوشم و از این میوه می خورم و در همینجا خدای را عبادت می كنم.

در همان ایام، خداوند عزیز و جلیل به پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل)عليهم‌السلام( وحی فرستاد كه نزد آن پادشاه برود و به او بگوید: در جزیره ای از جزایر دریا یكی از مخلوقات من هست كه باید تو و تمام اهالی مملكت نزدش رفته در آنجا به گناهانتان اقرار كنید و سپس از او بخواهید كه شما را ببخشد كه اگر او ببخشد، من هم شما را خواهم بخشید.

پادشاه این را كه شنید به همراه اهالی مملكتش به سوی آن جزیره حركت كرده دیدند در آنجا زنی وجود دارد، پادشاه (برای قرار) جلو رفت و به او گفت: این قاضی من نزدم آمد و به من خبر داد كه همسر برادرش مرتكب فحشا شده، من هم فرمان به سنگسارش دادم در حالی كه شاهدی نزد من نیاورده بود، من از این می ترسم كه مبادا عمل ناروایی كرده، باشم، می خواهم برایم استغفار نمایی.

زن گفت: خدا تو را ببخشید، بنشین.

بعد شوهر آن زن آمد ولی وی را نمی شناخت - گفت: من همسری داشتم كه با فضیلت و صالح بود، از نزدش خارج شدم در حالی كه او به این كارم راضی نبود، بعد برادرم به من خبر داد كه او فحشا مرتكب شد و سنگسارش كرد، الا: هراس من از این است كه مبادا من (باعث این كار شده) او را به هلاكت رسانده باشم، لذا می خواهم برای من استغفار كنی، خدا تو را بیامرزد.

زن گفت: خدا تو را ببخشد، بنشین. در این حال زن شوهرش را نزد پادشاه نشاند.

بعد قاضی آمد و گفت: برادر من همسری داشت كه مرا به اعجاب آورده بود، او را به فحشا خواندم ولی ابا كرد، به پادشاه گفتم كه این زن عمل ناروا مرتكب شده است، پادشاه هم فرمان به سنگسار این زن داد، من هم سنگسارش نمودم در حالی كه بر او دروغ بسته بودم، حال می خواهم برایم استغفار كنی.

گفت: خدا تو را بیامرزد، بنشین.

بعد وكیل آن راهب آمد و ماجرایش را نقل كرد.

در این حال زن به راهب گفت: بشنو، خدا تو را بیامرزد.

آنگاه آن مرد به صلیب كشیده آمد و ماجرایش را بازگو نمود.

زن گفت: خدا تو را نیامرزد.

سپس رو به شوهرش نموده گفت: من همسر تو هستم و هر آنچه شنیدی درباره من بود، من نیازی به مردان ندارم، دلم می خواهد این كشتی و محمولاتش را بگیرد و مرا رها كنی تا خدای عزیز و جلیل را در این جزیره عبادت نمایم، اعمال این مردان را هم كه مشاهده كرده ای.

مرد این كار را كرد، كشتی و محو لاتش را گرفت و پادشاه و اهل مملكتش نیز باز گشتند).

خدایت رحمت كند! نگاه كن به تقوای این زن كه چگونه خداوند او را در سه مرحله بسیار سخت، حفظ فرمود: سنگساری، تهمت وكیل و بردگی تجار.

بعد ببین چه كرامتی نزد خداوند متعال پیدا كرد كه رضایت خود را به رضایت او مقرون ساخت و مغفرتش را به مغفرت وی و چگونه افرادی را كه با او حیله نمودند و آن بلاها را بر سرش آوردند در برابرش خاضع نمود تا جایی كه از او مغفرت و رضایت بطلبند و چگونه خداوند قدر و منزلتش را بلند گردانید و یادش را رفعت داد كه بر پیامبرش وحی كرد، تا پادشاهان و قضات و بندگان را به سوی او ببرد و او را باب الله تعالی و وسیله ای به سوی رضایت خود قرار دهد.

و در همین معناست آنچه در حدیث قدسی آمده است:

815 - (یا ابن ادم، انا غنی لا افتقر اطعنی فیما امرتك اجعلك غنیا لا تفتقیر. یا ابن ادم، انا حی لا اموات اطعنی فیما امرتك اجعلك حیا لا تموت. یا ابن ادم، انا اقول للشی ء كن فیكون اطعنی فیما امرتك اجعلك تقول للشی ء كن فیكون).

یعنی: ای فرزند آدم! من غنی هستم و احساس نیاز نمی كنم، تو در فرمانهایم مرا اطاعت كن تا تو را غنی گردانم و نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده ای هستم كه نمی میرم، در فرمانهایم اطاعتم نما تا تو را زنده ای گردانم كه نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چیزی بگویم باش، موجود می شود، تو در فرمانهایم طاعتم كن تا تو را به مقامی برسانم كه به هر چه گفتی باش، موجود شود.

و از ابو حمزه نقل شده است كه خداوند متعال به حضرت داود عليه‌السلام وحی كرد:

816 - (یا داود، انه لیس عبد من عبادی یطیعنی فیما امره الا اعطیته قبل ان یسالنی و استجیب له قبل ان یدعونی).

یعنی: ای داود! هیچ بنده ای از بندگان من كار در او امرم اطاعتم نماید نیست مگر آنكه قبل از درخواستش، به او عطا می كنم و قبل از دعایش، اجابتش می نمایم.

از امام باقر عليه‌السلام روایت است كه فرمود:

817 - (ان الله تعالی اوحی الی داود ان بلغ قومك انه لیس عبد منهم امره بطاعتی فیطیعنی الا كان حقا علی ان اطیعه و اعینه علی طاعتی، و ان سالنی اعطیته، و ان دعانی اجبته، و ان اعتصم به عصمته، و ان استكفانی كفیته، و ان توكل علی حفظته من وراء عوراته، و ان كاده جمیع خلقی كنت دونه).

یعنی: خداوند متعال بر حضرت داود عليه‌السلام وحی كرد كه به قومش برساند: هیچ بنده ای كه او را فرمان به اطاعت از خودم كرده باشم و او نیز فرمانبرداری نموده باشد نیست مگر آنكه بر من سزاوار خواهد بود از او اطاعت كنم و بر طاعتم یاریش نمایم. و اگر از من درخواستی نمود، به او بدهم و اگر دعایی كرد اجابتش نمایم. و اگر از من پناه خواست، پناهش بدهم و اگر از من كمك خواست، كمكش كنم و اگر بر من توكل نمود، اسرار و قبایحش را حفظ نمایم و اگر تمام خلق با او تحلیه نمایند، من پشتیبان او خواهم بود.

از ذرعه بن محمد روایت شده است كه: مردی در مدینه، كنیز با ارزشی داشت، مرد دیگری از آن كنیز خوشش آمد و در قلبش جا كرد، این مرد شكایت را نزد اما صادق عليه‌السلام برد، حضرت به او فرمود:

818 - (تعرض لرویتها فكلما رایتها فقل: اسال الله من فضله).

یعنی: هر گاه او را دیدی بگو: از فضل خدا طلب می كنم.

آن مرد این كار را كرد، مدت كوتاهی نگذشت كه سفری برای صاحب آن كنیز پیش آمد، نزد این مرد رفت و به او گفت: فلانی، تو همسایه من و مطمئن ترین فرد نزد من هستی، برایم سفری پیش آمده، دلم می خواهد كنیزم را نزد تو به ودیعه بگذارم.

مرد گفت: من كه زن ندارم و در منزل من هم كه زنی وجود ندارد، چگونه كنیز تو در منزل من می تواند بماند؟

گفت: این كنیز را قیمت می كنم، تو آن را ضمانت كن، كنیز نزد تو بماند، اگر من برگشتم آن را به من بفروش تا از تو بخرم و هر بهره ای كه از او برده ای، حلالت باشد. این را گفت و قیمت سنگینی برایش در نظر گرفت و رفت.

كنیز مدتی نزد آن مرد ماند تا خواسته مرد از وی انجام پذیرفت، پس از گذشت مدتی، فردی از طرف خلیفه اموی آمد تا تعدادی كنیز برای او بخرد كه این كنیز نیز در آن لیست قرار داشت، والی نماینده ای نزد آن مرد فرستاد و گفت: كنیز فلانی را بفروش.

مرد گفت: فلانی حاضر نیست.

والی او را به فروختن مجبور كرد و پول زیادی بابت قیمت آن كنیز بوی پرداخت، وقتی او را بردند، صاحبش از مسافرت برگشت و اولین چیزی كه سراغش را گرفت این كنیز بود، پرسید: او چطور است؟

مرد ماجرا را باز گو كرد و تمام پولهای پرداخت شده از طرف والی را نزدش گذاشت. او گفت: این مقدار بهای كنیز كه با تو قرار گذاشتم، بقیه مال تو باشد.

مرد از گرفتن بقیه ابا كرد، اما رفیقش گفت: من جز آن قیمتی كه خود معین كرده ام بر نمی دارم، اضافه آن مال تو، بگیر و گوارایت باشد.

ببین كه خداوند با حسن نیت این مرد، چگونه برخورد نمود.

## اهمیت ترك گناه

بدانكه تقوا دو جزء دارد: جزء اول، كسب نمودناست و جزء دوم، دوری جستن. كسب نمودن، انجام طاعت است و دوری نمودن، ترك محرمات می باشد، ولی جزء دوم؛ یعنی دوری نمودن، مصلحتش برای بنده بیشتر و مهمتر است از جزء اول كه كسب كردن باشد؛ چون ترك محرمات خودش فایده رسان است و انجام واجبات - ولو كم باشد - اگر در كنار ترك محرمات قرار گیرد، رشد می كند كه این را قبلا شناختی. این مطلب از حدیث شریف: (یكفی من الدعاء مع البر ما یكفی الطعام من الملح) (328).

برایت روشن شد و دیگر كلام را با تكرارش طولانی نمی كنیم.

اگر ترك محرمات نباشد، انجام واجبات نفعی ندارد، این را تا كنون از كتاب ما دریافت كردی و شناختی، همان خبر معاذ (329) و سخن آن مرد قریش تو را كافی است كه به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت: پس ما در بهشت درختان زیادی داریم فرمود. بله لكن مبادا آتشی به سوی آنها بفرستید و آتششان بزنید (330).

و از آن حضرت است كه فرمود:

819 - (الحسد یاكل الحسنات كما تاكل النار الحطب).

یعنی: حسادت، نیكیها را می خورد همانطور كه آتش هیزم را.

و از معصومین عليهم‌السلام نقل است كه فرمودند:

820 - (جدوا واجتهدوا و ان لم تعملوا فلا تعصوا فان من یبنی ولا یهدم یرتفع بناءه و ان كان یسیرا و ان من یبنی و یهدم یوشك ان لا یرتفع له بناء).

جدیت كنید و تلاش نمایید اگر عمل نیك انجام نمی دهید (331) (لا اقل) معصیت نكنید؛ زیرا كسی كه ساختمان می سازد و خرابش نمی كند، بنا بالا می رود اگر چه كم باشد، اما كسی كه ساختمان می سازد و خرابش می كند، بنایش بالا نخواهد رفت.

بنابر این، باید تلاش تو در تحصیل هر دو طرف باشد (هم انجام واجبات و هم ترك محرمات) تا حقیقت تقوا برایت كامل گشته، سالم بمانی ببری، اما اگر به بیش از یكی نمی توانی برسی، ترك محرمات را انتخاب كن تا سالم بمانی، اگر چه بهره ای نبردی والا در هر دو طرف، زیان دیده ای كه نماز شب و زحمتش به همراه چشیدن اعراض، نفعی برایت نخواهد داشت.

از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت شده است كه فرمود:

821 - (ایاكم و فضول الطعام فانه یسم القلب بالقسوه، و یبطی ء بالجوارح عن الطاعه، و یصم الهمم عن سماع الموعظه، و ایاكم و فضول النظر فانه یبذر الهوی و یولد الغفله، و ایاكم و استشعار الطمع فانه یشوب القلب شده الحرص و یختم القلب بطابع حب الدنیا و هو مفتاح كل معصیه، و راس كل خطیئه و سبب احباط كل حسنه).

یعنی: از غذای اضافه بپرهیزید كه آن داغ قساوت به قلب زده، اعضا و جوارح را از طاعت حق سست می كند و همتها را از شنیدن (و به كار بستن) موعظه، كر می سازد. از نظرها (و دیدنهای) زیادی كه بذر هوی و هوس را می كارد و غفلت به بار می آورد، دوری كنید، طمع را شعار خود قرار ندهید كه قلب را با حرص شدید آلوده می نماید و دل را با حب دنیا مهر می كند كه این خود كلید هر معصیت، سر آمد هر خطا و موجب از بین رفتن هر حسنه ای است.

این كلام نظیر همان حدیث است كه فرمود: مبادا به سوی درختهای بهشتی آتش بفرستید (332).

شیخ كلینی رحمه‌الله از ابی حمزهنقل كرده است كه: نزد حضرت امام زین العابدین عليه‌السلام بودم كه مردی آمد و به حضرت عرض كرد.

ای ابا محمد! من فریفته زنهایم، یك روز زنا می كنم و روز دیگر روزه می دارم تا این كفاره آن باشد، فرمود:

822 - (انه لیس شی ء احب الی عزوجل من ان یطاع فلا یعصی فلا تزنی ولا تصوم).

یعنی: چیزی نزد خدا محبوبتر از این نسبت كه اطاعت شود و عصیان نگردد، پس نه زنا می كنی و نه روزه می گیری.

حضرت امام باقر عليه‌السلام (كه در آنجا حاضر بود) دست آن مرد را گرفت و گفت:

823 - (تعمل عمل اهل النار و ترجو ان تدخل الجنه).

یعنی: عمل اهل آتش را انجام می دهی و امید داخل شدن به بهشت را داری؟.

و از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل است كه فرمود:

824 - (لیجیئن اقوام یوم القیامه لهم من الحسنات كجبال تهامه فیومر بهم الی النار فقیل: یا نبی الله، امصلون؟ قال: كانوا یصلون و یصومون و یاخذون و هنا من اللیل لكنهم اذا كانوا اذا لاح لهم شی ء من الدنیا و ثبوا علیه).

یعنی: اقوامی روز قیامت خواهند آمد كه به اندازه كوه تامه حسنه دارند اما فرمان می رسد كه آنان را به جهنم ببرند. پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا اینان اهل نمازند؟ فرمود: نماز می خواندند، روزه می گرفتند و نیمی از شب را به عبادت مشغول بودند، ولی اگر چیزی از دنیا بر ایشانت عرضه می شد، بدان خیز می گرفتند.

## جهاد با نفس

بدانكه به این مقام (یعنی مقام تقوا) نمی رسی مگر از راه جهاد با نفس اماره ات كه او مضرترین دشمن، پر بلا، هلاكت آور و پر شهوت می باشد كه خدای تعالی فرمود:

(فاما من طغی و اثر الحیاه الدنیا فان الجحیم هی الماوی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی) (333).

یعنی: هر كس كه طغیان كرد و زندگی دنیا را برگزید، جهنم جایگاه اوست، اما هر كس از عظمت پروردگارش ترسید و نفس را از هوی باز داشت، بهشت جایگاه اوست.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

825 - (اعدی عدوك نفسك التی بین جنبیك).

یعنی: دشمن ترین دشمنانت، همان نفس تو است كه با خود داری.

از او غافل نباش و با زنجیر تقوا آن را محكم ببند و چند چیز را مرتب بر او بخوان:

1 - جلوگیری از شهوتها كه حیوان سركش با كم شدن غذایش نرم خواهد شد.

2 - عبادتهای سنگین را بر دوشش بیفكن كه حیوان اگر بارش سنگین و آذوقه اش كم گردد، خوار گشته، رام می شود.

3 - از خدا كمك بخواه و به سوی او تضرع نما تا تو را در جنگ با نفس یاری دهد مگر سخن یوسف صدیق را نشنیدی كه فرمود:

(ان النفس لاماره بالسوء الا مارحم ربی) )(334).

یعنی: همانا نفس، به بدیها بسیار فرمان می دهد مگر آنكه پروردگارم رحمی كند.

هرگاه این سه كار را انجام دادی، به خواست خداوند متعال، نفس، فرمانبردار می شود. تا جایی كه می توانی مالكش شوی و لجام بر او افكنده از شرش در امان بمانی. اما اگر رهایش سازی، مگر می توانی در امان باشی و سالم بمانی با اینكه خودت انتخابهای بد و پستی حالاتش را مشاهده می كنی.

مگر او را نمی بینی كه در حال شهوت، حیوان، در حال غضب، درنده، در حال مصیبت، بچه (و كم طاقت)، در حال نعمت، فرعون (و سركش)، در حال سیری، خیالباف و در حال گرسنگی، دیوانه ای است كه اگر سیرش نمایی، سر پیچیی و تكبر كرده و اگر گرسنه اش بداری، فریاد می كشد و جزع می نماید، پس او مانند الاغ بدی است كه اگر غذایش بدهی لگد می زند و اگر گرسنه بداری، عرعر می كند.

یكی از علما گوید: از زبونی و نادانی نفس این است كه:

هرگاه به انجام گناهی همت كند یا شهوتش بر انگیخته گردد، اگر خداوند تعالی، پیامبر اكرم، تمام انبیا، كتابهای الهی و همه ملائكه مقرب را در برابرش واسطه قرار دهی و بعد مرگ و قبر و قیامت و بهشت و جهنم را بر او عرضه نمایی (تا دست از آن گناه یا شهوت بردارد) سر فرود نیاورده، آرام نمی گردد و شهوتش را ترك نمی كند، اما اگر با جلوگیری یك قرص نان یا بخشش آن با او برخورد نمایی، آرام می گردد و شهوتش را ترك می نماید، پس بدان پستی و جهالتش را.

مبادا چشم بر هم زدنی از او غافل بمانی همچنانكه خالقش فرمود: نفس به بدیها بسیار فرمان می دهد مگر آنكه پروردگارم رحمی نماید (335).

همین مقدار برای آگاهاندند كسی كه عقل دارد كافی است، پس نفس را با تقوا، لجام كن و با ریسمان امید او را به جلو بكش و با تازیانه هراس و خوف، او را بران:

تقوا برای اینكه او را از سركشی و رمیدن، در بند كنی.

هراس و خوفنیز برای دو چیز است:

یكی اینكه - با ترس، نفس را از گناهان باز داری؛ چون او به بدیها فرمان می دهد و به شرور، بسیار متمایل است و از كارش دست بر نمی دارد مگر با ترساندن و تهدید بزرگ.

دوم - برای اینكه با طاعتت به عجبنیفتی كه عجب، هلاكت كننده است بلكه با مذمت و یاد آوری عیب و نقص و بار گناهانی كه موجب خواری و آتش می گردند، قلع و قمعش نمایی.

و امید نیز برای دو چیز است:

اول - تا نفس برای انجام طاعات بر انگیخته گردد؛ چون كار خیر، سنگین است و شیطان از آن مانع و نفس هم به سوی كسالت و تنبلی مایل می باشد.

دوم - آیا تحمل سختیها را بر تو آسان گرداند؛ چون كسی كه با شناخت به دنبال مطلوبش باشد، هر چه در آن راه خرج نماید بر او آسان خواهد بود، مگر آن كس كه عسل را از كندو جمع آوری می كند را ندیده ای كه توجهی به گزیدن زنبور ندارد چون او در فكر شیرینی عسل است. فردی كه در طول روز، كار می كند و نهایت تلاش را می نماید (نه تنها مشقتی احساس نكرده بلكه) در گرفتن مزد، احساس لذت می نماید، كشاورز در فكر سختی گرما و سرما و رنج طول سال نیست؛ چون او به یاد محصول خود می باشد، پس ای شنونده! تلاش نما تا به كمال مطلوب برسی و در این راه بر رنج و گرفتاری صبر كن.

شاعر می گوید:

ما ضر من كانت الفردوس مسكنه ماذا تحمل من بوس و اقتار

تراه یمشی كئیبا خائفا و جلا الی المساجد یمشی بین اطمار

یعنی: آن كس كه بهشت مسكن اوست، از سختی و فقری كه تحمل می كند، ضرر نمی نماید.

او را می بینی كه ناراحت و هر سان در میان كهنه پوشان به سوی مسجد حركت می كند.

تا اینجا روشن شد كه اثر بندگی، بر پائی فرمانهای الهی و ترك گناه است و این كار نیز با نفس اماره انجام نمی پذیرد مگر آنكه تمایل و تشویق و ترس و هراسی در كار باشد، همانطوری كه حیوان سركش نیاز به كسی دارد كه از جلو او را بكشد و كس دیگری كه از پشت سر او را براند تا اگر در معرض دره و سقوط قرار گرفت، از طرفی شلاق بر او بنوازند و از طرف دیگر جو به او بدهند تا حركت كند و از پرتگاه نجات یابد.

و نیز كودك مغرور، به مدرسه نمی رود و درس نمی خواند مگر آنكه از طرفی پدر و مادر تشویقش كنند و از آن طرف دیگر، معلم او را از تنبلی و درس نخواندن بترساند، همچنین این نفسكه حیوانی سركش است، در كارهای مهم دنیا قرار گرفته كه ترس و خوف شلاق و راننده اوست و امید مانند غذا و كشنده اش، یاد بهشت و ثواب آن، نفس را تشویق كرده و به نیكیها متمایلش می سازد و آتش جهنم و عقوبتهایش، موجب هراس نفس و ترس او می گردد.

خاتمه: اسمای حسنای الهی

## علت ذكر اسمای حسنی

دوست دارم این كتاب را به دو دلیل با ذكر نامهای نیك خداوند خاتمه بدهم:

1 - مقصود از نوشتن این كتاب، آگاهی دادن بر چیزهایی است كه موجب اجابت دعا می گردند و خدای تبارك و تعالی هم می فرماید:

(ولله الا سماء الحسنی فادعوه بها) (336).

یعنی: نامهای نیك مخصوص خداست، پس او را با آن نامها بخوانید و دعا كنید.

شیخ صدوق رحمه‌الله از عبد السلام بن صالح هروی از امام علی بن موسی الرضا عليه‌السلام (از پدرانش از حضرت علی عليه‌السلام) نقل كرده است كه فرمود:

826 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله عزوجل تسعه و تسعون اسما من دعا الله بها استجاب له، و من احصاها دخل الجنه.)

یعنی: خداوند عزیز و جلیل، نود و نه نام دارد كه هر كس او را با آن نامها بخواند، دعایش اجابت می گردد و هر كس كه آنها را بشمارد دو حفظ نماید، وارد بهشت می شود.

2 - این رساله شرافت باید و پایانش چون مشك خوشبو گردد.

بعد از ذكر آن اسماء شرحی به صورت فشرده بر آن می نگارم، نه آنقدر مختصر كه به مفهوم اخلال وارد آید و نه آنقدر طولانی كه ملال آور گردد.

معانی این اسماء باید برای شنونده و گوینده و حافظ و نویسنده اش مانند عقیده ای ثابت و استوار باشد تا به حقیقت توحید برسد و شاید به همین معنا اشاره كرده باشد شیخ صدوق رحمه‌الله (در شرح حدیث فوق) كه در معنای شمردن و حفظ كردن فرموده: منظور احاطه داشتن و استوار ماندن بر معنای نامهای الهی است نه اینكه منظور، صرف شمارش باشد.

و نیز شیخ صدوق رحمه‌الله با سندیش تا سلیمان بن مهراناز حضرت صادق عليه‌السلام از پدرش حسین بن علی عليه‌السلام از پدرش علی بن ابی طالب عليه‌السلام از پدرش حسین بن علی عليه‌السلام از پدرش علی بن ابی طالب عليه‌السلام روایت كرده است كه فرمود:

827 - (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله تبارك و تعالی تسعه و تسعین اسما مائه الا واحدا من احصاها دخل الجنه، و هی.)

الله، الواحد، الاحد، الصمد، الاول، الاخر، السمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلی، الاعلی، الباقی، البدیع، الباری ء، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحی، الحكیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الحفی، الرب، الرحمن، الرحیم، الذاری، الرازق، الرقیب، الرووف، الرائی، السلام، المومن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتكبر، السید، السبوح، الشهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنی، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتاح الفالق، القدیم، الملك، القدوس، القوی، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنان، المحیط، المبین، المقیت، المصور، الكریم، الكبیر، الكافی، كاشف الضر، الوتر، النور، الودود، الوهاب، الناصر، الواسع، الهادی، الوفی، الوكیل، الوارث، البر، الباعث، التواب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر الناصرین، الدیان، الشكور، العظیم، اللطیف الشافی.

یعنی: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: برای خداوند تبارك و تعالی نود و نه اسم می باشد - یكی كمتر از صد تا - كه هر كس آنها را بشمارد و حفظ نماید، داخل بهشت می شود، آن اسمها از این قرارند: الله، واحد،....

## شرح اسمای حسنی

1 - الله:

مشهورترین نام خداوند متعال و در مقام ذكر و دعا، برترین مقام را داراست. و سایر نامها به سوی این نام متوجه اند.

2 و 3 - الواحد، الاحد:

این دو اسم به معنای نفی اجزاء می باشند و با هم چند فرق دارند:

الف – واحد به تنها بالذات گویند و احد به تنهای بالمعنی.

ب – واحد موردش اعم است، چون هم به عاقلان گفته می شود، هم به غیر عاقلان، اما احد، فقط به عاقلان گفته می شود.

ج – واحد در حساب و عدد (به عنوان شماره یك می آید اما احد چنین نیست.

4 - الصمد:

آن آقایی كه مقصود و تكیه گاه در تمام كارها و نیازها و گرفتاریهاست.

اصل صمد به معنای قصد است كه در عرب گویند: صمدت هذا الامر، یعنی آهنگ آن كار را كردم.

و نیز در معنایش گفته شد، كه صمد آن كسی است كه جسم و شكم ندارد.

5 - الاول:

آن است كه بر همه چیز پیشی گرفته، موجودی كه قبل از وجود خلق دائما بوده و چیزی قبل از او نیست.

6 - الاخر:

آنكه بعد از فنای، خلق، باقی است (البته باید دقت كنی كه:) آخر به معنای چیزی كه انتها دارد، نیست، همچنانكه اولهم بمعنای چیزی كه ابتدا دارد، نمی باشد، پس تنها او اول و آخر است.

7 - السمیع:

یعنی شنونده ای كه كلام مخفی و سخن در گوشی را می شنود كلام آشكار و سخن پنهان و حرف زدن و سكوت كردن نزد او مساوی است.

گاهی اوقات شنیدن به معنای پذیرفتن و اجابت كردن نیز می آید؛ چون او كسی است كه تو به را از بندگانش می پذیرد و دعا را می شنود (و اجابت می كند) و نیز گفته شده كه سمیعیعنی عالم به شنیدنیها كه عبارتند از صداها و حروف، ثبوت این معنا برای او ظاهر است به دو دلیل:

1 - چیزی از صداهای مخلوقاتش از او غایب و پنهان نیست.

2 - او به هر چیز معلومی عالم است كه یكی از آن معلومات، صداهای مخلوقات می باشد.

8 - البصیر:

او بیننده است؛ یعنی به چیزهای مخفی آگاه است. و نیز گفته شده بصیر یعنی عالم به دیدنیها.

9 - القدیر:

به معنای قادر و توانگر است كه از قدرت و توان بر چیزی گرفته شده، پس هیچ چیز طاقت سرپیچی از مراد او را ندارد دو نمی تواند از اراده و فرمان او، سرباز زند.

10 - القاهر:

كسی است كه بر گردنكشان غالب است و بندگان را با مرگ، مغلوب می سازد، در جایی كه او اراده داشته باشد، چیزی طاقت سرپیچی را ندارد.

11 - العلی:

كسی كه از او صاف مخلوقات منزه است و از توصیف شدن بدان برتر.

گاهی اوقات نیز به معنای كسی است كه به واسطه قدرت بر خلق یا برتر از آنهاست یا برتر است از اینكه شبیه و مانندی داشته باشد. و نیز برتر است از و سوسه های جاهلان و افكار گمراهان، پس او متعالی است از آنچه ستمكاران درباره اش می گویند.

12 - الا علی:

به معنای غالب است، همانند كلام خداوند متعال به حضرت موسی عليه‌السلام:

(لا تخف انك انت الا علی) (337).

یعنی: نترس، همانا فقط تو غالب و چیره ای.

و گاهی اوقات به معنای تنزه (و منزه بودن) از شبیه ها و ضدها نیز می باشد.

13 - الباقی:

كسی است كه عوارض نابودی بر او پدید نمی آید و بقایش نامتناهی است و محدود نمی باشد.

بقای خداوند متعال و دوامش چون بقا و دوام بهشت و جهنم نیست، چون بقای او ازلی و ابدی است، اما بقای آن دو ابدی غیر ازلی است.

ازلی به معنای آن است كه همیشه بوده و ابدی یعنی همیشه خواهد بود، بهشت و جهنم بعد از اینكه نبودند، خلق می شوند (یعنی سابقه عدم و نیستی دارند) فرق بین این دو همین است.

14 - البدیع:

كسی است كه مخلوقات را بدون وجود مشابه قلبی به صورت نو ظهور، خلق كرد.

بدیع بر وزن فعیل به معنای مفعل است؛ نظیر الیم به معنای مولمو بدع به اول در هر چیزی گویند، نظیر كلام خداوند كه می فرماید:

(قل ما كنت بدعا من الرسل) (338).

یعنی: ای پیامبر! بگو من در میان انبیا، نو ظهور نیستم.

یعنی من اولین پیامبر كه نیستم (بلكه قبل از من پیامبرانی آمده اند).

15 - الباری ء:

یعنی خالق، گفته می شود برا الله الخلق؛ یعنی خدا خلق را آفرید، همچنانكه (درباره او) گفته می شود:

باری ء النسم. یعنی: خالق نسیم.

هو الذی فلق الحبه و برا النسمه: یعنی: او كسی است كه دانه را شكافت و نسیم را خلق كرد.

و باری ء البرایا؛ یعنی: خالق مخلوقات. و بریه نیز به معنای مخلوقات و مردم می باشد.

16 - الاكرم:

به معنای كریم است كه گاهی اوقات افعل به معنای فعیل می آید مانند:

(هو اهون علیه) (339).

یعنی: آن كار (خلقت دوباره انسان در قیامت) برای خدا آسانتر است.

یعنی: آسان است (نه آسانتر؛ زیرا اینگونه نیست كه برخی از كارها برای خدا آسان و برخی دیگر آسانتر باشد)

(ولا یصلیها الا الا شقی) (340).

یعنی: اهل شقاوت به جهنم در نیفتند.

(وسیجنبها الا تقی) (341).

یعنی: اهل تقوا را از جهنم دور می دارند.

منظور از اشقی و اتقی در این دو آیه، شقی و تقی می باشند، همچنین (دو كلمه اعز و اطول) در شعر زیر:

ان الذین سمك السماء بنی لنا بیتا قوائمه اعز و اطول.

یعنی: آن كسی كه آسمان را بر افراشت، بر ایمان خاندان ساخته كه پایه هایش سخت و بلند است..

17 - الظاهر:

(آشكار است) با حجتهای روشن و برهانهای نورانی و نشانهایی كه دلالت بر ربوبیت و صحت یكتایش دارد كه هیچ موجودی نیست مگر آنكه شهادت به هستی او می دهد، و هیچ مخلوقی نیست مگر آنكه پرده از توحیدش بر می دارد كه شاعر می گوید:

و فی كل شی ء له ایه تذل علی انه واحد.

یعنی: در هر چیزی برای خداوند نشانه ای وجود دارد كه دلالت بر وحدانیتش می كند.

گاهی اوقات، ظاهر به معنای غالب و چیره نیز می آید؛ نظیر آیه قرآن:

(فاصبحوا ظاهرین) (342).

یعنی: (اهل ایمان) چیره گردیدند.

18 - الباطن:

یعنی كسی است كه از نظرها و دسترسی خاطرات و افكار، پنهان است، پس او، هم ظاهر است و هم مخفی؛ ظاهر است از طریق دلایل و نشانها، ولی ذاتش از اوهام و خیالات بشر مخفی می باشد؛ یعنی ذاتش محجوب و پوشیده ولی از طریق نشانه ها آشكار است، پس او كسی است كه مخفی است، اما بی پرده و ظاهر است، ولی بدون نزدیكی.

ممكن است كلمه باطناز بطون به معنای خبر باشد، بطانه الرجلبه كسانی می گویند كه محرم اسرار انسانند، هم آنان از سرائر و آگاهند و هم وی از خصوصیات آنان با خبر می باشد، بنابر این، خدا باطن است یعنی به اسرار بندگان عالم است، پس او از رازهای قلوب آگاه و از امور غیبی با اطلاع است.

19 - الحی:

به كسی گویند كه هم دارای فعل است و هم ادراك، بنابر این، خدا ذاتا حی است، نه مرگ و نیستی در او راه دارد و نه نیازمند حیاتی كه به واسطه آن زنده بماند.

20 - الحكیم:

یعنی كسی كه خلقت اشیاء را محكم انجام داده است و محكم كردم خلقت اشیاء به معنای تدبیر محكم و متقین و تصویر و اندازه گیری نیكو می باشد.

گفته شده كه حكیمیعنی عالم و حكمدر لغت به معنای علممی باشد؛ چون ذات اقدس الهی فرموده:

(یعطی الحكمه من یشاء) (343).

یعنی: او به هر كه بخواهد، حكمت عطا می كند.

و نیز حكیمكسی است كه كار قبیح انجام نمی دهد و عمل لازم را ترك نمی نماید. و حكیمكسی است كه هر چیزی را در موضع مناسب خود قرار می دهد تا در مقدراتش جای اعتراض باقی نماند و بر تدبیرش خشم كنند.

21 - العلیم:

به امور مخفی و اسراری كه مخلوقات عالم آنها را درك نمی كنند، آگاهی دارد كه خود فرموده است:

(و هو علیم بذات الصدور) (344).

یعنی: او به آنچه در دلها می گذرد، آگاه است.

(لا یعزب عنه مثقال ذره فی السموات ولا فی الارض) (345).

یعنی: به اندازه ذره ای در آسمانها و زمین، از خدا پنهان نیست.

جزئیات معلومات را هم قبل از ایجاد و هم بعد از آن می داند.

22 - الحلیم:

كسی كه اهل گذشت و مهلت دادن است، نه جهالت جاهل تغییری در او ایجاد می كند، نه غضب غضب كننده و نه عصیان عاصی.

23 - الحفیظ:

او كسی است كه آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است را حفظ می كند، او كسی است كه بنده اش را از هلاكت و تشویش حفظ می نماید و در پرتگاهها نگاهش می دارد.

24 - الحق:

یعنی هستی و وجودش تحقق پیدا كرده است، به طور كلی هر چیزی كه هستی و وجودش صحیح باشد، حق است، همچنانكه گفته می شود بهشتحق است، یعنی وجود دارد، جهنمحق است؛ یعنی وجود دارد.

25 - الحسیب:

یعنی كافی همچنانكه می گویند: حسبك درهم یعنی یك درهم تو را كافی است و نیز مانند كلام خداوند متعال:

(حسبك الله و من اتبعك من المومنین) (346).

یعنی: (ای پیامبر!) خدا و مومنانی كه پیروات می كنند، تو را بس است.

او تو را كافی است.

حسیببه معنای حسابگر نیز می آید، مانند كلام خداوند متعال كه می فرماید:

(كفی بنفسك الیوم علیك حسیبا) (347).

یعنی: امروز تو خودت برای حساب كشیدن از خود، كفایت كننده ای.

یعنی خودت حسابرسی كن.

و حسیببه معنای شمارنده و عالم نیز می باشد.

26 - الحمید:

یعنی محمود، كسی كه به واسطه كارهایش استحقاق ستایش را دارد، هم در خوشیها و هم در سختیها، هم در شداید و هم در آسایش.

27 - الحفی:

به معنای عالم است كه خداوند متعال فرموده است:

(یسالونك كانك حفی عنها) (348).

یعنی: از تو درباره قیامت می پرسند، گویا تو از آن آگاهی.

یعنی گویا تو وقت آمدنش را می دانی.

و گاهی اوقات حفی به معنای لطف كننده است؛ یعنی كسی كه لطف و نیكی می كند.

28 - الرب:

هر كس كه مالك چیزی باشد، او رب آن است و آیه قرآن نیز به این معناها اشاره دارد كه می فرماید.

(ارجع الی ربك) (349).

یعنی: (حضرت یوسف به فرستاده ملك گفت) به سوی رب خود باز گرد.

یعنی به آقا و مالكت رجوع كن.

در جنگ جنین (وقتی آثار شكست لشكر اسلام هویدا شد) یكی از مسلمانان گفت: اگر مردی از قریش رب من شود بهتر از این است كه مردی از قبیله هوا زن (كه مشغول جنگ با لشكر اسلام بودند) رب من گردد.

منظور این فرد آن بود كه اگر مردی از قریش مالك من شود بهتر از این است كه مردی از هوا زن مالك من گردد.

اگر به غیر از خداوند متعال، ربگفته شود، جایز نیست بر آن الف و لاموارد گردد؛ زیرا الف و لام، دلالت بر عموم می كنند و حال آنكه كسی مصدقان ربوبیت عمومی برای تمام مخلوقات نیست، بلكه باید كلمه ربرا به آن مملوك اضافه كرد، پس او فقط نسبت به آن مضاف الیه مالك است (نظیر رب الابل یعنی مالك اشتر)

ربانیونمنسوب به عبودیت و بندگی برای رب اند، چون از همه چیز به سوی او منقطع شده اند و به خدمات در محضر او نزدیكند.

ربیون (350) به صبر كنندگان با انبیا و همراهان آنان گفته می شود.

29 - الرحمن:

كسی كه بر تمامی خلقش رحمت دارد، چون او صاحب رحمتی است كه همه مخلوقات را در روزی و وسایل زندگیشان در بر می گیرد. این رحمت عام مومن و كافر و صالح و فاسق را شامل می شود.

30 - الرحیم:

رحیم است نسبت به مومنین و آنان را به رحمت خود اختصاص داده كه می فرماید:

(و كان بالمومنین رحیما) (351).

یعنی: خداوند با مومنان مهربان است.

رحمان و رحیم صیغه مبالغه اند و از رحمت مشتق می باشند كه رحمت خود به معنای نعمتاست، خداوند متعال می فرماید:

(و ما ارسلناك الا رحمه للعالمین) (352).

یعنی: نفرستادیم تو را جز رحمتی برای دو جهان.

یعنی تو را به عنوان نعمتی برای عالمین فرستادیم.

غیر از ذات اقدس الهی، دیگران را می توان رحیم نامید، ولی رحمان خیر؛ چون رحمان یعنی كسی كه بر برداشتن گرفتاریها قدرت داشته باشد و حال آنكه مخلوقاتی كه رحیم اند قدرت برداشتن هر بلا و گرفتاری را ندارند.

بر قرآن و باران هم رحمت اطلاق می شود و انسان نازك دل را نیز رحیم گویند، چون به خاطر نازك دلی اش رحمت بسیار دارد كه كمترین حدش دعا كردن و ناراحت شدن برای دیگران است، اما رحمتبه معنای رقت درباره خداوند متعال ندارد، بلكه به معنای ایجاد نعمت برای خلق و دفع بلاها از آنان است.

معنایی كه بتواند شامل هر دو قسم گردد این است كه رحمت یعنی رها یافتن از اقسام آفات و رساندن خیر به نیازمندان.

31 - الذاری ء:

به معنای خالق است، الله ذرا الخلق و براهم؛ یعنی: خدا خلق را آفرید.

در این كلمه، بیشتر اوقات، همزه آخرت، حذف می شود ویاء با كسره قبلش به صورت مدی تلفظ می گردد (یعنی گفته می شود الذاری)

32 - الرزق:

كسی كه عهده دار روزی است و قائم به قوت همه می باشد تا آنها را بر پا دارد، روزی اش همه مخلوقات را در بر گرفته و اختصاصی به مومن و نیكوكار ندارد بلكه كافر و بدكار را نیز شامل می شود.

33 - الرقیب:

نگاهدارنده ای كه چیزی از او غایب نیست، آیه قرآن هم بدین معناست كه می فرماید:

(ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید )(353).

یعنی: انسان هیچ كلامی نمی گوید مگر آنكه در كنار او مراقبی حاضر است.

34 - الرووف:

یعنی كسی كه رافت و مهرش را بندگان می رساند.

گفته شده رافت رساتر است از رحمت و گفته شده كه رافت اخص است از رحمت و رحمت اعم از آن می باشد.

35 - الرائی:

به معنای عالم است و رویت به عمل گویند كه آیه قرآن می فرماید:

(الم تركیف فعل ربك بعاد) (354).

یعنی: آیا ندیدی كه پروردگار تو با قوم عاد چه كرد؟.

یعنی آیا نمی دانی؟

گاهی اوقات رائی به معنای بیننده و رویت به معنای دیدن هم آمده است.

36 - السلام:

یعنی دارای سلام است.

سلام كه جزء اوصاف خداوند متعال است یعنی او كسی است كه از هر عیبی سالم و از هر آفت و نقصی مبرا می باشد.

گفته شده به معنای مسلمان است، چون انسان از او در سلامت است (و از جانبش آزاری نمی رسد).

سلام و سلامت مانند رضاع و رضاعت است (كه هر دو مصدر به یك معنا می باشند).

در آیه قرآن كه می فرماید:

(لهم دار السلام) (355).

یعنی: دار السلام برای بهشتیان است.

جائز است منظور از سلام، خداوند متعال بوده و خانه به او نسبت داده شده و جایز است كه بهشت، سلام نامیده شده باشد، چون كسی كه به آنجا می رود، از تمام آفات دنیا در سلامت می باشد، پس آنجا دار السلام است.

37 - المومن:

ایمان در لغت به معنای تصدیق است، پس مومن یعنی تصدیق كننده، یعنی كسی كه هم وعده الهی و هم گمانهای بندگان مومنش را تصدیق می كند و آرزوهایشان را نا امید نمی گرداند.

و نیز مومن؛ یعنی كسی كه به مردم از ظلم و جور، امان می دهد. حضرت صادق (عليه‌السلام) فرمود:

828 - (سمی الباری ء عزوجل مومنا لانه یومن عذابه من اطاعه، وسمی العبد مومنا لانه یومن علی الله عزوجل فیجیر الله مانه).

یعنی: خالق عزیز و جلیل را مومن نامیدند؛ چون او كسی را كه اطاعتش نماید از عذابش در امان نگه می دارد و بنده را مومن نامیدند؛ چون او از خداوند متعال در امان است و خدا هم به او امان می دهد.

38 - المهیمن:

یعنی شاهد و گواه. آیه قرآن هم بدین معناست كه می فرماید:

(مصدقا لما بین یدیه من الكتاب و مهیمنا علیه) (356).

یعنی: (قرآن) تصدیق كننده كتابهایی است كه پیش از آن بوده اند و شاهد بر آنهاست.

پس خدا مهیمناست؛ یعنی شاهد است بر خلق كه چه می كنند و چه می گویند، حتی به اندازه مثقال ذره ای از او پنهان نمی باشد، نه در زمین و نه در آسمان. گفته شده مهیمنیعنی امینو گفته شده مهیمن یعنی رقیب بر چیزی و حافظ آن.

و نیز گفته شده كه مهیمننامی از نامهای خداوند عزیز و جلیل در كتابهای آسمانی گذشته است.

39 - العزیز:

نه آن موجود استواری گویند كه مغلوب نمی شود. در این نام هم چیزی معادل و مانند خدا نیست.

در مثل گفته شده: من عزیز؛ یعنی هر كه غالب شد، ربود.

آیه قرآن كه از دشمن حكایت می كند؛

(و عزنی فی الخطاب) (357).

یعنی: در دعوا بر من غلبه یافت.

یعنی در جواب دادن به سخن، بر من چیره گشت.

و گاهی اوقات به ملكهم گفته می شود؛ همچنانكه برادران یوسف بد و گفتند:

(یا ایها العزیز) (358).

یعنی: ای عزیز مصر!.

یعنی: ملكا!

40 - الجبار:

یعنی اوست كه فقر و شكستگی خلق را جبران كرده، وسایل زندگی و روزی را بر عهده گرفته است.

گفته شده جبار به معنای عالی و برتر از خلق و در هم كوبنده ستمگران است.

و نیز گفته شده جبار به معنای چیره ای است كه دست كسی به او نمی رسد؛ چنانچه به نخلی كه بدان دسترسی نیست جبار می گویند.

جبر بدین معناست كه انسان را بر كاری مجبور كنند كه حضرت صادق عليه‌السلام فرمود:

829 - (لا جبر ولا تفویض و لكن امر بین الامرین).

یعنی: به جبر است و نه تفویض، بلكه چیزی میان آن دو است.

منظور حضرت این است كه خداوند سبحان، بندگانش را بر گناهان مجبور نساخته، امر دین را به آنان واگذار هم ننموده است تا مردم درباره اش بر اساس نظرات و قیاسهای خود سخن بگویند، بلكه خداوند عزیز و جلیل، حدود را معین و توصیفش كرده و دین را تشریع و واجب و سنت را بر آن اضافه و تكمیلش نموده است، پس با تعیین و توصیف حدود، دیگر جایی برای تفویض و واگذاری باقی نمی ماند.

41 - المتكبر:

یعنی خدا از او صاف مخلوقات برتر است.

و نیز در معنایش گفته شده: خداوند متكبر است بر مخلوقاتی كه در برابر عظمت حق، سر پیچی می كنند و زیر بارش نمی روند.

متكبر از كبریا مشتق شده و كبریا اسم است برای تكبر و تعظم.

42 - السید:

به معنای ملكمی باشد، به بزرگ و عظیم قوم السید می گویند. كه بر آنان آقایی دارد. به قیس بن عاصمگفتند: چه شد كه آقای قومت شدی؟ گفت: به بخشش و آزار نرساندن و خدا را یاری كردن.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

830 - (علی سید العرب).

یعنی: علی آقای عرب است.

عایشه پرسید: یا رسول الله! مگر تو سید عرب نیستی؟ فرمود:

(انا سید ولد ادم و علی سید العرب).

یعنی: من آقای فرزندان آدمم و علی آقای عرب است.

پرسید یا رسول الله! سید به چه معناست؟ فرمود:

(هو من افترضت طاعته كما افترضت طاعتی).

یعنی: او كسی است كه طاعتش واجب است همچنانكه طاعت من واجب می باشد.

پس بنابر این حدیث سید، یعنی آن ملكی كه طاعتش واجب است.

43 - السبوح:

یعنی او از هر چه كه سزاوار توصیف بدان نیست، منزه است.

سبوح بر وزن فعول است و در كلام عرب و غیر از سبوح و قدوس، كلمه ای بدین وزن نیامده و هر دو به یك معنا هستند.

44 - الشهید:

یعنی او كسی است كه چیزی از او غایب نیست، به او شاهد و شهید و عالم و علیم گفته می شود؛ یعنی گویا او حاضر و شاهدی است كه چیزی از او پنهان نمی باشد.

شهید به معنای علیم هم آمده است كه خداوند متعال می فرماید:

(شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكه) (359).

یعنی: خدا و ملائكه شهادت می دهند كه معبودی جز او نیست.

یعنی خدا عالم است و می داند.

45 - الصادق:

یعنی كسی كه وعده اش راست است و ثواب كسی كه بوعده اش عمل كند را كم نمی نماید.

46 - الصانع:

سازنده همه چیز اوست كه هر مصنوعی را ساخته یعنی خالق هر مخلوق و ایجاد كننده هر موجود تازه است، این معنا می رساند كه چیزی به خدا شباهت ندارد، زیرا ما تا كنون ندیدیم فعلی به فاعل شباهت داشته باشد، هر موجودی غیر از او فعل و صنعت اوست و تمام آنها دلیل بر یگانگی و تنهایی اویند، و نیز شاهد است بر اینكه او به خلاف خلقش می باشد و شریكی ندارد.

عیون فی جفون فی فنون بدت و اجاد صنعتها الملیك

بابصار التغنج طامحات كان حداقها ذهب سبیك

علی قصب الزمرد مخبرات بان الله لیس له شریك.

یعنی: چشمها در پلكها در فنون كه ظاهر شد و آن ملك نیك آنه را ساخته (خیره گشته است).

با چشمهایی كه در حال نظر كردن، در كرشمه و نازند، گویا حدقه ایشان طلایی به قالب ریخته است.

بر سرنی سبز خبر می دهند كه برای خدا شریكی نیست.

47 - الطاهر:

یعنی كسی كه از امثال و اضداد و همسر و اولاد و حدوث و نابودی و سكون و انتقال و طول و عرض و نازكی و سفتی و گرما و سرما و خلاصه از اوصاف مخصوص مخلوقات پاك است و از صفات ممكنات برتر، پس او برتر و بزرگوار و منزه است از اینكه دانشی بر او احاطه پیدا كند یا در خیالی بگنجد.

48 - العدل:

او كسی است كه هوی و هوس او را متمایل نمی كند كه در حكمش ستم نماید.

عدالت وقتی به انسان نسبت داده شود؛ یعنی كسی كه سخن و كردار و قضاوتش مورد در رضایت باشد.

49 - العفو:

یعنی محو كننده گناهانی كه موجب هلاكت انسان می شود و تبدیل كننده آن به حسناتی چند برابر.

عفو بر وزن فعول از عفو است كه به معنای گذشتن از گناه و ترك مجازات فرد بدكار است.

و گفته شده كه عفو از عفت الریح الاثر (باد اثر را برد) است؛ یعنی آن را مندرس و محو نمود.

50 - الغفور:

یعنی او كسی است كه مغفرتش بسیار است. و منظور از آن آمرزش گناهان در آخرت و گذشت از عقوبت می باشد كه از غفر به معنای پوشیدن گرفته شده است، مغفر (كلاه خود) را نیز به همین مناسبت نامگذاری كرده اند، چون سر را می پوشاند.

(باید توجه داشت) كه مبالغه در عفو بیشتر است از مبالغه در غفور؛ چون پوشاندن چیزی ممكن است همراه با بقای اصلش باشد، اما محو یعنی از بین بردن آن و نابودی تمام آثارش.

51 - الغنی:

یعنی كسی كه ذاتا از خلقش بی نیاز است و حاجتی بر او عارض نمی گردد؛ چون او كامل است و بر ابزار و آلات قادر. و غیر از او همه محتاجند كه لا اقل در اصل وجود به او نیاز دارند، پس او غنی مطلق است (و هیچ نیازی ندارد).

52 - الغیاث:

به معنای فریاد رس می باشد، او را به اسمی كه مصدر است نامیدند، چون بسیار به فریاد بیچارگان می رسد و دعای اهل اضطرار را اجابت می نماید.

53 - الفاطر:

كسی كه مخلوقات را آفرید و ساختن هر چیزی را آغاز نمود بدون وجود سابقه قبلی، پس او فاطر همه چیز است؛ یعنی خالق و مبدع آنهاست.

54 - الفرد:

یعنی كسی كه در ربوبیت و خداوند یكتاست و نیز به معنای موجود یگانه ای است كه شریكی همراه او وجود ندارد.

55 - الفتاح:

یعنی حاكم بین بندگانش.

زمانی گفته می شود: فتح الحاكم بنی الخصمین (حاكم بین دو دشمن فتح كرد) كه بین او دو قضاوت نماید. و به همین معناست آیه قرآن كه می فرماید:

(ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر القاتحین) (360).

یعنی: پروردگارا! میان ما و قوممان به حق، راهی بگشا كه تو بهترین راهگشایان هستی.

یعنی بین ما حكم كن.

و نیز فتاح یعنی كسی كه روزی و رحمت را برای بندگانش می گشاید.

56 - الفالق:

او كسی است كه رحم را شكافت و حیوان از آن بیرون آمد، هسته را شكافت و گیاه از آن بیرون آمد و نیز را برای هر چه از آن خارج می شود شكافت، قرآن كریم می فرماید:

(و الارض ذات الصدع) (361).

یعنی: و سوگند به زمین شكافت برادر.

و تاریكی را برای صبح و آسمان را برای باران و دریا را برای موسی عليه‌السلام كه می فرماید:

(فانفلق فكان كل فرق كالطود العظیم) (362).

یعنی: دریا شكافت و آب هر قطعه دریا مانند كوهی بزرگ بر روی هم قرار گرفت.

57 - القدیم:

او در هر نوع تقدمی بر همه چیز مقدم است، البته نه بدان معنا كه وجودش اولی داشته باشد، او سابقه عدم و نیستی ندارد.

58 - الملك:

كسی كه مالكیتی جامع دارد به شكلی كه تمام اقسام آن را شامل می شود.

ملكوتهم یكی از اقسام ملك الهی است كه به آخر آن حرف تاء اضافه گردیده است، همچنانكه در دو كلمه رهبوت و رحموت اضافه گردیده است.

عربها می گویند: رهبوت خیر من رحموت؛ یعنی اگر بترسی، بهتر از آن است كه مورد ترحم قرار بگیری.

59 - القدوس:

بر وزن فعول از قدس به معنای پاكیزگی است.

قدوس یعنی پاكیزه از عیبها و منزه از مثل و فرزند.

تقدیس به معنای تطهیر و تنزیه است و آیه قرآن كه از قول ملائكه می فرماید:

- (و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك) (363).

یعنی: ما به ستایش تو تسبیح می گوییم و تو را تقدیس می كنیم.

یعنی تو را به طهارت نسبت می دهیم.

(نسبحك و نسبح لك) به یك معناست.

خطیره القدس محلی است كه از چركها و دردها و مرضهایی كه در دنیا می باشند پاك است.

و گفته شده: قدوس نامی از نامهای خدای عزیز و جلیل در كتابهای آسمانی گذشته است.

60 - القوی:

به معنای قادر نیز می آید، كسی كه بر چیز قوی شد؛ یعنی بر آن قدرت پیدا كرد.

قوی یعنی كسی كه نیرویش كامل است و عجز بر او مسلط نمی شود، پس او قوی است و درمانده نمی شود و یاری نمی طلبد.

61 - القریب:

او اجابت كننده است كه خود فرمود:

(اجیب دعوه الداع) (364).

یعنی: ندای كسی را كه (مرا) بخواند اجابت می كنم.

به معنای عال به وسوسه های قلبها هم می آید؛ یعنی پرده و فاصله ای میان او و آن وسوسه وجود ندارد كه می فرماید:

(و نحن اقرب الیه من حبل الورید) (365).

یعنی: ما از رگ گردن به انسان نزدیكتریم.

او نزدیك است، ولی بدون هیچ گونه تماسی. و از خلقش جداست، ولی بدون هیچ مسافتی، بلكه در عین جدایی اختلاط داشته و در عین اختلاف با بندگان به آنان مشابهت دارد.

نزدیك شدن به او، با پیمودن راه و مسافت نیست، بلكه را طریق طاعت فرامینش و اعتقادی نیك می باشد.

بنابر این، خداوند تبارك و تعالی نزدیك است، ولی نزدیكی او با نقل و انتقال نیست، چون او از طریق قطع مسافت نزدیك نمی شود و با گذشتن از هوا برتری نمی یابد، چگونه چنین چیزی ممكن است در حالی كه او قبل از خلقت پایین و بالا و قبل از توصیف به بالایی و پاینی، وجود داشته است.

62 - القیوم

یعنی او بر پا و با دوام است بدون نابودی.

و نیز در معنایش گفته شده كه او از طریق توجه و رسیدگی قیم بر هر چیز می باشد.

قیام نیز به همان معناست، این دو بر وزن فعول و فیعال می باشند.

قمت بالشی ء: یعنی خودت حفاظت و اصلاح و تدبیر آن چیز را بر عهده گرفته ای می گویند: ما فیها من دیور ولا دیار، یعنی در آنجا دیور و دیاری نیست (366).

63 - القابض:

یعنی او كسی است كه روزی را بر اساس حكمت و لطفش از فقرا گرفته، آنان را از طریق صبر می آزماید و پاداش گرانبهایی را برایشان ذخیره می سازد.

گفته شده قابض یعنی كسی كه از طریق مرگ، ارواح را قبضه می كند.

و گفته شده قابض از قبض به معنای ملك است، چنانكه می گویند: فلانی در قبضه فلانی است؛ یعنی در ملك اوست، یا این چیز در قبضه من است و آیه قرآن هم بدین معناست كه می فرماید:

(و الارض جمیعا قبضته یوم القیامه) (367).

یعنی: در روز قیامت زمین بیجا در قبضه اوست.

این آیه به معنای همان آیه است كه می فرماید:

(وله الملك یوم ینفخ فی الصور) (368).

یعنی: و در آن روز كه در صور بدمند، فرمانروایی از آن اوست.

(والامر یومئذلله) (369).

یعنی: و در آن روز، فرمان از آن خدا می باشد.

64 - الباسط:

اوست كه روزی را می گشاید تا به سبب رحمت و بخشش و كرم و فضلش احتیاجی باقی نماند.

65 - القاضی:

یعنی اوست كه بر بندگانش حكم می كند تا در برابر فرمانها و نهی ها و باز داشتنها و رضایتهایش فرمانبردار باشند كه از قضا مشتق شده است.

نسبت دادن قضا به خداوند متعال، می تواند سه معنا داشته باشد:

اول - به معنای حكم كردن و ملزم نمودن؛ نظیر آیه:

(و قضی ربك الا تعبدوا الا ایاه) (370).

یعنی: پروردگارت حكم كرد كه جز او را نپرستید.

گفته می شود: قاضی بر او فلان قضاوت را كرد؛ یعنی حكم كرد و او را بدان ملزم نمود.

دوم - به معنای خبر دادن و اعلام كردن؛ نظیر آیه:

(و قضینا الی بنی اسرائیل فی الكتاب) (371).

یعنی: و بنی اسرائیل را در كتاب، خبر دادیم.

یعنی - آنان را با زبان پیامبرشان به این امر آگاه كردیم.

سوم - تمام كردن، مانند آیه.

(فقضیهن سبع سموات فی یومین) (372).

یعنی: آنگاه هفت آسمان را در دو روز به اتمام رسانید و پدید آورد.

گفته می شود فلانی حاجتش را قضا كرد، یعنی نیازش را بر اساس آنچه درخواست كرده بود، به اتمام رسانید.

66 - المجید:

یعنی بخشایشگر و كریم.

می گویند مرد ماجد؛ یعنی با سخاوت و بخشایشگر.

گفته شده به معنای كریم و عزیز است. و آیه قرآن هم بدین معناست، آنجا كه می فرماید:

(قرآن مجید) (373).

یعنی: (این) قرآنی است مجید.

یعنی قرآنی است كریم و عزیز.

مجد در لغت یعنی رسیدن به شرف.

مجید گاهی اوقات به معنای ممجد می باشد؛ یعنی كسی كه خلقش او را تمجید و تعظیم نموده اند.

67 - المولی:

یعنی یاری دهنده مومنین و كسی كه پاداش دادن و كرامت بخشیدن به آنان را بر عهده گرفته است كه خود فرمود:

(الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور) (374)

یعنی: خدایا، یاور مومنان است، ایشان را از تاریكیها به نور می برد.

گاهی اوقات به معنای اولی (یعنی شایسته تر) می باشد و كلام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (در غدیر خم) به همین معناست كه فرمود:

831 - (الست اولی منكم بانفسكم؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: من كنت مولاه فعلی مولاه).

یعنی: آیا! من بر شما از خودتان شایسته تر و سزاوارتر نیستم؟.

گفتند: بلی ای رسول خدا!

فرمود: هر كس كه من مولای او هستم، علی هم مولای اوست.

یعنی هر كس كه من بر او شایسته تر از خودش هستم، علی هم چون من بر او شایسته تر از خودش می باشد.

گاهی اوقات به معنای ولی می باشد؛ یعنی كسی كه كاری را بر عهده گرفته و پایش ایستاده است، ولی طفلبه كسی گویند كه اصلاح امور و قیام برای كارهایش را بر عهده دارد، خدا هم ولی مومنین است، چون اصلاح امور و قیام بر مهماتشان اعم از كارهای دنیایی و دینی را بر عهده دارد.

68 - المنان:

یعنی عطا كننده و بخشنده، آیه قرآن هم بدین معناست كه می فرماید:

(فامنن او امسك بغیر حساب) (375).

یعنی: بی حساب ببخش یا نگهدار.

69 - المحیط:

یعنی كسی كه بر همه چیز احاطه دارد، دایره علم و هم دایره قدرتش تمام موجودات را در بر گرفته، بنابر این، او موجودی است كه عملش بر تمام اشیاء احاطه دارد:

(لا یعزب عنه مثقال ذره فی السمواتن ولا فی الارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا فی كتاب مبین) (376).

یعنی: به قدر ذره ای یا كوچكتر و یا بزرگتر از آن در آسمانها و زمین از خدا پنهان نیست و همه در كتاب مبین آمده است.

(قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا) (377).

یعنی: بگو اگر دریا برای نوشتن كلمات پروردگار من مركب شود، دریا به پایان می رسد ولی كلمات پروردگار من به پایان نمی رسد، هر چند دریای دیگری به كمك آن بیاوریم.

(ولو ان ما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفدت كلمات الله) (378).

یعنی: و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مركب و هفت دریای دیگر به كمكش بیایند، كلمات خدا پایان نمی یابد.

و قدرتش نیز همینطور، بنابر این هیچ مقدوری - هر چه بزرگ باشد - از حیطه قدرتش خارج نیست، مورچه و زنبور، طفل شیر خوار و عرش عظیم، موجود لطیف و موجود جسمانی و بالاخره هر بزرگ و كوچكی نزد او مساوی است كه:

(و هو علی كل شی ء قدیر) (379).

یعنی: او بر هر كاری تواناست.

(ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحده) (380).

یعنی: آفرینش همه شما و باز، زنده كردنتان، تنها مانند زنده كردن یك تن است.

(انما امره اذا اراد شیئا یقول له كن فیكون) (381).

یعنی: چون خدا بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است كه می گوید:

موجود شود، پس موجود می شود.

70 - المبین:

یعنی او از طریق آثار قدرت و آیاتی كه ظاهر كننده حكمت اوست، آشكار و روشن است، او كسی است كه تدبیرش را ظاهر و بیانش را واضح نموده است.

71 - المقیت:

یعنی مقتدر.

درباره زبیر بن عبد المطلب گفته شده:

و ذی ضغن كففت النفس عنه و كنت علی مساءته مقیتا.

یعنی: بسا صاحب كینه ای كه خود را از او باز داشتم و حال آنكه بر بدی رساندن به او توانا بودم.

مقیت در زبان قریش به این معناست.

گفته شده مقیت به معنای حفیظ است، یعنی كسی كه نسبت به هر چیزی آن مقدار حفاظت را كه لازم دارد، اعمال می كند.

و گفته شده مقیت یعنی كسی كه قوت و غذا، اعطا می نماید.

و نیز گفته شده مقیت یعنی حافظ و مراقب.

72 - المصور:

یعنی او خدایی است كه مخلوقاتش را بر صورتهای مختلف آفرید تا از این طریق، همدیگر را بشناسند كه فرمود:

(و صوركم فاحسن صوركم) (382).

یعنی: شما را صورت بخشید و آن صورتهایتان را نیكو ساخت.

73 - الكریم یعنی:

جواد و بخشنده.

می گویند مرد كریم؛ یعنی بخشنده.

گفته شده كریمیعنی عزیز، همچنانكه گفته می شود فلانی نزد من از دیگری كریم تر است، یعنی عزیزتر است، آیه قرآن هم بدین معناست كه می فرماید:

(انه لقران كریم) (383).

یعنی: هر آینه این قرآنی است كریم؛ یعنی عزیز.

74 - الكبیر:

یعنی آقا! به بزرگ قوم گفته می شود آقای قوم.

كبیر اسم است برای تكبیر و عظمت داشتن.

75 - الكافی:

هر كس كه بر خدا توكل نماید، او احتیاجاتش را بر عهده می گیرد و به دیگری واگذارش نمی نماید كه خود فرمود:

(و من یتوكل علی الله فهو حسبه) (384).

یعنی: كس هر كه بر خدا توكل نماید او كفایتش می كند؛ یعنی وی را كافی است.

76 - كاشف الضر:

یعنی او گشایش می دهد و افراد درمانده را - اگر او را بخواند - اجابت می نماید و بدی را از آنان بر می دارد (385).

77 - الوتر:

یعنی فرد، هر چیز فردی را وتر گویند.

78 - النور:

او كسی است كه نابینا به واسطه نور او بینا می شود و گمراه به واسطه هدایت او ارشاد می گردد.

نور به معنای روشنائی است، در واقع خداوند منیر (یعنی نور دهنده) است. مصدر را بر او اطلاق كرده اند، چون منشا نور، اوست، یا چون اهل آسمانها و زمین به واسطه نور او به مصالح و رشد خود هدایت می شوند؛ همچنانكه به واسطه نور، هدایت می شوند. و یا چون او نور را نورانی كرده و خلقش نموده لذا این نام بر او اطلاق گردیده است.

79 - الوهاب:

یعنی كسی كه زیاد می بخشد و عطا می نماید.

80 - الناصر:

ناصر و نصیر به یك معناست، نصرت یعنی یاری.

81 - الواسع:

او كسی است كه بی نیازی او فقرهای بندگانش را و روزی او تمام مخلوقاتش را در بر می گیرد.

گفته شده واسع یعنی بی نیاز و سعه (كه مصدر آن است) به معنای غنا می باشد. و اینكه گفته می شود فلانی از سعه اش می بخشد؛ یعنی از غنایش می بخشد.

وسع یعنی تلاش و مقدورات انسان، می گویند: به قدر وسعت انفاق كن.

82 - الودود:

از ود مشتق شده، یعنی او بندگان صالح خود را دوست دارد، از آنان راضی است و اعمالشان را قبول می كند.

گاهی اوقات بدین معناست كه او بندگان صالح خود را نزد خلقش محبوب می كند همچنانكه خود می فرماید:

(سیجعل لهم الرحمن ودا) (386).

یعنی: خداوند رحمان آنان (مومنین) را محبوب می گرداند.

در اینجا فعول به معنای مفعول آمده، همچنانكه مهیببه معنای مهیوب است (یعنی چیز ترسناك) بنابر این، و دود در اینجا به معنای مو دود یعنی محبوب است.

83 - الهادی:

یعنی كسی كه با هدایتش بر تمام مخلوقات منت نهاد و با نور و توحیدش آنها را احترام نمود؛ چون همه را بر فطرت توحید آفرید و آنها را بر مقصود و مرام خود، راهنمایی نمود و از طریق عقل و الهام دلیلها و نشانها، قدرت رسیدن به توحید را به آنان عطا فرمود، پیامبرانی فرستاد كه با حجتهای اكید، تایید گردیده اند:

(لیهلك من هلك عن بینه و یحیی من حی عن بینه) (387).

یعنی: تا هر كس كه هلاك می شود به دلیلی هلاك شود و هر كس كه زنده می ماند، به دلیلی زننده بماند.

هدایت سایر بندگان را می توان از این آیه به دست آورد كه فرمود:

(فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی) (388).

یعنی: ما آنان را هدایت كردیم ولی آنان كوری را بیشتر از هدایت دوست می داشتند.

نتیجه آنكه:

اولا - انسان را به واسطه نور توحید كه بر آن خلقش فرمود، احترام نمود كه خود فرمود:

(فطرت الله التی فطر الناس علیها) (389).

یعنی: فطرتی است كه خداوند همه را بدان فطرت بیافرید.

و رسولش فرموده:

(فطرتی است كه خداوند همه را بدان فطرت بیافرید).

و رسولش فرموده:

832 - (كل مولد یولد علی الفطره و انما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه).

یعنی: هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می شوند، این پدر و مادر اویند كه وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می نمایند.

ثانیا - پیامبران را فرستاد و نور دین و هدایت را بر افراشت.

ثالثا - خلق را هم نسبت به دین ترغیب و تشویق نمود و هم از ترك آن بیم داد.

و رابعا - از طریق امداد و لطف و... به آنان توفیق مضاعف عطا نمود.

او خدایی است كه سایر حیوانات را نیز به مصالحشان هدایت نمود و چگونگی طلب روزی و جلب شادمانی و دفع ضرر را الهامشان فرمود.

84 - الوفی:

یعنی او به عهد و وعده خود وفا می نماید.

85 - الوكیل:

یعنی او متولی ماست و بر حفظ ما قیام كرده، این معنا وكیل بر مال است.

گاهی اوقات به معنای تكیه گاه و پناهگاه نیز آمده، بنابر این، توكل یعنی اعتماد و التجاء.

گفته شده وكیل یعنی كفیل بر روزی بندگان و كسی كه به مصالح آنان قیام نموده است كه خود فرموده است:

(حسبنا الله و نعم الوكیل) (390).

یعنی: خدا ما را بس است و خوب وكیلی است.

یعنی برای كارهایمان خوب كفیلی است و قیام نموده است.

86 - الوارث:

یعنی او كسی است كه تمام املاك، بعد از نابودی صاحبانشان، به او می گردد؛ چون بعد از فنای خلق تنها او باقی می ماند و بعد از مرگشان، مورایث و املاكشان به او باز خواهد گشت.

87 - البر:

یعنی بر بندگانش عطوف و به آنان احسان نموده، برش تمام خلق را در بر گفته است.

گاهی اوقات به معنای صادقهم می آید كما اینكه گفته می شود: برت یمین فلان؛ یعنی سوگند فلانی راست بود. یا می گویند صدق فلان و بر؛ یعنی فلانی راست گفت.

88 - الباعث:

یعنی او كسی است كه خلق را بعد از مرگشان بر می انگیزاند و بعد از وفاتشان بر می گرداند و برای جزاء و بقا، زنده شان می كند.

89 - التواب:

یعنی كسی كه توبه را می پذیرد و از گناهان عظیم در می گذرد به شرط آنكه بنده از آن گناهان توبه نموده باز گردد كه هرگاه توبه بنده تكرار شد، قبول خداوند نیز تكرار می گردد.

90 - الجلیل:

از جلال و عظمت گرفته شده و معنایش عظمت قدرت و بزرگی مقام است، او جلیلی است كه هر جلیل دیگری غیر از او، همه كوچكند.

91 - الجواد:

یعنی بخشنده و نیكوكار، كسی كه زیاد می بخشد و زیاد نیكی می رساند.

فرق بین جواد و كریماین است كه كریمكسی است كه در صورت درخواست می بخشد، ولی جواد كسی كه است كه بدون درخواست، عطا می نماید، عكس این نیز گفته شده است.

جود به معنای سخاست، مرد جواد؛ یعنی مرد سخی، اما به خداوند متعال سخی گفته نمی شود؛ چون اصل سخاوت به نرمش بر می گردد، می گویند: زمین سخاویه یا كاغذ سخاویه، در صورتی كه آن زمین یا كاغذ نرم باشند و انسان سخی را سخی گفتند؛ چون در برابر نیازها نرم می شود.

92 - الخبیر:

یعنی كسی كه دقایق اشیاء و ریزه كاریهایش را می داند.

می گویند: فلانی عالم خبیری است؛ یعنی به اندرون چیزی دانا و از حقیقتش با اطلاع است، خبر یعنی علم، می گویی من از آن با خبرم؛ یعنی بدان عالم هستم.

93 - الخالق:

یعنی كسی كه خلق را آغاز نمود و آنها را بدون وجود مثل و مانند قبلی، ساخت كه خود فرمود:

(هل من خالق غیر غیر الله) (391).

یعنی: آیا جز خدا آفریننده دیگری هست؟.

گاهی مراد از خلق، تقدیر و اندازه گیری است، چنانكه از قول حضرت عیسی عليه‌السلام حكایت می كند:

(انی اخلق لكم من الطین كهیئه الطیر) (392).

یعنی: برایتان از گل چون پرنده می سازم.

یعنی من برایتان اندازه گیری می كنم، ولی در اصل خداوند خالق و ایجاد كننده آن است.

94 - خیر الناصرین:

یعنی او یاری رسانی خود را بسیار تكرار می كند؛ همچنانكه او را خیر الراحمیننیز می نامید؛ چون رحمتش زیاد است.

95 - الدیان:

یعنی او كسی است كه بندگان را به سبب اعمالشان جزاء می دهد.

دین به معنای جز است، می گویند كما تدین بدان؛ یعنی هر طور جزاء بدهی جزاء می گیری، شاعر می گوید:

كما یدین الفتی یوما یدان به من یزرع الثوم لا یقلعه ریحانا.

یعنی: جوان هر طور جزاء بدهد، روزی همانگونه جزاء می بیند؛ چون كسی كه سیر بكارد، ریحان نمی چیند.

96 - الشكور:

او كسی است كه طاعت اندك را سپاسگذاری كرده در برابرش ثواب زیادی می دهد و نعمت بزرگ و بسیار عطا می نماید، از آن طرف به سپاسگزاری اندك بندگانش راضی می شود كه فرمود:

(ان ربنا لغفور شكور) (393).

یعنی: همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگذار است.

شكر در لغت به معنای اعتراف به نیكوكاری است، خداوند متعال خودش نسبت به بندگان اهل نیكی و بخشش است، اما چون به افراد مطیع به خاطر طاعتشان ثواب فراوانی به عنوان پاداش می دهد، از باب مجاز گویی همین پاداش خود را شكر نامیده، همچنانكه مكافات (یعنی پاداش دادن) نیز شكر نامیده شده است.

97 - العظیم:

او صاحب عظمت و جلال است؛ یعنی شان و مقامش عظیم و قدرش جلیل می باشد.

98 - اللطیف:

به بندگانش نیكی می كند و با آنان از طریق رفاقت و مهربانی رفتار می نماید به طوری كه حتی خودشان هم نمی فهمند.

لطف یعنی نیكی و احترام. گفته می شود. فلانی نسبت به مردم لطیف است؛ یعنی نیكو كار است و با آنان از طریق نیكی و مهربانی رفتار می كند.

لطف، گاهی اوقات به معنای ظرافت در تدبیر و فعل می باشد، اگر كسی حاذق و ماهر باشد، می گویند فلانی سازنده ای است كه دستانش لطیف است.

در خبر آمده:

833 - (معنی اللطیف هو انه خالق للخلق اللطیف كما انه سمی العظیم لانه خالق للخلق العظیم).

یعنی: معنای لطیف این است كه او خالق خلق لطیف است؛ همچنانكه او را عظیم نامیدند؛ چون خالق خلق عظیم می باشد.

و گفته شده: خدا لطیف است؛ یعنی به بندگان لطف دارد، از این طریق كه بنده را به انجام طاعات، نزدیك و از ارتكاب گناهان، دور می نماید.

99 - الشافی:

یعنی او عافیت را روزی می كند، بدون وساطت دوا، شفا می بخشد، با اندك دعا، بلا را بر می دارد و در امتحانهای كوچك، پاداشهای بزرگی می دهد كه خداوند متعال از قول حضرت ابراهیم عليه‌السلام می فرماید:

(و اذا مرضت فهو یشفین) (394).

یعنی: و چون بیمار شوم اوست كه شفایم می بخشد.

## علت عدم ذكر سایر اسماء

باید بدانی كه صرف ذكر این اسمهای شریف، دلالت بر نفی سایر اسماء نمی كند؛ چون در دعاهای معصومین عليهم‌السلام اسامی زیادی آمده كه جزء این اسم نمی باشند، شاید ذكر خصوص این اسمها به خاطر مزیت و شرفی باشد كه بر سایر اسماء دارند.

## توحید ذات اقدس الهی

باید بدانی كه كثرت و تعددی كه این اسامی متعدد بر آن دلالت دارند، به نسبت مربوط می شود نه به آن ذات اقدس كه او از جمیع جهات و بنابر این اعتبارات واحد است. توضیح مطلب آنكه:

صفات ذات اقدس حق، دو قسم است حقیقی و اضافی.

صفت حقیقی آن است كه اگر تنها ذات اقدس حق را در نظر بگیریم (بدون در نظر گرفتن هیچ چیز دیگر) آن صفت بر او حمل می شود؛ نظیر: حی، موجود، قدیم، ازلی، باقی، ابدی و سرمدی كه این صفات با نظر به ذات متعالیش به او ملحق می شوند.

اما صفت اضافی آن است كه اگر به غیر خدا هم نظر شود، می توان آن صفت را بر او حمل كرد؛ نظیر: قادر، خالق و رحیم كه باید در مقابل مقدور و مخلوق و مرحومی باشند، بنابر این، تعددی كه هنگام اضافه پدیدی می آید به خاطر امور خارج از ذات خداست و این موجب تعدد و تكبر در ذات متعالی او نمی گردد كه او از این پندارها برتر و والاتر است.

علی بن رئاب از چند نفر از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه فرمود:

834 - (من عبد الله بالوهم فقد كفر، و من عبد الاسم و لم یعبد المعنی فقد كفر، و من عبد الاسم و المعنی فقد اشرك، و من عبد المعنی بایقاع الاسماء علیه بالصفات التی وصف بها نفسه فعقد علیه قلبه و نطق به لسانه فی سرائره و علانیته فاولئك اصحاب امیر المؤمنین عليه‌السلام).

یعنی: كسی كه با گمان خویش خدای را بپرستد كافر شده است. كسی كه نام را بدون معنا بپرستد او هم كافر شده است. كسی كه هم نام و هم معنا را با هم بپرستد، او مشرك است و كسی كه معنا را بپرستد و نامها را بر او بار كند، آن هم از طریق او صافی كه ذات حق، خود را بدان توصیف كرده است و قلبش را بر آن گره بزند و زبانش را هم در خفا و هم در علن به آن گویا گرداند، چنین افرادی اصحاب امیر المؤمنین عليه‌السلام هستند.

در روایت دیگر آمده است: آنان مومنان حقیقی اند.

و در حدیثی به هشام بن حكمفرمود:

835 - (لله عزوجل تسعه و تسعون اسما فلوكان الاسم هو المعنی لكان كل اسم هو اله ولكن الله معنی واحد یدل علیه بهذه الاسماء).

یعنی: خداوند عزیز و جلیل نود و نه نام دارد، اگر اسم همان معناست باید هر اسم یك خدا باشد، ولی صحیح این است كه الله یك معنای واحدی است و این اسمها بر آن دلالت دارند.

## فضیلت دعای یا من اظهر الجمیل...

عمر بن شعیب از پدرش او از جدش از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت كرده است فرمود:

836 - (ان جبرائیل نزل علیه بهذا الدعاء من السماء و نزل علیه ضاحكا مستبشرا، فقال: السلام علیك یا محمد، قال: و علیك السلام یا جبرئیل، فقال: ان الله عزوجل بعث الیك بهذیه. فقال: و ما تلك الهدیه یا جبرئیل؟! قال: كلمات مع كنوز العرش اكرمك الله بها، قال: و ما هن یا جبرئیل؟! قال: قل:).

یعنی: جبرئیل در حالی كه خنده می كرد و خوشحال بود، از آسمان بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: سلام بر تو ای جبرئیل!

گفت: خداوند عزیز و جلیل هدیه ای برایت فرستاده است.

فرمود: آن هدیه چیست ای جبرئیل!

گفت: كلماتی است همراه با گنج های عرش كه خداوند تو را به واسطه آن كلمات تكریم نموده است.

فرمود: آنها چیست ای جبرئیل؟!

گفت: بگو.

(یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح، یا من لم یواخذ بالجریره و لم یهتك الستر، یا عظیم العفو، یا حسن التجاوز، یا واسع المغفره، یا باسط الیدین بالرحمه، یا صاحب كل نجوی، و یا منتهی كل شكوی، یا كریم الصفح، یا عظیم المن، یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها، یا سیدنا، یا ربنا، یا مولانا، یا غایه رغبتنا، اسالك یا الله، ان لا تشوه خلقی بالنار).

یعنی: ای كسی كه زیبائی را آشكار و زشتی را می پوشانی!ای كسی كه گناهكار را (فوری) مواخذه نمی كنی و پرده را نمی دری! ای كسی كه دارای عفو عظیمی! ای كسی كه دارای گذشت نیكویی! ای كسی كه آمرزشت وسیع است! ای كسی كه دستهایت را برای رحمت گشوده ای! ای همراه هر نجوایی! ای كسی كه هر شكایتی به تو منتهی می شود! ای روی با كرامت! ای كسی كه دارای منت عظیمی! ای كسی كه قبل از استحقاق بندگان نعمتت را آغاز كرده ای! ای آقای ما! ای پروردگار ما! ای مولای ما! و ای نهایت آرزوی ما! از تو می خواهیم ای خدا! كه خلقتم را با آتش، زشت نسازی.

فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جبرئیل: ما ثواب هذه الكلمات؟ قال: هیهات! هیهات! انقطع العمل، لو اجتمع ملائكه سبع سماوات و سبع ارضین علی ان یصفوا ثواب ذلك الی یوم القیامه ما و صفوا من كل جزء جزءا واحدا.

یعنی: در اینجا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به جبرئیل فرمود: ثواب این كلمات چیست؟

گفت: دور است! دور است! این كار شدنی نیست. اگر ملائكه هفت آسمان و هفت زمین جمع شوند و تا روز قیامت بخواهند ثوابش را توصیف كنند، در هر جزء (از دعا) یك ثوابش را هم نمی توانند توصیف نمایند.

فاذا قال العبد: یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح، ستره الله و رحمه فی الدنیا، و جمله فی الاخره، و ستر الله علیه الف ستر فی الدنیا و الاخره.

یعنی: وقتی بنده می گوید: ای كسی كه زیبایی را آشكار و زشتی را می پوشانی، خداوند متعال او را در دنیا پوشیده مشمول رحمت خود می گرداند و در آخرت هم زیبایش می گرداند و هزار پوشش در دنیا و آخر بر او قرار می دهد.

و اذا قال: یا من لم یواخذ بالجریره و لم یهتك الستر، لم یحاسبه الله یوم القیامه و لم یهتك ستره یوم تهتك الستور.

یعنی: و آنگاه كه بنده گفت: ای كسی كه گناهكار را (فوری) مواخذه نمی كنی و پرده را نمی دری خداوند روزی قیامت او را حساب نمی كشد و روزی كه پرده ها دریده می گردد، پرده او را نمی درد.

و اذا قال: یا عظیم العفو، غفر الله له ذنوبه و لو كانت خطیئته مثل زبد البحر.

یعنی: و وقتی كه می گوید: ای كسی كه دارای عفو عظیمی، خداوند گناهانش را می آمرزد اگر چه خطاهایش به اندازه كف دریا باشد..

و اذا قال: یا حسن التجاوز، تجاوز الله عنه حتی السرقه و شر الخمر و اهاویل الدنیا و غیر ذلك من الكبائر.

یعنی: و هنگامی كه می گوید: ای كسی كه دارای گذشت نیكویی، خداوند از او در می گذرد؛ حتی گناهانی مانند دزدی، شرابخوری، كارهای وحشتناك دنیا و سایر گناهان كبیره (395).

و اذا قال: یا واسع المغفره، فتح الله عزوجل له سبعین بابا من الرحمه فهو یخوض فی رحمه الله عزوجل حتی یخرج من الدنیا.

یعنی: آنگاه كه گفت: ای كه آمرزشت وسیع است، خداوند عزیز و جلیل، هفتاد در رحمت برای وی می گشاید به طوری كه او در رحمت خدا غوطه می خورد تا از دنیا خارج شود.

و اذا قال: یا باسط الیدین بالرحمه، بسط الله یده علیه بالرحمه.

یعنی: و وقتی كه گفت: ای كسی كه دستهایت را برای رحمت گشوده ای، خداوند دست رحمتش را به سوی او می گشاید.

و اذا قال: یا صاحب كل نجوی، و یا منتهی كل شكوی، اعطاه الله من الاجر ثواب كل مصاب، و كل سالم، و كل مریض، و كل ضریر، و كل مسكین، و كل فقیر، و كل صاحب مصیبه الی یوم القیامه.

یعنی: و هنگامی كه گفت: ای همراه هر نجوایی، ای كسی كه هر شكایتی به تو منتهی می شود، خداوند به اندازه هر مصیبت زده و هر سالم و هر مریض و هر ضرر دیده و هر مسكین و هر فقیر و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت به او ثواب عطا می كند.

و اذا قال: یا عظیم المن، اعطاه الله یوم القیامه منیته و منیه الخلائق.

یعنی: و چون گفت: ای كسی كه دارای منت عظیمی، ذات اقدس الهی روز قیامت هم آرزوی او و هم آرزوی خلایق را به وی می دهد.

و اذا قال: یا كریم الصفح، اكرمه الله تعالی كرامه الانبیاء.

یعنی: و آنگاه كه گفت: ای روی با كرامت! خداوند متعال او را چون انبیا بزرگوار قرار می دهد.

و اذا قال: یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها، اعطاه الله من الاجر بعدد من شكر نعماه.

یعنی: و وقتی كه گفت: ای كه قبل از استحقاق بندگان، نعمتت را آغاز كرده ای! خداوند به تعداد هر كس كه نعمتهایش را سپاسگزاری كرده به او اجر عطا می كند.

و اذا قال: یا ربنا یات سیدنا، قال الله تبارك و تعای: اشهدوا ملائكتی انی قد غفرت له و اعطیته من الاجر بعدد من خلقته فی الجنه و النار و السماوات السبع و الارضین السبع و الشمس و القمر و النجوم و قطر الا مطار و انواع الخلق و الجبال و الحصی و الثری و غیر ذلك و العرش و الكرسی.

یعنی: هنگامی كه گفت: ای پروردگار ما! و ای آقای ما! خداوند تبارك و تعالی می گوید: ملائكه من، شاهد باشید كه من او را آمرزیدم و به تعداد هر كسی كه در بهشت و جهنم و آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه هست و خورشید و ماه و ستارگان و قطره های باران و انواع مخلوقات و كوهها و سنگریزه ها و شبنم و غیر آنها و عرش و كرسی، به او اجر و پاداش دادم.

و اذا قال: یا مولانا، ملا قلبه من الایمان.

یعنی: و وقتی كه گفت: ای مولای ما! خداوند قلبش را پر از ایمان گرداند.

و اذا قال: یا غایه رغبتنا، اعطاه الله یوم القیامه رغبته و مثل رغبه الخلائق.

یعنی: و آنگاه كه گفت: ای نهایت آرزوی ما! خداوند روز قیامت تمایلات او تمایلات تمام مخلوقات را به وی عطا می كند.

و اذا قال: اسالك یا الله، ان لا تشوه خلقی بالنار، قال الجبار جل جلاله استعتقنی عبدی من النار، اشهدوا ملائكتی انی قد اعتقته من النار، و اعتقت ابویه و اخونه و اهله و ولده و جیرانه، و شفعته فی الف رجل ممن و جبت لهم النار، و اجرته من النار.

یعنی: و وقتی كه گفت: از تو می خواهم كه خلقتم را با آتش، زشت نسازی، خداوند جبار جلیل می گوید: بنده ام از من طلب رهایی از آتش را نموده، ملائكه من شاهد باشید كه او و پدر و مادر و برادر و خانواده و فرزند و همسایگانش را از آتش آزاد كردم و شفاعت او را درباره هزار انسانی كه آتش بر آنان واجب شده بوده پذیرفتم و از آتش نجاتش دادم.

فعلمهن یا محمد المتقین، ولا تعلمهن المنافقین، فانها دعوه مستجابه لقائلهن ان شاء الله تعالی، و هو دعاء اهل البیت المعور حوله اذا كانوا یطوفون به.

یعنی: ای محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این دعا را تنها به اهل تقوا بیاموز، مبادا آن را به منافقین یاد بدهی؛ چون دعایی است كه اگر خداوند متعال بخواهد، برای گوینده، اجابت خواهد گردید، این همان دعای اهل بیت معمور است، آنگاه كه بر گرد آن طواف می كنند.

## پایان

این حدیث، آخرین گفتار ما در این رساله می باشد:

از خداوند سبحان می خواهیم كه ما را جزء اولین افرادی قرار بدهد كه از آن بهره برده، به آدابش مودب گردیدند، بر خطابتش، حرص ورزیدند و به آنچه در فصول و ابوابش آمده، متصف گردیدند.

و ما را با هر برادر ایمانی كه از آن اطلاع پیدا كرده، راه خود را یافت و طریق سالمین را پیمود و توشه غنیمتش را زیاد نمود، شریك قرار دهد.

و آن را برای ما و آنان اسلحه و سرمایه و سبب رسیدن به هر مطلوب و نجات از هر سختی قرار دهد كه او ولی خیرات است و هر مصلحتی به نعمت او به تمام می رسد.

و درود خدا بر محمد كه اشرف جانهای پاك است و بر عترتش كه نیكوكار و ساداتند تا هر وقت كه صبحگاه و شامگاه در رفت و آمد و تاریكی و نور در تعقیب هند و سپاس خدایی را كه پروردگار عالمین است و درود بر آقای ما محمد و آل پاكش!

از نوشتن این رساله فارغ شد، فقیر الی الله تعالی احمد بن فهد در شب دوشنبه، شانزدهم جمادی الا ولی، سال 801 (هجری قمری).

و الحمد لله وحده و صلواته علی محمد و اله و سلامه

## پی نوشت ها:

1 - خداوند متعال درباره رسول خدا می فرماید: و انك لعلی خلق عظیم، (سوره قلم، آیه 4).

2 - رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق؛ بحار الانوار، ج 68، ص 382، چاپ بیروت).

3 - اگر روایتی در دو جا نقل گردیده باشد، فقط آنجا كه كاملتر نقل شده، شماره خورده است.

4 - رجوع شود به روایات شماره 1، 2، 3 و 4 در همین كتاب.

5 - بعد از حمله مغولها و سقوط بغداد، حله بصورت مركز علمی در آمد كه از ثمراتش، محقق حلی، علامه حلی، فرزند علامه فخر المحققین، شهید اول، ابن طاوس و... می باشند.

6 - یعنی: سرمایه كننده و راه پیروزی انسان تلاشگر و كوشنده.

7 - نا گفته نماند كه منظور، اعمالی است كه از نظر شرع مقدس اسلام، رجحان و فضیلت داشته باشد؛ مثلا بشنود كه روزه آخر هر ماه این قدر ثواب دارد كه در واقع این روزه گرفتن خوب هست، ولی مقدار ثوابش شاید به این میزان كه شنیده، نباشد، اینجا ذات اقدس الهی، از فضل و كرمش همان مقدار ثواب را كه شنیده به او خواهد داد.

8 - سوره فرقان، ایه 77.

9 - سوره مومن، آیه 60.

10 - سوره اعراف، آیه 56.

11 - سوره بقره، آیه 186.

12 - و اذا سالك... (سوره بقره، ایه 186).

13 - سوره سبا، آیه 39.

14 - منظور، مطابقت مطلوب با حكمت و مصلحت است، مثلا بگوید: خدایا! اگر صلاحضرت است، چنین و چنان كن.

15 - سوره یونس، آیه 11.

16 - كما اینكه بسیاری از بندگان، در درخواست حوایج مادی و دنیایی، این چنین اند. ثقه الا سللام كلینی رحمه‌الله از امام باقر عليه‌السلام در حدیث معرفت - قرب نوافل، روایت می كند كه - در شب اسراء، خداوند متعال به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:... ان من عبادی المومنین من لا یصلحه الا الغنی و لو صرفته الی غیر ذلك لهلك و ان من عبادی المومنین من لا یصلحه الا الفقر و لو صرفته الی غیر ذلك لهلك، (كافی، كتاب الایمان و الكفر، باب من اذی المسلمین، حدیث 8).

17 - یعنی:... برخی از بندگان مومن من كسانی هستند كه جز غنا چیز دیگر به صلاحشان نیست و اگر آنان را از این حالت برگردانم، هلاك می شوند، در مقابل، بعضی از بندگان من كسانی اند كه فقط فقر به صلاح آنان است و اگر فقر را از آنان بگیرم، هلاك می شوند (و بی ایمان می گردند)....

18 - در اصطلاح آن را دعای ملحون یا لحن در دعا گویند.

19 - ر، ك: روایات شماره 21 و 22.

20 - از اینجا مقامات عالیه ائمه عليهم‌السلام آشكار می شود كه حتی در عرفانی ترین لحظات عمرشان و در سوز گدازها و مناجاتشان با آن حالات و توجهات كامل به خدای سبحان كه از ایشان نقل شده، یك كلمه یا یك جمله اشتباه و غلط در سراسر ادعیه شان - چه كوتاه و چه بلند - نمی یابند، رجوع كنید به دعاهایی نظیر: كمیل، ابی حمزه، دعای عرفه امام حسین عليه‌السلام، صحیفه سجادیه و....

21 - یكی از مقررات عالیه اسلامی این است كه اگر فردی به دیگری نسبت عمل جنسی بدهد (مثلا بگوید زتو زنا كرده ای) و نتواند نزد قاضی این نسبت را ثابت كند، در اینجا قاضی حكم می كند كه بر گوینده حد قذف جاری كنند، یعنی هشتاد ضربه تازیانه بزنند.

22 - در صورت اول ممكن است تو هم شود كه لا بر سر فعل عافا در آمده و گویند، مخاطب خود را نفرین كرده است، چون معنایش می شود: خدا تو را نبخشد، و خلاف صورت دوم كه لا خودش جمله مستقلی است در جواب مخاطب و جمله و عافاك الله جمله مستقل دیگر كه دعاست و عطف بر جمله قبلی می شود.

و همچنین است: او اطال الله بقاك در ماجرای بعدی.

23 - نقل است كه بلال موذن پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قدرت تلفظ حرف شین را نداشت فلذا در اذان به جای اشهد می گفت: اسهد.

24 - ناگفته نماند كه در برخی موارد آموختن تلفظ صحیح كلمات (جهت رعایت حركات و مخارج حروف) واجب است مانند نماز كه در این زمینه باید به فقه رجوع شود.

25 - كه منصوب به نزع خافض باشد، یعنی در اصل چنین بوده:... كذ كاه امه.

26 - سوره ذاریات، آیه 56.

27 - در حدیث 57 خواهد آمد.

28 - البصبصه: تحریك الكلب ذنبه طمعا او خوفا (مجمع البحرین).

29 - در حدیث 419 خواهد آمد.

30 - از امام حسین عليه‌السلام در تحف العقول نقل شده است كه حضرت فرمود:

الا ستدرج من الله سبحانه لعبده ان یسبغ علیه النعم و یسلبه الشكر ع.

31 - بر گرفته از آیه 56 سوره حجر كه می فرماید: و من یقنظ من رحمه ربه الا الضالون.

32 - سوره توبه، آیه 144.

33 - در تابستان به جهت شدت گرما از اتاق خارج شده، در بیرون بسر می بردند، ولی در زمستان به جهت سرما به انجا بر می گشتند. مرحوم طبرسی (قده) در مكارم الاخلاق همین دو خبررا نقل كرده با این تفاوت كه در خبر اول دارد: عنه (ای الامام الصادق عليه‌السلام قال: كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذا خرج من البیت فی الصیف خرج یوم الخمیس و اذا اراد ان یدخل فی الشتاء من البرد دخل یوم الجمعه، (الفصل التاسع فی المسكن، فی وقت الدخول فی البیت و الخروج عنه، ص 128).

34 - در حدیث 258 خواهد آمد.

35 - سوره یوسف، آیه 98.

36 - عن عبد الله بن سنان قال سالت ابا عبد الله عليه‌السلام عن السساعه التی یستجاب فیها الدعاء یوم الجمعه. قال: ما بین فراغ الامام من الخطبه الی ان تستوی الصفوف، و ساعه اخری من اخر النهار الی غروب الشمس.

37 - اگر تمام طول شب را به دوازده قسمت تقسیم كنیم، هفتمین قسمت آن منظور است.

38 - ر. ك. روایات شماره 651، 652 و 653.

39 - ر. ك. حاشیه كتاب مفاتیح الجنان.

40 - ر. ك: متن كتاب مفاتیح الجنان.

41 - عن جعفر بن محمد عن ابیه عن علی عليه‌السلام قال: كان یعجبه ان یفرغ نفسه اربع لیال من السنه: اول لیله النحر، و لیله الفطر، و لیله النصف من شعبان، (وسائل الشیعه، ج 5، باب 35 از ابواب صلوه العید، ح 3، ص 139)

42 - از بهترین ادعیه معصومین عليهم‌السلام دعای عرفه امام حسین و دعای عرفه امام زین العابدین عليهم‌السلام است كه در این روز از خواندن آن دو با توجه به معنای و مضامی عالی آنها، غفلت نگردد.

43 - سوره بقره، آیه 198.

44 - گذشت كه عبارت بودند از: اول رجب، نیمنه شعبان، عید فطر و عید قربان.

45 - بروایه ابن عباس قال رسول الله، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اسم الله الا عظم فی ست ایات من اخر الحشر (بحار الانوار، ج 90، ص 224، چاپ بیروت).

46 - بروایه ابی امامه قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اسم الله الا عظم الذی اذی به اجاب فی سور ثلاث فی البقره و ال عمران و طه. قال ابو امامه: فی البقرله ایه الكرسی، و فی ال عمران: الم الله لا اله الا هو الحی القیوم، و فی طه: و عنت الوجوه للحی القیوم، (همان مدرك).

47 - بحار الانوار، ج 90، ص 224 (چاپ بیروت).

48 - ر. ك: حدیث 723.

49 - بحار الانوار، ج 90، ص 7-226 (چاپ بیروت).

50 - سوره مریم، آیه 65.

51 - عفریت یعنی گردنكش و خبیث.

52 - سوره نمل، ایه 40.

53 - درست است كه به واسطه اسم اعظم می توان در هر چیزی تصرف كرد (البته به اذن الله) ولی باید دانست كه یك چنین اسمی از قبیل الفاظ یا مفاهیم قابل تصوری كه لفظ بر آن دلالت دارد نیست، بلكه الفاظی چون حی وقیوم... اسم الا سم حق اند و اسماء الهی در حقیقت ذات است با وصفی از اوصاف این اسماء مراتبی دارند كه هر اسم ما فوق، محیط بر اسم ما دون است تا برسد به اسم اعظم، اگر كسی در اثر انقطاع از اسباب مادی برای حاجتش به پروردگار سبحان متصل گردید، در حقیقت گردید به اسم او متصل شده، در این صورت آن اسم اثر می گذارد، و اگر به اسم اعظم متصل گردید، همه چیز منقاد و فرمانبردار و او خواهند بود. با این توضیح، تو هماتی كه ممكن است در سایه ادعیه و آثار به وجود آید، دفع می گردد (ر. ك: تفسیر شریف المیزان، ذیل آیه شریفه 180 از سوره اعراف و نیز ذیل آیه شریفه 40 از سوره نمل).

54 - در كافی شریف، كتاب الدعاء باب الدعاء فی ادبار الصلوات، حدیث 9 به همین شكل بدون ذكر معصوم عليه‌السلام امده است، اما در حدیث دوم همان باب دارد: عن ابی عبد الله عليه‌السلام: من قال اذا صلی المغرب ثلاث مرات: الحمد الله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره اعطی خیر اكثرا.

55 - در حدیث 490 خواهد آمد.

56 - عبید بن زراره گوید: نزد حضرت صادق عليه‌السلام بودم كه فردی از شیعیان حضرت وارد شد و از فقر و تنگدستی خود به ایشان خود به ایشان برد و ابراز داشت كه برای طلب روزی، شهرها را می گردد ولی جز فقر بر او افزون نمی گردد. امام صادق عليه‌السلام به او فرمود: وقتی نماز عشاء را گزاردی، با دقت و حوصله بگو: اللهم انه لیس لی علم... مدتی نگذشت كه دیدیم فقر از او زایل گشته و احوالش رو به براه گردیده است، (فلاح السائل، سید بن طاووس فصل 26، تعقیبات نماز عشاء ص 7-256).

57 - تقریبا برابر است با 5/7 مثقال.

58 - بر گرفته از سوره آل عمران، آیه 26-27.

59 - ر. ك: كتاب مفاتیح الجنان.

60 - قال الصادق عليه‌السلام: من قراها بعد عشاء الاخره خمس مره كان فی امان الله الی تلك اللیله الاخری (البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4 سوره قدر).

61 - سوره توبه، آیه 104.

62 - تلقف بمعنای قاپیدن است.

63 - سوره حج، ایه 36.

64 - مواسات یعنی برادر مومن را مانند خود دانستن است.

65 - سوره نساء، آیه 114.

66 - سوره طلاق، آیه 12.

67 - سوره ذاریات، آیه 56.

68 - سوره شعراء، آیه 94.

69 - سوره آل عمران، آیه 18.

70 - سوره زمر، آیه 9.

71 - ممكن است بتوان گفت: چون مداد علماست كه شهید می سازد.

72 - سوره فاطر، آیه 28.

73 - سوره زمر، آیه 9.

74 - سوره مائده، آیه

75 - در این عصر می توان گفت: اگر چه دانه اتم یا كوچكتر از آن را بشكافد.

76 - یعنی در روز قیامت به او گفته میشود كه چرا به دانسته هایت عمل نكردی، در تفسیر آیه شریفه: فلله الحجه البالغه، (سوره انعام، آیه 149) آمده كه روز قیامت خداوند متعال به بنده اش می گوید: آیا تكلیف خود را می دانستی؟ اگر بگوید بله. می گوید چرا عمل نكردی؟ و اگر جاهل باشد، می گوید: پس چرا یاد نگرفتی تا عمل كنی؟ (تفسیر صافی).

77 - نوعی داروی تلخ گیاهی است كه درهند، بدان ایلوا گویند، از دسته سوسن هاست و در نقاط گرم می روید (دهخدا).

78 - قسم دوم این بحث، بعد از حدیث شماره 260 خواهد آمد.

79 - رجوع شود به پاورقی صفحه 134.

80 - در اینجا ذكر دو نكته ضروری است.

اول اینكه: احادیث شماره های 176، 177 و 178 دلالتی بر تنبلی و یكجانشستن و منتظر مائده آسانی بودن ندارند، بلكه احادیثی دال بر ذم تنبلی و وجوب طلب رزق برای كسی كه مخارج عده ای بر عهده اوست و مالی ندارد كه صرف آنان نماید، وجود دارد كه حتی فقهای عظام نیز به این وجوب، فتوا داده اند، به عنوان مثال احادیث شماره 170، 171، 172 و 173 دلالت روشنی بر این مطلب دارند اگر چه روایت، پیرامون این موضوع بیش از این است. بنابراین، احادیث شماره 176، 177 و 178 ناظر به ذم حرص هستند كما اینكه مولف محترم فرمودند.

دوم اینكه: عبادت، دامنه وسیعی دارد كه در یك كلمه به معنای بندگی است. و نیز الفاظی نظیر آخرت، به عنوان مثال مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل از كافی و تهذیب روایت می كند كه:

قال رجل لابی عبد الله عليه‌السلام والله انا النطلب الدنیا و نحب ان نوتاها، فقال: تحب ان تصنع بها ماذا؟ قال: اعود بها علی نفسی و عیالی و اصل بها و اتصدق بها، و احج و اعتمر، فقال ابو عبد الله عليه‌السلام: لیس هذا طلب الدنیا، هذا طلب الاخره.

یعنی: به خدا قسم! ما طلب دنیاییم و دوست داریم كه بدان برسیم. حضرت پرسید: دوست داری با آن، چه بكنی؟ گفت: برای خود و عیالم خرج كنم، به بستگانم برسم، به فقرا كمك كنم، حج بروم و عمره انجام بدهم. امام عليه‌السلام فرمود: این كه طلب دنیا نیست، این طلب آخرت است، (وسائل، ج 12، باب سوم از ابواب مقدمات تجارت، ص 19، حدیث 3).

و نیز سیره معصومین عليهم‌السلام خصوصا امیر المومنین عليه‌السلام شاهد صادقی بر اهل كار و تلاش بودن آن حضرت دارد.

نقل است كه حضرت علی عليه‌السلام هزار درخت خرما وقف كرد و یا وقتی با زحمت پس از كاوش بسیار، همینكه سنگ را كنار زد و آب چشمه جوشید، فورا گفت: هذه صدقه جایه.

بنابر این، در زمان ما اگر مسلمانان نیاز به كار بیشتر خصوصا در مسائل تخصصی جهت رفع احتیاج از اجانب و دفع سلطه كفار داشته باشند - كه دارند - كار زیاد، نه تنها مذموم نیست بلكه ممدوح است، حتی در برخی موارد، واجب هم می شود.

81 - سوره اسراء، آیه 27.

82 - از نظر فقهی اگر والدین تنگدست شدند و از عهده مخارجشان بر نیامدند، بر فرزندانشان واجب است كه مخارج آنان را تامین كنند، همچنانكه مخارج فرزند خود را تامین می كنند.

و كوتاهی یك فرزند، موجب سلب تكلیف از دیگران فرزندان نخواهد شد. بنابر این، باید منظور مولف محترم از استحباب اكرام والدین - همانند دیگر فقهاء - استحباب زیاده بر مقدار واجب باشد كما اینكه خود ایشان در كتاب شریفش المهذب البارع، ج 3، ص 6-435، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، این سخن را پذیرفته اند.

83 - شاید منظور این باشد كه جاده ها را درست می كند و شاید منظور، هدایت و اصلاح مردم به طریق حق باشد كه هر دو نیك است، اگر چه دومی افضل است.

84 - سوره مریم، آیه 4-6.

85 - سوره كهف، آیه 81.

86 - سوره جمعه، آیه 10.

87 - سوره طلاق، آیه 3.

88 - آل عمران آیه 173-174.

89 - اشاره است به آیه شریفه من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحسب (سوره طلاق آیات 2-3).

90 - در حدیث 49 گذشت.

91 - اقدم یا جویریه فانما هو كلب الله، و ما من دابه الا الله اخذ بناصیتها لا یكفی شرها الا هو.

92 - سوره اعراف، آیه 180.

93 - در حدیث 231 گذشت.

94 - سوره یوسف، آیه 106.

95 - سوره انسان، آیه 20.

96 - ر. ك: حدیث شماره 637.

97 - سوره احزاب، آیه 70.

98 - سوره قیامت، آیات 36، 37 و 38.

99 - سوره نبا، آیه 17.

100 - سوره تغابن، آیه 9.

101 - سوره اعراف، آیه 32.

102 - سوره علق، آیه 6-7.

103 - ر. ك: حدیث 267.

104 - سوره قصص، آیه 24.

105 - ر. ك: حدیث 549.

106 - سوره شعراء، آیه 111.

107 - سوره هود، آیه 27.

108 - سوره هود، آیه 91.

109 - سوره اعراف، آیه 75-76.

110 - سوره یوسف، آیه 88.

111 - سوره زخرف، آیه 53.

112 - سوره هود، آیه 12.

113 - سوره فرقان، آیه 8.

114 - سوره اسراء، آیه 91.

115 - سوره زخرف، آیه 31.

116 - در اینجا توجه به دو نكته خالی از فایده نیست:

نكته اول: باید توجه داشت كه دنیا غیر از آسمان و زمین است، آسمان، زمین، دریا، صحرا و... دنیا نیستند؛ چون اگر اینها دنیای مذموم بودند، خداوند سبحان آنها را به خود نسبت نمی داد و نمی فرمود:

- من آب می فرستم؛ ء انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون سوره واقعه، 69.

- من درخت را می رویانم نه شما؛ ما كان لكم ان تنبتوا شجرها سوره نمل، آیه 60.

- من كشاورزی می كنم و زار عم، ء انتم تزرعونه ام نحن الزارعون سوره واقعه، آیه 64.

و نیز به موجودات این عالم قسم یاد نمی كرد.

پس هستی زمین و آسمان بد نیست بلكه آیات خداوند هستند (و لذا به آنها قسم می خورد) آنچه مذموم است اعتبارات و تكاثر و تفاخر قرار دادی دنیاست كه می فرماید: اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینكم و تكاثر فی الاموال و الاولاد سوره حدید، آیه 20. كه گفته اند لعب، بازی بی هدف دوران كودكی است، لهو، خوشگذرانی ==و سر گرمی دوران نوجوانی، زینت، دوران جوانی، تفاخر، دوران میان سالی و تكاثر در اموال و اولاد دوران كهنسالی و فرتوتی می باشد، (تفسیر المیزان ذیل آیه فوق) اگر كسی در مراحل زندگی اینگونه بود، او اهل دنیاست وگرنه خیر.

نكته دوم: مرحوم ملا مهدی نراقی در كتاب شریف جامع السعادات، در پایان بحث حب دنیا می فرماید: كارهای انسان می تواند سه حالت داشته باشد:

اول - كارهایی كه ظاهرش دنیایی است مانند خوردن و خوابیدن و ازداواج و...، اگر انسان اینها را برای بهره وری نفس و لذات انجام دهد، جزء دنیا به حساب می آیند، اما اگر به این قصد بخورد و بخوابد و ازدواج نماید كه قدرت بر تقوا (انجام فرامین الهی و ترك محرمات) پیدا كند، باطنش الهی می شود اگر چه ظاهرش دنیایی است و لذا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

من طلب من الدنیا حلالا مكاثرا مفاخرا لقی الله و هو علیه عضبان، و من طلبها استغفافا عن المساله وصیانه لنفسه جاء یوم القیامه و وجهه كالقمر لیله البدر.

یعنی: هر كه از حلال دنیا استفاده كند به نیت تكاثر و تفاخر، خداوند متعال را در حال غضب، ملاقات خواهد كرد. و هر كه به دنبال امور دنیایی باشد تا از دیگران درخواست نكند و كرامت نفسش را حفظ نماید، روز قیامت وارد می شود در حالی كه چهره اش مانند ماه شب بدر، نورانی است.

سوم - كارهایی كه ظاهرش خدایی است مانند تحصیل علم، طاعات، عبادات و... این امور بستگی به باطن انسان دارد اگر قصدش غیر خدا باشد (مانند ریا و طلب جاه و مقام و...) می شود دنیا و اگر برای خدا باشد، ظاهر و باطن هر دو لله می گردند. (جامع السعادات، ج 2، ص 44 چاپ نجف 1383).

117 - سوره تین، آیه 6.

118 - باب چهارم: در آداب دع

119 - الجزع یعنی نگین سیاه و سفید.

120 - یعنی اجابت می شود.

121 - سوره طلاق، آیه 3.

122 - سوره فرقان، آیه 67.

123 - وتر زه كمان را گویند.

124 - یك دانگ برابر است با یك ششم درهم.

125 - سوره مجادله، آیه 12.

126 - سوره بقره، آیه 186.

127 - سوره اعراف، آیه 56.

128 - در حدیث 17 گذشت.

129 - در حدیث 333 گذشت.

130 - از حدیث شماره 483 تا شماره 491.

131 - سوره محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، آیه 19.

132 - حدیث 367 گذشت.

133 - سوره مائده، آیه 23.

134 - سوره آل عمران، آیات 173-174.

135 - سوه آل عمران، آیه 159.

136 - سوره فتح، آیه 6.

137 - هر میل برابر است با یك سوم فرسخ.

138 - سوره هود، آیه 75.

139 - سوره اعراف، آیه 55.

140 - یعنی اصل و اساس، عمل است، مانند غذا كه اصل و اساس است، پس همچنانكه غذا، شكم را سیر می كند نه نمك، همانگونه عمل است كه موجب نجات انسان است، نه صرف دعا كردن، بنابر این، همت اصلی باید بر عمل باشد و دعا چون نمكی برای آن است.

141 - در حدیث 532 خواهد آمد.

142 - سوره اعراف، آیه 55.

143 - سوره كهف، آیه 28.

144 - سوره یونس، آیه 89.

145 - سوره اعراف، آیه 55.

146 - در حدیث 441 خواهد آمد.

147 - در حدیث 441 خواهد آمد.

148 - مشابه همین حدیث، در حدیث 352 گذشت.

149 - یعنی همانگونه كه باز گشت شیر به پستان محال است، داخل شدن این فرد در جهنم نیز محال می باشد.

150 - یعنی شب زنده دار باش.

151 - یعنی وادار كردن خود به گریه

152 - سوره عبس، آیه 37.

153 - در حدیث 307 گذشت.

154 - در حدیث 424 گذشت.

155 - در حدیث 343 گذشت.

156 - در حدیث 334 گذشت.

157 - در حدیث 337 گذشت.

158 - در حدیث 336 گذشت.

159 - در حدیث 333 گذشت.

160 - سوره شوری، آیه 26.

161 - سوره زخرف، آیه 67.

162 - البته این به معنای احتیاج ذات اقدس الهی به عبادت بندگان نیس

163 - شرح اسامی الهی، در خاتمه كتاب خواهد آمد ان اشاء الله.

164 - سوره زمر، آیه 8.

165 - سوره مریم، آیه 48.

1166 - در حدیث 406 گذشت.

167 - در حدیث 407 گذشت.

168 - سوره یونس، آیه 89.

169 - در حدیث 57 گذشت.

170 - ر. ك: احادیث شماره: 334، 335، 336 و 337.

171 - در حدیث 354 گذشت.

172 - در حدیث 531 گذشت.

173 - در حدیث 75 گذشت.

174 - در حدیث 76 گذشت.

175 - در حدیث 7 گذشت.

176 - در حدیث 52 گذشت.

177 - در حدیث 475 گذشت.

178 - مشابه این حدیث، در حدیث 353 گذشت.

179 - در حدیث 6 گذشت.

180 - سوره مائده، آیه 119.

181 - سوره توبه، آیه 72.

182 - یعنی اگر ضرار را می بینی كه اینگونه ثنا می كند، او همنشنین كسی چون علی بن ابی طالب عليه‌السلام بود، اما از ما كه همنشین كسی چون تو هستیم، نباید چنین انتظاری داشت.

183 - در حدیث 437 گذشت.

184 - سوره قلم، آیه 17 به بعد.

185 - سوره رعد، آیه 11.

186 - سوره مائده: آیه 31.

187 - ممكن است منظور، سد راه خیر شدن باشد.

188 - یعنی دیگران را نفرین كردن

189 - سوره نساء، آیه 59.

190 - سوره مائده، آیه 55.

191 - آیه در شان علی عليه‌السلام كه در ركوع نماز، صدقه داده بود، نازل گردیده؛ چون در ادامه می فرماید:... و در حال ركوع زكات می دهند.

192 - سوره شوری، آیه 23.

193 - مخفی نماند كه مفسرین عالی مقام، به این توجیهات سست، پاسخ داده اند.

194 - البته مشرك به شرك خفی شده، نه اینكه كافر باشد تا احكام بر او بار شود.

195 - سوره كهف، آیه 110.

196 - عن ابی جعفر عليه‌السلام: من سن سنه عدل فاتبع كان له مثل اجر من عمل بها من غیر ان ینقص من اجور هم شی ء و من سن سنه جور فاتبع كان له مثل وزر من عمل به من غیر ان ینقص من اوزارهم شی ء.

(بحار الانوار، طبع بیروت، ج 68، ص 258، نقل از مجلس مفید و محاسن برقی)

197 - ر. ك: حدیث 570.

198 - در حدیث 572 خواهد آمد.

199 - در حدیث 566 گذشت.

200 - سوره كهف، آیه 110.

201 - در حدیث 836 خواهد آمد.

202 - سوره یونس، آیه 58.

203 - یعنی: شادی اش به خاطر این باشد كه مردم، طاعت پروردگار را یك ارزش می دانند نه ضد ارزش.

204 - عن الصادق عليه‌السلام: راس كال خطیئه حب الدنیا، (كافیت باب حب الدنیا و الحرص علیها ح 1).

205 - در حدیث 572 - گذشت.

206 - در حدیث 599 خواهد آمد.

207 - سوره شعراء، آیه 88-89.

208 - سوره لقمان، آیه 33.

209 - سوره زمر، آیه 61.

210 - سوره روم، آیه 44.

211 - به معنای خودپسندی است

212 - به معنای خود پسندی اس

213 - انسان خود پسند چون فقط از خود راضی است و از دیگران ناراضی، لذا همیشه احساس تنهایی می كند اگر چه جسمش در میان دیگر انسانها باشد.

214 - هر دانگ مساوی است با یك ششم درهم.

215 - در حدیث 273 گذشت.

216 - سوره سجده، آیه 17.

217 - منظور، قطعه ای از زمان می باشد، نه ساعت مصطلح فعلی كه یك بیست و چهارم شبانه روز است.

218 - در نسخی كه به دست مترجم رسید، آیه به همین شكل ذكر شده ولی در قرآن كریم این مضون در دو جا آمده است:

219 - الف: و من یعمل من الصالحات من ذكر او انثی و هو مومن فاولئك یدخلون الجنه ولا یظلمون تقیرا (سوره نساء، آیه 124).

ب: و من عمل صالحا من ذكر او انثی و هو مومن فاولئك یدخلون الجنه یرزقون فیها بغیر حساب (سوره مومن، آیه 40).

220 - در حدیث 467 گذشت.

221 - سوره نازعات آیه 2.

222 - سخن پنهانی، در گوشی صحبت كردن.

223 - نیزه زدن، ملامت و سرزنش كردن، كنایه زدن.

224 - در حدیث 648 خواهد آمد

225 - به آتشی كه بر اثر رعد و برق شدید پدید آید صاعقه گویند.

226 - سوره انعام، آیه 91.

227 - سوره اعراف، آیه 205.

228 - سوره بقره، آیه 152.

229 - سوره احزاب، آیه 41-42.

230 - سوره احزاب، آیه 41-42.

231 - سوره بقره، آیه 152.

232 - ر. ك. حدیث 37.

233 - شبیه این حدیث در حدیث 289 گذشت.

234 - سوره رعد، آیه 15.

235 - سوره نساء، آیه 142.

236 - سوره لیل، آیه 5-7.

237 - سوره محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آیه 33.

238 - یعنی: استغفار، حركتی است كه موجب ریزش گناهان می گردد، همچنانكه برگهای درختی با حركتی می ریزند.

239 - سوره محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، آیه 19.

240 - آیات 44 و 45 سوره مومن است در بیان كلام فردی از آل فرعون كه ایمان آورده بود و امداد الهی در خنثی ساختن حیله فرونیان.

241 - آیات 87 و 88 سوره انبیاست كه بیان مناجات حضرت یونس عليه‌السلام در شكم ماهی و حكم خداوند می باشد.

242 - آیات 173 و 174 سوره آل عمران، پاسخ شهدای جنگ احد است به و سوسه منافقان در ترك جهاد و بیان عاقبت كار آن شهداء.

243 - متن كامل دعا چنین است:

اللهم انك لست باله استحد ثناك، ولا برب یبید ذكرك، ولا كان معك شركاء یقضون معك، ولا كان قلبك من اله فنعبده و ندعك، ولا اعانك علی خلقنا احد فنشك فیك، انت الله الدیان فلا شریك لك، و انت الدائم فلا یزول ملكك.

انت اول الاولین، و اخر الاخرین، و دیان یوم الدین، یفنی كل شی ء و یبقی و جهك الكریم لا اله الا انت لم تلد فتكون فی العز مشاركا، و لم تولد فتكون مورثا هالكا، ولم تدركك الا بصار فتقدرك شجا ماثلا، و لم یتعاورك زیاده ولا نقصان، ولا توصف باین ولا كیف ولا ثم ولا مكان، و بطنت فی خفیات الامور و ظهرت فی العقول بما نری من خلقك من علامات التدبیر.

انت الذی سئلت الانبیاء علیهم السلام عنك، فلم تصفك بحد ولا ببعض بل دلت علیك من ایاتك بما لا یستطیع المنكرون جحده لان من كانت السموات والارضون و ما بینهما فطرته فهو الصانع الذی بان عن الخلق فلا شی ء كمثله، و اشهد ان السموات و الارضین و ما بینهما ایات دلیلات علیك تودی عنك الحجه و تشهد لك بالربوبیه، موسومات ببرهان قدرتك و معالم تدبیرك فاوصلت الی قلوب المومنین من معرفتك ما انسها من وحشه الفكر و وسوسه الصدر فهی علی اعترافها بك شاهده بانك قبل القبل بلا قبل و بعد البعد بلا بعد، انقطعت الغایات دونك فسبحانك لا وزیر لك، سبحانك لا عدل لك، سبحانك لا ضد لك، سبحانك لا ند لك، سبحانك لا تاخذك سنه ولا نوم، سبحانك لا تغیرك الازمان، سبحانك لا تنتقل بك الاحوال، سبحانك لا تاخذك سنه ولا نوم، سبحانك لا تغیرك الازمان، سبحانك لا تنتقل بك الاحوال، سبحانك لا یعییك شی ء، سبحانك لا یفوتك شی ء، سبحانك انی كنت من الظالمین الا تغفر لی و ترحمنی اكن من الخاسرین.

اللهم صل علی محمد وال محمد عبدك و رسولك و نبیك و صفیك و حبیبك و خاصتك و امنیك علی وحیك، و خازنك علی علمك، الهادی الیك باذنك، الصادع با مرك عن وحیك، القائم بحجتك فی عبادك، الداعی الیك، الموالی لاولیائك معك، و المعادی اعداءك دونك، السالك جدد الرشاد الیك، القاصد منهج الحق نحوك، اللهم صل علیه واله افضل و اكرم و اشرف و اعظم و اطیب و اتم و اعم و ازكی و انمی و اوفی و اكثر ما صلیت علی نبی من انبیائك و رسول من رسلك و بجمیع ما صلیت علی جمیع انبیائك و ملائكتك و رسلك و عبادك الصالحین، انك حمید مجید.

اللهم اجعل صلواتی بهم مقبوله، و ذنوبی بهم مغفوره، وسعیی بهم مشكورا، و دعائی بهم مستجابا ورزقی بهم مبسوطا، و انظر الی فی هذه الساعه بوجهك الكریم نظره استكمل بها الكرامه عندك ثم لا تصرفه عنی ابدا برحمتك یا ارحم الراحمین. (بحار. الانوار، ج 84، ص 59 - 60 طبع بیروت و مصباح المتهجد، ص 33-35).

244 - ر. ك. حدیث 107.

245 - سوره اسراء، آیه 56.

246 - تقریبا برابر با یك من تبریز است.

247 - عقال ریسمانی است كه با آن ساعد شتر را می بندند.

248 - سوره یس، آیه 20.

249 - یعنی اعتقاداتم استوار باشد.

250 - لكه های سفیدی است كه روی پست بدن پیدا می شود.

251 - سوره مجادله، آیه 10.

252 - بحث در اسم اعظم گذشت، رجوع شود به ص 59-61.

253 - آیه 255-257 از سوره بقره را آیه الكرسی گویند.

254 - شیخ صدوق رحمه‌الله ضمن حدیث طویلی، ماجرای دانیال نبی عليه‌السلام را این چنین نقل می كند: بحث نصر، حضرت دانیال و عده دیگری را به اسارت گرفت و چون به فضل او پی برد و شنید كه بنی اسرائیل، انتظار ظهورش را می كشند و فرج را در او امید دارند، دستور داد كه آن حضرت را در چاهی بزرگ و گود، به همراه شیری بیفكنند تا او را بخورد، اما (به امر پروردگار) ان شیر به دانیال نزدیك نشد و او را نخورد.

شبی بحث نصر در خواب دید كه گویا دسته هایی از ملائكه از آسمان به چاهی كه دانیال در آن بود، بروی سلام می كنند و بشارت فرج به او می دهند (این خواب در او اثر گذاشت و) صبح كه از خواب بیدار شد، از كرده اش پشیمان گشت و فرمان به آزادی دانیال داده از آن حضرت عذر خواهی نمود و علاوه بر این، مشورت در امور مملكت و نیز قضاوت بین مردم را به او واگذار نمود كه بنی اسرائیل بدین سبب از حالت اختفا و پریشانی بد آمدند (كمال الدین و تمام النعمه، ص 157-158، طبع دفتر انتشارات اسلامی).

255 - به جای فلان نام آن مریض را بگوید.

256 - به جای فلان بن فلان، نام آن مریض و نام پدرش را بگوید.

257 - سوره اعراف، آیه 185.

258 - سوره انعام، آیه 38.

259 - سوره یونس، آیه 57.

260 - آیات 110 و 111 سوره اسرا كه كاملش این چنین است:

قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن آیا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهز بصلاتك ولا تخافت

بها و ابتغ بین ذلك سبیلا، و قل الحمد الله الذی لم یتخذ ولدا ولم یكن له شریك فی الملك و لم یكن له ولی من الذل و كبره تكبیرا.

261 - آیه 54 سوره اعراف است:

ان ربكم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمین.

262 - سوره مریم، آیه 1.

263 - سوره شوری، آیه 1 و 2.

264 - سوره طه آیه 111.

265 - سوره اسراء، آیه 45.

266 - سوره جاثیه، آیه 23.

267 - سوره نحل، آیه 108.

268 - سوره كهف، آیه 57.

269 - سوره فتح، آیه 1-2.

270 - بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله و الفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا.

271 - سوره روم، آیه 21.

272 - سوره مائده، آیه 23.

273 - از سخنان یوشع و كالب است به بنی اسرائیل.

274 - سوره قمر، آیه 11-12.

275 - سوره طه، آیه 25-28.

276 - سوره كهف، آیه 99.

277 - سوره توبه، آیه 128-129.

278 - رجوع شود به ص 000.

279 - سوره آل عمران، آیه 18: شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكه و اولوا العلم بالقسط لا اله الا هو العزیز الحكیم.

280 - سوره آل عمران، آیه 26-27: قل اللهم مالك الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدك الخیر انك علی كل شی ء قدیر. تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب.

281 - بسم الله الرحمن الرحیم قل یا ایها الكافرون لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد ولا انا عابد ما عبدتم ولا انتم عابدون ما اعبد لكم دینكم ولی دین.

282 - بسم الله الرحمن الرحیم الهیكم التكاثر حتی زرتم المقابر كلا سوف تعلمون ثم كلا سوف تعلمون كلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها عین الیقین ثم لتسالن یومئذن عن النعیم.

283 - سوره شوری، آیه 53.

284 - سوره علق.

285 - سوره نصر.

286 - منظور، تمام سوره است.

287 - رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عده ای را دید كه بینشان راجع به قرآن گفتگو شده و بر علیه یكدیگر با آیات قرآنی مجادله می كنند، حضرت خشمناك شد و فرمود: امم گذشته به مثل همین كارها گمراه شدند؛ زیرا با پیغمبران خود اختلاف كرده، پاره ای از كتاب آسمانی خود را به پاره دیگر زدند.

بعد فرمود: قرآن نازل نشد كه پاره ای از آن، پاره دیگر را تكذیب كند بلكه بالعكس تصدیق كننده آن است، شما به آنچه برایتان روشن است و دانایی دارید عمل نمایید و در آنچه برایتان مشتبه می باشد به ایمان تنها قناعت كنید (الدر المنثور، ذیل آیه هفتم از سوره آل عمران).

مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله ضمن نقل این حدیث از سیوطی، حدیثی از امام صادق عليه‌السلام از تفسیر نعمانی آورده كه ضرب بعض قرآن ببعض دیگر معنا شده است.

288 - قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی انما الهكم اله و احد فمن كان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا ضالحا ولا یشرك بعباده ربه احدا، (سوره كهف، آیه 110).

289 - منظور دو سوره فلق و ناس است.

290 - سوره الرحمن، آیه 35.

291 - سوره بقره، آیه 243.

292 - سوره حجر، آیه 34.

293 - سوره قصص، آیه 21.

294 - سوره اسراء، آیه 1.

295 - سوره نازعات، آیه 46.

296 - سوره شعراء، آیه 57.

297 - سوره دخان، آیه 26-27.

298 - سوره دخان، آیه 29.

299 - سوره اعراف، آیه 13، در قرآن به جای: اخرج منها فما یكون... آمده: فاهبط منها فما یكون....

300 - سوره اعراف، آیه 18.

301 - سوره نمل، آیه 37.

302 - یعنی حضرت یونس عليه‌السلام.

303 - سوره شعراء، آیه 78-86.

304 - آیه 110 از سوره كهف كه در صحفه 524 - پاورقی شماره، 2، گذشت.

305 - ر. ك. حدیث شماره 660.

306 - دنباله حدیث چنین است: و من عصی الله فقد نسی الله و ان كثرت صلاته و صیامه و تلاوته للقران.

یعنی: و كسی كه معصیت خدا را مرتكب شود، او را فراموش كرده اگر چه نماز و روزه و تلاوت قرآنش زیاد باشد، (معانی الاخبار صدوق رحمه‌الله، باب النوادر، ح 56).

307 - در حدیث شماره 800 گذشت.

308 - در حدیث شماره 397 گذشت.

309 - در حدیث شماره 355 گذشت.

310 - سوره مائده، آیه 27.

311 - ر. ك. حدیث شماره 799.

312 - سوره نساء، آیه 131.

313 - سوره آل عمران، آیه 186.

314 - سوره آل عمران، آیه 120.

315 - سوره بقره، آیه 194.

316 - سوره احزاب، آیه 70-71.

317 - سوره احزاب، آیه 71.

318 - سوره توبه، آیه 4.

319 - سوره مائده، آیه 27.

320 - سوره حجرات، آیه 13.

321 - سوره یونس، آیه 63-64.

322 - سوره مریم، آیه 72.

323 - سوره آل عمران، آیه 133.

324 - سوره انعام، آیه 69.

325 - سوره طلاق، آیه 2-3.

326 - سوره نساء، آیه 122.

327 - سوره دخان، آیه 51.

328 - ر. ك: حدیث شماره 397.

329 - ر. ك. حدیث شماره 420.

330 - ر. ك. حدیث شماره 676.

331 - منظور انجام عمل مستحب است والا ترك واجب، خود معصیت می باشد.

332 - ر. ك. حدیث شماره 676.

333 - سوره نازعات، 37-41.

334 - سوره یوسف، آیه 53.

335 - سوره یوسف: آیه 53.

336 - سوره اعراف، آیه 180.

337 - سوره طه، آیه 68.

338 - سوره احقاف، آیه 9.

339 - سوره روم، آیه 27.

340 - سوره لیل، 15.

341 - سوره لیل، آیه 17.

342 - سوره صف، آیه 14.

343 - سوره بقره، آیه 269.

344 - سوره حدید، آیه 6.

345 - سوره سبا، آیه 3.

346 - سوره انفاق، آیه 64.

347 - سوره اسراء، آیه 14.

348 - سوره اعراف، آیه 187.

349 - سوره یوسف، آیه 50.

350 - در نسخه هایی كه به دست مترجم رسیده به جای ربیون، ربانیون آمده كه به چند دلیل اشتباه است:

الف - تكرار لازم می آید چون ربانیون را در سطر بالا معنا كرده است.

ب - در توحید صدوق كه مولف اسمای حسنی و شرحش را از آنجا گرفته، ربیون آمده است.

ج - این معنا بر گرفته از قرآن است كه می فرماید: و كاین من نبی قاتل معه ربیون كثیر، سوره آل عمران آیه 146.

351 - سوره احزاب، آیه 43.

352 - سوره انبیاء، آیه 107.

353 - سوره ق، آیه 18.

354 - سوره فخر، آیه 6.

355 - سوره انعام، آیه 127.

356 - سوره مائده، آیه 48.

357 - سوره ص، آیه 23.

358 - سوره یوسف، آیه 78.

359 - سوره آل عمران، آیه 18.

360 - سوره اعراف، آیه 89.

361 - سوره طارق، آیه 12.

362 - سوره شعراء، آیه 63.

363 - سوره بقره، آیه 30.

364 - سوره بقره، آیه 186.

365 - سوره ق آیه 16.

366 - در اینجا دیور و دیار به یك معنا آمده؛ یعنی صاحب دیر.

367 - سوره زمر، آیه 67.

368 - سوره انعام، آیه 73.

369 - سوره انفطار، آیه 19.

370 - سوره اسراء، آیه 23.

371 - سوره اسراء، آیه 4.

372 - سوره فصلت، آیه 12.

373 - سوره بروج، آیه 21.

374 - سوره بقره، آیه 257.

375 - سوره ص، آیه 39.

376 - سوره سبا، آیه 3.

377 - سوره كهف، آیه 109.

378 - سوره لقمان، آیه 27.

379 - سوره مائده، آیه 120.

380 - سوره لقمان، آیه 28.

381 - سوره یس، آیه 82.

382 - سوره مومن، آیه 64.

383 - سوره واقعه، آیه 77.

384 - سوره طلاق، آیه 3.

385 - بر گرفته از آیه كریمه: امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء، (سوره نمل، آیه 62).

386 - سوره مریم، آیه 96.

387 - سوره انفال، آیه 42.

388 - سوره فصلت، آیه 17.

389 - سوره روم، آیه 30.

390 - سوره آل عمران، آیه 173.

391 - سوره فاطر، آیه 3.

392 - سوره آل عمران، آیه 49.

393 - سوره فاطر، آیه 34.

394 - سوره شعراء، آیه 80.

395 - علما در جای خود گفته اند كه كه گناهان كبیره در صورت توبه، حتما بخشیده می گردد اما بدون توبه، احتمال بخشودگی دارد.

فهرست مطالب

[جملاتی چند از حضرت استاد آیت الله علامه جوادی آملی مدظله العالی در مورد مولف كتاب 2](#_Toc426029652)

[سخن ناشر 3](#_Toc426029653)

[مقدمه مترجم 4](#_Toc426029654)

[مختصری از زندگینامه مولف 6](#_Toc426029655)

[وفات و مدفن شریفش 9](#_Toc426029656)

[سپاس و ستایش 9](#_Toc426029657)

[مقدمه: تعریف دعا و ترغیب به آن 11](#_Toc426029658)

[باب اول: تشویق به دعا 13](#_Toc426029659)

[تحریص بر دعا و تشویق عقل بر آن 13](#_Toc426029660)

[تشویق بر دعا در آیات و روایات 16](#_Toc426029661)

[آیات 16](#_Toc426029662)

[اسرار محرومیت از اجابت دعا 19](#_Toc426029663)

[تلفظ غلط در دعا 23](#_Toc426029664)

[فواعد دعا 30](#_Toc426029665)

[تنبیه 34](#_Toc426029666)

[نصیحت (اگر دعا اجابت نشد) 42](#_Toc426029667)

[روایات 48](#_Toc426029668)

[باب دوم: اسباب اجابت 55](#_Toc426029669)

[سبب اول: زمان دعا 55](#_Toc426029670)

[سبب دوم: مكان دعا 67](#_Toc426029671)

[سبب سوم: دعاهای مستجاب 71](#_Toc426029672)

[سبب چهارم، نقش زمان دعا 79](#_Toc426029673)

[سبب پنجم: نقش مكان در دعا 80](#_Toc426029674)

[سبب ششم: رابطه كارهای نیك با دعا 83](#_Toc426029675)

[صدقه و آداب آن 86](#_Toc426029676)

[فضیلت دانش و وظایف دانشمندان 93](#_Toc426029677)

[تنبیه: هماهنگی علم و عمل 95](#_Toc426029678)

[وظایف شاگرد در برابر استاد 106](#_Toc426029679)

[انواع علوم 107](#_Toc426029680)

[آداب كسب و كار 108](#_Toc426029681)

[فضیلت توكل و معنای آن 128](#_Toc426029682)

[خواننده محترم! 134](#_Toc426029683)

[نكوهش در خواست از دیگران 138](#_Toc426029684)

[گوشه ای از آداب انفاق 144](#_Toc426029685)

[رهاورد شوم ثروت اندوزی 152](#_Toc426029686)

[شیوه زندگی انبیا و اولیا عليه‌السلام 169](#_Toc426029687)

[سبب هفتم دعا در حالات مخصوص 180](#_Toc426029688)

[باب سوم: اوصاف دعا كننده 191](#_Toc426029689)

[كسانی كه دعایشان مستجاب است 191](#_Toc426029690)

[تنبیه 196](#_Toc426029691)

[نصیحت 197](#_Toc426029692)

[كسانی كه دعایشان مستجاب نیست 201](#_Toc426029693)

[باب چهارم: كیفیت دعا 209](#_Toc426029694)

[آداب قبل ازدعا 209](#_Toc426029695)

[رجا و امیدواری به رحمت حق 210](#_Toc426029696)

[خوف و ترس از خدا 219](#_Toc426029697)

[نمونه هایی از خوف اولیا 220](#_Toc426029698)

[آداب همراه دعا 223](#_Toc426029699)

[آداب بعد از دعا 289](#_Toc426029700)

[آثار گناهان 310](#_Toc426029701)

[خاتمه 316](#_Toc426029702)

[ریا 316](#_Toc426029703)

[خطرات ریا 319](#_Toc426029704)

[ریشه و انگیزه ریا 330](#_Toc426029705)

[درمان عملی ریا 331](#_Toc426029706)

[درمان عملی ریا 343](#_Toc426029707)

[توجه 345](#_Toc426029708)

[عجب 346](#_Toc426029709)

[حقیقت عجب 350](#_Toc426029710)

[درمان عجب 352](#_Toc426029711)

[باب پنجم: ذكر 364](#_Toc426029712)

[ذكر 364](#_Toc426029713)

[تشویق به ذكر 364](#_Toc426029714)

[اما عقل 364](#_Toc426029715)

[اما نقل 365](#_Toc426029716)

[استجباب ذكر در هر وقت 377](#_Toc426029717)

[استجباب ذكر در هر مجلس 380](#_Toc426029718)

[تاكید استجباب ذكر در میان غافلین 382](#_Toc426029719)

[بهترین اوقات ذكر 383](#_Toc426029720)

[استجباب مخفی نمودن ذكر 384](#_Toc426029721)

[انواع ذكر 385](#_Toc426029722)

[1 - تحمید 385](#_Toc426029723)

[2 - صورت تمجید 386](#_Toc426029724)

[3 - تهلیل و تكبیر 387](#_Toc426029725)

[4 - تسبیح 388](#_Toc426029726)

[5 - تسبیح و تحمید 389](#_Toc426029727)

[6 - ذكر ذیل 390](#_Toc426029728)

[8 - تسبیحات اربعه 391](#_Toc426029729)

[9 - استغفار 394](#_Toc426029730)

[بهترین اوقات ذكر 396](#_Toc426029731)

[دعاهای مختص به اوقات مخصوص 397](#_Toc426029732)

[شفا خواستن به واسطه دعا و نوشتن آن 407](#_Toc426029733)

[اول - دفع امراض كه خود شامل دعاهایی است: 407](#_Toc426029734)

[دوم - دعاهایی كه به واسطه اندوهها و سختیها دفع می گردند: 412](#_Toc426029735)

[سوم - پناه بردن (به خدا): 420](#_Toc426029736)

[باب ششم: تلاوت قرآن 428](#_Toc426029737)

[تشویق به خواندن قرآن 428](#_Toc426029738)

[قرائت قرآن قبل از خواب 435](#_Toc426029739)

[داشتن قرآن در خانه و از روی آن خواندن 436](#_Toc426029740)

[مداومت بر حفظ قرآن 437](#_Toc426029741)

[برخی از فواید قرآن 439](#_Toc426029742)

[اول - شفا یافتن از دردها و مرضها: 440](#_Toc426029743)

[دوم - طلب كفایت (كار گزاری خواستن): 441](#_Toc426029744)

[سوم - آیاتی كه مربوط به اجابت دعا است 448](#_Toc426029745)

[خاصیتهای مختلف 449](#_Toc426029746)

[ارشاد: اهمیت تقوا و ترك گناه 458](#_Toc426029747)

[ارشاد 458](#_Toc426029748)

[برترین قسم از اقسام ذكر 458](#_Toc426029749)

[تقوا و آثار آن 461](#_Toc426029750)

[اهمیت ترك گناه 477](#_Toc426029751)

[جهاد با نفس 480](#_Toc426029752)

[خاتمه: اسمای حسنای الهی 485](#_Toc426029753)

[علت ذكر اسمای حسنی 485](#_Toc426029754)

[شرح اسمای حسنی 487](#_Toc426029755)

[علت عدم ذكر سایر اسماء 521](#_Toc426029756)

[توحید ذات اقدس الهی 522](#_Toc426029757)

[فضیلت دعای یا من اظهر الجمیل... 523](#_Toc426029758)

[پایان 529](#_Toc426029759)

[پی نوشت ها: 530](#_Toc426029760)

[فهرست مطالب 556](#_Toc426029761)